

پیش بینی آینده: توسعه • کار • توسعه عمرانی
جامعه ایران • کارآفرینی • مسکن • رشد اقتصاد
تورم • نقدینگی • بیمه • سرمایه گذاری • ارز
طلا • بورس • بدهی دولت • بانک • صادرات • واردات
صنعت • معدن • نفت • خودرو • کشاورزی
فولاد • صنعت گردشگری • صنایع غذایی
بیابکاری • دانش بنیان ها • آی تی • ارتباطات
حمل و نقل • تامین اجتماعی • آموزش و پرورش
دانشگاه

پرونده ویژه آینده نگر
به قلم ۳۸ اقتصاددان، تحلیل گر
فعال بخش خصوصی و روزنامه نگار
درباره اقتصاد ایران در سال پیش رو

۱۴۰۱

سال غبار آلود

آینده نگر

ISSN: 2322-3316 | ماهنامه اقتصادی | ۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۱۸ | فروردین ۱۴۰۱

با آثار و گفتاری از:
مسعود خوانساری
جواد صالحی اصفهانی
مهران کامروا
حسین عبده تبریزی
محسن امین زاده
حسین سراج زاده
حسن سبحانی
کمال اطهری
شیرین احمدنیا
محمد حسین عمادی
وحید عابدینی
علی سرز عیم
حسین حقیگو
فرید زاوه
نیما نامداری
خالد توکلی



اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد
به زبان ساده

جیمز اتسون

مترجم: مرصده خدادادی

ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM | اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber | آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ | صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
 سردبیر: بهراد مهر جو ■ معاون سردبیر: فریده عنایتی
 تحریریه: رضا معطر بان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
 لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، صوفیا نصر الهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکاره
 متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعیدار کانزاده

آلتیه طراحی ■ ویراستاری: بابک آتشین جان
 مدیر هنری: رضا دولت زاده ■ ناظر فنی: هانی شمس
 ویرایش عکس: علیرضا لاجورد

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس | تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرمقاله طرحی نو در اندازیم	۰۵
کامنت آمریکا: تهدید نرخ تورم	۰۹
اعداد ماه اقتصاد جهان در سرازیری	۱۰
آینده ما سال غبار آلود	۱۵
چهره‌ها جنگل بی پایان	۸۷
آکادمی زیر ذره‌بین	۹۱
همسایه‌ها شانگهای: بندر طلایی	۱۱۲
کارآفرینان آموزش کارآفرینی، حلقه گم‌شده	۱۱۷
تجربه برگر به انضمام لیختند	۱۲۱
آینده پژوهی جنگی با تبعات جهانی	۱۲۷
عصر جدید به نقطه عطف نزدیک می‌شویم	۱۳۷
اکونومیست بازارها سوار بر ترن هوایی	۱۵۹
کتاب ضمیمه حیات خلوت پوشاک آمریکا	۱۶۷
ژورنال سیاست‌های حمایت و انحراف قیمت	۱۷۹
	۱۸۹



طرح جلد: بخشش از نقاشی شاهین کسمانی



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



تاسیس

مرکز تماس اتاق تهران



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



طرحی نو در اندازیم

درس‌های گذشته برای ورود به قرن جدید



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

سال ۱۴۰۱ در حالی آغاز می‌شود که ایران وارد قرن جدید شده و از همین رو فرصت مناسبی پیش روی سیاست‌گذاران کشور است تا با نگاهی به گذشته و مرور فراز و فرودهای ۱۰۰ سال اخیر، برای سال و سال‌های آینده برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی تدوین و بهار سال ۱۴۰۱ را شروع فصلی جدید در مدیریت وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قلمداد کنند. به قول حضرت حافظ: «بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم- فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم».

در این میان مرور گذشته می‌تواند درس‌های بسیاری برای سال‌های آینده و برنامه‌ریزی‌های راهبردی بلندمدت کشور داشته باشد. این یک واقعیت تلخ است که اقتصاد و سیاست ایران در طول یک قرن اخیر به شدت «دولتی» و «سیاست‌زده» بوده و وابستگی بسیار زیادی به «طلای سیاه» داشته و چه خوب محمدعلی موحّد، اندیشمند برجسته کشورمان که خود سال‌ها کارشناس وزارت نفت بوده، این شرایط را «خواب آشفته» توصیف کرده است. خواب آشفته نفت و اقتصاد سیاست‌زده و حاکمیت نامطلوب باعث شده که ایران با وجود ظرفیت‌های بسیار و نیروی جوان نخبه، دهه‌ها از کشورهای هم‌تراز خود همچون ترکیه، مالزی، تایوان، سنگاپور، کره جنوبی و ژاپن عقب بيفتد. اتفاقاً مقایسه تاریخ معاصر توسعه این کشورها با ما نشان می‌دهد که چگونه آنها توانستند ولی ما سینوس‌وار حرکت کردیم و سال‌های بسیاری هم درجا زدیم. ایران با کره جنوبی و ژاپن در یک دهه وارد برنامه‌های توسعه شد، اما حالا آن دو کشور با جذب سرمایه‌گذاری و بهره‌گرفتن از آخرین تکنولوژی و فناوری در چه نقطه‌ای قرار گرفته‌اند و ما کجا هستیم؟ براساس گزارش شاخص نوآوری جهانی، در سال ۲۰۲۱ کره جنوبی در رتبه ۵ جهان قرار گرفته و ایران جایگاه ۶۰ را به خود اختصاص داده است. همچنین از نظر شاخص توسعه تکنولوژی در گزارش‌های سال‌های اخیر همیشه ژاپن و کره جنوبی جزو ۵ کشور برتر جهان رتبه‌بندی شده‌اند، ولی هیچ‌گاه کشور ما نتوانسته است رتبه‌ای بهتر از ۸۹ به دست بیاورد. در همین دهه‌های گذشته که کره جنوبی و ژاپن برندهای جهانی همچون سامسونگ، هیوندا، میتسوبیسی، تویوتا، ال‌جی و... را ساختند، متأسفانه ما با دولتی کردن جان را از برندهای مهم کشورمان همچون ارج و آزمایش گرفتیم و ایران ناسیونال را هم که به ایران خودرو تغییر نام پیدا کرد، با انحصار و قیمت‌گذاری دستوری به کارخانه‌ای قدیمی با هزاران میلیارد تومان بدهی و بهره‌وری بسیار پایین، بدل کردیم.

در جهان امروز و آینده بیش از امروز، فناوری و دانش است که حرف اول را می‌زند و سرعت تغییرات به معنی واقعی به چشم برهم‌زدنی رسیده است. کشور ما اگر می‌خواهد در قرن جدید راه توسعه را در پیش گیرد چاره‌ای جز بهره‌گرفتن از به‌روزترین تکنولوژی‌های جهان ندارد و این محقق نخواهد شد مگر با جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی، تشویق جوانان خلاق و نخبه کشور به کار، و البته دوستی با کشورهای جهان و همکاری با شرکت‌های

بین‌المللی. اگر نگاهی به نام برترین برندها و معتبرترین شرکت‌های جهان بیندازیم، با نام‌هایی همچون اپل، آمازون، گوگل، مایکروسافت، متا، تسلا و... مواجه می‌شویم که به‌خوبی نشان می‌دهد امروز و آینده در دستان شرکت‌هایی است که بر پایه فناوری شکل گرفته‌اند و فعالیت می‌کنند. در شرایطی که ما همچنان در تدوین آمایش سرزمینی و استراتژی توسعه صنعتی باقی مانده‌ایم و دست و پای کارآفرینان کشور را با انواع بخشنامه‌ها و موانع پیش روی کسب و کارها بسته‌ایم، می‌بینیم که جف بزوس مؤسس آمازون و ایلان ماسک بنیان‌گذار تسلا، دو غول فناوری، رقابت اصلی خود را روی رسیدن به فضا و ارائه خدمات فضایی در سال‌های آینده با پرتاب موشک‌های «بلو اوربیت» و «اسپیس ایکس» متمرکز کرده‌اند؛ حال آنکه ما همچون چند دهه قبل نگاهی سلبی و قه‌ری به تحولات فناوری و تکنولوژی در پیش گرفته‌ایم. اگر روزی تصور مدیران گرفتن ویدیو و روز دیگر ضبط ماهواره بود، حالا می‌بینیم که با تدوین قوانینی همچون «طرح صیانت» به دنبال محدودسازی اینترنت، فضای مجازی و آنلاین هستند؛ بی‌توجه به این نکته مهم که نمی‌توان جلوی تحولات جهانی و خواسته مردم برای استفاده از فناوری‌های نوین را سد کرد؛ که مثال بارز آن را در جنگ روسیه و اوکراین می‌بینیم. زمانی که زیرساخت‌های فناوری در اوکراین و دسترسی مردم به اینترنت و فضای مجازی از سوی روسیه مختل شد، شرکت ایلان ماسک اینترنت ماهواره‌ای استارلینک را در اختیار مردم این کشور قرار داد و مشکل را حل می‌کند؛ نکته‌ای که باید برای سیاست‌گذاران ایرانی درس شود.

ایران در حالی وارد قرن جدید می‌شود که کشورهای توسعه‌یافته برای دوران گذار از انرژی هیدروکربوری برنامه‌ریزی می‌کنند و در دهه‌های آینده شاهد خواهیم بود که وابستگی این کشورها به مصرف نفت و گاز به شدت کاهش خواهد یافت و استفاده از انرژی‌های پاک در اولویتشان قرار گرفته است و در آن شرایط دیگر داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز مزیت مهمی محسوب نمی‌شود. کما اینکه همین حالا هم شاهدیم شرکت‌های بزرگ خودروساز جهان به‌سرعت در حال تولید ماشین‌های برقی هستند و تولید برق از انرژی‌های پاک به‌جای مصرف گاز در اولویت کشورهای اروپایی قرار گرفته است. با توجه به این شرایط سیاست‌گذاران کشورمان از همین حالا باید در برنامه‌ریزی‌هایشان برای سال‌ها و دهه‌های آینده این تغییر ریل را جدی بگیرند و مسیر توسعه را نه با درآمدهای نفتی، که با چشم‌انداز بهره‌گرفتن از هوش مصنوعی، علوم پایه و صنایع‌های تک برنامه‌ریزی کنند تا علاوه بر جبران عقب‌ماندگی‌های گذشته، راه را برای حرکت رو به جلو هموار کنند. سرعت عمل در روزگار کنونی حرف اول را می‌زند و اگر قرار است با دیوان‌سالاری دولتی و بوروکراسی کنونی همچنان در کشور تصمیم گرفته شود، نباید جز افزایش شکاف روزافزون بین ایران و کشورهای دیگر به‌خصوص کشورهای توسعه‌یافته، انتظاری برای آینده داشت.

نویسندگان کتاب «تغییرات بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰» که انتشارات اتاق تهران دو سال پیش آن را ترجمه و منتشر کرد، تحولات آینده را «بلندپروازانه» توصیف می‌کنند. سیاست‌گذاران کشور ما هم برای همراه شدن با این جهش باید با ذهنی باز به استقبال آینده بروند؛ ورود به قرن جدید می‌تواند فرصتی مناسب برای برنامه‌ریزی در این راستا و همراه شدن با جهان آینده به‌جای درج‌زدن و باقی‌ماندن در گذشته باشد. ■

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما



بهراد مهر جو سردبیر

طی هفت سال گذشته، ماهنامه آینده نگر نهایت تلاش خود را به کار گرفته تا روندهای سال های آتی را پیش بینی کند. در واقع این هدف از نام ماهنامه آمده است و هر چند رویایی دور از دسترس ولی جذاب به نظر می رسد. طی چند سال ابتدایی آغاز این پروژه، برخی از پیش بینی ها به محقق نشد و شاید منصفانه باید بیان داشت که از سال های میانه به بعد از این تجربه، پیش بینی ها تقریباً به هدف نشست. همه شرایط برای بنیان گذاری یک روندسنجی منطقی درست پیش می رفت تا اینکه باز هم همان قاعده همیشگی تکرار شد و سیاست، زمین بازی اقتصاد را به صورتی غیر قابل باور، تغییر داد. اکنون در آستانه سال اول از قرن جدید، همه مولفه های اقتصادی و سیاسی در ابهام کامل قرار دارد. فضا غبار آلود و غیر قابل پیش بینی به نظر می رسد. ما حتی نمی دانیم بهار سال ۱۴۰۱ چگونه رقم می خورد؟ حتی نمی دانیم آینده برجام که یکی از مهمترین برنامه های سیاست خارجی ایران است به کجا می رسد؟ روابط ایران و روسیه و جهان چطور خواهد بود؟ اصلاً همه اینها به کنار، سر نوشت نگارش برنامه توسعه چه می شود؟ آیا خبری از اجرای سند استراتژی توسعه صنعتی وجود دارد؟ اقتصاد ایران بیش از اندازه استاندار، غیر قابل پیش بینی شده است. همه چیز به روزمرگی و فرسایش افتاده و این یعنی رویای روندسنجی در یک اقتصاد، موقعیتی بیش از خیال پردازی عده ای روزنامه نگار جوان نبوده که البته آنها هم حالا پیر شده اند.

ولی الله خلیلی دبیر بخش کار آفرین ایرانی

اگر سری به فرودگاه امام خمینی بزنید به خوبی متوجه می شوید که مهاجرت از کشور که چند سال

پیش برای مدتی کاهش یافته بود دوباره سرعت گرفته است و مقاصد مهاجرت به صورت گسترده حتی به ترکیه رسیده است. هر کدام از ما حالا در اطراف خود می شنویم که یکی از دوستان یا بستگان که در کوچ به اروپا، کانادا یا آمریکا موفق نبوده راهی استانبول یا یکی دیگر از شهرهای ترکیه شده و چند ماهی است که آنجا زندگی می کند. از طرف دیگر خیلی از ایرانی هایی که در ترکیه زندگی می کنند می گویند که حضور ایرانی ها در آنجا تا حدی پررنگ شده که همچون چینی ها برای خود محله هایی را در دست گرفته اند و در برخی از مناطق استانبول حتی نانوائی لواشی هم راه افتاده است. اما در سوی دیگر این ماجرا یک سوال مهم وجود دارد؛ چرا؟ چرا بسیاری به فکر جلائی وطن افتاده اند و خیلی از جوانان فارغ التحصیل و حتی کارگران در مشاغل مانند لوله کشی و مکانیکی و... به فکر رفتن افتاده اند؟ پاسخ به این سوال در «دلسردی» خلاصه می شود؛ این واقعیت تلخی است که بسیاری از داشتن آینده و فردای بهتر در ایران ناامید شده اند و ترجیح می دهند زندگی خود را در جای دیگری از جهان بسازند و در این میانه نکته عجیب این است که سیاست گذاران به جای پذیرش این دلسردی به دنبال تکذیب آن هستند و دردناک تر اینکه هر روز با تدوین قوانین و صدور بخشنامه های جدید همچون تلاش برای تصویب طرح سیانت از فضای مجازی به نگرانی های اجتماعی بیشتر دامن می زنند و کاری می کنند که افراد با اطمینان بیشتری به فکر رفتن از کشور باشند؛ و سوال اصلی این است که چرا؟

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

صنعت پوشاک در دهه های اخیر رشد زیادی کرده است و اقتصاد کشورهایی از جهان عملاً به شکلی تک محصولی به این صنعت وابسته شده است. در بخش کتاب ضمیمه این شماره خلاصه ای از کتابی را می خوانید درباره هندوراس و اینکه چطور

کارخانه های دوخت لباس در این کشور، ظاهراً به لطف صفر کردن تعرفه های گمرکی واردات از آمریکا به مرکز تولید پوشاک ایالات متحده تبدیل شده است. اما در عمق ماجرا که می روید، می بینید کارگرانی با دستمزد های بسیار اندک و شرایط زندگی وخیم در مراکز با دیوار های بلند و بسته جمع شده اند و برای مشتریان آمریکایی و اکنون آسیای شرقی خود به ثمن بخش لباس می دوزند. صنعت پوشاک نمونه ای از عواقبی است که اقتصاد جهانی شده بر کشورهای کمتر توسعه یافته تحمیل کرده است.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

وقوع جنگ در اوکراین جزو پیش بینی های عمده و آشکار برای سال ۲۰۲۲ نبود و وقتی سرعت تحولات در این منطقه شدت گرفت، بعضی از صاحب نظران حتی بابت عدم پیش بینی عزم روسیه برای آغاز جنگ از مخاطبان شان عذر خواستند. اما حالا می توان راحت تر آینده احتمالی را دید: روسیه جدید، اقتصادی تحت تحریم های همه جانبه خواهد بود. اروپا باید در غیاب گاز روسیه، انرژی مورد نیاز خود را به قیمتی گران تر از قبل تهیه کند. آمریکا از یک طرف از اعمال فشار جهانی بر روسیه راضی خواهد بود و از طرف دیگر باید با واقعیتی به نام ظهور مجدد رقابت جهانی نظامی کنار بیاید. چین در تصمیم گیری های آینده خود محتاط تر از قبل عمل خواهد کرد. و البته کشورهای عضو ناتو در اروپای شرقی باید با واقعیات جدید ژئوپلیتیکی در منطقه آشنا شوند.

در پایان سال ۱۴۰۰ به رسم معمول آینده نگر، گزارش ویژه ریسک های اقتصادی سیاسی در سال جدید را داریم و در آن خواهید خواند که چطور کرونا در ۱۴۰۱ هم اذیتمان خواهد کرد و چرا بایدن و اردوغان ماه های سختی را پیش رو خواهند داشت. البته موضوعات بهاری تری مثل تحولات سفر هوایی



تا سال ۲۰۳۵ و علت باب شدن تجارت لباس‌های استوک و دست دوم در آسیا را هم برای این شماره در نظر گرفته‌ایم. سال نو مبارک!

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

به صورت مبہوت و زخمی مردم نگاه می‌کنم و نگاهم سر می‌خورد به عکس زنان و مردانی که چمدان در دست آواره خیابان، مترو و فرودگاه‌ها شده‌اند؛ به پدیری که اشک‌ریزان از فرزندش خداحافظی می‌کند برای روزهایی که نمی‌داند کی دیدار خواهند کرد. به آتش‌های برافروخته نگاه می‌کنم، به خانه‌هایی در کین سوخته، به جنگ‌افروزها و به سیاستمداران جنگ‌افروز. این چهره آخرین روزهای سال ۱۴۰۰ بود و ما نظاره‌گر وضعیت اوکراین بودیم. به عقب که می‌نگرم چند ماه قبل آمریکا چنین صحنه‌ای را در افغانستان به تصویر کشید. آمریکا بعد از ۲۰ سال از افغانستان رفت و طالبان به قدرت رسید و این بار دموکراسی به مسلخ رفت در کشور همسایه ما. سالی که گذشت، سالی تلخ بود؛ اصفهان و زاینده‌رودش از تشنگی به ستوه آمد و جوانی چشم فدا کرد برای آب و این‌بار هم ساچمه‌ها پاسخ بود؛ همان‌طور که در خوزستان روزها تلخ گذشت و روایت‌ها روایت درد بود و خون و آخرین تصویری که از خوزستان بر نقش دل جای ماند: «آقا، آقا، مظاهرات سلمی است؛ چرا آتش می‌زنی؟ سلمی است... چرا تیر می‌اندازی؟ تو که خاک تو نبردن، آبتو نبردن، ما مظاهرات سلمی می‌خواهیم، ما آب و زمین‌مان را می‌خواهیم، آقا من مادرم... زمین، آب، آب...» این بی‌زله‌خوانی زنی بود از خوزستان که آب می‌خواست. او سال ۱۴۰۰ هنوز تلخ‌کام می‌کند ما را؛ ما که به سوگ دوستان نشستیم که ارباب مرگ با ما چنین کرد در کنار بی‌تدبیری‌هایی که سلامت جان مردم را فدای خودخواهی‌ها و سیاست کردند؛ و سال ۱۴۰۰ سال مرگ بود؛

را در حال بازی با نینتندو مشاهده کرد به فکر ظرفیت‌های موجود در بازی‌های ویدیویی افتاد و تصمیم گرفت کنسول بازی خودش را در شرکت سونی بسازد. یا حتی کینگ کمپ ژیلت که فردی ساده بود و در یک شرکت آمریکایی بسته‌بندی کار می‌کرد، اما با مشاهده درهای بطری‌هایی که می‌ساختند به فکر ساخت محصولی افتاد که بشود پس از چند بار استفاده آن را دور انداخت و دوباره محصول جدید را خریداری کرد. کمی بعد با مشاهده تیغ‌های مردانه، تصمیم گرفت تیغی امن و ارزان را از فولاد کربن بسازد و به این ترتیب یکی از برندهای ماندگار تاریخ را خلق کرد: ژیلت. کارآفرینی از همین ایده‌هایی که از مسیر مشاهده به ذهن می‌آیند، آغاز می‌شود؛ کافی است قلابتان را به ایده درست وصل کنید تا بتوانید به کارآفرینی ماندگار تبدیل شوید.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

اقتصاد ایران سال ۱۴۰۰ را با سختی‌ها و محدودیت‌های بسیار در تمامی زیرگروه‌های اقتصادی گذراند و حالا با بیم و امیدهای بسیار، وارد سال ۱۴۰۱ می‌شود. اقتصادی که سال‌هاست زیر بار تحریم کمر خورده و مجموعه سیاست‌های غلط، خلق‌الساعه و بعضاً متناقض، وزنه سنگینی را بر این کمر خمیده گذاشته است. همچنان از فضای رانتی ناشی از بازی ارزش‌های چندنرخ‌ریج می‌برد و در سایه تنش‌ها با جامعه جهانی و امیدواری به ثمربخش شدن مذاکرات، کمی به آینده خوش‌بین شده است. هر چند بسیاری از فعالان اقتصادی و کارشناسان، درد اصلی اقتصاد ایران را قطع رابطه با دنیا نمی‌دانند و مسبب اصلی را سیاست‌گذاری‌های غلطی معرفی می‌کنند که ظرف چهار دهه گذشته، گلوئی اقتصاد شفاف و رقابتی در ایران را به شدت فشرده و فضای مسموم رانتی را در کنار حمایت‌های بی‌محتوای گلخانه‌ای ترویج داده است. ■

مهاجرت‌ها اوج گرفت و کنشگران مدنی ناامید از کنش‌های خود شدند و عرصه سیاست مسدودتر شد. حالا با کوله‌باری از تلخ‌کامی به استقبال بهار می‌رویم؛ بهاری که شاید بار دیگر شکوفه‌های امید را دل‌ها بنشانند و اراده‌های پولادین برای ساخت آینده؛ آینده‌ای که در آن انسان در رأس بنشیند و خانه هیچ همسایه‌ای نسوزد. در بخش توسعه از اقتصاددان‌ها و جامعه‌شناس‌ها درباره برون‌رفت از مشکلات پرسیده‌ایم و در بخش آکادمی به چند مسئله اقتصادی پاسخ داده‌ایم. با ما همراه باشید چون همیشه.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سال‌ها پیش چارلز کیندلبرگر در مطالعاتی که درباره بحران‌های مالی داشت نوشت: «برای تاریخ‌دان‌ها هر رویدادی منحصر به فرد است. اما این فقط تاریخ است که موارد ویژه دارد. در علم اقتصاد با مسائلی سروکار داریم که عمومیت دارند.» این یعنی در علم اقتصاد می‌توانیم شاهد چرخه‌ها باشیم و حدس بزنیم یک الگوی مشخص می‌تواند چه نتیجه‌ای به همراه داشته باشد. امروز نظام مالی آمریکا تنها به یک الگو شباهت دارد آن هم به الگوی سقوط بازارهای مالی در سال ۲۰۰۱ و سال ۲۰۰۸. اخیراً هم شاهد نشانه‌هایی از نگرانی در وال استریت بوده‌ایم. همه این‌ها به معنای احتمال وقوع بحران مالی در آمریکا در آینده‌ای نه‌چندان دور است؛ بحرانی که می‌تواند نظام مالی جهانی را هم دچار مشکل کند.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

کارآفرینی با مشاهده ساده‌ترین لحظات رخ می‌دهد. مثلاً کن کوتاراگی که این روزها او را با عنوان پدر پلی استیشن می‌شناسند، وقتی دخترش

اقتصاد در میدان عمل

دگرگونی اقتصادی و اصلاح دولت
در گرجستان ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲

نیکاگیلاوری

مترجمان: امیرحسین چیت‌ساززاده، مهدی نادری، میثم یوسفی



آینده‌نگر





آمریکا: تهدید نرخ تورم



آنه کن تاپ

تحلیل گرسی آنان بیزینس

قیمت‌ها در آمریکا بالا می‌رود و آمریکایی‌ها را نگران می‌کند. نگرانی عمده آمریکایی‌ها این است که سیاست‌های واکنش‌گرا چندان نتیجه ندهد. نرخ تورم آمریکا به دلیل همه‌گیری کرونا افزایش پیدا کرد و اکنون به نظر می‌رسد که قصد توقف ندارد. شاخص نرخ تورم در آمریکا در پایان ماه ژانویه به ۷.۵ درصد رسید که طی ۴۰ سال گذشته سابقه نداشته‌است. البته فدرال رزرو سعی دارد با افزایش نرخ بهره جلوی ادامه روند صعودی نرخ تورم را در آمریکا بگیرد. اما آیا آمریکایی‌ها بر این باورند که مقامات اقتصادی و سیاسی می‌توانند جلوی ادامه افزایش نرخ تورم را بگیرند؟ خیر. از هر ۱۰ آمریکایی تقریباً ۶ نفر معتقدند جو بایدن نتوانسته در مقام ریاست جمهوری، اقتصاد آمریکا را مدیریت کند. به این ترتیب اقتصاد آمریکا فعلاً به دلیل افزایش نرخ تورم دچار مشکل شده‌است. اکثر آمریکایی‌ها امیدی ندارند که افزایش نرخ بهره بتواند بهبودی در وضعیت آن‌ها حاصل کند.

طالبان: شکاف میان افغانستان و پاکستان



رضا خان

تحلیل گرجلجزیره

زمانی که طالبان موفق شد کابل، پایتخت افغانستان را در ماه آگوست سال ۲۰۲۱ تصاحب کند، بسیاری از افراد در اسلام‌آباد پاکستان خوشحالی می‌کردند. بسیاری از پاکستانی‌ها، فروپاشی دولت در افغانستان را به چشم فرصتی دوباره برای بازسازی روابط میان دو کشور می‌دیدند. آن‌ها رابطه خوبی با اشرف غنی، رئیس‌جمهوری پیشین افغانستان نداشتند. به مرور اسلام‌آباد به یکی از حامیان اصلی طالبان در منطقه تبدیل شد. آن‌ها طالبان را به رسمیت شناخته و از آن به لحاظ مالی حمایت می‌کردند. اما حالا با گذشت چند ماه، بازی عوض شده‌است. تنش‌ها میان پاکستانی‌ها و طالبان در افغانستان تازه شروع شده و به این ترتیب رابطه میان کابل و اسلام‌آباد در حال حاضر رابطه مطلوبی نیست. با شرایطی که اکنون شاهد آن هستیم، باید منتظر تنش‌های جدید میان پاکستان و افغانستان باشیم. ظاهر این منطقه رنگ آسایش به خود نخواهد دید.

کرونا: ماسک برای اومیکرون کافی نبود



فایا فلام

تحلیل گری بلومبرگ

ماسک واضح‌ترین و عیان‌ترین چیزی است که نشان می‌دهد شما پروتکل‌های بهداشتی برای عدم ابتلا به ویروس کرونا را رعایت می‌کنید یا خیر. طبق آمار موجود تا کنون تعداد زیادی از ساکنان زمین جان خود را به دلیل ابتلا به ویروس کرونا و سویه‌های مختلف آن از دست داده‌اند. اکنون سویه اومیکرون، همه‌گیر شده و تمرکز جهانیان را به خود جلب کرده‌است. بسیاری از افراد تصور می‌کنند صرفاً با پوشیدن ماسک می‌توانند جلوی ابتلا به این سویه جدید را بگیرند. اما ظاهر ماسک برای مقابله با اومیکرون کافی نیست. رعایت سایر مسائل هم لازم است تا جلوی ابتلای افراد را به اومیکرون بگیرد. این سویه جدید، سرعت سرایت بالاتری دارد و به همین خاطر باید علاوه بر پوشیدن ماسک، سایر نکات را هم رعایت کرد. فراموش نکنید که ماسک به تنهایی معجزه نمی‌کند.

ترامپ: وقتی ریاست جمهوری بی حرمت شد



جک شافر

تحلیل گری پولیتیکو

کسی را تصور کنید که در مقام ریاست جمهوری قرار گرفته اما مدام به مردم دروغ می‌گوید، گفت بازی می‌کند اما با تقلب. به همسرش خیانت می‌کند و سعی دارد مالیات بر درآمدش را نپردازد. بی دلیل وارد بحث و مجادله و جنگ می‌شود و چیزی از تشریفات دولتی و رسمی نمی‌داند. این شخص، دونالد ترامپ است، کسی که یک دوره ریاست جمهوری در آمریکا را بر عهده داشت. شاید آنطور که ترامپ مقام ریاست جمهوری را در آمریکا بی‌حرمت کرد، تا کنون کسی این کار را نکرده بود. حتی نیکسون هم در زمان ریاست جمهوری به‌رغم همه مشکلاتی که ایجاد کرد، پلی پشت سرش گذاشته بود تا بتواند از آن بازگردد. اما ترامپ هیچ نکته مثبتی ندارد که قابل طرح باشد. به همین خاطر است که نمی‌توان حتی ذره‌ای به آینده و حضور او در مقام ریاست جمهوری فکر کرد.

تونس: خبری از آمریکا نیست



بابی گاش

تحلیل گری بلومبرگ

حدوداً ۱۱ سال پیش بود که تونس‌ها دست به انقلاب زدند تا دموکراسی را به خانه خود ببرند. آن زمان بسیاری از دیگر کشورهای آفریقایی نظیر مصر، لیبی و یمن وضعیتی مشابه داشتند و بهار عربی را تجربه می‌کردند. زمانی که تونس‌ها موفق شدند انقلاب کنند، باراک اوباما ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده داشت. او اعلام کرد که آمریکا در انتظار به ثمر نشستن انقلاب تونس است و امید دارد این انقلاب برایشان دموکراسی به ارمغان بیاورد. حالا رئیس‌جمهوری جدیدی قدم به تونس گذاشته و ظاهر سعی دارد با قوانین اقتدارگرایانه شرایط را برای مصری‌ها عوض کند. اما نکته اینجاست که دیگر خبری از آمریکا نیست. جو بایدن ظاهر تمایلی به دخالت در این کشور آفریقایی ندارد. او هیچ حرفی درباره اهمیت دموکراسی در تونس بر زبان نیاورده و این تغییر در سیاست را با ما نشان می‌دهد.

بریتانیا: چرا مردم بر آشفته شده‌اند؟



رابرت برینگتون

تحلیل گرجلجزیره

این روزها بریتانیا به شکل نامعمولی آشفته است. بحث فقط مربوط به این نیست که نخست‌وزیر این کشور مورد توجه مجدد قرار گرفته‌است. رفتارهای او تنها مسئله مهم نیست. نکته اینجاست که ظاهر پایه‌های دموکراسی در بریتانیا به لرزه درآمده‌است. بوریس جانسون در سال ۲۰۱۹ به قدرت رسید و در آن زمان خیلی‌ها معتقد بودند این فرد نمی‌تواند گزینه مناسبی برای نخست‌وزیری بریتانیا باشد. اکنون که وضعیت در بریتانیا بحرانی شده، بسیاری از افراد بر این باورند که بوریس جانسون توانایی مدیریت شرایط را ندارد. بحث برگزیت یا همان خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا پس از این همه سال هنوز جزو مباحث داغ در مورد بریتانیا است. ظاهر این موارد مردم را خسته کرده و باعث شده وضعیت دموکراسی در این کشور تا حدودی تحت تاثیر قرار بگیرد.



سازمان‌ها

مجمع جهانی اقتصاد بررسی کرد اقیانوس‌ها با پلاستیک اشباع شده‌اند

اقیانوس‌ها بخش مهمی از اکوسیستم ما را تشکیل می‌دهند. آلودگی آن‌ها می‌تواند روی کیفیت زندگی همه ما انسان‌ها اثر بگذارد. مهم‌ترین چیزی که اقیانوس‌ها را آلوده می‌کند، پلاستیک است. بررسی‌ها نشان می‌دهد ۹۰ درصد از زباله‌های پلاستیکی که به اقیانوس‌ها راه پیدا کرده‌اند از دل ۱۰ رودخانه جهان گذشته‌اند. در واقع این ۱۰ رودخانه بزرگ و اصلی به محلی برای تامین زباله اقیانوس‌ها بدل شده‌اند. به همین خاطر است که پاک کردن رودخانه‌ها می‌تواند به پاک ماندن اقیانوس‌ها کمک کند و مانع از سرازیر شدن زباله‌ها به دل اقیانوس‌ها شود. البته پاک‌سازی رودخانه‌ها نیازمند فناوری‌های نوآورانه است و این امر به‌سادگی قابل انجام نیست.

۹۰ درصد از زباله‌های پلاستیکی در اقیانوس‌ها از دل تنها ۱۰ رودخانه عبور می‌کنند و به آب‌های پهناور راه می‌یابند

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرد اقتصاد جهان در سرازیری

اقتصاد جهان به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا دچار بحران شده‌است. در این شرایط، اقتصادها یا باید کمر خم کنند و از بین بروند یا باید از نو زیرسازی کنند. توصیه صندوق بین‌المللی پول این است که رهبران اقتصادی جهان در کشور خود، زیرساخت و زیرساخت لازم برای توسعه اقتصادی را از نو و مجدداً فراهم کنند. در واقع آن‌ها باید به فکر رشد اقتصادی خود در درازمدت باشند و از همین حالا، زیربنای آن را فراهم آورند. به هر حال برآوردها نشان می‌دهد مسیر رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۲ کند خواهد شد. اما می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های مناسب شرایط را به سمت بهبود وضعیت اقتصادی پیش برد. در حال حاضر نرخ تورم بیشترین مشکل را برای اقتصادها ایجاد کرده‌است.

۴،۴ درصد، رقمی که برای رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۲ پیش‌بینی شده و نسبت به گذشته کاهش چشمگیری داشته‌است.

یونسکو گزارش داد

این بحران متعلق به همه جهان است

بیش از ۶۵۰ میلیون نفر از زنان جهان پیش از آن‌که به سن قانونی یعنی ۱۸ سالگی برسند، در کودکی ازدواج کرده‌اند. کودک‌همسری به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن یکی از طرفین یا هر دو طرف، زیر ۱۸ سال باشند. این پدیده در کشورهای با درآمد پایین و متوسط بسیار رایج است. اما در عین حال، در کشورهای توسعه‌یافته هم شاهد آن هستیم. عمده ازدواج‌هایی که در سنین کودکی و زیر ۱۸ سالگی صورت می‌گیرند به اجبار پدر و مادر یا سایر افراد بوده‌اند. اما امکان دارد در برخی موارد هم خود کودکان تصمیم گرفته‌باشند و بدون مخالفت خانواده، ازدواج کرده باشند. اما نکته خوشبین‌کننده این است که نرخ کودک‌همسری در سرتاسر جهان در حال کاهش است و این یعنی شرایط به‌مرور بهبود پیدا خواهد کرد.

۱۹ درصد از زنان ۲۰ تا ۲۴ هستند، پیش از رسیدن به ۱۸ سالگی و در کودکی ازدواج کرده‌اند.

بانک جهانی گزارش داد

کمک‌های مالی به کشورهای شرق آسیا

واکسن در سال ۲۰۲۱ به عنوان مهم‌ترین واژه شناخته شد. اما این کافی نیست. اگر واکسن اینقدر اهمیت دارد، باید همه به آن دسترسی داشته باشند. به همین خاطر است که بانک جهانی ۱،۴۴ میلیارد دلاری برای کشورهای شرق آسیا در نظر گرفته تا بتوانند هم واکسن کرونا را تامین کنند و هم به تست و درمان کرونا دسترسی داشته باشند. بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای فقیر و کم‌درآمد عمده‌تا دسترسی کمتری به واکسن کرونا دارند. به همین خاطر است که بانک جهانی و سایر نهادها تمرکز خود را روی این بخش از جمعیت زمین قرار داده‌اند. کشورهای مختلف می‌توانند به کمک بودجه‌ای که بانک جهانی و سایر نهادهای مالی بین‌المللی تامین می‌کنند، نیازهای اولیه خود را در ارتباط با واکسن تامین کنند. در واقع هدف از این کمک‌ها، نجات کشورهای آسیب‌پذیر در برابر کروناست.

۱،۴۴ میلیارد دلار، کمک بانک جهانی به کشورهای شرق آسیا برای واکسیناسیون، تست و درمان کرونا در شرایط همه‌گیری بوده‌است

سازمان ملل بررسی کرد مسئله جوانی در جهان

در سطح جهان اجماع نظر مشخصی در رابطه با مفهوم جوانی وجود ندارد. یعنی همه یک سن مشخص را آغاز سن جوانی نمی‌دانند. اما به صورت کلی به افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله، جوان می‌گویند. معمولاً تقاضا در عرصه‌های مختلف در این سن یعنی سن جوانی افزایش پیدا می‌کند. به همین خاطر است که بحث جوانی یک مسئله جهانی به شمار می‌آید. در حال حاضر اگر سن ۱۵ تا ۲۴ ساله را سن جوانی بدانیم، ۱،۲ میلیارد نفر از جمعیت جهان را جوانان تشکیل می‌دهند. جوانان به فرصت‌هایی ویژه خودشان نیاز دارند و دولت‌ها باید منابع مورد نیاز آن‌ها را تامین کنند. به این ترتیب جوانی یکی از مسائل پراهمیت در جهان به‌شمار می‌آید.

۱،۳ میلیارد نفر از جمعیت زمین در سال ۲۰۳۰ بین ۱۵ تا ۲۴ ساله خواهند بود که نیازهای خودشان را در جهان خواهند داشت

فوریه برای نفت، ماهی پر از نوسان بود. احتمال حمله روسیه به اوکراین یکی از مسائلی بود که بیشترین اثر را روی قیمت این کالا می گذاشت. هرگاه نگرانی ها در مورد این جنگ از بین می رفت، قیمت نفت به زیر ۹۰ دلار در ازای هر بشکه سقوط می کرد و هر بار نگرانی ها تشدید می شد قیمت نفت هم بالا می رفت و تلاش می کرد خود را به رقم ۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه نزدیک کند.

رسانه ها

الجزیره بررسی کرد

دارایی های افغان ها در دست آمریکایی ها

وقتی طالبان در افغانستان به قدرت رسید و نیروهای آمریکایی خاک این کشور را ترک کردند، حدوداً ۱۰ میلیارد دلار از دارایی های بانک مرکزی افغانستان فریز شد. مجموع این دارایی ها به ۱۰ میلیارد دلار می رسد که ۷ میلیارد دلار از آن را آمریکا فریز کرده است. اکنون دولت جو بایدن اعلام کرده این پول ها را به مردم باز خواهند گرداند. البته تا کنون قرار شده ۳.۵ میلیارد دلار از این پول آزاد شود. اما نصف دیگر این پول، باید ابتدا مورد بررسی های قانونی قرار بگیرد و دادگاه در آمریکا درباره آن تصمیم گیری خواهد کرد. طالبان بابت این اقدامات آمریکا ابراز نارضایتی کرده اما آمریکا می گوید باید اطمینان حاصل کند که این پول صرف امور تروریستی نخواهد شد.

۱۰ میلیارد دلار از پول های

بانک مرکزی افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان در نقاط مختلف فریز شده است.

بلومبرگ گزارش داد

حال اقتصاد بریتانیا خوب است

اقتصاد بریتانیا در آخرین فصل از سال ۲۰۲۱ بیشترین رشد اقتصادی را از جنگ جهانی دوم تاکنون تجربه کرد. براساس گزارش های موجود، بریتانیا رشد اقتصادی ۷.۵ درصدی را در سه ماهه پایانی سال ۲۰۲۱ تجربه کرده که از سال ۱۹۴۱ تاکنون سابقه نداشته است. به این ترتیب اقتصاد بریتانیا در میان اقتصادهای توسعه یافته بهترین عملکرد را در سال ۲۰۲۱ به ثبت رسانده است. البته این کشور هنوز هم با به وضعیت مطلوب خود در دوران پیش از همه گیری دست پیدا نکرده است. از آن جا که بوریس جانسون، نخست وزیر بریتانیا این روزها با چالش های بسیاری مواجه است، این رشد اقتصادی می تواند به نفع او تمام شود. این رقم، تا حدودی برای جانسون وقت می خرد و او را از بحران حاد در این شرایط سیاسی نجات می دهد.

۷.۵ درصد، عددی که برای

رشد تولید ناخالص داخلی بریتانیا در آخرین فصل از سال ۲۰۲۱ گزارش شده و در ۸ دهه گذشته سابقه نداشته است.

بررسی های سی ان ان بی بی سی نشان داد

ضرر کامیون داران کانادایی به دنبال تحصن

چند وقت پیش کامیون داران در مرز آمریکا و کانادا دست به اعتراض زدند. ماجرا به واکسیناسیون اجباری مربوط می شد. این اعتراض در یک نقطه قانونی و حساس صورت گرفت که به نوعی پلی میان آمریکا و کانادا به شمار می آید و می تواند اثر زیادی روی مبادلات تجاری دو کشور بگذارد. بررسی ها نشان می دهد هفته اول از این تحصن ضرری تقریباً ۵۱ میلیون دلاری برای کارگران در این منطقه به همراه داشته است. آشفتگی در مرز آمریکا و کانادا به قدری جدی بود که دولت آمریکا اعلام کرد برای برطرف کردن آن به سرعت اقدام خواهد کرد. معترضان به وسیله کامیون های خود، پلی که محل رفت و آمد میان آمریکا و کانادا بود را مسدود کردند. به این ترتیب فعالیت های تجاری میان دو کشور مختل شده بود.

۵۱ میلیون دلار
ضرری که برای
کارگران در هفته اول
اعتراض کامیون داران
در مرز کانادا و آمریکا
برآورد شده است.

الجزیره هشدار داد

سنگ آهن استرالیا زیر تیغ کرونا

استرالیا از ابتدای همه گیری کرونا جزو مزوی ترین کشورهای جهان بوده است. هر چند این انزو تا حدودی باعث شده میزان تلفات کرونا در این کشور کاهش پیدا کند اما ظاهراً برخی از بخش های اقتصادی در این کشور قربانی شده اند. در حال حاضر هم بخش معدن، به ویژه سنگ آهن آن در معرض خطر قرار گرفته است. بسیاری از برترین ها در حوزه سنگ آهن گفته اند که بسته شدن مرزهای استرالیا بحرانی جهانی در رابطه با سنگ آهن ایجاد کرده است. این روزها استرالیا دوباره مرزهای خود را بسته و بابت همه گیری کرونا ابراز نگرانی کرده است. به همین خاطر است که دوباره بحث سنگ آهن این کشور به یکی از مسائل مهم جهانی بدل شده است.

۳۰ درصد از سنگ آهن جهان را استرالیا
تامین می کند و ۷۰ درصد از واردات سنگ آهن چین
هم از این کشور تامین می شود.

خبرهای بلومبرگ نشان داد

افزایش درآمد اوپر در دوران اومیکرون

شیوع اومیکرون منجر به آشوب و ناآرامی در همه کشورهای جهان شده است. آمریکایی ها به دنبال شیوع این سویه جدید، بیش از پیش از شرکت اوپر استقبال کرده اند. همین امر باعث شده درآمد این شرکت رکوردشکنی کند. درآمد شرکت اوپر طبق گزارش ها رشد ۸۳ درصدی داشته و به ۵.۸ میلیارد دلار رسیده است. این در حالی است که تحلیل گران پیش بینی کرده بودند درآمد این شرکت به ۵.۴ میلیارد دلار برسد. به این ترتیب در حالی که سویه اومیکرون منجر به آسیب به بسیاری از کسب و کارها شده، توانسته شرکت اوپر را به سود بسیاری برساند. این مسائل روی سهام این شرکت هم اثر مثبت گذاشته است. بررسی ها نشان می دهد استقبال از این شرکت در مسیر صعودی قرار دارد.

۸۳ درصد، افزایش درآمد شرکت اوپر
در شرایط شیوع اومیکرون در آمریکا بود



ریدرز دایجست: صدسالگی مبارک

بعد از هاروارد بیزینس ریویو، حالا ریدرز دایجست هم صدساله می‌شود

شماره فوریه ۲۰۲۲ مجله ریدرز دایجست شماره ویژه صدسالگی این مجله است. اولین شماره این ماهنامه در ۲ فوریه ۱۹۲۲ منتشر شد و حالا یک قرن از آن زمان گذشته و این مجله همچنان برقرار است. اندازه بازار ریدرز دایجست چنان عظیم است که برق از سر می‌پراند. طبق آمار سال ۲۰۲۰، این مجله در این سال بیش از سه میلیون نسخه تیراژ داشته است. ریدرز دایجست را انجمن ریدرز دایجست منتشر می‌کند که حالا اسمش به «تراست مدیا برنرز» تغییر کرده است چون برندهای رسانه‌ای زیادی را تحت زعامت خود منتشر می‌کند که یکی از آن‌ها ریدرز دایجست است. ریدرز دایجست را در سال ۱۹۲۲ یک زوج آمریکایی به نام دویت و لیلیا والاس پایه گذاشتند و منتشر کردند. ایده اولیه ریدرز دایجست از همان ابتدا هم این بود که مطالب خواندنی همه مجلات ماهانه را جمع‌آوری کند و گاهی برخی از آن‌ها را خلاصه یا بازنویسی کند و آن‌ها را در یک مجله منتشر کند. هنوز هم مجله ریدرز دایجست چنین می‌کند و وقتی به برخی از مطالب آن‌ها نگاه می‌کنید، می‌بینید که خلاصه‌شده اختصاصی از یک کتاب یا یک مقاله بلند از یک مجله است. اما مطالب اختصاصی زیادی هم این روزها در ریدرز دایجست منتشر می‌کند که توسط خود نویسندگان همکار مجله تهیه می‌شود. ریدرز دایجست فقط به زبان انگلیسی منتشر نمی‌شود بلکه به زبان‌ها و در کشورهای متفاوتی امتیاز این مجله در گردش است. ریدرز دایجست در ۱۰ زبان ۴۳ کشور منتشر می‌کند. مجموع تیراژ این نسخه‌ها در جهان حدود ۱۷ میلیون نسخه و دسترسی به ۷۰ میلیون مخاطب است. در شماره ویژه صدسالگی ریدرز دایجست، مطلبی منتشر شده است از زندگی ۱۲ نفری که ریدرز دایجست جان آن‌ها را نجات داده است. همچنین ۱۰۰ جوک از جالب‌ترین جوک‌های صد سال اخیر در همین پرونده به چاپ رسیده است. در همین پرونده به ۳۲ مطلبی اشاره شده است که در طی یک قرن گذشته برند این مجله را ساخته است. نکته جالبی که در این شماره به آن اشاره شده این است که اولین نسخه مجله ۲۵ سنت قیمت داشت و تا بیش از ۳۰ سال بعد هم قیمتش تکان نخورد. در اوج قدرت ریدرز دایجست، در سال ۱۹۹۴ این مجله فقط در آمریکا ۱۰ میلیون نسخه به فروش می‌رفت. در دهه ۱۹۴۰، تنها کتابی که تیراژی بیش از ریدرز دایجست داشت، انجیل بود.

هاروارد بیزینس ریویو: فضای کاری قطبی‌شده

چطور می‌توان محیط کاری را که تکه‌تکه شده دوباره به هم پیوند زد

آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو روی جلد خود را به مطلبی درباره مدیریت در فضاهای کار پر از تنوع و گاهی تنش اختصاص داده است. داستان این است که خیلی از محیط‌های کاری ممکن است کارکنانی داشته باشد که نظرات و عقاید بسیار متفاوت از هم داشته باشند. گاهی فشار افکار عمومی یا هر نوع بحث و جدل در آن‌ها باید می‌شود که این فضاها دوباره و اصطلاحاً به‌شدت قطبی شود. حالا مطلب هاروارد بیزینس ریویو درباره این است که چطور می‌توان در این محیط‌های قطبی‌شده مدیریت کرد. طرح جلد این شماره هم در جالب است چون دو آهن‌ریا هستند با قطب‌ها مخالف قرمز و آبی که روی هم قرار گرفته‌اند و یک شکل قلب را درست کرده‌اند اما در این شکل قلب، به‌ناچار قطب‌های متضاد به یکدیگر پیوند خورده‌اند. در واقع، طرح جلد هم مثل خود مطلب می‌گوید هر چند که محیط‌های دوقطبی و چندقطبی دارای عقاید متضاد هستند اما به هر حال، تحت شرایطی باید فضای مشترکی بین آن‌ها پیش‌آید تا بتوانند کار شرکت‌ها و کسب‌وکارها را به سرانجام برسانند. راه‌حلی که این مقاله ارائه می‌کند این است که یاد می‌دهد مدیران به چه ترتیبی می‌توانند بحث‌ها را در محیط کار را بیندازند و پیش ببرند و سپس از دل این بحث‌ها اعتماد را به وجود بیاورند. مطلب دیگری که در این شماره جالب توجه است، درباره تجربه کارکنان از کار در شرکت‌هاست. در واقع، این مطلب می‌گوید که کارفرماها باید در نگاه به این کارکنان آن‌ها چه شرایطی در محیط کار دارند تجدید نظر کنند و سوای اینکه تمرکز می‌کنند روی اینکه کارکنان‌شان چه چیزی به شرکت اضافه می‌کنند، به این باید فکر کنند که کارکنان چه تجربه‌ای در خود شرکت خواهند داشت. یک مطلب تقریباً فلسفی هم در این شماره مجله به چاپ رسیده درباره اینکه کسب‌وکارها هدف‌شان از هدفی که مشخص می‌کنند چیست. مطلب می‌گوید که چرا شاید آنچه شما فکر می‌کنید همان چیزی نباشد که واقعاً در نظر دارید و می‌خواهید به سمت آن حرکت کنید. این شماره یک پرونده درباره هدف‌گذاری در شرکت‌ها دارد و این مطلب هم بخشی از آن پرونده است. یکی دیگر از مطالب این پرونده این است که چطور می‌توان با هدف‌گذاری در کسب‌وکارها محیط کاری شرکت را متحول کرد. یکی دیگر از مطالب خواندنی این شماره درباره استفاده از ربات‌ها در صنایع و تجارت است که می‌گوید ربات‌ها بیشتر به ما احتیاج دارند تا ما به آن‌ها.



آتلاتیک: در جست‌وجوی شادی

ارتباطات انسانی مهم‌ترین دارایی ماست که برایمان می‌ماند

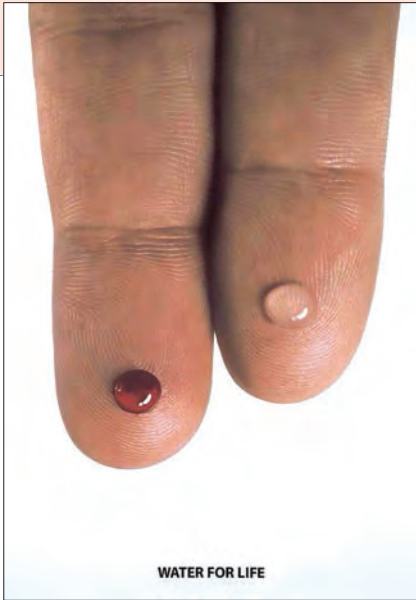
ماهنامه آتلاتیک در آخرین شماره خود به موضوعی پرداخته است که بسیار پیچیده و مبهم است و آن شادی فردی است. این چند مطلب درباره اینکه اصلاً شاید چیست و چطور به دست می‌آید و اساساً چه کسانی را می‌توان خوشبخت نامید منتشر شده است و طرح جلد هم که یک هزار تو است و تیترا در دالان‌های این هزار تو آمده، نشان می‌دهد که این مسئله چطور در هاله‌ای از ابهام پیچیده شده است و نمی‌توان خیلی راحت درباره‌اش صحبت کرد. مقاله اصلی مجله که روی جلد هم تیتراش آمده به این مسئله پرداخته است که چطور باید شاید پیدا کرد. مفصل توضیح داده است که شادی در فرد نمی‌تواند صرفاً حاصل پول زیاد یا مقام اجتماعی و سیاسی بالا یا قدرت رهبری و نفوذ در آدم‌ها باشد. در نهایت به این نتیجه رسیده است که شادی حاصل ارتباطات انسانی و اجتماعی افراد است و افراد موقعی واقعاً و از ته قلب خوشحال و شاد هستند که بتوانند ارتباط‌های انسانی سالم و مفید و مؤثری با دیگران برقرار کنند. بعد هم به آن تحقیق بسیار مشهور دانشگاه هاروارد ارجاع داده است که چند نسل از آدم‌ها را زیر نظر گرفته و از آن‌ها پرسیده که چه چیزی باعث می‌شود آن‌ها احساس شادی کنند و برآیند تحقیق مشخص کرده است که آدم‌ها وقتی ارتباط انسانی عمیق و لذت‌بخش با هم دارند احساس شادی و خوشبختی می‌کنند. جای این ارتباط انسانی را هم پول یا موقعیت اقتصادی و سیاسی و اقتصادی نمی‌تواند بگیرد و حتی گاهی این امور مانعی بر سر شادی هم درست می‌کنند. این شماره آتلاتیک تلاش کرده است که مطالبی را درباره روان‌شناسی اجتماعی منتشر کند و بنابراین یکی دیگر از مطالب درباره جراحی و تغییر شخصیت افراد از جانب آن‌هاست و به این موضوع پرداخته است که آیا اساساً می‌شود شما شخصیت‌تان را عوض کنید و عمیقاً تغییر بدهید یا نه. مطلب دیگری از این شماره درباره قناعت و زندگی با کمترین حرص و آز است و نویسنده آن کوشیده است بگوید چطور می‌توان در زندگی عادت کرد که کمتر خواست و بیشتر لذت و شادی را تصاحب کرد. از همین سلسله مطالب هم می‌توان به یک مقاله دیگر اشاره کرد که تشریح می‌کند دوستی‌های افراد با یکدیگر بر چند نوع‌اند و چطور می‌توان دوستی‌های دیرپا و بادوام ایجاد کرد و زندگی را با آن‌ها شادی بخشید.



فارن افرز: خاورمیانه در ادامه راه

دگرگونی سیاست خارجی آمریکا در مناقشه برانگیزترین منطقه جهان

روی جلد آخرین شماره مجله فارن افرز یک زن یا مرد دشدادش پوش خاورمیانه‌ای را کشیده است که عصازنان روی رمپ‌های یک صحرا به سمت افق، جایی که اصلاً معلوم نیست به کجا می‌رسد، روانه است. پرونده این شماره فارن افرز درباره اوضاع خاورمیانه و جغرافیای سیاسی آن و تغییر نگاه قدرت‌های بزرگ به این منطقه است. لب کلام این شماره این است که خاورمیانه باید با «نظم پساآمریکایی» خو بگیرد و در میانه تغییر سیاست خارجی آمریکا، قدرت‌های منطقه‌ای با خطرات جدید مواجه می‌شوند و به همین ترتیب با فرصت‌های تازه هم روبه‌رو خواهند شد. آنچه فارن افرز روی آن تأکید دارد تغییر سیاست خارجی در آمریکا است. در حال حاضر، برای آمریکا چین کشور خیلی مهمی شده است و نگاه‌های آن را به شرق دور برده است. از سوی دیگر، حمله روسیه به اوکراین و حاشیه‌های که روسیه پوتین برای اروپا و ناتو درست کرده است، باعث شده که سیاست خارجی آمریکا دوباره به فکر برخوردهایی از جنس سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بیفتند. این دو سیاست گاهی متضاد و گاهی مکمل به سیاست خارجی آمریکا شکل می‌دهند و در این بین، خاورمیانه اهمیت خود را از دست داده است. بنابراین باید فکری کند تا چه خطراتی را ممکن است متحمل شود و چه فرصت‌هایی را می‌تواند به دست آورد. هر کشوری هم که در خاورمیانه واقع شده، به فکر منافع و پیشبرد اهداف خود است و برآیند این نیروهای متضاد و مکمل که جغرافیای سیاسی منطقه و تا حدی جهان را شکل می‌دهد. سرمقاله این شماره فارن افرز می‌گوید که بعد از حملات یازده سپتامبر، آمریکا در عراق مداخله کرد و رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جورج بوش پسر، گفت که باید استراتژی آزادی در خاورمیانه را پیش گرفت. چند سال بعد، وقتی اوباما رئیس‌جمهور شد ابراز امیدواری کرد که آمریکا شروع تازه‌ای در سیاست‌گذاری در خاورمیانه داشته باشد. در زمان بهار عربی هم امیدها به تغییر خاورمیانه و سیاست‌گذاری‌های تازه در آن بیشتر شد اما با شکست بهار عربی و سپس خروج آمریکا از افغانستان و برآمدن دوباره طالبان در این کشور، گویی دوباره خاورمیانه به همان نظم سابق برگشت و دوباره درگیری‌ها و گرفتاری‌ها در این منطقه افزایش یافت. سیاست‌های آمریکا در دو دهه اخیر در خاورمیانه نشان داده است که آمریکا بهتر می‌تواند کشورها را نابود کند تا اینکه کشورها را بسازد و یکی از مقالات این شماره فارن افرز هم در همین باره است.



آب همچون خون برای زندگی، اثر ماکوتو ناکامورا



مهاجرت اثر علیرضا نصرتی



آروارها اثر «گروه پلاستیک کمتر» در بریتانیا



تبلیغ بی‌امو برای ارتقای فرهنگ رانندگی: قوانین رانندگی، زندگی هستند



استقامت اثر کریستوف دل‌بیک



فست‌فود اثر مارکو تاکسیکو



اشباع اثر ویکتور بوگوراد



امنیت اثر بونیل

..... آینده ما

سال غبارآلود

پرونده ویژه آینده‌نگر؛ یادداشت‌ها و گفت‌وگوهایی از ۳۸ اقتصاددان، تحلیل‌گر، فعال بخش خصوصی
درباره اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۱

نویسندگان: لیلا ابراهیمیان، محمد عدلی، محبوبه فکوری، متین دخت والی نژاد و کاوه شجاعی

پیش‌بینی آینده

توسعه، کار، توسعه عمرانی، جامعه ایران، کارآفرینی، مسکن، رشد اقتصاد، تورم، نقدینگی، بیمه، سرمایه‌گذاری، ارز، طلا، بورس، بدهی دولت، بانک، صادرات، واردات، صنعت، معدن، نفت، خودرو، فولاد، بیکاری، کشاورزی، صنعت گردشگری، صنایع غذایی، دانش‌بنیان‌ها، آی‌تی، ارتباطات، حمل‌ونقل، تامین اجتماعی، آموزش و پرورش، دانشگاه، ازدواج، بزهکاری

1401

2022

2021

2020

2019

روزهای ۲۰۲۲

در تقویم سال ۲۰۲۲ چه اتفاقی قرار است رخ دهد؟

دو سال اخیر با ظهور ویروس کرونا، تمامی بازارهای جهانی تحت تاثیر آن قرار گرفتند. به دلیل محدودیت‌های کرونایی که هر کشوری اعمال کرده بود، رشد اقتصادی جهانی و وضعیت معاملات در بازار به شدت دچار اختلال شد. در سال‌های اخیر به دلیل غیرقابل پیش‌بینی شدن شرایط به دلیل وضعیت شیوع کرونا، موسسات اقتصادی تقویم‌های سال پیش رو را منتشر نکردند. اما همچنان جلسات فدرال رزرو و روزهای خاص برای سال ۲۰۲۲ مشخص شده است. به طور کلی اگر بدانید هر روز در جهان به نام چه روزی است و چه اتفاقی قرار می‌دهد، می‌توانید بازار را بهتر پیش‌بینی کنید و تغییراتی که در بازارهای جهانی روی می‌دهد، دلیل واضح‌تری خواهد داشت. اقتصاد جهانی بسیار گسترده است، اما روند ساختارهای قدرتمند - اعم از نابرابری و ناآرامی‌های اجتماعی - محدودیت‌هایی را در بازار ایجاد می‌کند. با توجه به جدول زیر می‌توانید بهتر در جریان اتفاقات اقتصادی و سیاسی جهان قرار بگیرید.

۲۰۲۲ / می

روز جهانی آزادی رسانه‌ها	۳
آمار وضعیت اشتغال	۶
روز جهانی سرطان تخمدان، روز جهانی صلیب سرخ	۸
روز جهانی پرستار	۱۲
روز جهانی خانواده	۱۵
روز جهانی تنوع فرهنگی	۲۱
روز جهانی بدون سیگار	۳۱

۲۰۲۲ / مارس

روز آگاهی از آسیب‌دیدگی	۱
آمار وضعیت اشتغال آمریکا	۴
روز ملی خلق برای چین	۵
روز جهانی زن	۸
جمعه ۱۳ (نحس)	۱۳
جلسه فدرال رزرو	۱۵
روز جهانی آب	۲۲

۲۰۲۲ / ژوئن

روز جهانی دوچرخه، آمار وضعیت اشتغال	۳
روز جهانی محیط زیست	۵
روز جهانی دریا	۸
روز جهانی اهدای خون، جلسه فدرال رزرو	۱۴
روز جهانی آفریقا	۱۶
روز جهانی مهاجران، تعطیلات بانک‌های بین‌المللی	۲۰

۲۰۲۲ / آوریل

آمار وضعیت اشتغال آمریکا	۱
روز جهانی سلامت	۷
عید پاک	۱۷
روز جهانی مالاریا	۲۵
جلسه بانک مرکزی ژاپن	۲۸



2022 / نوامبر

جلسه فدرال رزرو	۲۱
روز جهانی ذات‌الریه	۱۲
جمعه ۱۳ (سیاه)	۱۳
روز جهانی مرد	۱۹
روز جهانی تلویزیون	۲۱

2022 / دسامبر

روز جهانی حقوق بشر	۱۰
روز تولد حضرت عیسی (کرسمس)	۲۵

2023 / ژانویه

آغاز سال نو میلادی، تعطیلی بازارها	۱
روز بنیاد کنگره ملی آفریقا	۸
روز جهانی آموزش	۲۴

2023 / فوریه

آغاز سال نو چین	۱
روز جهانی سرطان	۴
روز جهانی راهنمایان گردشگری	۱۵

2022 / ژوئیه

تعطیلات بانک‌های بین‌المللی، روز استقلال آمریکا	۴
آمار وضعیت اشتغال	۸
روز جهانی جمعیت	۱۱
جلسه فدرال رزرو	۲۷-۲۶
روز جهانی هپاتیت	۲۸

2022 / اوت

روز جهانی جوان	۱۲
آغاز سال جدید هجری	۲۰
روز جهانی لغو برده‌داری	۲۳

2022 / سپتامبر

روز جهانی سوادآموزی	۸
روز جهانی برنامه‌نویسان	۱۲
روز جهانی دموکراسی	۱۵
روز جهانی لایه اوزون	۱۶
جلسه فدرال رزرو	۲۱
روز جهانی بدون خودرو	۲۲
روز جهانی مخترع	۲۹
پایان سال مالی	۳۰

2022 / اکتبر

روز جهانی معلم	۵
روز جهانی سلامتی روح و روان	۱۰



[چشم انداز توسعه]

مبارزه با فقر به گفتمان اجتماعی تبدیل شود

«چیزی فقر و نابرابری در ایران» در گفت‌وگو با جواد صالحی اصفهانی

«فقر تقصیر مردم یک جامعه نیست؛ آنها انتخاب نکرده‌اند که فقیر باشند.» جواد صالحی اصفهانی، اقتصاددان وقتی از فقر و نابرابری در ایران می‌گوید، به سیستم بازار و بی‌توجهی به آثار آن اشاره می‌کند. او معتقد است تا زمانی که مبارزه با فقر به گفتمان اجتماعی تبدیل نشود، قابل حل نیست. استاد اقتصاد دانشگاه ویرجینیا تک دلیل تداوم فقر را نه نحوه سیاست‌گذاری‌ها بلکه سیاسی شدن فقر می‌داند. این مصاحبه را بخوانید.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

و کسانی که آمار را قبول دارند به نتیجه مشترک می‌رسند، مگر اینکه در محاسبه اشتباه کرده باشند. ولی در مورد فقر و اینکه سطح فقر چقدر است، هرکس می‌تواند ایده خودش را داشته باشد. مثلاً من نمی‌توانم قضاوت کنم که اگر وزارت کار و امور اجتماعی گفته است فلان درصد از مردم ایران فقیر هستند، درست است یا خیر. این اختیار آن‌ها است که مثلاً بگویند ما حد فقر را ۲ میلیون تومان برای هر فرد در ماه قرار می‌دهیم و با این عدد، این قدر درصد از مردم زیر خط فقر می‌روند. یک نفر ممکن است بگوید خیر، با ۲ میلیون تومان که نمی‌شود زندگی کرد و باید خط فقر را ۵ میلیون تومان تعیین کنیم. این‌ها از یک نظر به نظر دیگر متفاوت است و درصد افراد فقیر متفاوت می‌شود.

■ چگونه می‌توان در مورد تعیین خط فقر به نظر مشترک‌تری رسید؟

از نظر بین‌المللی محققان سعی کرده‌اند کاری کنند که دامنه فقر افراد در میان کشورها قابل مقایسه باشد؛ مثلاً بتوانیم دامنه و میزان فقر را بین ایران و ترکیه مقایسه کنیم. ولی اگر قرار باشد یک خط فقر اختیاری از ایران برداریم و با خط فقر ترکیه که آن هم اختیاری است، مقایسه کنیم درست نیست. چون فهم پژوهشگران از فقر در دو

■ تشدید فقر و نابرابری در بعد از انقلاب، یکی از محورهای اصلی منازعات گروه‌های سیاسی و اقتصادی است. این منازعات چقدر منطبق بر واقعیت‌های اقتصادی است و در دوره‌های مختلف، چه تفاوت‌هایی کرده است؟

اولاً که فقر و نابرابری را نباید یک موضوع مشترک دانست؛ این دو تفاوت زیادی با هم دارند؛ فقر را بازتوزیع یارانه نقدی تا حد زیادی کاهش داد؛ ولی وسعت نابرابری خیلی بیشتر است و کاهش آن هم پیچیده‌تر و زمان‌برتر. البته هردوی این‌ها مسئله امروز ایران هستند. نابرابری و فقر، هر دو در کشور بالا است. البته در مورد نابرابری یک معیار خاص وجود دارد که بحث روی آن کمی زمان‌بر است. مثلاً همه می‌دانند که به واسطه یک شاخص مثل ضریب جینی ما می‌توانیم نابرابری را اندازه بگیریم یا مثلاً بگوییم نسبت درآمد دهک بالا و پایین چقدر است. در این مورد اختلاف جدی‌ای نیست

چرا باید خواند:

فقر و نابرابری چه

تفاوتی با هم دارند

و دولت‌ها برای

کاهش آن چگونه

باید سیاست‌گذاری

کنند؟ این مصاحبه را

بخوانید.

خط فقر نسبی برای اندازه‌گیری وسعت فقر کاربردی ندارد. به همین دلیل تنها خط فقری که در کارهای علمی و سیاست‌گذاری به کار می‌رود، خط فقر مطلق است و مطلق هم نه به معنای شدید که گرسنه هستند، نه، فقط اینکه ما می‌توانیم خط فقر را بگذاریم ۱۰ میلیون تومان در ماه و بگوییم خط فقر مطلق است؛ یعنی هرکس رفت زیر ۱۰ میلیون تومان، فقیر است.

هرچه دلش می‌خواهد هر جا ننگارد. من در صحبت‌هایی که قبلاً هم با روزنامه‌ها داشتیم، همیشه گفتم که خط فقر باید جایی باشد که کسانی که بالاتر از خط فقر هستند، حاضر باشند مالیات بدهند تا کمبود درآمد کسانی که زیر خط فقر هستند جبران شود. اگر شما بروید در یک شهرستان و بگویید این‌ها ماهانه از ۱۲ میلیون تومان کمتر درآمد دارند و شمالی که ۱۵ میلیون، ۲۰ میلیون درآمد دارید، به این‌ها پول بدهید، من فکر نمی‌کنم که خیلی‌ها قبول کنند؛ بنابراین خط فقر یک جنبه اجتماعی دارد. یک نوع قرارداد اجتماعی است. مردمی قبول می‌کنند که نمی‌خواهند در جامعه‌ای زندگی کنند که در آن افرادی زیر خطی باشند. مشکل ایران این است که هیچ‌وقت بحث این قرارداد اجتماعی مطرح نشده است.

■ چرا؟

به دلیل پول نفت. مردم اگر فقیری را دیدند، گفتند دولت باید پول نفت را می‌داد به این شخص؛ یعنی من مسئول نیستم. اصلاً به من ربطی ندارد. من تنها می‌توانم شکایت کنم که چرا دولت به این شخص نمی‌رسد. در اکثر کشورهای جهان چنین گفتگوهایی وجود ندارد که دولت می‌تواند تمام مشکلات را حل کند؛ ولی در ایران چون دولت درآمد نفت را می‌گیرد و به طور غیر شفاف هزینه می‌کند، این شک همیشه وجود دارد که دولت می‌تواند فقر را از بین ببرد، ولی این کار را نمی‌کند.

■ چگونه می‌توان این دیدگاه را اصلاح کرد؟

از بین بردن چنین دیدگاهی لازم‌الزمان این است که درآمد نفت کاملاً شفاف شود. مثل تبدیل یارانه بنزین به یارانه نقدی. این شفاف کردن یارانه است که مردم بدانند بنزین و گازی که ما در داخل کشور استفاده می‌کنیم به دست چه کسانی می‌رسد. مصرف خارجی آن هم به همین ترتیب؛ یعنی اگر صادرات دولت در نفت و گاز تبدیل به دلار می‌شود، به چه مصرفی می‌رسند، غیر شفاف است. نمی‌دانیم ارزش ۴۲۰۰ تومانی دست چه کسی رفته است. اگر جاده‌های ساخته شده، تونلی ایجاد شده، نمی‌دانیم کجا بوده است. در مسیر شمال بوده برای تهرانی‌های پولدار که به آسانی بروند شمال یا یک جاده روستایی در یک منطقه محروم که آسفالت شده است؟ چون ما این‌ها را نمی‌دانیم، حل معضل فقر از نظر اجتماعی سیاسی شده و به حل آن ضرر زده است؛ یعنی به علاج مسئله فقر کمک نکرده است. مقداری مسائل آماری و بدفهمی فقر داریم و مقداری هم مسئله عدم شفافیت درآمدی که از ثروت ملی می‌گیریم که قاعدتاً باید فقر را از بین ببرد و می‌تواند از بین ببرد.

■ شاخص‌های تعیین‌کننده فقر در آمدی است یا کیفی؟

نکته‌هایی که باید بدانید

این وظیفه سیاست‌گذار است که در شرایطی که شاید خودش در ایجاد آن نقش داشته به افراد ضربه خورده، کمک کند. اگر بقیه مردم هم با سیاست‌گذار همراه بودند، آن‌ها هم حاضر هستند که فعالیت‌هایی به نفع این‌ها صورت بگیرد.

مبارزه با فقر و نابرابری یک مسئله دائمی است. شما فقط می‌توانید پیامدهای این‌ها را کاهش بدهید و با مسئله درگیر شوید. فکر حل کردن آن یک نوع کنار گذاشتن مسئله است.

خط فقر یک جنبه اجتماعی دارد. یک نوع قرارداد اجتماعی است. مردمی قبول می‌کنند که نمی‌خواهند در جامعه‌ای زندگی کنند که در آن افرادی زیر خطی باشند. مشکل ایران این است که هیچ‌وقت بحث این قرارداد اجتماعی مطرح نشده است.

حل معضل فقر از نظر اجتماعی سیاسی شده و به حل آن ضرر زده است؛ یعنی به علاج مسئله فقر کمک نکرده است. مقداری مسائل آماری و بدفهمی فقر داریم و مقداری هم مسئله عدم شفافیت درآمدی که از ثروت ملی می‌گیریم که قاعدتاً باید فقر را از بین ببرد و می‌تواند از بین ببرد.

کشور یکسان نیست. کاری که بانک جهانی انجام می‌دهد این است که برای کشورهای مختلف در سطح درآمد خاص، یک خط فقر خاص را به دلار نرخ برابری قدرت خرید تعریف می‌کند. مثلاً برای ایران این می‌شود پنج و نیم میلیون دلار که البته مربوط به چند سال پیش است و حالا کمی بیشتر است چون در کشورهای دلاری تورم بوده. این عدد را می‌توان به نرخ برابری دلار و ریال که نه از بازار آزاد بلکه از قدرت خرید به دست می‌آید به ریال محاسبه کرد. مثلاً پارسال نرخ برابری قدرت خرید ۳ هزار تومان در روز برای هر نفر بود و لو اینکه در بازار آزاد یکی حاضر باشد دلار را به ۲۵ هزار تومان بخرد؛ در واقع این دو به هم ربطی ندارند. چون ممکن است کسی که دلار می‌خرد، خیلی مستأصل باشد، یا می‌خواهد از ایران برود و مثلاً ثروتش را ببرد یک خانه در اسپانیا بخرد. این چه ربطی دارد به اینکه یک کارگر در سیستان چقدر می‌تواند با ۳۰۰۰ تومان جنس بخرد.

■ محاسبه باید چگونه باشد که چنین اختلاف‌هایی را در پی نداشته باشد؟

من تصمیم گرفتم که در محاسباتم از نرخ پنج و نیم دلار و نرخ که بانک جهانی محاسبه می‌کند برای برابری ریال و دلار استفاده کنم. معنایش البته این نیست که هرکس بالای این نرخ است، دیگر فقیر نیست و من او را فقیر نمی‌دانم. کاری که من می‌کنم، از این خط ثابت در سال‌های مختلف استفاده می‌کنم که بینم درصد فقر زیاد شده یا کم و یا برای مقایسه بین کشورها. برای اقتصاددان و سیاست‌گذار خیلی مهم است که ببینیم فقر در حال افزایش است یا در حال رکود. معمولاً خط‌های فقر نزدیک به هم، تغییری در این نتیجه‌گیری نمی‌دهند؛ یعنی الان هرکس خط فقر را ثابت نگه دارد، می‌بیند که در سه، چهار سال گذشته، فقر بالا رفته است؛ ولی کسانی هم هستند که خط فقر را به اشتباه هر سال جداگانه محاسبه می‌کنند. من محاسبه‌ای دیده‌ام که یک نفر خط فقر را جدا محاسبه کرده و نتیجه‌گیری‌اش این بوده که خط فقر با سرعت دو برابر از نرخ تورم در حال بالا رفتن بوده است.

■ یعنی این را قبول ندارید؟

این منطقی نیست. با تغییر خط فقر بعضی‌ها نتیجه گرفته‌اند که سطح فقر حتی در سال‌هایی که آقای احمدی‌نژاد یارانه نقدی می‌داد و درآمد نفت هم سرشار بود، بالا رفته است.

■ خیلی‌ها معتقدند که با بالا رفتن تورم، افسراد اگر چه یارانه می‌گرفتند ولی فقیرتر شدند.

در مورد آن سال‌های به‌خصوص این درست نیست زیرا که حتی با احتساب تورم درصد فقر پایین آمد. اصولاً وقتی درآمد نفت بالا می‌رود، درصد فقر می‌افتد. در ایران بعد از انقلاب دو عامل باعث کاهش فقر شدند، یکی به دلیل بالا رفتن درآمد نفت در دهه ۸۰ و دیگری به دلیل سیاست‌های سرمایه‌گذاری در روستاها و در مناطق محروم که این خیلی کمک کرد به اینکه درصد فقر در دهه ۸۰ (از دهه ۷۰ هم شروع شد) بیاید پایین و به جایی برسد که با ترکیه کاملاً قابل مقایسه بود. حدود زیر ۱۰ درصد. همین کار را که ادامه می‌دهید، می‌بینید بعد از اینکه تحریم‌ها تشدید می‌شود، درصد فقر هم بالا می‌رود. در این هم هیچ بحثی نیست. یک نکته خیلی مهم در مورد تعیین سطح فقر، اولاً می‌بینم که در ایران عده‌ای در مورد خط فقر مطلق، لغت مطلق را بد می‌فهمند. مطلق نه در معنای شدید، مطلق یعنی اینکه نسبی نیست. من اصلاً خط فقر نسبی را دوست ندارم که مثلاً بگوییم همیشه ۲۰ درصد مردم جامعه فقیر هستند.

■ یعنی کاربرد ندارد؟

خط فقر نسبی برای اندازه‌گیری وسعت فقر کاربردی ندارد. به همین دلیل تنها خط فقری که در کارهای علمی و سیاست‌گذاری به کار می‌رود، خط فقر مطلق است و مطلق هم نه به معنای شدید که گرسنه هستند، نه، فقط اینکه ما می‌توانیم خط فقر را بگذاریم ۱۰ میلیون تومان در ماه و بگوییم خط فقر مطلق است؛ یعنی هرکس رفت زیر ۱۰ میلیون تومان، فقیر است.

■ خط فقر را چگونه باید انتخاب کرد که در آن عدد کمترین تعارض را داشته باشیم؟

در این مورد هم می‌شود یک دید عقلایی اجتماعی نسبت به آن داشت که هرکس

ما چاره‌ای نداریم جز اینکه با شاخص‌هایی کار کنیم که قابل اندازه‌گیری هستند. مثلاً یک وقت از فقر ذهنی صحبت می‌کردند که برای من خیلی معنی‌دار نیست. به این دلیل که ممکن است مثلاً ازدواجی به هم خورده باشد و درآمدی هم داشته باشد، ولی نمی‌خواهد قبول کند ناراحتی‌های روحی که از زندگی خانوادگی‌اش می‌آید، بگذارد روی اقتصاد و بگوید درآمد کم است. ما نمی‌توانیم بگوییم حالا باید به این فرد کمک مالی کنیم به این دلیل که خودش می‌گوید من فقیر هستم. به طور کلی من متوجه شده‌ام که در ایران خیلی از مردم مشکلات اجتماعی، سیاسی و این‌ها را می‌برند در اقتصاد. مثلاً اگر از دست گشت ارشاد ناراحت هستند (این برای جوان‌ها خیلی مطرح است، چون آزادی بیشتری می‌خواهند)، اگر این آزادی نیست، نمی‌توانند تشخیص بدهند که ناراحتی‌هایشان از این است که بیکار هستند، قیمت‌ها بالا رفته است؛ یا اینکه مثلاً اگر خانم هستند، نمی‌توانند برای تماشای فوتبال بروند استادیوم؛ بنابراین ما برای فقر چاره‌ای نداریم جز اینکه برویم سراغ آمار و باید بپذیریم که آمار با اینکه بهترین وسیله برای درک و وسعت فقر است، اما کامل نیست و همیشه مشکل دارد. آمار می‌دهد، مرکز آمار تهیه می‌کند، چون هر سال می‌دهد و با هزینه زیاد و در دسترس همه قرار می‌دهد، اعتبار آن تقریباً ثابت شده است. لاف‌ها به من ثابت شده است.

■ تفاوت فقر و نابرابری چیست؟

نابرابری را این‌طور ببینید که مثلاً آمریکا و ایران نابرابری‌شان از نظر شاخص جینی، تقریباً مساوی است؛ ولی هیچ‌کس نمی‌گوید سطح رفاه در آمریکا و ایران نزدیک به هم است. چون درآمد سرانه آن‌ها حدود ۵ برابر ما است و طبیعی است که طبقه متوسط ما در آمریکا فقیر به نظر بیاید. ممکن است کشوری خیلی ثروتمند باشد، مثلاً قطر ثروتمندترین کشور دنیا است؛ ولی در آن‌جا هم نابرابری خیلی زیاد است. اگر بروید دوحه، به راحتی خواهید دید. یکی که راننده تاکسی است و یکی که در ساختمان‌های ولدکاپ دارد کار می‌کند و در کانتینر می‌خوابد و کسانی که قصر دارند؛ بنابراین در دوحه ممکن است فقر نباشد، به آن معنا که در ایران است، ولی نابرابری از ایران شدیدتر است. البته آن‌ها هیچ وقت آمار نمی‌دهند. نه از فقر، نه از نابرابری. هیچ‌کدام از کشورهای پولدار خلیج مثل ایران آمار نمی‌دهند. همین که ایران این آمارها را چاپ می‌کند، هم بسیار بسیار مهم است، هم قابل تقدیر و هم اینکه نشان می‌دهد که ایران می‌خواهد در جایی با این مسئله درگیر شود. در عربستان سعودی حتی اجازه نمی‌دهند کسی در مناطق فقیرنشین عکاسی کند. یک جامعه کاملاً بسته است؛ ولی شما می‌دانید که ایران جامعه نسبتاً بازی است. مسافر می‌آید، می‌رود. ایرانی‌ها می‌روند همه‌جا می‌گردند، عکس می‌گیرند. در اینترنت زیاد دیده می‌شود. نابرابری مشکلات سیاسی خودش را دارد تا فقر. مردمی که فقیر هستند، گاهی صدایی ندارند که بتوانند توجه سیاست‌گذارها را جلب کنند که مسئله را حل کنند. گاهی وقت‌ها رنج ساکتی دارند؛ ولی نابرابری این‌طور نیست. طبقه متوسط می‌تواند به بالا نگاه کند و آنچه را به عنوان درآمد‌های نجومی و خانواده‌های لاکچری می‌شناسیم، یک مشکل سیاسی کند؛ ولی این‌ها دیگر صدا دارند؛ یعنی می‌توانند صدای خود را به سیاست‌گذار برسانند و اگر هم سیاست‌گذار جواب ندهد و نتواند مسئله را حل کند، ممکن است به فشارهای اجتماعی و سیاسی تبدیل شود؛ بنابراین از خیلی جهات فقر و نابرابری با هم فرق می‌کند.

■ همین آمارهای ارائه‌شده در این جا خیلی محل اختلاف است؛ خیلی‌ها معتقدند که این آمارها دستکاری شده است.

من چنین حس می‌کنم. تغییراتی که سال به سال صورت می‌گیرد، کاملاً منطقی است. به خصوص وقتی اوضاع خراب‌تر شده است، آمار کاملاً نشان می‌دهد. مثلاً درصد فقر در کجاها بیشتر بالا رفته است. مطالعاتی که من کرده‌ام نشان می‌دهد که فقر در روستاها بیشتر رفته است بالا تا در تهران. این‌ها همه منطقی است. بخشی از آن هم ممکن است به دلیل خشک‌سالی باشد. در خصوص آمار خانوار، همان‌طور که قبلاً گفتم، تنها مشکل این است که ما باید سر یک خط فقر با هم توافق کنیم که بتوانیم آن را هر سال ثابت نگه داریم که ببینیم یک سید خاص که ما برای زندگی حداقلی در نظر گرفتیم، قابل خرید باشد در تمام سال‌ها. البته این کار ساده‌ای نیست و من که هیچ نوع منابعی برای تحقیق این مسئله ندارم، مجبور هستم از نرخ تورم استفاده کنم. گاهی

هم از نرخ تورم دهکی که مرکز آمار چاپ می‌کند، استفاده می‌کنم. به این وسیله هزینه خانوار در سال‌های مختلف به کمک CPI شاخص قیمت‌ها تعدیل می‌شود. کار دقیق‌تر را باید دوستان در ایران انجام بدهند. ببینید، یک ارتباط خیلی قوی بین اندازه‌گیری خط فقر درست و اندازه‌گیری نرخ برابری قدرت خرید ریال و دلار است. در ایران این نرخ برابری را اندازه نمی‌گیرند. بانک جهانی که این کار را برای همه کشورهای اندازه می‌گیرد نمی‌تواند دقت لازم را داشته باشد. این وظیفه ایرانی‌ها است که با بانک جهانی تماس بگیرند و بگویند مثلاً این ۳ هزار تومانی که برای نرخ برابری قدرت خرید برای سال ۹۸ محاسبه کرده‌اید درست نیست. اندازه‌گیری مقدار ریالی که هر سال می‌تواند یک سبد خاص کالا را بخرد مبنای محاسبه خط فقر و نرخ برابری قدرت خرید است. پس برای پرداختن به مسئله حل فقر اول باید اندازه‌گیری‌مان از خط فقر منطقی باشد و یک نوع قرارداد اجتماعی هم در آن باشد؛ یعنی خط فقری نگذاریم که اصلاً در بنیه اقتصاد ایران نیست. خیلی وقت‌ها صحبت از خط فقر دولتی می‌شود ولی ایران خط فقر دولتی یا رسمی ندارد. اگر کسی در وزارت‌خانه‌های خط فقر را ۱۲ میلیون تومان محاسبه کرده است این خط فقر دولتی نمی‌شود. عدم وجود خط فقر دولتی به این دلیل نیست که دولت‌ها در ایران به فقر اهمیت نمی‌دهند، بلکه به این خاطر است که سیستم رفاهی ایران بر مبنای خط فقر نیست. شناسایی افراد زیر خط فقر، ربطی به خط فقر و درآمد اظهار شده این‌ها ندارد. این‌ها در کشورهایی است که تمام مردم موظف هستند اظهارنامه مالیاتی پر کنند و بر مبنای آن‌ها می‌توانند بگویند چه کسی فقیر است، چه کسی فقیر نیست. در ایران شناسایی افراد فقیر به نحو دیگری که شاید دقت بیشتری هم داشته باشد انجام می‌شود، به این دلیل که اظهارنامه وجود ندارد. کسی نمی‌داند درآمد خانمی که در روستا است و همسرش فوت کرده، چقدر است؟ از کجا پول می‌گیرد؟ ممکن است کمک‌های زیادی به او شود. کمیته امداد شناسایی را از طریق همسایه‌ها انجام می‌دهد که این نوع اطلاعات را ایجاد می‌کند. یعنی نظام حمایتی ایران به گونه‌ای نیست که یک نفر بیاید بگوید شما خط فقر را این قدر گذاشتید، درآمد من این است، اظهارنامه مالیاتی‌ام هم این است، پس باید به من کمک مالی کنید. نظام مالیاتی یکی از ساختارهای مهم توسعه است که بعد از آسفالت، سد، و دانشگاه می‌آید. یک هدف توسعه یک نظام مالیاتی است که تمام افراد جامعه هر سال به دولت بگویند درآمدشان چقدر است که بابت آن مالیات بدهند.

■ فقر و نابرابری بارها موضوع منازعات گروه‌های سیاسی شده است، حتی در دهه ۷۰ که رشد نسبی اقتصاد یا کاهش تورم داشتیم، باز هم رقیب سیاسی از فقر می‌گفت. چرا در گفت‌وگوها یا گفتمان‌های سیاسی همچنان فقر و نابرابری را برجسته می‌کنند؟

البته من تخصصی در تحلیل گفت‌وگوهای سیاسی در ایران ندارم؛ ولی خیلی جاها دیده‌ام که مسئله فقر و نابرابری مثل یک توپ فوتبال است و این هم که در زمان‌های مختلف می‌بینید که فقر بیداد می‌کند، حتی وقتی که بیداد نمی‌کند، نشان می‌دهد که جمعیت سیاسی خیلی جدی نیستند که بخواهند این مسئله را حل کنند؛ ولی دوست دارند از آن استفاده کنند که طرف مقابل را، آن کسی را که اتفاقاً در سال‌های قبل سر کار بوده، بکوبند. تا حدی این مسئله درست است، اما آنچه من می‌دانم، این است که نظر دولت‌های مختلف به فقر یکسان نبوده است، حتی سیاست‌هایشان هم یکسان نبوده است. خوب یا بد، شما می‌دانید که آقای احمدی‌نژاد نگاه بیشتری به فقر داشت. یک عده می‌گویند به این دلیل بود که می‌خواست رأی بگیرد. من وارد این بحث نمی‌شوم؛ ولی بالاخره ایشان طرح هدفمندی را به گونه‌ای درست کرد که خیلی به فقرا کمک رساند. حتی نمی‌خواهم وارد این بحث شوم که طرح خوب بود یا بد؛ ولی در آن شکی نیست که بالاخره درصد فقر را پایین آورد. در دوره آقای روحانی کاملاً مشخص بود که ایشان حاضر نبود بگوید کاری که آقای احمدی‌نژاد کرد درست بود و ما باید این را ادامه بدهیم و بهتر انجام بدهیم و فقر یکی از مشکلات مهم جامعه است. نگاه ایشان بیشتر به طبقه متوسط بود و بیشترین آرا را هم در همین طبقه داشت. من حتی به خاطر دارم که اولین پیامدی که از برجام می‌خواستند به مردم ایران نشان بدهند، این بود که قرارداد دویست تا هواپیما امضا کردند. شما می‌دانید که درصد بسیار کمی از

ما برای فقر چاره‌ای نداریم جز اینکه برویم سراغ آمار و باید بپذیریم که آمار با اینکه بهترین وسیله برای درک وسعت فقر است، اما کامل نیست و همیشه مشکل دارد. آماري که مرکز آمار تهیه می‌کند، چون هر سال می‌دهد و با هزینه زیاد و در دسترس همه قرار می‌دهد، اعتبار آن تقریباً ثابت شده است. لاقابل به من ثابت شده است.

خانواده که به آن توجه نمی‌شود. مردم عادت کردند به قیمت خیار و پیاز نگاه کنند؛ ولی چون دولت گاز، برق و این‌ها را با قیمت خیلی کم می‌دهد، نه در محاسبات GDP می‌آید نه در محاسبات نمونه‌گیری‌های مرکز آمار که این‌ها را البته همان نرخ برابری قدرت خرید PPP درست می‌کند. در PPP می‌گوییم که چقدر گاز مصرف کردیم و با قیمت آمریکا محاسبه می‌کنیم؛ مثلاً فرض کنید گاز مصرفی یک خانوار فقیر را به قیمت آمریکا حساب کنیم ارزش آن ۳۰ برابر می‌شود.

اتفاق بدی که در ایران افتاد، این است که بعد از اینکه سیاست رفاهی یا تقریباً زیرساختی به انجام رسید، یک جامعه یا اقتصاد بازار سالار در حال رشد بود که نیاز داشت به یک نوع مدیریت رفاهی. به این دلیل که در یک جامعه سرمایه‌داری بازار سالار یا با اقتصاد باز، عده‌ای به دلایل مختلف در بازی نیستند یا از آن بهره نمی‌برند؛ برای همین در این اقتصادها همیشه فقر هست. مثلاً شما به کشورهای اروپایی نگاه کنید کم و بیش عده‌ای می‌افتند زیر خط فقر. اگر شما این سیاست‌های رفاهی را بردارید، مثلاً دانمارک را در نظر بگیرید که اگر فقط بازار آزاد در آن حاکم بود، شاید ۳۰ درصد مردمش می‌افتادند زیر خط فقر؛ ولی این‌ها سیاست‌های رفاهی آوردند که اقتصاد بازار را رام کنند. ما این کار را به‌طور سیستماتیک انجام ندادیم.

چرا بعد از رفاه سخت‌افزاری، نتوانستیم الگوی رفاه عمومی را پیاده کنیم؟

سیاست‌گذاران ما در بخش کمک به مناطق محروم خوب عمل کردند اما بعد مسئله پیچیده‌تر شد و بحث افتاد بر سر اینکه نقش دولت در اقتصاد چیست و عده‌ای گفتند دولت باید کنار بکشد و سیاست‌های رفاهی نوعی دخالت در اقتصاد است، که من با این دیدگاه خیلی مخالف هستم. من فکر می‌کنم نظام بازار نظام خوبی است، ولی مشکلاتی دارد که وظیفه دولت است که آن‌ها را حل کند نه اینکه اعتقاد داشته باشیم نظام بازار خودش درست می‌کند. دیدگاه سوسیال دموکراسی که در اروپا وجود دارد قبول کرده که اکثر مردمی که فقیر هستند، تقصیر خودشان نیست. فکر می‌کنم یکی از مشکلات ایران این بوده است که به خصوص در مورد نابرابری، به اینکه سیستم بازار چه پدیده‌ای را به وجود می‌آورد است به اندازه کافی توجه نشده است. وجود خانه‌های لاکچری و درآمدهای سرشار که بخش زیادی از آن هم تبدیل به دلار می‌شود و از مملکت بیرون می‌رود یکی از نتایج آن است.

حلقه مفقوده در گفت‌وگو عدالت بعد از انقلاب اسلامی کجا بود؟

مشکلات همیشه بوده است. نظام ارباب-رعیتی بی‌عدالت‌ترین نظام بود. در دوران قبل از اصلاحات ارضی در ایران رعیت‌ها آدم حساب نمی‌شدند. حتی شاه هم که اصلاحات ارضی را آورد و به این‌ها زمین داد، نتوانست که آن‌ها را به عنوان شهروند ایرانی مساوی با خودش و بقیه به جامعه مدرن بیاورد، چون گفتمان مدرنیسم او که شهر محور بود به او اجازه نمی‌داد. این کاری بود که آیت‌الله خمینی توانست انجام بدهد و ایشان بود که به مردم فقیر یک نوع شخصیت شهروندی داد. این شکایت از نابرابری یک مسئله طبیعی است در جامعه. نباید خیلی آن را جدی گرفت که اگر مردم شکایت می‌کنند، یعنی جامعه مریض است. هیچ‌جای دنیا نیست که مردم از نابرابری شکایت نکنند. نابرابری قبل از انقلاب خیلی زیاد بود و شکایت هم زیاد بود. خیلی از نابرابری‌ها کم شده، به خصوص تفاوت بین شهر و روستا؛ ولی نابرابری در خود روستا ماند، در شهرها هم ماند. این مسئله‌ای نیست که دولتی بتواند به راحتی آن را حل کند. این نابرابری نمی‌تواند نباشد، بلکه باید آن را کنترل کرد. وقتی یک جامعه سرمایه‌داری یا نیمه‌سرمایه‌داری مثل ایران داریم، طبیعی است که این مسائل در آن وجود دارد و اگر کسی آمد و گفت من این مسئله را حل می‌کنم، شما باور نکنید. نه فقر را می‌شود به کل از بین برد، نه نابرابری را؛ ولی می‌شود هر دو را مدیریت کرد، اداره‌اش کرد. به این معنا که وقتی آمریکا ما را تحریم کرد و از این بابت ضربه‌ای که به فقرا رسید بیشتر بود، وظیفه دولت است که آنها را به هر نحو حمایت کند. کسی که ۵۰ میلیون تومان در ماه درآمد دارد، اگر درآمدش ۴۰ میلیون شود، بالاخره زندگی می‌کند؛ ولی کسی که درآمدش نیم میلیون تومان در ماه است، اگر نصف شود، ممکن است از گرسنگی بمیرد یا فرزندانش از آموزش بمانند. بنابراین این وظیفه سیاست‌گذار است که در شرایطی که شاید خودش در ایجاد آن نقش داشته به این افراد ضربه‌خورده، کمک کند. اگر بقیه

افراد کم‌درآمد ایران سوار هواپیما می‌شوند. اگر رشد درآمد واقعی دهک‌های مختلف را در دوره آقای روحانی نگاه کنیم، بالاترین سهم نصیب دهک‌های بالا شده و کمترین به دهک‌های پایین. همین کار را من برای دوره احمدی‌نژاد و خاتمی هم انجام دادم.

چهار دوره‌ی درآمد دهک‌های پایین رشد داشته است؟

تنها دوره‌ای که درآمد واقعی دهک پایین سریع‌تر از بالایی‌ها رشد کرد، دوره آقای احمدی‌نژاد بود. دوره آقای خاتمی هم شبیه دوره آقای روحانی بود. البته تمام این تقصیر دولت‌ها نیست.

چرا؟

به این دلیل که شرایط خیلی فرق می‌کند. مثلاً در زمان آقای خاتمی درآمد نفت می‌آید. ایشان که درآمد نفت را شخصاً تقسیم نمی‌کرد. این درآمد نفت از آن بالا می‌آید و وارد بقیه جامعه می‌شود و تا جایی که این هرم سیاسی ایران وجود دارد، پول‌ها آن بالاها بیشتر گیر می‌کند و کمتر می‌آید پایین؛ بنابراین ما تقریباً به صورت یک هیپوتر یا دستاورد علمی از این سال‌هایی که قیمت نفت بالا رفته است، می‌توانیم بگوییم وقتی قیمت نفت می‌رود بالا، اول وضع پولدارها بهتر می‌شود، بعد کم‌کم وضع بقیه بهتر می‌شود. این قطره‌چکانی درآمد نفت به پایین، هم در زمان شاه اتفاق افتاد هم در زمان آقای خاتمی. در زمان آقای احمدی‌نژاد، اوایل این‌طور بود؛ ولی بعد ایشان شروع کرد به زیر سؤال بردن سرمایه‌گذاری‌های دولتی، به خصوص سازمان برنامه و این‌ها و پول‌ها را پخش کردند بین مردم که از منظر رشد اقتصادی منطق درستی نداشت. بعد که آن را برد در هدفمندی منطقی بسیار محکم بود که یک یارانه بد را تبدیل کند به یارانه‌ای که مشکلی ندارد، مگر اینکه آدم بخیل باشد که بگوید دولت نباید پول نقد به مردم فقیر بدهد که شخصاً من با این حرف مخالف هستم و فکر می‌کنم باید مقداری از این درآمد نفت را به طور مستقیم به مردم داد تا خودشان تصمیم بگیرند که چه می‌خواهند. مقدار زیادی از این درآمد نفتی را هم دولت باید در برنامه‌های توسعه‌ای‌اش نگه دارد، به این دلیل که مردم نمی‌توانند تصمیم بگیرند کجا جاده بسازند.

به نظر شما سیاست رفاهی چگونه باید تعریف شود و کشورهای توسعه‌یافته با

الگوی رفاه مورد قبول، بر چه اصولی کار می‌کنند؟

قبل از اینکه کشورها را مقایسه کنیم، می‌توانیم مقایسه زمانی داشته باشیم. قبل از انقلاب، درآمد سرشاری از نفت آمده بود که نابرابری را به حداکثر رساند. ما هیچ وقت ضریب جینی ۵۵ که شبیه برزیل بوده، نداشتیم؛ ولی در آن موقع داشتیم که شاید در وقوع انقلاب بی‌تأثیر نبود. بعد از انقلاب رفاه طبقات پایین را خیلی بالا بردند. به این دلیل که انقلاب چیزی بود که مردم عادی در آن شرکت کرده بودند و بازنده‌های انقلاب عموماً پولدارهای ایران بودند که اکثرشان هم فرار کردند. اولین کاری که دولت‌های پس از انقلاب کردند، این بود که به مناطق محروم برسند. نه اینکه پول ببرند پخش کنند، بلکه با سازندگی؛ یعنی شما دهه ۶۰ و ۷۰ را که بررسی کنید، می‌بینید که سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های زیرساختی مثل آب، برق و جاده از شهرها رفت به طرف روستاها. اگر نسبت برق کشی در شهر و روستا را قبل و بعد از انقلاب مقایسه کنید، می‌بینید که تغییر خیلی شدیدی ایجاد می‌شود به سمت روستاها. بعد از آن مسئله خانه بهداشت است که می‌آید. مدرسه‌سازی، کاهش باروری در روستاها. این‌ها همه کمک می‌کند به آن چیزی که شاید شما به آن سیاست رفاهی نگویند، ولی رفاهی‌ترین سیاست است. ایجاد زیرساخت‌ها در مناطق محروم که شناس اینک یک دختر ۱۰ ساله روستایی به دانشگاه برود، نزدیک شود به شناس یک دختر ۱۰ ساله شهری. من نمی‌گویم به این جا رسیدیم، ولی یک تغییر اساسی بعد از انقلاب ایجاد شد. وقتی این کار تا حدی پیش رفت، به این دلیل که بعد از ۱۰ سال تقریباً تمام روستاها برق کشی شده بودند، جاده آسفالت داشتند، بعد کم‌کم مسئله گاز مطرح شد که یکی از مهم‌ترین سیاست‌های رفاهی است. در خانواده کشورهای فقیر مثل آفریقا، زن‌ها بیشتر وقتشان را به جمع کردن هیزم، روشن کردن و پخت غذا می‌گذرانند. این‌ها تا حد زیادی در ایران حل شد. الان همه یخچال دارند، همه آب لوله‌کشی دارند. گاز که می‌آید یک‌دفعه یک جهش دیگر صورت می‌گیرد که این‌ها برای گرما و برای پخت و پز، کافی است که فقط با انگشتشان یک چیز را بچرخانند. این انقلابی است در زندگی یک

مردم هم با سیاست گذار همراه بودند، آن‌ها هم حاضر هستند که فعالیتی به نفع این‌ها صورت بگیرد. مثلاً اینکه بنزین را ارگان تر بخرند که پولش برود دست دولت که بدهد به این‌ها، یا اینکه خودشان مستقیم بگیرند. به نظر من مبارزه با فقر و نابرابری یک مسئله دائمی است. شما فقط می‌توانید پیامدهای این‌ها را کاهش بدهید و با مسئله درگیر شوید. فکر حل کردن آن یک نوع کنار گذاشتن مسئله است.

■ از سال ۱۳۹۷ به بعد، اقتصاد ایران حداقل در شاخص‌های کلان بر اساس آمارها، شرایط سختی را می‌گذراند. این وضعیت، ضرورت اصلاح اقتصادی را یادآور می‌شود. به نظر شما در این نقطه چه کار باید کرد؟

تمام اقتصادها احتیاج به اصلاح دارند. مثل موی سر است؛ یعنی نباید فکر کنید کشوری هست که وضعیت به گونه‌ای است که نیاز به هیچ اصلاحی ندارد؛ بنابراین اصلاحات اقتصادی هم جزو کارهایی است که همه دولت‌ها باید انجام بدهند. البته در ایران مشکلات بیشتر است و نیاز به اصلاحات بسیار مبرم. در ایران سیاستمدار باید مشکلات و راه‌حل‌ها را اولویت‌بندی کند. بعضی از مشکلات خیلی مهم هستند، ولی راه‌حلشان هم بسیار پیچیده است. در کوتاه‌مدت می‌شود از این‌ها گذشت. در انگلیسی اصطلاحی است که می‌گوید در اصلاحات مثل میوه چیدن، از میوه‌های پایین باید شروع کرد. کار اقتصاددان این نیست که بگوید راهکار اساسی چیست. من دوست ندارم از خارج از گود نسخه بدهم، ولی می‌توانم چند مشکل را بگویم. یکی مسئله یارانه بنزین و گاز است. یکی مسئله بی‌آبی و اینکه دارند مخازن زیرزمینی آب را به سرعت می‌کشند و تبدیل می‌کنند به «آب مجازی» و صادر می‌کنند. یا مسئله نابرابری. مسئله آموزش و کنکور که فکر می‌کنم خیلی ضرر زده است به آموزش مهارت‌های مولد در دوره دبیرستان و خانواده‌های ایرانی و بچه‌های آنان را تبدیل کرده به تست‌زن به جای اینکه فنون یاد بگیرند. من در مورد این‌ها در جاهای مختلف صحبت کرده‌ام و به بعضی از مسائل بیشتر آگاه هستم تا بقیه. تعیین اولویت لازم است که در کنار ردیف کردن اهمیت مشکلات، بتوان قابل اجرا کردن راه‌حل‌ها را هم طبقه‌بندی کرد؛ که این برای من که در ایران زندگی نمی‌کنم کار مشکلی است. مثلاً در بهبود آموزش و پرورش باید بتوانیم مهارت‌های مختلفی را بیاموزیم و اندازه‌گیری کنیم. مثلاً مهارت نوشتن که خیلی کمک می‌کند هم به برابری، هم به اعتماد به نفس بچه‌ها. اما ممکن است اگر در وزارتخانه باشم ببینم که این کار بسیار به‌سختی قابل انجام است.

■ این نیازمند شکل‌گیری یک گفتمان سیاسی، اقتصادی در ایران است.

الآن در حال شکل گرفتن در ایران است. من بعضی سایت‌های اقتصادی را دنبال می‌کنم و می‌بینم که دارند بحث می‌کنند. مثلاً همین مسئله بنزین و یارانه انرژی که برای من خیلی مهم بوده است، و می‌بینم میوه پایین درخت است. بحث در جریان است و امیدوارم که یک راه‌حل مناسب برای اجرای آن پیدا شود. همان کاری را که آقای احمدی‌نژاد کرد، من از قبل نمی‌توانستم مطمئن باشم که قابل انجام است، ولی دیدم که انجام شد. البته کاش بهتر انجام می‌شد و آن قدر با آن مخالفت هم نمی‌کردند. الآن هم طرح‌های دیگری است که ممکن است قابل اجرا باشد. معمولاً در اقتصاد و علم سیاست گذاری، می‌آیند یک سیاست را آزمون می‌کنند. سعی می‌کنند در یک سطح کوچک کاری را انجام بدهند که عیب‌هایش را ببینند. اقتصاددان‌ها در طرح این آزمون‌ها مهارت دارند. اینکه نگاه ما به کشورهای دیگر که تجربه اصلاحات را دارند، درست است. اما برای انجام همان کار در ایران باید طرح در ایران آزمون شود. طرح اولویت‌ها در کشورهای دیگر بیشتر اول در نظام حزبی مطرح می‌شود، بعد در روزنامه‌ها و رسانه‌ها یا گروه‌های ذی‌نفع. مثلاً یکی می‌گوید من اگر رئیس‌جمهور شوم، مالیات بر بنزین می‌گذارم یا نمی‌گذارم ماشین‌ها از یک حد بیشتر بنزین سوز باشند. سیاست‌هایی را می‌آورند در پلت‌فرم‌شان که مردم به آن‌ها رأی بدهند. هیچ‌کس نمی‌آید همین‌جوری بگوید من نابرابری را از بین می‌برم یا کاهش می‌دهم، به این دلیل که از او می‌پرسند چگونه؟

■ سیاستمدارها در ایران چون پایگاه حزبی ندارند، به دنبال افکار عمومی هستند و اقتصاد ایران بیشترین آسیب را از همین‌جا می‌بیند. برای اینکه اقتصاد ایران از این آسیب دور بماند، چه باید کرد؟

من راجع به اینکه نظام سیاسی یا نظام انتخابات ایران چطور کار می‌کند یا خوب کار نمی‌کند، اطلاعات کارشناسانه‌ای ندارم. بیشتر سعی می‌کنم نگاهم به اندازه‌گیری مشکلاتی که شما مطرح کردید، یعنی فقر و نابرابری باشد و اینکه چگونه می‌شود این‌ها را به یک جایی رساند. مثلاً برای اینکه فقر را از بین ببریم، باید ابتدا یک گفتمان اجتماعی وجود داشته باشد برای شناسختن افراد فقیر. این طور که دولت متولی فقر شنود، مشکل بزرگی است در طولانی‌مدت. در کوتاه‌مدت بله، شاید یک دولت بگوید من می‌خواهم فقر را از بین ببرم، پول هم بدهد، رأی هم بیاورد؛ ولی این مسئله را حل نمی‌کند. مسئله وقتی حل می‌شود که قشر مرفه و مالیات‌دهنده جامعه حاضر شود دولت را نه تنها کمک مالی کند، حتی فشار بیاورد که فقر را کاهش دهد. وقتی که دولت می‌خواهد خودش را تنها ناجی فقرا نشان بدهد، جامعه کنار می‌کشد و منفعل می‌شود. این را باید کمی بسط داد که در مسائل اقتصادی-اجتماعی هم گروه‌های اجتماعی باید بتوانند ورود کنند. جامعه باید یک نوع فعالیت در این زمینه داشته باشد. فقط این نیست که افراد بتوانند تصمیم بگیرند که کارخانه‌شان را کجا بزنند و چه چیزی تولید کنند، چه کارگری بگیرند و چه کارگری نگیرند. اینکه خط فقر کجا باید باشد، چگونه باید به این‌ها کمک کرد، این هم باید بیاید در حوزه اجتماع. البته در انتخابات قبل این مسئله مطرح شد. به خصوص مسئله یارانه بنزین و گاز، من فکر می‌کنم درست مطرح شد. بعضی کاندیداها گفتند ما طرح خیلی خاصی داریم. مشکلی که پیش آمد، این است که بعد از انتخابات دیگر خیلی در این مورد صحبت نشد و اگر شده من نشنیدم. شاید مشغول کار هستند و باید هم وقت داد، ولی اینکه در انتخابات مباحث سیاست‌گذاری اقتصادی مطرح شد، به نظر من خیلی مهم بود. ما باید در این جهت پیش برویم؛ یعنی وقتی کاندیدایی می‌آید و می‌گوید من می‌خواهم این طرح را اجرا کنم، در واقع به مردم می‌گوید که مردم، من از شما می‌خواهم که دخیل شوید در موضوع فقر و نابرابری. رأی بدهید که چه چیزی می‌خواهیم. جامعه می‌خواهد که بنزین به نسبت ماشین تقسیم شود یا افراد، یک نکته دیگر هم بگویم. ما یادمان می‌رود یا شاید هیچ وقت یاد نگرفتیم؛ زمان انقلاب وقتی این قول‌ها داده شد و مردم تهیج شدند برای از بین بردن فقر، در ایران هر فرد هر سال به طور متوسط ۵ هزار دلار پول نفت داشت. من درآمد نفت را به قیمت امسال تقسیم می‌کنم به جمعیت آن موقع، می‌شود ۵ هزار دلار برای هر نفر به طور متوسط. الآن این حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار است. این به تحریم‌ها و به این دلیل که جمعیت بیش از دو برابر شده است و قیمت نفت هم به خوبی قبل از انقلاب نیست، برمی‌گردد. بنابراین شما قبل از اینکه بگویید انتظارات ما از فقر و نابرابری چیست، باید این موارد را بدانید. آن درآمد کلان نابرابری را خیلی بالا برد، اما فقر را پایین آورد و به نحوی باعث شد که رهبران انقلاب مسئله فقر را ساده بگیرند و بگویند ما که این قدر پول داریم می‌توانیم فقر را از بین ببریم و قول‌هایی دادند. الآن یک دنیای دیگر است.

■ یعنی باید واقعیت‌های اقتصاد کشور را بپذیرفت و الگوی توسعه‌های دیگری را دنبال کرد؟

بله! ما با ۲۵۰ دلار در سال از بابت نفت، دیگر یک کشور نفت‌خیز پولدار نیستیم. یک کشور تقریباً معمولی هستیم. خیلی از کشورها از چیزهای دیگر همین قدر درآمد دارند. مثلاً ترکیه از توریسم به همین میزان درآمد دارد و شاید هم بیشتر. آن هم یک منبع طبیعی است. شما برگردید به ۱۰ سال پیش، اقتصاد ایران ۵ تا ۶ درصد رشد در سال داشت و هیچ چیز بهتر از رشد، فقر را پایین نمی‌آورد. قبل از انقلاب هم این اتفاق افتاده است. من تحقیق کردم، قبل از انقلاب، در دهه ۷۰ میلادی، حدود ۶۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر بودند و در عرض سه، چهار سال نصف شد. به این دلیل که هیچ مملکتی نیست که این طور در آن پول بریزد، بالاخره به دست مردم فقیرش نرسد. الآن که پول کم شده، طبیعی است که فقر هم مسئله پیچیده‌تری شود. حالا شما باید با طرح‌های پیچیده هدفمندی به فقرا کمک کنید یا با مالیات. باید بتوانید از مردم شناسایی درآمد کنید و از آن‌ها مالیات بگیرید. بهترین راه پایین آوردن نابرابری مالیات تصاعدی است؛ ولی وقتی شما نمی‌توانید شناسایی کنید، این را از دست داده‌اید و نمی‌توانید نابرابری را کم کنید. ■

ایران یکی از مهره‌های اصلی در تغییر سیاست‌های بین‌المللی است. یعنی کشورهایی مانند ایران و ترکیه، نمی‌گویم هم‌رده چین یا روسیه هستند، ولی در سطح و اندازه خودشان به مراتب دارند تک‌قطبی بودن ساختار نظام بین‌المللی را زیر سؤال می‌برند و این باعث می‌شود که آمریکا تا حدی که می‌تواند با این اندیشه و نگاه مقابله کند.

چرا باید خواند:
برجام ممکن است
هرچه زودتر عملیاتی
شود، آینده آن چه
خواهد بود و آیا
ممکن است بار دیگر
جمهوری خواهان
چون گذشته با آن
رفتار کنند؟ این
مصاحبه را بخوانید.



[چشم‌انداز سیاست خارجی]

در دوره دموکرات‌ها برجام زنده می‌ماند

مهران کامروا، استاد دانشگاه جورج تاون در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از آینده برجام و روابط ایران و آمریکا می‌گوید

هر کشوری برای تکاپو به دشمنی نیاز دارد و جو عمومی در میان سیاستمداران آمریکایی، دشمنی با ایران است. این دشمنی در دکترین روسای جمهوری آمریکا هم نمود دارد. مهران کامروا، استاد و مدیر مرکز مطالعات بین‌المللی و منطقه‌ای (CIRS) در دانشگاه جورج تاون قطر می‌گوید: جو عمومی غالب در آمریکا علیه ایران اجازه نمی‌دهد سرمایه‌گذار آمریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کند. از طرفی جمهوری خواهان تلاش می‌کنند در دوره بعدی قدرت را در دست گیرند و ممکن است بار دیگر، برای برجام مشکلاتی به وجود بیاورند. او معتقد است باید مشکلات ایران و آمریکا به صورت ریشه‌ای حل شود. این مصاحبه را بخوانید.

بالای قدرت منطقه به دو سطح تقسیم شده‌اند. یک سری طرفدار آمریکا هستند و یک سری هم می‌خواهند مستقل باشند. نمی‌گوییم ضدآمریکایی‌اند. ایران و ترکیه می‌گویند ساختار امنیتی منطقه باید به دست ما تعیین شود نه به دست آمریکا و کشورهای رده دوم، یعنی مصر، قطر، کویت و... باید کج دار و مریز با این کشورها رابطه برقرار کنند. این کشورها با همدیگر با رابطه‌شان خصومتی است و یا رابطه آنها سرد است؛ مصر و ایران یا بحرین و ایران رابطه مستحکمی با هم ندارند و یا کشوری مثل قطر که سعی می‌کند با تمام این بازیگران رابطه برقرار کند؛ بنا بر این توضیح، رابطه ایران و آمریکا یک مشکل ساختاری و اساسی دارد. بستگی به ایدئولوژی یا این که چه کسی روی کار بیاید، تغییر معناداری نخواهد کرد. چه بایدن رئیس‌جمهور باشد، چه رئیسی، چه ترامپ در راس قدرت باشد، چه روحانی، هیچ کدام از این‌ها بر ریشه رابطه ایران و آمریکا اثر اصلی ندارد. فقط ممکن است از لحاظ دیپلماتیک و ضوابط دیپلماتیک مانند روسیه و آمریکا رفتار مناسب‌تری انجام دهند. این نوع رفتارها در سطح منطقه‌ای اثرگذار است نه در سطح جهانی.

■ برخی معتقدند که سیاست بایدن ادامه سیاست ترامپ است و تعلق آمریکا در مذاکرات وین تحت تاثیر این سیاست بوده است. آمریکا می‌خواهد ساختار امنیتی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تعیین کند. این ساختار امنیتی در شرایطی اتفاق می‌افتد که در خاورمیانه برخی کشورها قدرت‌های مختلفی دارند. در واقع اگر از لحاظ امنیتی و نظامی به خاورمیانه نگاه کنیم، تقریباً یک مثلث قدرت می‌بینیم که در رأس این مثلث چند تا قدرت قرار دارند؛ ایران و ترکیه در یک سمت، عربستان و اسرائیل در سمت دیگر، پایین این چهار قدرت، یک سری قدرت‌های میانه‌ای قرار گرفته‌اند، یعنی قدرت‌های رده دوم. کشوری همانند مصر که زمانی در راس هرم قدرت بود، حالا پایین آمده و کشورهای دیگری مانند قطر، کویت، بحرین، امارات، الجزایر، اردن و... پایین این مثلث هستند. کشورهایی مانند لیبی، سوریه، یمن، عراق و لبنان دولت مرکزی توانایی ندارند که در سراسر مناطق مرزی و ارضی کشور حکومت کنند. این کشورها منطقه اصلی کشاکش و محل رقابت کشورهای بالا هستند. کشورهای

اما اگر یک سری فاکتورها و نکته‌هایی که با حاشیه‌های هستند یا این که مرکزیت بیشتری دارند، مثل مسئله هسته‌ای، حل شود، تنش‌ها کمتر می‌شود، اما ریشه اصلی اینکه در جوامع بین‌المللی با هم رقابت کنند، با دشمنان هم دوستی کنند، از بین نمی‌رود. به نظر من مشکل ایران و آمریکا ساختاری است؛ یعنی آمریکا می‌خواهد نظام امنیتی منطقه را به کشورهای تحمیل کند؛ برخی از کشورها مثل عربستان با این مسئله مشکلی ندارند ولی ایران چنین هژمونی و تحمیلی را قبول نمی‌کند.

■ در این تغییر ساختار امنیتی منطقه، چه نقش یا جایگاهی برای ایران وجود دارد؟

آمریکا برای ایران جایگاهی نمی‌بیند. بازیگران اصلی عربستان و اسرائیل و امارات است. آمریکا در زمان نیکسون یک سیاست خارجی داشت که دو رکن اصلی داشت، که به آن ستون دوقلو می‌گفتند: یک ستون امنیتی-نظامی آمریکا کشور ایران بود و ستون امنیتی دیگر آمریکا عربستان بود که از لحاظ نفت و منابع مالی اهمیت داشت.

■ دونالد ترامپ هم همان سیاست را در منطقه پیگیری می‌کرد.

بله، وقتی ترامپ آمد همان سیاست را پیاده کرد. او هم از ستون دوقلو می‌گفت: عربستان و اسرائیل؛ اما الان ساختار دکترین بایدن کمی فرق می‌کند؛ اگر چه هنوز هم می‌گویند که ایران یکی از مهره‌های اصلی ناامنی منطقه است. این خیلی مهم است.

■ اصول دکترین بایدن در منطقه خاور میانه چه مشخصه‌ای دارد و چه نگاهی به ایران دارد؟

اگر اجازه بدهید، من خیلی مختصر دکترین بایدن را توضیح بدهم. همان طور که گفتم، دکترین ترامپ دو ستون اصلی داشت، اسرائیل و عربستان که این بار می‌گفتند این دو ستون، ستون‌های امنیتی و نظامی منطقه هستند. یعنی وجهه عربستان برای آمریکا تا حدی فرق کرده بود؛ ولی دکترین بایدن شش محور اصلی دارد:

محور اول این است که ما از نیروی نظامی آمریکا نمی‌توانیم بدون هدف استفاده کنیم؛ این استفاده باید هدفمند باشد؛ یعنی جاهایی که ضرر می‌بینیم، باید نیروهای نظامی آمریکا را از آنجا خارج کنیم و به کشورها و مناطقی ببریم که برایمان مهم است. برای همین آمریکایی‌ها از عربستان بیرون آمدند؛ یعنی محور اول دکترین بایدن این است که از نیروی نظامی آمریکا به طور محدودتر و عمیق‌تر استفاده کند نه این که هر جا بفرستد.

محور دوم این است که می‌گویند چین رقیب اصلی آمریکا است. الان رقیب اصلی آمریکا هم از لحاظ نظامی و عمدتاً از لحاظ اقتصادی و فناوری، چین است. محور سوم این است که می‌گویند روسیه نیروی مخربی در ساختارهای بین‌المللی است. رقیب نیست ولی نیروی مخرب است. الان در اوکراین و بلاروس یا قفقاز جنوبی این وضعیت را می‌بینیم. یا مثلاً روسیه که می‌خواهد اسلحه به عربستان و امارات بفروشد، نمی‌تواند با آمریکا رقابت کند، ولی می‌خواهد ضوابط آمریکا را به هم بریزد.

محور چهارم این است که می‌گویند یکی از تهدیدهای اصلی، تهدید نیروهای سایبری است و باید در مقابل تهدیدهای سایبری که از چین، روسیه، کره شمالی و ایران به آمریکا می‌آید، مراقب بود.

محور پنجم تروریسم است. تروریسمی که اثرات آن را در ۱۱ سپتامبر با حمله به برج‌های دوقلو دیدیم. تروریسمی که از افغانستان منشأ گرفت و حالا از عراق و کشورهای دیگر مرکز قدرت‌مندی ندارند منشأ می‌گیرد.

محور ششم دکترین بایدن این است که می‌گوید دو کشور ایران و کره شمالی از لحاظ هسته‌ای برای آمریکا تهدید بزرگی محسوب می‌شوند و اهداف هسته‌ای این دو کشور خیلی خطرناک است و باید مراقب آنها بود. یعنی دوباره در دکترین بایدن، ایران یکی از تهدیدها و محورهای اصلی تهدید آمریکا به حساب آمده است.

معمولاً در سیاست خارجه آمریکا دکترین ریاست‌جمهوری‌ها، در سال پنجم و ششم ریاست‌جمهوری‌شان پیدا می‌شود. مثلاً می‌بینیم که دکترین ترامپ دو، سه ماه قبل از این که از دفتر کاخ سفید بیرون برود، مشخص شد. او مصاحبه‌ای کرد که عنوان مصاحبه «دکترین ترامپ» بود و در آن از جزئیات دکترین خود گفت؛ یا مثلاً دکترین کلینتون و دکترین ریگان هم در سال آخر ریاست‌جمهوری‌شان مشخص شد و... ولی بایدن شاید به دلیل سن و سالش که فکر می‌کند دوره دوم کاندیدای ریاست‌جمهوری نخواهد شد، یا شاید به دلیل اینکه وجهه آمریکا در دوره ترامپ خراب شده، دکترین خود را نمودار کرد و خیلی زود جزئیات آن را ارائه داد.

■ قبل از روی کار آمدن جو بایدن خیلی‌ها فکر می‌کردند روند مذاکرات سریع‌تر پیش خواهد رفت ولی توافق برجام همچنان معطل مانده است. اگر چه بخشی از آن به ایران برمی‌گردد ولی طرف آمریکایی هم تعلل می‌کنند. چرا؟

همه این تعلل به همین دکترین برمی‌گردد. دموکرات‌ها یک سری معیارهای داخلی دارند و یک سری معیارهای سیاست خارجی. در داخل مثلاً می‌گویند ما باید از اقلیت‌ها حمایت کنیم، مالیات باید افزایش یابد که سرویس‌ها و خدمات دولت بیشتر شود؛ ولی برای این که بتوانند به رأی‌دهنده‌های آمریکا این مسائل را بقبولانند، در سیاست خارجی بسیار سخت رفتار می‌کنند. اگر سخنرانی‌های سناتورهای و نمایندگان مجلس را نگاه کنید، شدیداً ضدایرانی هستند و این برمی‌گردد به جوی که الان در میان عامه آمریکا حاکم شده است. من نمی‌دانم که این مخصوص آمریکا است یا طبیعت انسان چنین است که به طور کلی به یک دشمن احتیاج دارد. الان نه تنها در فرهنگ سیاسی، در فرهنگ عامیانه و فیلم‌ها، شخصیت منفی، ایرانی است. مثلاً بازیگر فیلم با لهجه ترسناک می‌گوید: I will kill you؛ یعنی الان جو حاکم در آمریکا نمی‌تواند که رابطه سیاسی و رابطه دیپلماتیک با ایران مثبت باشد. اگر گروه‌های سیاسی در ایران یا برخی از افراد در ایران فکر می‌کنند که به طور کل دموکرات‌ها نسبت به جمهوری خواهان نگاه مثبت‌تری به ایران دارند، اشتباه محض می‌کنند. جو الان این است که چه دموکرات باشند، چه جمهوری خواه و چه آزادی خواه، ایران برایشان یک چهره منفی و منفور دارد. البته ما خودمان هم در شکل‌گیری این تصویر و چهره منفی مقصر هستیم. مثلاً وقتی پرچم یک کشور را که سمبل و مظهر تاریخ و ملیت آن است، پایمال می‌کنیم، یا هر چقدر هم شعارها توخالی باشد، مرگ بر این و مرگ بر آن را سر می‌دهیم، به هر حال چهره ما را منفی نشان خواهد داد.

■ خروج آمریکا از افغانستان نشان داد که نقشه‌ها و تاکتیک‌های آمریکا برای منطقه تغییر کرده است.

همان طور که گفتم یکی از محورهای اصلی دکترین بایدن این است که باید از جنگ‌های دائمی کناره گرفت. در این جا می‌گویند جنگ‌های دائمی، جنگ‌هایی

نکته‌هایی که باید بدانید

■ ما باید دوستان، شرکا و متحدان زیادی در منطقه و دنیا داشته باشیم و

روسیه و چین دوست ابدی ایران نیستند. همان طور که اروپا یا آمریکا نیست؛

در سیاست خارجی دوستی و دشمنی ابدی معنی ندارد.

■ آمریکا می‌خواهد نظام امنیتی منطقه را به کشورهای تحمیل کند؛ برخی از

کشورها مثل عربستان با این مسئله مشکلی ندارند ولی ایران چنین هژمونی

و تحمیلی را قبول نمی‌کند.

■ محور ششم دکترین بایدن این است که می‌گوید دو کشور ایران و

کره شمالی از لحاظ هسته‌ای برای آمریکا تهدید بزرگی محسوب می‌شوند

و اهداف هسته‌ای این دو کشور خیلی خطرناک است و باید مراقب آنها بود.

یعنی دوباره در دکترین بایدن، ایران یکی از تهدیدها و محورهای اصلی

تهدید آمریکا به حساب آمده است.

زمانی که بایندن انتخاب می‌شد، شایعه بود که این فقط برای چهار سال می‌آید و دموکرات‌ها می‌خواهند یک زن سیاه‌پوست را در کاخ سفید بیاورند و یک شایعه قوی بود که این‌ها کاملاً هریس را حاضر می‌کنند که بعداً رئیس‌جمهوری آمریکا شود. به همین دلیل خود بایندن هم کاملاً هریس را از تمام امور سیاسی بیرون کشانده و هیچ مسئولیتی به او نداده است.

■ شواهد نشان می‌دهد که با تلاش‌هایی که ترامپ و جمهوری خواهان برای دوره بعدی انتخابات می‌کنند، دوره بعدی پیروز انتخابات باشند و وعده خروجشان از برجام را بار دیگر عملی کنند.

به نظر من این برداشت درستی است. البته ما تا انتخابات آینده ریاست‌جمهوری آمریکا دو سال و نیم، سه سال وقت داریم؛ ولی الان اگر دقت کنید، معاون رئیس‌جمهور آمریکا خانم کاملاً هریس چهره‌ای بسیار منفی دارد. در این‌جا شایعات زیادی راجع به دعوی داخلی بین بایندن و معاون او هست. زمانی که بایندن انتخاب می‌شود، شایعه بود که این فقط برای چهار سال می‌آید و دموکرات‌ها می‌خواهند یک زن سیاه‌پوست را در کاخ سفید بیاورند و یک شایعه قوی بود که این‌ها کاملاً هریس را حاضر می‌کنند که بعداً رئیس‌جمهوری آمریکا شود. به همین دلیل خود بایندن هم کاملاً هریس را از تمام امور سیاسی بیرون کشانده و هیچ مسئولیتی به او نداده است. با این‌که او با ما مسئولیت‌های خیلی مهمی به بایندن می‌داد ولی او این کار را نکرد. از طرفی جمهوری خواهان از همین حالا خود را برای انتخابات کنگره و ریاست‌جمهوری آماده می‌کنند.

■ مسئله دیگر جایگاه چین و روسیه است؛ ایران در این موازنه به چین و روسیه تکیه دارد. آیا این کشورها می‌توانند متحد استراتژیک یا متحد تاکتیکی ایران باشند؟ ایران در بازی‌های منطقه‌ای چگونه باید حاضر باشد؟

این سؤال شما سؤال بسیار خوبی است ولی متأسفانه جواب آسانی ندارد؛ یعنی اگر به چشم‌انداز درازمدت نگاه کنیم، طبیعتاً ساختار بین‌المللی عوض می‌شود. الان چین و روسیه به رقبای جدی آمریکا تبدیل شده یا می‌شوند و جامعه بین‌المللی در زمان جنگ سرد دو قطبی بود. یک قطب طرفدار آمریکا و یک قطب هم طرفدار شوروی بودند. بعد از فروپاشی شوروی، جامعه بین‌المللی تک‌قطبی شد و الان می‌بینیم که تک‌قطبی بودن تقریباً دارد عوض می‌شود؛ یعنی ما در شروع عوض شدن، تغییر و تحول ساختارهای بین‌المللی هستیم. این‌که این نظم کدام سمت و به کجا می‌رود، خدا می‌داند. اما باید به این نکته توجه کنیم که ایران یکی از مهره‌های اصلی در تغییر سیاست‌های بین‌المللی است. یعنی کشورهایی مانند ایران و ترکیه، نمی‌گویم هم‌رده چین یا روسیه هستند، ولی در سطح و اندازه خودشان به مراتب دارند تک‌قطبی بودن ساختار نظام بین‌المللی را زیر سؤال می‌برند و این باعث می‌شود که آمریکا تا حدی که می‌تواند با این اندیشه و نگاه مقابله کند. حالا آینده‌اش چه می‌شود، شاید گفتن از آن هنوز زود باشد و ابهام‌های زیادی داشته باشد.

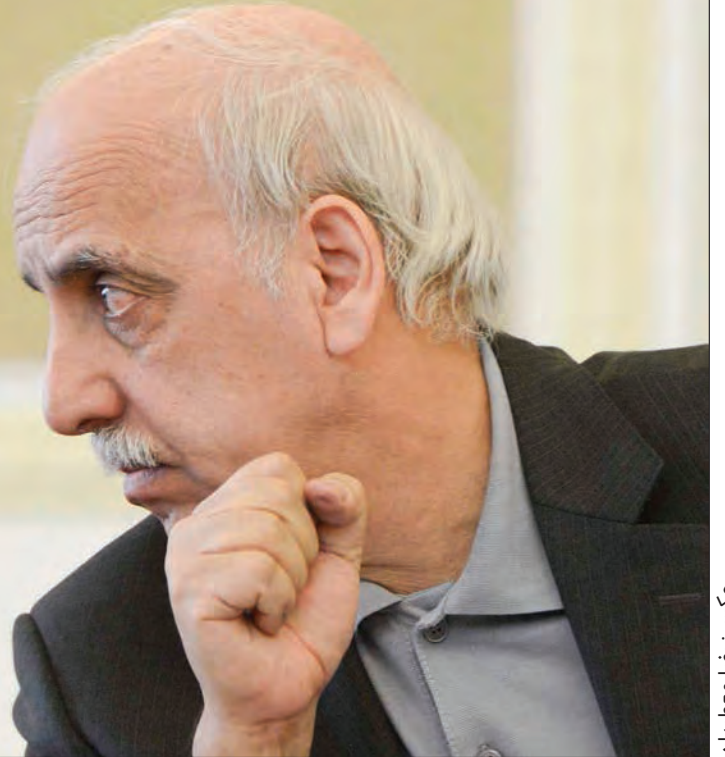
■ آیا روسیه و چین متحدهای قابل اعتمادی برای ایران هستند یا خیر؟ خیر! هیچ متحدی برای ایران و برای هیچ کشور دیگری قابل اعتماد مطلق و محض نیست. من در روابط بین‌الملل با مسائل خیلی واقع‌بینانه برخورد می‌کنم. در این‌جا می‌گویند اگر می‌خواهی در سیاست یک دوست دائمی داشته باشی، برو یک سنگ بگیر. چون سنگ از همه قابل اعتمادتر است! به هر حال نباید تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد گذاشت. من بعد از یازده سپتامبر به ایران آمده بودم و با چند نفر از کارشناسان وزارت امور خارجه صحبت می‌کردم. همان زمان بوش گفته بود که ایران محور شرارت در منطقه است. آنها معتقد بودند که ما باید رابطه‌مان را با اروپا خوب کنیم. الان دیدیم که اتحادیه اروپا هم توجه آمریکا است؛ یعنی می‌شود با این‌ها دوستی موقت داشت. حالا برخی به میز بزرگ مذاکره ایران و روسیه اشاره می‌کنند و تحلیل می‌کنند که روسیه متحد خوبی برای ایران نیست و این دیدار اخیر رئیسی با پوتین نشان از بی‌اعتمادی روسیه به ایران دارد؛ البته روسیه این رفتار را با مکرون هم انجام داد. البته افرادی مثل مکرون و فرانسوی‌ها معتقدند که روسیه می‌خواهد به DNA روسای جمهوری کشورهای دیگر دست یابد، و تست کرونا به این دلیل در کرملین انجام می‌شود. اما آنچه مهم است این‌که ما باید دوستان، شرکا و متحدان زیادی در منطقه و دنیا داشته باشیم و روسیه و چین دوست ابدی ایران نیستند، همان‌طور که اروپا یا آمریکا نیست؛ در سیاست خارجی دوستی و دشمنی ابدی معنی ندارد. ■

است که تمام‌شدنی نیست. می‌گویند کشورهای منطقه خاورمیانه باید امور امنیتی و نظامی خودشان را در دست خود بگیرند. ما تا جای ممکن به آن‌ها سلاح می‌دهیم و این کاری است که می‌بینیم دارند در عربستان و امارات می‌کنند و هر سلاحی که این کشورها بخواهند تا حدی در اختیارشان می‌گذارند. به هر حال در حال حاضر ماهیت جنگ به گونه‌ای شده است که شما حتماً نباید در آن منطقه سرباز داشته باشید که بتوانید از لحاظ نظامی آن‌جا را کنترل کنید. سلاح‌هایی که الان دارند به عربستان می‌فروشند، این‌طور نیست که فقط یک سلاح باشد، بلکه سال‌ها نیروی نظامی آن کشور به آمریکا وابسته می‌شود، به این دلیل که خدمات نظامی، مشاوره‌های نظامی، مکانیک‌ها و کسانی که باید تعلیم ببینند، به آمریکا وابسته خواهند بود. به هر حال آمریکا الان الزاماً نباید در افغانستان باشد که بتواند بر این‌ها فشار بیاورد. الان ماهیت رقابت‌ها دارد عوض می‌شود. در یک ویدئو، یک نفر از وزارت دارایی آمریکا ادعا می‌کند که ما می‌توانیم اقتصاد ایران را خیلی آسان نابود کنیم؛ مثلاً با چاپ پول ایرانی یا راه‌های دیگر. منظورم این است که ابزار فشار فقط جنگ نیست؛ تکنولوژی در خدمت کشور مبدأ است. یا الان هم فشارهایی که از لحاظ بین‌المللی و مالی می‌آید خیلی سنگین است. به نظر من آمریکا چه به‌طور نظامی در منطقه حاضر باشد و چه نباشد، خیلی فرقی نمی‌کند و می‌تواند به‌نحوی سیاست‌هایشان را با شرایط جدید تطبیق بدهند.

■ فکر می‌کنید آینده برجام چه خواهد شد؟

من فکر می‌کنم آینده برجام مثبت خواهد بود، دست‌کم برای دو سال آینده یا سه سال آینده که بایندن سر کار است و مادام که دموکرات‌ها در مجلس سنا و مجلس عوام آمریکا اکثریت را در دست دارند، برجام زنده خواهد بود. البته اکثریتشان هم فقط با یک نفر، با یک رأی قابل تغییر است. دموکرات‌ها اکثریت خیلی کمی دارند. هنوز هیچی نشده، سناتور تد کروز گفته است تا جو بایندن از دفتر ریاست‌جمهوری بیرون برود، کنگره از برجام خارج خواهد شد. همان قولی که ترامپ داده بود که قرارداد را نقض می‌کند، هنوز مطرح می‌شود. یعنی در درازمدت آن مشکل ساختاری بر جای می‌ماند و تا زمانی که الگوی رابطه این دو کشور تغییر نکند، مشکل اصلی پابرجاست. از طرفی قدرت آمریکا نسبت به یک قرن گذشته که در اوج بود، در حال افول است. زمانی آمریکا سرنوشت ملت‌ها را تعیین می‌کرد؛ مثل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران یا وضعیت کشورهای آمریکای لاتین. اما چند سال است که آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند که حکومت کشور ونزوئلا را عوض کنند، ولی نمی‌توانند. قدرت آمریکا در حال افول است و به همین خاطر تا جایی که می‌تواند با کشورهایی که با آمریکا ضدیت دارند، از هر اهرمی که بتواند استفاده می‌کند که فشار بیاورند. این کشور فرقی نمی‌کند ایران باشد یا ونزوئلا. تحریم برای آمریکا هزینه خیلی کمی دارد. البته شما فکر نکنید که اگر فردا تحریم‌ها برداشته شود، کمپانی‌های چندملیتی آمریکا صف می‌کشند که بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند. چون سرمایه‌گذاری در کشور ما بسیار دشوار است. سرمایه‌گذاری در ایران ریسک بالایی برای شرکت‌های بین‌المللی دارد. جو حاکم بر آمریکا خیلی سنگین است. شرکتی که بخواهد در ایران سرمایه‌گذاری کند، باید به سهام‌دارانش توضیح بدهد که چرا می‌خواهد در کشور سرمایه‌گذاری کند که یکی از شعارهای اصلی‌اش مرگ بر آمریکا است. یعنی این‌طور نیست که بگویم رابطه در درازمدت حسنه می‌شود. باراک اوباما وقتی تازه رئیس‌جمهور شده بود، گفت من می‌خواهم در یک کشور مسلمان سخنرانی کنم. من با یکی از دیپلمات‌های آمریکایی تماس گرفتم و گفتم آقای اوباما که می‌خواهد در یک کشور مسلمان سخنرانی کند و برای همین هم جایزه نوبل گرفته است، چرا نمی‌رود در ایران سخنرانی کند؟ اما اگر یادتان باشد، اوباما در مصر یک سخنرانی بزرگی داشت و آنجا گفت که ما با ملت‌های مسلمان خصومتی نداریم. قبل از او جرج بوش به عراق حمله کرده و آن کشور را داغان کرده بود.

آن دیپلمات در پاسخ به من گفت: «اوباما جرئت سخنرانی در ایران را دارد ولی احمق نیست! اگر چنین کاری بکنند در داخل آمریکا او را می‌کشند!»



[چشم‌انداز اقتصاد ایران]

برای اصلاحات ساختاری دولت تکنوکرات تشکیل شود

«امکان و ضرورت فعالیت دولت تکنوکرات»

در گفت‌وگو با حسین عبده‌تبریزی

همه از مشکلات ساختاری در ایران می‌گویند و اینکه هیچ دولتی هزینه این اصلاحات را نمی‌پذیرد. حسین عبده‌تبریزی، اقتصاددان معتقد است که شاید تشکیل دولت تکنوکرات در ایران آخرین راه‌حل برای اصلاحات ساختاری در ایران باشد؛ اصلاحاتی که هیچ‌کس هزینه آن را بر حزب و گروه سیاسی خود تحمل نمی‌کند؛ اما با دولت تکنوکرات، تقصیرها تقسیم خواهد شد. عبده‌تبریزی می‌گوید: اگر سیاستمدار نخواهد مسئول پیامدها شناخته شود، یکی از راه‌های دور زدن مشکل، تعیین دولت تکنوکراتیک است که «از» هیچ حزبی و جماعتی نیست، اما همه احزاب و جناح‌ها از آن حمایت می‌کنند.

چرا باید خواند:

چرا باید در ایران دولت
تکنوکرات تشکیل شود

و این دولت چگونه
می‌تواند به حل

مشکلات ساختاری
ایران کمک کند؟ این
گفت‌وگو را بخوانید.

■ اجازه دهید ابتدا درباره چيستی ویژگی دولت تکنوکرات ببرسم.

در دولت تکنوکرات، وزرا سیاستمداران حرفه‌ای و حتی لزوماً عضو احزاب سیاسی نیستند. فرض آن است که در زمینه کار وزارت‌خانه خود متخصص باشند. برای مثال، وزیر اقتصاد فردی با پیشینه دانشگاهی در رشته اقتصاد است که سال‌ها به عنوان صنعتگر و مدیر اتاق بازرگانی در کشور و یا به عنوان کارشناس بانک در سازمان‌های بین‌المللی خارج از کشور کار کرده و موفق بوده است، اما قبل از این برای منصب انتخابی نامزد نشده یا در مبارزات انتخاباتی فعالیت خاصی نداشته است. در برخی موارد نخست‌وزیر هم ممکن است فردی تکنوکرات باشد. برعکس، می‌توان نخست‌وزیری داشت که از طرف حزبی بزرگ انتخاب شود و ریاست دولتی تکنوکرات را بر عهده گیرد. این در نظام‌های ریاست‌جمهوری که رئیس‌جمهور تا حد زیادی در انتخاب وزرای مورد نظر خود در کابینه آزاد است، رخ می‌دهد، و نه در نظام پارلمانی که دولت باید توسط مجلس تأیید شود. شکل‌گیری چنین دولتی مستلزم توافق چند حزب سیاسی است که ائتلاف کنند و از چنین دولتی حمایت شود. در این توافق، وزیر وزارت‌خانه‌ها تکنوکراتی است که توسط یکی از احزاب مختلف انتخاب می‌شود. به‌علاوه بر سر انتخاب نخست‌وزیری توافق می‌کنند که بتواند این دولت تکنوکرات را اداره کند.

■ آیا در کشور ما هم ممکن است دولت تکنوکرات تعیین شود؟

در کشور و قانون اساسی ما وضعیت با دنیا فرق دارد. اولاً نظام ریاستی داریم که در آن مدیران یعنی وزرا توسط خود رئیس‌جمهور انتخاب نمی‌شوند و مجلس باید عمده آنان را تأیید کند. ثانیاً احزاب و صف‌بندی‌های روشن سیاست‌های حزبی در مجلس نداریم. هر نماینده کم‌وبیش منافع حوزه انتخابیه خودش را نمایندگی می‌کند، و لزوماً به دنبال اهداف ملی نیست و به کمک استاندار می‌کوشد امکانات مادی، تولیدی و بودجه را به شهر حوزه انتخابیه خود بیاورد، فارغ از این که آیا این کار در سطح اقتصاد کلان مثبت ارزیابی می‌شود یا نه. مهم‌تر این که در سطح بالاتری از رئیس‌جمهور، رهبری نظام قرار دارد که بر کل این ساختار نظارت و هدایت دارد.

■ با چنین ساختاری، آیا اصلاً دولت تکنوکرات در ایران معنا دارد؟

در قیل از انقلاب، دولت آموزگار به صفت تکنوکرات بودن متصف بود. دولت اول بعد از انقلاب، دولتی متشکل از سیاستمداران قدیمی بودند، هرچند عمده آنان ویژگی تکنوکراتیک داشتند. به بیان مرحوم آقای هاشمی، دولت ایشان دولتی شکل‌یافته از چنین افرادی باید می‌بود، هرچند که بسیاری از آنان سابقه سیاسی گسترده داشتند. آقای هاشمی می‌گفتند که من فرد بسیار سیاسی هستم به قدر همه کابینه، و این یک کابینه کاری است. شاید کابینه اول ایشان نزدیک‌ترین کابینه به تعریف «دولت تکنوکراتیک» در بعد از انقلاب باشد. البته این نوع سوال‌ها را باید از سیاسی‌ها پرسید و اظهار نظر من در این زمینه حتماً بسیار خام و عوامانه است. ایشان در آن زمان قدرت آن را داشتند که کابینه خود را تا حد زیادی به مجلس تحمیل کنند، هرچند که در دولت دوم ایشان، این توان از دست رفت.

■ علت تشکیل دولت‌های تکنوکرات در دنیا چه بوده؟

اگر احزاب در مجلس نتوانند برای تشکیل دولت به توافق برسند، شاید همه آنها بتوانند با حمایت از دولت موقت تکنوکرات، به راه‌حل کوتاه‌مدت برسند. وقتی دولت تکنوکرات برای مدت کوتاهی تا برگزاری انتخابات بعدی منصوب می‌شود، به چنین دولتی، «دولت موقت» هم می‌گویند. دولت آقای مهدوی کنی در ایران چنین دولتی بود. دولت تکنوکرات تا زمانی که به آن مأموریت داده شود، مثل هر دولت دیگری در نظام پارلمانی، به حکومت ادامه می‌دهد و در سمت خود باقی می‌ماند.

■ آیا داستان دولت فراگیر یا ملی که در ایران یا افغانستان از آن صحبت می‌شود، نوعی دولت تکنوکرات است؟

وقتی در کشوری شرایط بحران، جنگ و یا فاجعه ملی بروز می‌کند، همه احزاب فارغ از گرایش خود، برای رفع مشکل عمده و برای رها کردن کشور از مصیبت بزرگ می‌توانند با گذشت و رواداری و مستقل از درصد نفوذ خود بین مردم، دولتی فراگیر مرکب از همه جناح‌ها و گرایش‌ها تشکیل دهند تا با سعه صدر و اجماع گروهی، کشور از آن مرحله پرخطر بگذرد. مثلاً اگر پس از رفع فتنه از مردم بلاکشیده اوکراین، دولتی ملی در آن کشور تشکیل شود، قابل فهم است که همه طرف‌های سیاسی می‌خواهند مسئله فوری بازسازی کشور خود را مقدم بر مناقشات حزبی قرار دهند و همه در کوتاه‌مدت آماده شده‌اند تفاوت‌های حزبی را کنار بگذارند. در جمهوری اسلامی ایران که کوشش برای پاسخ‌گفتن به ابتدایی‌ترین مسائل اقتصادی فیصله‌ناپذیر به نظر می‌رسد، شکل‌گیری دولتی

اگر احزاب در مجلس نتوانند برای تشکیل دولت به توافق برسند، شاید همه آنها بتوانند با حمایت از دولت موقت تکنوکرات، به راه حل کوتاه مدت برسند. وقتی دولت تکنوکرات برای مدت کوتاهی تا برگزاری انتخابات بعدی منصوب می شود، به چنین دولتی، «دولت موقت» هم می گویند. دولت آقای مهدوی کنی در ایران چنین دولتی بود.

پولی نباید چک بی محل بکشد، چرا که پایه پولی افزایش می یابد. یعنی باید انضباط داشته باشد. بانک هم نباید بی نظم باشند. بانک مرکزی باید بر بانکها نظارت کند، و ثبات ارزش پول را دنبال کند. بخشی از نظام بانکی تا همین اواخر نظامی پانزی بود. حساب دارایی و دیون بانکها هنوز هم به رغم تورم وحشتناک چهار سال اخیر تراز نشده است. ارزش اقتصادی بانکها ناتراز است و ناچارند حساب آرایه کنند. اگر اصلاحات ساختاری صورت نگیرد، احتمالاً رشد نقدینگی حتی بیش از اینها خواهد بود؛ مدیریت آب، سیاست گذاری در صنعت به جای بنگاهداری در صنایعی چون خودرو، رفع موانع کسب و کار، کاهش فساد گسترده جاری از طریق گسترش رقابت و محدود کردن مجاری رانت، گسترش بازار رهن مسکن، تحدید فرآه های مالیاتی و برقراری عدالت مالیاتی، کاهش حجم فعالیت بنگاه های خصولتی و شبه دولتی در ایران، عدم دخالت در بازار سرمایه با جمع کردن سازوکار صندوق تثبیت و سبک کردن شورای بورس از حضور چهره های دولتی و سیاسی، و...

■ فکر می کردم در فهرست شما صندوق های بانزشتگی باید در رده اول بیاید.

جداز عملکرد نامناسب صندوق ها در مدیریت منابع خود، بدیهی است که تغییرات جمعیت و افزایش سال های امید به زندگی و پیر شدن جامعه یکی از مشکلات اساسی صندوق های بانزشتگی است. در سال های گذشته ایجاد اشتغال به میزانی نبوده که سبب شود سرمایه گذاری شاغلان جدید در صندوق ها به گونه ای نمایان بالا برود و بیماری کسری صندوق ها حداقل به شکل موقت التیام یابد. با توجه به ضعف مدیریت دارایی ها، تغییرات جمعیتی کشور، و کسری های جاری صندوق ها، روشن است اگر سیاست های فعلی ادامه یابد، صندوق های بانزشتگی در سال های آینده نیز از عهده پرداخت تعهدات خود بر نخواهند آمد و وضع بدتر هم خواهد شد. مسئله دیگر در نظام تأمین اجتماعی تعیین هیئت مدیره است. شرکت های زیادی زیر مجموعه صندوق های بانزشتگی و نظام تأمین اجتماعی است. این کرسی های هیئت مدیره سکه بازار سیاست شده و در این سال ها برای حل و فصل مسائل سیاسی بین مجلسی ها و دولتی ها استفاده شده اند که استیضاح نشوند و به تصمیمات دولت رأی بدهند. اگر مسئله صندوق ها بنیادین حل نشود، این مسئله به بحران دامن گیر اجتماعی بدل خواهد شد و ناترازی صندوق های بانزشتگی برای نظام پرهزینه خواهد بود. اعتراضات فراگیر و همه روزه بانزشتگان در سراسر کشور نسبت به دریافتی های ناچیز مستمری و نیز این واقعیت که طبق لایحه بودجه ۱۴۰۱ حدود یک سوم اعتبارات مصرفی دولت صرف ترمیم کسری صندوق های بانزشتگی می شود، نشانه آن است که نظام تأمین آتیه شهروندان نیازمند تجدید ساختار است. بنابراین نظامی که به زودی ناچار خواهد شد ۵۰ درصد اعتبارات بودجه خود را صرف پرداخت به بانزشتگان کند، طبعاً باید علاقه مند باشد که دولت تکنوکرات فرضی شما اصلاحات ساختاری در این زمینه انجام دهد.

■ و در عرصه غیر اقتصادی؟

منظور تان تحریم ها و احتمالاً افشای تی اف است. خبرهای چند روز اخیر حاکی از نزدیکی به توافق است. جنگ اوکراین همه چیز را تحت الشعاع قرار داده و امیدوارم در این زمینه مشکلی برای توافق ایران پیش نیاید. در برنامه اصلاحات اساسی کشور باید مناسبات بین المللی ایران به گونه ای اصلاح شود که بخش های فعال خصوصی ایران به زنجیره تولید ارزش در جهان وارد شوند. این مسئله مهم تری برای رشد و توسعه کشور است. همه اصلاحات اساسی که هر دولت تکنوکرات خواهد در ایران انجام دهد، بدون برقراری و گسترش روابط سازنده با جهان خارج ناممکن به نظر می رسد؛ وظیفه ای که انجام آن از دست دولت تکنوکرات ساخته نیست و سیاستمداران کهنه کار جمهوری اسلامی ایران باید راه را برای آن هموار کنند. از دل بسیاری از مکاتب اقتصادی برمی آید که دولت ها نقش عمده ای در اقتصاد دارند. اما برای پیشرفت در عرصه اقتصاد، دولت نیازمند آن است که با مردم کنار بیاید. صدها سال پیش «علم مدنی» فارابی پیدایش حکومت موفق را تنها با نیروی خدمت و فضیلتی امکان پذیر دانسته که مورد قبول مردم واقع شود و خوی فرمان برداری را در دل آنان پایدار سازد. آدام مولر، اقتصاددان اوایل قرن نوزدهم آلمان می گوید دولت نهادی رمز آمیز است که در ژرف ترین و دیر یاب ترین و نامعلوم ترین جنبه های هستی آدمی ریشه دارد و این نهاد پیوسته در مسیرهای متقاطع حرکت کرده است. هر کوششی برای فروکاستن دولت تا حد قانون اساسی و سایر قوانین محکوم به شکست است، زیرا هیچ نوشته ای دوام نمی آورد. قانون اساسی می باید شعله های فروزان در دل افرادی باشد که همچون یک خانواده پر عطوفت و عارف مسلک با هم زندگی می کنند. شاید در ایران امروز حضور دولتی که ویژگی های دولتی تکنوکرات را داشته باشد، بتواند برخی مشکلات میان مدت را حل کند، و زمینه ای باشد برای شکل گیری و قوام حکومت هایی پایدار و بلند مدت که سرمایه اجتماعی لازم را برای «نهاد دولت» در ایران دست و پا کنند، الزامی است. ■

ملی که بر پایه اجماع تصمیم بگیرد، بی نهایت مؤثر و کار ساز خواهد بود. حداقل در عرصه اقتصاد، یگانه شدن دولتمردان با عقاید دیگران که باید مهم ترین استعداد مقامات دولتی باشد، به هیچ وجه باب نیست. شاید دولت ملی و فراگیر ظرفیت گشاده بودن، پذیرا بودن و بیم نداشتن از عقاید دیگران را جزو خصائل خود کند. حال چنین دولتی ممکن است دولتی تکنوکرات باشد که مشکلات به ویژه اقتصادی را حل کند، و یا دولتی شکل یافته از سیاستمداران قدیمی. بنابراین، دولت ملی یا فراگیر لزوماً دولت تکنوکرات نیست.

■ چرا اصلاً سیاستمداران منتخب باید قدرت را به تکنوکرات های غیر منتخب واگذار کنند؟ شاید این اولین سوالی در این مصاحبه باشد که تا حدی در حوزه تخصص من است و شاید بتوانم برخلاف سوال های بالا که پاسخ های کلی به آنها داده ام، اندکی وارد جزئیات شوم. بله، در شرایط عادی سیاستمداران بیش از هر چیز به داشتن مناصب انتخابی خود علاقه مند هستند. بیشتر نمایندگان در ایران هم از وزیر شدن استقبال می کنند. اما صحبت از به کار گیری دولت تکنوکرات معمولاً در ارتباط با مسائل اقتصادی مطرح می شود. فکر می کنم دولت های تکنوکرات را بیشتر برای انجام «اصلاحات ساختاری» به کار می گیرند. هیچ حزب بزرگی نمی خواهد هزینه های اصلاحات ساختاری را بپردازد. وضعیت امروز ایران را ببینید؛ جایی که حزب درست و حسابی هم نداریم، اما هیچ جماعتی نمی خواهد مسئولیت یک تغییر عمده را بپذیرد.

■ مثلاً در بحث دلار ۴۲۰۰ تومانی؟

بله، مثال خوبی است. اتخاذ سیاست در دناک اصلاح بخشی از اقتصاد: تکنرخی شدن ارز. در این موارد در دیگر کشورها، اگر سیاستمدار نخواهد مسئول پیامدها شناخته شود، یکی از راه های دور زدن مشکل، تعیین دولت تکنوکراتیک است که «از» هیچ حزبی و جماعتی نیست، اما همه احزاب و جناح ها از آن حمایت می کنند. به این ترتیب، می توان تقصیر را تقسیم کرد، و دولت تکنوکرات شاید بتواند کار را درست انجام دهد.

■ آیا در جایی از دنیا این نوع انتقال اصلاح ساختاری به دولت تکنوکرات کار کرده است؟

باز این سوال از دایره دانستی های من خارج است. سیاستمداران در ایران مثل جاهای دیگر دنیا نمی خواهند برای موردی سرزنش شوند و فرافکنی می کنند. و سوسه این که احزاب اصلی تضعیف نشوند، موقعیتی برای توسل به دولت تکنوکرات است که منافع سیاسی آنها را حفظ کند. دولت تکنوکرات دولتی موقت است و برخی تحقیقات وجود دارد که نشان می دهد دولت های موقت غیر از اجرای بسته های ریاضتی، کمتر از دولت های عادی هم هزینه می کنند. در دموکراسی ها مقرر است مردم حاکمان خود را انتخاب کنند. از آنجا که طبق تعریف، دولت تکنوکرات نامزد انتخابات نمی شود، به سختی بتوان توجیه کرد که کشوری با دولت تکنوکرات دائمی را دموکراسی بنامیم. ممکن است سیاست های خاصی در کوتاه مدت توسط دولت تکنوکرات اجرا شود، اما مشکلات بلند مدت باید توسط مقامات منتخب حل شود.

■ اگر دولت تکنوکراتی در شرایط امروز ایران حاکم شود، چه اولویتهایی برای اصلاح ساختارهای اقتصاد ایران دارد؟

اولویت اول کسری بودجه است که مشکل نقدینگی را به همراه می آورد. به مجلس و بودجه آقای میر کاظمی نگاه کنید. چه بر سر این بودجه در مجلس آمده است؟ مجلس فشار می آورد که حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی را پای مجلس ننویسند. دولتی که قرار بوده با همه ارکان دیگر هماهنگ باشد از اعمال کوچک ترین اصلاح ساختاری عاجز است. اگر دولت تکنوکراتی سر کار بیاید، حل بنیادین کسری بودجه، تکنرخی کردن ارز و کنترل تورم از اولویتهای اصلی آن است. دولت تکنوکرات می داند که رشد پایه پولی با دستور آقای رئیسی که صفر شود و بالا نرود، متوقف نخواهد شد. همه بودجه ها باید تراز شود، و کسری بودجه یارانه پنهان هم باید تراز شود. تورم که از فقیر ترین بخش جامعه اخذ می شود، نباید وسیله ظاهری تراز بودجه شود. مزمن شدن تورم معلول مزمن شدن رشد نقدینگی است.

■ آیا این کارها آسان است؟

ابتداً بعد از بحران سال ۱۳۹۸، کدام دولت است (و کدام نماینده مجلس) که از تغییر قیمت حامل های انرژی نگران نباشد؟ این کار اصلاح ساختاری بسیار دشواری است. حتماً در شرایط امروز ایران نمی شود و نباید قیمت برق را واقعی کرد؛ این کار در گرو گشودن چتر حمایت و امنیت اجتماعی، تأمین حداقل هایی برای طبقات آسیب پذیر و تقویت حداقل امکانات برای اقشار ضعیف است.

■ دولت تکنوکرات احتمالی چه ماموریتی می تواند داشته باشد؟

متأسفانه خیلی کارها از مهم ترین آنها که ثبات ارزش پول باشد صحبت کردیم. سیاست گذار

[چشم‌انداز سیاست خارجی]

روسیه شریک راهبردی ایران نیست

محسن امین‌زاده در گفت‌وگو با آینده‌نگر از چیستی و چگونگی رابطه ایران و روسیه می‌گوید

عصر روز پنج‌شنبه، پنجم اسفندماه، دوربین‌ها حمله روسیه به اوکراین را روایت کردند، چهره زخمی زنان و مردان در کنار تانک‌ها و نیروهای روسیه در خیابان شهرهای مختلف از جمله شهر سه‌میلیون نفری کی‌یف، روسیه حمله به اوکراین را «عملیات نظامی ویژه» خواند و ایران هم چنین کرد. اما شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی حمله به اوکراین را محکوم کردند و روسیه بار دیگر نقاب از چهره برداشت. محسن امین‌زاده، معاون وزارت خارجه دولت اصلاحات درباره چیستی و چگونگی رابطه ایران و روسیه می‌گوید: روسیه شریک راهبردی ایران نیست. اگر چه این دو کشور در حوزه‌های مختلف همکاری می‌کنند، اما در بیشتر عرصه‌ها رقیب هم هستند. امین‌زاده معتقد است: «روسیه مشتاق است که ایران منزوی باشد و راه‌های روابط جهانی به روی ایران بسته شود تا بتواند نقش واسطه و به‌ظاهر کمک‌کننده به ایران را در شرایط انزوایفا کند.» او معتقد است که روسیه در شرایط تحریم ایران تقریباً هیچ اقدام مهمی برای کمک انجام نداده است.



عکس: رضا معطریان

■ به نظر شما، روابط ایران و روسیه یک رابطه نرمال است یا دو کشور بر مبنای اتحاد تاکتیکی کار می‌کنند؟ چرا روسیه نمی‌پذیرد که متحد استراتژیک هم شوند؟

روابط نرمال کشورها به روابط تاکتیکی یا استراتژیک تقسیم نمی‌شود. روابط نرمال و خوب میان کشورها بر مبنای همکاری‌های مشترک در چارچوب منافع متقابل آن‌ها است. از این منظر روابط ایران و روسیه می‌تواند روابطی نرمال و پایدار باشد، بر مبنای منافع مشترک دو کشور. اما روابط راهبردی میان ایران و روسیه به‌صورت جامع و فراگیر قابل تحقق نیست. روابط راهبردی به مقتضیات راهبردی نیاز دارد.

روسیه شریک راهبردی ایران نیست. هر چند که در زمینه صنایع نظامی که یک صنعت راهبردی است، همکاری‌های دو کشور ممکن و مفید بوده و هست، اما در همین زمینه نیز روسیه با ملاحظاتی که نسبت به کشورهای غربی و حتی اسرائیل دارد، محدودیت‌هایی برای همکاری با ایران تعریف کرده و سقفی را در این زمینه رعایت می‌کند. نه تنها حاضر به تولید مشترک سلاح‌های راهبردی نیست، بلکه حتی حاضر به فروش آن نیز به ایران نیست. دریای خزر نیز محیطی برای همکاری‌های راهبردی ایران و روسیه است و زمینه‌های همکاری راهبردی میان دو کشور وجود دارد، اما در سایر حوزه‌ها و زمینه‌های راهبردی روسیه غالباً نه تنها متحد و شریک ایران نیست، بلکه رقیب ایران است. در این حوزه‌ها دو کشور به‌صورت آشکار یا پنهان با یکدیگر رقابت می‌کنند. روابط ایران و روسیه در مسائل مربوط به دریای خزر جنبه‌های راهبردی مهمی برای دو کشور دارد اما در همین حوزه نیز جنبه‌های متعارضی وجود دارد. منافع مشترک ایران و روسیه این است که دریای خزر به روی نیروهای نظامی بیگانه باز نشود و امنیت دریای خزر با مشارکت کشورهای ساحلی دریای خزر تحقق پیدا کند. هر دو کشور با پیمان‌های نظامی کشورهای ساحلی دریای خزر که منجر به حضور نظامی کشورهای دیگر شود، مخالف هستند. شاید از این منظر نزدیک‌ترین مواضع در دریای خزر متعلق به ایران و روسیه باشد. اما متقابلاً در بحث تقسیم ذخایر

چرا باید خواند:

ایا روسیه متحد

استراتژیک ایران است

یا خیر؟ پاسخ این

پرسش را در مصاحبه

تحلیلی پیش رو

بخوانید.

روسیه شریک راهبردی ایران نیست هرچند که در زمینه صنایع نظامی که یک صنعت راهبردی است، همکاری‌های دو کشور ممکن و مفید بوده و هست اما در همین زمینه نیز روسیه با ملاحظاتی که نسبتاً به کشورهای غربی و حتی اسرائیل دارد؛ محدودیت‌هایی برای همکاری با ایران تعریف کرده و سقفی را در این زمینه رعایت می‌کند. نه تنها حاضر به تولید مشترک آن‌ها نیست بلکه حتی حاضر به فروش آن‌ها نیز به ایران نیست.

شده است؟ این قرارداد توسط آقای خاتمی و آقای پوتین در مسکو در اسفندماه ۱۳۷۹ منعقد شده و سپس در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده است. قرارداد ده‌ساله است که طبق ماده ۲۱ این قرارداد، هر پنج سال یک بار، به صورت خودبه‌خود تمدید می‌شود. مگر اینکه یکی از طرفین قرارداد خواهان توقف آن باشد. بعید می‌دانم هیچ کدام از طرفین درخواست توقف قرارداد کرده باشند فلذا در سال ۱۳۹۹ نیز برای ۵ سال بعد تمدید شده است. ظاهراً ابراز تمایلی از سوی ایران برای ارتقای محتوای قرارداد مطرح شده که عتیش را نمی‌دانم ولی قرارداد طبعاً به قوت خود باقی است. سند خوبی است و محتوای سند نیز تقریباً سقف ظرفیت‌های همکاری دو کشور است. نفی به کارگیری زور علیه یکدیگر، تعهد به ممانعت از تجاوز و خرابکاری و تجزیه‌طلبی علیه طرف دیگر از آن کشور، تعهد عدم کمک به متجاوز به کشور دیگر قرارداد، تعهد به حل مسالمت‌آمیز اختلافات، تلاش برای ایجاد شرایط مناسب فعالیت‌های دوجانبه و چندجانبه اقتصادی، گسترش مناسبات در زمینه حمل‌ونقل، انرژی و انرژی هسته‌ای و غیره، گسترش همکاری‌ها در دریای خزر با استناد به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و تلاش برای تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر، همکاری در زمینه خلع سلاح جهانی، محیط زیست، مبارزه با تروریسم و مبارزه با نژادپرستی، نکات عمده این قرارداد است.

■ شما می‌گویید سقف ظرفیت‌های همکاری دو کشور در این قرارداد گنجانده شده است. آیا فکر نمی‌کنید که ظرفیت‌های خیلی بیشتری برای همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور وجود دارد؟

نه متأسفانه در حال حاضر ظرفیت‌های زیادی برای همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور ایران و روسیه وجود ندارد. روسیه در حوزه‌های اقتصادی غالباً رقیب ایران است. روسیه یک کشور نفتی است با همه معایب یک کشور نفتی توسعه‌نیافته در حوزه‌های دیگر. در زمینه نفت و گاز که بیش از ۷۰ درصد اقتصاد روسیه است، عملاً ایران و روسیه رقبای جدی با یکدیگر هستند. روسیه نه علاقه‌ای به توسعه ظرفیت‌های استخراج گاز ایران دارد و نه تمایل به افزایش ظرفیت تولید و صادرات نفت ایران. حتی اوپک گازی هم وقتی شکل گرفت که روسیه مطمئن شد برای یک دوره قابل تصور، ایران ظرفیت صادرات گاز به اروپا نخواهد داشت. روسیه هیچ همکاری در خوری برای توسعه ظرفیت‌های تولید نفت و گاز ایران نکرده است و به نظر من در آینده نیز نخواهد کرد. از سوی دیگر، حتی در همین صنایع نفت و گاز نیز، صنایع بومی روسیه صنایعی پیشرفته نیست و روسیه از ظرفیت‌های کشورهای دیگر برای ارتقای کیفیت صنایع نفت و گازش کمک می‌گیرد. در زمینه صنایع دیگر نیز روسیه در واقع یک کشور صنعتی موفق و روزآمد نیست. صنایع این کشور نسبت به هنجارهای امروزی صنایع موفق جهان، صنایعی نسبتاً عقب‌افتاده است. به همین دلیل هم روسیه واردکننده بزرگ محصولات صنعتی کشورهای دیگر است؛ حتی در حوزه‌های مثل صنایع هواپیمایی و هوافضا که شوروی جزو پیشروان این صنعت در جهان بوده است. روسیه واردکننده هواپیماهای تجاری است. صادرات مهم دیگر روسیه نیز مثل ایران محصولات پتروشیمی است که وابسته به نفت و گاز است و بخش عمده صادرات غیرنفتی روسیه نیز مواد اولیه است. مثل چوب‌های به‌دست‌آمده از جنگل‌های بی‌پایان این کشور و مواد معدنی استخراج‌شده از معادن متنوع این کشور. متقابلاً روسیه واردکننده مجموعه متنوعی کالاها از جمله محصولات کشاورزی

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ روسیه ابرقدرت تا دندان مسلحی است که قدرت نظامی‌اش اهمیت و ارزش گذشته خود را از دست داده است. روسیه یک قدرت اقتصادی متوسط نفتی است. با همه آفات دولت‌های نفتی بزرگ، که در برابر قدرت گرفتن سریع چندین کشور بزرگ و کوچک صنعتی هم جوارش هرروز بیشتر تحقیر می‌شود.
- ▶ روسیه همواره مشتاق بوده که ایران در کف صنایع هسته‌ای در حد داشتن نیروگاه هسته‌ای باشد و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تحت اشراف روسیه و در همکاری مشترک با روسیه باشد. طبعاً پیشرفت هسته‌ای ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و گسترش ظرفیت‌های دانش و صنایع هسته‌ای ایران با اهداف و مقاصد روسیه مغایرت دارد.

زیر بستر دریای خزر روسیه بسیار غیردوستانه علیه منافع ایران رفتار کرده است. در حالی که همه گفت‌وگوهای فی‌مابین بحث تقسیم منافع زیر بستر دریای خزر به صورت برابر مطرح بوده است. روسیه ناگهان در سال ۱۳۷۸ اعلام کرد که ذخایر زیر بستر منطقه شمال دریای خزر را تقسیم کرده است و عملاً یک مشکل بزرگ میان ایران و کشورهای آذربایجان و ترکمنستان باقی گذاشت. چون روسیه شناخت کاملی از وضعیت ذخایر زیر بستر دریای خزر داشت. در تقسیم‌بندی زیر بستر، بیش از تعریف ملاکی برای تقسیم جغرافیایی، بر تقسیم ذخایر شناسایی شده توسط خودش متمرکز شد و سهمی بیش از قزاقستان را نیز از آن خود کرد. اما عملاً این کشور ایران را در مقابل عمل انجام‌شده قرارداد و حل موضوع در نیمه جنوبی دریای خزر را بسیار مشکل کرد. و عملاً موضع ایران را در این رابطه کاملاً تضعیف کرد.

بهرغم همه این جنبه‌های متنوع و با وجود برخی تعارضات بالقوه و بالفعل در روابط دو کشور، داشتن روابط خوب و دوستانه و به تعبیر شما نرمال با روسیه به‌عنوان یک همسایه بزرگ که ظرفیت‌های همکاری متنوعی با ایران دارد، یک ضرورت قطعی برای امنیت ملی ایران و اقتدار ملی ایران است. ضرورتی که در مورد همه همسایگان ایران مصداق دارد و طبعاً در مورد بزرگ‌ترین همسایه اهمیت بیشتری نیز دارد.

■ به نظر شما سهم ایران از زیر بستر دریای خزر ۲۰ درصد است. برخی حتی ۵۰ درصد هم مطرح می‌کنند.

آنان که درباره سهم ۵۰ درصد صحبت می‌کنند به مفاد قراردادهای تاریخی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ دو کشور استناد می‌کنند که طبق آن اسناد دریای خزر دریای مشترک ایران و شوروی تعریف شده است. تجزیه شوروی و شکل‌گیری چهار کشور ساحلی دریای خزر به کلی این وضعیت را تغییر داده ولی این تعبیر صریح در متون تاریخی دست ایران را برای چانه‌زنی حقوقی باز می‌کند؛ هر چند که نهایتاً قابل تحقق نبود. اما با طرح سهم ۲۰ درصدی ایران از زیر بستر دریا، امکان این چانه‌زنی حقوقی نیز منتفی شد و روسیه با تقسیم بخش شمالی دریای خزر میان خود و قزاقستان و آذربایجان شرایط را دشوارتر کرد و به شکلی ایران را در این رابطه تحقیر کرد. متأسفانه موضع ایران در دریای خزر تضعیف شده و نهایتاً ممکن است ایران مجبور شود برای احقاق حقوق خود به جامعه بین‌المللی مراجعه کند. ایران می‌تواند با تأکید بر رویه‌های حقوقی در موارد نسبتاً قابل‌مقایسه در جهان، چارچوب حقوقی قابل دفاعی برای ادعای خود طراحی کند. در گذشته در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفته است. در دوره مسئولیت من طبق قراردادی با یک حقوق دان فرانسوی وی براساس یک بررسی حقوقی تطبیقی اثبات کرد که سهم ایران با متدهای مختلف تقسیم زیر بستر دریاها، می‌تواند عددی حدود ۱۸/۵ تا ۲۱ درصد ذخایر زیر بستر دریای خزر باشد. با چنین تقسیم‌بندی‌ای، ایران حداقل دو منطقه نفتی یا گازی مشترک با ترکمنستان و دو یا سه حوزه مشترک نفتی یا گازی با آذربایجان و حداقل یک حوزه مشترک نفتی یا گازی با هر دو کشور دارد.

■ واکنش روس‌ها چه بود، آیا آنها این بررسی را پذیرفتند؟

متأسفانه رفتار روس‌ها در این گونه موارد هیچ‌گاه خوب نبوده است. در تأیید یا تکذیب آن صحبت نکردند ولی معاون وزیر خارجه روسیه در مذاکرات با من در دیداری که از مسکو داشتم گلایه کرد که چرا این مطالعه به یک کارشناس اروپایی داده شده است، در حالی که امکان بررسی موضوع توسط کارشناسان دو کشور وجود داشته است. به او گفتم که روسیه هرگز چنین پیشنهادی نداشته، بلکه برعکس، با اقدامات یک‌جانبه خود، حل موضوع را پیچیده کرده است. به او گفتم که به‌رحال نیاز به کار کارشناسی حقوقی است و ما از همکاری با روسیه در این زمینه استقبال می‌کنیم ولی کار انجام‌شده توسط کارشناس فرانسوی نیز قابل توجه و حرفه‌ای است. البته به همتای روسی خود نگفتم که اگر روسیه برای حل این موضوع به ایران کمک حقوقی بکند به لحاظ تاریخی پدیده‌ای بی‌سابقه در روابط دو کشور خواهد بود. چون همیشه روسیه یک‌جانبه و غیردوستانه عمل کرده و ایران برای احقاق حقوق خودش نهایتاً مجبور شده که از جامعه بین‌المللی و رقبای روسیه کمک بگیرد. البته نهایتاً روسیه پس از این مذاکرات نیز رفتارش را تغییر نداد و در جهت خلاف موضع ایران عمل می‌کرد.

■ از امضای پیمان امنیتی ایران و روسیه حدود ۲۰ سال می‌گذرد. چرا این پیمان در نهایت به پیمان استراتژیک تبدیل نمی‌شود؟ این پیمان چه بندهایی داشت و اهداف درازمدت آن چه بود؟

پیمان امنیتی؟ منظور تان قرارداد همکاری‌های جامع دو کشور است که در سال ۱۳۷۹ امضا

است که ایران می‌تواند در این زمینه‌ها روی بازار روسیه حساب کند. اما در این زمینه‌ها ایران رقیب توانایی مثل ترکیه دارد که تلاش می‌کند با حفظ این بازار اندکی موازنه تجاری در قبال واردات گسترده نفت و گاز از روسیه ایجاد کند.

همه این‌ها حاکی از آن است که ایران ظرفیت‌های نسبتاً محدودی برای مبادله کالا با روسیه دارد. مسلماً گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و روسیه برای دو کشور مفید و ضروری است و باید تا حد اکثر ممکن افزایش یابد، اما این مناسبات بخش‌های محدودی از ظرفیت‌ها و نیازهای اقتصادی دو کشور است و مفهومی بیش از ضرورت گسترش مبادلات تجاری میان کشورهای همسایه ندارد.

■ سفر اخیر رئیس‌جمهور ایران به روسیه، با برخی انتقادات داخلی در مورد دستاوردها و مسائل تشریفاتی مواجه شد. نظر شما در این زمینه چیست؟

سفر به مسکو به لحاظ تشریفاتی برای رئیس‌جمهور ایران حتماً توهین‌آمیز بوده است. اما اگر آن‌گونه که گفته می‌شود این سفر با تلاش و پافشاری طرف ایرانی و به‌رغم آکراه شدید طرف روس انجام گرفته باشد، طبعاً مقصد اصلی در این ماجرا خود ایران است. عادت جور کردن سفر برای رئیس‌جمهور در دوره آقای احمدی‌نژاد خیلی متعارف شد و احتمالاً دوباره در دستور کار قرار گرفته است. البته جور کردن سفر با پافشاری برای رئیس‌جمهور کار بسیار ناشایستی است که نه تنها ارزش‌های واقعی سفرهای مقامات عالی ایران را از بین می‌برد، بلکه باعث وهن شدید رئیس‌جمهور ایران و ملت ایران می‌شود. انتشار برخی فیلم‌ها توسط روس‌ها که حاکی از عدم انجام تشریفات شایسته برای رئیس‌جمهور ایران است، به‌خوبی نشان می‌دهد که دولت روسیه و پوتین مشخصاً و عمداً متصد بوده‌اند که نشان دهند تمایلی به دعوت رسمی از رئیس‌جمهور ایران نداشته‌اند و ایشان را به همین دلیل، به لحاظ تشریفاتی تحویل نگرفته و حتی تحقیر کرده‌اند. در خوش‌بینانه‌ترین تفسیر می‌توان گفت که روسیه مجبور شده در پاسخ پافشاری‌های ایران انجام سفر را بپذیرد اما تلاش کرده با تشریفات ناشایست برای رئیس‌جمهور ایران، به دیگران نشان دهد که رئیس‌جمهور ایران را به اندازه کافی تحویل نگرفته است. در نگاه بدبینانه هم می‌توان گفت که روسیه با آکراه در چارچوب مقدمات حمله به اوکراین، سفر رئیس‌جمهور ایران را پذیرفته اما تلاش کرده به همه طرف‌های دیگر ماجرا و مخالفان ایران در جهان نشان دهد که مشتاق انجام چنین سفری نبوده است.

■ محور اصلی همکاری مسکو-تهران در سطح بین‌المللی چیست؛ آیا این همکاری‌ها آن‌طور که ایران می‌خواهد در راستای انزوای آمریکا و تأمین ثبات خاورمیانه است؟

ممکن است ایران و روسیه از کاهش حضور و نفوذ آمریکا در خاورمیانه خوشنود شوند اما سیاست خارجی روسیه در مناسبات با ایران غالباً فرصت‌طلبانه است. در موارد حساس روسیه از روابط با ایران به‌عنوان یک کاتالیزور یا یک وسیله معامله برای گسترش روابط خود با کشورهای غربی استفاده کرده است و می‌کند. روسیه علاقه‌مند است که واسطه ایران با جامعه جهانی باشد و در عین حال علاقه‌مند است که مناسبات ایران با جامعه جهانی گسترش نیابد و روابط بین‌المللی ایران تحت کنترل خودش باشد. البته بدیهی است که روسیه در پی حل مسائل ایران نیست بلکه پی منافع خودش است و سعی در بهره‌برداری از انزوای ایران برای حل مسائل خودش با کشورهای دیگر است. روسیه مشتاق است که ایران منزوی باشد و بسیار مشتاق است که راه‌های روابط جهانی به روی ایران بسته شود و روسیه بتواند نقش واسطه و به‌ظاهر کمک‌کننده به ایران را در شرایط انزوای ایران ایفا کند. اما در عمل روسیه در شرایط تحریم ایران تقریباً هیچ اقدام مهمی برای کمک به ایران انجام نداده است و به شکلی فرصت‌طلبانه از انزوای ایران برای باج‌خواهی و رفع‌وجوع مسائل خودش با سایر کشورها استفاده می‌کند. عملاً روسیه برای رفع هیچ مشکل بزرگ ایران با جامعه بین‌المللی، هیچ کمک مهمی نکرده است.

ممکن است ایران و روسیه اشتیاقی برای منزوی شدن آمریکا داشته باشند اما در عمل این انزوا به شکلی وارونه اتفاق می‌افتد. متأسفانه نه روسیه قادر است کاری در جهت انزوای آمریکا انجام دهد و نه سیاست‌های کمکی به این موضوع می‌کند. برعکس این روسیه است که با سیاست‌های خودش منزوی‌تر می‌شود.

اما روسیه در همین زمینه منزوی کردن آمریکا نیز با ایران تشریک مساعی نمی‌کند. روسیه از مناسباتش با ایران برای نزدیک شدن به کشورهای غربی از جمله آمریکا و اسرائیل استفاده می‌کند و از این منظر خوشنود می‌شود. یعنی از انزوای ایران برای کاهش انزوای خودش استفاده می‌کند، ولی در عین حال گره انزوای ایران را باز نمی‌کند و احتمالاً اگر فرصتی به دست بیاید، گره انزوای

ایران را کورت‌تر هم می‌کند تا به خیال خودش ایران را به خودش وابسته‌تر هم بکند.

■ ولی در خاورمیانه به‌هر حال ایران و روسیه علیه داعش همکاری خوبی در سوریه داشتند. روسیه به‌ویژه در خاورمیانه متحد ایران نیست، بلکه رقیب ایران است. اگر به شیوه عمل روسیه در خاورمیانه و در روابط با اسرائیل و کشورهای عربی و حتی ترکیه توجه کنید، کاملاً روشن است که روسیه از همکاری با ایران در سوریه علیه داعش، برخلاف ایران بسیار فرصت‌بهره‌مندی پیدا کرده است. روسیه در همکاری با ایران علیه داعش موفق شده سطح مناسباتش با اسرائیل را بسیار ارتقا ببخشد. روسیه به دنبال منافع خود در خاورمیانه بوده که بخشی از آن کاملاً در تعارض با منافع و اهداف ایران در خاورمیانه بوده و هست. روسیه یکی از حامیان راهبردی اسرائیل در جهان است. حتی در بخش‌هایی که سازگاری‌های راهبردی میان ایران و روسیه وجود داشته، علاقهای به کمک به ارتقای جایگاه مشترک روسیه و ایران نداشته، بلکه برعکس تلاش کرده با کمک ایران سهم و نقش خود را در منطقه ارتقا ببخشد و البته استقبال کرده که ایران نهایتاً نقش و جایگاه خودش را از دست بدهد و به روسیه واگذار کند. اگر ابعاد مناسبات روسیه با کشورهای دیگر را در رابطه با بحران سوریه مرور کنید، کاملاً مشخص است که روسیه بسیار فرصت‌طلبانه از همکاری با ایران علیه داعش استفاده کرده و مصالح سیاسی و دیپلماتیک خودش را دنبال کرده و البته بهره‌مند شده است، و حتی به قیمت تخریب فرصت‌ها و مصالح ایران در این مسیر گام برداشته است.

■ در رابطه با حمایت ایران و روسیه از سوریه، اگر چه به بقای قدرت بشار اسد انجامید، اما خیلی از منتقدان سیاست‌های روسیه معتقدند که ایران آن‌طور که باید نتوانست از موقعیت سوریه به نفع خود بهره بگیرد و در این مسیر روسیه هم مانع تراشی کرد. شما چه ارزیابی‌ای از این موضوع دارید؟

برداشت درستی است. روسیه در مناسبات با ایران در سوریه به لحاظ تکنیکی نیز فرصت‌طلبانه عمل کرد. تلاش کرد که چهره نظامی کار به ایران تعلق گیرد و خودش صحنه‌گردان دیپلماسی تحولات باشد. روسیه مکارانه دیپلماسی ایران را از سوریه به کلی حذف کرد و البته تلاش کرد که برخلاف چهره بسیار پررنگ نظامی ایران، چهره نظامی روسیه بسیار کم‌رنگ شود و این کشور محور اصلی مدیریت دیپلماسی در تحولات سوریه و منطقه بشود. در ایران نظامیان سخنگویان و صحنه‌گردانان تحولات سوریه و عراق و مبارزه با داعش بودند و دیپلماسی متأسفانه به کلی از تحولات حذف شده بود؛ اما برعکس، شما حتی یک نفر نظامی روس سراغ ندارید که کوچک‌ترین اظهار نظر و اقدامی سیاسی در رابطه با تحولات سوریه و علیه داعش کرده باشد. شما تنها و تنها وزیر خارجه روسیه را می‌بینید، او با حذف وزارت خارجه ایران، دیپلماسی تحولات را مدیریت می‌کرد و جایگاه روسیه را در منطقه و جهان با تکیه بر کار نظامی ایران ارتقا می‌بخشید. کار روسیه ریاکارانه و ناجوانمردانه و البته غیراخلاقی بود اما برای منافع روسیه دقیق و نتیجه‌بخش بود. مبارزه با داعش فشار به ایران را افزایش داد ولی باعث حضور گسترده و مؤثر روسیه در صحنه دیپلماسی منطقه شد؛ موفق‌ترین سیاست‌ورزی خارجه روسیه پس از بیش از سه دهه انزوا. اقدامات بزرگ نظامی هر کشور مؤثری در سرزمین‌های دیگر، توسط دیپلماسی آن کشور مدیریت می‌شود و از فرصت‌های ناشی از آن اقدامات نظامی با دیپلماسی در جهت منافع ملی و امنیت ملی و اقتدار ملی بهره‌برداری می‌شود. اما در ایران همه‌چیز وارونه بود و البته روسیه هم به شکلی با دخالت در دیپلماسی ایران، در تقسیم این نقش‌ها میان خودش و ایران نقش ایفا کرده بود. به‌هر حال روسیه موفق شد با مدیریت دیپلماتیک تحولاتی که با رشادت و جان دادن رزمندگان ایرانی در سوریه و عراق حاصل شده بود، فرصت‌های سیاسی را به نفع اهداف و مقاصد خودش مصادره کند. یعنی با حذف ایران از مدیریت دیپلماسی و با منحصر کردن دیپلماسی به وزیر خارجه و سازمان دیپلماسی خودش، ناجوانمردانه فرصت‌های کاشته‌شده توسط نظامیان ایران را به نفع خودش درو کرد. به باور من این علت واقعی شکایت‌ها و شکواییه‌های شهید سلیمانی علیه روسیه بود که در ماه‌های آخر پیش از شهادتش ابراز کرده بود و اشخاص مؤثقی شکواییه‌های تند او را نقل کرده‌اند.

■ این شرایط در افغانستان چگونه است؟

منش و روش سیاسی امروز روسیه همان روش و منش اتحاد جماهیر شوروی است که با فرصت‌طلبی تمام، تقریباً هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی ایران، به افغانستان حمله کرد و این کشور را اشغال کرد و تصور می‌کرد که ایران هم با او همراهی خواهد کرد. البته امام خمینی به‌شدت مخالفت کردند و عمل‌انبروهای انقلابی ایران در کنار مجاهدین افغان و در مقابل متجاوزین شوروی قرار گرفتند. اتحاد جماهیر شوروی با انقلاب ایران هم‌نوا نبود بلکه به دنبال کسب فرصت‌های

اوکراین ظرفیت‌های بسیار زیاد سرزمینی با ذخایر بسیار غنی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های صنعتی قابل توجه دارد و پس از این تهاجم، از حمایت ویژه علمی و صنعتی و تکنولوژیک و اقتصادی کشورهای غربی نیز برخوردار خواهد شد و عملاً به یکی از پدیده‌های نوظهور توسعه‌یافتگی سال‌های آتی جهان بدل خواهد شد.

گذشته خود را از دست داده است. روسیه یک قدرت اقتصادی متوسط نفتی است، با همه اوقات دولت‌های نفتی بزرگ، که در برابر قدرت گرفتن سریع چندین کشور بزرگ و کوچک صنعتی هم‌جوارش هر روز بیشتر تحقیر می‌شود. کشوری است که همه متحدان گذشته‌اش یکی پس از دیگری با اشتیاق به پیمان ابرقدرت رقیبش در دوران جنگ سرد پیوسته‌اند و روسیه نه تنها هیچ جایگاه مشابه شوروی در جامعه بین‌المللی ندارد، بلکه در انزوای فزاینده به سر می‌برد. برای گسترش حضورش در خاورمیانه به همکاری ناچاوامانده با نظامیان ایران تکیه می‌کند و در افغانستان به بازگشت طالبان به‌جای دولت ملی با گرایش غربی پیشین، دل خوش می‌کند. پیشینه تهاجمی و تهدیدکننده‌اش نیز اجازه نمی‌دهد که متحد واقعی جمهوری خلق چین باشد. رقیب کمونیستی که بسیار عقب‌مانده‌تر از اتحاد شوروی بوده و در خلال سه دهه پر آشوب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با فاصله به دومین قدرت واقعی اقتصادی جهان و در واقع دومین قدرت جهان بدل شده است. ظاهراً هدف روسیه از این تهاجم، پیش‌دستی برای توقف روند گسترش ناتو تا مرزهای کشورش است. اما این شیوه عمل حتی این هدف را نیز پوشش نمی‌دهد، زیرا تمامی کشورهای دیگر جدانشده از اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای هم‌پیمان پیشین اتحاد شوروی را تشویق می‌کند که برای مصون ماندن از تهاجم لجام‌گسیخته مشابهی به کشورشان به هم‌پیمانی با ابرقدرت آمریکا روی بیاورند.

■ پیش‌بینی شما از نتیجه این لشکرکشی چیست؟

پیوندهای تاریخی و قومی و سرزمینی اوکراین با روسیه گسترده و دارای پیشینه تاریخی طولانی است اما این شیوه عمل روسیه واگرایی این کشور با اوکراین را بیش از هر زمانی کرده است. ممکن است این ماجرا نهایتاً با تعدیل موضع اوکراین در مورد پیوستن به پیمان ناتو و انفعال نظامی این کشور در برابر تهدیدات خطرناک روسیه پایان پذیرد، اما به نظر می‌رسد که اوکراین پس از این رویداد فاجعه‌آمیز، برای همیشه از پیوندهای قومی و تاریخی خود با روسیه کنده و به یک متحد با غرب و البته به یک قدرت اقتصادی و صنعتی نوظهور بدل شود. اوکراین ظرفیت‌های بسیار زیاد سرزمینی با ذخایر بسیار غنی و موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های صنعتی قابل توجه دارد و پس از این تهاجم، از حمایت ویژه علمی و صنعتی و تکنولوژیک و اقتصادی کشورهای غربی نیز برخوردار خواهد شد و عملاً به یکی از پدیده‌های نوظهور توسعه‌یافتگی سال‌های آتی جهان بدل خواهد شد. البته چنان که گفتم این رویداد بیش از گذشته به کشورهای منطقه خواهد آموخت که روسیه همچنان ظرفیت ماجراجویی نظامی دارد و همچنان نمی‌تواند متحدی پایدار و قابل اعتماد باشد. طبعاً مردم ایران نیز که همیشه از دوران تزاری و بلشویکی روسیه خاطرات تاریخی بسیار تلخ و گزنده‌ای دارند و طی سه دهه گذشته از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خوشنود بوده‌اند، بار دیگر نسبت به آینده زندگی با این همسایه تا دندان مسلحی که باز به رویاها و آرزوهای توسعه‌طلبانه و ماجراجویی‌های نظامی دوران تزاری رو کرده، دچار نگرانی خواهند شد. طبعاً نظامیان ایران نیز با تجربه تلخ همکاری با روسیه در مبارزه با داعش که نهایتاً منجر به نزدیکی و همکاری روسیه و اسرائیل شد و پیشینه عملکرد اتحاد جماهیر شوروی در کمک سخاوتمندانه به صدام در جنگ با ایران، تردیدهای جدی‌تری نسبت به قابل اعتماد بودن روسیه پیدا خواهند کرد.

■ موضع‌گیری رسمی ایران نسبت به تهاجم روسیه به اوکراین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

موضع ایران در واکنش به تهاجم روسیه به اوکراین بسیار بد بود. هیچ نسبتی با موضع‌گیری یک کشور مستقل و مقتدر دوست نزدیک روسیه نیز نداشت. شاید بدترین، منفعلانه‌ترین، و غیرارزشی‌ترین موضع‌گیری تاریخ دیپلماسی ایران پس از انقلاب اسلامی باشد. استقلال واقعی و سیاست نه شرقی، نه غربی از ارکان سیاست خارجی انقلاب بوده و یک ارزش ملی است. موضع‌گیری ایران در تعارض با این هویت سیاست خارجی انقلاب و در تعارض با ارزش‌های ذاتی یک سیاست خارجی مستقل و مقتدر بود.

■ آیا ایران باید تهاجم روسیه به اوکراین را محکوم می‌کرد؟

ایران باید موضعی اتخاذ می‌کرد که به روشنی سیاست خارجی مستقل و الهام‌گرفته از شعار انقلاب در زمینه سیاست خارجی یعنی «نه شرقی، نه غربی» را متجلی کند. مسلماً در این چارچوب تجاوز روسیه و حمله نظامی این کشور به اوکراین مانند هر تجاوز مشابهی محکوم است و اگر ایران حمله را محکوم می‌کرد، کار شایسته‌ای کرده بود. اما در دیپلماسی فاصله محکومیت صریح یک پدیده و حمایت صریح از یک پدیده طیفه گسترده‌ای از ادبیات دیپلمات وجود دارد حتی اگر دولت به هر دلیل نادرستی بنا داشت که در موضعی تاکتیکی صراحتاً روسیه را محکوم نکند. حتماً باید ادبیاتی به کار گرفته می‌شد که موضع ایران موضعی کاملاً انفعالی و حقارت‌آمیز تلقی نشود. ■

موردنظر ناشی از انقلاب ناشی از انقلاب ایران بود. حمله به افغانستان یکی از این موارد بود.

در جریان حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ موضع روسیه بسیار ضعیف و منفعل بود و عملاً با ایران در حمایت از جبهه متحد شمال علیه طالبان همکاری کامل داشت و در جهت به دست آوردن جای پای در تحولات منطقه، به قدرت راهبردی ایران در افغانستان تکیه می‌کرد. اما در سال‌های بعد و از دوران دولت احمدی‌نژاد هر دو کشور ایران و روسیه رویه خود را در رابطه با افغانستان عوض کردند. اینکه آیا در تغییر رویه ایران، روسیه هم مؤثر بوده یا نه نمی‌دانم، ولی به‌هرحال دو کشور در این دوره، مسیر معکوس راهبردی قبلی را دنبال کردند. روسیه دغدغه منافع مردم افغانستان را نداشت و بسیار علاقه‌مند بود که افغانستان به‌جای استقرار صلح تحت حاکمیت یک دولت ملی، به سرزمین سوخته مبارزه با آمریکا و ناتو بدل شود و از این نظر با جریان‌های رادیکالی که در دولت اصلاحات به دنبال به راه انداختن جنگ مستقیم با طالبان بودند و از سال ۱۳۸۴ تدریجاً به حامیان طالبان بدل شدند، هم‌نوا بود.

■ برخی معتقدند در زمینه مسئله ایران و آمریکا، روسیه با آمریکا همراه‌تر است تا ایران؛ مثلاً روسیه خواهان ایران هسته‌ای نیست. این همراهی با آمریکا علیه ایران تا کجا ادامه دارد و مرز آن تا کجاست؟

همراهی روسیه با آمریکا در قبال مخالفت با توسعه هسته‌ای ایران، ترسیم دقیقی نیست ولی تا حدی درست است. موضع آمریکا طبعاً سخت‌تر و منفی‌تر است. اما به‌رحال روسیه نیز به‌شدت با گسترش نامحدود هسته‌ای ایران مخالف است. به‌شدت مخالف توسعه نظامی هسته‌ای ایران است و حتی اگر در توانش باشد با شدت آمریکا علیه توسعه غنی‌سازی هسته‌ای فعالیت می‌کند. روسیه همواره مشتاق بوده که ایران در کف صنایع هسته‌ای در حد داشتن نیروگاه هسته‌ای باشد و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران تحت اشراف روسیه و در همکاری مشترک با روسیه باشد. طبعاً پیشرفت هسته‌ای ایران در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و گسترش ظرفیت‌های دانش و صنایع هسته‌ای، با اهداف و مقاصد روسیه مغایرت دارد. سال ۱۳۸۵ روسیه علیه توسعه صنایع هسته‌ای ایران، در کنار آمریکا قرار گرفت و در نتیجه یک اجماع جهانی علیه ایران ایجاد شد. طبعاً روسیه تلاش خواهد کرد که موضع هماهنگی گسترده با جامعه جهانی را علیه توسعه صنایع هسته‌ای ایران ادامه دهد.

■ به مهم‌ترین موضوع مرتبط با روسیه برگردیم؛ تحلیل شما از علت حمله روسیه به اوکراین چیست و این اقدام را تا چه حد در جهت منافع روسیه می‌دانید؟

متأسفانه این بحران نیز پدیده جدیدی در بحران‌خیزترین منطقه جهان است که ایران در میانه این منطقه بحران‌خیز قرار دارد. این پدیده حیرت‌انگیزی است؛ نوعی شبیه‌سازی ماجراجویی‌های دوران جنگ سرد ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا علیه یکدیگر و علیه متحدان یکدیگر. ظاهراً روسیه با یک برنامه‌ریزی طولانی مدت در شرایطی دست به برگزاری این نمایش واقعی از اقتدار نظامی خود زده که همه شرایط را برای منفعل نگه‌داشتن طرف‌های مختلف ماجرا در سطح جهان آماده دیده است. روسیه ابرقدرت تا دندان مسلحی است که قدرت نظامی‌اش اهمیت و ارزش

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ روسیه از مناسباتش با ایران برای نزدیک شدن به کشورهای غربی

از جمله آمریکا و اسرائیل استفاده می‌کند و از این منظر خوشنود می‌شود.

یعنی از انزوای ایران برای کاهش انزوای خودش استفاده می‌کند، ولی

در عین حال گره انزوای ایران را باز نمی‌کند.

▶ در حال حاضر ظرفیت‌های زیادی برای همکاری‌های اقتصادی میان دو

کشور ایران و روسیه وجود ندارد. روسیه در حوزه‌های اقتصادی غالباً رقیب

ایران است. روسیه یک کشور نفتی است با همه معایب یک کشور نفتی

توسعه‌نیافته در حوزه‌های دیگر.

▶ روسیه نه علاقه‌ای به توسعه ظرفیت‌های استخراج گاز ایران دارد و نه

تمایل به افزایش ظرفیت تولید و صادرات نفت ایران دارد. حتی اوپک‌گازی

هم وقتی شکل گرفت که روسیه مطمئن شد برای یک دوره قابل تصور، ایران

ظرفیت صادرات گاز به اروپا نخواهد داشت.



[چشم‌انداز جامعه ایرانی]

با بسته شدن راه‌های تغییر، گفتمان انقلابی حاکم می‌شود

«امید اجتماعی؛ دوئل کنشگران و ساختارها» در گفت‌وگو با حسین سراج‌زاده، رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران

مدت‌هاست که از پاره‌پاره شدن آرمان‌های اجتماعی می‌گویند؛ اینکه مردم در انزوای شخصی خود گرفتارند و نمی‌توانند با کنش‌های خود برای آینده جامعه امید آفرین باشند. حسین سراج‌زاده، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی و رئیس انجمن جامعه‌شناسی ایران در نقد این فرضیه، از امید اجتماعی می‌گوید در کنار موانع و مشکلات ساختار سیاسی. او هشدار می‌دهد که مبادا به دلیل بی‌خرده‌های عرصه سیاست گفتمان اصلاحی به گفتمان انقلابی تبدیل شود. سراج‌زاده به جامعه ایران امیدوار است و افتان و خیزان رفتنش به سمت آرمان‌ها را عقب‌گرد نمی‌داند، بلکه تکاپویی برای پیدا کردن راه می‌خواند.

به این طرف چند جنبش خیلی بزرگ اجتماعی مردمی که برخی انقلابی هم بودند، پشت سر گذاشتیم؛ اما الان برخی از مطلوب‌های گذشته همچنان به عنوان یک مطلوب محقق نشده پیش روی ما است. طبیعی است که چندین بار کوشش برای رسیدن به هدف و بعد احساس این که هنوز به آن نرسیدیم، یک حالت یأس و ناامیدی ایجاد کند و این می‌تواند ویژگی غالب در جامعه ما باشد و به نظر من چنین است؛ اما من فکر می‌کنم نمی‌توان به طور کلی گفت که این عمومیت دارد و به وضعیتی رسیده است که منجر به نوعی ناامیدی مطلق نسبت به بهتر شدن وضعیت جامعه شده است. چرا که همین الان هم ما کوشش‌هایی را می‌بینیم برای تحقق برخی از خواسته‌ها. خود همین نشان می‌دهد که در جامعه در بین برخی گروه‌ها هنوز امیدهایی وجود دارد. به نظر من نکته مهم این است که اگر خواهیم از کلمه‌ای مناسب استفاده کنیم، باید بگوییم بخش قابل توجهی از مردم انگار دارند از خودشان سؤال می‌کنند و این حیرانی و سرگردانی بیشتر حالت تأمل در چرایی و چگونگی رسیدن به شرایط و وضعیت فعلی است. ناامیدی هم که از آن صحبت می‌شود، بیشتر ناامیدی از اصلاح‌پذیر بودن سیستم سیاسی مستقر است، نه یک ناامیدی مطلق نسبت به بهبود شرایط جامعه در آینده. این دور را باید از هم متمایز کنیم. بعد از انتخابات ۱۴۰۰ ناامیدی از این که سیستم سیاسی مستقر اصلاح‌پذیر باشد، روز به روز تقویت شده. البته این ناامیدی را نباید یک ناامیدی عمومی مطلق نسبت به تحول وضعیت و شرایط در نظر گرفت. به این دلیل که من فکر می‌کنم هم زمان، پرسش در خصوص این که چرا چنین شده است، وجود دارد. گفت‌وگو درباره

■ این روزها جامعه ایران — نوعی بهت اجتماعی مواجه است؛ چراکه جامعه، چشم‌انداز خود را از دست داده و حال و فردایش را دستخوش شرایطی می‌بیند که نسبت به آن منفعل شده است. چرا به چنین نقطه‌ای رسیده‌ایم؟

این وضعیتی که الان در آن هستیم، نوعی سرگردانی و نوعی ناامیدی نسبت به تحقق بسیاری از آرمان‌ها و چشم‌اندازهای مطلوب است؛ ولی به طور مطلق هم نمی‌توان گفت که جامعه در بهت یا سرگردانی است. وقتی از جامعه صحبت می‌کنیم، یعنی گروه‌های مختلفی از مردم که بر مبنای مشترکی یک جامعه مثلاً جامعه ایران را تشکیل می‌دهند؛ اما در جوامع امروز این گروه‌های مردم کاملاً متنوع و متفاوت هستند. بنابراین در هیچ موضوعی، یکدستی، یک‌نظری و کاملاً همگون‌بودگی وجود ندارد، از جمله همین مسئله امید و ناامیدی نسبت به آینده و شرایطی که قرار است اتفاق بیفتد. می‌توان از این صحبت کرد که بخش قابل توجهی از مردم الان در نوعی سرگردانی و سرخوردگی نسبت به تحقق بسیاری از آرمان‌ها و مطلوب‌های سیاسی اجتماعی خود هستند یا به تعبیری ویژگی غالب این است؛ اما در عین حال گروه‌های فراوانی هم هستند که همچنان امیدوارند و کوشش‌هایی هم انجام می‌دهند. من فکر می‌کنم وقتی از جامعه یا بخش قابل توجهی از مردم و امیدواری یا ناامیدی آنان صحبت می‌کنیم، باید ببینیم که تحت تأثیر چه شرایطی این ناامیدی به وجود می‌آید. در خصوص ایران امروز، اگر نگاهی به تاریخ یکصد ساله ایران بشود، ممکن است بسیاری از مردم یا بخش قابل توجهی از متفکران و روشنفکران بگویند ما از مشروطه

باید توجه داشته باشیم که در نقاط عطف تاریخی که قرار است با کنشگری‌های جمعی تعییراتی ایجاد شود و جامعه در مسیر محقق ساختن ظرفیت‌ها و مطالباتش حرکت کند، به دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های برانگیزاننده و موج‌سازای این کنشگری نیاز است و چنین دیدگاهی را معمولاً نخبگان فکری ایجاد می‌کنند و در دسترس مردم قرار می‌دهند

جهت آگاهی عمومی اجتماعی و در تحولات تاریخی ملت‌ها، تراکم آگاهی‌ها را نباید چیز کم‌اهمیتی در نظر بگیریم؛ یعنی یک نوع تراکم آگاهی و تجربه که باعث می‌شود در زمان‌هایی که زمان تصمیم‌گیری‌های سخت است، تصمیم‌های آگاهانه و سنجیده‌ای گرفته شود که شرایط را خراب‌تر نکنند. من فکر می‌کنم این موضوع مهمی است که در تحلیل وضعیت و شرایط باید به آن توجه کرد.

■ **بر خلاف شما، عده‌ای معتقدند که هم‌زمانی و هم‌آیندی مشکلات، باعث شده افراد به انزوا و یأس فردی فرو روند و کمتر مجال تفکر و تعمق در مسائل اجتماعی یا معطوف به کنشگری اجتماعی داشته باشند.**

من موافق هستم که بخش قابل توجهی از مردم و حتی بخش قابل توجهی از روشنفکران و فعالان سیاسی اجتماعی، ممکن است الان در یک نوع ناامیدی به سر برند، اما این‌ور نیست که به طور کلی فکر و اندیشه درباره مشکلات و چاره‌جویی برای آنها تعطیل شده باشد. کافی است نگاه کنید به فضاهای گفت‌وگویی که در شبکه‌های مجازی وجود دارد یا در فضای رسانه‌ای رسمی ما، مثل روزنامه‌ها و مجله‌هایی که با همین وضعیت امکان انتشار پیدا کنید. می‌بینید که گفت‌وگوهای خیلی جدی جریان دارد و افراد دارند حرف می‌زنند، تحلیل می‌کنند. در مورد چرایی وضعیت‌ها و چگونگی برون رفت و امکان پذیر بودن یا نبودن صحبت می‌کنند؛ یعنی این گونه نیست که بگوییم به دلیل ناامیدی، اندیشیدن درباره معضلات و مشکلات جامعه ایران و وضعیتی که در آن به سر می‌بریم تعطیل شده باشد و همه را کرده باشند و واگذار کرده باشند به سیستم سیاسی که هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد. درست است که آن تصلب ساختاری که ما در نظام سیاسی یا آن روبه‌رو هستیم، کنشگری‌های مؤثر معطوف به یک تحول اصلاحی در آینده نزدیک را فعلاً دشوار یا ناممکن کرده است؛ اما به نظر من پویای فکری تمام نشده و جریان دارد. کافی است به کلاب هاوس و گفت‌وگو‌هایی که راجع به موضوعات مختلف هر شب در آن جریان دارد یا کوشش‌های علمی و فکری که در دانشگاه و به خصوص خارج از آن جریان دارد توجه کنیم. می‌خواهم بگویم این بهت و حیرانی که شما از آن صحبت کردید، مساوی با انجماد اندیشه درباره این موضوعات نشده بلکه پرسشگری‌های جدی را ایجاد کرده که این پویای فکری جریان دارد و به نظر من مؤثر و تأثیرگذار است علی‌رغم این که ساختارهای سیاسی متأسفانه هنوز بسیار متصلب هستند و جریان‌هایی در آن‌ها غلبه دارد که واقعیت تحولات جامعه را به درستی نمی‌فهمند یا نمی‌خواهند بفهمند و در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند. به این پویای فکری که فرهنگیان برای مطالبه‌گری‌های صنفی و حتی سیاسی خودشان دارند، توجه کنید. می‌بینید که هم امیدواری‌هایی وجود دارد و هم زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی برای کنش جمعی به طور کلی از بین نرفته است.

این که چرا ما به این نقطه رسیدیم و بسیاری از آرمان‌هایمان محقق نشده است، وجود دارد و همین گفت‌وگوها و پرسشگری‌ها در خصوص این که چگونه می‌توان از این وضعیت عبور کرد هم وجود دارد و پیرامون آن گفت‌وگو می‌شود. همین‌ها نشانه این است که ناامیدی مطلق وجود ندارد؛ در واقع ما در یک مرحله تأمل نسبت به گذشته خودمان هستیم و این که چگونه می‌شود تجربه‌های ناکام را در مرحله اول علت‌هایش را دریافت و در مرحله دوم کوشید که با توجه به علت‌ها، آینده را به نحوی ترسیم کرد که شرایط قابل قبولی باشد. برداشتن من این است که یک نوع پرسشگری و تأمل و اندیشیدن به تاریخ حداقل یکصد ساله گذشته، خیلی جدی وجود دارد و گفت‌وگو در مورد آن جریان دارد و خود همین نشانه این است که امید به بهبود در شرایط آینده هم وجود دارد. در این جا هم نقش اهل نظر، روشنفکران، دانشگاهیان به خصوص در رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی بسیار تعیین‌کننده است که این تاریخ را چگونه فهم‌پذیر کنیم که این فهم‌پذیری زمینه‌ای باشد برای تغییر و تحول به سمت آینده بهتر. در همین جا لازم است نکته‌ی مهمی را اضافه کنم و آن اینکه در این فهم‌پذیری شرایط تاریخی خودمان و دلایل رسیدن به نقطه‌ای که امروز هستیم، به این واقعیت توجه کنیم که حتی اگر گفته می‌شود که مثلاً در مشروطیت یکی از شعارهای ما مشروط کردن قدرت سیاسی و مقید کردن حکومت به قانون و اراده مردم بود، و اگر امروز هم کم و بیش ما همان خواسته و همان شعار را داشته باشیم و داریم، این نوعی در جازدن نیست. درست است که ظاهراً این دو شعار و خواسته یکی است، یعنی انکار ما هنوز احساس می‌کنیم که قدرت سیاسی به قانون و اراده مردم مشروط و مقید نشده است و مشروطیت هم همین خواسته را دنبال می‌کرد؛ اما به نظر من کیفیت این دو با هم خیلی فرق می‌کند؛ و زمانی که از تفاوت کیفیت صحبت می‌کنیم، کافی است نگاه کنیم به این که در مشروطیت ویژگی‌های اجتماعی جامعه ایران، حداقل از نظر سواد و بی‌سوادی، ظرفیت‌ها و آگاهی‌های عمومی جامعه، منابع انسانی و اقتصادی جامعه و تراکم تجربه‌های تاریخی و غیره چگونه بود و امروز چگونه است؛ بنابراین در چنین وضعیت و شرایطی ظاهراً اگر هم دو شعار یک ویژگی و وجه مشترک قابل ملاحظه‌ای داشته باشند، اما در دو زمینه کاملاً متفاوتی از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هستند؛ در نتیجه، برداشتن من این است که ما در جازدن، تحولات بسیاری را پشت سر گذاشتیم و کیفیت این دو شعار در آن روز و امروز تفاوت‌های بنیادی دارد. شاید بتوان این ادعا را در حرکت مدور اما با فاصله‌های متفاوت از مرکز نشان داد.

■ **در دو دهه اخیر، جامعه بارها در شرایط نامتعادلی بوده و درباره این نامتعادلی تأمل و گفت‌وگو کرده است. البته راه‌های رهایی هم تا حدودی پیدا شده. ولی جامعه از تکرار این وضعیت پاندولی خسته شده است. آیا باز جامعه از این سرگردانی عبور خواهد کرد؟**

این علت‌یابی که از آن صحبت می‌کنیم، بیشتر انگار یک کار نظری است؛ یعنی برمی‌گردد به همان کوشش برای فهم‌پذیر کردن وضعیت و شرایطی که در آن هستیم؛ در نتیجه لازم‌هاش این است که کسانی مبتنی بر اطلاعات تاریخی اجتماعی درباره این موضوعات ببینند و نظریه‌هایی ارائه کنند، نظریه‌هایی که شرایط را فهم‌پذیر می‌کند. شرایط و امکان گفت‌وگو خیلی بیشتر از گذشته فراهم است، علی‌رغم محدودیت‌هایی که وجود دارد یا ایجاد می‌شود. همین که ما امروز از فضای مجازی برخوردار هستیم که امکان گفت‌وگو به افراد می‌دهد؛ از تجربه‌های تاریخی برخوردار هستیم که در گذشته نداشتیم ظرفیت‌هایی برای تغییر ایجاد می‌کند. اگر بخواهم مقایسه کنم، مثلاً قبل از انقلاب سال ۵۷ خیزش‌ها و پویای اجتماعی برای تغییر و تحول وجود داشت و به نقطه‌ای رسید که منجر به انقلاب سال ۵۷ شد؛ ولی آن روز گفتمان غالب، گفتمان تحول انقلابی بود، حتی می‌توان گفت با بهره‌گیری از خشونت. امروز ما این تجربه را حی و حاضر پیش چشم داریم. به همین دلیل بسیاری از روشنفکران و صاحب‌نظران و فعالان سیاسی و حتی بسیاری از مردم عادی، وقتی از تغییر و تحول صحبت می‌کنند، در عین حال توجه دارند که این تحول می‌تواند یا لازم است مسالمت‌آمیز باشد، لازم است این تحول بسیار بردبارانه و با گام‌های سنجیده باشد. این تحول بهتر است که اصلاحی باشد تا انقلابی؛ در حالی که وقتی به آن سال‌ها نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که گفتمان اصلاح در محاق بود و حتی زمانی که سیستم شروع می‌کند به اصلاح و به تغییرات جدی تن می‌دهد، به این دلیل که گفتمان اصلاح در محاق بود به آمادگی سیستم برای اصلاح پاسخ مثبت داده نمی‌شود؛ ولی امروز ما این تجربه را داریم که علی‌رغم این که ناامیدی نسبت به اصلاح ساختار سیاسی تشدید شده، ولی گفتمان تغییر اصلاحی هنوز غلبه دارد. به محض این که سیستم آمادگی خود را برای اصلاح نشان بدهد که امیدوار هستیم این اتفاق بیفتد، من فکر می‌کنم در این صورت دیگر مثل سال ۵۷ نیست که به آمادگی برای اصلاح پاسخ منفی داده شود و گفتمان تحول انقلابی و خشونت‌آمیز مرجح‌شده شود. به نظر من این یک تحول بزرگ است از

نکته‌هایی که باید بدانید

- اگر این مقاومت ساختاری و تصلب ساختاری سیاسی ما را به تدریج به سمتی ببرد که دوباره گفتمان انقلابی گفتمان غالب شود که هیچ بعید نیست، چون به هر حال گفتمان انقلابی زمانی غالب می‌شود که یک سیستم سیاسی تمام راه‌های تغییر را ببندد؛ اگر ما به تدریج به این سمت برویم، به نظر من اوضاع خوبی نخواهیم داشت.
- سیستم سیاسی با زمینه‌های فرهنگی ممکن است با برخی از این آرمان‌ها همراهی نکند و مانع باشد و رویه‌هایی را دنبال کند که اساساً فاصله ما را با تحقق این آرمان‌ها بیشتر و بیشتر کند. چیزی که تفرق‌زبانی در آن وجود دارد، این است که چگونه می‌شود این موانع را برداشت و از آنها عبور کرد.
- ناامیدی هم که از آن صحبت می‌شود، بیشتر ناامیدی از اصلاح‌پذیر بودن سیستم سیاسی مستقر است، نه یک ناامیدی مطلق نسبت به بهبود شرایط جامعه در آینده.
- خود بوروکراسی هم برای این که چرخش بچرخد و بتوانند باشد، نیازهایی دارد که باید برآورده شود هم نیاز به ایدئولوژی توجیه‌کننده دارد و هم منابع مالی؛ وقتی این دو افول کرد معلوم نیست که به درستی در خدمت او کار کند.

■ این تعارض‌های ساختاری که به آن اشاره می‌کنید، چقدر ممکن است در نوع، کیفیت و جهت‌گیری کنشگری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اثرگذار باشد؟

قطعاً که اثرگذار است، اما مقاومتی که در بخش‌هایی از سیستم در برابر تغییرات هست، کار را سخت می‌کند و امکان پویایی‌ها و جنبش‌های اصلاحی و امید به اصلاح را روز به روز کمتر و کمتر می‌کند. به همین دلیل باز شرایطی را در جامعه ایجاد می‌کند که برخی از تعارض‌های غیر اصولی را دامن می‌زند و ممکن است جامعه را به سمت انواع و اقسام سنتزهای گاهی خشن و آشتی‌ناپذیر ببرد. تمام این‌ها ممکن است. در عین حال خیلی هم بستگی دارد به این که جریان روشنفکری و افراد و گروه‌های اثرگذار بر افکار عمومی در جامعه این اوضاع و احوال را چگونه بفهمند و چگونه تحلیل کنند و چه افق‌های بالقوه‌ای از تغییر و تحول را پیش روی مردم قرار بدهند. اگر این مقاومت ساختاری و تصلب ساختاری سیاسی ما را به تدریج به سمتی ببرد که دوباره گفتمان انقلابی گفتمان غالب شود که هیچ بعید نیست، چون به هر حال گفتمان انقلابی زمانی غالب می‌شود که یک سیستم سیاسی تمام راه‌های تغییر را ببندد؛ اگر ما به تدریج به این سمت برویم، به نظر من اوضاع خوبی نخواهیم داشت و خیلی هم قابل پیش‌بینی نیست که چه اتفاقاتی بیفتد، کما این که در هر دوره‌ای که گفتمان‌ها و تحول انقلابی غالب بودند، اتفاقاتی افتادند که اصلاً پیش‌بینی نمی‌شدند؛ چون تحول انقلابی شرایطی را ایجاد می‌کند که آینده خیلی پیش‌بینی‌پذیر نیست و متغیرهایی وارد عمل می‌شوند که معلوم نیست به خوبی مدیریت شوند. اما وقتی گفتمان اصلاح گفتمان غالب باشد، یک نوع سنجیدگی در تصمیم‌ها و تغییر و تحول‌ها وجود خواهد داشت یا اقداماتی می‌شود که اگر اشتباه هم باشند، خیلی پر هزینه نیست. ولی در تحولات انقلابی گاهی اگر تصمیمات اشتباه گرفته شود، امکان اصلاح آن‌ها بسیار پر هزینه و دشوار خواهد بود و هیچ بعید نیست که این مقاومت در ساختار سیاسی متصلب شرایط جامعه را به سمتی ببرد که گفتمان انقلابی دوباره گفتمان غالب شود یا نسلی که تجربه زیسته انقلاب سال ۵۷ را دارند و به دلیل همین تجربه زیسته اصرار دارند که تحولات مسالمت‌آمیز و مبتنی بر یک نوع گفتمان اصلاحی باشد، به تدریج دورشان تمام شود و ما با نسلی روبه‌رو شویم که آن تجربه زیسته را ندارد. در نتیجه آن قدر هم نگران این که به سمت گفتمان انقلابی بروند نباشند، و تجربه نسل انقلاب به درستی به آنان منتقل نشود و ما باز با یک شرایط غلبه گفتمان انقلابی روبه‌رو شویم. من امیدوار هستم در عین این که بخش روشنفکری و کنشگران سیاسی ایران که از موضع اصلاح امور، تغییر و تحول شرایط به نحو مطلوب صحبت می‌کنند و به این گفتمان مسالمت‌آمیز اصلاح‌گرا وفادار می‌مانند، در خود حکومت و حاکمیت هم این اندیشه و آگاهی به وجود بیاید که ماندگاری جامعه ایران و نظام اجتماعی سیاسی ایران و نرفتن در بحران‌های وحشتناکی مثل جوامع عراق و... لازم‌هاش این است که نظام حکمرانی برای اصلاح ظرفیت داشته باشد. امیدوارم که این دو با هم اتفاق بیفتد و کماکان در جامعه ما همان روش‌های مسالمت‌آمیز تحول غلبه داشته باشند.

■ گفتمان روشنفکران داخل ایران و آنهایی که در خارج از کشور هستند متفاوت است و ممکن است مخاطبان متفاوت‌تری داشته باشند؛ شما فکر می‌کنید این شرایط و تعارض گفتمانی چه تبعاتی برای جامعه دارد و میل اجتماعی به چه سمت و سویی خواهد رفت؟

وقتی از روشنفکران و کنشگران سیاسی، اجتماعی داخل و خارج صحبت می‌کنیم، به نظر من در بین هر دوی این‌ها هر دو گفتمان و گرایش مسالمت‌آمیز و اصلاحی و همچنین انقلابی براندازانه وجود دارد. ممکن است به نظر برسد در بین کسانی که خارج هستند، گرایش براندازی غلبه داشته باشد، ولی در برخی از کسانی هم که در داخل هستند ممکن است این گرایش وجود داشته باشد؛ منتها آن‌ها راحت‌تر ابراز می‌کنند و داخلی‌ها ممکن است به دلایلی به احتی و حداقل به صورت عمومی ابراز نکنند. به نظر من از این بابت تمایزی بین داخلی و خارجی‌ها نیست. در هر دو گروه هم کسانی هستند که طرفدار براندازی هستند به طور کلی و هم کسانی هستند که تحولات بنیادین و در عین حال اصلاحی را دنبال می‌کنند و هنوز سیستم را اصلاح‌پذیر می‌دانند. در هر دو گروه این نظرات وجود دارد و فقط تفاوت در ابراز آن است؛ و چون خارجی‌ها راحت‌تر ابراز می‌کنند به نظر می‌رسد که اکثر آن‌ها چنین دیدگاهی دارند؛ در حالی که خیلی هم مطمئن نیستیم که اکثریتشان چنین دیدگاهی داشته باشند یا نه. اما نکته‌ای که وجود دارد، به نظر من این است که به میزانی که سیستم سیاسی خودش در برابر تغییراتی که از نظر اجتماعی، اقتصادی و به خصوص سیاسی ضروری هستند مقاومت کند و نشان بدهد که آمادگی و ظرفیت تغییر را ندارد، به همین میزان چه در داخل و چه در خارج تمایل به گفتمان تغییر براندازانه و تحول انقلابی را تقویت می‌کند.

■ وقتی این نکات را در کنار هم قرار می‌دهیم، به نظر می‌رسد شاهد پاره‌پاره شدن آرمان‌ها در جامعه هستیم. با این تصویر کلی از شرایط امروز ایران، به نظر شما جامعه با چه مخاطرات و تنگناهایی روبه‌رو است و آیا در این شرایط مجالی برای رویاهای اجتماعی به عنوان یک ملاط چسبندگی اعضای جامعه به هم، باقی می‌ماند؟

شاید چیزی را که شما می‌گویید، نشود اسمش را پاره‌پاره شدن آرمان‌ها گذاشت بلکه یک نوع پراکندگی از نظر روش‌های رسیدن به آرمان‌ها است. به نظر من اگر دو سه تا آرمان بزرگ کلی را در نظر بگیریم، بخش‌های قابل توجهی از مردم ایران و حتی شاید بتوان گفت همه مردم ایران در آن‌ها مشترک هستند. این که می‌خواهند یک جامعه آباد داشته باشند، این که می‌خواهند یک جامعه آزاد داشته باشند، یک جامعه عادلانه داشته باشند. این‌ها سه تا آرمان بزرگ مشترک تمام مردم است. در عین حال در این که مصداق‌های عینی این آرمان‌ها چه چیزی است، نه در ایران بلکه در همه جای دنیا تفاوت و اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ یعنی حتی وقتی صحبت از آزادی، برابری، رفاه، توسعه می‌شود، باز این که مصداق‌های عینی این‌ها چیست و با چه روش‌هایی می‌توان به آنها رسید، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. مثلاً دیدگاه‌های لیبرال وجود دارد، دیدگاه‌های سوسیالیستی و عدالت‌خواهانه وجود دارد و تفسیرهایشان از این آرمان‌ها متفاوت است. چیزی که الان ما در آن به سر می‌بریم، این است که ما برای رسیدن به این آرمان‌ها انگار یک مانع جدی در حوزه سیاست و فرهنگ داریم. بحث مهم این است که سیستم سیاسی یا زمینه‌های فرهنگی ممکن است با برخی از این آرمان‌ها همراهی نکند و مانع باشد و رویه‌هایی را دنبال کند که اساساً فاصله ما را با تحقق این آرمان‌ها بیشتر و بیشتر کند. چیزی که تفرق زیادی در آن وجود دارد، این است که چگونه می‌شود این موانع را برداشت و از آنها عبور کرد. در این مورد اختلاف نظر وجود دارد و به نظر من در این شرایط چند چیز تعیین‌کننده است. یکی همان نحوه فهم‌پذیر کردن جامعه ایران از تاریخ یکصد ساله اخیر است؛ که چه روایت و گفتمانی از این مفاهیم شکل بگیرد و این گفتمان به کدام الگو هم‌زمنی و برتری بدهد. یکی هم عملکرد واقعی سیستم سیاسی است. این دو عامل بر اینکه چه روش‌هایی برای رسیدن به آرمان‌ها و مطلوب‌ها در دسترس قرارگیرد و غلبه پیدا کند بسیار اثرگذار است. من فکر می‌کنم از نظر آرزوها و مطلوب‌هایی که برای بهبود جامعه وجود دارد یک نوع پیوستگی اجتماعی هم وجود دارد؛ یعنی تفرق وجود ندارد. این که ما ایرانی‌ها آب و آزاد را می‌خواهیم و مردمی که عادلانه‌تر و با برابری و برخورداری‌های بیشتر با هم زندگی کنند، آرمان مشترک جامعه است. دو عاملی که به آن‌ها اشاره کردم، اثرگذار است در این که کدام‌یک از این روش‌هایی که الان مطرح است (اصلاح یا انقلاب)، به تدریج غلبه گفتمانی پیدا کند.

■ حدود ۱۱۶ سال از انقلاب مشروطه می‌گذرد و همچنان به نظر می‌رسد که آرمان دموکراسی و آزادی دست‌نیافتنی است. چرا قدرت سیاسی در ایران مشروط نمی‌شود؟ چه وجهی از جامعه و این تاریخ صد ساله را باید بر جسته کرد تا حصول این آرمان‌ها راحت‌تر شود؟ من در صحبت‌های قبلی اشاره کردم که علی‌رغم این که انگار مسئله امروز ما با مسئله دوره مشروطیت مشابهت‌هایی دارد، اما تفاوت‌هایی هم وجود دارد. گفتم نمی‌توانیم به راحتی بگوییم که ما داریم درجا می‌زنیم. اگر بخواهم ترسیمی نشان بدهم، انگار که ما دایره‌ای را در نظر بگیریم که وقتی دارد دور خودش می‌چرخد، چرخشی است که هیچ‌وقت به هم نمی‌رسد؛ یعنی انگار ما یک جاهایی رسیدیم که در همان شرایط و وضعیت هستیم؛ ولی در یک فاصله بیشتر از مرکزی که ترسیم کردیم. یعنی هنوز پرسش ما پرسش حاکمیت قانون، دموکراتیک شدن سیستم و مشروط کردن قدرت حکومت و... است. از این جهت انگار در یک امتداد هستیم؛ اما این امتداد از جهت مرتبه تفاوت‌هایی دارد؛ در نتیجه ظاهراً مسئله یکی است؛ اما در مراتب و جایگاه‌های متفاوت، به همان دلیلی که عرض کردم؛ یعنی فقط کافی است مقایسه کنید میزان سواد و آگاهی عمومی در جامعه امروز ایران را با آن دوره. تمام گفت‌وگوهایی که در این صد ساله درباره چیستی آزادی، عدالت، مشروطیت و... صورت گرفته است. این تراکم آگاهی، اندیشه، تفکر و گفت‌وگو را اصلاً نمی‌شود مقایسه کرد با آن زمان؛ اما این که حالا چه می‌شود کرد و چه مشکلی در جامعه و فرهنگ وجود دارد، یک پرسش بسیار جدی است که راجع به آن زیاد بحث شده و موضوع مجادله‌آمیزی هم هست. برخی صحبت کردند از مشکلی که فقط در جامعه ایران وجود ندارد و تقریباً خاورمیانه مواجه است با سیستم‌های سیاسی که انگار راحت نمی‌توانند دموکراتیک شوند. وقتی هم یک قانون اساسی خیلی دموکراتیک نوشته می‌شود، شبیه آن چیزی که ما در مشروطیت داشتیم، حتی آن چیزی که در قانون اساسی بعد از انقلاب داریم، یا در افغانستان بعد از سقوط طالبان یا در عراق بعد از سقوط

هر بحرانی راه‌حلی دارد و امکان ندارد نشود بحران‌ها را کنترل و مدیریت کرد. این همه دانش فنی، مهندسی، تکنولوژیکی، حوزه علوم اجتماعی، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های دیگر در دنیای جدید برای این به وجود آمده و گسترش پیدا کردند که به حل بحران‌های زندگی انسان عصر مدرن کمک کنند. اگر این دانش نمی‌تواند کمکی بکند پس چرا فرامی‌گیریم؟!

صدام، اگر به درستی به آن عمل شود، به نوعی می‌تواند شرایط نسبتاً دموکراتیک ایجاد کند؛ ولی تجربه واقعی اجتماعی سیاسی خیلی فاصله دارد با یک نظام دموکراتیک جافتاده. بدون شک مشکلاتی در تاریخ و فرهنگ جامعه وجود دارد که هنوز موضوعی مثل دموکراسی و ملزومات و شرایط آن در خود آگاهی جمعی ما به درستی ورود پیدا نکرده است و هضم نشده است. موانعی هم وجود دارد که اجازه نمی‌دهد این رویه‌ها به راحتی و به درستی فهمیده شود. نهادینه شود؛ در نتیجه می‌خواهم بگویم که شما به درستی اشاره کردید که این مسئله را نباید صرفاً تبیین سیاسی کرد که حاکمان مستبدی هستند که نمی‌گذارند جامعه دموکراتیک شود. همین که این سیستم‌ها مرتب انواعی از نظام‌های استبدادی را باز تولید می‌کنند و مثلاً مشروطیت به محمدعلی شاه و بعد به دوره رضاشاه و دیکتاتوری محمدرضاشاه و... می‌انجامد یا این برداشت وجود دارد که سیستم سیاسی که امروز ما با آن روبه‌رو هستیم با آرمان‌های انقلاب ۵۷ فاصله دارد، همگی نشان می‌دهد که مشکلی در فرهنگ جامعه ما هم وجود دارد و سیستم اجتماعی هم به همین ترتیب. این‌ها چیزهایی است که به تدریج قابل برطرف شدن است در جریان همان گفت‌وگوهایی که صورت می‌گیرد و از طریق قدرت گرفتن تدریجی حوزه عمومی و جامعه مدنی، چیزی که سیستم سیاسی باز در برابر آن مقاومت می‌کند؛ اما تحولات اجتماعی که رخ داده است، مقدار زیادی واقعیت‌های جدیدی خلق کرده‌است و ریشه‌های واقعی اجتماعی به نیروهای اجتماعی توسعه‌گرا و دموکراتیک داده است؛ یعنی حوزه عمومی امروز چیزی نیست که سیستم سیاسی بتواند مثل گذشته آن را به راحتی نادیده بگیرد. همین تحولاتی که فرنگیان داشتند، پویش‌ها و جنبش‌هایی که روزهای اخیر شاهد آن بودیم. همین متوقف نشدن مطالباتی که هر روز به صورت‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد، همه حاکی از این است که زمینه‌های اجتماعی برای برطرف شدن موانع فرهنگی و سیاسی روز به روز دارد تقویت می‌شود.

■ به نظر شما در جامعه ایران، آیا ظرفیت‌هایی وجود دارد که بنیان‌ها، نهادها و ساختارها را به سمت اصلاح پیش ببرد و یا جامعه در شرایط حاضر پتانسیل اصلاح‌گری ندارد؟ اراده قدرت سیاسی چطور؟

به نظرم با صحبت‌هایی که تا الان کردیم، پاسخ این سؤال باید مثبت باشد. این ظرفیت‌ها وجود دارد و به آن‌ها اشاره هم کردم و اگر هم به فرض وجود نداشته باشد باید کوشش شود و به وجود آید. جامعه ما یک تجربه تاریخی صد ساله دارد، یک هویت ملی تاریخی و تمدنی دارد، شمار زیادی افراد تحصیل کرده و نیروی انسانی متخصص دارد؛ مردمانی که با جهان خارج ارتباط دارند، ظرفیت‌هایی که در حوزه عمومی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تشکلهای صنفی و شغلی، و در سرمایه‌های انسانی و مالی و حرفه‌ای که در بخش خصوصی در صنعت و بازرگانی وجود دارد و آگاهی‌ها و پرسشگری‌ها و مطالباتی که به صورت پویش‌ها و جنبش‌های مطالبه‌محور مسالمت‌آمیز ظهور و بروز پیدا می‌کنند، و ایران دوستی و علاقه زیاد به پیشرفت و توسعه کشور در بین مردم این‌ها بالفعل و بالقوه وجود دارند. در مقابل یک دولت یا نظام حکمرانی هم وجود دارد که هم به لحاظ تفکر، یعنی فلسفه سیاسی که اتخاذ کرده و هم از حیث ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بوروکراتیکی که برای خودش درست کرده، بازدارنده است و انگار عقب‌تر از جامعه است و حداقل بخش‌هایی از آن منطقی زمانه و ضرورت تغییر و تحول را درک نمی‌کنند؛ یعنی جامعه جلوتر از حکومت حرکت می‌کند. در شرایطی که ما الان هستیم، جامعه ظرفیت‌های زیادی برای تحول در تمام حوزه‌ها دارد، از صنعت بگیرد تا اقتصاد، آموزش و حتی نیروهای درون ساختار بوروکراتیک. در بیشتر زمینه‌ها ظرفیت جامعه برای تغییر و سازگاری با اقتضات حکمرانی مدرن انگار زیاده‌تر از آمادگی حکومت برای پذیرش و تحقق این ظرفیت‌ها است؛ شاید مشکل ما الان این باشد. در نتیجه، به نظر من ظرفیت‌های زیادی برای کنشگری معطوف به تغییر وجود دارد و این ظرفیت‌ها باید در یک زمینه گفت‌وگویی به تدریج به سمت محقق شدن حرکت کنند. در واقع این یک امید است. تصور می‌کنم که این امید، امید‌واهی هم نیست، چون زمینه‌هایی که گفتیم، در جامعه امروز ما وجود واقعی دارند.

■ این فضای که ترسیم می‌کنیم فضای است که به دست روشنفکران و قشر الیت جامعه ترسیم می‌شود و یا عوام هم چنین تصویری از آینده دارند؟

ببینید این ظرفیت‌هایی که به آنها اشاره کردم ظرفیت‌های واقعی در جامعه و در بین مردم است. اینکه این شرایط و ظرفیت‌ها چگونه تحلیل و ارزیابی شوند، البته در بین روشنفکران و نخبگان و همین‌طور در بین مردم عادی ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد. اما باید توجه داشته باشیم که در نقاط عطف تاریخی که قرار است با کنشگری‌های جمعی تغییراتی ایجاد شود و جامعه در مسیر محقق ساختن ظرفیت‌ها و مطالباتش حرکت کند، به دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های برانگیختنده و موج‌ساز این کنشگری نیاز است و چنین دیدگاهی را معمولاً نخبگان فکری ایجاد می‌کنند و در دسترس مردم قرار می‌دهند و در زمینه‌های مناسب بخش‌هایی از مردم هم در این کنشگری‌ها و پویش‌ها و جنبش‌ها برای تغییر فعال می‌شوند و مشارکت می‌کنند. در نتیجه، نقش نخبگان فکری در ترسیم چشم‌انداز واقع‌بینانه از آینده و نظام‌های فکری معطوف به تغییر مسالمت‌آمیز و آرام و پایدار بسیار تعیین‌کننده است. ■

■ برخی از جامعه‌شناسان سیاسی معتقد هستند که نهادها و ساختارهای مدرن در یکصد سال اخیر جامعه ایران را بی‌قدرت و بی‌دفاع کرده است و عدم پاسخ‌گویی قدرت سیاسی از این‌جا نشئت می‌گیرد. در نبود نهادهای مدنی بزرگ و نهادهای محلی انزوای شخصی به چه مسیری کشیده می‌شود؟

دولت جدید بدون شک دولتی است که نیازمند بوروکراسی یا یک نظام دیوانسالار است و این بوروکراسی هم البته در ایران سابقه‌ای داشته و هم به خصوص در شرایطی که ما یک دولت استبدادی داشتیم توسعه پیدا کرده است؛ در نتیجه نهادهای دولتی و بوروکراتیک ما به نحوی سازمان یافته‌اند که در ارتباط با جامعه محلی و در یک تعامل نزدیک و دو سویه با فرهنگ محلی نبودند. این یک واقعیت است؛ اما فکر می‌کنم آن چیزی که کمک کرد به تداوم خصلت استبدادی دولت، بیشتر قدرت عظیم منابع مالی نفتی بوده؛ یعنی این بوده که باعث شده تا امروز ارتباط دولت با جامعه یک نوع ارتباط از موضع قدرت مطلق باشد. دولتی بوده است که به لحاظ تاریخی و فرهنگی زمینه‌های استبدادی در آن وجود داشته و این همراه شده است با قدرت عظیم منابع مالی نفتی که برای اداره این بوروکراسی عظیم سرکوبگر و بی‌نیاز از مردم در اختیارش بوده است. به نظر من این بخش مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر بوده است. به میزانی که این کاهش یابد؛ یعنی منابع مالی دولت از حیث اتکا به درآمد نفت و تزیق منابع نفت در سیستم بوروکراسی خود کامه کاهش یابد، به همان میزان دولت نیازمند است که تعاملات و ارتباطات خودش را با جامعه و مردم بیشتر کند. شاید علت اصلی این موضوع بوده است. همان‌طور که گفتیم جنبه‌های فرهنگی اجتماعی هم سر جای خودش است؛ ولی این عامل، انگار عامل مشدد و مقوم بوده است.

■ به هر حال دولت پیشامدرن کشاورزی هم دولت استبدادی بود و دولت مدرن هم که در آمدش به درآمدهای نفتی گره خورده، دولت استبدادی بود. آیا تفاوت ماهوی بین این دو نوع استبداد وجود داشته یا این که استبداد دولت مدرن ادامه استبداد قبلی است؟ چه مشخصه‌ای در ساختار قدرت در ایران از دیروز تا امروز تکرار شده است؟

این نوع سؤالات بحث و گفت‌وگوی مفصلی را ایجاد می‌کند. من فقط یک نکته را به صورت کوتاه عرض می‌کنم. این مقایسه درست است که دولت پیش از دوره مدرن نفت را در اختیار نداشت و در یک نظام اقتصاد کشاورزی ارتباطش با سیستم‌های محلی یا حاکمان محلی بود؛ اما به این موضوع توجه کنید که اصولاً در آن دوره تفکر دولت مدرن و دموکراتیک هم وجود نداشت؛ یعنی این که دولت مطلق نباشد، این که حکومت مشروطه باشد به رأی و اراده مردم، یک تفکر جدید است که در دوره قبل وجود نداشته است. چون وجود نداشت، من فکر می‌کنم که اصلاً این مقایسه‌ها



[چشم‌انداز توسعه اقتصادی]

پرسشگری نمایندگان تشریفاتی و لوکس است

حسن سبحانی

در گفت‌وگو با آینده‌نگر

از مشکلات برنامه در ایران می‌گوید

عکس: رضا معطریان

دولت فکر می‌کند که باید همه کارها را برعهده بگیرد؛ مردم هم چنین انتظاری دارند. شاید این نقطه شروع مشکلات اقتصاد کشور باشد. اما این تنها دلیل حال و روز اقتصاد ایران نیست؛ فراموشی بخشی از قانون اساسی حال و روز اقتصاد را بدتر می‌کند. این را حسن سبحانی، اقتصاددان می‌گوید. او از برنامه‌های توسعه انتقاد می‌کند؛ برنامه‌هایی که به شکل امروز آن کشور را به جایی نمی‌رساند. او از تغییر ساختاری برنامه‌ریزی می‌گوید؛ تغییر تدریجی و غیرایدئولوژیک. این مصاحبه را بخوانید.

کلی گفت، این است که همان ساختارهای لوایح سال‌های پیشین را حفظ کرده است؛ منتها چون تکلیف فروش نفت و میزان آن به هنگام تقدیم لایحه و البته هم‌اکنون چندان روشن نبوده و نیست، در قسمت‌هایی که به تأمین درآمد از ناحیه نفت اشاره می‌رود، بر عدم شفافیت و مبهم بودن وازه‌ها افزوده شده است. تلاش شده است حجم یارانه پرداختی بیشتر شود و برای ادامه پرداخت یارانه نفتی و معیشتی، تلاش شده است حجم یارانه پرداختی بیشتر شود و برای این که این میزان در بودجه عمومی دولت وارد نشود، بودجه یارانه‌ها در سرفصل بودجه عمومی دولت نیامده است. اجمالاً کلی‌گویی و عدم شفافیت از ویژگی‌های بارزتر این بودجه است؛ ولی در سایر موارد از هر آنچه در لوایح سال‌های قبل وجود داشته است تبعیت می‌کند.

■ **مباحث عمومی مربوط به بودجه سنواتی، بیشتر به آثار و ابعاد اقتصادی آن متمرکز می‌شود. این که کسری بودجه و وابستگی آن به نفت چقدر است یا ساختار منابع دولت و مصارف آن چیست؟ اصلاً چطور و بر اساس چه معیار یا ارزیابی این اعتبارات به دستگاه‌های اجرایی و حتی غیراجرایی اختصاص داده می‌شود؟**

به دو صورت می‌شود به این سؤال پاسخ داد. پاسخ منطقی این است که دستگاه‌ها یا وزارتخانه‌هایی هستند که قانون تصویب دارند؛ یعنی مجلس به وجود آمدن آن‌ها را تصویب کرده است و برای آن‌ها قانون اختیارات و وظایف نوشته است. این‌ها قاعداً باید آن قدر دریافت کنند که برای ادای تکالیفی که قانون به عهده آن‌ها گذاشته، کفایت کند. به‌عنوان مثال، وزارت آموزش و پرورش موظف است آموزش عمومی بدهد. مشخص است که چه تعداد دانش‌آموز در سن آموزش عمومی هستند و هزینه آموزش این‌ها در سال بودجه چقدر می‌شود. بدیهی است که چون دولت‌ها ممکن است (همیشه این‌طور است) به‌اندازه هزینه‌های این چنینی درآمد نداشته باشند، قاعداً صد درصد آنچه نیاز است برای پوشش وظیفه قانونی دستگاه‌ها، تصویب نمی‌شود یا در عمل رقمی تصویب می‌شود؛ ولی چون در طول سال ممکن است پول به‌اندازه آن رقم به دست دولت نیاید، دولت به هنگام تخصیص کمتر از آنچه تصویب شده، به دستگاه‌ها پرداخت می‌کند. این بحث منطقی قضیه است؛ ولی عملاً در مورد ما، معمولاً ارقام سال قبل ملاک است برای این که با درصدی اضافه، تحت عنوان نرخ تورم و از این قبیل به هر دستگاه

■ **«انقباضی بودن»، «افزایش بهره‌وری» و «برهیز از تخصیص هزینه‌هایی که باعث بروز تکانه‌های تورمی می‌شود»، نکاتی بود که دولت درباره بودجه ۱۴۰۱ می‌گفت. ولی کارشناسان با اتفاق نظر گفتند که بودجه در نهایت به تورم می‌انجامد. بودجه ۱۴۰۱ چه تبعاتی برای اقتصاد کشور خواهد داشت؟**

در کشور ما تولید شرایط مناسبی ندارد. در دهه گذشته میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چهار دهم درصد بوده است. از سوی دیگر همواره می‌توان با قاطعیت گفت که بودجه‌ها نمی‌توانند به‌صورت بالقوه جنبه تورمی نداشته باشند؛ چون ما در بودجه پیش‌بینی هزینه‌هایی را می‌کنیم و بابت آن‌ها پرداخت‌هایی صورت می‌گیرد و این پرداختی‌ها تبدیل به تقاضا می‌شود، اگر در قبال این تقاضا کالایی عرضه نشود یا کالایی از خارج از کشور وارد نشود، به‌طور طبیعی اندازه تقاضا از اندازه عرضه پیشی می‌گیرد و تورم حاصل می‌شود. بنابراین این که ما دوست داریم بودجه تورم‌زا نباشد یا بودجه تورم‌زانیست، به این معطوف می‌شود که آیا تولید در کشور شرایط مناسبی را تجربه می‌کند که پاسخ‌گوی تقاضای رو به افزایش با اجرای بودجه باشد یا نباشد. اگر پاسخ‌گو نباشد به‌طور منطقی به سهم خودش تورم ایجاد می‌کند. این البته از ناحیه بودجه دولت است و شما می‌دانید که بخش اعظمی از تقاضای کل در اقتصاد متوجه بخش‌های غیردولتی است که آن‌ها هم به سهم خودشان چون تقاضا را افزایش می‌دهند، به تورم دامن می‌زنند؛ بنابراین به نظر نمی‌آید که اصلاً امکان‌پذیر باشد بودجه‌ای با ویژگی ضد تورمی در این سال‌هایی که ما در آن هستیم بسته شود.

■ **منظور شما بودجه ۱۴۰۱ است یا کل دهه ۹۰؟**

منظور من سال ۱۴۰۱ است؛ ولی از کل دهه ۹۰ هم کمک گرفتیم. گفتیم تولید به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند پاسخ تقاضا را بدهد و چون ما برای واردات هم محدودیت‌های ارزی داریم، به‌طور طبیعی قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در مورد لایحه سال ۱۴۰۱ هم آنچه را می‌توان به‌صورت

چرا باید خواند:
چرا سیاست‌گذاران
برنامه خوبی برای
اقتصاد ایران تدوین
نمی‌کنند؟ مانع
کجاست؟ این مصاحبه
را بخوانید.

اعتبار سال گذشته هم بر پایه سال‌های قبل تر از خودش تعیین شده است. به تجربه می‌توان ردپای تعاملات بین قوه مقننه و قوه مجریه، ساختار قدرت سیاسی قابلیت‌های افراد و گروه‌های ذی‌نفع را در شکل‌گیری پایه‌های بودجه سال قبل و سال‌های قبل تر دید.

یک‌شور یا دوشوری بررسی شوند؛ لذا انحرافی این چنینی اصولاً مانع از این می‌شود که مجلس به بودجه بپردازد تا متوجه شود که باید با مشکلات آن چه کار کند؛ بنابراین حذف تبصره‌ها از لوائح یا قوانین بودجه بدون این که اسم آن اصلاح ساختار باشد، یک اصلاح ساختار است. کاری که هیچ‌وقت اتفاق نیفتاده است. می‌توان ده‌ها مثال دیگر هم زد که می‌تواند این مسئله را اصلاح کند. به‌عنوان مثالی دیگر، برای سال ۱۴۰۱ بحث‌های زیادی شده است که مثلاً ارزی با قیمت پایین‌تر برای نیازهای اساسی مردم اختصاص یابد. عده‌ای هم موافق و عده‌ای مخالف آن هستند. مقصود من همان ارز ۴۲۰۰ تومانی است. این قضیه ماه‌ها وقت دولت و مجلس را گرفت؛ در حالی که این اقدام از طریق پذیرش بودجه ارزی در کنار بودجه ریالی به راحتی قابل حل است. در کشوری که دولت بر آن است که باید به اکثریتی از مردم با ارز ارزان تر کالای اساسی برساند، ضرورت ایجاد می‌کند که خود دولت کالای اساسی را وارد کند و برای این کار از دلار یا ارز خارجی استفاده کند و هیچ نیازی ندارد که آن را به ریال تبدیل کند که بحث بر آن باشد که این ریال، ۴۲۰۰ تومان باشد یا ۱۷ هزار تومان باشد. بعد از آن هم که وارد کرد، می‌تواند مطابق با ظرفیت‌های درآمدی مردم برای آن قیمت بگذارد؛ یعنی به همین سادگی مسئله قابل حل است؛ در حالی که چون ما اصولاً بلد نیستیم با مسائل چگونه مواجه شویم، ماه‌های متعددی روی موضوعاتی از این قبیل بحث می‌کنیم و در آخر هم تصمیمی می‌گیریم که مضرات آن بیشتر از فوایدش است. به‌رحال اصلاح ساختار بودجه، یک فن است و ایجاد می‌کند که افراد مالیه را بشناسند و آن را اعمال کنند و چگونگی یک کار علمی را تابع رأی اکثریت نکنند؛ یعنی هر کس می‌خواهد اصلاح ساختار بودجه را عملیاتی کند باید آن را به افراد فن‌سالار و بودجه‌نویس بدهد و نظر آن‌ها را تأیید کند. این‌جور مسائل را نمی‌شود با رأی اکثریت تعیین تکلیف کرد.

■ نتیجه این ۲۰ سال تلاش، به هدفی که مدنظر بوده رسیده است یا خیر؟
خیر. به نظر من، ما از آن دور شده‌ایم.

■ شما معتقدید در حوزه بودجه‌ریزی باید از نظر کارشناسان این حوزه و بودجه‌نویس‌ها استفاده شود، واقعیت این است ولی در نهایت نوع نگاهی که ساختار برنامه‌ریزی کشور به کارشناسان خودش دارد، خیلی با این نکته در تعارض است. گره اصلی در نظام برنامه‌ریزی کجاست؟

آنچه دیده می‌شود، این است که به‌رحال تصمیمات سیاسی بودجه را به پایان می‌رساند؛ اما اگر بخواهیم استنباط کنیم که واقعاً نظرات کارشناسی به هیچ‌گرفته می‌شود، من این باور را هم ندارم. جدای از استثناها، برداشت من (با شرمندگی) این است که عمده کارشناسان سازمان برنامه و بودجه به هر دلیلی نشان نمی‌دهند که می‌دانند چگونه باید بودجه بنویسند. به این دلیل که ما مثلاً رد پای تبصره‌نویسی را در پیش‌نویس‌های لوائح بودجه می‌بینیم؛ یعنی قبل از

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ **اصلاح ساختار** می‌تواند یک هدف باشد؛ منتها چون ما آن را به‌مثابه یک ابزار تلقی می‌کنیم، هیچ موقع نمی‌توانیم آن را اصلاح کنیم. می‌توانم **شفاف‌تر** بگویم که باید اقداماتی از طرف دولت و مجلس صورت بگیرد تا در یک بازه ده‌ساله ملاحظه شود که مثلاً **ساختار بودجه اصلاح شده است**.

▲ در کشوری که دولت بر آن است که باید به اکثریتی از مردم با ارز ارزان تر **کالای اساسی برساند**، ضرورت ایجاد می‌کند که **خود دولت کالای اساسی را وارد کند** و برای این کار از دلار یا ارز خارجی استفاده کند و هیچ نیازی ندارد که آن را به ریال تبدیل کند؛ بحث بر آن باشد که این ریال، **۴۲۰۰ تومان باشد یا ۱۷ هزار تومان باشد**.

▲ **توسعه بر آید اتفاقات زیادی در بخش‌های خصوصی و دولتی** است که طی گذر زمان به‌واسطه افزایش در آمد سرانه، تغییرات کیفی، یعنی تغییر در اداره زندگی مردم، ایجاد می‌شود و این تغییرات نهاد‌های مختلف از جمله نهاد دولت را در بر می‌گیرد؛ لذا دلیل این را باید در ارتباط بین بودجه دولت و توسعه یافتگی که یک **مسئله عام** است جست‌وجو کرد.

اختصاص بدهند؛ بنابراین ملاک و پایه، قانون مصوب سال گذشته‌ای است که دستگاه داشته است. بدیهی است اعتبار سال گذشته هم بر پایه سال‌های قبل تر از خودش تعیین شده است. به تجربه می‌توان ردپای تعاملات بین قوه مقننه و قوه مجریه، ساختار قدرت سیاسی قابلیت‌های افراد و گروه‌های ذی‌نفع را در شکل‌گیری پایه‌های بودجه سال قبل و سال‌های قبل تر دید؛ لذا می‌شود گفت که ساختار بودجه سال‌های قبل متاثر از متغیرهایی که نام بردم به وجود آمده است و هر سال هم معمولاً درصدی به آن‌ها اضافه می‌شود؛ البته در عمل ممکن است که مثلاً ۹۰ درصد، ۹۵ درصد یا برای حقوق کارکنان ۱۰۰ درصد اعتبارات دستگاهی تخصیص یابد. این رویه‌ای است که وجود دارد.

■ **مشکلات اقتصادی از یک طرف و درگیری افراد و نهادهای متعدد در روند بسته شدن بودجه از طرف دیگر، باعث شده که سرریز تمام مشکلات در لایحه بودجه دیده شود و خیلی‌ها معتقد هستند که بودجه خیلی واقعی بسته نمی‌شود. چرا ما به چنین نقطه‌ای رسیدیم که واقعیت‌ها در چنین سندی نمود ندارد یا کمتر نمود دارد؟**

باید گفت که در تمام کشورهای جهان صرف این که آیا دولتی که در قدرت است، در مجلس اکثریت دارد یا ندارد و یا قوانین اساسی آن کشورها در مورد تصویب بودجه یا پیشنهاد بودجه چه مطالبی را مطرح می‌کند، مشکلاتی از این قبیل که گفتید وجود دارد. در مورد ما به‌طور مشخص، که می‌خواهم بگویم شاید در دنیا استثنا هم نباشیم، باید گفت که به دلایل زیادی هزینه‌های دولت از درآمدی که دارد در طول زمان فاصله گرفته است. بخشی از آن به دلیل این است که وظایف زیادی بر عهده دولت است و در قانون اساسی هم حجم وظایف حاکمیتی بالا است. بخشی هم به دلیل این است که احساس مردم این است که تمام کارها را دولت باید برای آن‌ها انجام دهد و دولت ناگزیر است برای همه‌جا زیربنا و کارهای عمرانی در نظر بگیرد. این‌ها باعث می‌شود که هزینه‌های دولت افزایش یابد. از طرف دیگر، هم به‌واسطه مشکلات اقتصادی کشور و تحریم‌های ناشی از نحوه حکمرانی که دیگران بر ما تحمیل کرده‌اند، تولید در کشور پایین، تورم بالا و لذا قدرت خرید پرداخت‌های دولت هم در گذر زمان پایین آمده است؛ یعنی از یک طرف هزینه‌ها زیاد شده و از طرف دیگر قدرت خرید پرداختی‌های دولت کاهش یافته است. این کاهش موجب شده که مثلاً در بخش حقوق کارکنان هر سال افزایش حقوق لاقبل به‌اندازه تورم صورت بگیرد و در بخش غیر کارکنان، حتی برای حفظ کیفیت خدمات دولتی در سال گذشته هم که شده، به‌اندازه نرخ تورم به هزینه‌ها اضافه شود؛ لذا سال‌هاست این شکاف بیشتر شده، به‌نحوی که به‌طور مثال در لایحه سال جاری ۳۱۹ هزار میلیارد تومان کسر بودجه عملیاتی وجود داشت و زمانی که این لایحه از مجلس بیرون آمد، بالغ بر ۴۵۰ هزار میلیارد تومان شد. در لایحه ۱۴۰۱ هم می‌بینید که لایحه دولت ۳۰۰ هزار میلیارد تومان کسر تراز عملیاتی دارد. البته در دهه‌های گذشته به این صورت نبوده و کم‌کم بر آن افزوده شده است. من عمده‌ترین دلیل را افزایش خیلی زیاد هزینه‌های دولتی، بعضاً به دلیل تورم و تقاضاهای اشباع‌نشده از یک طرف و کمی درآمد دولت از طرف دیگر، می‌دانم.

■ **از سال ۱۳۷۹ بررسی‌های متعددی برای احصای مشکلات نظام بودجه‌ریزی در کشور انجام شد. سال قبل هم رهبری دوباره خواستار اصلاح ساختار بودجه کشور شدند. چرا با گذشته دو دهه همچنان از این صحبت می‌کنیم که بودجه‌ریزی در کشور مشکل اساسی دارد و چرا این تغییرها عملیاتی نمی‌شود و اشکال کار کجا است؟**

اصلاح ساختار می‌تواند یک هدف باشد؛ منتها چون ما آن را به‌مثابه یک ابزار تلقی می‌کنیم، هیچ موقع نمی‌توانیم آن را اصلاح کنیم. می‌توانم شفاف‌تر بگویم که باید اقداماتی از طرف دولت و مجلس صورت بگیرد تا در یک بازه ده‌ساله ملاحظه شود که مثلاً ساختار بودجه اصلاح شده است. در شرایط فعلی همان‌طور که گفته می‌شود برای مالیات به این صورت اقدام کنیم، در قانون بودجه نوشته می‌شود که ساختار بودجه را هم اصلاح کنید؛ در حالی که اصلاح ساختار بودجه با دستور و نوشته عملیاتی نمی‌شود. به‌عنوان مثال در لوائح بودجه هر سال تعداد زیادی تبصره تصویب می‌شود که ضروری بودجه نیستند و قوانین یک‌ساله‌ای هستند که مجلس در غیر از زمان بررسی بودجه باید آن‌ها را بررسی کند و به‌عنوان قانون دائمی با آن‌ها رفتار کند. در کشور ما به دلایل شناخته‌شده، دستگاه‌ها نیازهای خودشان را با سوءاستفاده از زمان محدود بودجه در قالب تبصره به مجلس می‌آورند و مجلس، هم آن‌ها را می‌پذیرد و هم خود بر آن‌ها می‌افزاید. این باعث می‌شود که مجلس در دوران بررسی بودجه، به‌جای بررسی بودجه به بررسی تبصره‌ها بپردازد. تبصره‌هایی که قانون هستند و باید در خارج از زمان بودجه به‌صورت

آن که به دست سیاسیون برسد هم شرایط به همین صورت است. سیاسیون هم ممکن است ۱۰ درصد تغییر بدهند؛ ولی وقتی ساختار از آن سازمان بیرون می‌آید، به همین صورت است که برایتان تصویر کردم. من نمی‌خواهم جسارت کنم و بگویم آن‌ها بلد نیستند؛ اما به هر دلیلی، آن‌ها دانش خودشان را در لویج بودجه و همچنین در لویج برنامه متجلی نکرده‌اند. شاید آن‌ها هم محدودیت‌هایی دارند؛ ولی به‌رحال هیچ امری از آزادگی یک کارشناس بااهمیت‌تر نیست.

■ برخی معتقدند ساختارها و نهادهای ما آمادگی ندارند که بتوانند مشکلات ساختاری اقتصاد را برطرف کنند. نهادهای که نه سنتی است و نه الزامات مدرن بودن را دارد. معجونی از اجزا و عناصر مختلف که به نظر می‌رسد در عمل کارایی هم ندارد. چطور می‌توان از میان این معجون یک راه‌حل مناسب را انتخاب کرد؟ تعارض منافع گروه‌ها مسیر را به چه سمتی می‌برد؟

همان‌طور که گفتید، این وضعیت هم وجود دارد، هم متصلب است و کار سخت شده است. ممکن است که در ۲۰ سال یا ۱۵ سال قبل، این کار قدری قابل مدیریت بود؛ ولی الان متأسفانه ما با تراکم مشکلات مواجه شده‌ایم و لذا عمدتاً افراد به دنبال گشایش گرهایی هستند که به شکل روزمره برای ما به وجود می‌آیند. اصلاً فرصتی برای پرداختن به این‌که ما به اصلاح ساختار احتیاج داریم، نمانده است. این سختی کار است؛ اجمالاً به نظر می‌آید که در نهادهای آموزشی و تصمیم‌گیری افرادی هستند که دانش این کار را دارند؛ اما منتقد وضع موجود هم هستند. شاید یک راه کار مناسب این باشد که به این مجموعه از افراد که قابلیت‌های لازم را دارند؛ اما به‌واسطه انتقادشان به وضع موجود، خواهان ایجاد تغییراتی در چگونگی نوشتن بودجه و مسائل اقتصادی هستند، اعتماد شده و اختیار داده شود. ما راهی جز این نداریم که از درون سیستم، افراد قابل و واجد صلاحیت فرصت بیابند که سیستم مالی را اصلاح کنند. به‌عنوان مثال، به تحقیق می‌توانم بگویم که ما در کشور شش هفت تا قانون مربوط به امور مالی داریم که بالای ۶۰۰، ۷۰۰ ماده می‌شود. تمام این‌ها در جریان بودجه‌نویسی سالانه حاکم است مثل قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، جلد ۱، جلد ۲، جلد ۳ که هر کدام بیش از صد تا ماده دارد. می‌توان یک بار برای همیشه گفت که این همه قوانین حاکم بر بودجه که خودشان هم با هم ناسازگار هستند، باید کنار گذاشته شود؛ یعنی دیگر وجود نداشته باشند تا محدودیت‌هایی که ما برای اصلاح بودجه داریم، کنار گذاشته شود. این بیشتر احتیاج به یک اراده دارد. احتیاج به فهمی دارد که اعتماد کند به کسانی که از خود سیستم هستند؛ ولی به آن انتقاد هم دارند.

■ شما اشاره کردید که مشکل بودجه در خیلی از کشورها وجود دارد. در کشورهای توسعه‌یافته نظام تدبیر و بودجه‌ریزی را چگونه ایجاد کردند که در یک مدت کوتاه به رشد بالایی می‌رسند.

در این جا ما از بحث بودجه خارج می‌شویم و به بحث توسعه می‌رسیم. همان‌طور که می‌دانید، توسعه برآیند اتفاقات زیادی در بخش‌های خصوصی و دولتی است که طی گذر زمان به‌واسطه افزایش درآمد سرانه، تغییرات کیفی، یعنی تغییر در اداره زندگی مردم، ایجاد می‌شود و این تغییرات نهادهای مختلف از جمله نهاد دولت را در بر می‌گیرد؛ لذا دلیل این را باید در ارتباط بین بودجه دولت و توسعه‌یافتگی که یک مسئله عام است جست‌وجو کرد. کشوری که پیشرفته است، معنایش این است که فقر مسئله اصلی آن نیست؛ یعنی آن قدر درآمد دارد که از محل مالیات‌هایش بتوان وظایف عمومی دولت را عملیاتی کرد. می‌خواهم بگویم که کشور توسعه‌یافته برای دولت خود، این همه دردسری که کشور عقب مانده برای دولت خود می‌گذارد، ندارد. دولت‌ها فارغ‌بال‌تر هستند. دولت فارغ‌بال قاعدتاً بهتر می‌تواند فکر کند و لذا تصمیم‌گیری اقتصادی، انضباط مالی و بودجه‌آیش، در تقدیم لایحه بودجه به مجلس، شفاف‌تر و پیشرفته است. از طرف دیگر، در توسعه‌یافتگی احزاب سیاسی پررونق هستند و معمولاً در مجالس کسانی قدرت اکثریت را دارند که ممکن است در دولت هم از همان حزب باشند. این‌ها به‌طور مثال لایحه بودجه را قبل از تصویب در مجلس با هم هماهنگ می‌کنند، چون از یک حزب هستند؛ بنابراین وقتی لایحه به مجلس می‌رود، عیناً یا با تغییرات بسیار اندکی تصویب می‌شود و این همه مداخله که ما داریم، اصولاً در لایحه اتفاق نمی‌افتد؛ لذا باید موضوع را معطوف کنیم به پیامدهای گسترده و مفیدی که توسعه بر نهادهای کشور و از جمله بر دولت می‌گذارد و چون شرایط سهل شده است، قاعدتاً امور کشور و از جمله امور بودجه راحت‌تر می‌گذرد.

■ به‌رحال هر تصمیمی در حوزه اصلاح اقتصادی و ساختار برنامه‌ریزی گرفته شود، در نهایت ممکن است منافع گروه، طیف یا تفکری را نادیده بگیرد یا کم‌رنگ‌تر کند. سؤالم

این است که چطور می‌شود این تناقض‌ها و تعارض‌ها را دست کم در حوزه برنامه‌ریزی به حداقل رساند؟

با باید فرض کنیم که به عنوان مثال آنچه از گذشته به ما رسیده است، عادلانه است و اگر چنین فرض کنیم، راحت‌تر می‌شود به این سؤال پاسخ داد یا این که بگوییم ما با کشوری مواجه هستیم که بعضی از استان‌های آن از بهره‌مندی‌های بیشتر و بعضی از آنها از محرومیت‌های بیشتری برخوردار هستند. هر کدام از این دو فرض را در نظر بگیریم، باید ارکان حکومت اتفاق کنند که مثلاً ما می‌خواهیم به آن‌هایی که قبلاً به رسیدگی نکرده‌ایم، به این دلایل، رسیدگی کنیم و نمایندگان استان‌ها و مناطقی که قبلاً به هر دلیلی پیشرفت‌هایی کرده بودند، قانع شوند که به‌طور نسبی باید برای مدتی به آن‌هایی که محروم‌تر هستند، بیشتر رسیدگی کرد. چنین عزم و اراده‌ای احتیاج به یک طرز تفکر معتقد به قانون اساسی دارد که من معتقدم الان در ما وجود ندارد. و الا اصل ۴۸ قانون اساسی همین سؤال شما را پاسخ می‌دهد. این اصل می‌گوید: رسیدگی به مناطق و استان‌های کشور باید بدون تبعیض و بر اساس ظرفیت‌ها و استعداد این مناطق باشد. ظرفیت و استعداد وقتی احصا و برشمرده شود، می‌ماند عملیاتی کردن آن. اصل ۴۸ می‌گوید: در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. بعد ادامه می‌دهد که: هر منطقه باید به فراخور نیاز و استعداد رشد خود سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد. این به معنای آمایش سرزمین است. مسأله‌ای که ما از آن صحبت کرده‌ایم؛ ولی آن را عملیاتی نکرده‌ایم؛ در نتیجه تمام مناطق هم‌چیز را می‌خواهند؛ یعنی همه دانشگاه می‌خواهند، همه پتروشیمی می‌خواهند، همه فولاد می‌خواهند و همه گردشگری می‌خواهند. متأسفانه تعطیلی اصولی از قانون اساسی مانع شده از این‌که افراد به حقوق خود برسند و در چنین وضعیتی تعارضات منافع و این‌که عدای از دیگران بیشتر سهم ببرند، رخ نموده است.

■ خیلی‌ها معتقد هستند که اتفاقاً یکی از بزرگ‌ترین موانع مسیر توسعه، خود مجلس است، در واقع نمایندگان مجلس است. نظر شما در این مورد چیست و اگر این فرض درست باشد، نمایندگان مجلس چطور می‌توانند به این مسیر کمک کنند؟

من بنا به تجربه‌ای که دارم، برای نمایندگان در این مشکل پیش آمده، سهم قائل هستم؛ ولی سهم غالب را به قوه مجریه می‌دهم. در کشور ما مثل تمام کشورهای دیگر قدرت در دست قوه مجریه است. نمایندگان هم به دلیل این‌که به اهدافشان که مثلاً توسعه منطقه خودشان است، برسند، این را می‌دانند که باید با دولت‌ها کنار بیایند تا بتوانند از قدرت اجرایی دولت در منطقه خودشان استفاده کنند؛ لذا من نقش بیشتر را به قوه مجریه می‌دهم. تجربه هم نشان می‌دهد که آنچه دولت‌ها چه به‌صورت بودجه و چه در قالب لویج دیگر به مجلس تقدیم می‌کنند، حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد آن تصویب می‌شود. هر قدر هم لویج تقدیمی دولت‌ها منسجم‌تر و کارآمدتر باشد اتفاقاً در مجلس تغییرات کمتری در آن‌ها صورت می‌گیرد. بدیهی است وقتی لویج دولت ناکارآمد باشد، در مجلس هم میل به ایجاد تغییر در آن‌ها به وجود می‌آید؛ لذا من به نمایندگان مجلس سهم می‌دهم؛ ولی حقیقت این است که سهم غالب را در قوه مجریه می‌فهمم.

■ به نظر شما الان برنامه‌ریزی می‌تواند مسئله را حل کند و یا این‌که نه، ما بیشتر به تغییر قانون نیاز داریم؟

بستگی به این دارد که برنامه را چه چیزی تعریف کنیم. اگر برنامه را به‌صورتی که ما تاکنون شش تا آن را تصویب کرده‌ایم و الان در آستانه تهیه لایحه هفتم هستیم و در آن همه‌چیز، همه مطلوب‌ها، اعم از کمی و کیفی را بنویسیم بدانیم، نه، به نظر من برنامه به این صورت ما را به‌جایی نمی‌رساند. کما این‌که تاکنون هم نرسانده است. اگر برنامه‌ریزی همان‌طور که در قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ معین شده، به معنای تعریف پروژه‌های عمرانی باشد، پروژه عمرانی که حدود، اعتبار و زمان اجرای آن مشخص باشد، در این صورت من به برنامه‌ریزی غیرجامع قائل هستم؛ یعنی اجرای پروژه‌های مشخص؛ منتها نه هم زمان و در همه بخش‌های کشاورزی، خدمات، صنعت و امور دیگر. برنامه‌ریزی غیر جامع می‌تواند اولویت‌های کشور را در نظر بگیرد و امکانات کم را متوجه تعداد اندکی اولویت کند و آن‌ها را به پایان برساند تا بعد از آن و مبتنی بر آن‌ها برنامه‌های دیگری را شروع کند. بر این اساس به نظر من برنامه‌ریزی می‌تواند مؤثر باشد. البته قانون مؤثر است؛ منتها ما کشوری توسعه‌نیافته هستیم

اگر وضع مردم خوب شود، رشد کنند، توسعه باشد و احساس کنند که همه چیز سر جای خودش است، دلیلی ندارد که دین داری نکنند. خودشان مفتخرانه دین داری می کنند. من راهبرد مبنایی و ضروری جامعه ایران را این گونه می دانم.

نیست. البته دانستن تجارب و اندیشه های دیگران لازم است؛ ولی کافی نیست. من تغییر نظام آموزشی را رافع مشکلات می دانم.

■ شما معتقدید که نقش قوه مجریه از قوه مقننه برجسته تر است؛ ولی یکی از وظایف مجلس هم نظارت است. فکر می کنید اگر این نظارت ها درست انجام می شد، چقدر می توانست جلوی عدم اجرای قانون گرفته شود.

این حرف مهمی است؛ منتها با یک توضیح. شما سراسر قانون اساسی را که زیر و رو کنید، با واژه نظارت به این معنا که مطرح می شود، برخورد نمی کنید. من می خواهم به صراحت عرض کنم. این که می گویند کار مجلس دو تا است. یکی قانون گذاری و یکی هم نظارت بر اجرای قانون یا به طور عام، نظارت، حرف دقیقی نیست. نظارت وقتی کارآمدی دارد که جنبه مجازات را به دنبال خود داشته باشد. نظارت برای قوه قضاییه خیلی معنا دارد. به همین دلیل هم در وظایف قوه قضاییه، نوشته شده است: نظارت بر حسن اجرای قوانین. یعنی اگر تخلف ببیند می تواند بازخواست کند. نظارت نمایندگان یک نظارت لوکس است. یک پرسشگری تقریباً تشریفاتی و نه البته غیرمفید. علی رغم این اگر تذکر نماینده ها یا سؤال نماینده ها یا تحقیق و تفحصی که می کنند یا حتی استیضاحی که می کنند، ناظر بر وظایف نمایندگی باشد و برای مچ گیری نباشد، باز هم با این که نظارت بدون مجازات است، ولی تأثیر فراوان دارد؛ اما اگر نماینده های سؤال کند، به این دلیل که فلان وزیر فرد مورد نظر او را برای مدیر کلی فلان دستگاه استان نگذاشته است یا استیضاح کند به این دلیل که پروژه مورد نظر او در استان انجام نشده است (حتی اگر آن پروژه خیلی هم پروژه خوبی باشد ولی در قانون نبوده و اعتبار آن موجود نیست)، به اعتدالی قانون گذاری و ارتقای شأن مجلس نمی انجامد؛ لذا باید راهکار را در سطح بالاتری جست و جو کرد. ملت باید از شرایطی برخوردار باشد که بداند انتخاب نماینده مجلس با انتخاب عضو شورای شهر فرق می کند. قولی را که عضو شورای شهر می دهد، نماینده مجلس نباید بدهد. اگر ما به چنین مرحله ای برسیم، آن موقع افرادی انتخاب می شوند که قابلیت قانون گذاری دارند. آن ها خوب قانون گذاری می کنند و اتفاقاً خوب هم پرسشگری می کنند و این به مقدار زیادی جایگاه قوه مقننه را بالا می برد و شأن قوه را ارتقا می دهد.

■ به طور مشخص راهبرد چه باید باشد؟

من به جد باور دارم که دین داری نتیجه و محصول توسعه ای است که در آن عدالت رعایت شده باشد. کسانی که الآن دارند جامعه ایران را اداره می کنند، در رأس مطالب و اهدافشان این ادعا مطرح می شود که می خواهند یک جامعه دین دار داشته باشیم؛ منتها برای رسیدن به این مقصود، کار، رشد، توسعه، تولید و استفاده از تعاملات بین المللی را تا حدود زیادی تعطیل کرده اند و مستقیماً دارند به این می پردازند که فردی دین داری کند یا یک نفر دین دار شود. عرض من این است که به لحاظ سنت های اجتماعی این راه، راهی نیست که به هدف برسد. ما باید به شدت و قاطعیت دنبال رشد اقتصادی باشیم؛ یعنی یاد بگیریم و قبول کنیم که باید کار کنیم و تولید کنیم تا درآمد سرانه ما بالا برود و به تدریج توسعه در زندگی مردم رخ بدهد. طی ۲۰ سال ۲۵ سال. البته چون جامعه های هستیم که به موازین دین توجه داریم، باید تلاش کنیم که این مراحل رشد و توسعه به آموزه های دینی نزدیک باشد که بی عدالتی در آن کم باشد یا نباشد؛ وقتی به تدریج (بعد از ۲۰ سال، ۲۵ سال) جامعه ای توسعه یافته شود که دغدغه عدالت هم داشته است، به نظر من، در چنین جامعه ای اصول دین داری عملیاتی می شود؛ یعنی دین داری مردم وقتی متجلی می شود که شرایط اقتصادی شان خوب است. دغدغه نان، آب، پوشاک و مسکن ندارند. فرصت می کنند که به مسائل متعالی از جمله دین فکر کنند. شاید این روایت را شنیده باشید که می گوید، یک ساعت عدالت از ۷۰ سال عبادت برتر است، آن هم چه عبادتی، همه روزهایش به روزه و همه شب هایش به نماز. ۷۰ نشانه کثرت است. ارزش ۷۰ سال عدالت با این ویژگی ها چرا باید از یک ساعت عدالت کمتر باشد؛ یعنی قرب و منزلت و تأثیرات عدالت برتر از آن ۷۰ باشد؛ به این دلیل که در عدالت، امور سر جای خود قرار می گیرد. استعداد های انسان شکوفا می شود. شخصیتش به خاطر فقر خرد نمی شود... ما در حالی که به شدت به آرمان انقلاب اسلامی باور داریم، به شدت هم معتقدیم که از این مقوله دور شده ایم. به این دلیل که سازوکار رسیدن را وارونه تعریف کرده ایم. فکر کردیم که اگر مدام دین داری بگوییم، درست می شود؛ در حالی که اگر وضع مردم خوب شود، رشد کنند، توسعه باشد و احساس کنند که همه چیز سر جای خودش است، دلیلی ندارد که دین داری نکنند. خودشان مفتخرانه دین داری می کنند. من راهبرد مبنایی و ضروری جامعه ایران را این گونه می دانم. ■

و عمده مردم در کشور توسعه نیافته میل به گریز از قانون دارند، اعم از مسئولان و مردم دیگر. چون قانون پذیری از ویژگی های توسعه یافتگی است. علی رغم این، قوانینی که شفاف نوشته شوند هم در این مسیر کمک می کنند. من فکر می کنم ما باید برگردیم به تبدیل برنامه ریزی به تعریف و اجرای پروژه های زیر بنایی و عمرانی مشخصی که زمان آغاز و پایان و اولویتش تعیین شود و این که وقتی به پایان رسید به چه کاری می آید.

■ برخی از کارشناسان معتقدند برای این که کشوری به توسعه برسد، بهترین رویه این است که دستورالعمل و تجربه های جهانی را بومی کند. به نظر شما دستورالعمل و تجربه جهانی چقدر در این مسیر می تواند به ما کمک کند؟

فکر می کنم که می توانم نظر این کارشناسان محترم را به این صورت ترجمه کنم که عرض آن ها از تجربه های جهانی، دستورالعمل های جهانی است. تجربه توسعه یافتگی، یک تجربه حداقل ۴۰۰ ساله است؛ یعنی وقتی توسعه اروپای غربی را مطالعه می کنیم، می بینیم که از سال ۱۶۵۰ میلادی به این طرف، جریان ها، اتفاقات و نهضت هایی شروع و روی هم تلبلیار شده تا این که در سال ۱۸۷۰ یعنی ۱۵۰ سال قبل، تمدن پیشرفته ای را در اروپای غربی ایجاد کرده است و مردم ۱۵۰-۱۶۰ سال از برکات این تمدن برخوردار هستند. اگر معنای صحبت از این که باید از تجربه دیگران استفاده کنیم این است که باید طرز تفکر و بعضی از تلقی های ما در امور مختلفی مثل علم، مذهب، فلسفه و کار و تلاش تغییر کند، بله، به نظر می آید که این حرف خوبی است؛ ولی تا جایی که من می فهمم، کسانی که این حرف را می زنند، مبنی بر این است که به توصیه های سازمان های بین المللی توجه کنیم. مثلاً آنچه صندوق بین المللی پول می گوید یا بانک جهانی می گوید. کشور ما بیش از سی سال است که چنین کرده است بسته تعدیل اقتصادی را آوردیم. گفتند نرخ ارز و قیمت ها را یکسان کنید، خصوصی سازی کنید، دولت را کوچک کنید و از این صحبت ها. نمی گویم این ها بد است؛ ولی این ها معلول کار کرد تاریخی کشورهای دیگر و نه تجربه آن ها است. کشورهای پیشرفته ۴۰۰ سال تلاش، کوشش، علم، تکنولوژی، استثمر و تمام این ها را دارند تا به وضع امروز رسیده اند. من با انتقال تجربه موافق هستم؛ ولی با به کارگیری تجویزها یا دستورالعمل های سازمان های بین المللی لزوماً موافق نیستم. چون تجربه به ما نشان داده است که آن ها عمدتاً دری هستند که به چارچوب اقتصاد ایران نخورده اند. اگر سال ۷۰ این سؤال بین من و شما مطرح می شد، شما می توانستید برسید که از کجا معلوم است که به کاری نمی خورد؛ ولی الآن در سال ۱۴۰۰ هستیم و ادعای من این است که ما سی و چند سال تلاش کردیم آن دری را که آن ها به ما می گویند به چارچوب اقتصاد ایران بخورانیم و نتیجه اش همین وضعی که الآن داریم شده است؛ بنابراین تجربه جهانی بسیار مفید است. توجه به دستورالعمل های آن هم در صورتی که به چارچوب اقتصاد ایران بخورد و انگیزه حرکت ایجاد کند، به نظر می آید که حرف بی ربطی نیست و می تواند خوب باشد.

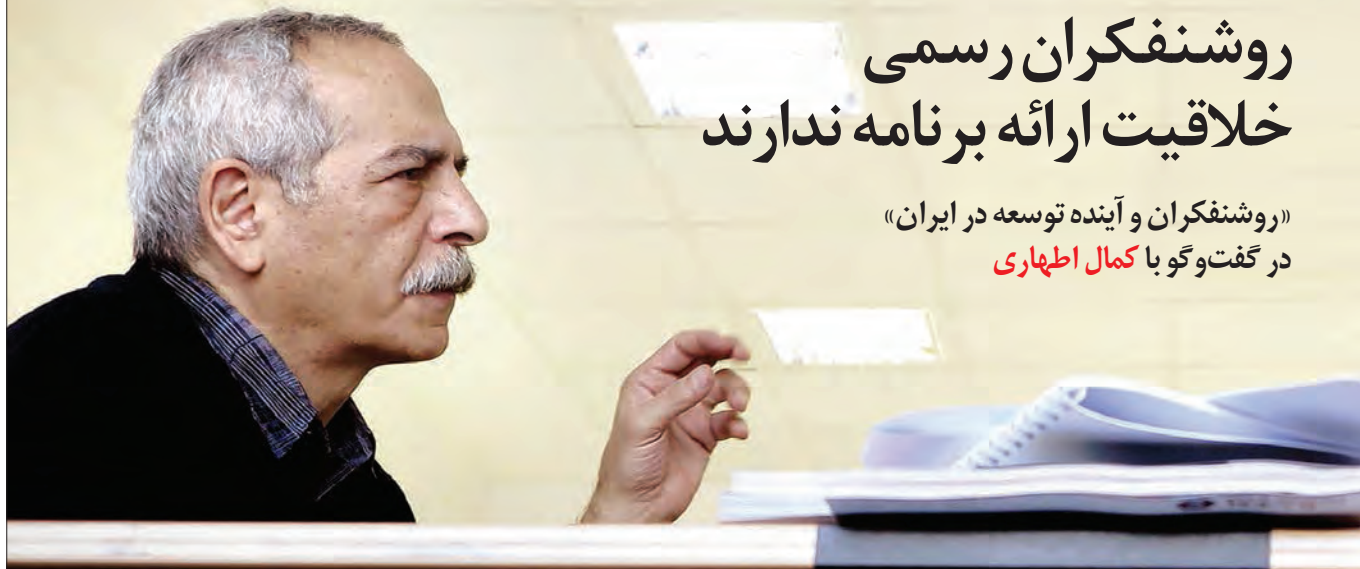
■ خیلی ها معتقدند که مشکل اصلی به آماده نبودن نهادهای برنامه ریز بر می گردد. چطور می شود این نهادها را آماده کرد؟

پاسخ به این سؤال سخت است و زمان می برد. نهادهای برنامه ریزی، اقتصادی، پولی و بانکی ما نهادهایی نیستند که غیر متخصص آن ها را اداره کنند. ما البته به نحوه کارکرد متخصصین و یا محدودیت هایی که دارند، در همین گفت و گو انتقاد کردیم؛ ولی بالاخره این ها را متخصصین دارند اداره می کنند. متخصصین هم محصول دانشگاه ها هستند؛ بنابراین من اصلاح را با این که کند و طولانی مدت می شود، در نظام آموزشی کشور، به خصوص در موضوعات علوم اجتماعی مثل اقتصاد، مدیریت، جامعه شناسی، روان شناسی، علوم تربیتی و این ها می بینم. بهترین جوانان کشور یا بهترین استعداد های کشور معمولاً جذب دانشگاه های خوبی می شوند. ما در این جا مواردی را به آن ها یاد می دهیم که با چارچوب کشور نمی خواند و آن ها با همان هوش سرشار خودشان این مطالب را عالی یاد می گیرند اما وقتی می روند که اجرا کنند می بینند که در و چارچوب به هم نمی خورد. نظام آموزشی باید مسأله های جامعه ایران را در کنار آموزش های جهانی به دانشجو یاد بدهد. باید اشاره کنم که اگر تاریخ اندیشه اقتصادی را که خاستگاه آن اروپای غربی است، بررسی کنید، می بینید که هیچ اقتصاددان بزرگی نیامده از کشورهای دیگر اقتباس کند و بگوید به این شکل اداره کنید. اقتصاددان های بزرگ تاریخ مسائل واقعی صنعتی و اجتماعی جامعه اروپا را بررسی کردند و از آن ها درس گرفتند یا برای آن ها راه حل ارائه کردند. می خواهم بگویم اندیشه اقتصادی ناظر به شرایط محیط است. اگر این طور است، ما نمی توانیم به دانشجوی ایرانی صرفاً اندیشه های اقتصادی ای را آموزش بدهیم که ناظر به محیط خودمان

[چشم انداز اقتصاد توسعه]

روشنفکران رسمی خلاقیت ارائه برنامه ندارند

«روشنفکران و آینده توسعه در ایران»
در گفت‌وگو با کمال اطهاری



عکس: رضا معطریان

«تله توسعه»: این تعبیری است که کمال اطهاری، اقتصاددان در تبیین وضعیت اقتصاد ایران به آن اشاره می‌کند. او معتقد است که برای رهایی از این تله باید روشنفکران و نهادهای مدنی الگو و مدلی برای توسعه ارائه دهند. در این گفت‌وگو نقش و جایگاه روشنفکران ایرانی بررسی شده است.

اجماع کارشناسی تدوین شده بود، قدرت درکش را نداشتند تا آن را به عنوان الگوی توسعه دنبال کنند. در چارچوب روشنفکران رسمی هیچ سخنی از توسعه و برنامه چهارم توسعه نیست. گویی اصلاً هیچ وقت چنین برنامه‌ای نبوده است. مثلاً کارگزاران برنامه چهارم توسعه را خیانت به بازار آزاد می‌دانستند؛ آن‌هایی هم که در چارچوب گروه‌های دیگر سیاسی اصلاح طلب بودند، سخنی از این برنامه به میان نمی‌آوردند و برای درک ابعاد این برنامه تلاش نکردند. موضوع اراده‌گرایی نیست؛ دانشی در ایران انباشت شده بود که ثمره تلاش کارشناسی چون حسین عظیمی بود و می‌خواستند این را در قالب برنامه چهارم توسعه ارائه کنند که نتیجه آن چنین شد. روشنفکران سیاسی اصلاح طلب به این برنامه اعتنایی نکردند، روشنفکران سنتی هم که تکلیفشان مشخص است و با این برنامه آشکارا مخالفت می‌کردند.

■ **تدوین برنامه چهارم توسعه نتیجه اراده کارشناسان زیادی بوده ولی بعداً به آن بی‌اعتنایی شد؛ این بی‌توجهی به نظام کارشناسی است.**

حتماً نامه ارزنده مرحوم مهندس سبحانی به آقای خاتمی را دیده‌اید! هم فکری و اجماع کسانی که به توسعه اعتقاد داشتند، مفقوده دولت اصلاحات و روشنفکران هم فکر سیاسی را در آن یادآوری کرده‌اند. روشنفکران غیر رسمی و کارشناسان توسعه فکر می‌کردند که می‌بایستی راه توسعه با الگوی توسعه پیموه شود. سند ملی توانمندسازی ساماندهی سکونت‌گاه‌های غیررسمی، طرح جامع تهران، طرح مجموعه شهر تهران متعلق به کنشگران و فعالانی بود که به خرده‌بنیان تفکر توسعه باور داشتند. همان زمان برخی مدام می‌گفتند که گفتن توسعه در زمان مشروطه شکست خورده است. آن‌ها معتقد بودند که تفکر توسعه از عرصه سیاست برمی‌خیزد. البته من امیدم را به حوزه سیاسی ایران از دست داده‌ام. به‌ویژه بعد از آنکه برنامه چهارم توسعه که در دولت اصلاحات با اجماع کارشناسی تهیه شده بود، از سوی احمدی‌نژاد کنار گذاشته شد و هیچ‌کس با آن مخالفت نکرد. حاصل آن این بود که دوره ۱۳۸۴-۱۳۹۲ برای هر یک درصد رشد اقتصادی ۲۲٫۸ میلیارد دلار هزینه شد؛ در حالی که این رقم در دوره دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) معادل ۴٫۵ میلیارد دلار بود. شگفت اینکه با وجود پنج‌برابری هزینه‌ها، در این دوره رشد اشتغال تقریباً صفر بود؛ چراکه موتور توسعه مسکن انتخاب شد. تحریم چنین دولتی که با چنین اقتصادی برای همه شاخ

■ شما معتقدید روشنفکران ایرانی برای کوتاه کردن مسیر توسعه جامعه و کاهش درد و رنج مردم، باید مانند روشنفکران مشروطه به علم رهایی‌بخش یعنی «ارائه الگو برای توسعه»، مجهز شوند؛ به اراده‌گرایی روشنفکران معتقد هستید؟

رابطه روشنفکر و جامعه اراده‌گرایی به مثابه پرولتاریا نیست؛ موضوع این است که انباشت دانش موجب توسعه است. در قیاس دانش و قدرت، برنده نهایی دانش است و همواره بین این دو رابطه دیالکتیکی برقرار است. این به شیوه فوکویی قابل اثبات است. دانش توسعه می‌یابد و دولت مجبور

است به اجبار دانش تن دردهد. کارل مارکس می‌گفت وقتی دانش و نظریه به میان جامعه می‌رود، به نیروی مادی تبدیل می‌شود. به قول نهادگراها مردم وقتی به مدلی باور داشته باشند، آن باور نهادهای جدیدی ایجاد می‌کند. اینکه پیوسته گفته شود -البته در میان جریان اصلاح طلب بسیار برجسته است- که ابتدا باید وضعیت دولت تغییر کند و دولت دموکراتیک شود و در پی آن توسعه ایجاد شود، گفته نادرستی است. این گرته‌برداری ابتدایی از صحبت‌های افرادی مثل دکتر همایون کاتوزیان است. کاتوزیان از استبداد ایرانی گفته بود و اینکه انقلاب مشروطه شورش بوده نه انقلاب. البته من قبلاً در نقد آموزه استبداد ایرانی نوشته‌ام و آن را تکرار نمی‌کنم. این ایده باعث می‌شود که روشنفکران از ارائه الگوی توسعه طفره برونند و در ادامه تمام کنش‌های آنها به حوزه سیاسی محدود شود. خیلی‌ها چنین تحلیلی از وضعیت دولت توسعه در ایران دارند و تنها گفته من نیست؛ جناح‌ها برای به دست آوردن قدرت سیاسی، شعارها و سیاست‌های نادرستی را مطرح می‌کنند. من البته این رویه را به صورت عینی در ۲۰ سال اخیر شاهد بودم. آن‌ها در مسابقه‌های پوپولیستی باعث گسیختگی الگوی توسعه می‌شوند. بیرون از حوزه سیاسی، روشنفکران رسمی حضور دارند که به‌رغم اینکه در دانشگاه‌ها و فضای عمومی و پژوهش‌های معتبر حضور دارند، ولی نتوانسته‌اند الگوی حداقلی توسعه را تبیین کنند. آنچه هم که در چارچوب برنامه چهارم توسعه با

چرا باید خواند:

روشنفکران چه

نقش و مسئولیتی در

تدوین الگوی توسعه

دارند؟ این گفت‌وگورا

بخوانید.

روشنفکران غیررسمی و کارشناسان توسعه فکر می کردند که می بایستی راه توسعه با الگوی توسعه پیموده شود. سند ملی توانمندسازی ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی، طرح جامع تهران، طرح مجموعه شهر تهران متعلق به کنشگران و فعالانی بود که به خرده‌بنیان تفکر توسعه باور داشتند.

و شانه می کشید، آسان بود. با تسخیر حوزه سیاسی دموکراسی و توسعه به وجود نمی آید.

■ چه چیزی باید در اولویت قرار می گرفت؟

باید جهت‌گیری‌های اصلی تغییر می کرد. مسئله اصلی برای اصلاح‌طلبان هم توسعه نبود بلکه گرفتن عرصه سیاسی بود. برای دموکراسی حاضر بودند همه اصول را قربانی کنند. برای آزادی کودتا نمی کنند! البته این قیاس مع‌الفارق است؛ ولی نباید هیچ چیزی فدای دیگری شود. بگذارید اینجا به حرف مارکس برگردیم؛ وقتی نظریه میان مردم برود، به نیروی مادی تبدیل می شود. در این عبارت درخشان، نه جبرگرایی اکتونومیستی وجود دارد، نه اراده‌گرایی روشنفکری؛ نه ماتریالیسم مکانیکی و نه ایده‌آلیسم هگلی. خوب وقتی نظریه میان توده‌ها رفت، تبدیل به نیرویی می شود که دیگر از بین رفتنی نیست. این بیان اجتماعی اصل بقای انرژی است. انرژی هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، فقط تغییر شکل می‌دهد. برای همین هم دولت شکست‌دهنده انقلاب مجبور است وظایف انقلاب مغلوب را به انجام برساند. اما میزان انجام این وظایف به صحت و جامعیت نظریه (درک شرایط و ضرورت تاریخی) و عمقی بستگی دارد که میان توده‌ها رفته باشد. روشنفکران مشروطه، هم در انقلاب مشروطه و هم در جنبش ملی، توانستند ضرورت تاریخی را دریابند و مدل توسعه متناسب آن را بین مردم بیزند تا نیروی برآمده از آن، در شکلی دیگر محققش کند. این واقعیت خلاف برداشت موه‌گران تاریخی و سیاسی است که اعلام شکست انقلاب مشروطه و جنبش ملی را نوعی فضیلت به حساب می‌آورند و با نظروزی‌های انتزاعی درباره استبداد ایرانی، نخبه‌کشی، امتناع اندیشه و... از مشارکت در ارائه نظریه و مدل توسعه طفره می‌روند. برخی هم می‌گویند اقتصادهای نوظهور مانند کره جنوبی و چین از فرصت‌هایی تاریخی در جنگ سرد و... برای توسعه استفاده کردند و این فرصت‌ها دیگر برای ایران تکرارشدنی نیست. این هم نوعی دیگر از موه‌گری تاریخی است. خوب روشنفکران مشروطه هم چنین کردند و باز هم می‌شود کرد. ببینید تا اواخر دهه ۱۹۵۰ در محیط آکادمیک غرب تنها یک علم اقتصاد برای کشورهای مرکزی آن شکل گرفته بود که حرفی برای کشورهای جهان سوم نداشت. در چنین شرایطی کشورهای تازه‌استقلال یافته در بعد از جنگ دوم با موج انقلابات رهایی‌بخش، به سوی اردوگاه سوسیالیسم که چین هم به آن پیوسته بود، گرایش می‌یافتند. در طول دهه ۱۹۵۰ (دهه ۱۳۳۰) به تدریج اقتصاد توسعه در محیط آکادمیک غرب شکل گرفت و در دهه ۱۹۶۰ (دهه ۱۳۴۰) به گفتمانی رایج در آن (رادیکال و غیررادیکال) تبدیل شد. بسیاری انتشار کتاب والت ویتمن روستو را در سال ۱۹۶۰ به نام «مراحل توسعه اقتصادی، یک مانیفست غیر کمونیستی» نقطه عطف رواج اقتصاد توسعه می‌دانند. در واقع روشنفکران مشروطه از این فرصت استفاده کردند تا برنامه‌های توسعه‌گرای خود را پیش ببرند. آمریکا هم آن قدر توانایی نیروی مادی‌ت یافته جنبش ملی را دریافته بود که باید به این توسعه‌گرایی تن می‌داد.

■ اشتباهی را که در مسیر دولت در ایران اشاره می‌کنید مصداقی بیان کنید.

انتظار می‌رفت که بخش مسکن به‌عنوان موتور توسعه کنار گذاشته شود؛ اما دولت روحانی نیز الگوی خود را به جای برنامه چهارم، برنامه سوم گذاشت و سوار همان موتور معیوب رانته مسکن شد و شیوه به‌رانت‌سپاری جامعه را به اسم اقتصاد آزاد ادامه داد. قبلاً هم گفتم که تحریم چنین دولتی نیز با وجود اینکه دیگر برای همه شاخ و شانه نمی‌کشید، آسان بود. حالا بعد از دولت روحانی، دولتی سر کار آمده که آشکار و پنهان می‌گوید ۳۰ سال وقت تلف کرده‌ایم و دیگر فرصتی برای تلف کردن نداریم؛ اما باز هم می‌خواهد به‌رانت‌سپاری جامعه را ادامه دهد، سوار همان موتور معیوب رانته مسکن شود و به صورت تکراری دم از ساختن سالی یک میلیون مسکن می‌زند؛ اما این بار با جیب خالی. در این دولت و مجلس یک‌دست‌شده اراده و تدارک برای تدوین برنامه هفتم توسعه مشاهده نمی‌شود و به جای آن به بازی نوشتن طرح مشغول‌اند. همان‌طور که سازمان بودجه (فاقد برنامه) باز هم شوک‌درمانی منسوخ دهه ۱۹۸۰ (دهه برپادرفته در اغلب کشورهای جهان سوم) را در دستور کار قرار داده است. به نظر من موضوع برجام هم به این سادگی‌ها نیست، الان که طالبان و کرنا هنوز مه‌ار نشده‌اند، غرب مدارا می‌کند؛ اما چنین دولتی با چنین اقتصادی، همه را به تحریم چندباره و سوسه خواهد کرد.

■ برای جلوگیری از این سوسه چه باید کرد؟

حاکمیت برای جلوگیری از این سوسه باید به جای یک‌دستی، از ابتدا توسعه‌بخشی را هدف دولت جدید قرار می‌داد، اکنون نیز تنها همین چاره را دارد. راه دستیابی به آن نیز روشن است: آموختن شیوه تدوین برنامه چهارم توسعه و اقتباس از چارچوب آن برای تدوین برنامه هفتم توسعه. این کار باید هرچه زودتر صورت گیرد و جایگزین سرگرمی تعریف طرح‌های عجیب‌وغریب در

اندیشکده‌های نورپیده، بند کردن به جناح مقابل و گفتمان‌های تخیلی مانند تشکیل «جمهوری دوم» شود. البته اعضای مجلسی که با ناقدان خود با ادبیاتی مانند «گنده‌تر از دهنش حرف زده» سخن می‌گویند، بعید است که این توصیه را بپذیرند و خطر نیز در همین است.

■ این نکته نیازمند تحول در عرصه گفتمانی است.

تحول اجتماعی نیازمند اجماع روشنفکران درباره یک نظریه و مدل توسعه و باور مردم به آن است؛ اما در بیرون از حوزه سیاسی نیز روشنفکران رسمی و روشنفکران غیررسمی منتقد و رادیکال نوانتوانسته‌اند به آن دست یابند. یک قول رایج آنها این است که باید دموکراسی باشد تا نظریه و مدل تدوین شود، غافل از این اصل ساده که در طول تاریخ (به‌ویژه در کشورهای پیرامونی) دموکراسی از دل الگوی توسعه برآمده است، نه معکوس. مارکس فرازی روشن برای تاریخ‌سازی دارد: انسان‌ها تاریخ خود را می‌سازند؛ اما نه در شرایطی که خود تعیین کرده‌اند. نظام جهانی شده کنونی سرمایه‌داری شرایطی تعیین شده برای همه جوامع ایجاد کرده که نمی‌توان از آن چشم کرد. همان‌طور که در قرون نوزدهم و عمده قرن بیستم صنعتی شدن شرط لازم فائق آمدن بر سرمایه‌داری آن هم در آینده‌های دور بود، اکنون دانش‌بنیان شدن این شرط را فراهم می‌کند. نظریه و مدل توسعه ایران باید با تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نحوه توسعه دانش‌بنیان و تحقق اقتصاد و جامعه دانش را ارائه دهد. این مدل توسعه در دامن نظام جهانی سرمایه‌داری باید در درجه اول شیوه انتظام‌بخشی به این نهادها را برای توسعه دانش‌بنیان تدقیق کند. روابط مثبت اقتصادی با کشورهای مختلف جهان، میزان دخالت دولت در اقتصاد، میزان رقابت اقتصادی در بازار، نحوه چرخش پولی و ارزی، نحوه توزیع و بازتوزیع ثمرات تولید اجتماعی یا سیاست اجتماعی و نظام هماهنگ‌سازی آنها. روشنفکران ایران برای کوتاه کردن مسیر توسعه جامعه و کاهش درد و رنج مردم ایران باید مانند روشنفکران مشروطه، به این علم رهایی‌بخش مجهز شوند. این درست است که قدرت می‌تواند مانع بالندگی دانش شود؛ اما هیچ‌جای جهان نیز تحول از دولت آغاز نشده بلکه دانش آغازگر آن بوده است.

■ آیا توسعه دغدغه امروز روشنفکران ایرانی است؟

انقلاب مشروطه شکست نخورد، چون انقلابی توسعه‌بخش بود و این امر را روشنفکران مشروطه (مدرن و سنتی)، در جامعه‌ای با بیش از ۹۵ درصد بی‌سواد، قدم‌به‌قدم پیش بردند. توسعه یعنی انباشت تدریجی و مداوم ثروت، دانش و فرهنگ، رفاه و مشارکت که این پس از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی تحقق یافت؛ اما آنچه بعد رخ داد، این بود که روشنفکرانی که در انقلاب اسلامی دست داشتند (مدرن و سنتی) و به‌خصوص آنهایی که در قدرت جای یافتند، نتوانستند در دنیای نو، توسعه را تعریف کنند و تحقق ببخشند. روشنفکران مشروطه یک انقلاب غیرعامل (passive) را (به قول گرامشی) به پیروزی رساندند، یعنی انقلابی که بورژوازی صنعتی راهبر آن نبود و به‌طور مثال انقلاب بورژوازی ایتالیا هم از این نوع بود. از این رو چون می‌دانستند چشم ممکن

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ هیچ‌وقت در هیچ‌جای جهان دموکراسی، شرط نهادسازی موفق نبوده.

تاریخ این را به خوبی نشان می‌دهد. اصلاً دولت ملی با دیکتاتوری و قدرت مطلقه به وجود می‌آید، چون فتوادلیسم تکثری تکه‌تکه است. قدرت مطلقه است که دولت ملی را درست می‌کند.

▶ بعد از دولت روحانی، دولتی سر کار آمده که آشکار و پنهان می‌گوید ۳۰ سال وقت تلف کرده‌ایم و دیگر فرصتی برای تلف کردن نداریم؛ اما باز هم می‌خواهد به‌رانت‌سپاری جامعه را ادامه دهد، سوار همان موتور معیوب رانته مسکن شود و به صورت تکراری دم از ساختن سالی یک میلیون مسکن می‌زند؛ اما این بار با جیب خالی.

▶ توسعه بعد از انقلاب قربانی بی‌دانشی حوزه سیاسی و روشنفکران رسمی شد و در تله توسعه جدید افتاد. در حالی که تله توسعه قدیم ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی عقب‌مانده بود و روشنفکران مشروطه با اقتناع مردم از یک سو و هدایت پادشاهان سلسله پهلوی از سوی دیگر موفق به شکستن آن شدند.

نیست، باید برای دگرگونی ساختاری اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، به تدریج زیرساخت‌های سخت (زیربنها) و زیرساخت‌های نرم (نهادهای سازمان‌ها) را فراهم می‌کردند و چنین هم کردند. پس خطایی بسیار ابتدایی است که با جبرگرایی اکتونومیستی بگوئیم باید صبر می‌کردند که بورژوازی شکل بگیرد، بعد انقلاب کنند و چون چنین نکردند، پس انقلاب نبوده، شورش بوده. ثانیاً نوعی بی‌جا و ابتدایی است که بگوئیم چون بلافاصله دموکراسی پایدار را نتوانستند برقرار کنند، شکست خورده‌اند. در واقع این در دوره جدید است که فرایند توسعه متوقف شده و ایران در تله توسعه جدید گرفتار آمده است، یعنی بعد از مدتی پیشرفت، جامعه دچار عقب‌گرد شده و دیگر قادر به بیرون آمدن از دور باطلی که دولت ایجاد کرده، نیست. در این مدت نه تنها یک الگوی و برنامه جامع، حتی یک نهاد جدید قابل تکیه و کارآمد توسعه تعریف نشده است و اکنون همه مسئولان از غفلت‌های گذشته سخن می‌گویند. این را مقایسه کنید با الگو و نهادهایی که روشنفکران مشروطه تعریف و متحقق کردند و هنوز ارکان انسجام اجتماعی ما هستند: از قانون مدنی و تجارت تا قانون کار و مزد حداقل، از ایجاد سلازمان برنامه و تعریف و اجرای برنامه‌های عمرانی تا اصلاحات ارضی، از تأسیس سازمان تأمین اجتماعی تا رشد صنعتی ۱۰ تا ۱۵ درصد در سال (۱۳۴۵-۱۳۵۵).... این‌ها شکست نیست، پیروزی است. نه اینکه این اقدامات از هر لحاظ کامل بود، اما جامعه مسیر تکاملی و توسعه‌بخش را می‌پیمود و ایران را از تله توسعه قدیم به در آورد. این نوع برخوردها و برخوردهای مشابه شکست مشروطه، مخصوص کسانی است که در چپ یا راست، در تله ایدئولوژیک به‌مثابه آگاهی کاذب گرفتار هستند و با بسط و انکشاف اقتصاد سیاسی و ادبیات جدید توسعه که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد آشنایی ندارند. در ایران بیشتر روشنفکران رسمی و غیررسمی (مدرن و سنتی) ما از غار ادبیات دهه ۱۹۶۰ و جنگ شرق با غرب بیرون نیامده‌اند. نتیجه اینکه توسعه بعد از انقلاب قربانی بی‌اندیشی حوزه سیاسی و روشنفکران رسمی شد و در تله توسعه جدید افتاد. در حالی که تله توسعه قدیم ناشی از ساختارهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی عقب‌مانده بود و روشنفکران مشروطه با اقناع مردم از یک سو و هدایت پادشاهان سلسله پهلوی از سوی دیگر موفق به شکستن آن شدند؛ اما ایجاد تله توسعه جدید ناشی از ناشایستگی در بالندگی و انکشاف ساختارهای نوین برپاشده توسط آنها بود.

■ نقش روشنفکران چه بود؟

روشنفکران رسمی نتوانستند مانع افتادن ایران در تله توسعه، توسط دولت‌ها، شوند. پیش از انقلاب ما در عسرت اندیشه به سر می‌بردیم؛ جریان راست مدرن را بورژوازی داخلی - ایران بورژوازی وابسته نداشت - اندیشه توسعه‌های مشخصی نداشت؛ جبهه ملی دوم هم برنامه مشخص توسعه‌ای ارائه نداد و دنباله‌روی میراث دکتر مصدق بود که جهت‌گیری دموکراسی داشت بدون اشاره به الگوی توسعه‌ای؛ جریان چپ هم به دنبال سرنگونی امپریالیسم بود.

■ به‌طور مشخص باید بپرسم که آیا روشنفکران در گذشته توانسته‌اند الگو و برنامه

قانع‌کننده‌ای بدهند؟

در دوره مشروطه روشنفکران در دادن الگوی موفق برای توسعه و دگرگونی جامعه ایران نقش داشتند. به قول داگلاس نورث، «تاریخ» عبارت از تحولات نهادی است. نهاد؛ یعنی روابط تکرار شونده بشری و توافقاتی که راجع به روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌کند و نسبت به آن متفق‌القول می‌شوند. تاریخ همین است؛ تحولاتی که افراد جامعه توافق کرده‌اند نهادهای جدیدی را جایگزین نهادهای قدیمی کنند. حالا این می‌تواند سوسیالیسم، انواع سرمایه‌داری یا وارثه‌های سرمایه‌داری یا سوسیالیسمی باشد که در جهان موجود هستند. این‌ها همه نهادهای جدید هستند، آنچه مارکس «روینا» می‌گوید. روشنفکران مشروطه کاملاً در نهادسازی موفق بوده‌اند. در واقع در علم نهادسازی یا معرفت نهادسازی، مراحل نهادسازی را به این ترتیب طبقه‌بندی می‌کنند: در درجه اول باید مدلی ارائه شود که برای مردم جذابیت داشته باشد و جایگزین مدل قدیمی تر شود. و این مدل یک مدل ساختاری است و حتماً باید از نظریه برپایید، نه مدلی مثل آنچه مثلاً بعد از انقلاب اسلامی رخ داده و تصویری گنگ از عدالت و آزادی داده شده که بعداً هزاران تفسیر گوناگون جایگزینش شده و هنوز هم روشن نیست چه اتفاقی قرار است بیفتد، بلکه تصویری که مبتنی بر نظریه باشد و جهان را برای مردم تصویر کند که می‌خواهیم کجا برویم. داگلاس نورث مثال می‌زند که مارکس تصویری می‌دهد و لنین آن تصویر را مشخص (concrete) می‌کند. در واقع لنین، مدل نهادی مارکس را که در نظریه‌اش آمده، به یک مدل مشخص نهادی تبدیل می‌کند، که بر اساس آن حکومت شوراهای برپا شود. مشخص می‌کند که چگونه می‌خواهیم این را برپا کنیم. اینکه با دیکتاتوری پرولتاریا این کار انجام شود، بر بازار فائق شویم و به این گونه یا آن

گونه برنامه‌ریزی تمرکز کنیم. حالا درست و غلطش مورد بحث من نیست. به هر ترتیب، یک مدل نظری را تبدیل می‌کند به یک مدل سیاستی یا عملی. در بحث قبلی اشاره کردم که در ایران نه دولت و نه روشنفکران نمی‌توانند مدل نظری عام بدهند و نه می‌توانند مشخص کنند که در قالب آن شش وجه نهادی که آوردم، باید یا چه کار کنیم. آن مدل عام که مردم بر اساسش تصویری از جامعه آینده را قبول می‌کنند، باید به مدل مشخص عملیاتی تبدیل شود. خوب، روشنفکران مشروطه این کار را کردند، آن هم در دوره قاجار که داغ و درفش برقرار بوده و دموکراسی هم در کار نبوده. همه روشنفکران مشروطه با ایدئولوژی‌های مختلف در این امر سهیم بودند. در واقع الگویشان یکی است. با همین تصویر هم سیاست نهادی‌شان را به تدریج شکل می‌دهند و می‌دانند که باید حکومت قانون برقرار باشد. میرزا ملکم‌خان در رساله‌هایش می‌گوید که ایران دو آفت دارد: یکی اینکه قانون ندارد، یکی اینکه راه ندارد. در جای دیگر می‌گوید شما فقط نگاه می‌کنید غرب کارخانه و صنایع دارد، اما یک چیز را نمی‌بینید و آن اینکه غرب کارخانه آدم‌سازی دارد و این مهم‌تر از آن کارخانه‌هایش است. این در مورد فتوای تحریم تنباکوی میرزای شیرازی گرفته تا ملای خراسانی، که با دانش کافی به دادگاه لاهه علیه عثمانی نامه می‌نویسد نیز صادق است. این حرف‌هایی که امروز در مورد اسلام و دین رایج است، چه از سوی طرفداران و چه آنان که با حکومت دینی مخالفت می‌کنند، از فهم توانایی روشنفکران مشروطه در ارائه مدل و برنامه توسعه به جامعه غافل‌اند.

■ در مورد الگوی توسعه نهادسازی اهمیت بالایی دارد؛ روشنفکران مشروطه چه گام‌هایی

در این مسیر برداشته‌اند؟

روشنفکران مشروطه این کار را کاملاً بلد بودند و به شاگردانشان هم یاد دادند. یعنی نسل بعدی روشنفکران مشروطه مثل ابتهاج و فرمانفرمایان که تکنوکرات شدند، همه آموخته این نوع فناوری اجتماعی بودند. در جای دیگری نوشته‌ام وقتی داور، قانون مدنی ایران را از قوانین اروپا اقتباس می‌کند، دکتر مصدق در مجلس، دو روز فرصت می‌خواهد و نطق طولانی سه، چهار ساعته می‌کند. آنجا عنوان می‌کند که این قوانین بر پایه فقه مسیحیت است و اگر ما این قوانین را بر پایه فقه اسلامی تبدیل نکنیم، در جامعه ما کارآمد نخواهد بود، کار نخواهد کرد. و بالاخره قانع می‌کند و آنجاست که مجتهدین را جمع می‌کند و قانون مدنی را بر فقه اسلامی منطبق می‌کند که بر اساس مطالعات من از قانون مدنی ژاپن و آلمان پیشرفته‌تر است. این بحث‌هایی که امثال آقای آجودانی می‌گویند باید سکولاریسم ناب داشته باشیم، صحبت‌های سبکی است. خود شخص محترم، اما چنین تفکری نشان می‌دهد قواعد تاریخ‌سازی را اصلاً متوجه نیستند و این روش بسیار سبکی برای تاریخ‌سازی است.

باید این نکته را تاکید کنم که هیچ وقت در هیچ جای جهان دموکراسی، شرط نهادسازی موفق نبوده. تاریخ این را به خوبی نشان می‌دهد. اصلاً دولت ملی با دیکتاتوری و قدرت مطلقه به وجود می‌آید، چون فئودالیسم تکرری تکه‌تکه است، قدرت مطلقه است که دولت ملی را درست می‌کند. در کشورهای توسعه‌یافته هم هیچ‌گاه اول دموکراسی وجود نداشته. الگوی توسعه است که دولت‌های توسعه‌بخش چون کره جنوبی را جلو می‌برد. بعد که بالغ‌تر می‌شوند و جلوتر می‌روند، دموکراسی پیدا می‌کنند. این را آزمون رگرسیون (اقتصاد ریاضی) هم تأیید می‌کند. این یک انحراف است که از نظریه استبداد ایرانی بیرون می‌آید که باعث شد تقدم توسعه سیاسی به اقتصادی تعریف شود. روشنفکران کنونی از روشنفکران مشروطه باید یاد بگیرند و این الگوی فکری و عملی آن قدر نزدیک است که جای بهانه باقی نمی‌گذارد. باید این انحراف ذهنی را کنار بگذارند که می‌گویند اول به ما آزادی بدهید تا ما به شما برنامه بدهیم، و تازه خطاب به جامعه هم نمی‌گویند، در واقع به دولت می‌گویند. این انحرافی است که تنبلی ذهنی و یک نوع عافیت‌طلبی را در تکنوکرات‌ها و اپوزیسیون داخل یا خارج از کشور، دامن می‌زند و پشتش پنهان می‌شوند. نه می‌توانند مدل را تصویر کنند، نه آن را مشخص کنند، نه فناوری اجتماعی‌اش را، و نه سیاستی دارند که در دوره‌های مختلف باید با حکومت‌ها چه کار کنند. پس این انحراف را پیدا می‌کنند که می‌گویند ما خیلی احساساتی بودیم؛ بعد هم تفسیرهای نادرستی می‌کنند که چون دموکراسی نبوده، از مشروطه تا به حال، ما طفلکی ما مظلوم هستیم و توسعه هم پیدا نمی‌کنیم، نه، شما از دانش تاریخ‌سازی بی‌خبر بودید. شما الگو ندارید که توسعه پیدا کنید. روشنفکران مشروطه جامعه ایران را تحت دیکتاتوری هم توسعه دادند. یک فئودالیسم خاص ایرانی چند هزار ساله را از بین بردند، اما شما نمی‌توانید از حاکمیت نوفئودالیسم جلوگیری کنید. مارکس می‌گوید، دولت شکست‌دهنده انقلاب موظف است وظایف انقلاب مغلوب را انجام دهد. در مشروطه، وظایف انقلاب

روشنفکران رسمی در این چهل ساله نشان دادند که توانش را نداشتند، دانشگاه‌ها، نهادهای تخصصی و بودجه‌های کلان دستشان بوده، اما نتوانستند الگوی توسعه بیافرینند. بعضی از لحاظ سیاسی، مترقی حرف می‌زنند اما اینکه الگوی توسعه داشته باشند، علم تاریخ‌سازی و جامعه‌شناسی تاریخی بدانند، نه!

حرف‌های مشخص و الگوی توسعه شده. خوب، جامعه درجا می‌زند، بعد می‌گویند از مشروطه تا به حال به ما ظلم شده. دیکتاتوری و ظلم همیشه در تاریخ بوده است، اما این شما هستید که دارید به دانش بشری برای توسعه ظلم می‌کنید، در نتیجه به رغم رنجی که می‌برید، بر درد و رنج تکامل این جامعه می‌افزایید و نمی‌توانید مانند روشنفکران زمان سامانیان و مشروطه باعث انکشاف تمدنی گردید. این نکته را اضافه کنم که قانعی راد می‌گوید ما باید «روشنفکر گفت و گویی» شویم. من یک درجه جلوتر می‌روم، می‌گویم باید «روشنفکر گفتمانی» شویم.

■ چرا می‌گوید گفت و گویی؟

چون از بس حرف‌های انتزاعی و به هم پریدن و پشت پا گرفتن و خنجر زدن از پشت بین روشنفکران وجود دارد که می‌گوید باید روشنفکر گفت و گویی باشیم، تا روشنفکران بنشینند با هم گفت و گو کنند. ما روشنفکر گفتمانی، متکی به نظریه‌هایی می‌خواهیم که آن را در گفتمان به الگوهای مشخص تبدیل کنیم. گفت و گو معطوف به مفاهیم است، یعنی با هم بنشینیم، گفت و گو کنیم و دعوا نکنیم. گفتمان معطوف به کشف حقیقت و یک توافق مشخص است که همان قرارداد اجتماعی باشد. هر چند دیر شده اما باید زودتر این را در دستور کارمان قرار دهیم. این قدر هم به دولت بند نکنیم. البته اگر دولت پایش را کمی از گلیم روشنفکران غیررسمی بیرون بکشد، بهتر است، و گرنه خودش را نابود کرده. ما هم دست بر نمی‌داریم از اینکه بتوانیم چنین گفتمانی را جایگزین گفتمان سبکی کنیم که در حوزه سیاسی در مورد آینده ایران رایج است، و همچنین جای بگومگوهای انتزاعی و گاه سبکی که روشنفکران در مورد آینده ایران دارند. باید این گفتمان توسعه‌بخش را جایگزین کنیم.

■ نگاه شما به کدام طیف از روشنفکری است؟

متأسفانه من خیلی چشم از روشنفکران رسمی برای خلاقیت و دادن برنامه جایگزین آب نمی‌خورم. چون تا به حال قدمی جلو نگذاشتند و همه‌شان در حاکمیت بودند و اگر از حاکمیت کنار گذاشته شده‌اند، در واقع استخوانشان را که نخوردند. این روشنفکران رسمی با تمام امکاناتی که داشتند نتوانستند از نظر من باز هم نمی‌توانند. می‌گویم متأسفانه، چون اگر می‌توانستند که جامعه ما این وضعیت را نداشت. بیرون از این، روشنفکران غیررسمی، کارشان خیلی سخت بوده. چون چه آگاهی کاذب داشتند چه نداشتند، در همه حوزه‌های عدالت‌خواهی طبقاتی، جغرافیایی و جنسیتی، حفظ محیط زیست و غیره از جان مایه گذاشتند و همواره زیر ضرب بودند. اما باز هم در آخر باید از میان آنها برنامه‌ای بیرون بیاید، چون دستگاه ذهنی‌ای که بتواند این برنامه جایگزین را بدهد، دستگاهی است که جامعه‌شناسی تاریخی را قبول داشته باشد، حالا می‌خواهد چه باشد یا مثل زنده‌یاد قانعی راد باشد. تنها کسی که این دستگاه ذهنی را دارد می‌تواند نظریه را به برنامه تبدیل کند و میان مردم ببرد تا به نیروی مادی تبدیل گردد. روشنفکران غیررسمی برای این حرکت باید آگاهی کاذب را کنار بگذارند، چون عقیمشان کرده. آن‌ها بالندگی‌شان را وقتی به دست می‌آورند که آگاهی کاذب خرده‌بورژوازی را کنار بگذارند و در مورد مدل و برنامه جایگزین توسعه وارد گفت و گو و گفتمان شوند، تا با ارائه آن به مردم، از درد و رنج تکامل اجتماعی بکاهند. مارکس در مقدمه جلد اول «سرمایه» می‌گوید: «من این کتاب را نوشتم که نشان دهم جهش ممکن نیست. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم این است که از درد و رنج زایمان تکامل تاریخی جامعه بشری بکاهیم». خوب، روشنفکران غیررسمی و رادیکال ما باید از این تفکر نادرست که جهش ممکن است، بیرون بیایند. از این خودداناپنداری، که در جهان تنها اینها هستند که بلدند تاریخ را جهش بدهند، بیرون بیایند، تا به این ترتیب بتوانند چون روشنفکران مشروطه و جنبش ملی، حتی در صورت شکست سیاسی، از درد و رنج مردم ایران بکاهند. نه آن که چون روشنفکران رسمی کنونی ما، در صورت پیروزی سیاسی هم بر درد و رنج جامعه بیفزایند. حوزه عمومی ایران هر چند گاه، مانند واکنش به تصرف کوه دماوند، بسیار خوش می‌درخشد و روشنفکرانش برای هر اقدام خود بهایی سنگین می‌پردازند، اما بسیاری اوقات به بحث درباره فضیلت آزادی و عدالت، ردیلت استعمار، لزوم خارج کردن جن نولیبرالیسم از جسم جوامع جهان و... بسنده می‌کنند. آنچه روشن است، این است که از حوزه سیاسی و دیوان سالاران مرعوب‌شده آن، که حتی عقلانیت ابزاری‌شان را از دست داده‌اند، سرمشق و الگوی توسعه شایسته حاصل نمی‌آید؛ اما کار حوزه عمومی، در اساس راه‌انداختن گفتمان درباره برنامه دقیق جایگزینی است که بتواند اقتدار جامعه مدنی را در همه زمینه‌ها به حوزه سیاسی (حالا یا آینده) دیکته کند. پس این روشنفکران جامعه مدنی هستند که تا دیر نشده، باید به هر زحمتی که هست، تدوین سرمشق و الگوی توسعه جایگزین را در دستور کار قرار دهند و آن را به گفتمان غالب حوزه عمومی تبدیل کنند تا قفل نهادی را بشکنند. ■

مغلوب آن قدر دقیق بود و آن قدر اینها در ارائه الگو و برنامه توسعه و نهادسازی توانمند بودند که آن وظایف را چه رضاشاه و چه محمدرضا شاه انجام دادند. محمدرضا شاه اصلاحات ارضی کرد و کارگران را در سود کارخانه‌ها سهیم کرد. این‌ها وظایف انقلاب مغلوب بود و محمدرضا شاه در انقلاب سفید انجام داد. هر چه این وظایف و الگو را دقیق مشخص کنیم، اگر شکست هم رخ بدهد، طرف پیروز مجبور به انجامش می‌شود.

■ شما نقش دولت‌ها را در این الگوسازی‌ها در اولویت قرار ندادید و بار را روی دوش روشنفکران گذاشتید؛ از کدام روشنفکران سخن می‌گویید: روشنفکران در قدرت، در حاشیه قدرت و بر قدرت؟

مرحوم محمدامین قانعی راد در کتاب «اخلاقیات شعوبی و روحیه علمی» درباره دوره سامانیان و نقش روشنفکران در ایجاد تمدنی که می‌توان گفت ایرانی بودن ما بر آن پایه است، می‌نویسد: «این اثر به جای تاکید بر مدل یگانه‌ای از تکوین عقلانیت و دانش علمی، می‌کوشد با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی به موضوع مطالعه خود پردازد. بر اساس این رویکرد تاریخی، وقتی اندیشه و واقعیت در وجدان جمعی یک قوم به پیشواز همدیگر می‌روند و همدیگر را بر می‌سازند، تحول اجتماعی سر برمی‌آورد. اندیشه‌ها به تنهایی تأثیر ندارند و فقط وقتی با علایق یک گروه اجتماعی درگیر شوند در تاریخ مؤثر می‌افتند. یک جنبش اجتماعی در آن دوران توانست متناسب با علایق یک قوم برای بیرون آمدن از حاشیه، عناصری از فرهنگ را به عناصری از سیاست نزدیک کند و ذهنیتی را شکل دهد که مساعد رشد الگوی تجربی برای شناخت جامعه و طبیعت بود. اندیشه شعوبی به دلیل به رسمیت شناختن تکثر، ضروری دانستن مدارا و رابطه خاص با قدرت، موجب توسعه دانش علمی گشت. فعالیت‌های علمی به دلیل برقراری یک رابطه خاص بین علم و قدرت، نهادینه شدند و با دگرگونی ساختار رابطه قدرت با دانش، جنبه نهادینگی فعالیت‌های علمی از هم پاشید. آیه موضوع سقوط سامانیان و تنزل در دوران بعدی اشاره دارد. دولت‌های مستقل ایرانی یکی از شرایط رشد علم بودند و امنیت و ثبات سیاسی را برای نهاد علم فراهم ساختند.» قانعی راد بعد، جریان‌های مختلف فکری آن دوران را بررسی می‌کند، از صوفیگری و علمی و چگونگی در هم آمیختن اینها با هم و رابطه‌شان با قدرت، و نشان می‌دهد که اصلاً اتفاقی نیست که حکومتی مثل سامانیان شکل می‌گیرد. این کار روشنفکران بوده که الگو و نظریه می‌دهند، این نظریه را با اندیشه علمی می‌پردازند، آن هم در آن دوران، در دوران استبدادی، و یک تمدنی می‌آفرینند که زبان فارسی و تمام آنچه «ایرانیّت» می‌نامیم، برخاسته از آن است. نقش روشنفکر این است. از بوروکراسی که الگوی توسعه بیرون نمی‌آید. ماکس وبر می‌گوید بوروکراسی نمی‌تواند نوآور باشد، و اگر بتواند عقلانیت (ابزاری) و شایسته‌سالاری را دنبال کند باید کلاهمان را هوا بیندازیم. اما اینجا می‌گویند این نرینه باید شیر بدهد! این بوروکراسی که نمی‌تواند الگوی توسعه بدهد، مدام می‌گویند باید این الگو را بدهی، خوب نمی‌تواند. اگر خیلی هم عاقل بود نمی‌توانست، صرفاً می‌توانست عقلانیت ابزاری داشته باشد. نوآوری کار روشنفکران غیررسمی (بیرون قدرت) است. روشنفکران رسمی هم در این چهل ساله نشان دادند که توانش را نداشتند، دانشگاه‌ها، نهادهای تخصصی و بودجه‌های کلان دستشان بوده، اما نتوانستند الگوی توسعه بیافرینند. بعضی از لحاظ سیاسی، مترقی حرف می‌زنند اما اینکه الگوی توسعه داشته باشند، علم تاریخ‌سازی و جامعه‌شناسی تاریخی بدانند، نه! از راست‌ها که بگذریم، حتی برخی از روشنفکران دینی جامعه‌شناس با جامعه‌شناسی تاریخی نوعی تقابل دارند که قانعی راد نداشت. این ناتوانی باید توسط روشنفکران غیررسمی که کجا بروند، فقط در پی الگوی نوین، پایان ماجرای اصولگرا، و اصلاح‌طلب را فریاد می‌زنند. ولی حالا کجا بروند و چه کار کنند، نمی‌دانند. وظایف انقلاب و جنبش‌ها را باید با دقت عنوان کرد. اگر این عنوان نشود بسیاری از تکنوکرات‌ها به این جریان می‌پیوندند. مگر قبلاً این‌طور نبوده؟ کارمندان و کارگران و کاسبان و بازاریان هم می‌پیوندند. مگر انقلاب مشروطه و جنبش ملی ایران غیر از این شکل گرفت؟ در دوران مشروطه، از کارگران باکو گرفته تا روشنفکران تبعیدشده، تماماً داشتند الگوهای توسعه را با هم مشترک می‌آفرینند و به مردم می‌دادند. این کاری است که باید صورت بگیرد. مراحل را هم گفتم. برای اینکه بدانیم چگونه آن چارچوب نهادی شش‌گانه از دل یک الگوی نظری برای توسعه شکل بگیرد، باید مشخص کنیم کجا می‌خواهیم برویم، سوسیال دموکراسی حداقلی که در ایران شدنی است. با یک دولت توسعه‌بخش باید این کار را کرد. دیگر ناچاریم که اینها را درست تعریف کنیم. رابطه برنامه با بازار چیست؟ عده‌ای می‌گویند تنها بازار، عده‌ای می‌گویند تنها برنامه. این خنده‌دار است، بحث‌های انتزاعی ایدئولوژیک بی‌معنا که جایگزین

[چشم انداز دموکراسی]

عقل حکمرانی، از شکنندگی تا توسعه

عقل به مثابه وضعیت



محمد فاضلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

چه زمانی از نیود

عقل سیاست‌گذار

گفته می‌شود و نمود

این بی‌تدبیری در

کجاست؟ این مقاله را

بخوانید.

مقدمه

شما حتماً بارها دیده‌اید که مردم عادی یا نخبگان وقتی با سیاستی نادرست، پروژه عمرانی غلط طراحی شده، اقدامی ضد محیط‌زیست که خطای آن آشکار است یا انبوهی از ناهماهنگی‌ها و اقدامات خلاف عقل سلیم مواجه می‌شوند، جمله‌ای با این مضمون را به زبان می‌آورند: «عقلی یا یک عاقلی در این مملکت نیست که جلوی این کار را بگیرد؟» هر شهروند ایرانی که با این مقدمه به سابقه ذهنی خودش رجوع کند، احتمالاً به یاد می‌آورد که بارها این عبارت را به بیان‌های مختلف شنیده یا خود آن را به زبان آورده است.

سؤال مهم این است که این عقل یا عاقلی که چنین سؤالی از بود و نبود آن پرسش می‌کند ناظر بر چه چیزی است؟ ماهیت آن چیست؟ شیوه عملکرد آن چگونه است؟ و چگونه و تحت چه شرایطی پدید می‌آید؟ من در این متن تلاش می‌کنم خیلی مختصر به این سؤالات پاسخ دهم.

ادراکات از عقل

تصور می‌کنم شهروندان وقتی سؤال مذکور در مقدمه را می‌پرسند، تلویحاً در نظر دارند که فرد یا افرادی (برای مثال طراحان پروژه یا سیاست، سازمان یا سازمان‌هایی اجرایی از بخش عمومی که قدرت و اختیار برنامهریزی و اقدام به آن‌ها داده شده است، یا واحدهای سیاسی کلان در سطح ملی نظیر مجلس یا دولت حاملان و حامیان آن عقلی هستند که بر اساس انتظار می‌رود که کارها به درستی صورت گیرد. گاه مردم مستأصل شده در برابر حجم ناکارآمدی‌ها و انبوه نابخردی‌ها، آن عقل مطلوب را در دل فرهنگ، سطح دانش یا خلیقات تک‌تک ایرانیان جست‌وجوی می‌کنند. آن‌ها وقتی می‌گویند «ما ایرانی‌ها هیچ‌وقت نمی‌توانیم...» یا «ایرانی جماعت نمی‌تواند...» دقیقاً به همین برداشت فرهنگی از عقل و عاقل اشاره می‌کنند.

اگر شرایط حاضر کشور را لحاظ کنیم، بر اساس این ادراکات متفاوت از عقل می‌توان پرسید اگر سیاست‌ها، طرح‌ها و برنامه‌ها عقلانی نیستند، نقصان در کدام سازمان - مثلاً مجلس، دولت، نهاد رهبری، قوه قضائیه، شهرداری‌ها، نیروهای نظامی و... - حکومت است که سبب ناکارآمدی می‌شود؟ و اگر آن نگاه فرهنگی مد نظر باشد، سؤال این می‌شود که ایرانی باید به چه کیفیتی دست یابد که عقل در او و کنش‌هایش بروز کند؟

نقطه مشترک همه این ادراکات متفاوت از عقل حداقل سه چیز است. اول، نوعی استعاره انسان‌گونگی در این برداشت و کاربست مفهوم عقل و عاقل نهفته است. گویی ساختار حکومت و جامعه مثل انسانی است که سری دارد و در جمجمه آن عقلی نهفته است. دوم، این عقل در سلسله‌مراتب خاصی و در جایی قرار دارد که می‌تواند و باید بر همه چیز اشراف داشته باشد. سوم، عقل مذکور با سطح دانش و دانایی نسبی بسیار وثیق دارد. من اما معتقدم همه این ادراکات از عقل نادرست هستند و باید صورت‌بندی دیگری از عقل را مد نظر قرار داد.

مجال آن نیست که تفاوت آنچه را که بر این ادراکات از عقل مترتب می‌شود و آنچه که می‌تواند راهبرد برآمده از نگاه دیگری به عقل باشد در این جا شرح کنم، و در این گفتار صرفاً بر توضیح مختصری از آنچه «وضعیت عقل» می‌خوانم تمرکز خواهیم کرد.

وضعیت عقل

عقل در صورت‌بندی‌های پیشین که به آن‌ها اشاره شد، مقوله‌ای از جنس دانش (امر فرهنگی)، سازمان یا فردی است، و در روایتی که سازمان‌های سیاسی را مد نظر قرار می‌دهد، ماهیتی سیاسی دارد. عقل در چنان نگاه‌هایی، ماهیتی مستقل و از برای خود دارد. عقلی گویی واقعیتی از پیش موجود است که یک فرد (فرض کنید حکمران یا حکمرانان)، سازمان یا سازمان‌ها، یا یک نظام سیاسی به ظرفیتی می‌رسد که آن واقعیت عقل را به دست آورد یا به ظهور برساند. معتقدم چنین نگاهی به عقل، کاملاً غیرتاریخی و ناکافی است.

عقلی که شهروندان از فقدان آن شکایت می‌کنند، ممکن است شکل فرد حاکم یا حاکمان، سازمان، سیاست، برنامه، طرح یا نهادهایی که قاعده بازی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را شکل می‌دهند به خود بگیرد، اما ماهیت آن از جنس هیچ کدام از این‌ها نیست. به گمان من عقل یک وضعیت خاص است. این وضعیت خاص، ماهیت جامعه‌شناختی دارد و ناظر بر به توازن نسبی رسیدن نیروهایی است که ماهیت‌های متفاوتی دارند. عقل از این جهت، امر پدیدار (emergent) است و ماهیت مستقل از قبل موجود ندارد. پدیدار و «وضعیت بودن» آن هم به معنای شکنندگی است.

«وضعیت عقل» یک موقعیت جامعه‌شناختی است که سه دسته نیرو به توازن نسبی می‌رسند. این سه دسته عبارت‌اند از: قدرت سیاسی در قالب حکومت، قدرت اجتماعی در قالب جامعه مدنی، و قدرت اقتصادی در قالب بازار. هر کدام از این سه دسته، دارای ارزش‌ها، نیروها، کنشگران و ظرفیت‌هایی برای اعمال قدرت هستند. ظرفیت آن‌ها برای اعمال قدرت و دفاع از ارزش‌هایشان، وضعیتی پدید می‌آورد که بر اساس شرحی که در ادامه به اختصار آورده می‌شود، عقلانیت را ممکن می‌کند.

جامعه مدنی عمدتاً عرصه ارزش‌های مرتبط با امور خانوادگی، دینی، نوع‌دوستی، احترام به سنت‌های فرهنگی، نظام منزلت‌ها و رقابت در کسب منزلت، و آن دسته سازمان‌های انسانی است که محوریت آن‌ها دفاع از وجوه اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی انسان است. ارزش‌های اخلاقی و روابط مبتنی بر اخلاق در آن اولویت دارند. جامعه مدنی در حالت ایده‌آل می‌تواند مولد خیر جمعی در روابط انسانی فرارغ از بازار و سیاست باشد. عرصه بازار بر اساس ارزش‌های مرتبط با کارآمدی، رقابت مادی، نفع مادی، سود شخصی، خلاقیت‌های فناورانه و به سوی سامان دادن زندگی مادی و افزایش رفاه نظام‌مند می‌شود. بازار در صورتی که به بهترین شکل سامان یابد، می‌تواند مولد خیر جمعی باشد اما حاوی کژکارکردی‌هایی است که هم ذاتی خود آن هستند - از جمله

عرصه اقتصاد و بازارها نیز در مقایسه با جامعه مدنی، ظرفیت بیشتری برای انباشت قدرت دارد. کمترین ظرفیت و آسیب‌پذیرترین عرصه جامعه مدنی است که صرفاً بر مبنای ترکیبی از سازمان‌دهی، کنش جمعی هماهنگ، قدرت بسیج‌انگاره‌های جمعی هویت‌بخش، دانش، سنت‌های فرهنگی و ظرفیت‌های گفت‌وگویی انسان ظرفیت تولید قدرت دارد. تشکیل قدرت و اعمال آن در این عرصه جامعه مدنی درست به دلیل انکاب بر چنین متغیرهایی بسیار کند و تا حدود زیادی شکننده است.

نقصان‌هایی که اقتصاددانان در نقد فقدان بازارهای کامل ذکر می‌کنند - و هم‌کار کردی‌هایی که ناشی از ضعف دو عرصه جامعه مدنی و سیاست‌بروز می‌کنند. عرصه قدرت سیاسی و حکومت نیز حامل و مدافع ارزش‌های مرتبط با نظم، امنیت، اطاعت و فرمان‌بری، نفي خشونت، هماهنگ‌سازی، رقابت سیاسی و سازمان‌دهی جوامع انسانی در قالب هویت‌هایی است که بر اساس آن‌ها قدرت جمعی برای کار سازنده یا منازعه و مناقشه جمعی حاصل می‌شود.

این سه عرصه سازوکارهای متفاوتی دارند، و جوه متفاوتی از زندگی را پوشش می‌دهند که قابل تقلیل به یکدیگر نیستند، در هر کدام از آن‌ها ملزوماتی از زندگی انسانی مطرح و صیانت می‌شوند که بر احساس رضایت آدمی مؤثرند و به جهاتی قابل جایگزینی با کارکردهای سایر عرصه‌ها نیستند. نمی‌توان اخلاق و روابط انسانی را به کلی جایگزین احتیاجات مادی کرد یا با کارکردهای نظم‌بخشی و ساخت هویت جمعی قدرت سیاسی نقیصه فقدان کارآمدی و تخصیص بهینه منابع را جبران کرد. جامعه انسانی به توازی از کارکردهای این سه عرصه نیازمند است.

نکته مهم این است که کنشگران هر عرصه تمایل دارند بر دو عرصه دیگر غلبه کنند. تاریخ نیز شاهد این غلبه‌ها بوده است. بخش عمده تاریخ بشر شاهد غلبه عرصه قدرت سیاسی و حکومت‌ها بر دو عرصه دیگر است و به همین نسبت نیز ارزش‌ها و محصولات عرصه سیاست بر دو عرصه دیگر غلبه کرده‌اند. عرصه سیاست و قدرت البته به دلیل ماهیت ذاتی ابزارهای خشونت و اولویت امنیت برای جوامع انسانی، همواره دارای این ظرفیت هست که بر دو عرصه دیگر غلبه کند. انباشت قدرت در این عرصه نیز با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. عرصه اقتصاد و بازارها نیز در مقایسه با جامعه مدنی، ظرفیت بیشتری برای انباشت قدرت دارد. کمترین ظرفیت و آسیب‌پذیرترین عرصه جامعه مدنی است که صرفاً بر مبنای ترکیبی از سازمان‌دهی، کنش جمعی هماهنگ، قدرت بسیج‌انگاره‌های جمعی هویت‌بخش، دانش، سنت‌های فرهنگی و ظرفیت‌های گفت‌وگویی انسان ظرفیت تولید قدرت دارد. تشکیل قدرت و اعمال آن در این عرصه جامعه مدنی درست به دلیل انکاب بر چنین متغیرهایی بسیار کند و تا حدود زیادی شکننده است.

آن عدم عقلانیتی که هر شهروند ایرانی در مواجهه با سیاست، برنامه یا اقدام نادرست و ناکارآمد از آن شکایت می‌کند، حاصل غلبه یک‌سویه ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های خاص هر یک از این عرصه‌هاست. آن هنگام که سیاست بدون ملاحظه بازارها و خواست مدنی غلبه می‌کند، یا آن‌گاه که ملاحظات سودجویی شخصی و گروهی یا نفع مادی بدون توجه به ارزش‌های اخلاقی و بنیان‌های حیات جمعی یا سنت‌های فرهنگی و حتی به زبان امنیت ملی ارجحیت می‌یابند، و آن هنگام که ملاحظات خانوادگی و قبیله‌ای بر کارآمدی اقتصادی یا ملاحظات نظم عمومی غلبه می‌کنند، بی‌عقلی به چشم می‌آید. پرسش از این که «آیا عقلی نیست که...» در اصل پرسش از این است که «آیا توازی بین قدرت نسبی سه عرصه قدرت سیاسی، بازار و جامعه مدنی برقرار نیست تا ارزش‌های یکی به زبان کامل یک یا دو عرصه دیگر عمل نکند؟ و کارکردهای مورد انتظار از هر عرصه به فراموشی سپرده نشود؟»

وصف فوق به این معناست که عقل موجودیتی نیست که در دل یک سازمان، فرد یا مجموعه‌ای از افراد یا در مجموعه‌ای از قواعد بازی سیاست و جامعه که نظم نهادی کلان را مکتوب کرده‌اند بروز کند. عقل حاصل توازن و تعادلی در وضعیتی است که مجموعه‌ای از نیروها به آن رسیده‌اند به نحوی که قادرند به‌طور نسبی از ارزش‌های خود و

زمینه‌سازی برای ایفای کارکردهایشان دفاع کنند. درست به همین دلیل است که حتی وقتی بهترین قوانین تصویب می‌شوند، جامعه از متعالی‌ترین ارزش‌های اخلاقی و سنت‌های فرهنگی دفاع می‌کند یا برای نفي بدیهی‌ترین حقوق انسانی جریحه‌دار می‌شود، یا وقتی بهترین قواعد برای عملکرد اقتصادی بهینه تصویب می‌شوند، در فقدان توازن میان نیروهایی که حامل و مدافع ارزش‌های این سه عرصه هستند، دستاورد مهمی حاصل نمی‌شود.

ایجاد سازمان‌ها، افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها و مراکز علمی برای خلق دانش، قاعده‌گذاری یا حتی نخبان علمی و سیاسی نمی‌توانند بهبود چندان در کارکردهای جامعه پدید آورند مگر آن که جامعه به سمت چنین توازن نسبی شکننده‌ای بین قدرت این سه عرصه حرکت کند. درست به همین معناست که می‌توان از «وضعیت عقل» سخن گفت. عقل که می‌شود در اینجا از عبارت «عقل حکمرانی» نیز استفاده کرد، عمدتاً یک توازن نسبی در وضعیت نیروهای اجتماعی مدافع این سه عرصه است. غلبه هر یک از این سه عرصه، عوارض کوتاه‌مدت تا بلندمدتی دارد که می‌تواند مولد همان چیزی باشد که شهروندان عموماً از آن به بی‌عقلی یاد می‌کنند. وضعیت عقل در این معنا امری جامعه‌شناختی و محصولی تاریخی است. تصور می‌کنم چنین ادراکی از عقل، ظرفیت‌های زیادی برای تحلیل جامعه ایران، مسیرهای آتی و ملزومات گذار به وضع بهتر دارد که این‌جا مجال برای پرداختن به آن‌ها نیست. مهم این است که عقل در این معنا دیگر امری فلسفی، فردی و سازمانی نیست، ولی وضعیتی است که می‌تواند به همه این صورت‌ها درآید. عقل همچنین در این معنا بسیار شکننده است زیرا توازن مولد آن می‌تواند بر اثر مجموعه‌ای از عوامل و از جمله ظرفیت ذاتی و انباشت‌پذیری قدرت سیاسی و اقتصادی، و شکنندگی و نیازمندی شدید قدرت جامعه مدنی به کنش جمعی - که به شدت با مانع معمای کنش جمعی نیز درگیر است - تهدید شود. وضعیت عقل همچنین ظرفیت آن را دارد که معمای توسعه‌نیافتگی را نیز در خود جای دهد و توضیحی برای آن ارائه کند. توسعه‌نیافتگی محصول وضعیت نامتوازن میان این سه دسته نیروست. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **عقل یک وضعیت خاص است.** این وضعیت خاص، ماهیت جامعه‌شناختی دارد و ناظر بر به توازن نسبی رسیدن نیروهایی است که ماهیت‌های متفاوتی دارند. عقل از این جهت، امر پدیدار (emergent) است و ماهیت مستقل از قبل موجود ندارد. پدیدار و «وضعیت بودن» آن هم به معنای شکنندگی است.
- ▶ **جامعه مدنی عمدتاً عرصه ارزش‌های مرتبط با امور خانوادگی، دینی، نوع‌دوستی، احترام به سنت‌های فرهنگی، نظام منزلت‌ها و رقابت در کسب منزلت، و آن دسته سازمان‌های انسانی است که محوریت آن‌ها دفاع از وجوه اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی انسان است. ارزش‌های اخلاقی و روابط مبتنی بر اخلاق در آن اولویت دارند.**
- ▶ **جامعه مدنی در حالت ایده‌آل می‌تواند مولد خیر جمعی در روابط انسانی فارغ از بازار و سیاست باشد.** عرصه بازار بر اساس ارزش‌های مرتبط با کارآمدی، رقابت مادی، نفع مادی، سود شخصی، خلاقیت‌های فناورانه و به‌سوی سامان دادن زندگی مادی و افزایش رفاه نظام‌مند می‌شود.
- ▶ **بازار در صورتی که به بهترین شکل سامان یابد، می‌تواند مولد خیر جمعی باشد اما حاوی کژکار کردی‌هایی است که هم ذاتی خود آن هستند - از جمله نقصان‌هایی که اقتصاددانان در نقد فقدان بازارهای کامل ذکر می‌کنند - و هم کژکار کردی‌هایی که ناشی از ضعف دو عرصه جامعه مدنی و سیاست بروز می‌کنند.**

ایجاد سازمان‌ها،
افزایش ظرفیت
دانشگاه‌ها و
مراکز علمی
برای خلق دانش،
قاعده‌گذاری یا
حتی نخبان
علمی و سیاسی
نمی‌توانند
بهبود چندان
در کارکردهای
جامعه پدید آورند
مگر آن که جامعه
به سمت چنین
توازن نسبی
شکننده‌ای بین
قدرت این سه
عرصه حرکت کند



[ویژه سال نو]

ریسک‌های ۱۴۰۱

اقتصاد جهان در سال آینده با چه ریسک‌هایی روبه‌روست؟

قرنطینه کشوری را داشته باشد و همین باعث شد تمرکز شی جین‌پینگ و تولیدکنندگان چینی کاملاً روی چین متمرکز شود. اما قرنطینه‌های سنگین و خشن برای جلوگیری از گسترش کرونا هنوز هم در چین جریان دارد و باعث نارضایتی مردم و اختلال در کسب و کارها می‌شود. نگاه به داخل دو قدرت اصلی جهان - چین و آمریکا - البته باعث کاهش احتمال جنگ میان طرفین می‌شود اما به معنای نبود رهبری و همکاری بین‌المللی در واکنش به چالش‌های جهانی است.

این خبر بدی برای جهانی است که با دو بحران جدی دست و پنجه نرم می‌کند: کرونا و گرم‌شدن زمین؛ بحران‌هایی که نیازمند واکنش هماهنگ بین‌المللی هستند. عقب‌نشینی چین و آمریکا در حوزه ژئوپلیتیک ممکن است باعث شود بحران‌های منطقه‌ای در خاورمیانه، آفریقا و شرق اروپا به مرحله خطرناکی برسند (مثل ماجرای اوکراین و روسیه). رفتار منفعلانه آمریکا و نتیجه افتضاح‌آمیزش در افغانستان یک نمونه مشخص چنین روندی است.

آنچه در پی می‌آید ۵ ریسکی است که اقتصاد و سیاست جهان در ماه‌های پیش رو با آنها روبه‌رو خواهند شد.

با مهم‌ترین ریسک‌ها و ریسک‌نماهای سال آینده آشنا شوید:

طبق سنت هر ساله آینده‌نگر، در شماره ویژه سال گزارشی از ریسک‌ها و ریسک‌نماهای پیش رو را داریم که توسط موسسه برآورد ریسک Eurasia منتشر می‌شود.

در ماه‌های پیش رو هم جهان به شکل سال‌های گذشته در وضعیت بدون ابرقدرت قرار دارد. البته آمریکا هنوز قدرتمندترین کشور جهان است که می‌تواند قدرت نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی‌اش را در نقاط مختلف دنیا اعمال کند. اما آمریکا در میان کشورهای گروه هفت، پرشکافت‌ترین و ناکارآمدترین به لحاظ سیاسی، نابرابرترین به لحاظ اقتصادی و عقب‌ترین به لحاظ واکنش‌ناهی است.

چین دومین کشور قدرتمند دنیاست اما آن هم مشکلات خودش را دارد. بعد از چهل سال رشد خارق‌العاده اینکه بتواند هم انرژی اقتصادی‌اش را حفظ کند و همزمان توازن اجتماعی و ثبات سیاسی‌اش را تقویت کند اصلاً آسان نیست. چین بعد از ضربه اولیه کرونا، سریع‌تر از تمام کشورهای جهان توانست اقتصادش را بازگشایی کند و طی ماه‌های اول گسترده‌ترین برنامه کمک بین‌المللی به کشورهای ضربه‌خورده از ویروس را داشت. سیاست «کووید-صفر» چین باعث شد این کشور طولانی‌ترین و سنگین‌ترین

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

انتخابات میان دوره‌ای آمریکا در سال ۲۰۲۲ یکی از مهم‌ترین‌ها در تاریخ این کشور خواهد بود. احتمال اینکه جمهوری خواهان در این انتخابات پیروز شوند زیاد است و دلیلش فقط عملکرد ضعیف جو بایدن نیست.

وظیفه آسانی نیست. تورم بالا در جوامع به معنای افزایش نابرابری، بی‌ثباتی اقتصادی و ناپایداری بی‌ثباتی سیاسی است.

در چنین وضعیتی اومیکرون شکاف میان بازارهای توسعه یافته و در حال توسعه را گسترده‌تر می‌کند. به هر حال واکنش‌هایی که در جهان توسعه یافته استفاده شده‌اند قدرت بیشتری از واکنش‌های جهان توسعه نیافته داشته‌اند. در کشورهای درآمد پایین اوضاع بدتر است و فقط ۱۰ درصد مردم دست‌کم یک نوبت واکسن دریافت کرده‌اند و آنها به شدت در خطر قرار دارند. کشورهای توسعه یافته اگرچه دو نوبت واکسن خود را زده‌اند اما نیاز جامعه به واکسن بوستر باعث می‌شود کشورهای فقیر همچنان در نوبت بمانند و خبری از دوز اول نشود. احساس ناعدالتی پساکرونا بی به شدت در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه تشدید خواهد شد.

رشد اقتصادی پایین، تورم بالا و افزایش نابرابری باعث تشدید در ماندگی عمومی و خشم مردم از دولت‌ها خواهد شد و امسال باید شاهد بی‌ثباتی سیاسی بیشتری باشیم. احتمالاً چنین حجمی از بی‌ثباتی از دهه ۱۹۹۰ تاکنون سابقه نداشته است. این یعنی تعداد زیادی از رهبران کنونی دنیا - مثلاً در برزیل و آرژانتین - در انتخابات بعدی رای نخواهند آورد و آنهایی هم که رقیبی ندارند - مثل ترکیه - سعی می‌کنند برای جلب نظر مردم سیاست‌های نامتوازن و کوتاه مدتی در پیش بگیرند که نتیجه مثبتی بر اقتصاد کشور نخواهد گذاشت. کشورهایی که بیشتر از همه طی دوران کرونا دچار نابرابری شده‌اند و شکاف فقیر و غنی در آنها بالا رفته بیشتر از بقیه در برابر ناآرامی‌های سیاسی اجتماعی آسیب پذیر خواهند بود. در بین این کشورها اوضاع شیلی، کلمبیا، تایلند، برزیل، فیلیپین و تونس از بقیه بدتر است.

ژئوپلیتیک بیت کوین

سال ۱۴۰۱ است. اطلاعات خصوصی‌ای که موقع ثبت نام در وبسایت‌ها وارد کرده بودید آن قدر هک شده و در اختیار بقیه قرار گرفته که حسابش از دست تان خارج شده است. الگوریتم‌هایی که فیس بوک و اینستاگرام را اداره می‌کنند هر چقدر دلشان می‌خواهد محتوای جنجالی و تقلبی نشان تان می‌دهند که مجبور به واکنش شوید؛ لایک بزنید، کامنت بگذارید و فحش بدهید. مردم در شبکه‌های اجتماعی راحت‌تر از دنیای واقعی دست به اقدامات خشونت‌آمیز گروهی می‌زنند؛ کافی است از کسی خوششان نیاید و دسته جمعی



کرونا کاملاً نمی‌رود

ما دست از سر کرونا برداشته‌ایم، کرونا دست از سر ما برداشته. اینکه در ماه‌های پیش رو چقدر درگیر کرونا خواهید بود به کشور محل زندگی تان ربط دارد. اما مشخصاً سیاست «کووید-صفر» چین امسال شکست خواهد خورد.

در کشورهای توسعه یافته، پایان دوران کرونا نزدیک است. شما احتمالاً این‌طور فکر نمی‌کنید به خصوص که سویه جدیدی از کرونا آمده و اومیکرون به طرز انفجاری در حال گسترش است. اما اگرچه سطح واگیر بالاست اما درصد بالایی از جمعیت واکسنش را زده و این باعث شده ریسک بستری شدن و مرگ بر اثر کرونا به شدت پایین بیاید. این یعنی در پایان سه ماهه اول ۲۰۲۲ کرونا در کشورهای پیشرفته صنعتی از حالت همه گیر خارج می‌شود و گاه و بیگاه در مناطق مختلف قدرت می‌گیرد و بعد ضعیف می‌شود و در منطقه‌ای دیگر دیده خواهد شد. اما حتی در جهان توسعه یافته هم کسالت اقتصادی ناشی از کرونا ادامه خواهد داشت: اختلال در زنجیره‌های توزیع همچنان وجود خواهد داشت و تورم دامنه دار خواهد بود. این ریسک وجود دارد که با یک سویه مرگبار کرونا مواجه شویم اما ما این بار با ابزارهای بهتر به مقابله با ویروس خواهیم رفت.

اینها همه مربوط به کشورهای غربی توسعه یافته بود. دیگر کشورها طی ماه‌های آینده دشواری‌های کرونایی بیشتری خواهند داشت.

مثلاً چین به خاطر سیاست «کووید-صفر» خود که در سال ۲۰۲۱ به شدت موفق بود امسال در موقعیت دشواری قرار دارد. نکته اینجاست که اومیکرون مرگبار نیست اما با سرعت بیشتری منتقل می‌شود و قرنطینه و واکنش آنچنان رویش تاثیر نمی‌گذارد. کشور چین دو سال گذشته مرزهای خود را به روی بقیه بست و بیماری را تحت کنترل قرار داد؛ حالا در بدن مردم پادتنی در برابر اومیکرون وجود ندارد و بعد از دو سال مرزهای بسته، باز کردن مرزها ریسکی تر از همیشه به نظر می‌رسد.

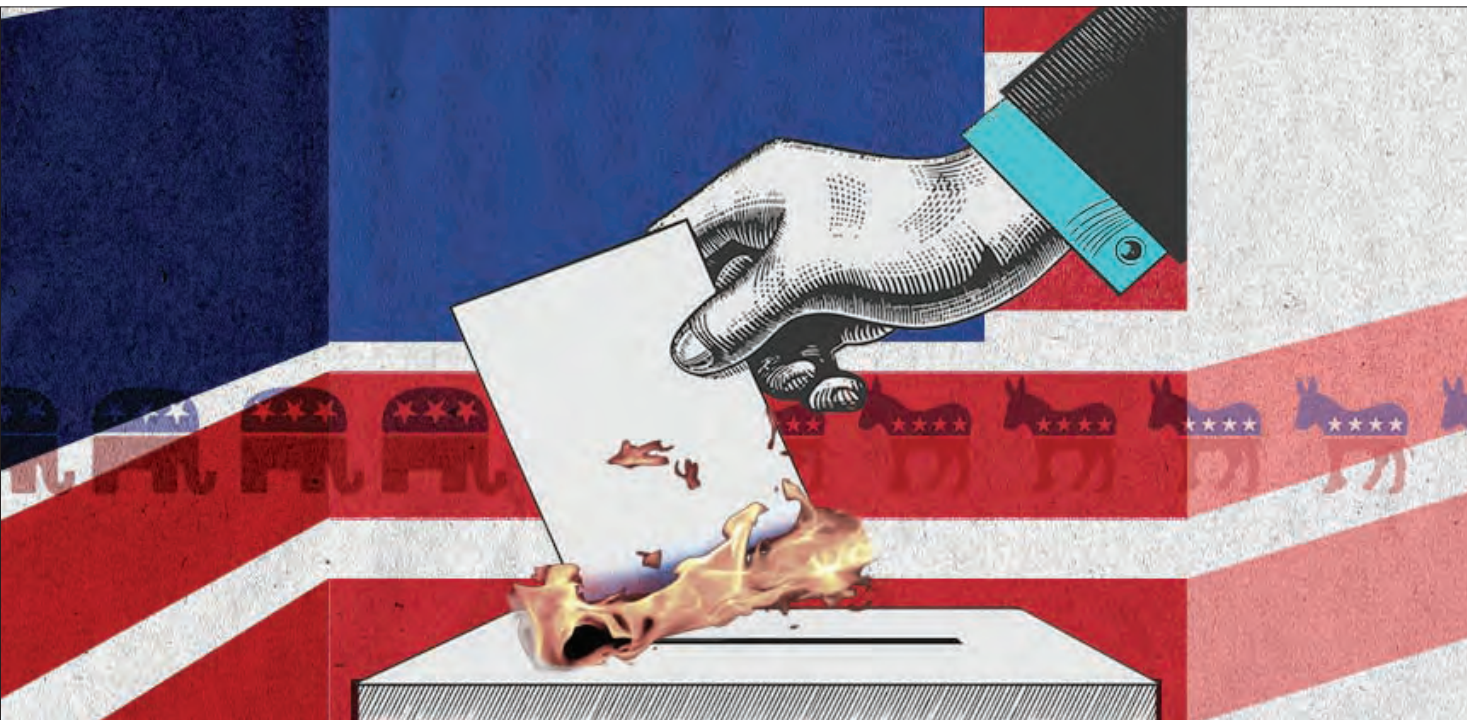
اگر چین مشکل داشته باشد یعنی دنیا همچنان دچار مشکل زنجیره‌های تامین خواهد بود. این یعنی محصولات چینی که به وفور و به ارزانی در سراسر دنیا یافت می‌شدند همچنان کمیاب خواهند بود و گرانی در سراسر دنیا ادامه خواهد داشت.

کرونا ضربه سنگینی به شرکت‌های باربری زد و هزینه بالای ارسال محصولات همچنان به کسب و کارهای کوچک و متوسط صدمه خواهد زد چرا که آنها نمی‌توانند برخلاف شرکت‌های بزرگ کشتی باری اجاره کنند. مشکلات زنجیره‌های تامین البته هر چه

به پایان سال نزدیک می‌شویم کمتر خواهند شد اما در تعداد زیادی از حوزه‌ها همچنان شاهد اختلال خواهیم بود.

در حوزه اقتصادی یک مشکل پابرجای دیگر تورم بالاست که چالش جدی اقتصادی/سیاسی برای دولت‌ها خواهد بود. شهروندان ماه‌هاست که با بیماری، قرنطینه، بیکاری و اضطراب دست و پنجه نرم کرده‌اند و حالا باید افزایش بی‌رویه قیمت مواد غذایی و بنزین را به این مشکلات اضافه کرد. کرونا باعث کاهش تقاضا، اختلال در زنجیره تامین و کمبود نیروی کار شد و اینها باعث افزایش قیمت‌ها شدند. مقابله با تورم برعهده بانک‌های مرکزی است و آنها با پارادوکسی جدی روبه‌رو هستند: هم می‌خواهند با چاپ پول نگذارند اقتصاد دچار رکود شوند و هم می‌خواهند جلوی بالاتر رفتن تورم را بگیرند. این یعنی آنها برای کاهش پول در گردش در جامعه - و کاهش تورم - چاره‌ای جز بالا بردن نرخ بهره ندارند و افزایش نرخ بهره یعنی حرکت احتمالی به سمت رکود. رئیس بانک مرکزی بودن در چنین دورانی اصلاً





صورت قطعی قادر خواهند بود کنترل اکثریت مجلس نمایندگان و احتمالاً سنرا را به دست بگیرند. دموکرات‌ها در صورت باخت، جمهوری خواهان را به نادیده گرفتن گروه‌های اقلیت متهم خواهند کرد؛ و جمهوری خواهان در صورت باخت، ادعای تقلب در انتخابات را مطرح خواهند کرد. در هر صورت، ده‌ها میلیون رای‌دهنده در آمریکا دچار این تصور خواهند شد که انتخابات میان دوره‌ای با صداقت برگزار نشده است.

اما موضوع مهم‌تر در مورد انتخابات، مربوط به آینده می‌شود. اگر جمهوری خواهان به پیروزی نسبی برسند، این تصور را تقویت خواهند کرد که لابد در انتخابات ۲۰۲۰ رای آنها دزدیده شده و دموکرات‌ها واقعاً برنده انتخابات نبوده‌اند. این باعث وخامت اوضاع در همکاری‌های آینده بین دو حزب خواهد شد و گزینه استیضاح جو بایدن حتماً در برنامه جمهوری خواهان قرار خواهد گرفت.

اما از آن بدتر، تأثیری است که نتیجه انتخابات میان دوره‌ای آمریکا روی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ خواهد گذاشت. قضیه این است که دونالد ترامپ به شکل‌های مختلف نشان داده که می‌خواهد به رقابت‌های ریاست جمهوری برگردد. او روی حزب جمهوری خواه آمریکا کنترل زیادی دارد و جمهوری خواهان نمی‌توانند در مقابل پول، رای و جذابیتی که او برای حزب به ارمغان می‌آورد مقاومت کنند. اگر ترامپ واقعاً بخواهد برگردد، هیچ جمهوری خواهی شانس آن را ندارد که جلوی نامزدی او را در حزب بگیرد.

به همین ترتیب، دونالد ترامپ قادر خواهد بود در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۴ برنده شود. دوران ناموفق ریاست جمهوری جو بایدن می‌تواند راه را برای پیروزی دوباره ترامپ هموار کند و حتی اگر یک چهره دموکرات دیگر نامزد آینده این حزب باشد، باز هم احتمال اینکه در برابر ترامپ پیروز شود زیاد نیست. اکثر دموکرات‌ها اصلاً نمی‌توانند بازگشت ترامپ به ریاست جمهوری را بپذیرند و مشروعیت او را زیر سوال می‌برند. واقعیت هم این است که بازگشت ترامپ به معنی بازگشت ناآرامی‌های داخلی، سیاست‌گذاری‌های ناهنجار خارجی و ناکارآمدی شدیدتر نظام بوروکراسی فدرال آمریکا خواهد بود. هر چه که در دور اول ریاست جمهوری او خراب نشده بود، می‌تواند در دور دوم خراب شود.

اما اگر ترامپ نتواند پیروز شود چه می‌شود؟ اوضاع حتی بدتر خواهد شد چون ترامپ این نتیجه را نخواهد پذیرفت. در نتیجه آمریکا باید با بحث تقلب در انتخابات دست و پنجه نرم کند و این یعنی چالش بزرگی در برابر مشروعیت سیاسی. در چنین حالتی احتمالش هست که دولت فدرال از لحاظ ساختاری ضعیف شود، جنبش‌هایی برای خودمختاری برخی ایالت‌ها از جمله کالیفرنیا پا بگیرد و منافع ملی آن کشور با خطر جدی مواجه شود.

به او حمله کنند. و در شبکه‌های اجتماعی خیلی راحت عقیده مردم شکل می‌گیرد چون حس می‌کنند محتوایی که دوستانشان پخش می‌کنند نمی‌تواند دروغ یا خشونت‌آمیز باشد. ده‌ها میلیون نفر در همین شبکه‌های اجتماعی گرفتار توهم توطئه شده‌اند و فرق واقعیت از خیال‌پردازی را تشخیص نمی‌دهند. مردم خیال می‌کنند در دنیای دیجیتال از فشار دولت‌ها آزاد می‌شوند اما حواسشان نیست که صاحبان اصلی این دنیا چند ابرشرکت تکنولوژیک هستند که فرقی با حکومت‌ها ندارند و گاهی از آنها قوی‌تر و خشن‌ترند.

از ۴۰۰ سال پیش این دولت-ملت‌های مدرن بودند که نظم جهانی را تعیین می‌کردند اما حالا گول‌های تکنولوژی با جمعیت بسیار بالای کاربران به اندازه این دولت‌ها مهم شده‌اند. آنها قلمرو خود را دارند و حاکمیت‌شان را در بعد تازه‌ای از ژئوپلیتیک تحمیل می‌کنند. این بعد جدید «فضای دیجیتال» است.

بخش کلیدی زندگی روزانه مردم و حتی بخش مهمی از عملکرد دولت به طور فزاینده‌ای در جهان دیجیتال انجام می‌شود و دولت‌ها نخواهند جلوی این روند را بگیرند. گول‌های تکنولوژی مثل گوگل و فیس‌بوک از بازیگران اصلی این حوزه هستند اما چند سال است که جهان با نوع تازه‌ای از چالش دیجیتال مواجه شده: پروژه‌های بلاکچین غیرمتمرکز - مثل بیت‌کوین و اتریوم - که دارند سعی می‌کنند دست دولت‌ها را از منبع اصلی قدرت‌شان (پول) کوتاه کنند. فراموش نکنید که بیت‌کوین و اتریوم پول‌هایی هستند که نه نیاز به دولت دارند و نه بانک مرکزی.

دولت‌های جهان طی سال آینده هم مجبورند در برابر تکنولوژی عقب‌نشینی کنند. این روند تبعات مثبت و منفی فراوانی خواهد داشت اما چون غیرقابل پیش‌بینی است دومین ریسک بزرگ سال آینده به حساب می‌آید.

انتخابات میان دوره‌ای آمریکا: سکوی بازگشت ترامپ

انتخابات میان دوره‌ای آمریکا در سال ۲۰۲۲ یکی از مهم‌ترین‌ها در تاریخ این کشور خواهد بود. احتمال اینکه جمهوری خواهان در این انتخابات پیروز شوند زیاد است و دلایلش فقط عملکرد ضعیف جو بایدن نیست. معمولاً وقتی رئیس جمهوری در حال گذراندن دور اول ریاست جمهوری خود است، حزب مخالف او قدرت و صدای بیشتری پیدا می‌کند و در انتخابات میان دوره‌ای حرفی برای زدن دارد. جو بایدن این روزها در نظرسنجی‌ها اصلاً خوب ظاهر نشده و زیر بار وعده‌هایش برای حل مشکلات مربوط به بحران کرونا خم شده است. بنابراین جمهوری خواهان راحت‌تر از همیشه و به



تندروها در دولت جو بایدن و کنگره آمریکا می‌خواهند جدایی اقتصادهای چین و آمریکا را تسریع کنند؛ اما چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا است و از طرف دیگر، چین و آمریکا به خاطر مسئله زنجیره‌های تامین به یکدیگر وابستگی دارند.

ترکیه: عقب‌گرد اقتصادی

رجب طیب اردوغان موقعیت ترکیه در جهان را با سیاست‌های اقتصادی داخلی خود دچار بی‌ثباتی کرده است و احتمال اینکه او رویه خود را در سال ۲۰۲۲ تغییر دهد زیاد نیست. محبوبیت اردوغان و حزب عدالت و توسعه در ترکیه رو به کاهش است و فهمیدن علتش هم سخت نیست: نرخ بیکاری بالا رفته، تورم به شدت در حال افزایش است و لیر ترکیه آسیب‌پذیری زیادی از خود به نمایش گذاشته است. طبیعی است که مردم ترکیه هم مثل هر کشور دیگری که با بحران تورم و بیکاری روبه‌رو شده باشد، تقصیرها را متوجه دولت ببینند. ظاهراً اردوغان برخلاف مردم با کاهش ارزش شدید لیر مشکلی نداشت و برخی صاحب‌نظران گفته‌اند که او احتمالاً قصد دارد اقتصاد امروز ترکیه را شبیه اقتصاد دهه ۱۹۹۰ این کشور کند؛ زمانی که ارزش لیر پایین بود و همه انرژی کشور صرف افزایش صادرات و درآمدزایی از این طریق می‌شد و طبیعتاً مردم از سطح زندگی‌شان راضی نبودند. اردوغان و حزبش در سال ۲۰۲۲ بیش از هر چیزی روی مسئله انتخابات سال ۲۰۲۳ و برنامه‌ریزی برای آن متمرکز خواهند بود. اما در این میان بازیگرانی مثل بانک مرکزی ترکیه هم قرار دارند که برای تامین نظر اردوغان با مشکلات جدی مواجه‌اند و این هراس هم وجود دارد که آنکارا بخواهد مداخلات غیربازارپسندی را هم برای بهبود کوتاه‌مدت وضعیت اقتصادی به کار بگیرد.

اگر وضعیت اقتصادی در ترکیه در سال ۲۰۲۲ بهتر نشود و نارضایتی بین مردم بالا بگیرد، احتمال برگزاری زودهنگام انتخابات هم در این کشور وجود خواهد داشت. اما تجربه تاریخی ثابت کرده که پتانسیل اعمال فشار بر نهادهای دموکراتیک در ترکیه زیاد است و بی‌ثباتی سیاسی احتمالی همیشه به نتایج مطلوب عمومی منجر نخواهد شد. هر چه باشد، ترکیه ۲۰۲۲ کشوری درگیر با معضلات اقتصادی بزرگ خواهد بود. ■



انرژی: دو قدم سبزتر، یک قدم عقب‌تر

در دورانی به سر می‌بریم که گذار جهانی از سوخت‌های فسیلی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر باید در اولویت باشد. اما چالش‌ها در این راه خیلی زیاد است. در سال ۲۰۲۲ شاهد آن خواهیم بود که کشورهایی که می‌خواهند هدف کاهش آزادسازی کربن را محقق کنند، با تناقض این هدف با نیازهای کوتاه‌مدت انرژی خود مواجه خواهند شد. این تناقض حتی در سال ۲۰۲۱ هم دیده می‌شد: دولت‌ها ناگهان دریافتند که اختلال‌های اقتصادی ناشی از بحران کرونا از جمله اختلال در زنجیره تامین و همین‌طور کمبود انرژی آنقدر زیاد است که چاره‌ای باقی نمی‌ماند جز اینکه ارائه بارانه‌های دولتی در حوزه انرژی برای کاهش مشکلات مردم مورد توجه قرار بگیرد. اما هزینه انرژی در سال ۲۰۲۲ نیز همچنان بالا خواهد بود و دولت‌ها را در برابر یک گزینه دشوار قرار خواهد داد: یا تحقق اهداف خود برای مقابله با گرمایش زمین را عقب بیندازند و یا در فضای دشوار و ناهنجار بازار انرژی دنیا دنبال گزینه‌های جدیدی بگردند. در هر دو حالت، دولت‌ها با مشکلات جدی مواجه خواهند بود.

در سال ۲۰۲۲ بحث سرمایه‌گذاری و تولید انرژی‌های تجدیدپذیر همچنان موضوع داغی خواهد بود. دولت‌هایی که بخواهند سوخت‌های فسیلی را از سبد انرژی خود حذف کنند بدون آن که سرمایه‌گذاری کافی در عرصه انرژی‌های تجدیدپذیر انجام داده باشند واقعاً با مشکل مواجه خواهند شد. مسئله دیگر هم این است که تنش‌های سیاسی مثل بحران روسیه و اوکراین می‌تواند بازار انرژی را ناامن کند و به افزایش قیمت‌ها منجر شود و این بی‌ثباتی هم پیامدهای منفی برای اهداف و برنامه‌های سبز دولت‌ها خواهد داشت.

نکته دیگر هم این است که وقتی بی‌ثباتی در بازار انرژی و افزایش قیمت در آن ادامه داشته باشد، چشم‌انداز رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۲ نیز برای کشورهای مختلف دنیا دستخوش تغییر خواهد شد. این مسئله به خصوص در بخش‌های زیادی از اروپا و آسیای قابل مشاهده خواهد بود.





جنگی با تبعات جهانی

ریسک اقتصادی جنگ اوکراین بیشتر از آن است که تصور می کنید

چندان زیاد نیست. تحریم‌ها معمولاً چنین تاثیری ندارند؛ یعنی در قیاس با بمب‌هایی که روی اوکراین می‌افتد تاثیر اقتصادی بسیار کم‌تری دارند.

به علاوه، روسیه برای آن که تحریم‌ها را تحمل کند سال‌ها برنامه‌ریزی کرده است و شاید بتوان ادعا کرد که تا حدی آمادگی تحمل آنها را دارد. روسیه مازاد حساب جاری عظیمی دارد و ذخایر ارزی زیادی بالغ بر ۶۳۰ میلیارد دلار نیز جمع کرده است. این شاید برای پوشش دو سال واردات کافی باشد. درست است که روسیه برای درآمدزایی به اروپا وابسته است، اما نباید فراموش کرد که اروپایی‌ها بیشتر به نفت و گاز روسیه وابسته‌اند و در کوتاه‌مدت، پیدا کردن جایگزین برای آن خیلی برایشان سخت است.

اما اگر حالا بخواهیم وارد بحث تبعات درازمدت شویم باید بگوییم روسیه بازنده بزرگ میدان خواهد بود و از این جنگ، دچار ضربات اقتصادی شدیدی خواهد شد (شکی نیست که تبعات اقتصادی جنگ برای اوکراین بیشتر است). اقتصاد روسیه و وضعیت رفاهی مردم روسیه از زمان ضمیمه شدن کریمه در سال ۲۰۱۴ دچار رکود بوده است. اما ضربه ناشی از حمله روسیه به اوکراین حتماً این بار سنگین‌تر خواهد بود. تحریم‌ها باعث انزوای روسیه خواهند شد، به عدم قطعیت آینده دامن خواهند زد و سرمایه‌داران را فراری خواهند داد و در عین حال، مناسبات تجاری و اقتصادی روسیه را دچار محدودیت خواهند کرد. به علاوه، در درازمدت اروپا قادر خواهد بود میزان وابستگی خود به سوخت‌های فسیلی روسیه را کاهش بدهد.

تبعات درازمدت دیگری نیز در اقتصاد جهان به چشم خواهد خورد که شدت‌شان به اندازه روسیه و اوکراین نیست، اما به هر حال به چالش بزرگی برای سیاست‌گذاران در سراسر دنیا بدل خواهند شد. این ریسک وجود دارد که تورم کوتاه‌مدت به تورم دائمی تبدیل شود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، دردهایی که بانکداران مرکزی در دوران کرونا دچار شده بودند به شدت افزایش خواهد یافت.

نکته دیگر این است که بعد از جنگ اوکراین حتماً بودجه دفاعی در اروپا، آمریکا و برخی کشورهای دیگر بالا خواهد رفت. این مسئله باعث کاهش رشد تولید ناخالص داخلی نمی‌شود، اما رفاه مردم را کاهش می‌دهد. روسیه در لحظه حمله تصمیم خود را گرفته، اما اینکه بقیه دنیا چطور می‌توانند با تبعات اقتصادی ناشی از این حمله کنار بیایند پیچیده است. ■

حمله روسیه به اوکراین سریع و دراماتیک بود، اما تبعات اقتصادی آن با سرعت کم‌تری پدیدار خواهد شد. خود جنگ همواره موضوعی ترازیک است؛ چه برای مردم درگیر در آن و چه برای نظم جهانی. وقتی چنین اتفاقی می‌افتد، ما انتظار داریم همه چیز مثل یک نمایشنامه اخلاقی پیش برود و در آن همه بدی‌ها به وضوح دیده شوند. اما اقتصاد اصلاً این‌طور کار نمی‌کند.

بازارهای مالی واکنش سریعی به اخبار حمله روسیه داشتند و این را از جنبه‌های مختلف مشاهده کردیم. قیمت نفت فوراً بالای صد دلار در هر بشکه شد و قیمت گاز طبیعی در اروپا به شدت بالا رفت.

این افزایش قیمت‌ها به شکل منفی روی اقتصاد جهانی تاثیر خواهد گذاشت و اروپا به صورت مشخص از این بابت آسیب‌پذیر است. در سال‌های اخیر، وابستگی اروپا به گاز روسیه بیشتر از قبل شده و مثلاً در آلمان به خاطر تعطیلی نیروگاه‌های هسته‌ای، نیاز وافر به گاز روسیه وجود داشته است.

کشورهای واردکننده نفت البته از افزایش قیمت نفت ضربه زیادی می‌بینند. وضعیت آمریکا کمی فرق دارد؛ از آنجا که میزان نفت تولیدی آمریکا با میزان نفت مصرفی‌اش تقریباً یکی است، می‌توان گفت که تاثیر افزایش قیمت نفت روی تولید ناخالص داخلی‌اش زیاد نیست. اما افزایش قیمت نفت به مصرف‌کنندگان آمریکایی ضربه خواهد زد و فقط افراد و کسب و کارهایی که در صنعت نفت و گاز فعالیت می‌کنند از این ضربه در امان خواهند بود. قیمت فزاینده نفت در عین حال به افزایش تورم در آمریکا و اروپا و سایر اقتصادهای پیشرفته دنیا دامن خواهد زد؛ آن هم در حالی که بحران کرونا پیش‌تر باعث تورم شده بود. اما چشم‌اندازهای دیگری نیز در خصوص قیمت فزاینده نفت قابل مشاهده است. نفت صد دلاری هنوز هم قیمتش پایین‌تر از دوران گرانی بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴ است. به علاوه، قیمت آتی نفت پایین‌تر از قیمت فعلی در نظر گرفته شده و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انتظار بازار این است که افزایش قیمت کنونی، موقتی باشد. بنابراین بانک‌های مرکزی احتمالاً از بحران اوکراین چشم‌پوش خواهند داشت و درواکنش به مسئله تورم با احتیاط زیاد عمل خواهند کرد.

بازار سهام روسیه بلافاصله بعد از آغاز حمله به اوکراین سقوط کرد اما احتمال اینکه تحریم‌های غرب علیه روسیه بتواند تاثیری سریع و شدید روی این بازار داشته باشد



ریسک‌نماها

این موارد مثل ریسک به نظر می‌رسند اما نباید نگران شان بود

پناهجویی پساکرونا

در سال ۲۰۲۲ و با کاهش نسبی بحران کرونا، دوباره احتمال اوج‌گیری موج پناهجویی به خصوص به سمت اروپا وجود خواهد داشت. اما طبیعی است که این موج به اندازه سابق و شبیه به بحران سال ۲۰۱۵ نخواهد بود.

واقعیت این است که در اروپای امروزی تمایلی برای بازگشایی درها به روی مهاجران وجود ندارد. اروپا از هر روشی که در چننه داشت برای مقابله با موج مهاجران استفاده کرد و روش‌هایش باعث کاهش ۹۰ درصدی مهاجرت در قیاس با سال ۲۰۱۵ شد. احتمالش هست که در سال ۲۰۲۲ و با فرارسیدن بهار دوباره موج پناهجویان به سمت اروپا افزایش پیدا کند و اروپا هم دوباره به بستن قرارداد با کشورهای واقع در مسیر ترانزیت از خاورمیانه به اروپا (مثل ترکیه) روی بیاورد و حتی از روش‌های تهدیدی و تحریمی علیه کشورهایی که اجازه عبور پناهجویان به سمت اروپا را می‌دهند استفاده کند. هر انتخاباتی که در سال ۲۰۲۲ و پس از آن در اتحادیه اروپا برگزار شود هم موضوع مهاجرت و پناهجویان جزو مسائل کلیدی‌اش خواهد بود. با این حال، این مسئله به بحران تبدیل نخواهد شد چون تجربه قبلی در این خصوص برای اقدام بموقع اتحادیه اروپا کافی است. ■



جنگ سرد دوم

مدت‌های مدیدی است که استدلال‌ها درباره رخداد جنگ سرد دوم بین آمریکا و چین را می‌شنویم. اما چنین چیزی رخ نخواهد داد. واقعیت این است که تندرورها در دولت جو بایدن و کنگره آمریکا می‌خواهند جدایی اقتصادی چین و آمریکا را تسریع کنند؛ اما چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکاست (ارزش تجارت دوجانبه بین آنها سال گذشته ۵۶۰ میلیارد دلار بود) و از طرف دیگر، چین و آمریکا به خاطر مسئله زنجیره‌های تامین به یکدیگر وابستگی دارند. از طرف دیگر، وال استریت حضور خود در چین را افزایش داده و مقامات تجاری دو طرف می‌خواهند متناسبات چین و آمریکا بهتر باشد. پس، از جدایی تجاری خبری نیست. اما در عرصه سیاسی وضعیت پیچیده‌تر است. چین توانسته در نقاط مختلف دنیا و به خصوص در آسیا، متحدان زیادی برای خود پیدا کند و در موارد زیادی هم آمریکا را دور بزند. اما برعکس، آمریکا نتوانسته جبهه مشترکی با کشورهای دیگر در مقابل چین درست کند. غرب امروز به داشتن متناسبات خود با چین نیاز دارد و نمی‌توان اوضاع امروز را با سرشاخ شدن غرب و شوروی در دوران جنگ سرد مقایسه کرد. حتی اتحادیه اروپا هم به رغم مواضع سیاسی‌اش اصلاً دنبال دردرس نیست و یک جنگ سرد جدید را نمی‌خواهد.



بانک جهانی گزارش می دهد

چشم انداز اقتصاد جهانی ۲۰۲۲ در ۵ نمودار

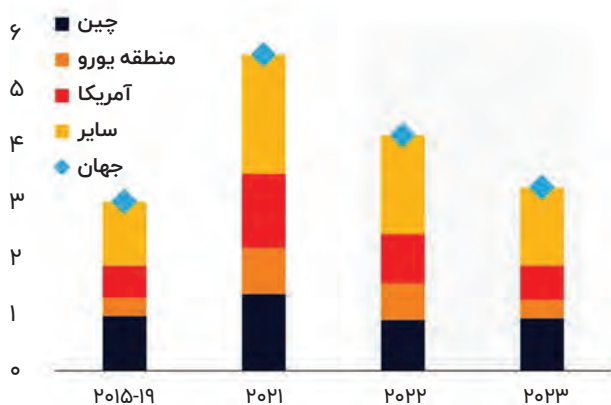
رشد اقتصادی جهانی پس از بازگشت به حدود ۵.۵ درصد در سال ۲۰۲۱، انتظار می رود در سال ۲۰۲۲ به طور قابل توجهی کاهش داشته باشد و به ۴.۱ درصد برسد. این آمار منعکس کننده ادامه شعله ور شدن کووید-۱۹، کاهش حمایت مالی و تنگنای طولانی عرضه است. اگرچه پیش بینی می شود که تولید و سرمایه گذاری در اقتصادهای پیشرفته در سال ۲۰۲۲ به روند پیش از همه گیری بازگردد، اما در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه (EMDES) پایین تر باقی می ماند، زیرا نرخ واکنش و پاسخ پایین تر، سیاست های مالی و پولی سخت تر، و زخم های ناشی از آسیب های همه گیری مداوم تر بوده است. ریسک های نزولی مختلف، از جمله اختلالات اقتصادی همزمان ناشی از اومیکرون، تنگنای بیشتر عرضه، کاهش انتظارات تورمی، استرس مالی، بلایای مرتبط با آب و هوا، و تضعیف محرک های رشد بلندمدت، چشم انداز را مختل می کنند. از آنجایی که اقتصادهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه (EMDEها) فضای سیاست محدودی برای ارائه پشتیبانی اضافی در صورت نیاز دارند، این خطرات منفی احتمال سقوط را افزایش می دهد. این امر بر اهمیت همکاری جهانی برای تقویت توزیع سریع و عادلانه واکسن، تنظیم سیاست های بهداشتی و اقتصادی، افزایش پایداری بدهی در فقیرترین کشورهای مقابله با هزینه های فزاینده تغییرات آب و هوایی تأکید می کند. پیش بینی می شود رشد جهانی در سال های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ کاهش پیدا کند.

لوسیا کواکلیتی کولت ویلر

تحلیل گرا اقتصادی

ترجمه: متین دخت والی نژاد

سهم اقتصادهای بزرگ در رشد جهانی (درصد)



رشد جهانی به شدت کاهش پیدا می کند، زیرا بازگشت اولیه در مصرف و سرمایه گذاری کم رنگ شده است و حمایت های اقتصاد کلان از بین خواهد رفت. بخش اعظم کندی جهانی در افق پیش بینی مربوط به اقتصادهای بزرگ است که بر تقاضا در بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه تأثیر می گذارد. پیش بینی می شود که EMDEها نسبت به اقتصادهای پیشرفته، بهبود ضعیف تری را تجربه کنند.

آخرین چشم انداز صندوق بین المللی پول از رشد اقتصادی جهان

چشم انداز	تخمین		GDP، درصد تغییرات سالانه)
	۲۰۲۲	۲۰۲۱	
اقتصادهای پیشرفته	۴٫۴	۵٫۹	-۳٫۱
آمریکا	۳٫۹	۵٫۰	-۴٫۵
منطقه یورو	۴٫۰	۵٫۶	-۳٫۴
آلمان	۳٫۹	۵٫۲	-۶٫۴
فرانسه	۳٫۸	۲٫۷	-۴٫۶
ایتالیا	۳٫۵	۶٫۷	-۸٫۰
اسپانیا	۳٫۸	۶٫۲	-۸٫۹
ژاپن	۵٫۸	۴٫۹	-۱۰٫۸
بریتانیا	۳٫۳	۱٫۶	-۴٫۵
کانادا	۴٫۷	۷٫۲	-۹٫۴
اقتصادهای پیشرفته دیگر	۴٫۱	۴٫۷	-۵٫۲
بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه	۳٫۶	۴٫۷	-۱٫۹
نوظهور و در حال توسعه در آسیا	۴٫۸	۶٫۵	-۲٫۰
چین	۵٫۹	۷٫۲	-۰٫۹
هند	۴٫۸	۸٫۱	۲٫۳
۵-ASEAN	۹٫۰	۹٫۰	-۷٫۳
نوظهور و در حال توسعه در اروپا	۵٫۶	۳٫۱	-۳٫۴
روسیه	۳٫۵	۶٫۵	-۱٫۸
آمریکای لاتین و کارائیب	۲٫۸	۴٫۵	-۲٫۷
برزیل	۲٫۴	۶٫۸	-۶٫۹
مکزیک	۰٫۳	۴٫۷	-۳٫۹
خاورمیانه و آسیای مرکزی	۲٫۸	۵٫۳	-۸٫۲
عربستان سعودی	۴٫۳	۴٫۲	-۲٫۸
آفریقای سیاه (جنوب صحرا)	۴٫۸	۲٫۹	-۴٫۱
نیجریه	۳٫۷	۴٫۰	-۱٫۷
آفریقای جنوبی	۲٫۷	۳٫۰	-۱٫۸
تفاهم نامه	۱٫۹	۴٫۶	-۶٫۴
بازارهای نوظهور و اقتصادها با درآمد متوسط	۴٫۸	۶٫۸	-۲٫۲
کشورهای در حال توسعه با درآمد کم	۵٫۳	۳٫۱	۰٫۱

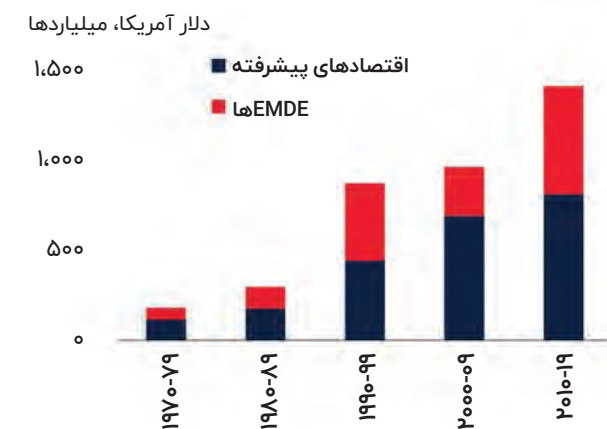
کاهش رشد جهانی از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ می‌تواند شدیدتر باشد، اگر گسترش سریع اومیکرون بر سیستم‌های بهداشتی غلبه کند و باعث اعمال مجدد اقدامات کنترلی شدید همه‌گیر در اقتصادهای بزرگ شود.

نتایج احتمالی رشد مبتنی بر اومیکرون برای سال ۲۰۲۲ (درصد)



کاهش رشد جهانی از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ می‌تواند شدیدتر باشد، اگر گسترش سریع اومیکرون بر سیستم‌های بهداشتی غلبه کند و باعث اعمال مجدد اقدامات کنترلی شدید همه‌گیر در اقتصادهای بزرگ شود. اختلالات اقتصادی ناشی از اومیکرون می‌تواند رشد جهانی را در سال جاری از ۰.۲ تا ۰.۷ درصد، بسته به فرضیات اساسی، کاهش دهد. همکاری جهانی و سیاست‌های ملی موثر برای پرداختن هزینه‌های شدید مرتبط با بلایای آب و هوایی مورد نیاز خواهد بود.

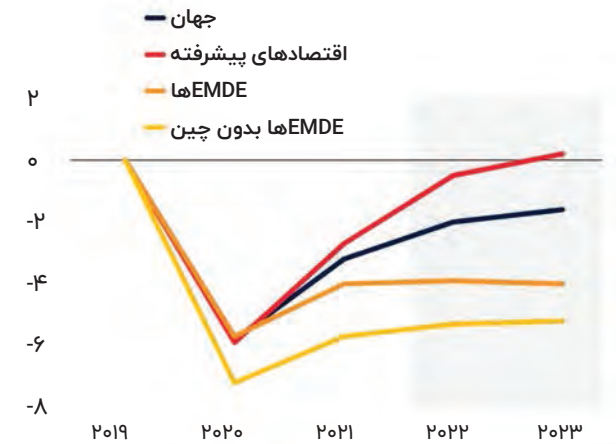
خسارات اقتصادی ناشی از بلایای طبیعی



بلایای طبیعی شدید و رویدادهای مرتبط با آب و هوا نیز می‌تواند بهبود در EMDEها را از مسیر خارج کند. همکاری جهانی برای تسریع پیشرفت به سوی تحقق اهداف توافق‌نامه تغییرات آب و هوایی پاریس و کاهش هزینه‌های اقتصادی، بهداشتی و اجتماعی ناشی از تغییرات اقلیمی، که بسیاری از آنها به طور نامتناهی توسط جمعیت‌های آسیب‌پذیر متولد می‌شوند، مورد نیاز است.

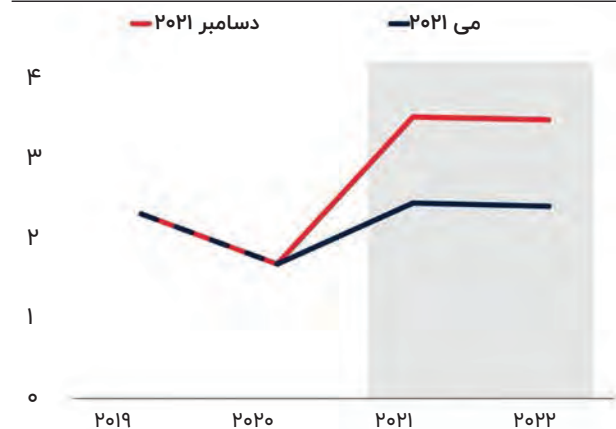
جامعه بین‌المللی همچنین می‌تواند با افزایش سازگاری با تغییرات آب و هوا، افزایش سرمایه‌گذاری‌های سبز و تسهیل انتقال انرژی سبز در بسیاری از EMDEها کمک کند. اقدامات سیاست ملی همچنین می‌تواند برای ترویج سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و زیرساخت‌ها و تقویت توسعه فناوری تنظیم شود. علاوه بر این، سیاست‌گذاران می‌توانند اصلاحات افزایش‌دهنده رشد که آمادگی را برای بحران‌های مرتبط با آب و هوا در آینده افزایش می‌دهد، در اولویت قرار دهند.

انحراف تولید از روندهای پیش از همه‌گیری (درصد)



بر خلاف اقتصادهای پیشرفته، انتظار می‌رود که اکثر EMDEها در اثر این همه‌گیری دچار آسیب‌های قابل توجهی در تولید شوند. مسیرهای رشد آن قدر قوی نیست که سرمایه‌گذاری یا خروجی را به روند پیش از همه‌گیری در افاق پیش‌بینی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ بازگرداند. انتظار می‌رود تورم جهانی پس از رشد شگفت‌آور در سال ۲۰۲۱، در سال جاری همچنان بالا بماند.

پیش‌بینی تورم کشورهای میانه (درصد)



بازگشت مجدد فعالیت جهانی، همراه با اختلالات عرضه و افزایش قیمت مواد غذایی و انرژی، تورم اصلی را در بسیاری از کشورهای افزایش داده است. بیش از نیمی از EMDEها در سال ۲۰۲۱ تورم بالاتر از میزان پیش‌بینی را تجربه کردند که بانک‌های مرکزی را وادار کرد نرخ‌های سیاستی را افزایش دهند. پیش‌بینی‌های جمعی حاکی از این‌اند که تورم متوسط جهانی در سال ۲۰۲۲ همچنان بالا بماند. اختلالات شدید اقتصادی ناشی از گسترش سریع و همزمان گونه اومیکرون یک خطر مهم برای رشد‌های کوتاه‌مدت است.



صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند

انتظار برای اختلال در بهبود و تورم بالاتر

انتظار می‌رود تورم بالا برای مدت طولانی‌تر از آنچه در WEO اکتبر پیش‌بینی شده بود، با ادامه اختلالات زنجیره تامین و قیمت‌های بالای انرژی در سال ۲۰۲۲، ادامه پیدا کند. با فرض اینکه انتظارات تورمی به خوبی ثابت بماند، تورم باید به تدریج نزولی شود، زیرا عدم تعادل عرضه و تقاضا در سال ۲۰۲۲ کاهش پیدا خواهد کرد و سیاست پولی در اقتصادهای بزرگ نتیجه خواهد داد.

ظهور انواع جدید کووید-۱۹ می‌تواند همه‌گیری را طولانی‌تر کند و باعث ایجاد مجدد اختلالات اقتصادی شود. علاوه بر این، اختلالات زنجیره تامین، نوسانات قیمت انرژی و فشارهای دستمزد محلی به معنای عدم اطمینان در مورد تورم و مسیرهای سیاست‌گذاری دولت‌هاست. همان‌طور که اقتصادهای پیشرفته نرخ‌های سیاست را بالایی برند، ریسک‌هایی برای ثبات مالی و جریان‌های سرمایه، ارزها و موقعیت‌های مالی اقتصادهای در حال توسعه و بازارهای نوظهور - به ویژه با افزایش قابل توجه سطح بدهی در دو سال گذشته - ممکن است ایجاد شود. سایر خطرات جهانی ممکن است با بالا ماندن تنش‌های ژئوپلیتیکی زیاد ششوند و وضعیت اضطراری آب و هوایی مداوم به این معنی است که احتمال وقوع بلایای طبیعی بزرگ همچنان بالاست.

با تداوم کنترل این بیماری همه‌گیر، تاکید بر یک استراتژی مؤثر سلامت جهانی بیش از هر زمان دیگری برجسته است. دسترسی جهانی به واکسن‌ها، آزمایش‌ها و درمان‌ها برای کاهش خطر ابتلا به انواع خطرناک کووید ۱۹ ضروری است. این امر مستلزم افزایش تولید لوازم و همچنین سیستم‌های تحویل بهتر در داخل کشور و توزیع بین‌المللی عادلانه‌تر است. سیاست پولی در بسیاری از کشورها برای مهار فشارهای تورمی باید سختگیرانه ادامه پیدا کند، در حالی که سیاست‌های مالی - که با فضای محدودتری نسبت به گذشته در همه‌گیری جهانی عمل می‌کند - باید هزینه‌های بهداشتی و اجتماعی را در اولویت قرار دهد و در عین حال حمایت را بر بدترین آسیب‌دیدگان متمرکز کند. در این زمینه، همکاری بین‌المللی برای حفظ دسترسی به نقدینگی و تسریع در بازسازی منظم بدهی در صورت نیاز ضروری خواهد بود. سرمایه‌گذاری در سیاست‌های آب و هوایی برای کاهش خطر تغییرات آب و هوایی فاجعه‌بار ضروری است. ■

اقتصاد جهانی در وضعیت ضعیف‌تر از آنچه در گذشته انتظار می‌رفت وارد سال ۲۰۲۲ می‌شود. با گسترش گونه جدید کووید ۱۹، اومیکرون، کشورها دوباره محدودیت‌های جدیدی را اعمال کردند. افزایش قیمت انرژی و اختلالات عرضه منجر به تورم به ویژه در آمریکا و بسیاری از بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه، بیشتر و گسترده‌تر از حد انتظار شده است. کاهش مداوم بخش املاک و مستغلات چین و بهبود آهسته‌تر از حد انتظار مصرف شخصی نیز چشم‌انداز رشد محدودی را ایجاد کرده است.

انتظار می‌رود رشد جهانی از ۵.۹ در سال ۲۰۲۱ به ۴.۴ درصد در سال ۲۰۲۲ تعدیل شود. این میزان نیم درصد کمتر از چشم‌انداز اقتصاد جهانی اکتبر (WEO) برای سال ۲۰۲۲ است که تا حد زیادی منعکس‌کننده کاهش ارقام پیش‌بینی‌ها در دو اقتصاد بزرگ است. حذف بسته سیاست مالی، خروج زودتر تطبیق پولی و ادامه کمبود عرضه، یک بازنگری افت ۱.۲ درصدی برای آمریکا ایجاد کرد. در چین، اختلالات ناشی از بیماری همه‌گیر و سیاست رسیدن به صفر تعداد مبتلایان کرونایی، و استرس مالی طولانی‌مدت در میان توسعه‌دهندگان املاک باعث کاهش ۰.۸ درصدی رشد آن‌ها شده است. انتظار می‌رود رشد جهانی در سال ۲۰۲۳ به ۳.۸ درصد کاهش پیدا کند. اگرچه این میزان ۰.۲ درصد بیشتر از پیش‌بینی قبلی است، اما این ارتقا تا حد زیادی منعکس‌کننده یک افزایش مکانیکی پس از کاهش فشارهای فعلی بر رشد در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ است. به نظر می‌رسد پیامدهای نامطلوب بهداشتی تا پایان سال ۲۰۲۲ در اکثر کشورها به سطوح پایین کاهش پیدا کند، با این فرض که نرخ واکسیناسیون در سراسر جهان بهبود می‌یابد و درمان‌ها مؤثرتر می‌شوند. تورم در آمریکا در دسامبر نسبت به سال گذشته به ۷ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم از سال ۱۹۸۲ محسوب می‌شود و آخرین شواهد نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های غذا، اجاره و سایر مایحتاج فشارهای مالی بر خانوارهای آمریکایی را تشدید کرده است. در بریتانیا، در حالی که این کشور در بحبوحه افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مالیات، وارد بحران هزینه‌های زندگی برای خانوارهای بریتانیایی می‌شود، تصویر به همان اندازه تیره و تار است. نرخ تورم در این کشور طی ماه دسامبر به ۵.۴ درصد رسید که بالاترین نرخ از سال ۱۹۹۲ محسوب می‌شود.

تقاضای قوی، قیمت‌های بالای کالاها و انرژی، و همچنین تنگنای زنجیره تامین، باعث شده است که قیمت‌ها به شدت نسبت به مدت طولانی افزایش پیدا کند. در ماه دسامبر، نرخ تورم آمریکا به بالاترین مقدار آن در حدود ۴۰ سال گذشته، یعنی ۷ درصد رسید.

اقتصاد جهانی در یک نقطه عطف بحرانی

ادامه بهبود در میان تورم بالا

در سال ۲۰۲۲، انتظار می‌رود اقتصاد جهانی از رکود شدید ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا بیشتر بهبود پیدا کند. در همین راستا نرخ‌های بالای تورم فعلی باید به تدریج کم شود. با این حال، عدم قطعیت همچنان بالاست.

این نتیجه‌ای است که توسط چشم‌انداز اقتصادی «مونیک ری» برای سال ۲۰۲۲ به دست آمده است. در حالی که بیماری همه‌گیر شدیدترین رکود اقتصادی را در دوران مدرن اقتصادی به همراه داشته است، بهبود اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۱ به طرز قابل توجهی سریع و قوی بود. به طوری که با نرخ‌های رشد بالا و همچنین عرضه همراه بود. چندین اقتصاد بزرگ، از جمله آمریکا، به سطح تولید اقتصادی (GDP) که قبل از بحران داشتند، رسیدند.

پیش‌بینی‌های کلیدی مونیک ری از اقتصاد جهانی

در سال ۲۰۲۲، برآورد می‌شود که اقتصاد جهانی رشد تولید ناخالص داخلی واقعی (یعنی تعدیل شده با تورم) ۴٫۱ درصد را پس از رشد بسیار قوی ۵٫۶ درصد در سال گذشته، تجربه کند. در سال ۲۰۲۱ بهبود اقتصادی از رکود اقتصادی مرتبط با بیماری همه‌گیر در سال ۲۰۲۰ همراه بود، به همین دلیل بیشتر توانست رشد داشته باشد. انتظار می‌رود نرخ تورم بالای فعلی در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته به تدریج در سال ۲۰۲۲ کاهش پیدا کند. با این حال، میانگین نرخ تورم سالانه مانند سال ۲۰۲۱ به طور نسبی بالا باقی خواهد ماند. پیش‌بینی می‌شود در میان‌مدت، تورم بسیار بالاتر از سطح قبل از همه‌گیری، که به‌ویژه در منطقه یورو به طور نسبی پایین بود، باقی بماند. خطر تورم بالاتر از حد انتظار در چند سال آینده نیز قابل توجه است.

در کوتاه‌مدت، مهم‌ترین خطر ناشی از اختلالات بیشتر، در زنجیره‌های تامین جهانی است - برای مثال، موج اومیکرون در چین می‌تواند منجر به تنگنای زنجیره تامین طولانی‌تر از حد انتظار شود. این امر منجر به تداوم فشار تورمی و اثرات منفی بر اقتصاد خواهد شد. در این صورت، نرخ رشد ممکن است در سال ۲۰۲۲ تا ۲ درصد کمتر از میزان پیش‌بینی شده در سناریوی پایه باشد. افزایش شدید بیشتر قیمت‌های انرژی، به عنوان مثال در نتیجه درگیری روسیه و اوکراین، می‌تواند به همان نسبت فشار تورمی بالاتری را ایجاد کند.

اقتصاد جهانی در کجا قرار دارد؟

تقاضای قوی، قیمت‌های بالای کالاها و انرژی، و همچنین تنگنای زنجیره تامین، باعث شده است که قیمت‌ها به شدت نسبت به مدت طولانی افزایش پیدا کند. در ماه دسامبر، نرخ تورم آمریکا به بالاترین مقدار آن در حدود ۴۰ سال گذشته، یعنی ۷ درصد رسید. در منطقه یورو، تورم در ژانویه ۲۰۲۲ به ۵٫۱ درصد رسید که بالاترین سطح از زمان آغاز اتحادیه پولی در سال ۱۹۹۹ است. تورم بالا به دلیل افزایش هزینه‌های خسارت، تأثیر قابل توجهی بر

بخش‌های کلیدی تجارت بیمه‌گذاران داشته است. علاوه بر این، در بسیاری از کشورها هزینه‌های ساخت و ساز به طور قابل توجهی بیش از آنچه در قیمت‌های مصرف‌کننده آشکار است، افزایش یافته است. در سناریوی پایه برای سال ۲۰۲۲، ادامه بهبود قوی در میان تورم بالا، اما کاهشی، انتظار می‌رود. با این وجود، متوسط نرخ تورم سالانه در اقتصادهای پیشرفته به وضوح بالاتر از سطح هدف ۲ درصدی که توسط بسیاری از بانک‌های مرکزی استفاده می‌شود، باقی خواهد ماند. علاوه بر این، راه بهبودی پر از دست‌انداز خواهد بود. نوع شایع اومیکرون و تنگنای عرضه در حال حاضر باعث کاهش رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها شده است. از آنجایی که این موج‌های مخالف باید در ماه‌های آینده محو شوند، انتظار می‌رود پویایی رشد بازگردد.

با این حال، ریسک ضرر، با توجه به بیماری همه‌گیر و زنجیره تامین جهانی، افزایش یافته و حتی می‌تواند منجر به سناریوی رکودمانند با تورم ادامه‌دار و رشد اقتصادی پایین شود. علاوه بر این، تنش‌های ژئوپلیتیکی بالقوه می‌تواند بر بازارهای مالی تأثیر بگذارد و بر بازارهای انرژی و کالا تأثیر منفی بگذارد. این عدم اطمینان بالا در زمانی رخ می‌دهد که محرک‌های اساسی تورم در حال تغییر هستند. زمان تورم بسیار پایین شاید به پایان رسیده است و بازده اوراق قرضه نسبت به گذشته بالا رفته است. فدرال رزرو آمریکا و بانک مرکزی انگلیس در حال حاضر در حال پایان دادن به انبساط بی‌سابقه پولی خود هستند و سیگنال‌هایی را نشان داده‌اند که آغاز افزایش نرخ‌های بانک مرکزی را شامل می‌شود. به دلیل تأثیر بالقوه افزایش نرخ بهره برای کشورهای دارای بدهی بالا در منطقه یورو، انجام این کار برای بانک مرکزی اروپا بسیار حساس خواهد بود.

مونیک ری

شرکت بیمه آلمانی

تورم بالا به

دلیل افزایش

هزینه‌های

خسارت، تأثیر

قابل توجهی بر

بخش‌های کلیدی

تجارت بیمه‌گذاران

داشته است



[آینده رشد اقتصادی]

رویبای رشد ۸ درصدی

بهبود روابط بین‌المللی برای رشد اقتصادی لازم است اما کافی نیست

سازمان برنامه و بودجه رشد ۸ درصد را برای سال ۱۴۰۱ پیش‌بینی کرده است در صورت برطرف شدن محدودیت‌های بین‌المللی در خوش‌بینانه‌ترین حالت می‌توان به رشد ۶ یا ۷ درصدی امید بست.



علی قبری

اقتصاددان

سازمان برنامه و بودجه رشد ۸ درصد را برای سال ۱۴۰۱ پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد شرایط سرمایه‌گذاری لازم برای تحقق این رشد فراهم نشده است. در سال‌های اخیر به دلیل مشکلاتی مانند محدودیت‌های اقتصادی و جلوگیری از فروش نفت و دیگر عوامل سیاسی و اجتماعی نه در بخش داخلی موفق به جذب سرمایه‌گذاری کافی شدیم و نه در جذب سرمایه‌گذاران خارجی موفق بودیم. در نتیجه رشد اقتصادی ما منفی بود و در بهترین شرایط یک درصد یا نیم درصد بیشتر نشد. در طول ۴ دهه گذشته، در بهترین سال‌ها در دولت سازندگی و دولت اصلاحات هم کشور به رشد ۸ درصد دست پیدا نکرد. به استثنای یک سال در دوره آقای هاشمی به دلیل شرایط بعد از جنگ و بازگذاشتن دست سرمایه‌گذاران رشد اقتصادی کشور از ۸ درصد عبور کرد. اما در بهترین شرایط، رشد اقتصادی بیشتر از هفت درصد ثبت نشده است. رشد اقتصادی سال آینده بستگی به سرنوشت برجام و FATF و تحریم‌ها دارد. اما در صورت برطرف شدن محدودیت‌های بین‌المللی شاید در خوش‌بینانه‌ترین حالت بتوانیم به رشد ۶ یا ۷ درصد برسیم اما در غیر این صورت محال است به رشد پیش‌بینی شده سازمان برنامه و بودجه ۸ درصد - در سال آینده برسیم.



اعداد سال

۹.۵

درصد

رشد بخش صنایع و معادن در نیمه نخست ۱۴۰۰

۲.۴

درصد

رشد اقتصادی بدون نفت در نیمه نخست ۱۴۰۰

-۴.۳

درصد

رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در نیمه نخست ۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

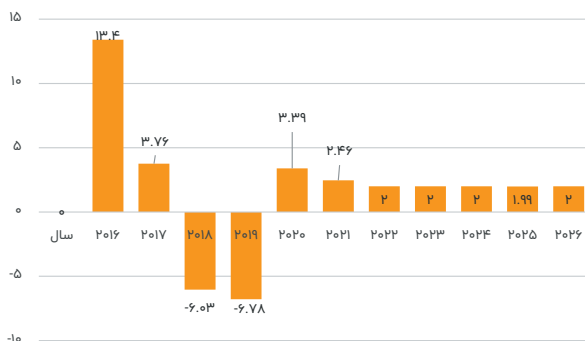
بحران به‌اضافه اقتصاد

برآوردی که بانک جهانی در آخرین گزارش خود از رشد اقتصادی در ایران داشت ۳.۱ درصد در سال ۲۰۲۱ بود. مرکز آمار ایران اما رشد اقتصادی کشور در نیمه نخست ۱۴۰۰ را ۵.۹ درصد با نفت و ۴.۱ درصد بدون نفت اعلام کرده است. بر اساس گزارشی که مرکز آمار منتشر کرده است نرخ رشد اقتصادی کشور تا شهریور ۱۴۰۰ مثبت و نرخ رشد ارزش افزوده در برخی بخش‌ها منفی بوده است: کشاورزی (۴.۳- درصد) و معدن (۴.۸- درصد) نرخ رشد منفی در بخش کشاورزی تا حد زیادی متأثر از خشکسالی گسترده‌ای بود که تولید بسیاری از محصولات را تحت تاثیر قرار داد. آنچه در گزارش مرکز آمار ایران در خصوص رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۰ به چشم می‌خورد ردپای پرننگ نفت در آمار و ارقام اعلام شده است. بر اساس اطلاعات مندرج در این گزارش سهم نفت در تولید ناخالص داخلی کشور در ۶ ماهه نخست ۱۴۰۰ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل رشد ۱۵.۲ درصدی داشته است. این در حالی است که رشد اقتصادی در همین بازه زمانی بدون احتساب درآمد نفت تنها ۰.۵ درصد رشد داشته است. این ارقام نشان می‌دهد صادرات نفت ایران به رغم محدودیت‌های بین‌المللی در شش ماهه نخست ۱۴۰۰ نسبت به مدت مشابه سال گذشته، افزایش پیدا کرده است. مرکز آمار ایران در دی ماه ۱۴۰۰ در گزارشی بر اساس آمارهای رسمی پیش‌بینی کرد که رشد اقتصادی در پایان سال ۱۴۰۰ در حالت خوش‌بینانه معادل ۶.۲ درصد و در حالت بدبینانه معادل ۳.۹ درصد با در نظر گرفتن نفت خواهد بود و بدون در نظر گرفتن درآمد نفتی این اعداد می‌تواند بین ۴.۷ و ۲.۷ درصد باشد. البته در گزارش مورد اشاره به این نکته هم تاکید شده است که به رغم اینکه پیش‌بینی‌ها از اعداد ۳ الی ۵ درصد برای رشد اقتصادی کشور در سال ۱۴۰۰ می‌گویند، اما تحلیل‌های رسمی از میزان سرمایه‌گذاری منفی در کشور در دهه ۹۰ خبر می‌دهند و این امر تهدید و هشدار جدی برای رشد اقتصادی کشور محسوب می‌شود. هر چند مجموع عوامل سیاسی و اقتصادی در نگاهی خوش‌بینانه می‌تواند زمینه رشد اقتصادی را فراهم کند، اما اتفاقاتی نظیر بهبود درآمدهای نفتی و کنترل کرونا و مسایل دیگر نمی‌تواند در تداوم این رشد کافی باشد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

رشد مشروط

پیش‌بینی رشد اقتصادی ایران در پنج سال آینده بر اساس پنج سال گذشته - استیستا



پایه پولی که از عوامل بنیادین اثرگذار بر نرخ تورم است در تیرماه ۱۴۰۰ به بالاترین مقدار خود در دهه گذشته رسید. پایه پولی با رشد ۴۳ درصد، رکوردی کم سابقه را ثبت کرد که ۲۲ درصد بالاتر از میانگین دهه ۱۳۹۰ بود.

[آینده تورم]

محصول کسری بودجه

بار تورم ۳۰ الی ۴۰ درصدی همچنان بر دوش اقتصاد ایران سنگینی می کند



مهدی پازوکی

اقتصاددان

عامل مهم تورم نقدینگی است. اگر نقدینگی کنترل نشود تورم می تواند فزاینده باشد؛ اما اگر رشد نقدینگی کنترل شود و اصلاحات ساختاری در اقتصاد اتفاق بیفتد قطعاً تورم کنترل خواهد شد. این امر کاملاً بستگی به سیاست های کلان اقتصادی کشور دارد. از طرفی وارد شدن پول نفت به اقتصاد شود موضوع بیماری هلندی را مطرح کرده و به شدت تقاضا را متاثر می کند. این امر به این دلیل که نقدینگی را افزایش می دهد می تواند اثر تورمی داشته باشد. موفقیت مذاکرات قطعاً باعث گشایش در صادرات نفتی خواهد شد. اما از سویی ضروری است که دولت انضباط مالی در بودجه داشته باشد و مدیریت بخردانه ای در حوزه اقتصاد در پیش گیرد. چرا که در دولت نهم و دهم شاهد بودیم که درآمد نفتی کشور به شکل بی سابقه ای افزایش پیدا کرد، اما در عین حال رشد اقتصادی منفی بود و تورم تا ۴۰ درصد رشد داشت. اگر می خواهیم تورم را کنترل کنیم، لازم است اقتصاد کلان کشور ملی فکر کند و خط قرمز خود را منافع ملی ملت ایران قرار دهد. اگر مدیریت اقتصادی علمی و ملی نبیند، قطعاً می تواند تبعات بسیار منفی برای اقتصاد ملی ما داشته باشد.



اعداد سال

۴۲.۴

درصد

نرخ تورم سالانه در پایان دی ماه ۱۴۰۰

۴۳

درصد

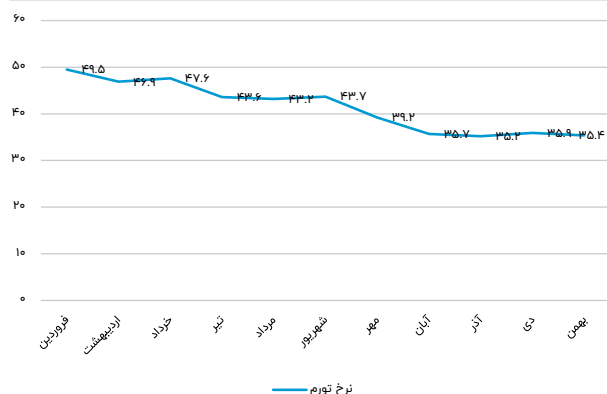
رشد پایه پولی در تیرماه ۱۴۰۰

۴۷.۶

درصد

بالاترین نرخ تورم در خرداد ۱۴۰۰

نرخ تورم نقطه به نقطه به تفکیک ماه های سال ۱۴۰۰ - مرکز آمار ایران



گزارش ۱۴۰۰

تب ۴۰ درجه

در روزهایی که لایحه بودجه در مجلس در حال بررسی بود، هادی قومی معاون وزیر اقتصاد اعلام کرد: احتمالاً حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان کسری تراز عملیاتی در بودجه سال آینده وجود خواهد داشت و نرخ تورم بین ۲۵ تا ۳۰ درصد خواهد بود. در حالی که برخی کارشناسان با استناد به بودجه ای که دولت برای سال ۱۴۰۱ در نظر گرفته است، معتقدند این نرخ به طور قطع کاهش نخواهد داشت و در بهترین حالت تثبیت می شود. اما شواهد نشان می دهد افزایش برخی کالاها در سال آینده این فرض را هم رد کرده و خبر از افزایش تورم دارد.

بر مبنای گزارش منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران: «در بین عوامل بنیادین اثرگذار بر نرخ تورم، رشد پایه پولی در تیرماه ۱۴۰۰ به بالاترین مقدار خود در دهه گذشته رسید. پایه پولی با رشد ۴۳ درصد، رکوردی کم سابقه را ثبت کرد که ۲۲ درصد بالاتر از میانگین دهه ۱۳۹۰ است. رشد نقدینگی هم در تیرماه به ۳۹ درصد رسید که ۱۳ درصد بالاتر از میانگین دهه ۹۰ است» طبق بررسی های صورت گرفته در مرکز آمار ایران در تابستان ۱۴۰۰ تغییرات رشد نقدینگی و پایه پولی از مهم ترین عوامل بلندمدت اثرگذار بر تورم بودند.

در نگاه اجتماعی می توان گفت با اینکه تورم سال هاست بخشی جدایی ناپذیر از اقتصاد کشور بوده و امری است که اقشار مختلف جامعه آنرا به خوبی لمس می کنند در سال ۱۴۰۰ این پدیده به شکلی گسترده خود را در زندگی و معیشت مردم نشان داد تا جایی که گزارش های رسمی از کوچک و کوچک تر شدن سبد خانوارهای ایرانی خبر می دادند و کالاهای اساسی یکی پس از دیگری رکورد افزایش قیمت را می شکستند. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران نرخ تورم نقطه ای در دی ماه ۱۴۰۰ به ۹،۵۳ درصد رسیده است، یعنی خانوارهای ایرانی به طور میانگین ۹،۵۳ درصد بیشتر از دی ۱۳۹۹ برای خرید یک مجموعه کالا و خدمات یکسان هزینه کرده اند. بر اساس همین گزارش نرخ تورم نقطه ای دی ماه در مقایسه با ماه قبل ۰،۷ واحد افزایش داشته و نرخ تورم نقطه ای گروه عمده «خوراکی ها، آشامیدنی ها و دخانیات» با افزایش ۱،۱ واحد درصدی به ۴۲،۶ درصد و گروه «کالاهای غیر خوراکی و خدمات» با افزایش ۰،۶ واحد درصدی به ۳۲،۴ درصد رسیده است.

پیش بینی ۱۴۰۱

در مسیر بازگشت

بودجه ۱۴۰۱ تورمزا است. این نظر بسیاری از کارشناسان اقتصادی است که ابعاد مختلف بودجه را بررسی کرده و معتقدند دولت سیزدهم بدون توجه به تورم سال ۱۴۰۰ بودجه سال آینده را تنظیم کرده و راهکاری برای کاهش تورم در بودجه ارائه نکرده است. کسری بودجه یکی از مهم ترین عوامل افزایش تورم است و همین امر می تواند نگرانی ها را برای افزایش تورم در سال آینده بیشتر کند. از طرفی برخی معتقدند نتیجه مذاکرات برجام می تواند بر این بخش اثرگذار باشد و در صورت کاهش نرخ ارز و بهبود وضعیت در بخش های دیگر اقتصاد در نتیجه رفع محدودیت های بین المللی می توان به کاهش تورم امیدوار بود. صندوق بین المللی پول نیز نرخ تورم را برای سال های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ به ترتیب ۳۹،۳ و ۲۷،۵ پیش بینی کرده است.

پول سمی

نقدینگی در سال‌های اخیر به واسطه کسری بودجه با رشد قابل توجهی همراه شده است

گزارش ۱۴۰۰

سرطان بدخیم

متوسط رشد نقدینگی در ماه‌های اخیر از مرز ۳۰ درصد عبور کرده است. سرطانی به جان اقتصاد ایران افتاده که درمان آن سال به سال سخت‌تر و وخامت آن بیشتر می‌شود. «نقدینگی» از دو عامل پایه پولی و ضریب فزاینده پولی تاثیر می‌پذیرد و افزایش هریک از این دو مستقیماً بر حجم نقدینگی اثر گذار خواهد بود. کسری بودجه دولت و ساختار معیوب نظام بانکی عمده‌ترین دلایل رشد نقدینگی در دهه ۹۰ به شمار می‌رود. در حالی که متوسط رشد نقدینگی در چهار سال اخیر حدود ۲۴ درصد بوده، این میزان در ماه‌های اخیر به بیش از ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است و این رنگ خطری بلند برای اقتصادی است که می‌تواند به سادگی در آستانه فروپاشی قرار گیرد. در سال‌های اخیر و به خصوص سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰، کسری بودجه و مشکلات در ترازنامه بانک‌ها، مدام به تشدید نقدینگی دامن زده است. چرا که برای مثال کسری بودجه دولت تا پیش از کاهش درآمدهای نفتی دیده نمی‌شد. اما با کاهش درآمدهای نفتی دولت، این کسری بودجه به تدریج نمایان شد و انضباط پولی را برهم زد، به گونه‌ای که می‌توان گفت عمده پول موجود در اقتصاد برای تأمین مالی این کسری، انتشار یافته است. از سوی دیگر، بانک‌ها با امهال وام‌های غیر جاری و ثبت وام‌های جدید، زیان انباشته زیادی دارند اما به دلیل قدرت خلق پول آن را در ترازنامه خود مخفی کرده‌اند و محصول این الگوریتم سمی، به شکل تورم‌های افسارگسیخته به بروز و ظهور رسیده است. روند آنچنان که گفته شد معیوب که به نظر می‌رسد اراده‌ای برای اصلاح آن وجود ندارد. نقدینگی در پایان آذر ماه سال ۱۴۰۰، به چهار هزار و چهارصد و بیست و هفت هزار میلیارد تومان رسید. این عدد رشد ۴۱ درصدی نقدینگی را در آذر امسال نسبت به زمان مشابه سال قبل نشان می‌دهد. همچنین این عدد در مقایسه با نقدینگی ثبت شده برای اسفند ۹۹، رشد ۲۷۰۴ درصدی را تجربه کرده است. بر اساس آخرین گزارش منتشر شده بانک مرکزی، پایه پولی در آذر ماه سال گذشته نسبت به آذر ماه سال ۲۷۶۰۹۹ درصد افزایش یافته و در همین بازه، سهم رشد مثبت ضریب فزاینده نقدینگی، ۲۸ درصد بوده است. بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که حجم نقدینگی تا پایان سال ۱۴۰۰ به ۴ هزار و ۶۳۱ هزار میلیارد تومان با رشد متوسط سالانه ۳۳۰۲ درصد برسد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

سال تشدید اعداد سمی

لایحه بودجه سال جاری، حکایت از تداوم رشد سمی نقدینگی دارد. بررسی این لایحه نشان می‌دهد که دولت پیش‌بینی می‌کند که روزانه حدود ۱,۲ میلیون بشکه نفت با نرخ ۶۰ دلار بفروشد. همچنین سهم دولت از صادرات نفت ۳۸۱ هزار میلیارد تومان معادل ۲۵ درصد از کل بودجه است که نسبت به سال ۱۴۰۰ رشد قابل توجهی دارد که در صورت تداوم تحریم‌های نفتی علیه ایران، این رقم غیرقابل تحقق است. درآمدهای مالیاتی و گمرکی در بودجه سال بعد با ۷۳ درصد رشد به حدود ۵۶۲ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است که با توجه به رکود و کاهش قدرت خرید واقعی مردم چنین رقمی دست‌نیافتنی است. از سوی دیگر، بدهی دولت به بخش‌های مختلف از مرز ۸۰۰ هزار میلیارد تومان عبور کرده است. قطعات این پازل را که کنار هم بگذاریم دوباره به نقطه صفر بر خواهیم گشت: کسری بودجه در راه است و تجربه نشان داده که کسری بودجه در اقتصاد ایران در نهایت با چاپ پول و خلق نقدینگی بدون پشتوانه، جبران خواهد شد که این به معنای بروز یک جهش تورمی دوباره است.

در حالی که متوسط رشد نقدینگی در چهار سال اخیر حدود ۲۴ درصد بوده، این میزان در ماه‌های اخیر به بیش از ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده است.



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصاد

شاخص نقدینگی و پایه پولی دو عامل اثرگذار بر تورم به شمار می‌روند. البته رابطه بین تورم و نقدینگی در ایران در دوره‌های مختلف بر حسب شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور متفاوت بوده و این نکته را گوشزد می‌کند که تورم نشیست گرفته از تخریب و بی‌توجهی به تولید و افزایش توان اقتصادی واقعی جامعه است. اطلاعات آماری بانک مرکزی نشان می‌دهد که نقدینگی در آذر ماه با ۲,۶ درصد رشد ماهانه به ۴ هزار و ۴۲۸ هزار میلیارد تومان رسید که در مقایسه با آذر سال گذشته ۴۱/۴ درصد رشد داشته است. همچنین نقدینگی در آذر ماه امسال در مقایسه با اسفند سال گذشته ۲۷,۴ درصد افزایش یافته است. طی ۹ ماه نخست ۱۴۰۰، بالغ بر ۹۵۳ هزار میلیارد تومان نقدینگی خلق شده که به ازای هر نفر ایرانی معادل ۱۱ میلیون تومان است. عملکرد هشت‌ماهه بودجه در سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۴۸۲ هزار میلیارد تومان است و پیش‌بینی می‌شود تا انتهای سال، این مبلغ به ۷۲۰ هزار میلیارد تومان برسد و این به آن معناست که خلق نقدینگی ایجاد شده طی سال جاری، بیش از ۱/۶ برابر بودجه عمومی کل کشور بوده است. متأسفانه این ارقام حاکی از آن است که تا انتهای سال بر حجم نقدینگی اضافه خواهد شد. با توجه به بودجه پیشنهادی کشور در سال ۱۴۰۱ انتظار می‌رود رشد نقدینگی ادامه یابد و با ادعای بودجه انقباضی (که نیست) باز هم کشور در مسیر افزایش تورم خواهد بود؛ مگر طرحی نو با خردورزی و مشارکت همگانی مردم تدوین و اجرایی شود.



اعداد سال

۴۱.۴

درصد

رشد نقدینگی در آذرماه سال ۱۴۰۰ نسبت به آذرماه ۱۳۹۹

۴۰۰۰

هزار میلیارد تومان

حجم نقدینگی تا پایان آذر ۱۴۰۰

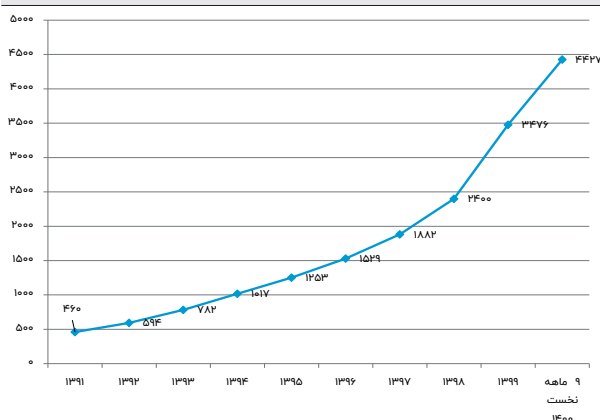
۲۴

درصد

متوسط رشد نقدینگی در چهار

سال اخیر

حجم نقدینگی - هزار میلیارد تومان - بانک مرکزی



تغییر اقلیم در آینده بیش از پیش آثار خود را در صنعت بیمه نشان خواهد داد. مسائلی مثل رانش و فرونشست زمین، کم شدن آب و یا تغییرات پرنوسان آب و هوایی ناشی از تغییر اقلیم صدمات و خسارت‌ها به صنعت بیمه را افزایش خواهد داد.

[آینده بیمه]

زیر سایه تورم

شاخص‌های صنعت بیمه از رشد بازمانده‌اند



بهروز اسد نژاد

فعال صنعت بیمه

در طول سال‌هایی که تحریم به عنوان یک ریسک سیستمی گریبان اقتصاد کشور را گرفته بود، سهم واقعی بازار بیمه از اقتصاد کشور کمتر شد و شاهد کاهش درآمد سرانه و کاهش سرمایه‌گذاری‌ها در این صنعت بودیم. در نتیجه نمی‌توان امیدوار بود که در بازه زمانی کوتاه آثار احیای برجام را در صنعت بیمه شاهد باشیم. به حرکت درآمد کشتی اقتصاد زمان بر خواهد بود و ما کماکان در حوزه بیمه گری در سال ۱۴۰۱ با مشکل مواجه خواهیم بود و رویکرد سهم بازاری به جای سودآوری در صنعت بیمه غالب خواهد بود. هرچند در سال‌های اخیر صنعت بیمه با تحریم انکابی اختیاری شرکت‌های بیمه مواجه بود و در صورت احیای برجام مختصر تحرکاتی در انتقال ریسک‌ها به خارج از مرزها خواهیم داشت و تا حدودی از حبس ریسک‌ها می‌شویم. اما از آنجا که صنایع و خدمات داخل کشور عمدتاً دچار فرسودگی هستند و ریسک آنها افزایش پیدا کرده است، شرکای تجاری بیمه‌ای به راحتی ریسک‌های انکابی این صنایع را نمی‌پذیرند. از سوی دیگر تغییر اقلیم در آینده بیش از پیش آثار خود را در صنعت بیمه نشان خواهد داد. مسائلی مثل رانش و فرونشست زمین، کم شدن آب و یا تغییرات پرنوسان آب و هوایی ناشی از تغییر اقلیم صدمات و خسارت‌ها به صنعت بیمه را افزایش خواهد داد. این امر هم تا حدودی می‌تواند با احیای دوباره بیمه‌های انکابی تا حدودی به انتقال خسارت کمک کند.



اعداد سال

۴۷.۲

هزار میلیارد تومان

خسارت پرداختی صنعت بیمه در ده‌ماهه نخست ۱۴۰۰

۶۸.۳

درصد

سهم بخش غیردولتی

از حق بیمه تولیدی در

ده‌ماهه نخست ۱۴۰۰

۲.۷

درصد

ضریب نفوذ بیمه در ایران تا

تیرماه ۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

قربانی تورم و پاندمی

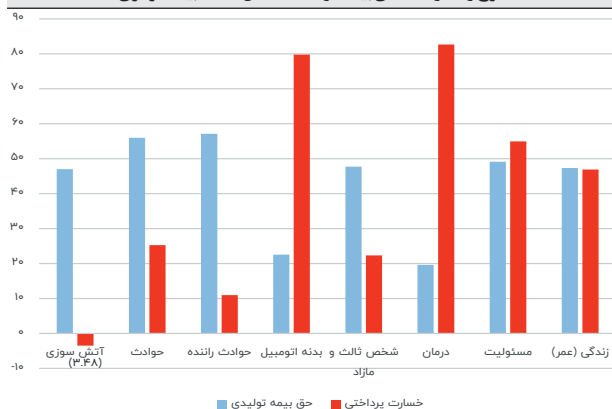
تورم پدیده‌ای چندوجهی در اقتصاد است و هم از عوامل متعددی متأثر می‌شود و هم بر بخش‌های مختلف اقتصاد تأثیر می‌گذارد. صنعت بیمه به طور مستقیم متأثر از وضعیت تورم در کشور است. افزایش تورم علاوه بر اینکه می‌تواند ارقام مربوط به خسارت را افزایش دهد، در بخش سرمایه‌گذاری نیز تأثیر مستقیم دارد. افزایش نرخ تورم و وضعیت بحرانی اقتصاد در سال‌های اخیر دست به دست محدودیت‌های اقتصادی بین‌المللی در ایران داده و باعث کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری در صنعت بیمه شده است. مصداق این امر اختلاف چشمگیر ضریب نفوذ بیمه‌های زندگی در ایران با متوسط جهانی است. هرچند این امر نتیجه عواملی مثل فرهنگ بیمه در کشور است، اما تورم هم در این امر بی‌تأثیر نیست. از آنجا که سرمایه‌گذاری در بیمه کاهش روزانه ارزش پول ملی تمایلی برای سرمایه‌گذاری در صنعت بیمه در جامعه ایجاد نمی‌کند. از طرفی افزایش هزینه‌های زندگی حتی بیمه اجباری مثل شخص ثالث را هم از سبد هزینه‌های بسیاری از افراد خارج کرده است. شرکت‌ها و کارگاه‌های تولیدی تعطیل شده و ورشکسته هم از جمله مخاطبان خدمات بیمه هستند که یکی پس از دیگری نامشان از فهرست خدمات بیمه‌ای حذف می‌شود. هر چند آمارها در دوران کرونا نشان می‌داد که صنعت بیمه در مقایسه با صنایع دیگر به نسبت آسیب کمتری را متحمل شده است، اما تورم فراینده در دو سال اخیر بیشتر از آنچه تصور می‌شد به صنعت بیمه آسیب وارد کرد. ترجیح سرمایه‌گذاری در بورس، بازار ارزهای دیجیتال و حوزه‌های سودده دیگر که از عوارض تورم و بیماری اقتصاد است، سرمایه‌گذاری‌ها را از صنعت بیمه به سمت بازارهای غیرعادی جذب می‌کند. هر چند قانون برنامه ششم توسعه رسیدن به ضریب نفوذ ۷ درصد را برای صنعت بیمه در دوران ۴ ساله تعیین کرده است، اما در بازه زمانی اجرای این برنامه این رقم از ۲.۷ درصد تجاوز نکرد. محدودیت‌های بین‌المللی، وضعیت معیشتی جامعه، مشکلات و بحران‌های پی‌درپی اقتصادی و وضعیت کسب و کارها و تورم بخشی از عواملی محسوب می‌شوند که مانع از تحقق این هدف در صنعت بیمه شده‌اند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

شتاب تحول دیجیتال

پاندمی کرونا هرچند تبعات سوء بسیاری در صنایع مختلف از جمله صنعت بیمه داشت، اما به دلیل تغییراتی که در سبک زندگی مردم و شیوه ارائه خدمات شرکت‌ها و صنایع ایجاد کرد، توانست سرعت تحولات دیجیتالی را در صنایع افزایش دهد. در صنعت بیمه هم با توجه به اینکه در چند سال اخیر سخن از تحقق تحول دیجیتال در میان است، اما این امر کمتر در عمل اتفاق افتاد. با شیوع کرونا صنعت بیمه ناگزیر به ایجاد تغییراتی در ساختار خود شد که برخی از آنها زمینه‌ساز تحقق تحول دیجیتال در این صنعت هستند. آمارهای جهانی هم نشان می‌دهد میزان دیجیتالی شدن ارائه خدمات بیمه در بخش‌های مختلف افزایش پیدا کرده است. با تغییراتی که در سبک زندگی افراد در پی پاندمی اتفاق افتاده است، می‌توان امیدوار بود که روند تحول دیجیتال در صنعت بیمه در سال آینده شتاب بیشتری پیدا کند. افزایش اینشور تک‌ها در صنعت بیمه و توجه به فناوری‌های نوین در طراحی و ارائه خدمات بیمه‌ای از مصادیق همین امر است.

نرخ رشد رشته‌های بیمه در ۱۰ ماهه سال ۱۴۰۰ - بیمه مرکزی



با خروج آمریکا از برجام، جذب سرمایه خارجی در سال ۹۷، یک سقوط ۴۶ درصدی را تجربه کرد و این کاهش با شیوع ویروس کرونا، بالا گرفتن تنش‌های بین ایران و آمریکا، ساقط کردن هواپیمای اوکراینی و... تشدید شد.

[آینده سرمایه‌گذاری]

جبران خسران

تحریم‌های پیاپی در دهه ۹۰، آمار جذب سرمایه خارجی را به حداقل رسانده است



هادی حق شناس

اقتصاددان

سرمایه‌گذاری خارجی به طور مشخص بستگی به ثبات اقتصادی - به عنوان یک مولفه مهم - روابط تجاری، نقل و انتقالات پولی و همچنین روابط سیاسی کشور با سایر کشورها دارد. اگر شرایطی که امروز بر این مولفه‌ها حاکم است، در سال آینده هم تداوم داشته باشد، چشم‌انداز روشنی برای سرمایه‌گذاری خارجی وجود نخواهد داشت. اما اگر برجام احیا شود، می‌توانیم چشم‌اندازی برای جذب سرمایه خارجی داشته باشیم. بخشی از زمینه‌های سرمایه‌گذاری به ثبات متغیرهای اقتصادی برمی‌گردد و بخشی هم مربوط به روابط سیاسی کشورها است. تا زمانی که این روابط به شرایط عادی بازنگردد، طبیعی است که چشم‌انداز روشنی نخواهیم داشت. در دهه ۹۰ عملکرد قابل قبولی در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نداشتیم. اینکه اقتصادی در مقیاس اقتصاد ایران - به لحاظ تولید ناخالص ملی، وسعت، جمعیت و منابع طبیعی بکر به خصوص در معادن و صنعت نفت و گاز - سالانه حدود ۴-۵ میلیارد دلار سرمایه مستقیم جذب کند عدد بسیار ناچیزی است. اگر هدف این باشد که بتوانیم سالانه چند ده میلیارد دلار جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشیم، باید به نکات ذکر شده، در صدر آنها احیای روابط تجاری و برجام که در دل آن احیای روابط تجاری و بانکی هم قرار دارد، توجه شود.



اعداد سال

۱.۳

میلیارد دلار

افزایش جذب سرمایه خارجی
در ۹ ماه نخست سال ۱۴۰۰

۲۰۲

مورد

سرمایه‌گذاری مصوب در ۱۰
ماه نخست سال ۱۴۰۰

۳۴.۵

درصد

کاهش ارزش سرمایه‌گذاری

گزارش ۱۴۰۰

گشایش‌های ناچیز

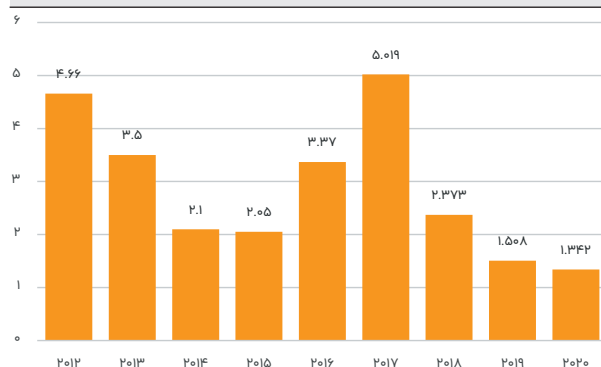
اعداد گویای همه چیز هستند. نگاهی به وضعیت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، نشان می‌دهد که هربار تحریم‌ها علیه اقتصاد ایران تشدید شده، جذب سرمایه خارجی هم در مسیر سراسیمه‌ای قرار گرفته. مسیری چنان تند که مقایسه اختلاف رقم در یک سال، تحلیل وضعیت کنونی را ساده‌تر می‌کند. در سال ۹۰، میزان جذب سرمایه خارجی در ایران، ۴.۳ میلیارد دلار اعلام شده بود که این رقم با افزایش ۲۰۰ میلیارد دلاری در سال بعد به ۴.۵ میلیارد دلار رسید. با وضع تحریم‌های آمریکا در سال ۹۲ اما ناگهان این شاخص تا ۳.۳ و در سال بعد تا ۱.۴ میلیارد دلار سقوط کرد تا جایی که رکورد ترازیکی از خود در سال ۹۴ به جای گذاشت: در این سال تنها ۹۰۰ میلیون دلار سرمایه خارجی به اقتصاد ایران وارد شد. بعد از پیوستن ایران به توافق تاریخی برجام اما دوباره مسیر جذب سرمایه هموار شد و در سال ۹۶، این شاخص به بالاترین میزان خود با رقم جذب ۵ میلیارد در ۲۰ سال گذشته رسید. این خوشی هم به اقتصاد ایران نیامد و با خروج آمریکا از برجام، جذب سرمایه خارجی در سال ۹۷، یک سقوط ۴۶ درصدی را تجربه کرد و این کاهش با شیوع ویروس کرونا، بالا گرفتن تنش‌های بین ایران و آمریکا، ساقط کردن هواپیمای اوکراینی و... تشدید شد. بعد از عبور از همه این بحران‌ها اما، در سال ۱۴۰۰، اوضاع اندکی بهتر و بهبودهای جزئی در وضعیت این شاخص ایجاد شد تا خسران‌های پیاپی دهه ۹۰ تا حدودی در مسیر جبران قرار بگیرد. گزارش تازه وزارت صنعت، معدن و تجارت از حجم جذب پول در بازه فروردین تا آذر ۱۴۰۰، از افزایش بیش از ۱/۳ میلیارد دلاری جذب سرمایه خارجی در کشور نسبت به سال قبل در بخش‌های تولیدی و تجاری حکایت دارد. این گزارش نشان می‌دهد که در ۱۰ ماهه امسال، ۲۰۲ مورد سرمایه‌گذاری خارجی به ارزش بیش از پنج میلیارد و ۸۹۸ میلیون دلار در کل کشور تصویب شده که از لحاظ تعداد ۵۶.۵ درصد رشد داشته، اما از نظر ارزش ۳۴.۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل کاهش داشته است. البته ۱۲۹ مورد از کل طرح‌ها با حجم سرمایه‌گذاری سه میلیارد و ۴۸۵ میلیون دلار، یعنی حدود ۵۹ درصد از کل، در بخش صنعت، معدن و تجارت بوده است. پنج کشور اول از لحاظ ارزش سرمایه‌گذاری خارجی مصوب نیز کشورهای غنا با یک میلیارد و ۶۸۰ میلیون دلار، امارات با نزدیک به ۸۳۵، انگلستان با نزدیک به ۳۱۷، آفریقای جنوبی با ۲۹۲ و افغانستان با بیش از ۲۲۳ میلیون دلار هستند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

فرصت آخر

تصمیم‌های غلط در یک اقتصاد منزوی، آسیب‌های جبران‌ناپذیر طولانی‌مدت به بار خواهد آورد. سال ۱۴۰۱، می‌تواند نقطه‌عطفی در حوزه سیاست‌های خارجی باشد. توافق دوباره ایران و آمریکا، این بار می‌تواند با تضمینی محکم‌تر کمک به ایجاد اعتماد و امن کردن محیط اقتصادی ایران برای سرمایه‌گذار کند. در تحلیل این شاخص، اولویت با مسائل سیاسی است. به صلح رسیدن تجارت جهانی با کرونا، درک لزوم خروج از انزوای اقتصادی توسط طیف‌های مختلف سیاسی در ایران، موفقیت‌های نسبی در مذاکرات وین و افزایش تعداد پروژه‌های مصوب سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۴۰۰ حکایت از بهبود این شاخص در سال پیش رو می‌کند. با وجود همه این‌ها اما اگر توافقی مدون و قابل اتکا بین ایران، آمریکا و کشورهای اروپایی ذی‌نفع صورت نگیرد، احتمال دوباره سقوط این شاخص به زیر دو میلیون دلار چندان بعید و دور از ذهن نیست.

میزان جذب سرمایه خارجی مستقیم ایران - میلیارد دلار - آنکتاد



سایت تحلیلی استاتیستا تا پایان سال ۲۰۲۶ میانگین تورمی ۲۵ درصد را در اقتصاد ایران پیش بینی کرده است. بر این اساس، با فرض اینکه قیمت دلار در محدوده ۲۵ هزار تومان باشد، نرخ آن در پایان سال ۱۴۰۱ به حدود ۳۲ هزار تومان خواهد رسید.

[آینده ارز]

زیر سایه برجام

نرخ ارز در سال‌های اخیر تحت تاثیر تحولات مربوط به توافق هسته‌ای با غرب بود



سید کمال سید علی

کارشناس ارز

نوسان نرخ ارز به عوامل سیاسی و اقتصادی وابسته است؛ چنانچه توافق برجام صورت بگیرد که البته بسته به اینکه توافق پایدار یا موقت باشد روی تعیین نرخ اثرگذار خواهد بود؛ البته عدم توافق نیز، که هرکدام سناریوی مربوط به خود را دارد. به نظر می‌رسد توافق موقت صورت خواهد گرفت که این توافق موقت اگر گام به گام باشد تعدیل نرخ ارز و کاهش انتظارات تورمی صورت خواهد گرفت. اگر توافق گام به گام و حساب شده نباشد دلار تا ۲۳ هزار تومان کاهش خواهد یافت ولی اگر یک توافق جامع و بلند مدت فراهم شود دلار تا قیمت ۲۰ هزار تومان هم می‌تواند پایین بیاید.

البته عملکرد اقتصادی دولت از هر چیزی، بیشتر اثرگذار خواهد بود برای مثال سیاست تحدید و کنترل واردات اگر بخواهد ادامه پیدا کند یا برعکس درهای واردات باز شود نرخ دلار تکانه‌های جدیدی را تجربه خواهد کرد. تک نرخی شدن قیمت ارز، موضوع نزدیک شدن ارز نیمایی به بازار یا برابری نرخ بازار متشکل ارزی با نرخ نیمایی و نرخ بازار، همه و همه در نوسانات قیمت ارز تاثیرگذار است. اما اگر تا آخر سال توافقی صورت گیرد احتمالاً دلار تا ۲۳ هزار تومان کاهش پیدا خواهد کرد.



اعداد سال

۴

درصد

بازدهی نرخ دلار در ۱۱ ماه نخست سال ۱۴۰۰

۲۰۳۰۰

هزار تومان

کف قیمت دلار در سال ۱۴۰۰

۴۰

هزار تومان

نرخ احتمالی دلار در سال ۱۴۰۲

گزارش ۱۴۰۰

سال نوسان و ثبات

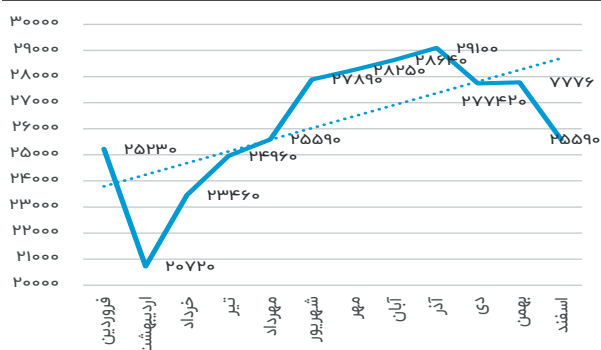
دورنمای سال ۱۴۰۰ برای نرخ ارز، حکایت از ثبات و بازدهی پایین دلار می‌کند. ثباتی که البته به شکل منطقی در یک سال گذشته برقرار نبوده و نوسان‌های شدید نرخ ارز همچنان آسیب‌های خود را متوجه اقتصاد ایران کرده است. هفته اول فروردین ماه سال ۱۴۰۰ با دلاری شروع شد که حوالی ۲۴ هزار و ۹۰۰ تا ۲۵ هزار و ۱۰۰ تومان در نوسان بود و پرونده این سال در حالی بسته می‌شود که تا اوایل اسفند دلار در مدار ۲۶ هزار تومان قرار داشت. با پایان یافتن دوران ترامپ در سال گذشته امیدواری‌هایی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات به وجود آمد و در پی آن قیمت ارز برای چند ماه در یک شرایط نزولی قرار گرفت. اما خبرهای اخیر منتشر شده مبنی بر شرط جدید ایران برای تضمین خارج نشدن آمریکا از توافق هسته‌ای و پافشاری بر تحقق این شرط مانعی بر سر راه پیشروی مذاکرات شد. واقعیت این است که آثار منفی طولانی شدن مذاکرات، بیش از هر کشوری بر ایران وارد است که محصل این موضوع نه فقط منجر به افزایش نوسان در بازار ارز و افزایش قیمت دلار می‌شود بلکه نظم بازارهای مالی دیگر، مثل طلا، بورس، مسکن و... را هم به هم می‌ریزد. کف قیمت دلار در نیمه اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ در حالی ثبت شد که فضای بازار ارز مثل همه بازارها متأثر از انتخابات ریاست جمهوری بود. در شانزدهم اردیبهشت، نرخ دلار به برای دقایقی در بازار آزاد به ۱۹ هزار تومان هم رسید اما این عدد تنها چند ساعت روی تابلوی صرافی‌ها دیده شد و در نهایت در پایان اردیبهشت سال گذشته، اسکناس آمریکایی حدود ۲۲ هزار تومان قیمت‌گذاری شد. با نزدیک شدن به انتخابات و سپس عبور از آن با انتخاب ابراهیم رئیسی به عنوان رئیس جمهور، قیمت دلار دوباره در مسیر افزایش حرکت کرد چرا که بازار پیش‌بینی می‌کرد احتمالاً گفتمان دولت سیزدهم، گفتمان آشتی با جهان و بازگشت به توافق برجام نخواهد بود. سیاست‌های اقتصادی غلط، ادامه تحدید واردات، به بن بست خوردن مذاکرات و فرسایشی شدن روند آن، اشغال افغانستان توسط طالبان، کمبود ارز به واسطه افزایش تقاضا، انتشار گزارشی وهم‌آلود از سازمان برنامه بودجه و... دست به دست هم دادند تا این افزایش قیمت برای دلار تا جایی پیش برود که رکورد نرخ این اسکناس آمریکایی در سال گذشته با نرخ ۳۲ هزار تومان در بازار آزاد شکسته شود. روندی که در نیمه آذرماه پای صالح آبادی را به صرافی‌های فردوسی باز کرد و در نهایت، مثل همه این سال‌ها، محصول آن یک تصمیم محدودکننده بود. فروش ارز در صرافی‌ها به مردم محدودتر از سابق شد. حالاً اما با افزایش امیدها به وقوع یک توافق حداقل موقت در وین، دوباره نرخ دلار را به سمت کاهش‌ی شدن هدایت کرده و به نظر می‌رسد آرامشی نسبی در این بازار برقرار شده؛ آرامشی که نه از جنس ثبات، که از جنس انتظار است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

روی خط تورم

توافق با آمریکا و افزایش امکان فروش نفت، رونق مبادلات تجاری و پیوستن به معاهده اف‌ای‌تی‌اف، کاهش اصولی کسری بودجه و مدیریت حجم نقدینگی می‌تواند اقتصاد ایران را از مسیر زوالی که در آن قرار دارد برگرداند. اگرچه رئیس کل بانک مرکزی نسبت به تامین ارز در سال آینده خوش‌بین است، همان‌طور که وضعیت ۹ ماهه منتهی به آذر امسال را در مقایسه با سال گذشته بهتر ارزیابی می‌کند، اما واقعیت این است که بهبود این شرایط منوط به باز کردن گره‌های اقتصادی و سیاسی کنونی است. نرخ دلار همبستگی مستقیمی با تورم اقتصادی در کشور دارد. سایت تحلیلی استاتیستا تا پایان سال ۲۰۲۶ میانگین تورمی ۲۵ درصد را در اقتصاد ایران پیش‌بینی کرده است. بر این اساس، با فرض اینکه قیمت دلار در محدوده ۲۵ هزار تومان بماند، نرخ آن در پایان سال ۱۴۰۱، ۳۲ هزار تومان، و در پایان سال ۱۴۰۲ به حدود ۴۰ هزار تومان خواهد رسید. البته این بر اساس میانگین تورمی اقتصاد ایران پیش‌بینی شده است و اگر شرایط اقتصادی ایران بهبود و تبادلات ایران با جهان افزایش یابد، تورم اقتصادی کنترل خواهد شد.

روند تغییرات نرخ دلار در سال ۱۴۰۰



دو عامل موثر بر قیمت طلا در سال گذشته چندان نتوانستند برای این شاخص، تعیین تکلیف کنند. قیمت انس جهانی و میزان عرضه و تقاضا امسال هم مثل بسیاری دیگر از سال‌ها، کم‌اثرتر از نرخ دلار ظاهر شدند.

[آینده طلا]

آینه تمام‌قد دلار

بازدهی پایین بازار طلا نتیجه چیزی است که در بازار ارز می‌گذرد



محمد کشتی‌آرای

کارشناس طلا و جواهر

قیمت طلا و سکه از دو عامل اقتصادی یعنی قیمت ارز و قیمت جهانی تشکیل می‌شود که برای بررسی شاخص طلا باید این دو عامل را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم. در خصوص قیمت جهانی طلا این روزها می‌بینیم که قیمت نفت بعد از ۷ سال به بالاترین قیمت خود یعنی ۹۰ دلار رسیده است. از طرفی نرخ تورم هم در آمریکا بالا رفته و همین دو عامل موجب شده تا قیمت جهانی طلا این روزها با افزایش همراه باشد. در ایران، نیمی از وابستگی قیمت طلا و سکه به عوامل بیرونی وابستگی دارد. ۵۰ درصد دیگر نوسانات قیمت طلا و سکه در داخل حاصل نوسانات قیمت ارز است. مدیریت بانک مرکزی در یک سال اخیر به گونه‌ای بوده که کمتر شاهد نوسانات بودیم. در روزهای پایانی دولت دوازدهم هم کنترل قیمت ارز را بانک مرکزی داشت و بعد از آن هم در دولت سیزدهم این کنترل بیشتر شد. در حالی انتظار می‌رفت در دولت جدید قیمت ارز با افزایش همراه شود با مدیریت جدید بانک مرکزی در دولت سیزدهم قیمت ارز نه تنها سیر صعودی نداشته بلکه سیر نزولی هم داشته و به نوعی با ثبات همراه بوده است. تداوم ثبات نرخ ارز، در ادامه به بازار طلا هم ثبات نسبی خواهد داد اگر اتفاق ویژه‌ای در بازار طلا جهانی رخ ندهد.



اعداد سال

۸.۳

درصد

بازدهی بازار طلا در یازده ماه نخست سال ۱۴۰۰

۸۹۱

هزار تومان

کمترین قیمت یک گرم طلای ۱۸ عیار در سال ۱۴۰۰

۱۸۵۰

دلار

قیمت هر اونس طلا با احتمال حمله روسیه به اوکراین

گزارش ۱۴۰۰

آرامش در عوامل تعیین‌کننده

قیمت طلا در کشور تقریباً در همه این سال‌ها پیرو دلار بوده است. بررسی رفتار قیمتی طلا در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که این فلز گرانبها یکی از کم‌ترین بازدهی‌ها را در کارنامه بازارهای مالی برای خود ثبت کرده است. هر گرم طلای ۱۸ عیار در ابتدای سال مورد بحث، یک میلیون و ۹۵ هزار تومان قیمت داشت که در نهایت در پایان بهمن ماه به یک میلیون و ۱۸۶ هزار تومان رسید؛ ۸.۳ درصد افزایش بازدهی در این مدت برای طلا البته بازدهی پایین در این بازار را نمی‌توان به مثابه ثبات قلمداد کرد چرا که هر گرم طلای ۱۸ عیار در نیمه اردیبهشت سال ۱۴۰۰، تا حدود ۸۹۰ هزار تومان هم پایین آمد و نوسان‌ها تا جایی ادامه یافت که نرخ در نیمه آذر ما به یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان برای هر گرم رسید. در واقع بعد از روشن شدن حدودی نتیجه انتخابات و ناامیدی بازارها از ایجاد تغییر جدی در سیاست‌های خارجی، افزایش قیمت در بازار طلا هم به دنبال افزایش قیمت در بازار کلید خورد و تا فروکش کردن نرخ دلار در آذرماه ادامه پیدا کرد. دو عامل موثر دیگر بر قیمت طلا اما در سال گذشته چندان نتوانستند برای این شاخص، تعیین تکلیف کنند. قیمت انس جهانی و میزان عرضه و تقاضا، در سال گذشته هم مثل بسیاری دیگر از سال‌ها، کم‌اثرتر از نرخ دلار ظاهر شدند. برای مثال بیست و چهارم بهمن ماه ۱۴۰۰، به دلیل افزایش تنش‌ها میان اوکراین و روسیه و بالا رفتن بی‌سابقه احتمال حمله روسیه به اوکراین، انس طلا با جهش ۲۰ دلاری با بالای مرز ۱۸۵۰ دلاری رفت. اما قیمت طلا در ایران در این سوی مرزها بی‌اعتنا به وقایع جهانی تقریباً در مسیر کاهش قرار داشت.

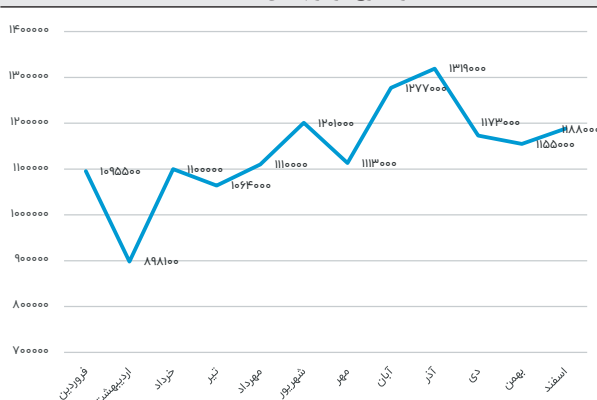
از سوی دیگر انتظارات حاکم بر بازارها ناشی از به سرانجام رسیدن مذاکرات، آن‌ها را دچار رکود نسبی کرده و در بازار طلا هم قاعده از همین قرار است. در واقع بررسی‌ها نشان می‌دهد که حجم تقاضای خرید سکه و طلا بسیار کاهش یافته و همین موضوع حساب سکه را کوچک‌تر و قیمت‌ها را در بازار طلا کنترل شده‌تر کرده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

کاهش ارزش در کوتاه‌مدت

گره خوردن سرنوشت قیمت دلار به احیای برجام، پیش‌بینی قیمت طلا را هم منوط به نتایج مذاکرات کرده است اما واقعیت این است که تداوم فرسایشی مذاکرات ایران و آمریکا باعث شده که بازارها با شرایط موجود عادت کنند و عرضه و تقاضا در آن‌ها به تعادلی نسبی برسد. بازار طلا احتمالاً دیگر با هر تغییری در سیاست خارجی میزبان یک سقوط یا صعود ناگهانی نخواهد بود، از طرف دیگر بخشی از قیمت طلا در ایران به نرخ جهانی اونس بستگی دارد که استتیسکا آن را برای سال آینده، در مسیر افزایش دیده است. اما صرف نظر از اینکه برای اونس چه اتفاقی رخ می‌دهد، قیمت طلا افزایشی است؛ چرا که اثرپذیری آن در ایران از قیمت دلار بیشتر از طلای جهانی است. اگر چه به ثمر نشستن مذاکرات می‌تواند نرخ طلا در سال ۱۴۰۱ را پایین بکشد اما با توجه به محوریت تورم در اقتصاد ایران این کاهش موقتی بوده و ادامه پیدا خواهد کرد.

روند تغییرات نرخ هر گرم طلای ۱۸ عیار - سال ۱۴۰۰



کنترل نقدینگی، جبران کسری بودجه دولت، افزایش درآمد نفتی و ارزآوری از نتایج توافقات هسته‌ای خواهد بود که تأثیر مستقیم بر بازار سرمایه می‌گذارند و انگیزه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای سرمایه‌گذاری در بورس را تقویت خواهند کرد.

[آینده بورس]

تداوم زیان دهی

در سال سرد و کم‌رونق بازار سرمایه، بازدهی شاخص کل به زیر صفر میل کرد



احسان رضایپور

کارشناس بورس

در وعده‌های انتخابی امسال کاندیدای ریاست جمهوری روند رو به بهبود بورس از طریق خروج از سیستم‌های قیمت‌گذاری دستوری و حمایت از صنایع و کسب و کارها وعده داده شد اما با شروع دولت جدید به واسطه مقاومت‌های مختلفی که از سمت‌های مختلفی وجود داشت اتفاق خاصی در خصوص وعده‌ها نیفتاد. بودجه و برجام دو فاکتوری بودند که نگرانی‌ها بابت مولفه‌ها و تأخیر افتادن در آنها گروه زیادی از سرمایه‌گذاران را متفعل کرد و موجب شد تا خریدهایشان را به تأخیر بیندازند. خیلی از این ابهامات همچنان در بازار پابرجاست. زمانی که این ابهامات و نگرانی‌ها روشن و برطرف شود انتظار می‌رود که بازار رفته‌رفته بتواند روزهای بهتری را تجربه کند. هر چند که معمولاً هفته‌های پایانی سال به واسطه عرضه‌هایی که اتفاق می‌افتد ایام پرفشاری محسوب می‌شود اما به نظر می‌رسد ما در شرایطی هستیم که خیلی از این ابهامات و فاکتورها به زودی تعیین تکلیف خواهند شد. این تعیین تکلیف شدن‌ها و رفع ابهامات خواهد توانست شرایط تحلیل‌پذیرتری را برای فعالان بازار سرمایه به وجود بیاورد تا بتوانند تصویر روشن‌تر و شفاف‌تری را از ماه‌ها و سال‌های آینده گزینه‌های سرمایه‌پذیر خودشان داشته باشند و بتوانند روزهای اثبات‌تر و پرفروغ‌تری را در گروه‌هایی که تأثیرپذیر هستند رقم بزنند.



اعداد سال

۲۹۳

میلیارد تومان

خروج روزانه پول حقیقی در
دی ماه ۱۴۰۰ از بازار سرمایه

۲-

درصد

بازدهی شاخص کل بورس در
۱۱ ماهه نخست سال ۱۴۰۰

۵۰-

درصد

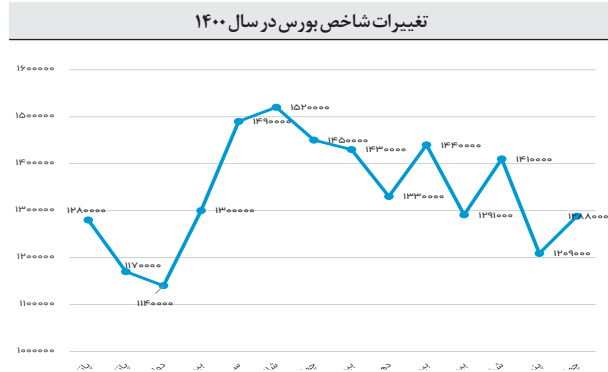
ارزش معاملات خرد در بورس
آبان پارسیال نسبت به مهر ماه

گزارش ۱۴۰۰
سال قهر هیجانی

سرمایه‌گذاران بازار اوراق بهادار سال خوشایندی را پشت سر نگذاشتند. شاخص کل بورس در اولین روز کاری سال ۱۴۰۰، روی مدار یک میلیون و ۳۰۹ هزار واحدی ایستاد و بعد از گذشت ۱۱ ماه با کاهش ۲ درصدی مواجه شد تا بورس تنها شاخصی باشد که منفی بودن بازدهی را در سال ۱۴۰۰، در کارنامه خود به ثبت رسانده باشد. رشد شتاب‌زده در این بازار تا نیمه‌های مرداد سال ۹۹ و لمس شاخص دو میلیون واحدی، نظم این بازار را بهم ریخت و تبعات این آشفتگی خودش را در سال گذشته نشان داد. بازاری که در شرایط نرمال، به افزایش نرخ تورم و نرخ روی خوش نشان می‌داد، روبه دیگری در پیش گرفت که می‌توان از آن با عنوان استراحت بعد از رشد طوفانی یاد کرد. سال گذشته، سال نقض قانون همبستگی همیشگی شاخص بورس با دلار و تورم بود. در ابتدای ۱۴۰۰، پیش‌بینی می‌شد که با توجه به نقدینگی‌های سرگردان و ترس سرمایه‌گذاران در بازارهایی مانند بازار ارز، مسکن، خودرو... که آینده‌های مبهم داشته و در رکود به سر می‌برند، بازار سرمایه برای احاد افراد تبدیل به محلی جذاب برای سرمایه‌گذاری شود اما در به روی این پاشنه نچرخید و قهر مردم با بورس ادامه پیدا کرد تا جایی که برای مثال در آبان ماه سال گذشته، ارزش معاملات خرد در بورس نسبت به مهر ماه با ۵۰ درصد کاهش از ۸ هزار میلیارد تومان به ۴ هزار میلیارد تومان رسید. همچنین در دی ماه سال ۱۴۰۰، مجموع تغییر مالکیت حقیقی به حقوقی در ۲۱ روز کاری ماه مورد بحث ۶ هزار و ۱۴۹ میلیارد تومان بود. به عبارت دیگر به طور میانگین روزانه ۲۹۳ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار سهام خارج شده است که نسبت به خروج روزانه ۲۵۴ میلیارد تومان پول حقیقی در آذر ماه افزایش ۱۵ درصدی را نشان می‌دهد. پیش‌خور شدن سود سهام شرکت‌ها، ورود و خروج‌های هیجانی سرمایه‌گذاران، دخالت‌های دولت در بازار سرمایه، رشد ناهمگن صنایع، خروج قابل توجه نقدینگی خرد و حجم پایین معاملات، نوسانات شدید نرخ بهره بانکی و سردرگمی فعالان بین دو راهی به ثمر نشستن برجام یا جهش احتمالی و دوباره نرخ دلار، همه و همه عواملی بودند که سال سرد و کم‌رونق برای بازار سرمایه ساختند و بازدهی شاخص را به زیر صفر هدایت کردند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱
بارقه‌های امید

تصور چندان روشنی از آینده بازار سرمایه وجود ندارد. در حالی که با وعده‌های انتخاباتی داده شده، پیش‌بینی می‌شد که دولت در لایحه بودجه ۱۴۰۱ به صنایع و شرکت‌های بورسی نگاهی ویژه داشته باشد اما لایحه بودجه ارائه شده چندان رنگ و بویی از این مسئله نداشت. در چنین شرایطی، حصول توافق بین ایران و آمریکا و کشورهای اروپایی، می‌تواند کورسوی امیدی برای جبران زیان سرمایه‌گذاران در بورس باشد به خصوص حالا که همبستگی نرخ دلار و تورم، محلی از اعراب ندارد. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۱۴۰۱ و به دنبال احیای برجام و افزایش امیدها و انتظارات برای بهبود فضای کسب و کار، رونق اقتصادی کشور و رشد مثبت شاخص‌های کلان، بازار سرمایه هم در مسیر مطمئن‌تری قرار بگیرد و به سمت یک بازدهی مثبت ملایم، حرکت کند. همچنین کنترل نقدینگی، جبران کسری بودجه دولت، افزایش درآمد نفتی و ارزآوری از نتایج توافقات هسته‌ای خواهد بود که تأثیر مستقیم بر بازار سرمایه می‌گذارند و با بازگشت ثبات به اقتصاد کشور، انگیزه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی برای سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه را تقویت خواهند کرد.



[آینده بدهی دولت]

گرداب بدهی‌ها

تداوم افزایش بدهی‌های دولت همچنان به بحران خلق پول در اقتصاد دامن می‌زند



م‌رضی افقه

اقتصاددان



اعداد سال

۱۳.۹

درصد

نسبت بدهی تولید به تولید ناخالص داخلی

۶۷.۴

درصد

افزایش بدهی دولت به بانک‌ها در مراداد امسال نسبت به مراداد ۹۹

۷۰۰

هزار میلیارد تومان

از بدهی دولت در سال ۹۹ تایید شده

گزارش ۱۴۰۰

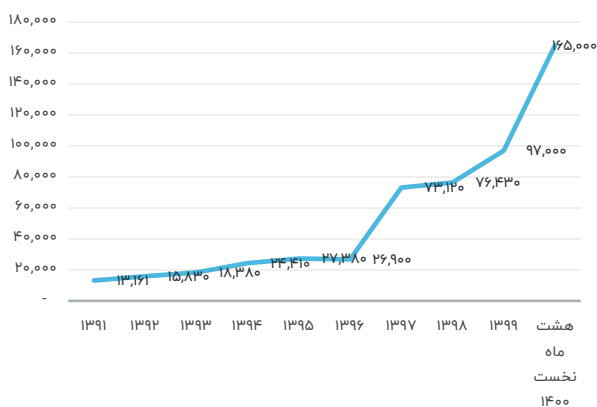
تداوم خلق نقدینگی

دولت سیزدهم به‌طور میانگین باید ماهانه ۱۱ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان اصل و سود اوراق متعلق به دولت سابق را خریداری کند تا بدهی‌های دولت در مسیر تسویه قرار بگیرد. اما افزون شدن بدهی برای اقتصادی که از یک سو بودجه‌های تدوین شده در آن وابستگی غیرقابل انکاری به منابع نفتی دارند و از سوی دیگر مدام در گرداب تحریم‌های تازه فرو می‌رود، پیامدی ناگزیر است که به استقرار بحران خلق پول کمک می‌کند. دلخوش بودن دولت به جبران ناکارآمدی خود از طریق خلق نقدینگی و انتشار اوراق و انباشت بدهی در واقع به نوعی وقت خریدن برای تأخیر در ریزش بهمنی سهمناک در آینده است و از هیچ اقتصاددانی پنهان نیست که تداوم این شیوه به فروپاشی اقتصاد ملی می‌انجامد. براساس اعلام سامانه خزانه‌داری وزارت امور اقتصادی و دارایی، جمع کل بدهی دولت ثبت شده در سامانه سمد تا پایان سال ۹۹ بیش از ۸۳۸ هزار میلیارد برآورد می‌شود. از این میزان ۲۷۲ هزار و ۵۷۲ میلیارد تومان بدهی وزارت‌خانه‌ها، موسسات دولتی و طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای است. در مدت مورد بحث، بدهی دولت به بانک مرکزی ۱۳۵ هزار و ۹۴۰ میلیارد تومان ثبت شد و بدهی دولت به بانک‌ها و موسسات اعتباری غیربانکی ۸۵ هزار و ۱۱۴ میلیارد تومان برآورد شد. همچنین بدهی دولت به داراندگان اوراق بهادار اسلامی از جمله اوراق مشارکت، اوراق اجاره، اوراق مرابحه، منفعت، سلف و اسناد خزانه اسلامی بالغ بر ۲۷۷ هزار و ۲۹۱ میلیارد تومان بود و در همین مدت، بدهی دولت به سایر اشخاص حقوقی (شامل اشخاص حقوقی خصوصی، تعاونی، نهادها و موسسات عمومی غیردولتی و سازمان‌ها، صندوق‌ها و موسسات بیمه‌ای فعال در نظام تأمین اجتماعی) به مبلغ ۶۷ هزار میلیارد تومان رسید. گفتنی است بدهی بخش دولتی به سیستم بانکی کشور از خرداد ۱۳۹۲ تا تا خرداد ۱۴۰۰ حدود ۵۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. از کل بدهی ۸۳۸ هزار میلیارد تومانی ثبت شده دولت در سال ۹۹ حدود ۷۰۰ هزار میلیارد تومان آن تایید شده و ۱۳.۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود و همچنین نسبت به بدهی سال ۹۸ به مبلغ ۴۷۶ هزار میلیارد تومان حدود ۳۱.۶ درصد رشد را تجربه کرد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

کاهش انتشار اوراق

روند تغییر بدهی دولت به بانک مرکزی - میلیارد تومان



اگرچه بودجه سال ۱۴۰۱ توسط دولت جدید ارائه شده، اما تدوین لایحه بودجه منفک از قوانین بودجه سال‌های گذشته نیست. بودجه سال جاری از برخی جهات از بودجه سال گذشته و سال‌های قبل اثر می‌پذیرد. یکی از این جهات، میزان انتشار اوراق است. واقعیت این است که در قانون بودجه واگذاری دارایی‌های مالی به تأمین منابع مالی از طریق صندوق توسعه ملی، فروش اوراق مشارکت، اخذ وام‌های داخلی و خارجی اشاره دارد و به معنای استقرار دولت است. طبق قانون بودجه ۱۴۰۱، دولت باید بیش از ۴۲۷ هزار میلیارد تومان از بودجه خود را از طریق واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای تأمین کند که بخش قابل توجهی از آن به انتشار اوراق مربوط می‌شود. در لایحه بودجه ۱۴۰۱ مقدار انتشار اوراق کاهش قابل توجهی داشته است. میزان اوراق ریالی (دولت، شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها) از حدود ۱۸۱ هزار میلیارد تومان در بودجه ۱۴۰۰ به ۱۱۵ هزار میلیارد تومان در لایحه بودجه ۱۴۰۱ کاهش یافته است. همچنین مجموع اوراق ریالی مجوز داده شده به دولت و شرکت‌های دولتی از حدود ۱۷۱ هزار میلیارد تومان به ۱۰۶ میلیارد تومان رسیده که نشان از کاهش حدود ۶۵ هزار میلیارد تومانی دارد. مجموع اوراق ریالی مجوز داده شده به دولت نیز با حدود ۳۶ هزار میلیارد تومان کاهش ۹۸ هزار میلیارد تومان شده است.

وقتی دولت به منابع بانکی دست دراز می‌کند، یا بدون در نظر گرفتن بودجه موجود دستور پرداخت وام‌های مختلف به شعب بانک‌ها می‌دهد، آن‌ها مجبور می‌شوند به صورت غیرمستقیم به بانک مرکزی رجوع کنند.

[آینده بانک]

چرخه پول‌ساز

اضافه برداشت بانک‌ها در ۹ ماه نخست سال گذشته، ۸ درصد افزایش یافت



علی اصغر پورمتین

کارشناس بانکی

یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی که بانک‌ها با آن مواجه هستند کمبود منابع بود که امسال نیز گریبانشان را گرفت و کاملاً قابل پیش‌بینی است که این وضعیت سال آینده هم ادامه پیدا کند و تشدید شود. چون دولت بخشی از بودجه‌های عمرانی را از طریق بانک‌ها قرار است محقق کند که قطعه به وضعیت ناپس‌امان بانک‌ها در سال آینده بیشتر دامن خواهد زد. فشار به بانک‌ها برای پرداخت وام‌هایی نظیر وام ازدواج هم فشار را مضاعف‌تر خواهد کرد چرا که بانک‌ها منابع لازم را ندارند و مردم در مقابل بانک‌ها قرار می‌گیرند که به نارضایتی‌ها بیشتر دامن خواهد زد. اگر هم در این بین مبلغی پرداخت شود دقیقاً منجر به نکول (ناکامی در پرداخت فوری سود یا اصل سرمایه در زمان مقرر) و افزایش NPF بانک‌ها می‌شود. تداوم پاندمی کرونا هم در صورت ادامه یافتن به نکول تسهیلاتی که بانک‌ها پرداخت کردند منجر خواهد شد که مشکلات نقدینگی بانک‌ها را بیشتر خواهد کرد. همچنین یکی از چالش‌های دیگر بحث سودآوری بانک‌هاست که اغلب هم محقق نمی‌شود و این وضعیت در سال آینده نیز تداوم خواهد یافت چرا که بانک‌ها به واسطه فشارهای دولت دچار کمبود منابع بیشتری خواهند شد.



اعداد سال

۱۵۳

هزار میلیارد تومان

اضافه برداشت بانک‌ها در ۹

ماه نخست سال ۱۴۰۰

۲۰

درصد

نرخ سود بازار بین بانکی در

اواخر بهمن ۱۴۰۰

۶۶

درصد

رشد اضافه برداشت بانک‌ها

گزارش ۱۴۰۰

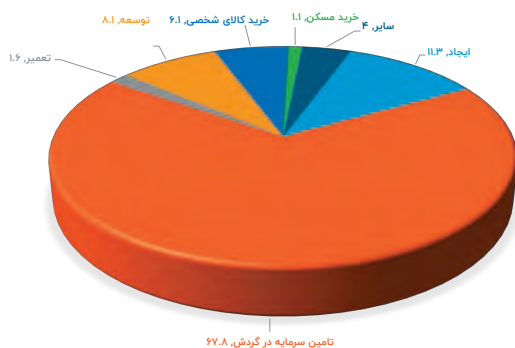
حسرت اصلاحات ساختاری

سال ۱۴۰۰ اگرچه می‌توانست فرصتی برای تحقق اصلاحات ساختار بانکی باشد اما این مهم باز هم آن‌طور که باید محقق نشد. شبکه بانکی متأثر از وضعیت اقتصاد است، هرچه اقتصاد در رونق باشد، این شبکه هم وضعیت بهتری دارد. از سوی دیگر، در فضای تورمی هم تقاضا برای تسهیلات بانکی بیشتر می‌شود، چرا که درصد نکول تسهیلات بالاتر می‌رود. بنابراین کسری بودجه در همان گام اول با تأثیری که بر اقتصاد کلان می‌گذارد در ترازنامه بانک‌ها منعکس می‌شود. البته در سال گذشته با توجه به تورم شدیدی که ایجاد شد، دارایی‌های غیر پولی بانک‌ها تحت تأثیر قرار گرفت و درآمد غیر عملیاتی آن‌ها را بالا برد، بسیاری از آنان سودده شدند اما این علاج از آنجا که در چارچوب اصولی تعریف نشده، گرهی از گره بانک‌ها باز نکرد. در سال گذشته، همچنان روند دست‌درازی دولت به منابع بانک‌ها ادامه داشت تا روند بدهکار بودن بانک‌ها به بانک مرکزی نه‌تنها متوقف نشود بلکه در سراسری هم قرار بگیرد. در حالی که بانک مرکزی باید مقتدرانه اجازه دست‌درازی دولت به منابع بانک‌ها را ندهد و بر اساس تأکید رئیس کل بانک مرکزی پرداخت تسهیلات توسط بانک‌ها نباید منجر به اضافه برداشتشان از بانک مرکزی شود، اما روند افزایشی اضافه برداشت بانک‌ها از بانک مرکزی طبق آمار خود این نهاد، نشان می‌دهد که بانک‌ها از منظر منابع، شرایط چندان مطلوبی نداشته و امکان پرداخت این میزان تسهیلات را چه با ضامن و چه بدون ضامن ندارند. بر اساس گزارش بانک مرکزی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی یا همان اضافه برداشت بانک‌ها در پایان آذر ماه سال ۱۴۰۰ به بیش از ۱۵۳ هزار میلیارد تومان رسیده است که نسبت به ماه مشابه سال گذشته، ۶۶ درصد و نسبت به ابتدای سال مورد بحث، ۸ درصد افزایش یافته است. از طرف دیگر، بخش دیگری از این آمارها، حکایت از افزایش ضریب فزاینده در آذر ماه با رشد ۲۰۷ درصدی نسبت به ماه مشابه سال گذشته دارد. همچنین ضریب فزاینده نسبت به ابتدای سال رشد ۴۲ درصدی را نشان می‌دهد. این موضوع حاکی از افزایش پرداخت وام توسط بانک‌ها طی ماه‌های گذشته است. در واقع، وقتی دولت به منابع بانکی دست دراز می‌کند، یا بدون در نظر گرفتن بودجه موجود دستور پرداخت وام‌های مختلف به شعب بانک‌ها می‌دهد، این نگاه‌های اقتصادی مجبور می‌شوند به صورت غیرمستقیم به بانک مرکزی رجوع کنند. این اقدام یکی از ریشه‌های رشد پایه پولی در کشورمان محسوب می‌شود و به تشدید نقدینگی دامن می‌زند و در نتیجه این دومینوی خطا، افزایش تورم رقم می‌خورد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

فشار حداکثری

سهام تسهیلات پرداختی بانک‌ها به تفکیک قالب‌ها به بخش‌های مختلف اقتصادی - پنج ماه نخست سال ۱۴۰۰



اصلاح ساختار نظام بانکی، تا زمانی که ترازنامه بانک‌ها معیوب است، محقق نخواهد شد. سال ۱۴۰۱ هم از این قاعده مستثنی نیست. ناترازی موجود در بانک‌ها احتمالاً همچنان این نگاه‌های اقتصادی را در سال جاری هم به سمت استقراض سوق خواهد داد. از سوی دیگر، در شرایطی که بانک‌ها با کمبود منابع برای پرداخت وام‌های مختلفی مثل ازدواج، ودیعه مسکن، خرید کالا و... مواجه‌اند، ابراهیم رئیسی، رئیس دولت سیزدهم هم در بهمن‌ماه سال گذشته، دستور داد تا بانک‌ها تسهیلات‌دهی به مردم را تسهیل کنند و پرداخت وام خرد بدون ضامن و وثیقه و با استفاده از اعتبارسنجی را آغاز کنند. این در حالی بود که در سال ۱۴۰۰، بانک‌ها به دلیل کمبود منابع اقدام به اضافه برداشت از بانک مرکزی می‌کردند تا امورات جاری خود را بگذرانند. در واقع بانک‌ها با این کار ۳۴ درصد جریمه پرداخت کرده و یا اینکه از بازار بین بانکی با نرخ بهره بیش از ۲۰ درصدی اقدام به خرید پول می‌کنند تا بتوانند هزینه‌های جاری خود را تأمین کنند. در چنین شرایطی پربیره نیست اگر سال جاری را سال افزایش فشار بر شبکه بانکی کشور بنامیم و برای آینده این نگاه‌های اقتصادی مؤثر در اقتصاد ایران، نگرانی داشته باشیم.

رشد صادرات در ماه‌های آتی ادامه خواهد یافت و ۴۵ میلیارد دلار را رد خواهیم کرد؛ ضمن اینکه برای دو سال آینده نیز هدف‌گذاری صادرات ۷۵ میلیارد دلاری مطرح شده که کاملاً قابل دسترس است.

[آینده صادرات]

بیم و امید

صادرات غیرنفتی در سال ۱۴۰۱ چه چشم‌اندازی را پیش رو دارد؟



محمد لاهوتی

رئیس کنفدراسیون صادرات ایران

با نگاه ویژه دولت سیزدهم به موضوع صادرات و برطرف کردن موانع موجود بر سر راه صادرکنندگان، رشد تجارت خارجی ایران و بزرگ شدن سهم ایران در کیک جهانی رقم خورده که این نتیجه نشانگر آن است که اگر توجه ویژه به صادرات و بندها از پای صادرکنندگان باز شود، صادرات رشد قابل توجهی خواهد داشت. ضمن اینکه تجربه در طول عمر دولت سیزدهم نشان داد که اگر دولت‌ها دیدگاه خود را از درآمدهای نفتی قطع کنند و توجه آن‌ها به سمت صادرات غیرنفتی باشد، این فرصت در اختیار کشور قرار می‌گیرد که نیازهای وارداتی خود را از محل ارز حاصل از صادرات تامین کند. این در حالی است که هم‌اکنون ۵۰ درصد سید صادراتی کشور خام‌فروشی است و در مابقی نیز تنها ۲۵ درصد سهم کالای نیمه‌ساخته است. به این جهت میانگین کالای صادراتی ایران حدود ۴۰۰ دلار در هر تن است و اگر توجه به صنایع پایین‌دستی صورت گیرد و از صدور کالای خام و نیمه‌ساخته با روش‌های معقول جلوگیری شود تا تولید در داخل رخ دهد، به‌راحتی حجم تجارت خارجی ایران افزایش خواهد یافت.



اعداد سال

۳۸

درصد

رشد صادرات در ۱۰ ماهه سال

۱۴۰۰

۸۰

میلیارد دلار

حجم تجارت خارجی ایران

۳۶

درصد

رشد تجارت ایران در سال ۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

صادرات بر کرنا غلبه کرد

در عرصه صادرات سال ۱۴۰۰ قابل تقسیم‌بندی در سه بخش است. بخش اول رفع محدودیت‌های کرونایی و از بین رفتن تاثیر آن است که منجر به افزایش تقاضا برای نفت، حمل و نقل و نهادهای تولید در دنیا گردید که بر این اساس، سه‌ماهه اول ۱۴۰۰ را دوره غلبه بر کرنا می‌دانند. در سه‌ماهه دوم اما متأسفانه دولت دوازدهم کماکان بر روش‌های نادرست خود در حوزه تجارت خارجی پافشاری کرد و مشکلات تجارت خارجی کماکان پابرجا ماند؛ یعنی دولت دوازدهم سال‌های آخر عمر خود را بر اساس همان سیاست‌های غلط سپری کرد و تا نیمه اول سال ۱۴۰۰ نگاه‌های بدبینانه به صادرکنندگان و سیاست‌های نادرست ادامه داشت. این باعث شد که از فرصت افزایش قیمت در بازارهای جهانی و رشد تقاضا استفاده نکردیم، چراکه صادرکنندگان نگران رفع تعهد ارزی بودند و واردکنندگان نیز به دلیل سیاست‌های بیش از حد انقباضی دولت دوازدهم امکان واردات مواد اولیه را نداشتند و تولید دچار مشکل شد. اتفاق مهم در سال ۱۴۰۰، تغییر دولت و استقرار دولت سیزدهم بود که از روز اول موضوع صادرات و تجارت خارجی برای این دولت یکی از موضوعات بسیار مهم بود و همان‌طور که همه ما مشاهده کردیم، با شروع کار دولت، بلافاصله در مهرماه، با ابلاغیه معاون اقتصادی رئیس‌جمهور که شرایط رفع تعهد ارزی و صادرات و واردات کشور را تغییر داد، در وهله اول از نظر روانی این اطمینان در بازار حاصل شد که این دولت با صادرکنندگان برخورد تعاملی دارد و نگاه به صادرکننده قاجاچی ارز نیست؛ نگاهی که در دولت قبل وجود داشت و این باعث شد که صادرکنندگان نسبت به این موضوع اطمینان داشته باشند. بعد از آن که سیاست‌گذاری‌های حوزه‌های مختلف اعم از صنعتی، تجاری و معدنی رخ داد، مجدد این اطمینان را بیشتر کرد. موضوع قضایی کردن پرونده‌های صادرکنندگان با توافق و تعامل با قوه قضاییه در دولت سیزدهم منتفی شده و موضوع در کمیته‌های خاص در سازمان توسعه تجارت مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت؛ ضمن اینکه تعلیق کارت‌های بازرگانی با شرایط خاص منتفی شده و در عین حال، شرایط رفع تعهد ارزی را با روش‌های خاص دیگری تسهیل و صادرکنندگان را از قیود موجود رها کردند. همچنین انسجام و یکپارچگی در تصمیم‌گیری‌ها است و ممنوعیت صادراتی برای کالاها نداشتیم، هرچند که افزایش قیمت و کمبود در داخل نیز وجود داشت، اما سیاست ممنوعیت صادرات برای تنظیم بازار به صفر رسیده است که موضوعی مهم است.

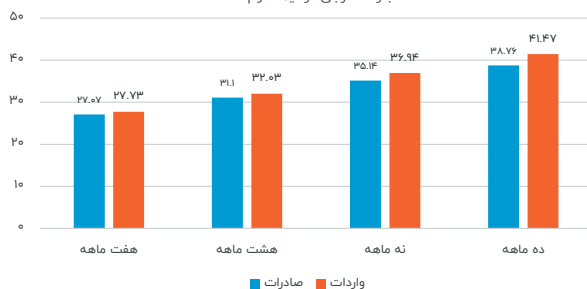
پیش‌بینی ۱۴۰۱

خام‌فروشی از بین نمی‌رود

با نگاه ویژه دولت سیزدهم به موضوع صادرات و برطرف کردن موانع موجود بر سر راه صادرکنندگان، رشد تجارت خارجی ایران و بزرگ شدن سهم ایران در کیک جهانی رقم خورده که این نتیجه نشانگر آن است که اگر توجه ویژه به صادرات و بندها از پای صادرکنندگان باز شود، صادرات رشد قابل توجهی خواهد داشت. ضمن اینکه تجربه در طول عمر دولت سیزدهم نشان داد که اگر دولت‌ها دیدگاه خود را از درآمدهای نفتی قطع کنند و توجه آن‌ها به سمت صادرات غیرنفتی باشد، این فرصت در اختیار کشور قرار می‌گیرد که نیازهای وارداتی خود را از محل ارز حاصل از صادرات تامین کند. این در حالی است که هم‌اکنون ۵۰ درصد سید صادراتی کشور خام‌فروشی است و در مابقی نیز تنها ۲۵ درصد سهم کالای نیمه‌ساخته است. به این جهت میانگین کالای صادراتی ایران حدود ۴۰۰ دلار در هر تن است و اگر توجه به صنایع پایین‌دستی صورت گیرد و از صدور کالای خام و نیمه‌ساخته با روش‌های معقول جلوگیری شود تا تولید در داخل رخ دهد، به‌راحتی حجم تجارت خارجی ایران افزایش خواهد یافت.

صادرات در دولت سیزدهم ۱۴۰۰ در مقایسه ۱۳۹۹- گمرک ج.ا.

تجارت خارجی در نیمه دوم ۱۴۰۰



واردکنندگان اعتقاد ندارند که باید درهای مملکت باز و هر کالایی وارد شود، بلکه حرف آنها این است که نباید جلوی کار واردکنندگان متخصص شناسنامه‌دار را گرفت و اجازه داد افرادی وارد عرصه تجارت شوند که در مسیر تجارت خارجی تخصصی ندارند.

[آینده واردات]

بار کج

مجموعه سیاست‌های غلط دولتی در حوزه واردات، بار کج را به منزل می‌رساند؟



علیرضا مزایعی

رئیس مجمع عالی واردات

اتخاذ سیاست‌های غلط وارداتی ظرف سنوات گذشته لطمات جبران‌ناپذیری را به واردکنندگان حرفه‌ای کشور وارد آورده و زمینه‌ای را فراهم کرده که پس از گذشت ۴ دهه، همچنان سعی و خطا در عرصه تجارت خارجی بر سیاست‌گذاری منطقی و صحیح غلبه کرده است. هرچند واردکنندگان هم بر این باورند که نباید اجازه واردات هر کالایی را به کشور صادر کرد، اما باید به این نکته توجه کرد که ابرازی به نام تعرفه در دنیا وجود دارد که می‌توان با استفاده از آن، علاوه بر اینکه نیازهای کشور را تامین کرد، بلکه حمایت ضابطه‌مند از تولید داخلی را به نمر رساند و در مقابل، اجازه داد که سرمایه‌گذار خارجی وارد کشور شده و در حوزه‌های تولیدی که مزیت دارد، سرمایه‌گذاری نموده و بازار کشورهای منطقه را هم تامین نماید، اما در عین حال، کالاهایی هم که تولید آنها در کشور مزیت رقابتی ندارد، وارد کشور گردند. نکته اصلی آن است که هیچ واردکننده عاقل شناسنامه‌دار باسابقه‌ای، وجود ندارد تا نسبت به واردات کالایی اقدام کند که در داخل به اندازه کافی، با کیفیت بالا و قیمت مناسب تولید می‌شود، چراکه به طور قطع بازاری برای فروش کالای خود نخواهد یافت. پس اگر جلوی واردات رسمی اقلامی را که به اندازه کافی با کیفیت مناسب تولید نمی‌شوند بی‌منطق گرفت، قاچاق روانه بازار شده و پویایی و رقابت هم از بین می‌رود.



اعداد سال

۳۶.۷

هزار تن

تناژ واردات کالا در ۱۱ ماهه سال

۱۴۰۰

۴۶.۵۵۷

میلیارد دلار

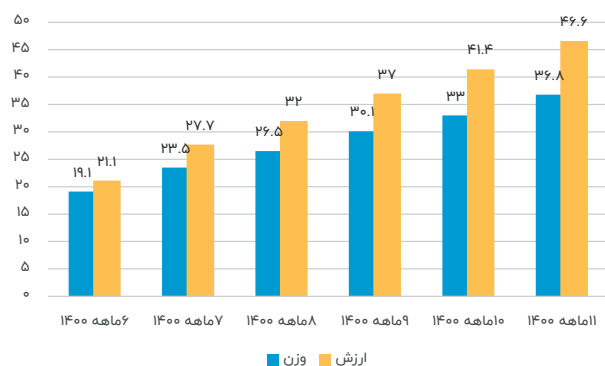
ارزش واردات در ۱۱ ماهه ۱۴۰۰

۳۶

درصد

رشد واردات در ۱۱ ماهه ۱۴۰۰

رشد واردات کالا در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ (میلیون تن - میلیارد دلار)



گزارش ۱۴۰۰

اشتباه پشت اشتباه

مجموعه سیاست‌های دولتی در سال ۱۴۰۰ سبب شده تا واردکنندگان شناسنامه‌دار در کشور با سنگلاخی در مسیر کار حرفه‌ای خود مواجه شوند و این امر سبب شده تا حجم قاچاق ۲۶ میلیارد دلاری مطابق با آمارهای ارائه‌شده از سوی مقامات ارشد، روز به روز بیشتر شود. از همه مهم‌تر، آنچه ظرف سنوات گذشته اتفاق افتاده، تمام ارکان اقتصادی کشور را به این سمت برده که بدون تخصص، در امور همدیگر دخالت کنند، یعنی فردی که باید تولیدکننده باشد، امکان یافته تا واردکننده یا صادرکننده بشود یا به تازگی، شرایطی ایجاد شده که واردکننده‌ای که صادرات انجام دهد، تشویق شود، در حالی که هریک از این مسیرها، جایگاه تخصصی خود را دارند. حال سوال اینجاست که یک واردکننده شناسنامه‌دار قانونی که تخصص وارداتی دارد، چرا باید واردات صادر کند و یا یک صادرکننده، چرا باید واردات حرفه‌ای تخصصی واردات گردد، در حالی که هریک، در حرفه خود متخصص بوده و تمام زوایای کار در حوزه بین‌المللی را می‌دانند به این معنا که مثلاً یک تولیدکننده واقعی که باید بخش تولید را به نمر برساند، با قوانینی که وضع شده، ناچار است واردکننده مواد اولیه خود شود و محصول تولیدی خود را در بازارهای صادراتی بفروشد. در حالی که تعداد تولیدکنندگانی که بتوانند هم تولید را به بهترین شکل و هم واردات و صادرات را به شکل حرفه‌ای انجام دهند، بسیار اندک است، مگر اینکه پس پرده، یک انحصار خاص شکل گیرد یا یک فرد خاص، به یک سرمایه خاص برسد. این طور می‌توان امیدوار به کاهش حجم قاچاق و رونق تولید و تجارت حرفه‌ای بود. از سوی دیگر، امروز پرچم این بالا است که واردات، یک کار مضموم و ناپسند است، در حالی که در کشور صادرات صورت گرفته و ارزش استحصالی می‌شود تا در مقابل واردات به کمک بخش تولید و تامین نیازهای کشور بیاید، پس اگر واردات خوب و از سوی افراد متخصص نداشته باشیم، به طور قطع کالای باکیفیت هم تولید نخواهیم کرد که آن را به بازارهای صادراتی بفروشیم، موضوعی که از چشم سیاست‌گذاران دور مانده است. البته این گونه سیاست‌گذاری‌های غلط با فشار افرادی انجام می‌شود که با یک رانت و ارتباط ویژه، قوانین ویژه تصویب می‌کنند، چراکه بسیاری از مواردی که تولیدکننده را واردکننده یا صادرکننده می‌کند، به طور قطع تعارض منافع ایجاد کرده و منجر به صدور بخشنامه‌های غلطی در سال ۱۴۰۰ شده است که تبعات آن، در زندگی روزمره مردم و آحاد جامعه قابل مشاهده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

امیدی نیست

با توجه به مجموعه اتفاقاتی که در حوزه تجارت خارجی و به خصوص واردات در سال ۱۴۰۰ رقم خورد، چشم‌انداز روشنی را نمی‌توان برای سال ۱۴۰۱ متصور بود، چراکه مشکلات همچنان پابرجاست و امروز عملاً واردکننده‌های قانونی و شناسنامه‌دار کشور، پشت صف گرفتن مجوز از بانک مرکزی یا وزارت صمت گرفتار شده‌اند یا ورود برخی کالاها بدون انجام تحقیق لازم و صرفاً به دلیل ادعاهای تولید داخلی، ممنوع شده و نتیجه این خواهد شد که امروز در اثر سیاست‌های غلط وارداتی، سفره مردم کوچک‌تر و فشار بر بخش تولید، واردات و صادرات در حوزه مالیات به اوج برسد و در مقابل، به جای هموار کردن مسیر قانونی، فرش قرمز برای قاچاق پهن شده است. البته واردکنندگان اعتقاد ندارند که درهای مملکت باز و هر کالایی وارد شود، بلکه حرف ما این است که نباید جلوی کار واردکنندگان متخصص شناسنامه‌دار را گرفت و اجازه داد افرادی وارد عرصه تجارت شوند که در مسیر تجارت خارجی تخصصی ندارند.

[آینده صنعت]

چشم امید به آینده

چه پیش شرط‌هایی برای تحقق رشد صنعتی در سال ۱۴۰۱ لازم است؟



علی تقیب

رئیس کمیسیون صنعت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



اعداد سال

۱۰۴۷۳۴۲

میلیارد تومان

مجموع سرمایه‌گذاری

مجوزهای صنعتی در ۱۰

ماهه ۱۴۰۰

۸۱۴۶۴۶

اشتغال

مجوزهای صنعتی در ۱۰

ماهه ابتدای سال ۱۴۰۰

۳۲۷۹۸

مجوز

صنعتی صادره در ۱۰ ماهه

۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

بی‌اعتنایی صنعتی

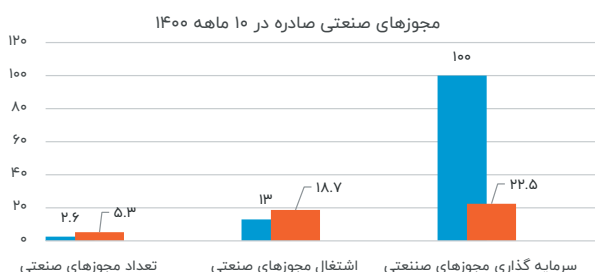
سال ۱۴۰۰ بخش صنعت کشور با دو مشکل روبه‌رو بود. به این معنا که علی‌رغم اینکه سال‌های کشور، با نام‌ها و شعارهای اقتصادی نام‌گذاری می‌شود، اما تورم پولی نسبت به ابتدای سال مشکلات زیادی را برای بخش صنعت کشور ایجاد کرد. ضمن اینکه به دلیل فرمایشی بودن قیمت محصولات تولیدی واحدهای صنعتی از یک سو و رویکردهای دولت نسبت به استفاده از تئوری قیمت‌گذاری دستوری از سوی دیگر، شرکت‌های صنعتی و بنگاه‌های تولیدی به اهداف خود دسترسی نیافتند، به نحوی که شرکت‌ها نتوانستند از سودآوری مناسبی برخوردار باشند و این عدم سودآوری در سرمایه‌گذاری، میزان تولید، اشتغال‌زایی و مواردی از این دست خود را نشان می‌دهد. بنابراین اگر بخواهیم مرور کلی بر بخش صنعت کشور در سال ۱۴۰۰ داشته باشیم، باید به این نکته توجه کنیم که علاوه بر نقدینگی و تورم ناشی از آن، شرکت‌ها و بنگاه‌های صنعتی با کمبود نقدینگی و مشکلات مرتبط با تامین مالی مواجه بودند، ضمن اینکه موضوع قیمت‌گذاری نیز منجر به این شد که شرکت‌ها به اهداف از پیش تعیین شده خود، دست نیابند. اما با روی کار آمدن دولت سیزدهم، برخی از تغییرات رویکردی صورت گرفته است، به این معنا که با تغییراتی که در وزارت صنعت، معدن و تجارت شکل گرفته و به تبع آن تجدید ساختاری که به ثمر رسیده است، این امیدواری در دل صنعتگران به وجود آمده که ثبات مدیریتی در وزارت صنعت، معدن و تجارت بتواند نقش مؤثری را در بخش صنعت کشور ایفا کرده و افراد، با اشراف به حوزه کاری خود برای بخش صنعت کشور تصمیم‌گیری کنند. در واقع، از نیمه دوم سال ۱۴۰۰ افرادی در وزارتخانه متولی تولید بر سر کار آمده‌اند که نیروهای جوان و باانگیزه بوده و حسن این آن است که ایده‌های جدید در بخش صنعت کشور تزریق می‌کنند. اما با ثبات نیروهای کارآمد است که می‌توان انتظار داشت که این افراد، تازهای به بخش صنعت کشور وارد کند که اثر آن در بخش‌های مختلف صنعتی کشور نمودار شود و شرایط به گونه‌ای پیش رود که بخش صنعت کشور بتواند شرایط بهتری را نسبت به گذشته تجربه کند. البته در نیمه دوم سال ۱۴۰۰ نیز این تغییر رویکردها نسبتاً در بخش صنعت کشور به چشم می‌خورد و در نهایت می‌توان امیدوار بود که با شکل‌گیری توافقات و همکاری‌های جدیدی که میان ایران و شرکای خود در عرصه بین‌الملل شکل می‌گیرد، شرایط برای بهبود رشدهای صنعتی در سال آینده حاصل شود.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

گشایش صنعتی

بخش صنعت کشور روزهای حساس و تاریخی را پیش رو دارد. مذاکرات در عرصه بین‌المللی میان ایران و قدرت‌های برتر جهان در حال انجام است و به نظر می‌رسد اگر بتوان از فرصت ایجاد شده در سایه این توافقات به خوبی استفاده کرد، شرایط خوبی را برای بخش صنعت کشور رقم زد. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در دور قبلی برجام، فرصت مذاکره و سرمایه‌گذاری صنعتی، بیشتر برای بخش دولت و بنگاه‌های شبه‌دولتی فراهم آمد و این بار به نظر می‌رسد باید شرایط را به گونه دیگری رقم زد. اینجا است که باید بر این نکته تأکید کرد که در وضعیت بهتر، اگر به فعالان اقتصادی و بخش خصوصی کشور میدان داده شود، به طور قطع خواهند توانست شرایط را به نفع اقتصاد ملی تغییر دهند و در بهبود اوضاع اقتصادی کشور نقش مهمی ایفا کنند، اما اگر قرار باشد که با محدودیت‌هایی که از سوی دولت به وجود می‌آید، صنعت را با شیوه دستوری، پیش برد، به طور قطع نه تنها گشایش‌ها بی‌اثر خواهد بود، بلکه بخش صنعت کشور انگیزه خود را برای نقش‌آفرینی بیشتر در اقتصاد از دست خواهد داد. بنابراین اگر اجازه دهند که کارآفرینان وارد میدان اقتصادی شوند، نتایج بهتری را حاصل خواهیم کرد.

وضعیت بخش صنعت در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰



درصد تغییر پروانه بهره‌برداری | درصد تغییر جواز تاسیس

در سال ۱۴۰۰ عملاً به خاطر تغییراتی که در وزارت صمت صورت گرفت، بسیاری از اقدامات به خاطر همزمانی تغییر دولت با تغییر ساختار وزارت صنعت، معدن و تجارت به اجرا نرسید که این امیدواری وجود دارد که در سال ۱۴۰۱ بتوان شرایط را با وضعیت بهتری برای بخش صنعت کشور در عرصه تصمیم‌گیری رقم زد. واقعیت آن است که با تجدید ساختار وزارت صمت، می‌توان امیدوار بود که تغییراتی در سال ۱۴۰۱ صورت گیرد، اما به دلیل اینکه این ساختار به یکباره اجرایی شد، نمی‌توان اثر دقیق آن را بر شرایط صنعتی کشور در سال ۱۴۰۱ ارزیابی کرد، چرا که در تدوین این ساختار از نظرات بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی نیز استفاده نشده است. اما اگر بنا را بر خوش‌بینی به این ساختار بگذاریم، یک ساختار جدید و چابک می‌تواند در کنار گشایش‌های تحریمی، شرایط بهتری را برای بخش صنعت کشور و بنگاه‌های تولیدی رقم زند. به هر حال، با توجه به مجموع ریزنی‌های دولت و فضای مناسب‌تری که پیش روی ایران در عرصه بین‌المللی قرار دارد، می‌توان امیدوار بود که در سال ۱۴۰۱، رشد بخش صنعت کشور در سایه کاهش تورم از شرایط بهتری برخوردار و با گشایش‌هایی مواجه شود.

تغییرات رویکرد در معاونت معدنی وزارت صمت امیدوارکننده است، چراکه در آن، بخش معدن به عنوان یک حلقه ارزش آفرین ترسیم شده و آن را به عنوان تامین کننده رقابتی نهادهای زنجیره ارزش تلقی کرده‌اند، به نحوی که این بخش به عنوان اهرمی برای ورود به بازارهای جدید ترسیم شده است.

[آینده معدن]

طلای ناب

جوش و خروش های سال ۱۴۰۰، معدن را به ساحل آرامش می‌رساند؟



سجاد غرقى

رئیس کمیسیون معادن و صنایع معدنی اتاق بازرگانی تهران

قوانین و مقرراتی که برای تولید معدنی مخاطره ایجاد می‌کنند، از موانعی هستند که نه تنها در سال ۱۴۰۰ و سنوات گذشته جلوی رشد بخش معدن و صنایع معدنی را سد کرده‌اند، بلکه تداوم آن می‌تواند مخاطراتی را هم در سال ۱۴۰۱ برای این بخش مهم از اقتصاد ایران ایجاد کند. یکی از این قوانین مخل و البته شاخص، مقررات مرتبط با حوزه ماشین‌آلات معدنی بوده که منجر به فرسودگی ماشین‌آلات مورد استفاده در معادن کنشور شده است، ضمن اینکه به واسطه محدودیت‌های وارداتی، قیمت ماشین‌آلات دست‌دوم ۱۰۰ درصد گران‌تر از نرخ همان دستگاه‌ها در سایر کشورهای دنیا است و در کشور تقاضای بالا نیز ایجاد کرده است. امروز کشور نیازمند ۲۵ هزار دستگاه ماشین‌آلات معدنی است که کمتر از یک درصد از آن از سوی تولیدکنندگان داخلی تامین می‌شود، اما به بهانه دفاع از تولیدات داخلی، واردات ممنوع و با محدودیت‌های زیادی مواجه است که خود سبب گردیده تا بخش معدن با فرسودگی بسیار بالای ماشین‌آلات معدنی مواجه گردد که اگر در سال ۱۴۰۱ برای این موضوع فکری نشود، بخش معدن کشور را زمین‌گیر خواهد کرد و به عنوان یکی از بحران‌های اساسی در بخش معدن و زنجیره‌های وابسته به آن بروز و ظهور می‌کند.



اعداد سال

۳۶۵۲

پروانه

بهره‌برداری معدنی در ۱۰

ماهه ۱۴۰۰

۸۹۵

پروانه

اکتشاف معدنی در ۱۰

ماهه ۱۴۰۰

۲۷۴

درصد

رشد هزینه عملیات

اکتشاف در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

نگاه غلط به معدن

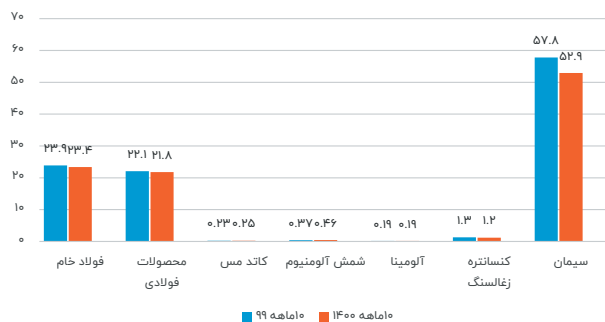
بخش معدن کشور در سال ۱۴۰۰ با فراز و نشیب‌های بسیاری مواجه شد و بخش‌های مختلف معدنی کشور با مجموعه سیاست‌ها و تصمیماتی که در مورد آنها از قطعی‌های برق و گاز گرفته تا قیمت‌گذاری‌های دستوری، اعمال گردید، روزهای سختی را گذراندند. مروری بر آنچه که از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا نیمه اول این سال بر صنایع معدنی کشور گذشت، چیزی به غیر از محدودیت‌های بی‌منطق دولتی را نشان نمی‌دهد و حالا که سال به اتمام رسیده و سالی جدید پیش رو است، همچنان فضای مبهمی از آینده تامین انرژی اعم از برق و گاز که یکی از فاکتورهای موثر در تولید رقابتی در صنایع معدنی نسبت به رقبای خارجی است، بیش از هر چیز دیگری نگرانی‌ها را دوچندان می‌کند. هرچند از نیمه دوم سال ۱۴۰۰، با تغییر دولت و منطق رفتاری که در سیاست‌گذاران این بخش حاکم شد، اندکی از بار فشارها کاسته شده است، اما همچنان برخی اتفاقات در عرصه سیاست‌های کلان، تولیدکنندگان را رنج می‌دهد. بخش معدن به لحاظ زنجیره ارزش، تنوع و نقش پیشروانه که در زنجیره‌های مختلف دارد، می‌تواند موقعیت مناسبی را در اقتصاد کشور داشته باشد، به شرطی که نگاه به آن، نگاه به یک بخش فرودست در زنجیره اقتصادی و صنعتی نباشد. این در حالی است که نگاه برخی بخش‌های حاکمیتی که منجر به سیاست‌هایی می‌شود که بخش معدن را در فشار قرار داده و نوعی بی-انضباطی را بر آن حاکم می‌کند، به نحوی است که بخش معدن را صرفاً به عنوان پیش‌نیازی از سایر بخش‌ها دیده یا از ادبیات خام‌فروشی برای آن استفاده می‌کند که این مانع از توسعه شده است. نیاز به مواد اولیه و زنجیره‌های ارزش وجود دارد و در فلزات مثل مس، آلومینیوم و سنگ آهن این پتانسیل وجود دارد که به عنوان پیش‌نیاز زنجیره‌های تولید عمل کنند، اما چالش‌هایی که علاوه بر نگاه و رویکرد حاکمیتی که در سال ۱۴۰۰ منجر به از بین رفتن نگاه توسعه‌ای شد، وجود دارد آن است که حاکمیت یک دیدگاه درآمدی به بخش معدن دارد، در حالی که بخش عمده‌ای از معادن کشور و به روایتی بالای ۹۵ درصد از معادن کشور، معادن کوچک‌مقیاس هستند و از لحاظ اثرگذاری حتی بالای ۸۵ درصد اشتغال بخش معدن را به خود اختصاص می‌دهند، اما دولت چند بنگاه بزرگ سابقاً معدنی را به عنوان شاخص معادن قرار داده و نگاه خود را درآمدی کرده و جذب سرمایه‌گذاری و توسعه را فراموش کرده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

ترس در دل، امید به آینده

آمار تولید محصولات معدنی منتخب در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰

روند تغییر تولید محصولات منتخب معدنی (میلیون تن)



کاهش تعداد معاملات در بهمن ماه نسبت به دی ماه ۱۴۰۰ حکایت از آن دارد که معامله‌گران در این بازار که طی سنوات گذشته به جای اینکه بازاری برای معامله کالایی مصرفی باشد، به محلی برای معامله کالایی سرمایه‌ای تبدیل شده است.

[آینده مسکن]

خوف و رجا

چشم‌انداز بازار مسکن در سایه دستیابی به توافق هسته‌ای چگونه ترسیم می‌شود؟



بیت‌الله ستاریان

کارشناس حوزه مسکن

اگرچه یکی از اتفاقات به وقوع پیوسته در سال ۱۴۰۰ را می‌توان ابراه قانون جهش تولید مسکن دانست، اما باید به این نکته هم توجه داشت که شاید مشکل بازار مسکن با تصویب و ابلاغ قانون جدید حل نشود، بلکه باید تلاش گردد تا قوانین دست و پاگیر از پیش پای تولیدکنندگان برداشته شود و قوانین به نوعی تسهیل گردند که مردم وارد عرصه ساخت مسکن شوند. این در حالی است که اگرچه در گذشته نیز قوانین و قواعدی برای این امر وجود داشته، اما مشکل اصلی به زیرساخت‌های قانونی و مالی در این حوزه برمی‌گردد. به این معنا که طی سنوات گذشته، ساخت سالانه ۱٫۲ میلیون واحد مسکونی در برنامه وجود داشته و اگرچه تقاضا برای آن هم وجود داشته، اما این بازار همواره از سود سرشاری که می‌توانسته کسب کند، جامانده است و بنابراین سازندگان هم از قدرت و توان لازم برای ورود به این عرصه برخوردار نیستند. این در حالی است که اگر قرار باشد اتفاق مثبتی در بازار مسکن رخ دهد، دولت باید حامی و پشتیبانی‌کننده باشد و راه را برای تولیدکنندگان مسکن باز کرده و قوانین و قواعد مزاحم را از پیش روی آنها بردارد.



اعداد سال

۳۳

میلیون تومان

متوسط قیمت هر مترمربع واحد مسکونی در بهمن ماه ۱۴۰۰ در تهران

۸۵۰۰

واحد

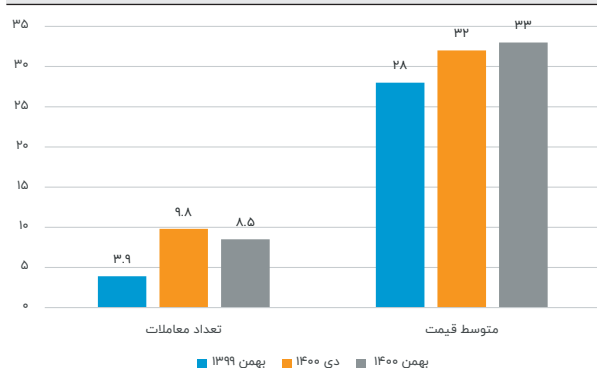
مسکونی در بهمن ماه ۱۴۰۰ در تهران

۱۳.۱

درصد

تعداد معاملات مسکن در بهمن ماه ۱۴۰۰

عملکرد معاملات انجام شده در شهر تهران (هزار واحد-میلیون تومان)



گزارش ۱۴۰۰

کاهش موقتی در معاملات

در واپسین هفته‌های اسفندماه سال ۱۴۰۰، بانک مرکزی خبر از کاهش معاملات واحدهای مسکونی در بهمن ماه نسبت به دی ماه ۱۴۰۰ داد و به گواه بررسی‌های رسمی خود اعلام کرد که تعداد آپارتمان‌های مسکونی معامله‌شده در شهر تهران در بهمن ماه این سال به ۸٫۵ هزار واحد مسکونی رسیده است، پایتختی که بازار مسکنش را به طور جدی می‌توان دماسنجی برای سایر بازارها تلقی کرد. به عبارت دیگر، کاهش تعداد معاملات در بهمن ماه نسبت به دی ماه ۱۴۰۰ حکایت از آن دارد که معامله‌گران در این بازار که طی سنوات گذشته به جای اینکه بازاری برای معامله کالایی مصرفی باشد، به محلی برای معامله کالایی سرمایه‌ای تبدیل شده و مردم، عمدتاً سرمایه‌گذاری در حوزه مسکن را نه صرفاً برای رفع نیازهای روزمره خود، بلکه به عنوان راهی برای حفظ سرمایه‌های خود در تندبادهای تورمی انتخاب کرده‌اند، رفتاری محتاطانه داشته و معاملات را تا روشن شدن وضعیت اقتصاد ایران، کند کرده‌اند. البته به موازات کاهش معاملات مسکن در بهمن ماه سال ۱۴۰۰، متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی، کمی رشد داشته و به ۲۳ میلیون تومان رسیده است، هرچند همین رقم هم که نسبت به دی ماه رشد ۰٫۴ درصدی را تجربه کرده، نسبت به مدت مشابه سال قبل، رشدی معادل ۱۶٫۴ درصد داشته است، اما در مجموع کارشناسان بر این باورند که آهنگ رشد قیمت مسکن در سال جاری اندکی نسبت به سال قبل از آن، کند شده است. نکته دیگری که در این میان باید به آن توجه کرد، طرح موضوع ساخت مسکن انبوه از سوی دولت سیزدهم در سال ۱۴۰۰ بود که مطابق با آن قرار است با شرایط و ضوابطی که دولت تعیین کرده، ساخت مسکن ملی در کل کشور کلید بخورد، ضمن اینکه به موازات این طرح‌ها، موافقت‌های اولیه نیز با طرح خرید متری مسکن صورت گرفته و صندوق املاک و مستغلات جدیدی هم در همین سال، از سوی دولت صاحب مجوز شده است. اینها همه نشانگر تنوع‌بخشی به ابزارها و طرح‌های قابل اجرا در بازار مسکن از سوی دولت و فعالان این حوزه است که باید دید سال ۱۴۰۱ با چه روندی بر بازار اثر خواهند گذاشت.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

رونق یا رکود؟

تحلیل بازار مسکن در سال ۱۴۰۱ به عوامل و فاکتورهای متعددی مرتبط است که تغییر هر یک از آنها می‌تواند در بازار اثری عمیق به جای بگذارد، اما در مجموع آنچه که کارشناسان و تحلیل‌گران از آن یاد می‌کنند، دو حالت بیشتر در سال ۱۴۰۱ نخواهد داشت، رونق تورمی یا رکود تورمی. در واقع برخی آینده بازار مسکن در سال ۱۴۰۱ را به وضعیت به ثمر نشستن مذاکرات و توافقاتی گره می‌زنند که بر بازارهای نقدشوندگی همچون دلار، سکه یا بازار سرمایه اثر عمیق به جای خواهد گذاشت و در حوزه مسکن، در صورت به ثمر نشستن مذاکرات و انجام توافقات ایران با دنیا در فضای بین‌المللی، به صورت رونق تورمی بروز و ظهور خواهد یافت. در مقابل، اگر توافقات به سرانجام نرسد و مجدد بازار به سمت و سوی ماندگاری در حاله‌ای از ابهام همزمان با تشدید احتمالی تحریم‌ها گرایش پیدا کند، رکود تورمی را رقم خواهد زد. در هر صورت، بازار مسکن آبستن تحولاتی است که باید دید در سال ۱۴۰۱، سهم کدام‌یک در آن بیشتر از سایر عوامل اثرگذار خواهد بود.

روند رو به رشد قیمت نفت از نوامبر و دسامبر سال ۲۰۲۱ آغاز شده بود، اما در ژانویه ۲۰۲۲ قیمت هر بشکه نفت ایران نسبت به دسامبر سال قبل، حدود ۹/۱۰ دلار یعنی معادل ۶/۱۴ درصد، رشد یافته است.

[آینده نفت]

آماده برای تیک آف

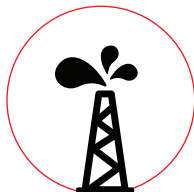
نقش آفرینی ایران در بازار نفت دنیا طی ماه‌های آتی به چه نحوی رقم خواهد خورد؟



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

بازار نفت به طور قطع سال ۱۴۰۱ را با فراز و نشیب‌های بسیاری با توجه به تحولات سیاسی که دنیا تجربه کرده است، سپری خواهد کرد و به تبع آن، نه تنها عوامل سیاسی در آن دخیل خواهند بود، بلکه عوامل طبیعی نیز در تعیین قیمت‌های نفت در بازارهای جهانی موثر واقع خواهند شد. البته باید در کنار موضوعات و تحولات سیاسی از جمله تنش میان روسیه و اوکراین که در دنیا در حال وقوع است، افزایش تقاضا برای خرید نفت را نیز در نظر داشت. به نحوی که کشش اقتصادی که هم‌اکنون از سوی برخی از کشورها برای سرعت بخشیدن به گردش تجاری و رشد اقتصادی وجود دارد نیز، حتماً در این بازار اثرگذار خواهد بود. هرچند بعد از اوج‌گیری و گذشت پیک مصرف در ماه‌های آینده، قیمت احتمالاً با ثبات مواجه خواهد بود و دامنه کاهش قیمت نفت با توجه به شرایط اقتصادی امروز جهان و همچنین محدودیت‌هایی که اوپک در تولید بی‌رویه برای اعضا قرار داده کمتر از ۷۰ دلار نخواهد بود. ضمن اینکه توافق نهایی که بین اوپک و اوپک پلاس صورت گرفته، احتمالاً در ماه‌های آینده قیمت را به بالای ۷۰ دلار در هر بشکه خواهد رساند؛ اگرچه نباید تحولات سیاسی دنیا را به هیچ عنوان از نظر دور داشت.



اعداد سال

۶۴۰۰۰

بشکه

افزایش روزانه تولید نفت

اوپک در ژانویه ۲۰۲۲

نسبت به دسامبر ۲۰۲۱

۲۷.۹۲

میلیون بشکه در روز

مجموع تولید نفت ۱۳ کشور

اوپک در ژانویه ۲۰۲۲

۸.۹

درصد

سهام ایران از کل تولید نفت

اوپک در ژانویه ۲۰۲۲

گزارش ۱۴۰۰

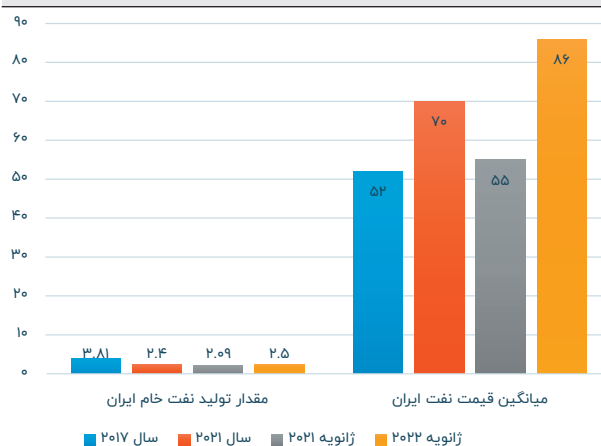
بازگشت به اوج

سال ۱۴۰۰ برای صنعت نفت ایران حداقل سالی متفاوت‌تر از سال ۱۳۹۹ بود. تغییر دولت و شکل‌گیری زمزمه‌های آغاز دوباره مذاکره و پیشبرد آن، فضایی متفاوت را برای صنعت نفت ایران رقم زد. فروش نفت تقریباً از نیمه دوم سال رونق بیشتری گرفت و اکنون برخی روایت‌ها حکایت از رشد فروش نفت حتی به میزان قبل از برجام دارد. خریداران نفت ایران دوباره به پای میز مذاکره برگشته‌اند و آن‌گونه که دولت می‌گوید، بخش عمده‌ای از پول نفت ایران وصول می‌شود. اما در مقابل، با رشد فروش نفت در سال ۱۴۰۰ دولت رو به تهاوت با برخی خریداران نفتی ایران هم کرده است و از این روش تجاری، به عنوان یکی از راهبردهای اصلی خود ظرف ماه‌های گذشته استفاده کرده است. از سوی دیگر با آغاز سال نوی میلادی، قیمت نفت نیز با رشد چشمگیر مواجه بوده و اکنون آمارهای رسمی منتشرشده نیز حکایت از آن دارد که بالاترین قیمت نفت سنگین ایران طی دو سال اخیر، درست در اولین ماه سال جدید میلادی رقم خورده و قیمت را به حدود ۸۵٫۶ دلار در هر بشکه رسانده است. هرچند که روند رو به رشد از نوامبر و دسامبر سال ۲۰۲۱ آغاز شده بود، اما در ژانویه ۲۰۲۲ قیمت هر بشکه نفت ایران نسبت به دسامبر سال قبل، حدود ۹/۱۰ دلار یعنی معادل ۶/۱۴ درصد، رشد یافته است. در عین حال، متوسط بهای نفت سبک اوپک نیز با ۱۱ دلار افزایش در هر بشکه، به ۸۵٫۴۱ دلار در ژانویه سال ۲۰۲۲ رسید. در این میان آن‌گونه که مقامات نفتی دولت می‌گویند، یکی از برنامه‌های جدی، بازگرداندن ظرفیت تولید نفت خام به دوران قبل از تحریم‌ها تا پایان سال ۱۴۰۰ است، چراکه به گفته آنها، ظرفیت تولید نفت کشور در دولت گذشته کاهش پیدا کرده، هرچند وقتی از ظرفیت تولید صحبت به میان می‌آید، صرفاً منظور توان تولید از چاه نیست، بلکه باید مجموعه‌ای از عوامل تاثیرگذار شامل ظرفیت خطوط لوله جریانی، واحدهای فرآوری، خطوط انتقال نفت به مبادی مصرف و حتی نیروی انسانی در نظر گرفته شود. در نتیجه برای بازگرداندن ظرفیت تولید نفت به قبل از تحریم، باید پروژه‌های متعددی تعریف و اجرا شود.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

دخل و خرج نفتی

میانگین تولید و قیمت نفت خام ایران (میلیون بشکه-دلار در هر بشکه)



سازمان برنامه و بودجه اعلام کرده در سال ۱۴۰۱، میزان صادرات نفت خام و میعانات گازی به یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید و قیمت صادرات نفت خام و میعانات گازی هم، ۶۰ دلار در هر بشکه متصور است. هرچند مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی اعلام کرده که با توجه به گزارش دیوان محاسبات، عملکرد تحقق منابع حاصل از «صادرات نفت» و «صادرات میعانات گازی و خالص صادرات گاز طبیعی» تا پایان آبان‌ماه به ترتیب ۱۵ و ۵۴ درصد بوده است، اما پیش‌بینی فروش ۱٫۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۴۰۱ خوش‌بینانه به نظر می‌رسد. بر این اساس به نظر می‌رسد که ایران در سال ۱۴۰۱ مطابق با آنچه که در لایحه بودجه آمده، عددی معادل ۲۶ میلیارد و ۲۸۰ میلیون دلار نفت و میعانات گازی خواهد فروخت که با اعمال نرخ تسعیر ۲۳ هزار تومانی، درآمد ریالی این میزان صادرات چیزی معادل ۶۰۴ هزار میلیارد تومان را عاید دولت خواهد کرد. نکته حائز اهمیت که می‌توان در پیش‌بینی سال ۱۴۰۱ لحاظ کرد آن است که استفاده دولت از منابع نفتی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ به رقم ۵۱۹ هزار میلیارد تومان می‌رسد که با این تفصیلات، وابستگی بودجه کشور به منابع نفتی از کل منابع بودجه عمومی دولت در حدود ۳۷٫۸ درصد پیش‌بینی می‌شود.

گرانی تا آخرین نفس

ورود خودروسازان خارجی چه بر سر صنعت خودروی ایران خواهد آورد؟



محمدرضا نجفی منش

رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب و کار و رفع موانع تولید اتاق تهران

مذاکرات وین در حال انجام است و احتمالاً به سال ۱۴۰۱ نیز کشیده خواهد شد. در این میان بر هیچ کس پوشیده نیست که اگر این توافقات صورت گیرد، بخش‌های مختلف اقتصاد ایران دوباره به بازارهای جهانی و شرکای خود خواهند پیوست و این امر، منجر به شروع پروژه‌های جدید، ورود سرمایه‌های جدید و همکاری‌های مشترک برای ورود دانش و تکنولوژی به کشور خواهد شد. صنعت خودرو نیز از سایر بخش‌های اقتصادی کشور جدا نیست و مسلماً اگر مذاکرات وین به سرانجام برسد، تحریم‌ها رفع شود و آزادسازی منابع مالی کشور در خارج صورت گیرد، حتماً می‌توان این امیدواری را داشت که صنعت خودرو نیز با ورود شرکای تازه-نفس، جان تازه‌ای بگیرد. در این میان، برآوردها حکایت از آن دارد که اگر مذاکرات وین برای ایران مثبت پیش رود، بین پنج تا ۱۵ درصد خرید مواد اولیه و قطعات خودرو، ارزان‌تر از قبیل صورت خواهد گرفت، چراکه هم‌اکنون این سود عاید دلان و واسطه‌ها شده و اگر مذاکرات به نتیجه برسد، به راحتی به جای پرداخت‌های نقدی، می‌توان گشایش ال‌سی داشت. ضمن اینکه شرکای قبلی خودروسازان نیز که به ناچار در دور قبلی تحریم‌ها ایران را ترک کرده بودند، مجدد به کشور باز خواهند گشت.



اعداد سال

۱۵

دستگاه

برنامه‌ریزی برای تولید خودروی سواری در سال ۱۴۰۱

۷۴۸

دستگاه

تولید خودروی سواری (در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰)

۱.۱

درصد

رشد تولید خودروی سواری (در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰ نسبت به ۱۰ ماهه ۱۳۹۹)

گزارش ۱۴۰۰

پله و رها

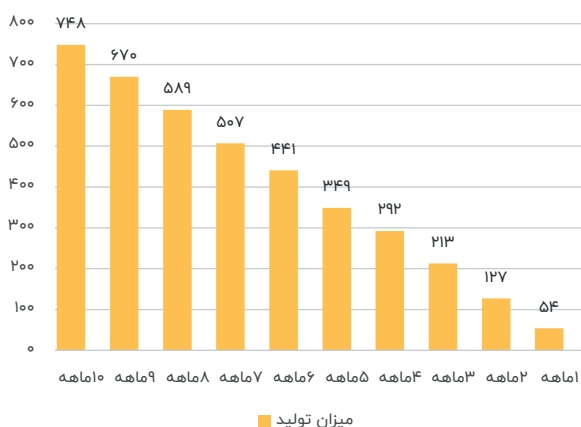
صنعت خودرو سال ۱۴۰۰ را تا توانست در بازار تاخت و اگرچه مدیران عامل دو خودروساز اعلام کردند که سودی از افزایش لجام‌گسیخته قیمت‌ها نمی‌برند، اما به هر حال عملکرد دو خودروساز بارها و بارها زیر ذره‌بین نهادهای نظارتی قرار گرفت. حتی کار به جایی رسید که مدیرعامل سابق یکی از خودروسازان بابت دپوی بیضابطه خودرو آن هم در زمانی که بازار برای عرضه واقعی لوله می‌زد، هفته‌های پایانی سال را علی‌رغم اینکه جای خود را به یک مدیر تازه‌نفس داده بود، در رفت و آمد به نهادهای نظارتی سپری کرد. از این رو، سال ۱۴۰۰ را شاید بتوان یکی از عجیب و غریب‌ترین سال‌های این بازار دانست و قیمت‌ها به جایی رسید که خودروهای کم‌ارزشی هم که در دوره‌های تنها برای کسانی بودند که قدرت خرید بسیار پایینی داشتند، با قیمت‌های چند صد میلیون تومانی مواجه شدند. اما اکنون کار به جایی رسیده است که حتی پیش‌بینی قیمت‌های آتی در بازار خودرو هم کاری بسیار پیچیده است و نرخ یک خودروی مصرفی که اکنون همه به آن به چشم یک کالای سرمایه‌ای نگاه می‌کنند، به عوامل زیادی از جمله نرخ ارز، احتمال احیای برجام و بسیاری از موارد این چنینی بستگی دارد. به نحوی که اگر تفاهم سیاسی در وین انجام شده و نرخ ارز کاهش پیدا کند، قیمت خودرو نیز با پیش‌بینی روند کاهشی به کار خود ادامه خواهد داد و در مقابل، اگر توافقی هم صورت نگیرد و قیمت ارز بالاتر از اعداد و ارقام سال ۱۴۰۰ تعیین شود و معاملات حول آن شکل گیرد، آن‌گاه قیمت خودرو باز هم سر به فلک خواهد زد. اینجاست که دیگر نه فرقه‌کشی‌ها بازار را آرام خواهند کرد و نه دولت‌مردان با برنامه افزایش تولید خواهند توانست بازار را مدیریت کنند، چراکه قیمت در جای دیگری و در دستان دلان و واسطه‌ها خود را پیدا خواهد کرد. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که اگرچه سیاست‌گذاران وابستگی نرخ خودرو به دلار را نمی‌پسندند، اما عملاً این وابستگی ماه‌های متمادی است که باعث نوسان قیمت خودرو شده است. به هر حال صنعت خودرو سال ۱۴۰۰ را با تولید کمی بیشتر از ۷۵۰ هزار دستگاهی به پایان خواهد برد، چراکه آمار دهم‌ماه وزارت صنعت، میزان تولید خودرو را ۷۴۸ هزار دستگاه اعلام کرده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

نگاه نگران به برجام

هرچند تا هفته‌های پایانی اسفندماه، هنوز سیگنال دقیق و مثبتی از مذاکرات وین به صنایع خودرویی ایران ارسال نشده است، اما به هر حال امیدهای بسیاری نسبت به بازگشت شرکای خارجی به صنعت خودروسازی ایران وجود دارد. با این وجود، به نظر می‌رسد با توجه به جمیع اخباری که از مذاکرات به گوش می‌رسد و روند رو به کاهشی که دلار در بازار داشته است، بازار خودرو نیز حداقل با تبعیت کج دار و مریز از قیمت دلار، اندکی سرعت رشد قیمت‌ها را کم کند. به هر حال اگر در سال ۱۴۰۱، مذاکرات وین به سرانجام برسد و به نوعی رفع تحریم‌ها و آزادسازی منابع مالی کشور در خارج صورت گیرد، وضعیت به گونه‌ای پیش خواهد رفت که معاملات ایرانی‌ها با کشورهای دیگر به روال عادی باز خواهد گشت و می‌توان به بازار خودرو نیز امیدوار شد که رفتار منطقی‌تر قیمتی را از خود بروز دهد. به هر حال به سرانجام رسیدن توافقات به طور قطع در رونق همکاری‌های بین‌المللی صنعت خودرو، افزایش کیفیت و تیراژ تولید و نیز افزایش عرضه به بازار موثر خواهد بود.

آمار تولید خودروی سواری در سال ۱۴۰۰ (هزار دستگاه)



سال آینده بسته به اینکه بحران زیرساخت چقدر روی تولید اثر می گذارد، سال خوبی برای صنعت فولاد از منظر تولید و بهای تمام شده نخواهد بود و هزینه شرکت های فولادساز نسبت به سال ۱۴۰۰ رشد قابل توجهی خواهد داشت.

[آینده فولاد]

در انتظار تغییر

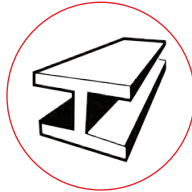
صنعت فولاد در سال ۱۴۰۱ با چه روندی حرکت خواهد کرد؟



امیر صباغ

مدیر اقتصادی و سرمایه گذاری ایمیدرو

در سال ۱۴۰۱ مطمئن هستیم که مصارف برق شهرها به ویژه در بخش خانگی رشد خواهد کرد. اما مطمئن نیستیم که این رشد مصرف را وزارت نیرو مدیریت خواهد کرد یا خیر، بنابراین ممکن است که در سال ۱۴۰۱، وضعیت کمبود برق تشدید گردد. حتماً باید وارد سال جدید شده و برنامه های تولید برق و موجودی آب سد ها را با دقت رصد کنیم. به هر حال وضعیت بارندگی اسفند برای ما از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و شاید رصد کنیم و چشم انداز تولید و نامین برق را استخراج کرده و به تبع آن، بتوانیم چشم انداز صنعت برق و تولید فولاد را اعلام کنیم. به هر حال اکنون صنعت فولاد یک صنعت بسیار مهم است و بخشی از ارزآوری کشور را به دوش می کشد. شانس که صنایع صادراتی در کشور داشتند، رکود تقاضا در داخل بود که باعث شد به رغم محدودیت های زیرساختی، روند صادرات نسبت به انتظارات واقعی بهتر پیش رود و با توجه به اینکه قیمت های جهانی، رشد ۵۰ تا ۸۰ درصدی را در محصولات مختلف داشتند، رشد قیمت جهانی به لحاظ ارزآوری، افت تولید را مدیریت کرد و توانست رشد قابل توجه صادرات را به لحاظ ارزشی رقم زند. اما به لحاظ وزنی در برخی از محصولات رشد را تجربه کردیم. البته در اسفندماه احتمالاً شاهد ثبت کاهش صادرات خواهیم بود و در آمار سال ۱۴۰۱ آن را اعلام کنیم. شاید هم دولت رسماً قبل از بحران برق سال ۱۴۰۱ به سمت محدودیت صادراتی برود.



اعداد سال

۱۲۰۰

هزار تن

مجموع صادرات فولاد در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰

۸۰۷

هزار تن

صادرات انواع شمش فولادی در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰

۱۳

درصد

رشد صادرات شمش فولادی در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰

به ۱۴۰۰ ماهه ۱۰ ماهه ۱۳۹۹

گزارش ۱۴۰۰

چالش های سه پله ای

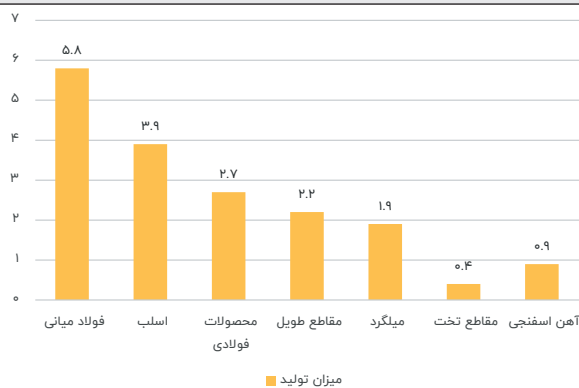
سال ۱۴۰۰ در صنعت فولاد شامل چند فاز است. به این معنا که شروع ۱۴۰۰ در این صنعت بسیار شروع خوبی بود و در فروردین و اردیبهشت، علاوه بر اینکه قیمت های جهانی رو به رشد بود، بهره برداری از ظرفیت های خالی در جریان بوده و رشد تولید و صادرات را شاهد بودیم. در اواخر اردیبهشت اما یک شوک انرژی در حوزه تامین برق در زنجیره فولاد را تجربه کردیم. نامه ای از سوی وزیر نیرو خطاب به رئیس جمهور وقت صادر شد که از نزدیکی بحران خبر می داد، چراکه فصل بهار گرم تر از سال های اخیر بوده و رشد ذخیره سدها کمتر از سال های گذشته است و بنابراین حدود ۱۰ هزار مگاوات در کشور، کمبود برق به چشم می خورد که باید مدیریت می شد. بخشی از این مدیریت مصرف خانگی و بخشی دیگر مصرف صنعتی بود. در این مقطع دولت به جای اینکه کل صنایع را مشمول محدودیت نماید، چند شرکت و سه دسته صنایع بزرگ را محدود کرد و خردادماه بود که آسیب جدی ناشی از کمبود برق را در زنجیره فولاد، مس و آلومینیوم احساس کردیم و این محدودیت تا اوایل مهرماه ادامه یافت. البته این محدودیت صرفاً به ساعات پیک ختم نمی شد، بلکه حتی ۱۲ شب تا ۶ صبح هم برقرار بود و به نظر می رسید که مصرف خانگی قصد عقب نشینی در ساعات بامداد تا صبح را ندارد. پس از آن دو ماه نقطه ثبات تولید داشتیم، ولی بازار در شوک زمستان بود، چراکه موجودی سوخت مایع نیروگاه ها برخلاف سنوات قبل خیلی کم شد و سرمایه گذاری کافی نیز در حوزه بالادست گاز انجام نشده بود و بنابراین مثل سنوات گذشته دچار کمبود گاز هم شدیم و این موضوع با ابلاغیه شرکت ملی گاز و اولویت بندی که هدف آن صنایع فولاد بود، وارد فاز جدیدی گردید که به نظر می رسد تا اواسط اسفند ادامه داشته باشد. در این مقطع هم گاز و هم برق قطع شد و صنایع محدود شدند. این تجربه سه پله ای را در ۵۰ سال اخیر نداشتیم، هر چند مصرف گاز فولادی ها در سنوات گذشته هم قطع می شد، اما پیوسته نبود و از آن چشم انداز سال بعد را کمی تیره کرده است.

پیش بینی ۱۴۰۱

نگران نسبت به فردا

تقریباً تمام شرکت های تولیدی در فکر این هستند که وضعیت و چشم انداز انرژی در سال ۱۴۰۱ چگونه است. صنایع بزرگ هم اکنون شروع به ساخت ۱۲ هزار مگاوات نیروگاه کرده اند و حتی در حوزه گاز نیز در حال مذاکره با وزارت نفت هستیم تا در بالادست گاز سرمایه گذاری کنیم. ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش تولید فولاد را در سال ۱۴۰۰ تجربه خواهیم کرد و تولید فولاد در محدوده ۲۷ تا ۲۸ میلیون تن است در حالی که باید طبق برنامه به حدود ۳۳ میلیون تن می رسید. در عین حال ظرفیت تولید فولاد نیز حدود ۴۰ میلیون تن است که ضریب استفاده از ظرفیت فولادسازان ۶۴ درصد است که این ضریب در دنیا حدود ۸۵ درصد است و ما شاهد افت بهره وری صنعت فولاد و افزایش هزینه های سربار جدا از رشد قیمت برق، گاز و تورم هستیم که این سودآوری صنعت فولاد را تهدید جدی می کند. سال آینده بسته به اینکه بحران زیرساخت چقدر روی تولید اثر می گذارد، سال خوبی برای صنعت فولاد از منظر تولید و بهای تمام شده نخواهد بود و هزینه شرکت های فولادساز نسبت به سال ۱۴۰۰ رشد قابل توجهی خواهد داشت.

میزان صادرات محصولات فولادی در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰



تاسف برای ناامیدی

ریشه تنومند بیکاری در اقتصاد ایران چطور قطع می‌شود؟

گزارش ۱۴۰۰

مهم اما نه زیاد

ایران جزو کشورهای با نرخ بالای بیکاری است، اما چرا این اتفاق افتاده و با وجودی که در هر برنامه توسعه پنج‌ساله تاکید می‌شود نرخ بیکاری باید تکریمی شود، اما همین ارقام اعلامی نیز که برخی کارشناسان آن را کم‌شماری می‌دانند، باز هم بالاست. واقعیت آن است که در دهه ۱۳۹۰ سرمایه‌گذاری که موتور رشد اقتصادی و از دلایل اصلی ایجاد اشتغال است، در ایران خاموش شده و آمارهای در دسترس نشان می‌دهند نرخ متوسط رشد سرمایه‌گذاری در این دهه، از نرخ استهلاک سرمایه کمتر شده است. سه راه اصلی تزریق سرمایه یعنی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به دلیل تحریم‌ها و نیز دافع‌های سیاسی و ناشفاف، تعطیل است و دولت‌های ایران نیز با کاهش درآمدهای صادرات نفت و عقب ماندن درآمدها از هزینه‌های جاری، توانایی سرمایه‌گذاری تازه نداشته‌اند. بخش خصوصی ایران نیز درون ابهامات غوطه‌ور شده و تمایل و توانایی برای سرمایه‌گذاری تازه ندارد که هیچ، بلکه اگر فشارها نباشد، همین میزان سرمایه‌گذاری و شغل را نیز تعطیل خواهد کرد. حالا سوال اینجا است، چرا صنعت خودروسازی ایران با همه تنگناهای موجود، هنوز اجازه دارد بدون رقیب خارجی و بی‌آنکه از سوی واردات تهدید شود، با همان ماهیت و با تولید خودروهایی با کیفیت پایین و قیمت‌های بالا، کارش را ادامه دهد؟ دقت در سخنان مدافعان وضع موجود و کارشناسان سیاست‌ورز نشان می‌دهد آنها هر گاه قرار است اتفاقی در مسیر تصحیح رفتار صنعت خودروسازی بیفتد و تعدیلی صورت پذیرد، به این اشاره و تاکید می‌کنند که این صنعت با صنایع پیشین و خدمات پس از تولید، صدها هزار شغل را در کشور تثبیت کرده و هر اتفاقی که به تعطیلی این صنعت پرزحمت منجر شود، موجی از بیکاری فزاینده راه می‌افتد. به این ترتیب معلوم می‌شود اشتغال بیشتر و صیانت از شاغلان، برای مدیران سیاسی در ایران بسیار اهمیت داشته و ترس از افزایش بیش از پیش نرخ بیکاری، آنها را وادار می‌کند اقداماتی انجام دهند که از نظر اقتصادی هرگز در هیچ اندازه‌ای قابل توجیه نیست. در مثالی دیگر می‌توان به جنبش جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌های ناکارآمد با ضرب و زور و فشار بر منابع بانکی اشاره کرد، در حالی که بنگاهی شرایط ماندن در بازار را ندارد و از نظر اقتصادی باید تعطیل شود، اما جنبشی که با ورود قوه قضاییه همراه شده، می‌خواهد به هر ترتیب از اشتغال موجود صیانت کند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

تیره و تاریک

در زمستان ۱۴۰۰، مجموعه شرایطی که می‌تواند اقتصاد ایران را یک گام به پیش ببرد، فاقد چشم‌انداز روشن است. سیاست خارجی ایران، توانایی‌ها و دانایی‌های مدیران ارشد اقتصادی دولت و نیز، ناتوانی فزاینده سرمایه‌داران ایرانی و بی‌ربطی آنها برای سرمایه‌گذاری، هیچ روشنایی و حرارت بیشتری نسبت به امسال و کل دهه ۹۰ ندارد. اگر قرار است کاری صورت پذیرد که در سال آینده شاهد تغییر در نرخ بیکاری و کاهش شمار بیکاران باشیم، دولت و حکومت باید راهی را بروند که از نظر شکل و محتوا با راه رفته در دهه ۱۳۹۰ متفاوت باشد. اگر ایران نتواند در سال آینده به صادرات نفت در اندازه روزانه دست کم ۲ میلیون بشکه دست یابد و بودجه دولت به تعادل نرسد، نه تنها بر ابعاد اشتغال اضافه نخواهد شد، بلکه از اشتغال موجود نیز نمی‌توان صیانت کرد. ایران باید راه را برای ورود شرکت‌های خارجی باز کند و آنها را به داخل راه دهد تا با خود سرمایه، دانش و فن بیاورند و جان تازه‌ای به اقتصاد بی‌سرمایه ایران بدمند؛ در این صورت می‌توان امیدوار بود که بر شمار بیکاران اضافه نشود.

اگر ایران نتواند در سال آینده به صادرات نفت در اندازه روزانه دست کم ۲ میلیون بشکه دست یابد و بودجه دولت به تعادل نرسد، نه تنها بر ابعاد اشتغال اضافه نخواهد شد، بلکه از اشتغال موجود نیز نمی‌توان صیانت کرد.



حسین سلاح‌ورزی

رئیس سازمان ملی کارآفرینی ایران

نرخ بیکاری در ایران با تغییرات جزئی بین ۱۰/۵ تا ۱۱/۵ درصد بوده ولی ترکیب بیکاران نگران‌کننده است. بیشترین بیکاران بین جوانان دانش‌آموخته دانشگاهی هستند و نرخ بیکاری زنان بالاتر از نرخ متوسط بیکاری است. این وضعیت نشان می‌دهد اقتصاد ایران در جاده‌ای حرکت می‌کند که از این راه برای جوانان شغل تازه درست نمی‌شود. پابرجا بودن نرخ بیکاری در کل کشور نیز حکایت از این دارد که با توجه به رشد جمعیت حداقلی، بر شمار بیکاران افزوده می‌شود. از سوی دیگر، ایرانیان نشان داده‌اند در رشته‌های خدمات مدرن و فعالیت‌های نوآورانه که نیاز به بازار مناسب دارد و باید آزادی عمل و اندیشه داشته باشند، سرآمد هستند، بنابراین باید این راه‌ها را برای آنها باز کرد. دولت باید دست از اقتصاد دستوری بردارد و به جای دخالت در خرید و فروش کالاها راه را برای زایش سرمایه‌های خارجی باز کند تا شغل‌های پایدار ایجاد شود. اما اگر این کار را نکند، یا ادامه وضعیت موجود، متاسفم که این را می‌نویسم، اما نگارنده به همراه ده‌ها فعال اقتصادی ایران دوست و دلسوز به کشور، آمیدی به گشایش بازار کار در مسیر ایجاد اشتغال بهر هور و پایدار ندارد.



اعداد سال

۸.۹

درصد

نرخ بیکاری در پاییز ۱۴۰۰

۰.۵

درصد

کاهش نرخ بیکاری در پاییز

۱۴۰۰ نسبت به پاییز ۹۹

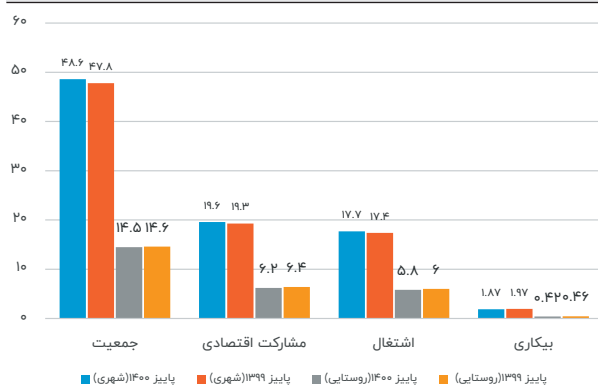
۲۲.۵

میلیون نفر

جمعیت شاغلین ۱۵ ساله و

بیشتر در پاییز ۱۴۰۰

شاخص عمده بازار کار (میلیون نفر)



همزمان با بالاگرفتن تنش های میان روسیه و اوکراین به عنوان دو تامین کننده بزرگ غلات در دنیا، بخشی از پاسخگویی به تقاضا در بازارهای جهانی را از ریل خارج کرده و این تقاضاها را به سمت سایر بازارها روانه خواهد کرد.

[آینده کشاورزی]

نامنی غذایی

تحولات بین المللی چه فضایی برای کشاورزی و امنیت غذایی رقم خواهد زد؟



کاوه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی و صنایع تبدیلی اتاق تهران

سال ۱۴۰۱ برای بخش کشاورزی ایران سالی بسیار مهم خواهد بود. چرا که دولت و مجلس تصمیم گرفته اند که وضعیت اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی به کالاهای اساسی را تعیین تکلیف کرده و با برنامه ریزی دقیق، زمینه را برای حذف تدریجی ارزهای رانته از اقتصاد ایران فراهم کنند. در این میان هر چند فعالان بخش خصوصی از همان روزهای ابتدایی اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی، رسماً مخالفت خود را با اختصاص آن بیان کرده بودند، اما شرایط با گذشت سه سال به نحوی پیش نرفت که دولت بتواند به حضور این دلارهای رانته در اقتصاد ایران پایان دهد. این در شرایطی است که حتی در برخی مقاطع، فرصت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی از اقتصاد ایران بسیار بهتر از شرایط کنونی وجود داشت، اما اقدام لازم در این حوزه صورت نگرفت و علی رغم کم بودن فاصله ارزشنمایی و ارزش رزرجی، حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی صورت نگرفت. به هر حال اگر قرار باشد تصمیم حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی عملیاتی شود، بخش خصوصی نیز تلاش خواهد کرد تا در اجرای این سیاست، کنار دولت باشد. البته در عین حال باید فضایی را فراهم کرد که همراهی عموم مردم در اجرای این طرح را هم بتوان شاهد بود. به این معنا که دولت با دقت نظر نسبت به پرداخت یارانه های نقدی جبران کننده تلاش کند تا فشار جدیدی به مردم تحمیل نشود.



اعداد سال

۱۲

میلیارد دلار

واردات کالای اساسی با ارز ۴۲۰۰ تومانی تا اول بهمن

۱۴۰۰

۱۵

میلیارد دلار

واردات کالای اساسی با ارز نیمایی تا اول بهمن

۱۴۰۰

۵۶

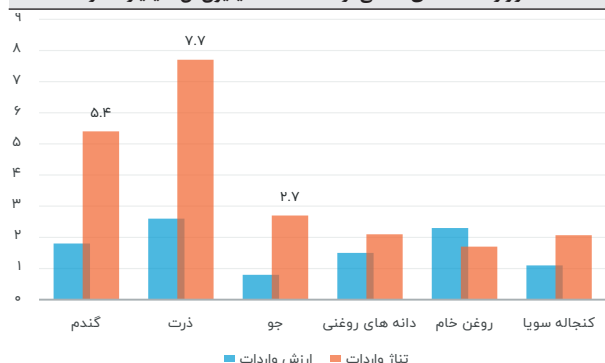
درصد

رشد واردات کالاهای

اساسی با ارز نیمایی تا اول

بهمن ۱۴۰۰

آمار واردات کالاهای اساسی در ۱۰ ماهه ۱۴۰۰ (میلیون تن - میلیارد دلار)



گزارش ۱۴۰۰

سال بدیاری

سال ۱۴۰۰، یک سال آرام و کم مخاطره برای بخش کشاورزی و صنعت غذا در ایران نبود. البته این وخامت اوضاع صرفاً برای بخش کشاورزی ایران در دنیا رخ نداد و بسیاری از کشورهای دنیا، دستخوش تحولاتی قرار گرفتند که از یک سو به دلیل واکنش های مرتبط با کووید-۱۹ در کشورها صورت گرفت که اندکی وضعیت تجارت در دنیا را روان تر از قبل کرد و از سوی دیگر، تقاضا برای بسیاری از کالاهای دنیا بالا برد. قیمت های حمل و نقل در بازارهای جهانی به شدت افزایش یافت و کشورهایی که تولیدکنندگان کالاهای اساسی و غلات در دنیا به شمار می رفتند، با خیل عظیمی از تقاضاها برای خرید کالاهایشان مواجه شدند. به موازات این رویدادها، قیمت نفت نیز در بازارهای جهانی رو به رشد گذاشت و برخی کشورهای نفت خیز را به سمت واردات بیشتر از منابع خارجی و بازارهای جهانی هدایت کرد. اما این تمام ماجرا نبود، بلکه سویه های جدید کرونا در دنیا با عناوینی همچون «دلنا» و «ومیکرون» نگرانی ها در جامعه جهانی نسبت به شیوع و اوج گیری مجدد این ویروس و درگیری بسیاری از ساکنان کره زمین را وارد فاز جدیدی کرد. به همین دلیل بود که برخی از کشورها مجدداً به سمت ذخیره سازی های استراتژیک کالایی حرکت و تلاش کردند تا حداقل برای آینده ای که مشخص نیست با قدرت گرفتن دوباره ویروس کرونا چه سرنوشتی را برای جهان رقم خواهد زد، کمی محتاط تر عمل کنند. در ایران نیز علاوه بر همه دغدغه های که در سال ۱۴۰۰ در دنیا و در عرصه تامین امنیت غذایی وجود داشت، تشدید تحریم ها و دسترسی های محدود به منابع ارزی در کنار سیاست گذاری های غلط و لجام گسیخته ای که از سوی دولت به ثمر می نشست، کار را سخت تر می کرد. هر چند که چند ماهی است که اندکی اوضاع بهتر شده بود و شرایط تا حدودی مدیریت شده تر از قبل پیش می رفت، اما ایده آل نبود. در این میان، تصمیمات خلق الساعه بر سر راه تامین ارز و هدایت بسیاری از واردکنندگان برای عرضه اقلام و نهاده های وارداتی خود در سامانه های کمپزده، بخش کشاورزی را در ایران به شدت متاثر کرد و در کنار ممنوعیت ها و محدودیت های صادراتی و سختی تامین اقلام از بازارهای جهانی، سال ۱۴۰۰ را تا حدودی سالی سخت و تلخ برای تجار و فعالان اقتصادی این بخش رقم زد. هر چند مردم هم از گزند این آسیب ها در امان نماندند و سفره خود را هر روز کوچک و کوچک تر دیدند. یکی دیگر از فضاهایی که جریان های بسیاری را در عرصه کشاورزی و صنعت غذا رقم زد، تصمیمات مرتبط با حذف و یا ماندگاری ارز ۴۲۰۰ تومانی است که هر چند دامنه تخصیص آن محدودتر خواهد شد، اما در واپسین هفته های اسفند ۱۴۰۰ هم، تصمیم مشخص و روشنی برای آن اتخاذ نگردید.

پیش بینی ۱۴۰۱

هراس غذایی

سال ۱۴۰۰ اگرچه با سختی های بسیار زیادی در ایران برای بخش کشاورزی سپری شد، اما چشم اندازی هم که در سال ۱۴۰۱ وجود دارد، خیلی متفاوت از این سال نخواهد بود، به خصوص اینکه بالاگرفتن تنش های میان روسیه و اوکراین به عنوان دو تامین کننده بزرگ غلات در دنیا، بخشی از پاسخ گویی به تقاضا در بازارهای جهانی را از ریل خارج کرده و این تقاضاها را به سمت سایر بازارها روانه خواهد کرد، به همین دلیل احتمال افزایش قیمت مواد غذایی در دنیا در صورت تداوم این تنش ها وجود خواهد داشت و از سوی دیگر، با توجه به مشخص نبودن چشم انداز پایان این تنش و آرام گرفتن دو کشور به نظر می رسد حداقل فصل اول سال ۱۴۰۱ با سختی بیشتری سپری گردد. در عین حال، با توجه به مجموعه سیاست های ارزی دولت در سال ۱۴۰۱ که به نوعی نقش ارز ۴۲۰۰ تومانی را در تامین کالاهای اساسی و نهاده های تولید غذایی کم رنگ تر خواهد کرد، احتمالاً برخی تغییرات در بازار را شاهد خواهیم بود. هر چند مجلس و دولت تاکید کرده اند که آثار نبود این یارانه ارزی به حداقل خواهد رسید.

[آینده صنعت گردشگری]

سریال چالش‌ها

کرونا ضربه نهایی را زد

گزارش ۱۴۰۰

صنعتی بیمار

مدت‌هاست که از وضعیت نابسامان گردشگری در ایران می‌گویند و در مقایسه با کشورهای همسایه وضعیت این صنعت را آشفته می‌خوانند؛ تا اینکه کرونا ضربه آخر را وارد کرد. در کنار شیوع بیماری کرونا و چندین پیک مرگبار شیوع این ویروس، تحریم‌های اقتصادی و افزایش تنش بین ایران و آمریکا آمار ورود گردشگران خارجی را به ایران کاهش داد. آمار توره‌های ورودی از آمریکا به ایران به صفر رسید و آمار توره‌های ورودی از اروپا به شدت پایین آمد. آنچه در ایران شرایط باعث شده که صنعت گردشگری هنوز سرپا بماند، سفرهای داخلی و برگزاری محدود سفرها و توره‌های خارجی بود؛ این شرایط در دو سال قبل هم چنین بود. با شیوع ویروس کرونا صنعت گردشگری آسیب زیادی دیده، خیلی از هتل‌ها، دفاتر خدمات مسافری زیان دیدند و آمار بیکاری در این حوزه بیشتر شد. به گفته مسئولان صنفی سال ۱۳۹۹ بیش از ۵ هزار دختر خدمات مسافرتی در کشور، ۲ هزار واحد صنفی آن در تهران متمرکز بودند که حدود ۱۰ درصد آن مانند گذشته فعال هستند. برخی از آژانس‌های مسافرتی که با حدود ۱۰۰ نیرو کار می‌کردند، کارمندان خود را به ۱۰ نفر کاهش دادند. جمشید حمزه‌زاده، رئیس جامعه هتل‌داران ایران خسارت صنعت هتل‌داری را در دوره کرونا ۲۲ هزار میلیاردی دلار عنوان کرده و گفته است: کمبود گردشگر در هتل‌ها موجب شد اغلب هتل‌داران برای کاهش زیان حاصل از این امر از حجم نیروی کاری خود کاسته و با کمترین ظرفیت کارکنان خود هتل خود را اداره کنند تا بتوانند هزینه‌های جاری خود را تا حد امکان کاهش دهند. فعالان صنفی گردشگری سلامت از خسارت‌های سنگین این حوزه گفته‌اند: «خسارت ۵۲ هزار میلیارد دلاری صنعت گردشگری سلامت». در این شرایط خیلی‌ها برای نجات صنعت گردشگری تلاش کردند از بسته‌های حمایت دولت تا تلاش برای رونق استارت‌آپ‌های گردشگری؛ استارت‌آپ در صنعت هتل‌داری و گردشگری یکی از موارد پرنفوذی بوده که مخاطبان بسیاری را جذب می‌کند و تاثیر زیادی در این صنعت دارد، به ویژه اینکه در عصر حاضر گردشگری خلاقانه یکی از مهم‌ترین رویکردهای صنعت سفر به حساب می‌آید و افرادی که به صورت استارت‌آپی در این عرصه نقش‌آفرینی می‌کنند و محصول و تکنولوژی جدیدی را وارد این صنعت می‌کنند، فرصت بسیار مطلوبی برای توسعه بازار خودشان به حساب می‌آید؛ اگرچه در این حوزه هم خوب عمل نشده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

تلاش برای جان دوباره گرفتن گردشگری

کرونا در همه جای جهان بر وضعیت صنعت گردشگری تاثیر سوء خود را گذاشته است؛ بنابراین ایران و همه کشورهای جهان برای رونق گردشگری تلاش می‌کنند. گردشگری جهان در نیمه دوم ۲۰۲۱ شاهد رشد صعودی بوده و توانست در مقایسه با سال ۲۰۲۰ به رشد ۴ درصدی برسد، البته روند بهبود آسیب‌پذیر باقی مانده است. پیش‌بینی برای بازگشت سفرها به سطح پیش از کرونا در سال ۲۰۱۹، عمدتاً برای سال ۲۰۲۴ است که با توجه به سویه‌های جدید و تغییرات پی‌درپی در کاهش یا افزایش محدودیت‌های سفر برخی آن را برای بعد از سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی می‌کنند. با ظهور سویه جدید اومیکرون محدودیت‌ها مجدداً شدت گرفت و سفرهای بین‌المللی روند بهبودی را کند کرد. در سال ۱۴۰۰ واکسیناسیون علیه کرونا باعث دلگرمی‌هایی به شرایط شده بود که با اوج‌گیری اومیکرون بار دیگر نگرانی‌ها اوج گرفت. با این شرایط ممکن است نوروز ۱۴۰۱ تا حدودی وضعیت صنعت گردشگری را بهبود بخشد. مسئولان و فعالان این حوزه به روزهای نوروز چشم دوخته‌اند تا شاید این صنعت جانی دوباره گیرد، اگرچه سویه‌های جدید کرونا و ورود ایران به پیک ششم کرونا باعث نگرانی‌های جدی شده است.

کمبود گردشگر در هتل‌ها موجب شد اغلب هتل‌داران برای کاهش زیان حاصل از این امر از حجم نیروی کاری خود کاسته و با کمترین ظرفیت کارکنان خود هتل خود را اداره کنند تا بتوانند هزینه‌های جاری خود را تا حد امکان کاهش دهند.



علی اکبر عبدالملکی

رئیس کمیسیون گردشگری اتاق ایران

سه سال است که صنعت گردشگری در ایران و جهان شرایط دشواری را طی می‌کند؛ در سال ۱۳۹۹ حدود ۹۵ درصد از کسب و کارهای حوزه گردشگری تعطیل شد. سازمان جهانی گردشگری (UNWTO) هم اعلام کرده سال ۲۰۲۰، بدترین سال ثبت‌شده صنعت گردشگری جهانی در طول تاریخ بود، زیرا گردشگری به میزان ۷۳ درصد کاهش یافت. سال ۲۰۲۱ گردشگری جهانی در مقایسه با سال قبل ۴ درصد افزایش داشته است با این وجود تا سال ۲۰۲۴ هم به سطح قبل از همه‌گیری کرونا بر نمی‌گردد. بیماری کرونا به صنعت گردشگری در سراسر جهان آسیب جدی زده است و در اوایل سال ۲۰۲۰ بار دیگر شیوع اومیکرون به گردشگری لطمه وارد کرده است. سرعت بهبود گردشگری در سراسر مناطق جهان به میزان‌های مختلف محدودیت‌های رفت و آمد و حمل و نقل کشورها، نرخ واکسیناسیون و اعتماد مسافران، برمی‌گردد. البته به نظر می‌رسد با توجه به آمار واکسیناسیون در سال ۱۴۰۱ و برنامه‌های دولت صنعت گردشگری ایران تا حدود زیادی احیا شود. اگر قرار باشد تغییر و تحولاتی به نفع صنعت گردشگری رقم بخورد، این هدف با نقش‌آفرینی بخش خصوصی محقق خواهد شد. رویکرد دولت باید رونق گردشگری و اتخاذ راهکارهایی باشد که در شرایط کرونایی مانع آسیب دیدن این صنعت و فعالان آن می‌شود.



اعداد سال

۱.۴

میلیون نفر

گردشگران ورودی بهار ۹۷

۲۲

هزار میلیارد دلار

خسارت هتل‌داری در دوره

کرونا

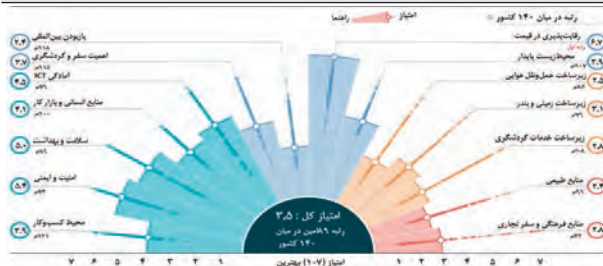
۷۴

نفر

گردشگران خارجی ورودی بهار

۹۹

بهبود امتیاز و رتبه ایران در شاخص رقابت‌پذیری سفر و گردشگری در سال ۲۰۱۹



برگشت محموله‌های صادراتی کشاورزی ایران از مقاصد هند، امارات، روسیه، ازبکستان، قطر و غیره موضوعی است که می‌تواند آسیب جدی به بازارهای صادراتی ایران وارد کند و فضا را برای فعالیت رقابتی خارجی ایران بیش از پیش فراهم سازد.

[آینده صنایع غذایی]

صنعتی شکننده

مشکلات چه بر سر صنعت غذایی آورده است؟

گزارش ۱۴۰۰

صدای بای مشکلات می‌آید؟

زمستان ۱۴۰۰، زمستان محصولات کشاورزی ایران هم بود؛ دی‌ماه خبرهای زیادی از مرجوع شدن محصولات کشاورزی و میوه‌های ایران به کشورهای مختلف منتشر شد. در میان تایید و تکذیب‌های زیاد، خیلی‌ها «استفاده نادرست از سموم، کود و آفت‌کش‌ها در کشت محصولات کشاورزی» را دلیل مرجوع شدن محصولات کشاورزی عنوان کردند؛ برگشت محموله‌های صادراتی کشاورزی ایران از مقاصد هند، امارات، روسیه، ازبکستان، قطر و غیره موضوعی است که می‌تواند آسیب جدی به بازارهای صادراتی ایران وارد کند و فضا را برای فعالیت رقابتی خارجی ایران بیش از پیش فراهم سازد. اما در داخل کشور خیلی‌ها از مسئله کیفیت محصولات کشاورزی و محصولات غذایی و میوه‌ها پرسیدند. سالی که گذشت سال سختی برای صنایع غذایی بود؛ تورم بالا، باعث شد که تک‌تک محصولات غذایی رگرود قیمت گذشته خود را بشکنند؛ از قیمت میوه تا برنج و روغن و گوشت و لبنیات. این تلخ‌کامی از زمان تحریم شروع شده و در دوره شیوع کرونا به اوج رسیده بود. البته در دوره کرونا گشایش‌های نواورانه‌ای در این صنعت پیش آمده بود. نکته مهم درک ارزش مدرنیزه کردن فرآیند تولید مواد غذایی بدون دخالت دست بود. نان‌های صنعتی، بسته‌بندی غذا و غیره در بازار جای خود را پیدا کردند؛ در کنار رستوران‌ها و فست‌فودی‌هایی که بسته شده بودند و تعطیلی طولانی مدت آنها را گرفتار کرده بود. رشد روزافزون تقاضای مواد غذایی در کشور، همراه با تغییرات قیمت جهانی محصولات کشاورزی، موجب شده تأمین امنیت غذایی از جمله مهم‌ترین اولویت‌های بخش کشاورزی کشور باشد. اما عملکرد کشاورزی پایین است و به غیر از پایین بودن عملکرد، افزایش میزان واردات محصولات اساسی تا افاق ۲۰۳۰ است؛ به طوری که میزان واردات گندم، ذرت، سایر غلات دانه‌درشت (به‌جز گندم و ذرت)، سویا و گوشت گوسفند نسبت به متوسط سه سال ۲۰۱۸-۲۰۲۰، با افزایش مواجه خواهد شد به طوری که طبق برآوردها، در سال ۲۰۳۰، ایران سهم ۶ درصدی واردات غلات دانه‌درشت (به‌جز گندم و ذرت) را در دنیا خواهد داشت. به‌نظر می‌رسد عوامل متعدد دست به دست هم داد تا وضعیت صنعت غذایی در ایران شکننده باشد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

تغییر الگوی مصرف لازم است

روسیه به اوکراین حمله کرده و ایران بخشی از کالاهای اساسی خود را از اوکراین وارد می‌کند. اوکراین گندم، جو و چاودار تولید می‌کند که بیشتر اروپا به آن متکی است. اوکراین همچنین تولیدکننده بزرگ ذرت است. البته هنوز تا فصل برداشت چند ماه باقی مانده است، اما درگیری طولانی مدت باعث کمبود نان و افزایش قیمت مصرف‌کننده در پایان امسال می‌شود. البته روسیه به همراه اوکراین بزرگ‌ترین صادرکننده گندم در جهان است. هردو تقریباً ۲۹ درصد از بازار جهانی صادرات گندم را تشکیل می‌دهند. حالا جنگ روسیه تبعی بر گلولی صنعت غذایی دنیا است و ایران هم از این شرایط آسیب خواهد دید. اما در کنار این ممکن است صنعت غذایی تحولات دیگری را طی کند؛ با لغو تحریم‌ها و صادرات محصولات غذایی ایران به کشورهای اوراسیا و کشورهای منطقه شرایط به نفع این صنعت تغییر کند. اما آنچه مشخص است اینکه باید به کیفیت و استانداردها و فناوری‌های این صنعت توجه بیشتری شود تا با الگوی جهانی همراه باشد.



یونس ژائله

مدیرعامل شرکت شیرین‌عسل

صنعت غذا با چند چالش روبه‌روست که هر نوع سرمایه‌گذاری در این صنعت مهم و حیاتی را با روند نزولی روبه‌رو کرده. صنعت غذا در ایران به لحاظ دانش و نیروی انسانی و دسترسی به مواد اولیه مناسب و باکیفیت کشاورزی در داخل از مزایای رقابتی بسیار زیادی برخوردار است. یکی از موانع این حوزه سیاست‌هایی است که دولت‌ها اتخاذ کرده‌اند. این سیاست‌ها به خصوص با توسعه تحریم‌ها و سختگیرانه‌ها در حوزه تخصیص ارز و واردات مواد اولیه و چالش‌های مختلف ناشی از تورم، دامنه نظارتی دولت را بر صنعت تنگ‌تر از گذشته کرد و باعث شد اولاً بسیاری از فعالیت‌ها در حوزه کشاورزی و غذا متوقف شود که از آن جمله می‌توان به تولید دام و طیور، گوشت قرمز، تولید تخم مرغ و... اشاره کرد. و ثانیاً باعث شد خروج سرمایه‌شدید از این صنایع در کنار مشکلات واردات این محصولات، میزان عرضه را در داخل افزایش دهد و در نتیجه فشارهای تورمی بیشتری را تحمیل کند. مانع بعدی به‌سود پایین تولید در این حوزه ارتباط دارد. در مقایسه با گذشته رشد شدید هزینه‌های تولید ناشی از همه‌آرکان تولید از دستمزد گرفته تا مواد اولیه و بسته‌بندی و سرمایه و... در کنار رشد و بازمی‌بازی بسیاری از بازارهای دیگر، میزان توجیه‌پذیری سرمایه‌گذاری را در صنعت غذا کاهش داده است. چالش بعدی رشد شدید قیمت‌ها فراتر از قدرت خرید خانوار است. این موضوع را باید ام‌المصائب آتی تولید در صنعت غذا دانست که البته از هم‌اکنون دامن این صنعت را گرفته است. حذف بسیاری از اقلام از سفره مردم در سال‌های اخیر نشان می‌دهد زنگ خطر به صدا درآمده است. در وضعیت کنونی، این صنعت نه تنها سودآور نیست، بلکه در معرض زیان قرار گرفته است.



اعداد سال

۳۰.۳

درصد

رشد صادرات مستقیم

۲۹.۴

درصد

رشد میزان ارزش افزوده

صنعت غذایی طی دوره

۱۳۹۷ تا ۱۳۹۰

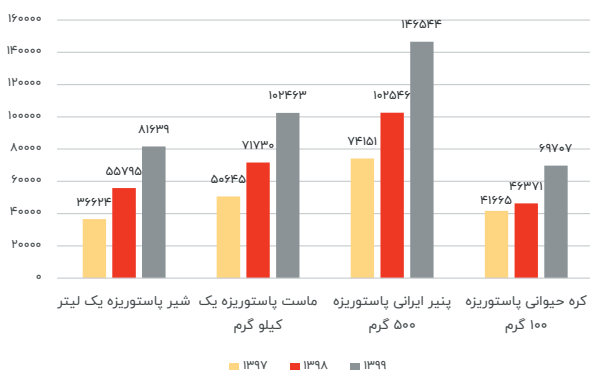
۷.۶

درصد

رشد اشتغال در صنایع

غذایی

متوسط قیمت اقلام لبنی در مناطق شهری کل کشور (ریال)



چوب بی توجهی به اقتصاد دانش بنیان

فرصت کرونا برای شرکت های نوپا و استارت آپ ها

گزارش ۱۴۰۰

شهر هوشمند به نتیجه نرسید

از فرصت های کرونا که می گفتند همه نگاه ها به سمت شرکت های دانش بنیان و استارت آپ ها بود، اما هنوز هم اقتصاد ایران به معنای واقعی دانش بنیان نیست. دانش بنیان شدن اقتصاد در برنامه چهارم توسعه مورد تاکید قرار گرفته و موتور صنعتی شدن اقتصاد، دانش است. از زمان تصویب برنامه چهارم توسعه حدود ۱۵ سال می گذرد، آن برنامه دانش بنیان شدن اقتصاد و شهر هوشمند بود و حالا باید پرسید که چقدر پیش رفتن به سمت اقتصاد دانش بنیان در اولویت مسئولان ما قرار دارد؟ اکنون نیز بسیاری از صنایع مادر ما وارد فرایند اقتصاد دانش بنیان نشدند و در حال ورشکستگی هستند. بسیاری از صنایع ما از ماشین آلات قدیمی استفاده می کنند که کارایی لازم را ندارند و همین امر سبب شده نوآوری صورت نگیرد و کارگاه ها و کارخانه های ما که اغلب فرسوده اند نتوانند نیروی کار کافی را جذب کنند. شهر هوشمند مبتنی بر آن مدل شبکه بندی است تا بتوانند اتصال بین دانش و صنعت ایجاد کنند؛ همچنین مبتنی بر دولت الکترونیک و مشارکت مردم هستند. که اگر این موارد محقق می شد زمینه برای پیشرفت اقتصاد و ایجاد اشتغال فراهم می شد. اگر اقتصاد ما دانش بنیان نشود جهانی نخواهیم شد. همه گیری کرونا در دو سال اخیر به روند صادرات محصولات دانش بنیان آسیب زده است. البته در دو سال خیلی از کسب و کارهای آنلاین در حوزه خدمات و سلامت رونق گرفت. در سال ۱۳۹۹ تعداد شرکت های دانش بنیان به ۵ هزار و ۷۲۲ شرکت رسید. در حال حاضر تعداد شرکت های خلاق در ایران ۱۴۴۲، شتاب دهنده فناوری ۱۷۰، شرکت های دانش بنیان ۶۵۱۵ تا و خانه های خلاقیت و نوآوری افتتاح شده ۳۹ عدد است. این صنعت البته با چالش های متعددی روبرو است. یکی از این چالش ها، تامین منابع توسط نهادهای مالی از جمله بانک ها، صندوق ها و... است. افزایش سهم دانش بنیان ها در اقتصاد، نیازمند تامین منابع است. برای اینکه یک ایده و دانش بتواند به یک محصول تبدیل شود، باید بانک و سرمایه گذار در کنار شرکت دانش بنیان قرار گیرند تا امکان تجاری سازی محصول فراهم شود که قطعاً بنگاه های مالی می توانند از طریق فراهم کردن خدمات مالی اعتباری و غیر اعتباری، تسهیل صدور ضمانت نامه و تسهیل نقل و انتقال پول به شرکت های دانش بنیان در این زمینه کمک کنند.

پیش بینی ۱۴۰۱

در انتظار تغییر

دولت سیزدهم وعده های زیادی درباره رونق شرکت های دانش بنیان، تغییر سیاست ها و استراتژی های معاونت علم و فناوری ریاست جمهوری داده بود، اما آنچه بیشتر از همه این روزها به چشم می آید نه تغییر در جهت رونق که با طرح صیانت و تصویب آن در کمیسیون، به نظر می رسد کسب و کارهای نوین و دانش بنیان آسیب جدی ببینند. رونق کسب و کارهای نوین و اقتصاد دیجیتال به وضعیت اینترنت گره خورده است و البته در کنار آن به بازار جهانی و روابط بین الملل. البته ممکن است با تصویب برجام در سال جدید کسب و کارهای دانش بنیان ایران به بازارهای جهانی راه یابند و در این مسیر فرصت بهتری برای رشد داشته باشند. باید دید که در سال جدید شرکت های دانش بنیان در صورت کاهش تحریم ها، چقدر می توانند برای بهبود وضعیت خود و رشد ۸ درصدی اقتصادی که از آن می گویند سهمی به خود اختصاص دهند و آیا استراتژی های حمایتی از این حوزه رونق خواهد داشت یا خیر؟

برای اینکه یک ایده و دانش بتواند به یک محصول تبدیل شود، باید بانک و سرمایه گذار در کنار شرکت دانش بنیان قرار گیرند تا امکان تجاری سازی محصول فراهم شود.



افشین کلاهی

رئیس مجمع تشکلهای دانش بنیان

شرایط شرکت ها و کسب و کارهای حوزه دانش بنیان نامساعد است و مجبورند همزمان با انحصار بازارهای داخلی و تحریم های خارجی مقابله کنند. نباید اجازه بدیم کسب و کارهای دانش بنیان هم به سرنوشت بخش صنعت دچار شوند. در بخش صنعت به دلیل فقدان استراتژی توسعه صنعتی نتوانستیم در یک حوزه مشخص مزیت های خود را شناسایی و روی آن ها سرمایه گذاری کنیم. این اتفاق نباید در بخش کسب و کارهای دانش بنیان رخ دهد. سیاست های حوزه کسب و کارهای دانش بنیان فراتر از دولت ها تدوین می شوند و خود نظام بر این موضوع نظر دارد. در سال های اخیر با سرمایه گذاری هایی که انجام شده بیش از ۶ هزار شرکت دانش بنیان ایجاد شده است. با اوج گیری کرونا شاهد بودیم که این شرکت ها به خوبی توانستند نیازهای بهداشت و سلامت کشور را در زمانی که حتی امکان واردات دستگاه ها و تجهیزات مورد نیاز وجود نداشت، تأمین کنند. همچنان که در زمینه صادرات هم موفق بودند. ما شرکت هایی داریم که در کشورهای دیگر خط تولید راه انداخته و توانسته اند محصولات خود را به اروپا و کشورهای امریکای شمالی صادر کنند. بیش از ۴۵۰ شرکت دانش بنیان به صورت جدی در زمینه صادرات فعال هستند و حجم صادرات این شرکت ها در سال گذشته حدود یک میلیارد دلار بوده است. شرکت های دانش بنیان در فضای گلخانه ای رشد می کنند و وقتی موفق شدند کالا و یا خدماتشان را به نتیجه برسانند، مانند باقی شرکت ها یا با بازار انحصاری داخل کشور و فضای نامناسب کسب و کار مواجه می شوند و یا با موانع بین المللی و تحریم ها، در فروش محصولات خود نیز با مشکلات زیادی مواجه می شوند.



اعداد سال

۴۵۰

شرکت

دانش بنیان فعال در حوزه

صادرات

۱۱۳

مرکز نوآوری

با مشارکت پارک های علم

و فناوری و دانشگاه های

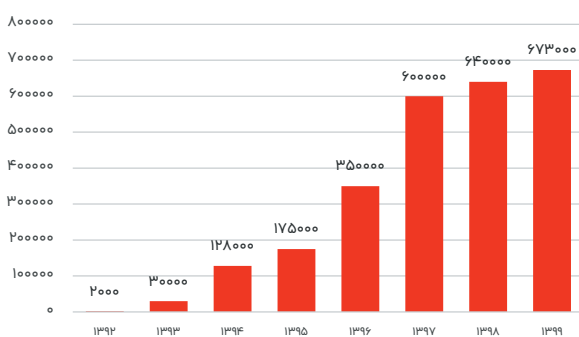
بزرگ راه اندازی شد

۴۹

مرکز

شتاب دهنده در سال ۱۴۰۰

درآمد شرکت های دانش بنیان بین سال های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۹ (میلیارد ریال)



در ایران اقتصاد دیجیتال اهمیت بالایی دارد؛ در هفت ماه اول سال ۱۴۰۰، ارزش صادرات کالای ICT در ایران حدود ۳/۱ میلیون دلار بوده و تقریباً ۰/۱ درصد از کل ارزش صادرات کالا بدون نفت خام را تشکیل می‌دهد.

[آینده آئی تی و ارتباطات]

راه بدون بن بست

اولویت‌های اقتصاد دیجیتال را درک کنید



اسفندیار جهانگرد

اقتصاددان

از عوامل بسیار مهم توسعه و پیشرفت جوامع بشری اکنون انباشت دانش فناوری بوده و هست که به عواملی از جمله بازدهی فرایند دانش، غیررقابتی بودن اندیشه و ایده‌های نو در یک فضای رقابتی بستگی دارد. چارلز جولز، استاد دانشگاه استنفورد در تحقیقات خود ادعا می‌کند ۲۵ درصد رشد اقتصادی نیم قرن اخیر آمریکا به دلیل تخصیص منابع به استعداد های آن کشور بوده است. بنابراین سوق دادن انگیزه‌های اقتصادی و اجتماعی اثرگذار به فعالیت‌های افراد باهوش و با استعداد و نخبه از نظر انباشت دانش در جامعه برای پیشرفت و توسعه آن کشور بسیار حیاتی به نظر می‌آید. به این ترتیب اگر هزینه تولید اندیشه به هر دلیلی از جمله افزایش نرخ مالیات بالا رود معمولاً افراد باهوش و با استعداد به جای اینکه به خلق اندیشه و ایجاد ثروت جدید هدایت شوند، به فعالیت‌های رانت‌خوارانه به منظور کسب سهمی از ثروت موجود جامعه سوق پیدا می‌کنند. در سال‌های اخیر که کشور گرفتار رکود اقتصادی بوده تنها بخش فناوری اطلاعات رشد پایدار دورقمی داشته است. سهم این بخش از تولید ناخالص داخلی پنج سال پیش کمی بیشتر از ۲ درصد بود، اما این نسبت در سال گذشته به ۵/۶ درصد رسیده و پیش‌بینی می‌شود در سال جاری به ۶/۵ درصد افزایش پیدا کند. اعداد و ارقام نشان می‌دهد ارزش افزوده این بخش در پنج سال گذشته تقریباً دو برابر شده است. این موضوع در سطح نظری برای کشورهای توسعه‌یافته کاملاً روشن است. همان‌طور که می‌بینیم به جای اخذ مالیات از تحقیق و توسعه، به آن یارانه تخصیص می‌دهند، چراکه می‌دانند چنین اقدامی راه جامعه و حرکت به سمت اقتصاد دانش‌بنیان را سبب می‌شود.



اعداد سال

۳.۱

میلیون دلار

ارزش صادرات کالای ICT ایران در سال ۱۴۰۰

۳.۲

میلیارد دلار

ارزش کالای وارداتی ICT در ایران در سال ۱۴۰۰

۷۵

درصد

رشد دسترسی به په‌ن باند موبایل

گزارش ۱۴۰۰

کرونا، تحول دیجیتال را سرعت بخشید

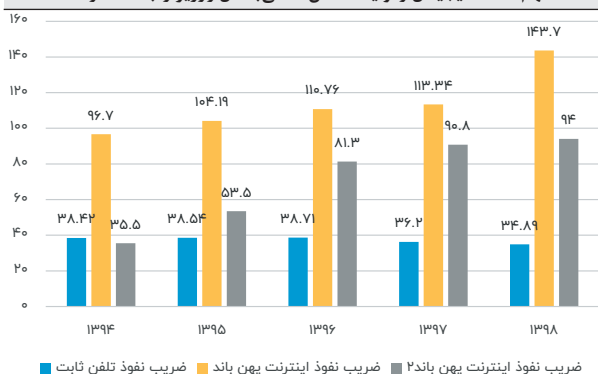
همه‌گیری کووید-۱۹ پیامدهای اجتماعی و اقتصادی زیادی داشت؛ اما همین موقعیت باعث شد تحول دیجیتال به عنوان اولویت سیاستی اقتصادها مورد توجه قرار گیرد. در بسیاری از کشورها استراتژی ملی برای اقتصاد دیجیتال تدوین شده است؛ در کشورهایی مانند آمریکا، آلمان و فرانسه استراتژی ملی ۵G تدوین شده و تا نیمه ۲۰۲۰ بیش از ۶۰ کشور استراتژی هوش مصنوعی تدوین کرده‌اند. بازارهای ارتباطات دائماً در حال تغییر و گرایش‌ها نیز در حال همگرا شدن است. این تحول به برخی کشورها کمک کرده تا وظایف و مسئولیت‌های مقامات ناظر و رگولاتور در کشور هایشان را اصلاح و تعدیل کنند. بهبود کیفیت شبکه‌ها و برقراری مشوق‌هایی برای خودرگولاتوری، از اقدامات مهمی است که توسط برخی کشورها از جمله آلمان و کره جنوبی استفاده شده است. ارائه وام‌های بلاعوض یا با نرخ کم به بنگاه‌ها برای جذب فناوری‌های دیجیتال مانند خدمات ابری (کره جنوبی)، بیگ دیتا (پرتغال) و ارائه خدمات مشاوره دیجیتال و مهارت‌های دیجیتالی (دانمارک و اسلونی) از جمله پشتیبانی‌های مالی از کسب‌وکارها هستند. در عین حال پشتیبانی مالی غیرمستقیم در حوزه تحقیق و توسعه هم در قالب تسهیلات بلاعوض مانند پلت‌فرم‌های خدماتی در آلمان ارائه می‌شود. در کشورهایی مانند برزیل و ژاپن پشتیبانی مالی غیرمستقیم هم صورت می‌گیرد که از جمله اختصاص اعتبار مالیاتی یا سایر پشتیبانی‌های مالی در رابطه با سرمایه‌گذاری در حوزه ICT است. در ایران نیز اقتصاد دیجیتال اهمیت بالایی دارد؛ در هفت ماه اول سال ۱۴۰۰، ارزش صادرات کالای ICT در ایران حدود ۳/۱ میلیون دلار بوده و تقریباً ۰/۱ درصد از کل ارزش صادرات کالا بدون نفت خام را تشکیل می‌دهد. در هفت ماه نخست ۱۴۰۰، ارزش کالای وارداتی ICT در ایران حدود ۳/۲ میلیارد دلار بود که تقریباً ۱۱/۴ درصد از کل ارزش واردات کالای کشور را تشکیل می‌دهد. آنچه مشخص است اینکه رگولاتوری در حوزه اقتصاد دیجیتال برای کاهش مداخلات با ماهیت تصدی‌گری و دخالت‌های اداری و دستوری دولت در بازار خدمات دیجیتالی، موضوعی حیاتی برای جلب مشارکت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و تقویت رقابت در این حوزه دارد. سیاست‌گذاری و تدوین برنامه‌ها در حوزه دیجیتال باید با دخالت و مشارکت موثر نهادهای بخش خصوصی باشد.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

مسیر نهایی

امروز تحولات چشمگیری در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات رخ داده است؛ فناوری‌های دیجیتال در تمام حوزه‌های زندگی حضور دارد و این پدیده نوظهور باعث ایجاد تغییر و تحول در همه بخش‌ها و بازارها شده است. نتیجه این شرایط افزایش بهره‌وری، ارتقای شیوه تولید و کیفیت کالاها و خدمات، کاهش هزینه‌ها، حذف محدودیت‌های زمانی و مکانی، ایجاد مدل‌های جدید کسب‌وکار و افزایش توان رقابتی بنگاه‌هاست. در ایران براساس سند چشم‌انداز افق ۱۴۰۱، دستیابی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه به عنوان هدف اصلی در نظر گرفته شده که تحقق این امر، بدن توسعه و ارتقای اغلب بخش‌ها به ویژه بخش فاوا و شکل‌گیری اقتصاد دیجیتال میسر نخواهد شد. اگرچه شرایط قانون‌گذاری در ایران به نفع توسعه اقتصاد دیجیتال نیست اما سال ۱۴۰۱ در صورت لغو تحریم‌های بین‌المللی سال خوبی برای رشد اقتصاد دیجیتال خواهد بود؛ مسیر نهایی اقتصادها توسعه دانش‌بنیان و فناوری‌محور است و دیدگاه‌های سنتی چاره‌ای جز پذیرش این حوزه ندارند.

سهم اقتصاد دیجیتال از تولید ناخالص داخلی به نقل از وزیر ارتباطات (درصد)



اقتصاد جهانی و زندگی درهم آمیخته جهانی تاب جدا افتادگی را ندارد و برای همین بعد از مدتی با محدودیت‌هایی مرزهای ارتباطی باز شد ولی با اعمال محدودیت‌ها؛ بیشترین رونق در مرزهای زمینی بود و مشکل آفرین ترین مرزها، مرزهای هوایی که تا مدت‌ها این محدودیت‌ها ادامه داشت.

[آینده حمل و نقل]

یخ‌ها آب می‌شود

آنچه کرونا بر سر صنعت حمل و نقل آورد

گزارش ۱۴۰۰

محدودیت تکراری

با اعمال محدودیت‌های تردد بین‌المللی و بین‌شهری در کشورهای مختلف، حمل و نقل مسافر و کالا در دو سال گذشته حداقل رسید. با بسته شدن مرزها در سال ۱۳۹۹ تردد جاده‌ای و ریلی متوقف شد. خطوط هوایی در ایران و جهان تعطیل شدند و با کمترین تعداد مسافر پروازها انجام شد. در این دوره بود که کشورهای مختلف مرزهای زمینی و هوایی خود را به روی ایران بستند؛ از مرز کشور عراق تا ترکیه، از ارمنستان تا ترکمنستان همه مرزها با محدودیت مواجه شد. اوایل همه فکر می‌کردند با اعمال محدودیت‌های بهداشتی و قرنطینه‌ای خیلی سریع شرایط عادی می‌شود ولی در نهایت چنین نشد. اقتصاد جهانی و زندگی درهم آمیخته جهانی تاب جدا افتادگی را ندارد و برای همین بعد از مدتی با محدودیت‌هایی مرزهای ارتباطی باز شد ولی با اعمال محدودیت‌ها؛ بیشترین رونق در مرزهای زمینی بود و مشکل آفرین‌ترین مرزها، مرزهای هوایی که تا مدت‌ها این محدودیت‌ها ادامه داشت. مدتی پس از فروکش کردن کرونا و شفاف شدن پروتکل‌های بهداشتی برای مواجهه با این بیماری، با اعمال محدودیت‌هایی مثل الزام به انجام آزمایش کرونا برای سفرهای هوایی و صنعت حمل و نقل توانست تا اندازه‌ای به شرایط عادی بازگردد. با باز شدن مرزهای زمینی، تردد کامیون‌ها از سر گرفته شد. در این میان با مجوز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی خطوط هوایی موظف شدند با ۶۰ درصد ظرفیت هواپیما به کار خود ادامه دهند؛ اما در این میان بی‌قانونی‌هایی هم صورت گرفت. خیلی از شرکت‌های هواپیمایی و شرکت‌های حمل و نقل هوایی این قاعده بهداشتی را رعایت نکردند. زیرساخت‌های جاده‌ای اهمیت ویژه‌ای برای اقتصاد توسعه دارد و دولت‌ها موظف هستند روی این حوزه سرمایه‌گذاری کنند. قبلاً خادمی، مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه زیربنای حمل و نقل کشور گفته بود که در مجموع خطوط ریلی ایران تا پایان ۵۷۵،۱۴۰۰ کیلومتر آژداره در کشور ساخته خواهد می‌شود و طول آژداره‌های کشور ۲۳ افزایش پیدا می‌کند. همچنین گفته بود قرار است تا پایان ۱۴۰۰، ۱۲۷۰ کیلومتر بزرگراه و راه اصلی در کشور ساخته شود. ایران سالانه یک هزار تا ۱۲۰۰ کیلومتر مسیر بزرگراهی و راه اصلی به مجموع راه در کشور اضافه می‌کند. با وجود این، وضعیت حمل و نقل هوایی در ایران خوب نیست و تحریم‌ها سبب شده که ایران نتواند از بهرترین ماشین و هواپیما در خطوط حمل و نقل هوایی و زمینی خود استفاده کند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

سالی دور از مشکلات

کرونا و تحریم‌های آمریکا علیه ایران ضربه شدیدی به صنعت حمل و نقل کشور وارد کرده اما به نظر می‌رسد سال ۱۴۰۱ برای صنعت حمل و نقل سالی خوبی باشد. به نظر می‌رسد سال ۱۴۰۱ توافق برجام انجام شود و تحریم‌ها برداشته شود؛ در نتیجه امید به جان این صنعت بر خواهد گشت. از سوئی با فروش نفت و آزاد شدن پول‌های بلوکه‌شده ایران باعث رونق طرح‌های زیرساختی و عمرانی ایران شود. اگر لوایح FATF تصویب شود، این امید وجود دارد که صنعت حمل و نقل این بار از زمین برخیزد. البته واکنش‌های عمومی علیه کرونا باعث خواهد شد این بار آسیب کرونا به این صنعت کمتر شود. صنعت حمل و نقل هواپیمایی در سال‌های اخیر به دلیل تشدید تحریم‌ها دچار مشکلات بسیاری به ویژه در بحث تأمین تجهیزات و قطعات شد، از این رو وضعیت کنونی ایرلاین‌ها نشان می‌دهد که دولت باید حمایت ویژه‌ای از این بخش داشته باشد. سال جدید باید سال حمایت از صنعت حمل و نقل باشد.



سیدعلی حسینی

رئیس کمیسیون حمل و نقل اتاق ایران

ناوگان حمل و نقل داخلی بسیار فرسوده است؛ تا آنجا که از ۳۵۰ هزار دستگاه فعال ۱۶ هزار دستگاه و کشته عمری بالای ۲۰ سال دارند. البته سازمان راهداری فرآیند نوسازی را آغاز کرده ولی با مشکلاتی مواجه است. سازمان راهداری طبق ماده ۱۳۰ احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، اجازه دارد تا از ظرفیت ناوگان سه سال ساخت خارجی برای نوسازی ناوگان داخلی استفاده کند. آیین‌نامه اجرایی این ماده را در دوره قبل کمیسیون حمل و نقل اتاق ایران بررسی و پیشنهاد کردیم. نظر این بود که روند نوسازی ابتدا از حمل و نقل بین‌المللی شروع شود؛ اما سازمان راهداری این طرح را به کل حمل و نقل جاده‌ای تعمیم داد و مشکلات از اینجا آغاز شد. طولانی شدن فرآیند واردات و در نهایت نوسازی، موجب می‌شود که تمایل افراد برای ورود به این پرسه، کاهش پیدا کند. از طرفی در داخل کشور سیستم هماهنگ پرداخت کرایه وجود دارد و برای محاسبه میزان کرایه حمل، فرقی نمی‌کند که کامیون چه مدلی باشد. در واقع کرایه پرداختی بر اساس بار و کارت هوشمند راننده محاسبه می‌شود. امروز با فرسودگی ناوگان مواجه هستیم ولی طبق آمار سازمان راهداری در چند سال آینده با فرسودگی نیروی انسانی ناوگان هم مواجه خواهیم شد که این موضوع بسیار نگران‌کننده است. اگر راهکار رفع فرسودگی و بهره‌وری پایین ناوگان آغاز نشود، بخش عمده‌ای از شاغلان این بخش را از دست خواهیم داد و نیروی جدید جوان هم جایگزین نمی‌شوند. نبود مدیریت واحد مرزی و ناهماهنگی ناشی از آن، موجب ترافیک دستگاه‌ها شده و این فرآیند ترانزیت را مختل می‌کند.



اعداد سال

۱۰۰۰

میلیارد تومان

زیان ماهانه خطوط هوایی

ایران در سال ۹۹

۱۱۶

هزار دستگاه

کشنده حمل و نقل در

جاده‌ها

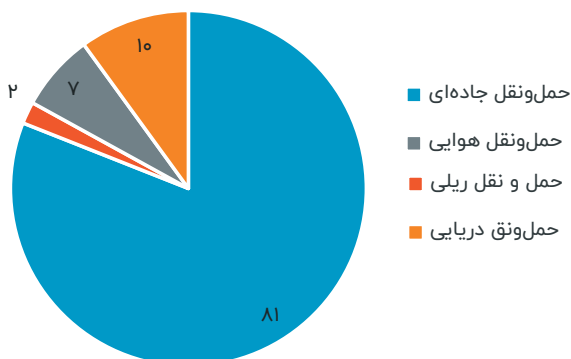
۱۲۷۰

کیلومتر

بزرگراه و راه اصلی در کشور

ساخته می‌شود

استفاده از وسایل حمل و نقل در ایران



یکی از مشکلات اصلی سازمان تامین اجتماعی مسائل مالی است و هر روز مشکلات معیشتی، گرانی و تورم دامنه اعتراض و نارضايتی‌ها را گسترده‌تر کرده است.

[آینده تامین اجتماعی]

صدای بلند اعتراض

آیا تامین اجتماعی در معرض سقوط است؟



مهدی کرباسیان

مدیرعامل اسبق امیدرو

همه صندوق‌هایی که امروز تعادل ورودی و خروجی منابع ندارند، صندوق‌های بازنشستگی بر اساس سیستم درست و علمی تأسیس نشده‌اند؛ همه صندوق‌هایی که امروز زیان‌ده هستند از اساس با محاسبات نظام واقعی بیمه‌ای (اکچوئری) طراحی نشده‌اند که کشور دریافتی، سرمایه‌گذاری شود و متقابلاً از محل بازدهی سرمایه‌گذاری، حقوق بازنشستگی پرداخت شود. از طرفی در نظام سیاسی-اداری ما وضعیت نیروی کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و به‌طور مستقیم با اشتغال، توسعه، آرامش جامعه، کیفیت کار و نیروی انسانی و بهره‌وری ارتباط دارد و بیمه‌های اجتماعی و صندوق‌های بازنشستگی در این میان نقش اساسی دارند. مشکل اساسی صندوق‌های بازنشستگی پارامتریک است که باید اصلاح شود. در مسیر سرمایه‌گذاری هم خطاهایی رخ داده است. اما منبع اصلی درآمد صندوق، حق بیمه‌هایی است که نقرات می‌پردازند. سوءمدیریت همیشه کم و بیش تاثیر داشته ولی ایرادات ساختاری از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ برای کم کردن ضریب خطای سوءمدیریتی باید از تصدی‌گری به شدت کاسته شود. دولت بدهی خود را به صندوق پرداخت نمی‌کند. این وضعیت امروز صندوق‌ها را دچار مشکل کرده است؛ در صندوق بازنشسته کشوری و دیگر صندوق‌ها به این ترتیب عمل شده است.



اعداد سال

۳۲۰

هزار میلیارد تومان
بدهی دولت به سازمان
تامین اجتماعی

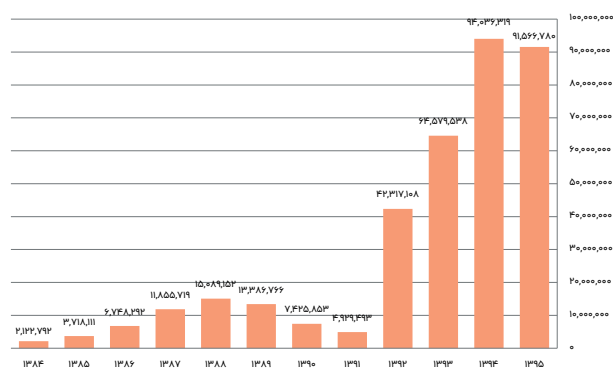
۲۰

هزار میلیارد تومان
کمک دولت در بودجه ۱۴۰۱ به
تامین اجتماعی

۱۴۱۳۹۹

میلیون نفر
تعداد بیمه‌شدگان سازمان
تامین اجتماعی تا پایان
سال ۱۳۹۹

کسری نقدینگی در سازمان تامین اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۵ به میلیون ریال



گزارش ۱۴۰۰

بحرانی طولانی

حدود یک قرن از تصویب اولین قانون استخدای کشوری می‌گذرد؛ سال ۱۳۰۱ بود که این قانون تصویب شد و این اولین سابقه تامین اجتماعی در ایران است. در این قانون، سه اصل تامین اجتماعی یعنی فراهم کردن «حقوق و تامین خاص»، «مقرری خاص» و «حمایت کارفرمایان» از خانواده هر مستخدم که فوت شود، به چشم می‌خورد. هشت سال بعد طرح تشکیل «صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن» به تصویب دولت رسید. در این مصوبه، دولت تسهیلات خاصی را برای کارگران ضایعه‌دیده یا فوت شده در حین احداث راه‌آهن پیش‌بینی کرد. در سال ۱۳۱۵ «نظام‌نامه کارخانه‌جات و موسسات صنعتی» برای کارگران بخش صنعت به تصویب هیئت دولت رسید. در سال ۱۳۲۵، قانون کار توسط هیئت دولت تصویب شد. طبق این قانون، کارفرمایان، علاوه بر اینکه مکلف به رعایت قانون بیمه کارگران بودند، باید دو صندوق شامل صندوق بهداشت و صندوق تعاون را در هر کارگاه تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۲۸، وزارت کار رسماً تأسیس شد و در روزهای ابتدایی بهمن سال ۱۳۳۱ اعلامیه تأسیس سازمان تامین اجتماعی صادر شد. حالا مدت‌هاست از بحران در سازمان تامین و صندوق بازنشستگی می‌گویند و بحران صندوق‌ها از ابرچالش‌های اقتصاد ایران است. سازمان تامین اجتماعی یک نهاد عمومی غیردولتی بین‌نسلی، با هویت اجتماعی-اقتصادی در یک گستره عمومی، جامع‌ترین و محوری‌ترین ارائه‌دهنده حمایت‌های قانونی تامین اجتماعی مبتنی بر اصول بیمه‌های اجتماعی است، که به‌صورت مستقل بر اصل سه‌جانبه‌گرایی کارگر، کارفرما و دولت اتکا دارد و مهم‌ترین رکن نظام تامین اجتماعی در ایران محسوب می‌شود. این سازمان حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را تحت پوشش خود دارد و با قشر بزرگی از مردم ایران در ارتباط مستقیم است. زمستان ۱۴۰۰ برای تامین اجتماعی روزهای اعتراض بود؛ تجمع گروهی از بازنشستگان و مستمری‌گیران در اعتراض به پایین بودن حقوق و مستمری‌شان که تصویب لایحه «متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان لشکری، کشوری و تامین اجتماعی» از مطالبات این تجمع‌ها بود. ششم مردادماه ۱۴۰۰ لایحه همسان‌سازی حقوق بازنشستگان به مجلس ارائه شده است اما هنوز در دستور کار مجلس قرار نگرفته است. یکی از مشکلات اصلی سازمان تامین اجتماعی مسائل مالی است و هر روز مشکلات معیشتی، گرانی و تورم دامنه اعتراض و نارضايتی‌ها را گسترده‌تر کرده است؛ سازمانی که اگرچه بر روی کاغذ نهادی غیردولتی است اما در عمل قوانین و مقرراتی از طرف دولت بر آن اعمال می‌شود؛ قوانینی اغلب بدون پشتوانه مالی کافی که به مرور زمان به یکی از مشکلات اصلی این سازمان بدل شده است.

پیش‌بینی سال ۱۴۰۱

در بر همان پاشنه

سازمان تامین اجتماعی با بیش از ۱۷ میلیون نفر بیمه‌شده و مستمری‌گیر اصلی، بزرگ‌ترین صندوق بازنشستگی ایران است. آمار از میزان کسری اسن سازمان خبر می‌دهد و این روند مدت‌هاست که شروع شده است. سازمان در سال جاری ۱۳۹۷ حدود ۱۹ هزار میلیارد تومان کسری داشته است به نحوی که منابع حاصل از حق بیمه، کفاف تامین مصارف را نمی‌داد. در طول دو سال گذشته این عدد به دلیل بحران‌های اقتصادی، تحریم، بیماری کرونا و موج بیکاری بیشتر شده است. نشانه‌ی «بحران» در یک صندوق بازنشستگی، ناتوانی در تامین اعتبار برای انجام تعهدات ماهانه خود است؛ این نشانه در تامین اجتماعی به سادگی قابل رویت است؛ در نگاه پارامتریک، یکی از علائم بحران، نزول «نسبت پشتیبانی» یا صعود تعداد مستمری‌گیران به بیمه‌شدگان است. وقتی خروجی‌های صندوق نسبت به ورودی‌های آن شروع به افزایش کند، نسبت پشتیبانی صندوق پایین می‌آید تا جایی که به زیر ۵ یا حتی کمتر می‌رسد و ناتوانی در انجام تعهدات به یک احتمال قوی تبدیل می‌شود. اگر صندوق نتواند مطالبات خود را از بدهکاران اصلی خود وصول کند، انجام تعهدات مالی به تعویق می‌افتد و ناچار می‌شود به استقراض از بانک‌ها پناه ببرد.

سهم آموزش و پرورش ما از تولید ناخالص داخلی (GDP) چیزی حدود یک درصد است که نسبت به سهم ۵ درصدی بسیاری از کشورهای دیگر، ناچیز است.

[آینده آموزش و پرورش]

آموزش در سایه کرونا

اعتراض‌هایی برای حقوق صنفی



رامین کریمی‌نیا

عضو شورای مرکزی و مسئول کمیته علمی و آموزشی سازمان معلمان ایران

چیزی به پایان سال نمانده، اما لایحه رتبه‌بندی معلمان که قرار بود از فروردین ۱۴۰۰ اجرا شود، همچنان در بیج‌وخم مجلس، شورای نگهبان و دولت گیر افتاده و معلمان از اجرایی شدن آن حداقل در سال جاری ناامید هستند. این طرح در چند ماه اخیر آن قدر مسیرهای مختلفی را طی کرده و تغییر یافته که تقریباً هیچ‌کس نمی‌داند الان در چه مرحله‌ای است و به چه سرنوشتی دچار شده؟ رئیس سازمان برنامه و بودجه بارها و بارها سخنان خود را در این زمینه تغییر داده و هر بار یک وعده جدید به معلمان می‌دهد و آنها را امیدوار می‌سازد، اما انصافاً کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس سر حرف خود باقی مانده و اعضای آن می‌گویند که باید دولت دیون خود به معلمان را در این زمینه پرداخت کند. برش ما این است که چرا آقایان میرکامپی و لطیفی یک جلسه مشترک با فعالان تشکلی‌ها و سایر نهادهای معلمي برگزار نمی‌کنند تا با صحبت و هم‌اندیشی مسئله رتبه‌بندی معلمان را که در سند تحول بنیادین بر اجرای آن تأکید شده، حل کنیم؟ مشکل کجاست که از صحبت کردن با یکدیگر می‌پرهیزیم؟ از طرف دیگر چرا شورای نگهبان به جای مهلت قانونی یک‌هفته‌ای بررسی مصوبه مجلس، آن را ۲۱ روز بعد پاسخ داد؟ متأسفانه برداشت معلمان از رویه پیش گرفته‌شده این است که مسئولان هیچ عزمی برای اجرایی شدن این قانون ندارند و می‌خواهند با وقت کشی آن را به زمان نامعلومی موکول کنند.



اعداد سال

۳۷

هزار میلیارد تومان
بودجه آموزش و پرورش در
سال ۹۶

۴۹.۵

هزار میلیارد تومان
بودجه آموزش و پرورش در
سال ۹۷

۱۱۳

هزار میلیارد تومان
بودجه آموزش و پرورش در
سال ۱۴۰۰

گزارش ۱۴۰۰

کرونا با سواد دانش‌آموزان چه کرد؟

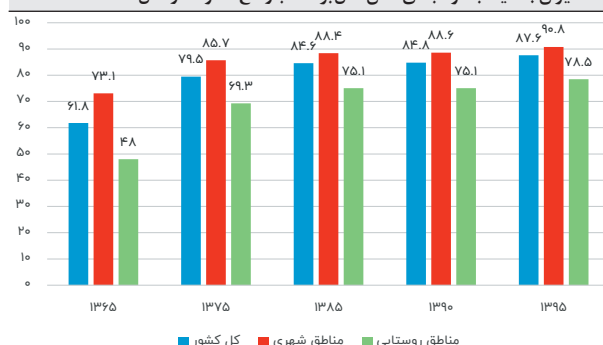
زنگ پاییز برای بازگشایی مدرسه‌ها نبود بلکه معلمان شاغل و بازنشسته سراسر ایران با فراخوان شورای هماهنگی تشکلی‌های صنفی فرهنگیان که متشکل از چند تشکل بزرگ صنفی معلمان است، دست به تجمع و اعتراض زدند. بحرانی شدن نرخ تورم و کاهش قدرت خرید و مشکلاتی که با شیوع کرونا برای معلمان و دانش‌آموزان به وجود آمد، معلمان را همزمان با شروع سال تحصیلی وارد دور جدیدی از اعتراضات کرد. این تجمعات در شهرهای مختلف مقابل سازمان آموزش و پرورش و در تهران، مقابل سازمان برنامه‌بودجه برگزار شد؛ تجمعی صنفی که خیلی‌ها آن را آخرین امید به نظام آموزشی عنوان کردند؛ نظامی که مدت‌ها بود منتقدان جدی‌ای داشت. نهاد آموزش در ایران قدمتی به طول تاریخ دارد، نخستین طلیعه سودآموزی در جامعه ایرانی به دوران کهن بازمی‌گردد و یکی از اختراعات جامعه انسانی خط بود و بعدها نهاد آموزش در دوره هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان تکمیل شد. در ایران پس از اسلام نظام مکتب‌خانه دایر بود و این نظام آموزشی در سده دوم قمری شکل گرفت. مکتب‌خانه‌ها ادامه داشت تا نظام سیاسی جامعه از هم گسست و آسیب‌هایی به نظام آموزش کشور وارد شد. اما آنچه در دوره قاجاریه اتفاق افتاد در کنار حیات مکتب‌خانه‌ها، اعزام گروه‌های نخست دانشجویی به خارج از کشور باعث شد که دولتمردان به فکر تربیت دولتمرد بیفتند. بعد از آن امیرکبیر به فکر تأسیس دارالفنون افتاد و مدت‌ها بعد مدارس رونق گرفت و با اولین انقلاب قانون‌خواهی تأسیس مدارس به خرج دولت و تحصیل اجباری شد و در دوره پهلوی هم این وضعیت ادامه داشت. انقلاب اسلامی هم که به پیروزی رسید در اصل ۳۰ قانون اساسی به آموزش رایگان تأکید شد. اما با گذشت بیش از یک قرن از شروع مدارس نوین در ایران، ما همچنان در کشور کودکان محروم از تحصیل داریم و نظام آموزش و پرورش دیگر چون گذشته عدالت‌گستر نیست. در زمان شیوع کرونا خیلی از کودکان از تحصیل بازماندند و آمارهای جهانی نشان از نظر کیفیت آموزشی در ایران ندارد؛ هنوز بخشی از مدارس در ایران به نوسازی نیاز دارد و در خیلی از روستاها به جای مدرسه، دانش‌آموزان در کائکس تحصیل می‌کنند. با شیوع ویروسی کرونا مشکلات زیرساختی هم خود را نمایان کرد؛ هنوز معلمان و دانش‌آموزان منتظر وعده‌هایی هستند که بی‌پاسخ مانده‌اند.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

خصوصی‌سازی مهارنشدنی در آموزش

از پایان دوره مارگارت تاجر در انگلستان تا به امروز سهم دانش‌آموزان مدارس خصوصی به نصف رسیده است و در سال ۲۰۲۰ کمتر از ۶۵۰ هزار دانش‌آموز در مدارس خصوصی ثبت‌نام کرده‌اند. طی سه دهه اخیر در ایران نسبت دانش‌آموزان مدارس خصوصی به کل دانش‌آموزان بیش از ۶ برابر شده است. براساس سالنامه آماری آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ بیش از ۱ میلیون و ۸۰۰ هزار دانش‌آموز (غیر از آموزش بزرگسالان) تحت پوشش مدارس خصوصی قرار داشته‌اند. در این سال اصفهان با نزدیک به ۲۰ درصد پوشش، بالاترین سهم آموزش خصوصی را داشته است. این روند جدای از گونه‌های مختلف خصوصی‌سازی پنهان (hidden privatization) نظیر خرید خدمات آموزشی از پیمانکاران خصوصی، تعیین شهریه برای گونه‌های مختلف مدارس دولتی، و... است که طی دهه اخیر جریان داشته است. آموزش و پرورش ایران، فقیر است در حالی که کشور ایران، فقیر نیست. سال‌هاست که سهم آموزش و پرورش ما از تولید ناخالص داخلی (GDP) چیزی حدود یک درصد است که نسبت به سهم ۵ درصدی بسیاری از کشورهای دیگر، ناچیز است. با آموزش و پرورش فقیر، دسترسی به توسعه پایدار ناشدنی است و این وضعیت در سال ۱۴۰۱ ادامه دارد.

میزان جمعیت باسواد بالای شش سال بر حسب وضع سکونت از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵



بیش از ۴۰ درصد دانشجویان پردرآمدترین دهک در سال اول پس از دانش آموختگی شاغل شده‌اند، این سهم برای دانشجویان دو دهک کم‌درآمد معادل صفر و برای دهک سوم حدود ۲ درصد بوده است.

[آینده دانشگاه]

زیر تیغ

دانشگاه، زمینی برای قدرت‌نمایی دولت‌ها



رضا منصوری

استاد فیزیک دانشگاه شریف

مدیریت تحول در امر علم در ایران کنونی اگر از بالا شروع نشود بیش از هر چیز باید انتظار فاجعه داشت تا امری خردروانه، از درون دانشگاه هم امکان دارد مدیریتی با طرافت تغییری را شروع کند. که تاکنون ندیدیم مگر در یک دانشگاه که فضاوت نهایی آن هنوز زود است. اما مدیریت دانشگاه اگر بتواند بکوشد بدنه دانشگاه را همراه کند گامی عظیم برداشته خواهد شد پایدار و تاب آور و منعطف برای جذب تحولات آینده - که بسیار مطلوب است. گام اول در این جهت رسیدن به یک توافق بر مبنای مفهومی‌های اولیه علم و دانشگاه است. علاوه بر این، یادمان باشد در مجموعه فعالیت‌های هر زیرسامانه‌ای مثل دانشگاه و هر دانشگاهی در ایران بدون استننا چونه‌هایی می‌زند بسیار درخشان و سازگار با مفهوم کلی علم و دانشگاه - والبت در این وضعیت ناسالم که روش‌های ارتقا و تشویق و دانشگاهیان است: استناداتی که علم مدرن را جدی می‌گیرند. برای روش‌های منسوخ مکانیکی ارزشی قابل نیستند. منتظر تشویق از طرف ناهلان علم نیستند و به‌رحمت هم در نظام علمی کنونی ما تحمل می‌شوند - در چارچوب رفتارهای واداشته‌ای مکانیکی مبتنی بر «خرد نقل» جایگاهی ندارند. لازم است دانشگاه به فکر خودش باشد و منتظر دستور از بالا نباشد. لازم است تعامل مان را با جامعه به منظور رفع مشکلات آن تعریف کنیم و از این تعریف روال‌های اداری را استخراج کنیم. چگونگی استخدام هیئت علمی جدید را تعیین کنیم. و به موازات رفع مقاومت از درون دانشگاه به فکر حمایت از جوانه‌هایی باشیم که از خود جدیت علمی نشان داده‌اند نه آنها که خودشان را در هر روال تشویق مکانیکی جا می‌دهند و کارنامه‌سازی می‌کنند.



اعداد سال

۱
میلیون نفر
از ۳,۳ میلیون بیکار کشور،
تحصیل کرده‌هستند

۴۴
درصد
از جمعیت تحصیل کرده
ایران شاغل محسوب
شده‌اند

۵۴۵۱
هزار
فارع‌التحصیل از منظر
اقتصادی غیرفعال تشخیص
داده شده

گزارش ۱۴۰۰

دانشگاه را نشانه نگیرید

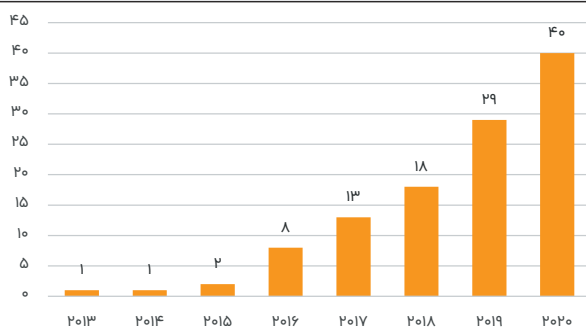
هنوز چند ماهی از عمر به قدرت رسیدن دولت سیزدهم نمی‌گذرد که خبرهای حذف کنشیده می‌شود؛ از دانشگاه شهید بهشتی تا دانشگاه تهران؛ از دانشگاه شهید بهشتی تا دانشگاه‌هایی که در صف انتظار حذف و اخراج استادان خود هستند. اما قبلاً هم دانشگاه چین سرنوشتی را از سر گذرانده بود. مسیر اصلاحات به سوم تیر رسید و بعد به ۲۷ خرداد ۱۳۸۸. دوران تازه‌ای شروع شده بود؛ با آامن محمود احمدی‌نژاد بهار دانشگاه هم خزان شد و آنچه به‌ثمر رسیده بود بار دیگر از هم گسست. اما این بار نهاد دانشگاه مقاومت می‌کرد. شاید تاب پاییز و ماندن در زمستان را نداشت. باز هم تقابل و باز هم تحمل. رابطه دولت با دانشگاه خراب بود و فقط دانشگاهی که مرکز آزمون و خطای سیاست جدید بود می‌توانست مورد توجه باشد. می‌خواستند بار دیگر دانشگاه را سنگر به سنگر از علوم غربی پاک کنند و اندیشه مدرن را با چیزی دیگر جایگزین کنند. برای همین از تفکیک جنسیتی در رشته‌ها تا تفکیک کلاس‌ها و زوج و فرد کردن روزهای ورود به دانشگاه و تغییر واحدهای درسی رشته‌های علوم انسانی تا حذف بعضی از رشته‌ها و تشکیل کارگروه‌هایی برای اسلامی‌سازی دانشگاه گفتند. دانشگاه در فضل ناامیدی بود. تشکلهای دانشجویی به محاق رفت و اندیشه در بند؛ تا اینکه عقلانیت به دولتمردان بازگشت و بر خوردها با دانشگاه تغییر کرد. اما بعد از گذشته هشت سال بار دیگر نهاد علم زیر نگاه‌های تلخ امنیتی قرار گرفته است و شاید منتظر تکرار روزهای تلخ گذشته باشد. اما دانشگاه تنها یک دانشگاه نیست؛ چیزی بیشتر از یک نهاد است؛ نهادی در خدمت توسعه که شروعش به دارلفنون بازمی‌گردد؛ در دوره رضاشاه پهلوی اولین کلنگ دانشگاه بر زمین زده شد و این روند ادامه داشت تا اینکه از دهه ۳۰ در آموزش عالی کشور اتفاقاتی رخ داده است. از سال ۱۳۳۷ مراکز آموزش عالی به تدریج، با عنوان دانشگاه، دانشکده، پژوهشکده، مدرسه عالی، آموزشگاه عالی، موسسه، مرکز و سازمان تاسیس شده و شروع به فعالیت می‌کنند تا سال ۱۳۵۷. در این دوره دانشگاه روزهای تلخی را به خود دید اما هنوز دانشگاه بود که با همه تصفیه و پالایش‌ها باز هم به حیات خود افتان و خیزان ادامه داده است؛ اما همین نهاد الان به نهادهای ناقص بدل شده که با عرصه زندگی ارتباطی ندارد و بیشتر تبدیل شده به کارخانه‌ای برای تولید مدرک. این را منتقدانش می‌گوید؛ همان طوری که عده‌ای همچنان دل در گرو دانشگاه دارند برای ساخت آینده خود و صف کنکوری‌ها نشانه‌ای از اوج آن است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

سهم دهک‌های درآمدی در دانشگاه‌های برتر

در سال‌های اخیر، نتایج کنکور سراسری بحث‌های زیادی را درباره طبقاتی شدن کنکور و کاهش دسترسی طبقات متوسط و پایین به دانشگاه‌ها دامن زده است. در سال ۱۳۹۶ دفتر مطالعات وزارت رفا مطالعه‌ای در این زمینه انجام داده، که یافته‌های آن قابل توجه است. در این مطالعه، نمونه‌ای حدود ۷ هزار نفری از دانش‌آموختگان سال‌های اخیر دو دانشگاه شهید بهشتی و علامه طباطبائی انتخاب و ارزیابی شده است. براساس یافته‌های مطالعه، حدود ۶۳ درصد دانشجویان شهید بهشتی و ۶۱ درصد دانشجویان علامه از سه دهک پردرآمد کشور هستند و سهم سه دهک پایین در این دو دانشگاه کمتر از ۱۱ درصد برآورد شده است. بیش از ۴۰ درصد دانشجویان پردرآمدترین دهک در سال اول پس از دانش آموختگی شاغل شده‌اند، این سهم برای دانشجویان دو دهک کم‌درآمد معادل صفر و برای دهک سوم حدود ۲ درصد بوده است. در نمونه مورد بررسی سهم دانشجویان زن ۵۸ درصد و سهم دانشجویان مرد ۴۲ درصد است، اما در بین شاغلان این نسبت ۵۱ به ۴۹ درصد به نفع مردان است.

تعداد دانشگاه‌های ایران در رتبه‌بندی تایمز در طول سال‌های مختلف



[آینده ازدواج]

خانواده زیر ذره‌بین

تکانه‌های جامعه در گذار بر نهاد خانواده

گزارش ۱۴۰۰

خانواده ایرانی و مشکلاتی در مسیر

به اخبار توجه کنید؛ خبرهایی درباره قتل‌های ناموسی، درباره ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها، درباره طلاق، درباره شکل‌های دیگری از ازدواج؛ چه بر سر نهاد خانواده آمده است؟ اگر زمانی ازدواج در حوزه سنت قابل تعریف و تبیین بود، واقعیت خانواده امروز ایرانی و آمارهای مربوط به آن ویژگی‌های متفاوت را نشان می‌دهد. خانواده در ایران از دهه ۸۰ تجربه متفاوتی پشت سر گذاشته است؛ از سال ۱۳۸۰ به بعد رشد طلاق در ایران افزایش داشته و به نرخ بسیار بالای ۱۱/۲ درصد رسیده است. در حال حاضر با چند الگوی خانواده در جامعه روبه‌رو هستیم. این آمار به ویژه زمانی معنادار می‌شود که اعداد دیگر سخن از منفی گشتن نرخ ازدواج در پنج سال گذشته در ایران می‌گویند و جامعه‌ای را در مقابل ما تصویر می‌کنند که اصولاً دوست دارد «مجرد» زندگی کند. بنا به اعلام مرکز آمار ایران، تا نیمه نخست سال ۱۳۹۴، «جمعیت افرادی که در سن ازدواج قرار دارند اما مجرد باقی مانده‌اند حدود ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر برآورد می‌شود که ۵ میلیون و ۵۷۰ هزار نفر آن را مردان ۲۰ تا ۳۴ ساله و ۵ میلیون و ۶۷۰ هزار نفر آن را زنان ۱۵ تا ۲۹ ساله شکل می‌دهند». بر اساس آمار «۱ میلیون و ۳۰۰ هزار دختر و پسر ۳۰ تا ۴۹ ساله در کشور وجود دارند که هنوز مجردند». بر اساس همین آمار، کشور، همچنین، با وجود جمعیتی ۱۵۲ هزار نفره از دختران و پسرانی روبرو است که از سن تجرد قطعی یعنی ۴۹ سالگی عبور کرده‌اند» (آیینی، ۱۳: ۱۳۹۴). بنا به سخنان رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، اگر در سه ماهه نخست سال ۱۳۹۳ تعداد ۱۹۸ هزار و ۹۲۷ ازدواج در دفاتر رسمی ازدواج کشور به ثبت رسیده است، در همین زمان، با ثبت ۲۶ هزار و ۳۴۲ طلاق نیز روبرو بوده‌ایم که بیانگر رشدی ۴ درصدی نسبت به مدت زمان مشابه در سال قبل است. سال ۱۴۰۰ به مراتب وضعیت بدتر شده است و خیلی‌ها مشکلات خانواده را در حوزه جامعه در حال گذار و عوامل مربوط به توسعه‌نیافتگی ارزیابی می‌کنند. اما در میان آمارهای رسمی از طلاق، به‌نظر می‌رسد در خیلی از موارد سنت در مقابل طلاق قرار گرفته و در مواردی فجایی با ابعاد بیشتری را دامن زده است.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

داغ طلاق

بیشترین طلاق‌های ۱۰ سال اخیر در همان یک سال ابتدایی ازدواج رخ داده است. به‌گفته کارشناسان حوزه خانواده در دوره شیوع ویروس کرونا تاب‌آوری جامعه و خانواده‌ها کمتر شده است. عمده طلاق‌ها بین مردان ۳۰ تا ۳۵ سال و زنان ۲۵ تا ۲۹ سال جاری شده است. کارشناسان بر بهبود شرایط اقتصادی تاکید دارند و معتقدند باید در سیستم آموزشی کشور، آموزش مهارت‌های زندگی از دوران کودکی در دستور کار قرار بگیرد. در حال حاضر چنین ساختاری برنامه‌ریزی نشده و بحران‌های اقتصادی نیز همچنان پابرجا هستند بنابراین امکان کاهش چشمگیر آمار طلاق در سال‌های نزدیک آینده، دور از انتظار خواهد بود و البته آمار ازدواج کودکان نشان از وخیم‌تر شدن شرایط نهاد خانواده در کشور دارد. مطابق با آمار، تعداد ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله در بهار ۱۴۰۰ با حدود ۳۲ درصد رشد در مقایسه با آمار مشابه خود در بهار سال گذشته به ۹۷۵۳ ازدواج رسیده است.



فر دین علیخواه

عضو گروه جامعه‌شناسی دانشگاه گیلان

معرفی خانواده هسته‌ای به عنوان «خانواده نرمال»، چشم بستن مدافعان آن به تحولات و تغییرات عمیق اجتماعی و اتخاذ «سیاست ندیدن و نشنیدن» تغییرات جامعه است. ما نیازمند آن هستیم تا اشکال مختلف خانواده را به رسمیت بشناسیم. مقدس‌سازی ساختار و شکل خاصی از خانواده یعنی خانواده هسته‌ای، به معنی شرمندسازی، حسرت، اندوه و افسردگی در افرادی است که به دلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی گوناگون، شکل غالب و مسلط خانواده را ندارند. در طول تاریخ ساختار و اشکال خانواده، کم و بیش همواره دچار تغییر و تحول شده است. در قرن بیستم صنعتی شدن، تحصیلات و مهارت‌آموزی در بین زنان، و اشتغال و کسب استقلال اقتصادی در آنان نیز بر خانواده اثر گذاشته. تحولات اجتماعی و اقتصادی می‌توانند بر ساختار و شکل خانواده اثرگذار باشند. تقدس بخشیدن به شکل یا ساختار معینی از خانواده، چه توسط جامعه و چه توسط حکومت‌ها، توجیه‌ناپذیر است. این روزها تعریف و معرفی خانواده هسته‌ای به عنوان «خانواده نرمال»، چشم بستن مدافعان آن به تحولات و تغییرات عمیق اجتماعی و اتخاذ «سیاست ندیدن و نشنیدن» تغییرات جامعه است. تحولات تاریخی به ما گوشزد می‌کند که خانواده، تنها یک شکل ندارد. خانواده، امری پویاست و هیچ جامعه‌شناسی به یقین نمی‌تواند ادعا کند که در دهه‌های بعد کدام شکل از خانواده، شکل مسلط جامعه خواهد بود.



اعداد سال

۳۲

درصد

رشد ازدواج دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله در بهار ۱۴۰۰

۳۶

درصد

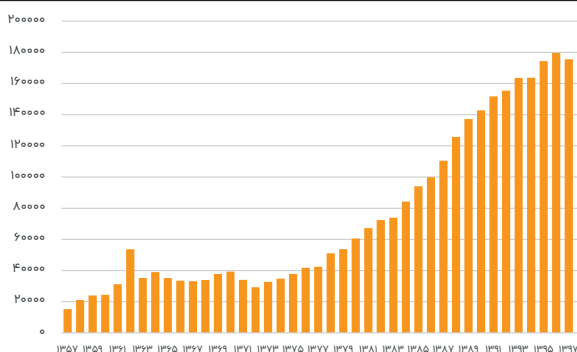
کاهش ازدواج در ایران در فاصله ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹

۳۳.۳

مورد طلاق

در سال ۹۹ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج

طلاق در چهار دهه



آنچه جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌ها می‌گویند این است که ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ رشد خزنده فقر حتماً سن جرم را پایین می‌آورد و آمار آن بالاتر می‌رود.

[آینده بزهکاری]

رشد خزنده جرم

چرا جرایم مالی بیشتر شده است؟



آرش حیدری

جامعه‌شناس

نسبت اقتصاد و جرم بحثی پر دامنه در مطالعات جرم‌شناسی است. پایگاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان مهم‌ترین عامل ساختاری در فهم رفتارهای مجرمانه در نظر گرفته می‌شود. اما غالباً تمرکز بر طبقه در فهم رفتارهای مجرمانه برای توضیح جرایم طبقات پایین به کار رفته است. کشیدن یک خط مستقیم از طبقه به جرم حاصل نوعی فهم کلیشه‌ای از جرم است. جرم حاصل فروپاشی روابط مؤثر و آسیب دیدن هستی اجتماعی به مثابه یک کل است. جرم حاصل تک‌افتاده شدن فرد و تک‌افتاده دیدن خود است. جرم در بستری اتفاق می‌افتد که فرد همچون موجودی سرگردان در حیات اجتماعی رها می‌شود و تنها چیزی که می‌تواند بقای او را تضمین کند دستیابی به منابع اقتصادی است. از این حیث فهم نسبت طبقه و جرم از یک سو باید با فهم میانجی‌های این دو مفهوم صورت پذیرد و از دیگر سو باید در بستر روابط اجتماعی همچون یک هستی اخلاقی مورد تحلیل قرار گیرد. البته فشار اقتصادی که حاصل تلاش بازار و قلمرو اقتصاد برای بلعیدن جامعه است به هستی اجتماعی و روابط اخلاقی آن آسیب می‌زند. جایگاه اقتصاد در جرم را باید ذیل فشار ساختاری و تخریب روابط اجتماعی مؤثر فهم کرد.



اعداد سال

۳۳۴

هزار مصدوم پرونده در نزاع به پزشکی قانونی

۵۱۱۲۰

پرونده

پزشکی قانون در تهران

(در شش ماه گذشته)

۶۰

درصد

مردم زیر خط فقر

گزارش ۱۴۰۰

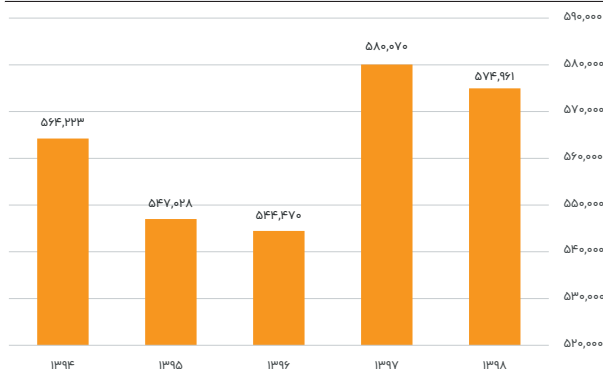
آینده فقر

آخرین روز تیرماه سال ۱۳۹۹ بود که سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران از رشد ۵۰ درصدی سارقان دفعه اولی در تابستان خبر داد: «تعداد سارقان بار اولی با سارقان سابقه‌دار مساوی شده است.» روایت‌های کوچک و خیابان هم این عده‌ها را تأیید می‌کند. روایت زنی که موقع دزدی از سوپرمارکتی صاحب‌مغازه مچش را گرفته بود تا روایت مردی که دو سال در زندان اوین روزگار گذرانده بود. یا داستان مردی چهل و پنج‌ساله، پدر سه بچه، که آبان‌ماه سال گذشته به خاطر دزدیدن سه بسته بادام هندی از مغازه، به ۱۰ ماه حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شد. نیمه دوم سال ۱۳۹۹ بود و بندهای زندان پر از کسانی که یا چک برگشتی داشتند یا به خاطر مهریه در زندان بودند و این شرایط در سال ۱۴۰۰ ادامه داشت. تعداد زندانیان ارتباط مستقیمی با شرایط روز اقتصاد کشور دارد و جز این نیست. البته دزدی، جرم و جنایت پدیده‌ای تازه در جوامع نیست اما بالا رفتن آمار سرقت، سرقت تلفن همراه، کیف‌قاپی تا در پوش‌های فاضلاب پدیده بی‌سابقه‌ای است که دلالت بر بحران اجتماعی و گسترده‌تر شدن فقر دارد. اقتصادی مجرم‌پرور است که ساختارهایش در خدمت فقر و فساد باشد؛ هر روز آمار فساد بالاتر رود و تورم رقم سفره‌ها را بگیرد و ساختارهای غیرشفاف نه‌روزه که شکاف‌هایی عمیق برای فساد ایجاد کند. در چنین شرایطی جامعه‌شناسان از فروپاشی اجتماعی می‌گویند و نسبت به آن هشدار می‌دهند. فقر پیامدهایی چون آسیب‌های اجتماعی، طلاق و اعتیاد و جرم و جنایت را همراه دارد و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند نشانی از همبستگی داشته باشد. اگر چه تنها علت جرم، اقتصاد نیست، اما اقتصاد نقش مهمی در بروز جرم دارد. رفتار افراد در جامعه تابع شرایط محیطی و اجتماعی است که بر این اساس ویژگی‌های محیط اقتصادی، شرایط اقتصاد کلان، نحوه توزیع درآمد، نابرابری‌های درآمدی، اشتغال بیکاری مؤثر است. آنچه جامعه‌شناسان و اقتصاددان‌ها می‌گویند این است که ۶۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ رشد خزنده فقر حتماً سن جرم را پایین می‌آورد و آمار آن بالاتر می‌رود. باید پذیرفت که رفتار افراد در جامعه تابع شرایط محیطی و اجتماعی است که بر این اساس ویژگی‌های محیط اقتصادی، شرایط اقتصاد کلان، نحوه توزیع درآمد، نابرابری‌های درآمدی، اشتغال و بیکاری بر میزان بالای روند جرم و بزهکاری مؤثر است و این روزها با رشد خزنده جرم مواجهیم.

پیش‌بینی ۱۴۰۱

روبارویی دوباره با فقر

آمار مراجعین نزاع به مراکز پزشکی قانونی از سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸



بدون شک فقر و بیکاری از عوامل اصلی گرایش افراد به بزهکاری است؛ در تحقیقی که در سال ۱۳۹۹ در دانشگاه تهران انجام شده بود، نتیجه این بود که مشکلات اقتصادی یکی از چهار بحران اصلی خانواده‌های تهران است. این تحقیق را می‌شود به کل ایران تعمیم داد. وقتی خانواده‌ای نتواند هزینه زندگی خود را تأمین کند و ثبات شغلی نداشته باشد، حتماً با مشکلات زیادی در درون خود روبرو خواهد شد. تحریم، کرونا و بی‌ثباتی اقتصادی باعث ریزش طبقات اجتماعی، گسترش فقر و بحران‌های اجتماعی شده است. طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر نه‌تنها روند شتابنده رشد قیمت‌ها در کشور متوقف نشده است، بلکه رکوردهای تازه‌ای در قیمت اقلام اساسی و ضرورت‌های زندگی، ثبت شده که فشار معیشتی را بر اقشار محروم کشور افزایش داده است. آنچه مشخص هست اینکه سفره‌های مردم هر روز کوچک‌تر می‌شود؛ اقلامی چون گوشت، ماهی، مرغ، مواد لبنی و برنج رکوردهای تازه‌ای در قیمت ثبت کرده‌اند تا خانواده‌های ایرانی مدام از خود بپرسند برای گذران زندگی چه باید کرد؟ فقر در حال گسترش است و واقعیت فقر انکارشدنی نیست؛ سال ۱۴۰۱ ادامه سال قیل خواهد بود و همچنان در سایه فقر و تورم و مشکلات اقتصادی، شکاف طبقات گسترده‌تر خواهد شد.

سالنامه بازارها و کسب و کارهای ایران



آیندهنگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۲۵/۳۸۱۸

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



است که این شکل از اقتصاد بر چهار ستون اصلی استوار بود: کاهش رشد هزینه‌های دولت، کاهش درآمد مالیات بر درآمد فدرال و مالیات عایدی‌های سرمایه‌ای، کاهش مقررات‌گذاری دولتی و سخت‌گیری در عرضه پول به منظور کاهش تورم.

گرچه نتایج این سیاست‌های اقتصادی هنوز هم مورد بحث قرار می‌گیرند به طور کلی می‌توان دلایل موافقان و مخالفان را به این شکل خلاصه کرد: حامیان این نوع از اقتصاد روی پایان بحران رکود تورمی، رشد بهتر تولید ناخالص داخلی و انقلابی در عرصه کارآفرینی دست می‌گذارند که بر دهه‌های بعدی هم تأثیر می‌گذاشت؛ منتقدان هم به زیاد شدن شکاف درآمدی، پدید آمدن فضای طماعانه، کاهش تحرک اقتصادی یا همان امکان پیشرفت، و سه برابر شدن بدهی ملی طی هشت سال اشاره می‌کنند که در نهایت نسبت بدهی ملی به تولید ناخالص داخلی را به وضعیت جنگ جهانی دوم برگرداند.

زمینه تاریخی

اقتصاد ایالات متحده آمریکا، پیش از ریگان، یک دهه بی‌کاری و تورم روزافزون را تجربه کرده بود که تحت عنوان «رکود تورمی» شناخته می‌شود. در آن دوران انتقادات فراوانی نسبت به اقتصاد کینزی و مدل‌های تجربی اقتصادی مانند منحنی فیلیپس در حال افزایش بود. فشارهای سیاسی به سمت محرک‌های اقتصادی می‌چربیدند که این مسئله عرضه پول را افزایش می‌داد. اقدامات کنترلی قیمت و دستمزد که ریچارد نیکسون ارائه کرده بود، کنار گذاشته شده بودند. ذخیره نفتی فدرال به منظور مقابله با هرگونه شوک کوتاه‌مدت ایجاد شده بود. جیمی کارتر هم‌زمان با ایجاد وزارت‌خانه انرژی، کنترل راز قیمت نفت برداشت. عمده تحسین حل کردن مشکل رکود تورمی متوجه دو دلیل می‌شود: انقباض ۳ ساله عرضه پول توسط هیئت فدرال رزرو تحت نظارت پائول

جنجال بی‌پایان

رونالد ریگان، اولین رئیس جمهوری معاصر آمریکا
به چه معروف است؟

نسیم بنایی

دبیربخش چهره‌ها

رونالد ویلسون ریگان، بازیگر و سیاستمدار آمریکایی بود که در فاصله بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ سکان ریاست جمهوری آمریکا را در اختیار داشت. از آنجایی که در دوران ریگان جنگ سرد به آخرین مرحله خود رسیده بود و کشور آمریکا سعی می‌کرد ویرانه‌های ناشی از بحران اقتصادی دهه پیشین را سامان دهد، ریگان به یکی از چهره‌های اصلی سیاست آمریکا در کل قرن بیستم تبدیل شد.

ریگان زمانی که در انتخابات سال ۱۹۸۰، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، جیمی کارتر، را شکست داد، با نزدیک به ۷۰ سال سن تبدیل به پیرترین منتخب ریاست جمهوری این کشور تا آن زمان شد. او در دوره اول ریاست جمهوری خود مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی را به کار بست، که با نام «ریگانمیکس» یا همان «اقتصاد ریگانی» شناخته می‌شود. این عبارت اشاره به سیاست‌های اقتصادی نتولیبرالی دارند که تقریباً در کل دهه ۸۰ بر آمریکا حاکم بود.

سیاست‌های اقتصادی ریگان در چهارچوب اقتصاد جانب عرضه و اقتصاد فطره‌چکانی (فروبارشی) قرار می‌گرفت که البته از سوی مخالفان با نام «اقتصاد جنبل و جادویی» شناخته می‌شد. خود ریگان این سیاست‌ها را با عبارت «اقتصاد بازار آزاد» معرفی می‌کند. پیش از این که بیشتر به اقتصاد ریگانی بپردازیم، دانستن این کلیت کافی

اقتصاد ایالات
متحده آمریکا،
پیش از ریگان، یک
دهه بی‌کاری و
تورم روزافزون را
تجربه کرده بود که
تحت عنوان «رکود
تورمی» شناخته
می‌شود. در آن
دوران انتقادات
فراوانی نسبت به
اقتصاد کینزی و
مدل‌های تجربی
اقتصادی مانند
منحنی فیلیپس
در حال افزایش
بود. فشارهای
سیاسی به سمت
محرك‌های
اقتصادی
می‌چربیدند که این
مسئله عرضه پول
را افزایش می‌داد

والکر که در آخرین سال ریاست جمهوری کارتر آغاز شد، و بهبود اوضاع عرضه و قیمت نفت طی دهه ۸۰.

ریگان که قصد داشت مالیات‌ها را کاهش دهد، در گام اول سعی کرد به سرعت رویکردی متفاوت نسبت به پیشینیان خود اتخاذ کند. ریگان نرخ مالیات نهایی پایین‌تری را به کار گرفت و در کنار آن کدهای مالیات بر درآمد را ساده‌تر کرد و به مقررات‌زایی ادامه داد. طی هشت سال ریاست جمهوری او، میانگین کسری سالانه چیزی در حدود ۴ درصد تولید ناخالص داخلی بود، در حالی که در دوره ۸ ساله پیش از او این عدد به ۲،۲ درصد می‌رسید. نرخ واقعی رشد هزینه‌های فدرال در دوران ریاست جمهوری ریگان به ۲،۵ درصد رسید در حالی که در دوران کارتر ۴ درصد بود. تولید ناخالص داخلی به ازای هر فرد شاغل به طور متوسط در دوران ریاست جمهوری ریگان رشدی ۱،۵ درصدی را تجربه کرد، در حالی که در ۸ سال پیش از او مقدار چیزی در حدود ۰،۶ درصد بود. رشد بهره‌وری بخش خصوصی، که به صورت خروجی واقعی به ازای هر ساعت کاری تمامی افراد اندازه‌گیری می‌شد، با نرخ متوسط ۱،۹ درصدی رشد کرد، در صورتی که در ۸ سال پیش از او این رشد ۱،۳ درصد بود.

پیش از انتخاب شدن ریگان به ریاست جمهوری آمریکا، طی دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون و جerald فورد، ترکیب کردن سیاست‌های اقتصادی جانب عرضه و جانب تقاضا، از سوی جمهوری خواهان میانه‌رو به عنوان امری غیرعادی تلقی می‌شد. حتی زمانی که در سال ۱۹۸۰ ریگان کارزار انتخاباتی خود را آغاز کرد، جرج بوش پدر که بعدها معاون اول ریگان شد، دیدگاه ترکیبی اقتصادی او را با صفت «اقتصاد جنبل و جادویی» به باد تمسخر گرفت. پیش از آن هم ریگان در سال ۱۹۷۶ به دولت آمریکا پیشنهاد داده بود بخش عمده‌ای از بودجه فدرال را به ایالت‌ها برگرداند و این مسئله به شدت مورد انتقاد فورد قرار گرفته بود.

با همه این توصیف‌ها، ریگان در کارزار انتخاباتی ۱۹۸۰ شعار بازگشت به اصول بازار آزادی را داد که تا پیش از «بحران بزرگ» و ریاست جمهوری روزولت، جایگاه بالایی در روح اقتصادی آمریکا داشت. از سوی دیگر هم او توانست حمایت جنبشی در اقتصاد را از آن خود کند که موافق اقتصاد جانب عرضه بود و پدیدگاه اقتصادی کینزی که بر تحریک تقاضا تمرکز داشت، مخالف می‌کرد. این گروه از حامیان در نهایت تبدیل به قدرتمندترین پایگاه ریگان در دوران ریاست جمهوری شدند.

در آن زمان درگیری فراوانی پیرامون یک مسئله اساسی در اقتصاد ریگانی شکل گرفت: کاهش نرخ مالیات آن قدر درآمد مالیاتی را افزایش می‌دهد که هر گونه بدهی فدرال هم جبران می‌شود. این مسئله برخاسته

از یک مدل نظری مالیات‌بندی بود که به کشسانی نرخ مالیات اشاره می‌کرد. این مدل که با نام «منحنی لفر» شناخته می‌شود چنین پیش‌بینی می‌کند: نرخ مالیات بیش از حد بالا با کاهش انگیزه تولید، در نهایت منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی بالقوه می‌شود و از سوی دیگر اگر نرخ مالیات پایین‌تر از سطح بهینه هر اقتصاد باشد، در نهایت درآمدهای مالیاتی کاهش پیدا می‌کنند. یکی از جالب‌ترین مسائل در این میان، ارجاع رونالد ریگان به تاثیر این خلدون بر سیاست‌های اقتصادی جانب عرضه خود است. ریگان با تاثیر از این خلدون عنوان کرد که به جای دریافت مالیات نسبی کلان از ثروتی اندک، به دنبال دریافت مالیات نسبی کم از ثروتی انبوه است.

نتایج اقتصاد ریگانی

هزینه‌های دولت ریگان بین سال‌های مالی ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ به طور میانگین ۲۱،۶ درصد تولید ناخالص داخلی بود که از این لحاظ در مقایسه با روسای جمهوری معاصر آمریکا صدر جدول را به طور مشترک با دولت اوباما به خود اختصاص داده است. هم ریگان و هم اوباما در آغاز دولت خود با کودی گسترده روبه‌رو بودند.

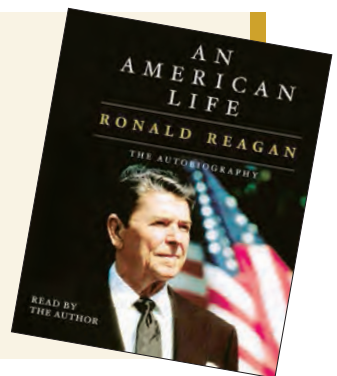
جدای از این مسئله، بدهی عمومی از ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۰ به ۴۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۸۸ رسید. اگر قرار باشد این معیار را به صورت مطلق و به زبان دلار بیان کنیم، بدهی عمومی از ۷۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به بیش از ۲ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۸ رسید، یعنی تقریباً سه برابر.

نرخ بیکاری اما روندی یک‌دست نداشت: از ۷ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۱۱ درصد در سال ۱۹۸۲ رسید، اما با طی کردن مسیری کاهشی به ۵ درصد در سال ۱۹۸۸ رسید. در مقام قیاس هم می‌توان گفت نرخ بیکاری در کل دولت ریگان با افت متوسط سالانه ۱،۷ درصدی روبه‌رو بود، در حالی که طی هشت سال پیش از ریاست جمهوری او، بیکاری به طور متوسط سالانه ۱،۶ درصد رشد کرده بود. اشتغال در بخش‌هایی غیر از کشاورزی طی دوران ریاست جمهوری ریگان به اندازه ۱۶،۱ میلیون شغل رشد کرد در حالی که طی هشت سال پیش از او تنها ۱۵،۴ میلیون شغل غیر کشاورزی اضافه شده بود. البته به این نکته هم باید توجه کرد که مشاغل تولیدی طی هشت سال پیش از ریگان رشدی ۳۶۳ هزار شغلی کرده بودند که طی دوران او با افتی ۵۸۲ هزار شغلی همراه شدند. دولت ریگان تنها دولتی است که کف دستمزد را افزایش نداد.

ریگان در کنترل تورم هم موفق عمل کرد و توانست تورم ۱۳،۵ درصدی ۱۹۸۰ را به ۴،۱ درصد در سال ۱۹۸۸ برساند. این مسئله تا حدی ناشی از افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو بود به شکلی که نرخ بهره اصلی در ماه اوت سال ۱۹۸۱ به اوج ۲۰،۵ درصدی خود رسید. همین مسئله منجر به رکودی ۱،۵ ساله، از تابستان ۱۹۸۱ تا پاییز ۱۹۸۲ شد که طی آن بیکاری رشدی ۹،۷ درصدی پیدا کرد و تولید ناخالص داخلی ۱،۹ درصد افت کرد. بعضی از اقتصاددانان به این مسئله اشاره کرده‌اند که سیاست‌های اقتصادی ریگان نقشی مهم در ایجاد سومین گسترش اقتصادی دوران صلح در تاریخ ایالات متحده، بازی کرده است. رشد واقعی تولید ناخالص داخلی در دولت ریگان به طور متوسط سالانه ۳،۵ درصد بود، در حالی که طی هشت سال پیش از ریاست جمهوری او، این رشد ۲،۹ درصد را نشان می‌داد. البته نباید فراموش کرد که رشد درآمد طبقه متوسط و طبقه پایین از ۲،۴ به ۱،۸ درصد رسید، در حالی که رشد درآمد طبقه بالای جامعه از ۲،۲ به ۴،۸ درصد رسید. ■

زندگی آمریکایی

اگر می‌خواهید زندگی‌نامه رونالد ریگان را، از تولدش در ایالت ایلینویز تا دورانی که مشغول بازیگری بود و پس از آن وارد سیاست شد، بخوانید، «زندگی آمریکایی» بهترین کتابی است که می‌توانید پیدا کنید. این کتاب نسبتاً حجیم به خوبی فردی را تصویر می‌کند که در خانواده‌ای محافظه‌کار به دنیا آمد و با طی کردن کارنامه‌ای عجیب باز هم به فضای محافظه‌کار سیاست بازگشت.



سیاست‌های اقتصادی تاجر تحت تاثیر اندیشه‌های پول‌گرایانه افرادی چون میلتون فریدمن و آلن والترز بود. تاجر با همکاری اولین رئیس خزانه خود، جفری هائو، مالیات مستقیم بر درآمد را کاهش داد و مالیات غیرمستقیم را بالا برد. از سوی دیگر تاجر هم مانند ریگان با بالا بردن نرخ بهره جلوی رشد عرضه پول را گرفت و از این طریق توانست تورم را پایین بیاورد.



بانوی آهنین

مارگارت تاجر و اولین گام‌های خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی

چون میلتون فریدمن و آلن والترز بود. تاجر با همکاری اولین رئیس خزانه خود، جفری هائو، مالیات مستقیم بر درآمد را کاهش داد و مالیات غیرمستقیم را بالا برد. از سوی دیگر تاجر هم مانند ریگان با بالا بردن نرخ بهره جلوی رشد عرضه پول را گرفت و از این طریق توانست تورم را پایین بیاورد. از سوی دیگر محدودیت‌هایی برای هزینه خدمات اجتماعی، مانند هزینه تحصیل و مسکن، توسط تاجر اعمال شد. در این دوران یکی از نکات جالب ندادن دکتری افتخاری از سوی دانشگاه آکسفورد به تاجر بود. تاجر گرچه از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده و به بالاترین مقام اجرایی بریتانیا رسیده بود، به دلیل کاهش بودجه تحصیلات عالی بریتانیا مورد خشم هیئت رای‌دهنده‌های این دانشگاه قرار گرفت و از دریافت این مدرک افتخاری محروم ماند.

در آن دوران افرادی محافظه‌کار در کابینه حضور داشتند که به طور کامل به سیاست‌های تاجر باور نداشتند. خود تاجر این گروه را «خیس‌ها» می‌نامید. میزان اقبال عمومی به تاجر در همان سال اول به شدت افت کرد به شکلی که در دسامبر ۱۹۸۰، نظرسنجی‌ها نشان از حمایت ۲۳ درصدی مردم از تاجر می‌کردند. در اوایل دهه ۸۰ میلادی، رکود در اقتصاد بریتانیا در حال عمیق‌تر شدن بود و تاجر تصمیم گرفت مالیات‌ها را افزایش دهد. در سال ۱۹۸۱، ۳۶۴ اقتصاددان برجسته در بیانیه‌ای به انتقاد از این تصمیم تاجر پرداختند: «هیچ مبنایی در نظریه اقتصادی وجود ندارد که بر اساس

مارگارت هیلدا تاجر، از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ نخست‌وزیر بریتانیا و از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ رهبر حزب محافظه‌کار بود. در طول قرن بیستم، هیچ‌کسی در بریتانیا مقام نخست‌وزیری را به اندازه تاجر در اختیار نداشت و جدای از آن، او اولین زنی بود که به این مقام می‌رسید. یکی از روزنامه‌نگاران شوروی به او لقب «بانوی آهنین» را داد و این لقب به دلیل سیاست‌ها و سبک رهبری قاطعانه‌اش به مرور زمان بیشتر با او پیوند پیدا کرد.

تاجر به دلیل پیگیری سیاست‌هایی خاص و جنجال‌برانگیز در داخل کشور و جبهه‌گیری‌هایی اقتدارگرایانه در سطح بین‌المللی پس از وینستون چرچیل، شناخته‌شده‌ترین نخست‌وزیر بریتانیا در قرن بیستم بود. مجموعه باورهای تاجر به مرور زمان نام «تاجر‌سیسم» را به خود گرفت که در زمینه اقتصاد خود را به این شکل نشان می‌داد: مخالفت جدی و قاطعانه با توافق عمومی دولت‌های پس از جنگ بر سر اقتصاد کینزی، دولت رفاه، صنایع ملی و مقررگذاشتن دقیق اقتصاد بریتانیا. البته در این میان استثنایی هم وجود داشت که «خدمات درمانی ملی» یا همان NHS بود که در دولت تاجر توجه بیشتری را به خود جلب کرد. در ادامه با توجه اقتصادی تاجر‌سیسم بیشتر آشنایی شوید.

اقتصاد و مالیات تاجری

سیاست‌های اقتصادی تاجر تحت تاثیر اندیشه‌های پول‌گرایانه افرادی

بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ سیاسی و اقتصادی، خصوصی‌سازی را «یکی از مصالح ضروری تاجریسم» می‌دانند. پس از انتخابات ۱۹۸۳، فروش دارایی‌های دولتی یا شتاب صورت گرفت. بیش از ۲۹ میلیارد پوند از فروش صنایع ملی به دست آمد و ۱۸ میلیارد پوند هم از فروش مسکن‌های دولتی

آن به این باور برسیم که دولت با کاستن تقاضا می‌تواند تورم را به شکلی دائمی تحت کنترل خود درآورد. البته مسئله تنها به همین جا ختم نشد و در ادامه به تاجر هشدار دادند که «این سیاست‌ها بحران را شدت می‌بخشد، پایگاه صنعتی اقتصاد ما را از بین می‌برد و ثبات اجتماعی و سیاسی را با خطر مواجه می‌سازد.»

در سال ۱۹۸۲ وضعیت اقتصاد بریتانیا رو به بهبود رفت. تورم از اوج ۱۸ درصدی خود به ۸٫۶ درصد رسیده بود، اما بیکاری برای اولین بار از دهه ۳۰ میلادی بالای ۳ میلیون نفر بود. تا سال ۱۹۸۳ وضعیت بهتر هم شد و رشد اقتصادی بهبود پیدا کرد و تورم و نرخ رهن به پایین‌ترین سطح خود طی ۱۳ سال رسیدند. البته سهم بخش تولید در اشتغال با افت روبه‌رو شده و به ۳۰ درصد رسیده بود. باز هم مشکل بیکاری ادامه داشت و در سال ۱۹۸۴ کماکان ۳٫۳ میلیون نفر بیکار بودند.

البته تاجر بیشتر از اینکه نگاهی اقتصادی به مسائل بریتانیا داشته باشد، درگیری‌های ایدئولوژیک و سیاسی را به عرصه اقتصاد کشانده بود. مهم‌ترین دل‌مشغولی ایدئولوژیک تاجر، مبارزه با سوسیالیسم بود. او در یکی از کنفرانس‌های حزب محافظه‌کار در سال ۱۹۸۲ چنین گفت: «ما بیش از همه دولت‌های محافظه‌کار قبلی با جبهه‌های سوسیالیسم مبارزه کرده‌ایم.» او در کنفرانس سال بعد هم گفت که مردم بریتانیا به طور کامل «سوسیالیسم دولتی» را رد می‌کنند و می‌دانند «که دولت منبع پولی ندارد، جز همان پولی که خود مردم هم در می‌آورند. چیزی به عنوان پول عمومی نداریم، تنها پول مالیات‌دهندگان وجود دارد.»

وضعیت اقتصاد بریتانیا روندی مثبت را در پیش گرفته بود و تنها نگرانی عمده در این کشور نرخ بیکاری بود که آن هم تا سال ۱۹۸۷ روندی کاهشی به خود گرفت. نظر سنجی‌های مختلف حاکی از محبوب بودن محافظه‌کاران بودند و انتخابات شوراهای محلی هم برای این حزب موفقیت‌آمیز از آب درآمد. همین مسائل باعث شد که تاجر درخواست انتخابات عمومی زودتر از موعد را بدهد و در همین انتخابات برای سومین بار پیای انتخاب شد. تاجر مخالف سرسخت عضویت بریتانیا در «سازوکار نرخ ارز اروپا» بود و ادعا می‌کرد که این سازوکار اقتصاد بریتانیا را با محدودیت روبه‌رو می‌کند. البته افراد زیادی مانند رئیس وقت خزانه‌داری، نایجل لاوسون، و وزیر وقت امور خارجه، جفری هائو، مخالف این مسئله بودند.

تاجر در امتداد اصلاح مالیات‌های دولتی محلی، مالیات داخلی، یعنی مالیاتی که مبتنی بر ارزش استیجاری اسمی یک خانه است، را کنار

گذاشت و جای آن را با یک مالیات همگانی پر کرد که بیانگر مالیاتی برابر برای هر ساکن بزرگ‌سال بود. این مالیات جدید در سال ۱۹۸۹ در اسکاتلند شروع شد و در سال بعد به انگلستان و ولز هم رسید و تبدیل به یکی از منفورترین سیاست‌های اقتصادی دوران تاجر شد. همین مسئله در نهایت به اعتراضات گسترده در لندن و حتی شورش شد. این اتفاقات نهایتاً منجر به استعفای تاجر شدند و جان مینجر، او، جان مینجر، در سال ۱۹۹۱ مالیات همگانی را لغو کرد.

خصوصی‌سازی

بسیاری از تحلیل‌گران تاریخ سیاسی و اقتصادی، خصوصی‌سازی را «یکی از مصالح ضروری تاجریسم» می‌دانند. پس از انتخابات ۱۹۸۳، فروش دارایی‌های دولتی یا شتاب صورت گرفت. بیش از ۲۹ میلیارد پوند از فروش صنایع ملی به دست آمد و ۱۸ میلیارد پوند هم از فروش مسکن‌های دولتی، فرایند خصوصی‌سازی، به‌ویژه آماده‌سازی صنایع ملی برای خصوصی‌سازی، همراه با بهبود عملکرد به ویژه در زمینه بهره‌وری نیروی کار بود.

بعضی از صنایع خصوصی‌سازی شده، برات مثال گاز، آب و برق، به صورت طبیعی حالت انحصاری داشتند به همین دلیل خصوصی‌سازی آن‌ها به معنای ایجاد مقدار اندکی رقابت بود. البته صنایع خصوصی‌سازی شده که بهبود عملکردی از خود نشان می‌دادند گاهی اوقات هنوز به لحاظ مالکیتی در اختیار دولت بودند. شرکت فولاد بریتانیا برای مثال، هنوز در مالکیت دولت بریتانیا بود اما با قرار دادن مدیرت جدید روی آن و تعطیلی بعضی از کارخانه‌های فولاد و رساندن نیروی کار به صفر، سوددهی بسیار زیادی را از خود نشان داد.

از سوی دیگر با کاهش کنترل مستقیم دولتی، نوبت مقررات‌گذاری‌های مختلف بود که گسترش پیدا کنند و به همین دلیل نهادهای مقررات‌گذاری فراوانی برای صنایع مختلف راه‌اندازی شدند.

خصوصی‌سازی در بیشتر موارد به نفع مصرف‌کنندگان تمام شد زیرا قیمت‌ها را پایین آورد و کارایی را افزایش داد. با این حال این مسئله دربراه همه صنایع صادق نبود و هنوز هم اختلاف نظر فراوانی درباره آن وجود دارد.

البته تاجر مخالف سرسخت خصوصی‌سازی خط آهن بود و آن را به نبرد واترلو تشبیه می‌کرد که می‌تواند کل دولت بریتانیا را با شکستی همیشگی روبه‌رو کند. با این حال در آخرین سال نخست‌وزیری خود زیر بار این یک مسئله هم رفت و جانشین او در سال ۱۹۹۴ خصوصی‌سازی راه‌آهن را هم محقق کرد.

موتور محرک دیگری هم که در کنار خصوصی‌سازی توانست وضعیت اقتصاد بریتانیا را بهبود دهد، مقررات‌زایی گسترده از امور مالی این کشور بود. اقدامات کنترلی مبادلات ارزی هم از سال ۱۹۷۹ برچیده شده بودند و همین مسئله امکان سرمایه‌گذاری بیشتر در بازارهای خارجی را داد. از سوی دیگر دولت تاجر در سال ۱۹۸۶ طی اصلاحات اقتصادی با نام «بیگ بنگ» بسیاری از محدودیت‌های بازار سهام لندن را از بین برد.

البته اقدامات تاجر با درگیری‌های فراوانی در عرصه داخلی روبه‌رو شد که از بین آن‌ها می‌توان به اعتصاب معدن کاران در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۵ اشاره کرد. تاجر اساساً به منظور هم شکستن قدرت اتحادیه‌های کارگری وارد این نزاع داخلی شد و در نهایت به دستگیری نزدیک به ۱۲ هزار نفر و صدور حکم برای بیش از ۸ هزار نفر، توانست کارگران را شکست دهد. قطعاً این مسئله به دافقه ساکنان شهرهای کارگرنشین انگلستان، مثلاً لیورپول، خوش نیامد و همین باعث شد تاجر تا لحظه درگذشتش در سال ۲۰۱۳ یکی از منفورترین چهره‌ها برای بعضی از بریتانیایی‌ها باشد. ■

سال‌های خیابان داوینگ

تاجر در این کتاب خاطرات خود را از دوران نخست‌وزیری تعریف می‌کند. این مجموعه که حد فاصل سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۰ را پوشش می‌دهد همراه با سریال کوتاه و چهار قسمتی با همین نام در اختیار همه قرار گرفت که از سوی بی‌بی‌سی پخش شد. تاجر در این کتاب قصد دارد جدای از خاطرات، لایه‌های پنهانی و بنیادی اندیشه خود را هم توضیح دهد و افرادی چون روبرت مورداک از جمله کسانی بودند که تاجر را به نوشتن آن تشویق کردند. این کتاب حجمی که نزدیک به ۱۰۰۰ صفحه را به جزئیات عملکرد و اندیشه تاجر از زبان خود او اختصاص داده است، او را بیش از هر نخست‌وزیر دیگری در تاریخ بریتانیا وارد خاطراتش می‌کند.



..... آگادمی

زیر ذره‌بین

تحلیل گران درباره اقتصاد ایران و عوامل تاثیر گذار بر آن چه می گویند؟



سیاست گذاری رفاهی برای زنان

الزامات آن کدام است؟

سیاست گذاری رفاهی برای زنان چگونه اتفاق می افتد و چه مشخصه‌هایی دارد؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

تجارت



شیرین احمدنیا

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع‌های حوزه زنان و توسعه علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

وجود انواع نابرابری و تبعیض منتهی به بهره‌مندی ناعادلانه از امکانات رفاهی می‌شود. به عنوان مثال، در میان شاغلان می‌توان دو گروه شاغلان بازار رسمی اقتصاد و شاغلان بازار غیررسمی را که فاقد امنیت شغلی هستند در نظر گرفت. معمولاً شاغلان در نهادهای دولتی، نیمه‌دولتی یا تحت نظارت دولت از انواع بیمه درمانی و بازنشستگی برخوردارند که به معنای امکانات رفاهی‌ای است که عمده شاغلان در بازار غیررسمی از آن محروم‌اند.

زنان در اغلب جوامع به عنوان شاغلانی شناخته می‌شوند که با دستمزد کم در مشاغل رده پایین و بدون امنیت شغلی کار می‌کنند یعنی هر لحظه امکان این وجود دارد که کارفرما عذرشان را بخواهد. در شرایطی که اقتصاد به حالت بحرانی یا بی‌ثباتی میل می‌کند و نسبت بیکاران افزایش می‌یابد مردان هم کمابیش با شرایطی مشابه که حکایت از یک اقتصاد بیمار دارد مواجه می‌شوند. اینجاست که صفت «زنانه شدن بازار کار» (feminization of labor market) به کار برده می‌شود؛ یعنی شاغلان مرد هم با وضعیتی روبه‌رویند که بنا به سنت زنان شاغل با آن روبه‌رو هستند؛ حقوق پایین، مزایای کم، احتمال بالای اخراج هر زمان که کارفرما اراده کند. در مواردی، نابرابری‌ها یا بی‌عدالتی‌ها را در میان کارکنان رسمی و قراردادی مشاهده می‌کنیم؛ کسانی که تنها بنا به نوع قرارداد کاری، در شرایط کار یکسان، حقوق نابرابر دریافت می‌کنند و در نتیجه از امکانات رفاهی جانبی نیز محروم‌اند. جوامعی که در سیاست‌های توسعه به کمیت و کیفیت نیروی انسانی شاغل توجه و سیاست‌های معطوف به کاهش نابرابری اتخاذ کنند در واقع به دنبال «توسعه متوازن» گام برداشته‌اند و در زمینه کاهش شکاف جنسیتی سرمایه‌گذاری می‌کنند. یکی از شناخته‌شده‌ترین اقدامات یا سیاست‌ها برای کاهش شکاف جنسیتی در زمینه امکانات و فرصت‌های اقتصادی و رفاهی انسان‌ها، تشویق و توسعه برنامه‌های توانمندسازی است.

در یکی از آثار منتشره نهاد بین‌المللی حوزه زنان یعنی «زنان ملل متحد» (۲۰۱۵) / UN Women از «سیاست اجتماعی» به عنوان مبنایی برای دستیابی به عدالت اجتماعی، حقوق زنان و عدالت جنسیتی نام برده شده است که در قالب مداخلات دولتی می‌تواند بر رفاه و بهزیستی شهروندان مؤثر واقع شود. سیاست اجتماعی معمولاً مواردی چون امنیت درآمدی، سلامت و مسکن و آموزش را دربر می‌گیرد. در فصل سوم از کتاب «پیشرفت زنان جهان: تغییرات اقتصادی و تحقق حقوق» نتیجه گرفته شده که: «برای کاهش فقر و نابرابری‌ها به سیاست اجتماعی نیاز است و می‌بایستی ظرفیت‌های انسانی را تقویت کرد و حقوق انسانی را متحقق کرد.» بان کی مون، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در دیباچه این کتاب یادآور شده است که «بنیان‌های ضروری برای زنان و دختران که بتوانند شرکای برابر با مردان و پسران در جبهه مختلف زندگی باشند مشتمل است بر آموزش باکیفیت، شغل آبرومندانه، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و زندگی‌ای بدون خشونت و تبعیض.» اما وی همچنین متذکر می‌شود که این اثر بر اهمیت تأمین حقوق اقتصادی و اجتماعی زنان برای ساختن جوامع و اقتصادهای قوی و مقاوم چه امروز و چه برای نسل‌های بعد تأکید داشته است. این گزارش نشان می‌دهد که حکومت‌ها و اجتماعات بین‌المللی برای شمول و مشارکت دادن زنان و دختران، به اندازه کافی خوب عمل نکرده‌اند و نشان می‌دهد چگونه و کجا اقدامات فوری می‌تواند این عدم تعادل را مورد بازبینی قرار دهد.

جالب است که این سخنان در سال ۲۰۱۵ میلادی بیان شده است؛ چندسالی قبل

شاید تصور در نگاه اول دشوار باشد اما شواهد موجود حکایت از این دارد که هنوز در قرن ۲۱ میلادی در غالب جوامع، هویت جنسیتی زنان - یعنی آنچه در هویت‌یابی، در بستر فرهنگی زندگی برایشان تعریف و شناسایی شده است - تا حد زیادی تعیین‌کننده این است که آنها به عنوان نیمی از جمعیت هر جامعه از چه امکانات رفاهی می‌توانند بهره‌مند شده یا از آن محروم باشند.

همچنان که بلافاصله از بدو تولد و در واقع حتی پیش از تولد مسیر زندگی و رشد برای مردان و زنان در بسیاری از جوامع کمابیش از هم متمایز می‌شود، به همان ترتیب هم سیاست‌های رفاهی می‌توانند برای انسان‌هایی که از نظر جسمانی (در واقع صرفاً از نظر زیست‌شناختی) با هم تفاوت دارند فرصت‌های زندگی، امتیازات و انتظارات متفاوتی را تدارک دیده باشند.

در هر جامعه‌ای بر اساس نقش‌های اجتماعی انسان‌ها و مطابق با ارزش‌هایی که به یک نقش خاص نسبت داده می‌شود، افراد از جایگاه قدرت یا ثروت برخوردار شده، و می‌توانند یا نمی‌توانند از امتیازات مادی مشخصی بهره‌مند شوند.

یک دختر و یک پسر که تحصیلات دانشگاهی یکسانی داشته باشند موقع استخدام شانس برابری برای کسب شغل یکسان دارا نیستند؛ دانش‌آموخته مرد، معمولاً از اولویت برای استخدام برخوردار می‌شود و تازه اگر دانش‌آموخته زن فرصت استخدام پیدا کند، از نظر سلسله مراتب پیشرفت شغلی، الزام‌داری فرصت‌های برابر با مردان نخواهد بود. در ادبیات جامعه‌شناختی با مفاهیمی چون «سقف شیشه‌ای» (glass ceiling) آشنا می‌شویم که به معنای وجود موانعی در رشد جایگاه‌های شغلی برای زنان و سایر اقلیت‌ها است که ممکن است حتی هیچ‌جا در قوانین هم نوشته نشده باشند، اما زنان شاغل عملاً با آنها مواجه هستند و به عنوان سدی برای ارتقای جایگاه شغلی و موقعیت اجتماعی ایشان و مواهب متعاقب آن عمل می‌کند. مسلماً در جوامعی بیشتر مشاهده یا تجربه می‌شود که تبعیض در بازار کار به نفع مردان امر متعارفی است. به عنوان مثال، در چنین جامعه‌ای، وزارت آموزش و پرورش - نهادی معمولاً با بالاترین نسبت شاغلان زن - ممکن است سال‌ها سپری شود و فردی را از زنان برای تصدی مقام وزارت یا معاونت وزارت به خود نیندند. در جوامعی که مردسالاری حاکم باشد زنان بزرگ‌ترین گروه را در بخش نیروی انسانی غیرفعال اقتصادی به خود اختصاص می‌دهند. در گروه زنان فعال اقتصادی نیز، طبق آمار رسمی سال‌های اخیر در کشور، زنان شاغل فقط حدود ۱۶ درصد را تشکیل داده‌اند و هنگامی که به مقایسه نسبت بیکاران زن و مرد توجه کنیم مشخص می‌شود که بیکاری در میان زنان دوبرابر نسبت بیکاری مردان است. امتیازات رفاهی یا امکانات رفاهی در اغلب جوامع معمولاً به واسطه جایگاه‌های قدرت توزیع می‌شود

سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی می‌توانند در ایجاد اقتصادهای قوی‌تر و جوامع پایدار دارای برابری جنسیتی تأثیرگذاری داشته باشند، مشروط به این که در طراحی و کاربستشان حقوق زنان را در مرکز و کانون توجه خود قرار داده باشند.

سیاست توانمندسازی^۴ بوده است. توانمندسازی زنان را می‌توان به عنوان ارتقای حس خودارزشمندی^۵ در زنان، ارتقای قابلیت ایشسان برای انتخابگری با اختیار عمل برای انتخاب‌هایی که خود تشخیص می‌دهند درست است و حقشان برای تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی در مورد خود و دیگران تعریف کرد. در جوامع غربی، توانمندسازی زنان غالباً با مرحله‌ای که در جنبش حق‌طلبی زنان در تاریخ طی شده است تداعی می‌شود. علی‌رغم پیشرفت‌های قابل توجهی که به هر حال به دست آمده، همچنان شاهد این هستیم که زنان و دختران در سراسر جهان با تبعیض و خشونت روبرویند.

جنبش‌های حامی توانمندسازی زنان در مناطق مختلفی شکل گرفته‌اند که برخی تحت حمایت نهاد زنان ملل متحد هستند. به عنوان مثال می‌توان از برنامه توانمندسازی زنان در آسیا^۶ نام برد که از نظر مالی توسط اتحادیه اروپا حمایت می‌شود و هدفش افزایش تعداد زنانی است که در زمینه امور تجاری (بیزنس) در سطح هفت کشور آسیایی مشارکت یا مدیریت می‌کنند.^۷ به عنوان مثال در کشور تایلند این پروژه در صد درصد افزایش موقعیت رهبری، مشارکت و دسترسی زنان به فرصت‌های تجاری در محدوده بخش خصوصی است تا بر رشد پایدار و دربرگیرنده^۸ اثر مثبت بگذارد.

هر جامعه‌ای بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی خود می‌تواند مسیر ارتقای جایگاه اقتصادی، اجتماعی زنان و متعاقباً بهره‌مندی ایشان از مواهب و امتیازات رفاهی به عنوان افرادی با هویت مستقل انسانی و متکی به نفس را بگشاید؛ اما موانع فرهنگی همچنان در کارند که نسبت مستقیمی با باورهای سنت‌مدارانه دارند. با این حال به نظر می‌رسد تلاش‌ها برای استقرار سیاست‌های میراث تبعیض جنسیتی حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای هنوز راه طولانی در پیش دارد. ■

پی‌نوشت‌ها

1. https://progress.unwomen.org/en/2015/pdf/UNW_progressreport.pdf
2. Progress of the World's Women: Transforming Economies, Realizing Rights
3. gender-responsive
4. <https://www.worlddivision.com.au/womens-empowerment/#:~:text=Women's%20empowerment%20can%20be%20defined,change%20for%20themselves%20and%20others.&-text=In%20Western%20countries%2C%20female%20empowerment,women's%20rights%20movement%20in%20history.>
5. self-worth
6. WeEmpowerAsia
7. https://www.kenan-asia.org/weempowerasia/?gclid=CjwKCAiA9aKQBhREiwAyGP5lXnNKB001BOhmeq7jIgeusVxYhdR68as-ILGifwIjWhF5e5COjxxCC_YQAvD_BwE
8. sustainable and inclusive growth

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در هر جامعه‌ای بر اساس نقش‌های اجتماعی انسان‌ها و مطابق با ارزش‌هایی که به یک نقش خاص نسبت داده می‌شود، افراد از جایگاه قدرت یا ثروت برخوردار شده، و می‌توانند یا نمی‌توانند از امتیازات مادی مشخصی بهره‌مند شوند.

▶ هر جامعه‌ای بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی خود می‌تواند مسیر ارتقای جایگاه اقتصادی، اجتماعی زنان و متعاقباً بهره‌مندی ایشان از مواهب و امتیازات رفاهی به عنوان افرادی با هویت مستقل انسانی و متکی به نفس را بگشاید؛ اما موانع فرهنگی همچنان در کارند که نسبت مستقیمی با باورهای سنت‌مدارانه دارند.

▶ زنان در اغلب جوامع به عنوان شاغلانی شناسایی می‌شوند که با دستمزد کم در مشاغل رده پایین و بدون امنیت شغلی کار می‌کنند؛ یعنی هر لحظه امکان این وجود دارد که کارفرما عذرشان را بخواهد. در شرایطی که اقتصاد به حالت بحرانی یا بی‌ثباتی میل می‌کند و نسبت بیکاران افزایش می‌یابد، مردان هم کمابیش با شرایطی مشابه که حکایت از یک اقتصاد بیمار دارد مواجه می‌شوند.

از بروز همه‌گیری کووید-۱۹ که می‌دانیم بسیاری از دستاوردهایی که پیش از این هم چندان کافی ارزیابی نمی‌شدند در زمینه وارد کردن زنان به عرصه‌های مشارکت اقتصادی و دستیابی‌شان به حقوق برابر را به نابودی کشانده است و شرایط را بیش از پیش به عقب رانده است.

این کتاب همچنین چالش‌ها و تناقض‌های موجود را آشکار ساخته است. هرچند زنان و دختران از نظر فرصت‌های آموزش به شرایط برابری با پسران بسیار نزدیک شده‌اند، با این حال، تنها نیمی از زنان -واقع در محدوده سنین فعالیت اقتصادی- در بازار کار در سطح جهانی حضور دارند و زنان هنوز در ازای کار یکسان، حقوقی کمتر از مردان دریافت می‌کنند. در دورانی که ثروت جهانی در ابعاد بی‌سابقه‌ای تولید می‌شود، چرا زنان هنوز در چنین گستره وسیعی قادر به حصول حقوق اولیه خود در زمینه‌هایی چون مراقبت‌های بهداشتی، و دسترسی به آب آشامیدنی و امکانات بهداشتی اولیه نیستند، آن هم در شرایطی که این‌گونه نابرابری‌ها هیچ‌کدام غیرقابل اجتناب هم نیستند! سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی می‌توانند در ایجاد اقتصادهای قوی‌تر و جوامع پایدار دارای برابری جنسیتی تأثیرگذاری داشته باشند، مشروط به این که در طراحی و کاربستشان حقوق زنان را در مرکز و کانون توجه خود قرار داده باشند.

سیاست‌های اقتصاد کلان می‌توانند اهدافی وسیع‌تر همچون عدالت جنسیتی و عدالت اجتماعی را دنبال کنند. در مقابل سیاست‌های اجتماعی‌ای که خوب طراحی شده باشند می‌توانند زمینه رشد اقتصاد کلان و ترمیم هزینه‌های پسا-بحران را از طریق تمهیدات بازتوزیع ثروت فراهم آورند و بر افزایش اشتغال، تولید و تقاضای جمعی اثر مثبت داشته باشند. بسته‌های سیاستی ویژه در جهت دستیابی به برابری بر حسب زمینه‌ها و بافت جوامع متفاوت خواهد بود. اما نهایتاً، هدف این است که چرخه مثبتی خلق شود -از طریق تولید مشاغل شرافتمندانه، حمایت‌ها و خدمات اجتماعی پاسخ‌گو نسبت به جنسیت، در کنار سیاست‌های اقتصادی سطح خرد توانمندساز، که به سرمایه‌گذاری برای انسان‌ها و تأمین اهداف اجتماعی اولویت می‌دهند. در این صورت اقدامات عملی در سه زمینه اولویت‌دار زیر ضرورت می‌یابند تا بتوان اقتصادهای موجود را متحول و حقوق اجتماعی و اقتصادی زنان را محقق کرد:

تدارک شغل شرافتمندانه برای زنان

مشاغلی برای زنان تأمین شود که آنها را در انجام وظایف کاری‌شان در منزل نیز -در همراهی با همسرانشان- دچار مشکل نکنند. در امنیت به سر ببرند و دچار خشونت در محیط کار نباشند. درآمد حاصله، در حدی باشد که ایشان را قادر به تأمین هزینه‌های اساسی زندگی و تأمین مایحتاجشان بکند و با ایشان در محیط شغلی با احترام رفتار شود. در واقع در حال حاضر نسبت زیادی از زنان ناگزیر از کار در بازار غیررسمی اشتغال هستند که فاقد امنیت شغلی است و از حمایت‌های حقوقی بی‌بهره‌اند. علاوه بر آن مسائل جنسیتی باعث شده تفکیک نوع شغل بر حسب جنسیت صورت بگیرد و در نتیجه عمده زنان در مشاغل با درآمد کم و کیفیت پایین تمرکز پیدا کنند. این شرایط نیازمند تغییر است.

سیاست‌های اجتماعی پاسخ‌گو به جنسیت

مزایای شغلی حمایتی، نظیر پرداخت مبالغی برای حمایت از خانواده (عائله‌مندی)، حقوق بیکاری، و مستمری بازنشستگی می‌تواند زنان و مردان را در مقابله با احتمالاتی چون بیکاری و سالمندی محافظت کند. کمک‌هزینه‌هایی در ارتباط با فرزندان می‌تواند زنان را در مواجهه با فشارهای اقتصادی یاری کند. در جوامعی که مردسالاری غلبه دارد گاه زنان شاغل از بهره‌مندی از مزایای مالی سرپرست خانوار محروم می‌شوند، بر این اساس که مردان سرپرستی خانواده را برعهده دارند نه زنان.

سیاست‌های خرد مبتنی بر حقوق برابر

از منظر حقوق بشری، سیاست‌ها در سطح اقتصاد خرد، نیاز به دنبال کردن یک سری اهداف دارد که دربرگیرنده کاهش فقر و نابرابری‌های جنسیتی باشد. یکی از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین سیاست‌های اجتماعی در حوزه رفاه زنان،

کشاورزان در انتظار نوآوری

موانع و چالش‌های سیاستی نوآوری بخش کشاورزی

دلایل اصلی عدم پذیرش نوآوری‌ها و فناوری‌های کشاورزی در سیاست‌گذاری عمومی و بخش کشاورزی و غذا چیست؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



محمدحسین عمادی

نماینده دائم و سفیر سابق ایران در سازمان فائو

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره مسائل حوزه کشاورزی و توسعه آن بدانید و نیز اینکه چه مسیرهایی به این هدف کمک می‌کند، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

مأموریت اصلی صنعت غذا و کشاورزی در جهان تأمین امنیت غذایی است؛ با وجود محدودیت‌های زیست‌محیطی و تغییر اقلیم، هدف اصلی عملاً تولید بیشتر و باکیفیت‌تر با منابع محدودتر است. این امر با روش‌های معمول و متعارف امکان‌پذیر نبوده و نیازمند تحول در امر حکمرانی و مدیریت کلان کشور و به‌کارگیری گسترده فناوری‌های نوین در جهت ارتقای بهره‌وری در بخش کشاورزی و غذا است.

ایران در مقایسه با سطح جهانی و منطقه‌های بخش کشاورزی در مقایسه با بخش‌های دیگر اقتصادی عملاً نتوانسته به صورت گسترده و متناسب با نیاز فناوری‌های هوشمند و نوین را به‌کار گیرد و این امر یکی از اصلی‌ترین دل‌نگرانی‌های سازمان بین‌المللی و نهادهای دولتی است. موانع متعددی زمینه رکود در پذیرش و جذب نوآوری‌های هوشمند و پیشرفته در بخش کشاورزی و غذا را ایجاد کرده است، اما عدم هماهنگی و تناسب در امر سیاست‌گذاری شاید اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار در این فرآیند بوده است. این مقاله تلاشی است به منظور شناخت دلایل اصلی عدم پذیرش نوآوری‌ها و فناوری‌های کشاورزی با تأکید بر ابعاد سیاست‌گذاری عمومی و بخش کشاورزی و غذا.

موانع ماهیتی و ساختاری در پذیرش نوآوری

اولین مانع ساختاری جذب فناوری هوشمند در بخش کشاورزی و صنعت غذا، در واقع عنصر و مانع ماهیتی است. روند تحولات جوامع انسانی اعم از سیاسی، کسب‌وکار، اجتماعی و فرهنگی یک فرآیند ارگانیک و طبعاً تدریجی است. اما روند و سرعت پیدایش و تغییر تکنولوژی یک روند تصاعدی است (شکل ۱). بدین ترتیب تغییر تدریجی در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و تغییر تصاعدی در تحولات تکنولوژی از یکدیگر فاصله می‌گیرد و یک شکاف ایجاد می‌کند که اصطلاحاً آن را اصل انقطاع تغییر (The Law of Disruption) می‌نامند. بدیهی است این انقطاع عمومی است اما در بخش کشاورزی و غذا که خاستگاه روستایی دارد روند و میزان این شکاف آشکارتر است. به همین دلیل باید بخشی از این شکاف در پذیرش نوآوری در بخش کشاورزی را ماهیتی فرض کرد. بخش دیگری از موانع، مرتبط با زیرساخت‌ها و عوامل محیط تاریخی و توسعه‌ای است. شکاف در برخورداری از زیرساخت‌های توسعه‌ای در کشورهای شمال و جنوب از یک سو و تفاوت فاحش در برخورداری از امکانات زیرساختی در شهر و روستا که عملاً باعث کندی روند دسترسی به فناوری‌های نوین است، بخش دیگری از موانع ساختاری بوده که در کشورهای جنوب و مناطق روستاهایی جهان بیشتر نمایان است و البته مسئله جهانی محسوب می‌شود و مختص ایران نیست. این امر باعث شده که با پدیده‌ی روبه‌رو شویم که آن را سال‌هاست به نام شکاف دیجیتال (Digital Gap) می‌شناسند.

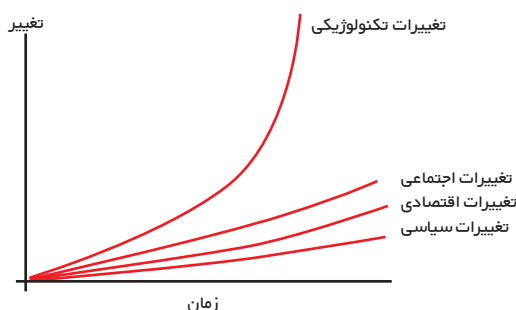
این شکاف هم در سطح جهان و هم در سطح ملی میان شهر و روستا پدید آمده است، برخورداری از زیرساخت‌ها در جوامع روستایی ضعیف‌تر بوده و پدیده سن و جنسیت نیز آن را تشدید می‌کند. مطالعات نشان داده که در صورت ادامه این شکاف در برخورداری، نه تنها فناوری‌های هوشمند و نوین موجب رشد کشاورزی و بهبود زندگی کشاورز نمی‌شود، بلکه شکاف و مسائل ناشی از آن عمیق‌تر شده و بحران جدی در استثمار بخش عظیمی از جمعیت جهان بوجود خواهد آورد.

به‌عبارتی «فقر فراینده و حل‌زونی» از تغییر شکاف دیجیتال در بخش کشاورزی ایجاد می‌شود که نگرانی اصلی در بخش کشاورزی است. همان‌طور که استفاده از فناوری‌های نوین (بیولوژیک، مکانیکی و شیمیایی) در انقلاب سبز و در کنار افزایش راندمان تولید، هستی برخی کشاورزان به مخاطره انداخت شکاف فناوری‌های نوین می‌تواند بسیار مهلک‌تر بوده و بخش عظیمی از جامعه روستایی و کشاورزان را به بردگان نوین دیجیتال تبدیل کند.

می‌توان عوامل زیرساختی‌ای را که مانع جذب فناوری هوشمند و پذیرش آن در بخش کشاورزی و غذا می‌شود در چهار گروه زیر تقسیم‌بندی کرد:

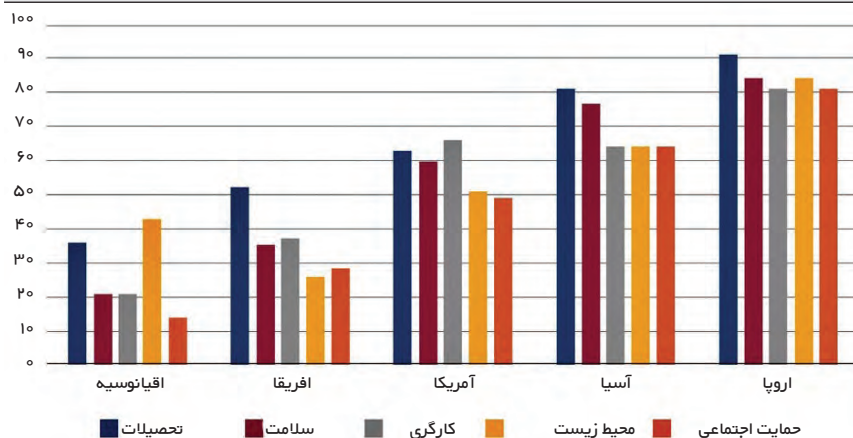
- ۱- زیرساخت‌های محدود و خدمات کم به بهره‌برداران بخش کشاورزی و مناطق دور از دسترس روستا به‌ویژه کشاورزان خرده‌پا (Availability)
 - ۲- سواد محدود و مهارت‌های به‌کارگیری صنعت دیجیتال در بین بهره‌برداران این بخش (Accessibility)
 - ۳- هزینه زیاد به‌کارگیری فناوری هوشمند با عنایت به درآمد محدود کشاورزان (Affordability)
 - ۴- سیاست‌های نامتوازن در سودآوری بخش کشاورزی و غذا و مقررات غیرمنطقی با واقعیت‌های زندگی روستاییان در بهره‌برداری از خدمات (Adoptability)
- نمودار بالا شکاف فراینده میان بخش‌های اقتصادی و حوزه‌های جغرافیایی در برخورداری از فناوری دیجیتال را نشان می‌دهد. بخش روستایی در برخورداری از امکانات و زیرساخت‌های دیجیتال وضعیت نامطلوبی دارد و این شکاف، شکافی جهانی است که در کشورهای منطقه و ایران نیز به وضوح وجود دارد. این عوامل عملاً باعث می‌شوند که برخورداری از اطلاعات و دسترسی به

شکل ۱- موانع ماهیتی در جذب فناوری (اصل انقطاع تغییر)



بخش روستایی در برخورداری از امکانات و زیرساخت‌های دیجیتال وضعیت نامطلوبی دارد و این شکاف، شکافی جهانی است که در کشورهای منطقه و ایران نیز به وضوح وجود دارد.

نمودار ۲- تفاوت در برخورداری از خدمات دولتی ارائه شده از طریق ایمیل، پیامک یا پیوند واقعی (RSS) - درصد از کشورهای هر منطقه/ ۲۰۱۸ میلادی



داده‌ها و مهارت‌های لازم در به کارگیری فناوری‌های نوین برای کشاورزان و بهره‌برداران این بخش محدود شود و در نتیجه نرخ بهره‌وری آن‌ها در فعالیتهای تولیدی افزایش نیابد و با افزایش مستمر هزینه‌های تولید و نهاده‌های کشاورزی عملاً نتوان معیشت آنها بهبود نیابد بلکه به چرخه فقر نیز مبتلا شوند. هزینه‌های به کارگیری این فناوری‌ها نیز به دلیل محدودیت‌های زیرساختی عملاً افزایش تصاعدی پیدا خواهد کرد و بهره‌برداران بخش توان خرید و به کارگیری این فناوری‌ها را هم نخواهند داشت.

چالش‌ها و موانع سیاست‌گذاری در جذب و پذیرش نوآوری

در کنار عوامل و موانع ماهیتی و زیرساختی باید به چالش اصلی دیگری اشاره کرد که عملاً ساخته ذهن و اندیشه بشری است. این دسته از عوامل شامل مسائل تصمیم‌سازی توسعه، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مرتبط است که به حاکمیت و نحوه حکمرانی و مدیریت مسئولان بازمی‌گردد. تصمیم‌های مدیریتی و سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار بر روند کند پذیرش نوآوری در بخش کشاورزی و غذا است.

فهرستی از این عوامل عبارت‌اند از: عوامل مؤثر بر کاهش قدرت خرید و جذب فناوری هوشمند در بخش کشاورزی و غذا عوامل تصمیم‌ساز توسعه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مؤثر بر قدرت خرید و عدم جذب فناوری هوشمند در بخش کشاورزی و غذا را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- در سیاست‌گذاری توسعه بخش کشاورزی و غذا تضاد سیاست‌ها به چشم می‌خورد به نحوی که دولت‌ها به نام حمایت از تولید، دسترسی، سلامت و پایداری سیستم غذا عملاً فشار اصلی را بر تولیدکنندگان وارد می‌کنند و نهایتاً درآمد و سود خالص آنها را از فعالیتهای کشاورزی کاهش می‌دهند.
- تأمین امنیت غذایی و خودکفایی موجب حمایت دولت‌های مرکزی عموماً با تأکید بر طبقه فقیر و متوسط شهری می‌شود و جهت تأمین غذای ارزان برای آنها عملاً فشار مضاعفی به منظور کاهش قیمت مواد غذایی بر تولیدکنندگان این بخش وارد می‌شود. این امر عملاً باعث دخالت در بازار و کاهش قیمت محصولات کشاورزی می‌شود.
- در سطح جهانی نیز حمایت برخی کشورهای غربی از کشاورزان خود و مبارزه با فقر و گرسنگی تلاش بر کاهش قیمت جهانی محصولات اساسی غذایی دارد.
- سیاست‌های جهانی حفاظت از محیط زیست و کشاورزی پایدار محدودکننده تولید و افزایش‌دهنده هزینه‌های تولید و قیمت محصولات غذایی است. سیاست‌های حفاظتی به نحوی است که محدودیت اصلی عملاً بر تولیدکنندگان وارد و هزینه‌های آن بر تولید انباشته می‌شود.
- میزان حوادث غیرمترقبه و ویرانگر طبیعی در جهان در حال افزایش بوده و تنها در دهه گذشته نسبت به قبل ۴ برابر افزایش یافته است. تأثیر سوء و فزاینده حوادث غیرمترقبه اقلیمی و محیطی بر تخریب زیرساخت‌های کشاورزی و نهایتاً افزایش هزینه‌های تولید و کاهش درآمد تولیدکنندگان بخش کشاورزی به صورت بسیار محسوس ریسک سرمایه‌گذاری و هزینه‌های تولید را افزایش و سود حاصله را کاهش داده است.
- مداخلات دولت در مکانیزم بازار و رقابت محصولات غذایی و حمایت از مصرف‌کننده عملاً از قدرت چانه‌زنی تولیدکنندگان در بازار می‌کاهد.
- سرمایه‌گذاری محدود و کاهنده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در بخش تحقیقات و نوآوری و هوشمندسازی بخش کشاورزی و غذا عملاً باعث شده که فرایند خلاقیت و نوآوری جهت خلق تکنولوژی‌های متناسب در این بخش کاهش یابد.
- مجموعه عوامل فوق که در نتیجه سیاست‌گذاری دولت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی اتفاق افتاده است عملاً باعث شده که هم مخاطرات تولید در این بخش افزایش یابد و هم میزان سودآوری‌های تولید در مقایسه با دیگر بخش‌های تولیدی کاهش یابد. بدیهی است کاهش سودآوری بخش

کشاورزی توان به کارگیری فناوری از سوی بهره‌برداران بخش را کاهش داده و چرخه رکود بهره‌وری را تندتر کرده و زایش سرمایه را کاهش می‌دهد. این امر جذابیت بخش را برای نیروی انسانی ماهر و جوان بیش از پیش کاهش می‌دهد. اگر به دنبال توقف این روند و خواستار بهبود روند پذیرش نوآوری در بخش کشاورزی و غذا هستیم، لاجرم می‌باید عوامل و چالش‌های گفته‌شده در فوق را کنترل کرد و در جهت مثبت قدم برداشت.

اصول و عوامل تسهیل‌کننده جذب نوآوری و فناوری هوشمند در بخش کشاورزی و غذا

برخی از اصول و قواعدی را که بر مبنای تجارب دیگر کشورهای جهان در جهت بهبود روند جذب نوآوری و پذیرش فناوری هوشمند در بخش کشاورزی نقش تسهیل‌کننده بازی می‌کند می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- ایجاد توازن و هماهنگی در حوزه سیاست‌گذاری غذا و کشاورزی با هدف اقتدار غذایی و ارتقای سود و توان اقتصادی بهره‌برداران بخش، اولین گام در حوزه بهبود سیاست‌گذاری و هماهنگ کردن سیاست‌های امنیت غذایی است؛ به نحوی که اهرم‌های مختلف در مقابله با هم نبوده، بلکه همگی یک راستا و راهبرد هماهنگ را طی کنند.
- سیاست‌های تقویت و ایجاد نوآوری و توسعه فناوری هوشمند در بخش کشاورزی می‌بایست بر اساس نیاز (نیازمنا و کشتی) و اولویت‌های ملموس و میدانی بهره‌برداران (همسو با اقتدار ملی در غذا) و بازار اتخاذ شود. یکی از درس‌های تاریخی در چهار دهه گذشته جهان، منطقه و ایران عدم توجه به نیاز کشاورز و شرایط محیطی و توان اقتصادی آنها در فرایند معرفی فناوری بوده است. استراتژی معرفی فناوری عملاً بر اساس مکانیزم فشار فناوری بوده است که در عمل موفق نبوده است. تقاضامحور بودن فرایند معرفی نوآوری در این بخش بسیار ضروری است و می‌بایست شروع چرخه تحول فناوری شرایط مزرعه و کشاورز باشد.
- افزایش سرمایه‌گذاری عمومی در نوآوری بخش کشاورزی و غذا از طریق نهادهای مسئول و شتاب‌دهنده فناوری در سطح ملی. یکی از ضروری‌ترین فعالیت‌های بخش دولتی سرمایه‌گذاری در بخش خلاقیت و نوآوری‌های بخش کشاورزی و غذا است که در دو دهه گذشته به شکل معناداری کاهش داشته است.
- هدایت و تشویق صنایع مولد فناوری هوشمند و دیجیتال در بخش خصوصی به سمت فرصت‌های موجود و ناشناخته در بخش کشاورزی و غذا. بسیاری از استارت‌آپ‌ها و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی به پتانسیل‌های بخش کشاورزی واقف نیستند. بیان جذابیت‌ها و فرصت‌های موجود در بخش کشاورزی و غذا برای پیشبران‌های فناوری در بخش خصوصی بسیار ضروری است. همچنین بیان نمونه‌های موفق و ملاحظات مهم توسعه فناوری در بخش کشاورزی و غذا بسیار ضروری و مهم است.

جای خالی حکمرانی

نگاهی به رابطه دانشگاه و حکمرانی به مناسبت تأسیس دانشکده حکمرانی

تجارت

آیا مأموریت دانشگاه چیزی جز پرورش حکمرانان کشور بوده و هست؟ اگر در این نزدیک به یک قرن دانشگاه در کار پرورش حکمرانان نبوده است پس حکمرانان را چه کسی پرورش داده و پرورش یافتگان دانشگاه به چه کاری گمارده شده‌اند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.

حوزه‌ها آگاه شدند و دریافتند که با آنچه دارند نمی‌توانند در جهان رو به پیشرفت زندگی کنند. کسانی باید علوم جدید را می‌آموختند تا آن عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنند. عباس میرزا دو قرن پیش برای رفع این نیاز به متخصصین، اولین دانشجویان ایرانی را عازم فرنگ کرد. با بازگشت اولین دانشجویان اعزامی به فرنگ و سپس تأسیس دارالفنون و در نهایت تأسیس دانشگاه تهران، ایران نهادی به نام دانشگاه را همچون یک ابزار وارد کرد. برخلاف کشورهای غربی که دانشگاه‌ها در بستری از تحولات و طی چند قرن از نهادهای سنتی و مذهبی به نهادهایی مدرن تبدیل شدند، در ایران در انقطاعی از نهادهای سنتی آموزشی کشور، دانشگاه وارد کشور شد.

ایده اولیه دانشگاه در بستر مشروطیت شکل گرفت، اما مشروطه ایرانی زود جوان مرگ شد و عرصه را به توسعه اقتدارگرایانه رضاشاهی واگذار کرد. تأسیس دانشگاه هم در زمان رضاشاه رخ داد که برخلاف ایده اولیه دانشگاه که قرار بود پیشوایان و حاکمان را تربیت کند، به مرکز آموزش کارشناسان و متخصصین تبدیل شد. با بازتولید نظام موروثی در دوره پهلوی، نیازی به پرورش حاکمان نبود، فقط نیاز به تکنوکرات‌هایی بود که به کار سازندگی کشور بیایند. از این رو برای رضاشاه دانشکده مهندسی و پزشکی بیش از هر چیز حائز اهمیت بود و دستور داد در ساخت این دو دانشکده تسریع شود. این دو دانشکده می‌توانستند تکنیسین‌هایی تربیت کنند که می‌توانستند جانشین تکنیسین‌های خارجی شوند. پس از تأسیس دانشگاه تهران نیز، رشد دانشکده فنی بیش از بقیه دانشکده‌ها رخ داد چرا که نیاز به تکنیسین‌های فنی بیشتر از هر چیزی بود. هر چند در قانون تأسیس دانشگاه تهران، دانشکده «حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی» هم ذکر شده بود، اما در تشکیل این دانشکده نیز چندان نگاه به پرورش رهبران سیاسی وجود نداشت. سه دهه پیش از تأسیس دانشگاه تهران مدرسه علوم سیاسی زیر نظارت وزارت خارجه برای آموزش کادرهای دیپلماتیک شکل گرفته بود تا در آن به ابزارهای مناسبات دیپلماتیک مجهز شوند. این مدرسه پس از تشکیل دانشگاه تهران مبنای شکل‌گیری دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی شد. بدین ترتیب، این مهم‌ترین دانشکده پرورش رهبران نیز نه بر مبنای سنت فکری و اندیشه‌ای در ایران و در مسیر پرورش رهبران سیاسی، بلکه صرفاً با نگاه تخصص‌گرایی و پرورش تکنیسین‌ها برای امور جاریه مملکت شکل می‌گیرد. شکل‌گیری رشته جامعه‌شناسی با

زمانی که عیسی صدیق اعلم طرح اولیه تأسیس دانشگاه تهران را در ۱۵ خرداد ۱۳۱۰ برای تیمورتاش فرستاد اولویت این دانشگاه را چنین تعریف کرد: «ساختن پیشوایان و روسای قوم». منظور او از پیشوایان و روسای قوم کسانی بودند که بتوانند بر کشور حکمرانی کنند. شاید او تصور این را هم نمی‌کرد که نود سال بعد «دانشکده حکمرانی» در دانشگاه تهران تأسیس شود که مأموریت آن «پرورش مدیران و کارگزاران کشور» باشد. مأموریتی که در واقع مأموریت اصلی دانشگاه تهران بود. این واقعیت که نود سال پس از تأسیس دانشگاه تهران به عنوان نماد آموزش عالی کشور در این دانشگاه «دانشکده حکمرانی» تأسیس می‌شود تا به قول رئیس دانشگاه تهران «بتواند ۸۰ درصد مدیران کشور را تربیت کند» بیانگر این است که مشکلی در کار آموزش عالی ما وجود داشته است. سؤال اساسی این است که آیا مأموریت دانشگاه چیزی جز پرورش حکمرانان کشور بوده و هست؟ اگر در این نزدیک به یک قرن دانشگاه در کار پرورش حکمرانان نبوده است پس حکمرانان را چه کسی پرورش داده و پرورش یافتگان دانشگاه به چه کاری گمارده شده‌اند؟ در واقع سؤال این است که اگر دانشکده حکمرانی قرار است هشتاد درصد مدیران کشور را پرورش دهد پس کارکرد بقیه دانشکده‌ها چیست؟ این سؤال، ما را به سوالاتی بنیادی در حوزه حکمرانی رهنمون می‌کند. چه کسانی باید حکمرانی کشور را بر عهده بگیرند؟ آن‌ها در چه بستری پرورش یافته‌اند و چگونه برای پذیرش مسئولیت آماده می‌شوند؟

در سنت تاریخی ما پرورش رهبران آینده در بستر خانواده (با در معنی گسترده‌تر قبیله و خاندان سلطنتی) صورت می‌گرفته است. در نظام‌های قبیله‌ای و پادشاهی که برای قرن‌ها بر ایران تسلط داشتند حکمرانی و رهبری موروثی بود. فرزندان قبیله و خاندان حاکم رهبران آینده بودند که در بستر خانواده شیوه‌های حکمرانی را می‌آموختند. در نظام قبیله‌ای برای حکمرانی و فرمانروایی بیش از هر چیز جنگاوری اهمیت داشت که فرزندان در کنار پدران می‌آموختند.

اما با ظهور عصر صنعتی شدن در اروپا و به خصوص پس از شکست‌های ایران از روسیه، مسائلی ایجاد شد که این نظام به مرور در هم ریخت. رهبران ایران به عقب‌ماندگی خود در برخی



وحید عابدینی

مدرس دانشگاه بین‌المللی
فلوریدا

چرا باید خواند:

اخیرا دانشکده

حکمرانی در دانشگاه

تهران افتتاح شده

است؛ مأموریت این

دانشگاه چیست و در

راستای حکمرانی

الزام اولیه چیست؟

این مقاله را بخوانید.

۲

تأسیس دانشکده حکمرانی مشکل فاصله بین دانشگاه و ساختار سیاسی را حل نمی‌کند. آنچه باید تغییر کند پذیرش نهاد دانشگاه به عنوان پرورش دهنده رهبران است. تا وقتی ساختارهای فرهنگی و سیاسی این پدیده جدید را نپذیرند و دانشگاه در آنها هضم نشود، همچنان به عنوان یک زائده دیده می‌شود که توسط نهادهای دیگر به حاشیه رانده می‌شود.

تاخیری چنددهه‌ای نشان از همین نگاه تقلیل‌گرایانه به آموزش و دانشگاه دارد. این نگاه به دانشگاه در سراسر دوران پهلوی تداوم یافت و شاید بتوان آن را یکی از دلایل وقوع انقلاب دانست.

مقاومت در برابر این نگاه تقلیل‌گرایانه به دانشگاه کم‌کم شروع شد و به مرور به خصوص پس از دهه چهل و تکثیر دانشگاه‌ها در ایران، جنبش چریکی از دل دانشگاه‌ها سر برآورد. دانشگاهی که قرار بود پیشوایان و سران قوم را پرورش دهد اینک بستر تولید چریک‌هایی بود که برای برانداختن نظام حاکم دست به اسلحه می‌بردند.

هرچند انتظار می‌رفت که با وقوع انقلاب، این کژکارکردی نهاد دانشگاه برطرف شود و دانشگاه رابطه‌ای معنادار و ارگانیک با نظام سیاسی برقرار کند، این اتفاق رخ نداد. هرچند در دهه اول با تصفیه گسترده دانشگاه‌ها و سختگیری‌های ایدئولوژیک ارتباطی نسبی بین دانشگاه و رهبری سیاسی شکل گرفت ولی خیلی زود از اوایل دهه هفتاد دوباره دانشگاه به سنگر مقاومت تبدیل شد و دانشگاه نه محل پرورش پیشوایان و حکمرانان کشور بلکه زمینه ساز فرار مغزها شد. بنابراین، مشکل این که دانشگاه تولید کننده رهبران سیاسی نیست به دلیل نداشتن دانشکده حکمرانی نیست بلکه مشکل بنیادی‌تر و به نوع رابطه نظام سیاسی و دانشگاه مرتبط است.

این مشکل در مقایسه با کشورهای غربی راحت‌تر فهم می‌شود. وقتی مثلاً به رهبران آمریکا در طی چند دهه اخیر نگاه کنیم، می‌بینیم که بسیاری از آنها از دانشگاه‌های برتر این کشور فارغ التحصیل شده‌اند. مثلاً بیل کلینتون، جورج دبلیو بوش، جان کری و هیلاری کلینتون همگی از فارغ التحصیلان دانشگاه ییل هستند. از ۴۵ رئیس جمهور آمریکا ۱۶ نفر از آنها از آروی لیگ (هشت دانشگاه برتر آمریکا شامل هاروارد، ییل، پرینستون، کلمبیا، براون، پنسیلوانیا، کرنل و کالج دارتموث) فارغ التحصیل شده‌اند. به خصوص دانشکده‌های حقوق و مدیریت نقش مهمی در پرورش رهبران آمریکا داشته‌اند. یک پژوهش توسط استیون برینت، استاد دانشگاه کالیفرنیا درباره چهار هزار از رهبران ایالات متحده نشان می‌دهد که حدود دو سوم آنها دارای تحصیلات تکمیلی از دانشکده‌های معتبر هستند. چهل و پنج درصد آنها از ۱۸ دانشکده مدیریت برتر و سی و هفت درصد آنها از ۱۴ دانشکده حقوق برتر مدرک گرفته‌اند.

مقایسه این آمار با وضعیت پرورش حکمرانان در کشور ما نشان می‌دهد، دانشگاه نتوانسته است جایگاه خود را در این زمینه پیدا کند. در سال‌های اخیر به خصوص ورود فارغ التحصیلان دانشگاه‌های خاص همچون دانشگاه امام صادق، بیش از پیش این مسئله را در ذهن ایجاد کرده است که اگر قرار است حکمرانان کشور از این نهادها خارج شوند، کارکرد بقیه دانشگاه‌ها چیست؟ اگر قرار نیست آنها نقشی در این فرایند ایفا کنند کارکرد آنها چیست؟ اگر قرار نیست دانشکده‌های حقوق و علوم سیاسی یا مدیریت نقشی در پرورش رهبران کشور داشته باشند چرا این همه هزینه برای آن می‌شود؟ چرا هر سال هزاران دانشجو با هزاران امید و آرزو جذب این رشته‌ها می‌شوند؟

در طی چهل سال گذشته همواره موازی کاری در دستور کار ساختار سیاسی بوده است. هرچنانچه نهاد به جامانده از حکومت

پیشین چندان مورد اعتماد حکومت نبوده است در مقابل آن نهادی موازی ایجاد کرده است. در نهادهای نظامی و امنیتی این اتفاق رخ داد. در محیط آموزش عالی نیز این امر دیده می‌شود. شکل‌گیری دانشگاه‌هایی نظیر تربیت مدرس، امام صادق، امام باقر، امام حسین، مفید و... را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. این موازی‌سازی حتی در درون نهادهای دانشگاهی موجود رخ هم داده است. مثلاً در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، به نحو عجیبی دانشکده مطالعات جهان به موازات دانشکده حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه تهران شکل گرفت که رشته‌های موازی با این دانشکده را ارائه می‌دهد. به عنوان مثال هر دو دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده مطالعات جهان مدرک مطالعات اروپا، یا آمریکا و غیره ارائه می‌دهند. اینکه یک دانشگاه دو مدرک یکسان در دو دانشکده متفاوت ارائه دهد پدیده‌ای است که در کمتر کشوری در جهان می‌توان سراغ گرفت.

شکل‌گیری دانشکده حکمرانی نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. در مراسم افتتاحیه این دانشکده ذکر شده که در کشور «هیچ‌جا آموزش‌های مدیریت داده نمی‌شد». سوالی که به ذهن می‌رسد این است که پس نقش دانشکده مدیریت چیست؟ یا مثلاً رشته سیاست‌گذاری عمومی که بیش از دو دهه است در دانشکده حقوق و علوم سیاسی ایجاد شده است چه تفاوتی با رشته‌های دانشکده حکمرانی دارد؟

همان‌طور که موازی‌سازی و ایجاد دانشکده مطالعات جهان، منجر به تربیت کادرهای وزارت خارجه توسط این دانشکده نشد، تأسیس دانشکده حکمرانی مشکل فاصله بین دانشگاه و ساختار سیاسی را حل نمی‌کند. آنچه باید تغییر کند پذیرش نهاد دانشگاه به عنوان پرورش دهنده رهبران است. تا وقتی ساختارهای فرهنگی و سیاسی این پدیده جدید را نپذیرند و دانشگاه در آنها هضم نشود، همچنان به عنوان یک زائده دیده می‌شود که توسط نهادهای دیگر به حاشیه رانده می‌شود. آنچه امروز کشور ما نیاز دارد، دانشکده حکمرانی نیست، بلکه پذیرش علم و خرد به عنوان حکمران اصلی و دانشگاه به عنوان تولید آن است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در طی **چهل سال گذشته** همواره **موازی کاری** در دستور کار **ساختار سیاسی** بوده است. هرچنانچه نهاد به جامانده از حکومت پیشین چندان **مورد اعتماد حکومت نبوده است** در مقابل آن نهادی موازی ایجاد کرده است.
- ▶ در سال‌های اخیر به خصوص **ورود فارغ التحصیلان دانشگاه‌های خاص** همچون **دانشگاه امام صادق**؛ بیش از پیش این مسئله را در ذهن ایجاد کرده است که اگر قرار است حکمرانان کشور از این نهادها خارج شوند، **کارکرد بقیه دانشگاه‌ها چیست؟** اگر قرار نیست آنها نقشی در این فرایند ایفا کنند کارکرد آنها چیست؟
- ▶ آنچه امروز **کشور ما نیاز دارد**، **دانشکده حکمرانی نیست**، بلکه **پذیرش علم و خرد** به عنوان حکمران اصلی و دانشگاه به عنوان **محل تولید آن** است.
- ▶ **برخلاف کشورهای غربی** که **دانشگاه‌ها در بستری از تحولات و طی چند قرن از نهادهای سنتی و مذهبی به نهادهایی مدرن تبدیل شدند**، در **ایران در انقطاعی از نهادهای سنتی آموزشی کشور**، دانشگاه وارد کشور شد.

در دوران محمود احمدی‌نژاد دانشکده مطالعات جهان به موازات دانشکده حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه تهران شکل گرفت که رشته‌های موازی با این دانشکده را ارائه می‌دهد. هر دو دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده مطالعات جهان مدرک مطالعات اروپا ارائه می‌دهند. این پدیده‌ای است که در کمتر کشوری در جهان می‌توان سراغ گرفت

تقابل اقتصاددانان

دو گرایش اقتصادی در ایران چه می گویند

اقتصاد ایران چگونه باید اداره شود؛ نگاه لیبرال‌ها و نهادگراها چیست و هر کدام چه راهبردی برای برون‌رفت از وضعیت موجود اقتصاد کشور دارند؟ پاسخ این پرسش‌ها را در مقاله پیش رو بخوانید.

تجارت



علی سرزعمین

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره تفاوت دیدگاه اقتصاددانان‌های جریان اصلی و نهادگراها بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

به دلیل اینکه این دو جریان در تقابل با هم قرار دارند از ابزارهای تبلیغی نیز علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. به عنوان مثال نهادگرایان ایران به جریان مقابل برچسب «تئولیرال‌های وطنی» اطلاق می‌کنند زیرا تعبیر لیبرال در نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و حتی در فرهنگ سیاسی عموم ایرانیان، واژه منفی و مطرودی است. در مقابل هواداران جریان اصلی نیز به طیف مقابل برچسب «نهادگرایان وطنی» نسبت می‌دهد تا تلویحاً نشان دهد که نهادگرایان ایرانی با نهادگرایی اصیل در دانش اقتصاد تفاوت دارند و آنها قرائت ایرانی شده و تحریف‌شده‌ای از نهادگرایی عرضه می‌کنند.

نهادگرایان ایران هواداران جریان اصلی را معتقدان به «بنیادگرایی بازار» تصور می‌کنند که فکر می‌کنند اگر همه چیز را به حال خود رها کنیم اوضاع بهبود می‌یابد! در مقابل هواداران جریان اصلی طرفداران ایرانی نهادگرایی را همان «چپ‌هایی» تصور می‌کنند که در پس نقاب نهادگرایی پنهان شده‌اند و نهادگرایی را بهانه‌ای برای تداوم تفکرات چپ خود کرده‌اند.

با توجه به اینکه بسیاری از طرفداران جریان اصلی در مقطع کارشناسی، رشته‌های مهندسی خوانده‌اند و سپس وارد رشته اقتصاد شده‌اند نهادگرایان ایران آنها را متهم می‌کنند که آنها اقتصاد را درست نفهمیده‌اند و چون از مقطع کارشناسی ارشد وارد رشته اقتصاد شده‌اند فهمشان از اقتصاد مبتنی بر مدل‌های ریاضی است و چون مدل‌های ریاضی الگوهای انتزاعی هستند که ارتباط درستی با عالم واقع ندارند این افراد هم شناخت درستی از اقتصاد ندارند. در مقابل طرفداران جریان اصلی معتقدند که چون عموم نهادگرایان ایران از رشته‌های انسانی وارد رشته اقتصاد شده‌اند و پایه ریاضی ضعیفی دارند از فهم دانش مدرن اقتصاد که به شدت بر الگوهای ریاضی مبتنی است بازمانده‌اند و درک ضعیفی از اقتصاد دارند و به دلیل ناتوانی از فهم دانش اقتصاد ریاضی شده تلاش می‌کنند یا منکر دانش اقتصاد مدرن شوند یا کاربست آن در امور ایران را منکر شوند و یا تصورات نادرست خود از دانش اقتصاد را بر جای دانش اقتصاد واقعی بنشانند.

نقدهای نهادگرایان ایران بر طرفداران جریان اصلی اقتصاد

تجویزها و توصیه‌های جریان اصلی اقتصاد برای کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران نه تنها مفید و مؤثر نیست بلکه کشور را به مسیر اشتباه می‌برد. به عنوان مثال توصیه به خصوصی‌سازی در عمل به واگذاری شرکت‌های دولتی زیر نظر مجلس به نهادهای عمومی خارج از نظارت مجلس منجر شد و نتوانست خواسته‌های مقصود از خصوصی‌سازی را که افزایش کارایی بود برآورده کند.

پرداختن به اصلاحات اقتصادی بدون پرداختن به اصلاحات سیاسی، اشتباه راهبردی طرفداران جریان اصلی است زیرا تا وقتی ترتیبات نهادی به شکلی است که منافع عموم مردم در مقابل منافع اقلیت قربانی می‌شود نمی‌توان انتظار داشت که اصلاحات اقتصادی قابلیت اجرا داشته باشد یا به نتایج مورد نظر برسد. به عنوان مثال تصور طرفداران جریان اصلی این بود که با ایجاد بانک خصوصی نظام بانکی متحول می‌شود اما چون دموکراسی مطلوبی در کشور مستقر نبود بانک‌های خصوصی فاسدی ایجاد شدند که به هزینه ایجاد تورم برای جامعه، برای خود ثروت‌اندوزی کردند.

اگرچه نگرش‌های اقتصادی مختلفی در ایران وجود دارد اما دو جریان نسبت به بقیه قوی‌تر هستند: هواداران جریان اصلی اقتصاد و هواداران اقتصاد نهادگرا. این دو جریان در تقابل با هم قرار دارند و از ابزارهای تبلیغی نیز در کنار استدلال علیه یکدیگر استفاده می‌کنند. در ابتدا گزارشی اجمالی از باورهای پایه آنها ارائه می‌کنیم و سپس نگرش آنها به یکدیگر را بیان کرده و پاسخ هر دیدگاه را به نقدهایی که به آنها می‌شود مرور می‌کنیم و در نهایت ریشه‌های این اختلاف را مرور خواهیم کرد. در تفکر جریان اصلی، سازوکار قیمت نقش محوری دارد و بازار نظامی است که بنا بر فرض کلیه معاملات و مبادلات در آن صورت می‌گیرد مگر آنکه اثبات شود سازوکار بازار به دلایل مشخصی نمی‌تواند جوابگو باشد و تنها در این حالت است که می‌توان از مداخله دولت دفاع کرد آن هم تنها وقتی که مشخص شود مشکلات مداخله دولت کمتر از مشکلات سازوکار بازار است. لذا در تفکر جریان اصلی فرض آن است که بازار باید به شکل رقابتی کار کند تا پیامدهای مثبت آن که کارایی در سطح خرد و رشد اقتصادی در سطح کلان است

ظاهر شود. تنها در موارد شکست بازار^۲ می‌توان مداخله دولت را توجیه کرد. تحلیل این جریان فکری از توسعه‌نیافتگی ایران آن است که دولت پیوسته در مواردی که نباید مداخله کند، مداخله کرده است و نگذاشته و نمی‌گذارد اقتصاد بازار کار کند تا ثمرات خود را به خوبی نشان دهد. حضور دولت در اقتصاد ایران پررنگ است و اگر چه ادعا می‌کند که یاد گرفته که دخالت نکند ولی نظارت بکند ولی در عمل همان دخالت را به اسم نظارت انجام می‌دهد. مهم‌ترین شاخص این ادعا نیز قیمت‌گذاری کالاها و خدمات و حتی متغیرهای کلان اقتصادی مثل نرخ بهره و نرخ ارز است.

در تفکر نهادگرایان ایران، مسئله اصلی اقتصاد کشور نظام قیمت‌ها نیست بلکه ترتیبات نهادی^۳ است؛ زیرا ادبیات اقتصادی جدید نشان می‌دهد که رشد بلندمدت اقتصاد تابعی از ترتیبات نهادی است. مقصود از ترتیبات نهادی نه تنها نهادهای رسمی مثل قوه قضائیه بلکه نهادهای غیررسمی مثل فرهنگ، هنجارها و نظام ارزشی حاکم بر جامعه است. در دیدگاه نهادگرایی ترتیبات نهادی می‌توانند به شکلی باشند که عاملان اقتصادی را به سرمایه‌گذاری مولد و بلندمدت سوق دهند یا به شکلی باشند که آنها را به فعالیت‌های رانت‌جویانه و سوداگری کوتاه‌مدت بکشانند. بسیاری از نهادگرایان ایران معتقدند که مفروضات اقتصاد رقابتی در کشور برقرار نیست و این هم ناشی از ترتیبات نهادی نامناسب کشور است. به همین دلیل بیش از آنکه به حاکم کردن اقتصاد بازار بیندیشند به اصلاحات نهادی در کشور توجه دارند و دقیقاً به همین دلیل رویکرد آنها با رویکرد فعالان سیاسی که خواستار اصلاحات سیاسی در کشور هستند همسو و هم‌پوشان می‌شود.

طبق نظر به انتخاب عمومی، دولت که به دنبال حداکثر کردن منافع خود است تحت سلطه گروه‌های پرنفوذ قرار می‌گیرد. بنگاه‌های «رانت‌جو» که از توان مالی و سیاسی بالایی برخوردارند از قدرت دولت برای مواجهه با بنگاه‌های دیگر و نیز کنترل بازار استفاده می‌کنند.

مخالفت می‌کنند.

نهادگرایان ایرانی محبوب مردم و سیاستمداران ایرانی هستند زیرا همواره ضرورت افزایش قیمت و شکل‌گیری بازار را نفی می‌کنند. مردم که اصولاً با افزایش قیمت مشکل دارند و سیاستمداران عافیت‌طلب نیز به دنبال توجیهی برای اصلاح نکردن قیمت‌ها هستند. به همین دلیل آنها نیز تحلیل‌های نهادگرایان ایران را مستمسک می‌سازند تا حاضر به تصمیم سخت نشوند.

نهادگرایان با حمایت از مداخلات دولت، تثبیت قیمت‌های کلیدی در اقتصاد کلان مثل نرخ ارز و نرخ بهره زمینه ضعف بلندمدت و افت عملکرد اقتصاد ایران را فراهم کرده‌اند و آنها در واقع مسببان وضع موجود هستند. نهادگرایان اگر چه در مناصب رسمی حکمرانی حضور ندارند اما اندیشه‌های آنها چون مردم‌پسندانه است در عمل مبنای کار بوده است در حالی که اقتصاددانان طرفدار جریان اصلی اگر چه در مناصب رسمی هر از چندگاهی حاضر بوده‌اند اما فکر آنها مبنای قرار نگرفته است. شاهد مدعا آنکه در تمام دولت‌ها تثبیت نرخ ارز، کنترل نرخ بهره و ثابت نگه داشتن قیمت حامل‌های انرژی در دستور کار بوده است.

اینکه بانک‌های خصوصی از موقعیت خود سوءاستفاده کردند یا در خصوصی‌سازی فساد رخ داد موجب نمی‌شود تا ایده وجود بانک خصوصی و خصوصی‌سازی رد شود بلکه هر ایده درستی را می‌توان بد اجرا کرد و آن را خراب نمود. عملکرد حاکمیت در این موارد اشتباه بوده و همین امر موجب شده تا اصل ایده نادرست جلوه کند و طرح‌کنندگان آن ایده‌های درست، مقصر جلوه داده شوند. کافی است با خود فکر کنیم که آیا لزوماً حفظ شرکت‌ها در دستان دولت و اجازه ندادن به حضور بانک‌های خصوصی وضعیت امروز ایران را بهتر می‌کرد؟ بسیار بعید است چنین باشد.

اقتصاددانان طرفدار جریان اصلی نزد سیاستمداران محبوب نیستند ولی مقبول‌اند و دلیل آن این است که آنها راه‌حل ایجابی و عملی برای حل مشکلات دارند و وقتی سیاستمداران به منصب مسئولیت می‌رسند می‌فهمند که زمان شعار گذشته است و اینک باید اقدام عملی کرد اما نهادگرایان ایران بیشتر حرف‌های سلیبی می‌زنند و نقد می‌کنند ولی راه‌حل عملی ندارند. وقتی از آنها راه‌حل عملی خواسته می‌شود اصلاح ساختار سیاسی را پیشنهاد می‌کنند که شاید برای روشنفکران جذاب باشد اما برای یک مسئول اجرایی جاذبه ندارد.

آنچه شوک‌درمانی عنوان می‌شود معمولاً به دلیل خودداری سیاست‌گذار در اصلاح نرخ‌های کلیدی در اقتصاد کلان است. سیاستمداران تحت تأثیر دیدگاه‌های نهادگرایان ایران تلاش می‌کنند تا جایی که می‌توانند نرخ ارز و قیمت حامل‌های انرژی را ثابت نگه دارند ولی وقتی که عدم تعادل‌ها در اقتصاد به سطحی می‌رسد که تداوم آن ممکن نیست حکومت ناگزیر می‌شود قیمت‌ها را به سطحی برساند که اگر از قبل قبول می‌کرد آرام و پیوسته برساند. در عین حال باید توجه داشت که شوک‌درمانی را نمی‌توان به طور مطلق از ابزارهای سیاست‌گذاری حذف کرد. وقتی عمل‌گرایانه به مسائل نگاه کنیم برخی مواقع شوک‌درمانی و گاه تدریجی عمل کردن بهینه است.

در مورد رابطه با دیکتاتورها و سرکوبگرها باید توجه داشت که اصلاحات اقتصادی، داروهای تلخی هستند که تلخی کوتاه‌مدت ولی شیرینی بلندمدت دارند و تنها وقتی می‌توان این داروهای تلخ را به جامعه خورداند که یا دموکراسی نهادینه شده و جامعه مدنی مستحکم باشد تا آنها را متقاعد کرد که این راه سخت را باید پیمود. در غیر این صورت گزینه بدیل تحمیل این داروهای تلخ به جامعه است زیرا جامعه به دلیل سیاست‌های غلط به شیرینی‌های مضر و غذاهای چرب آسیب‌زا عادت کرده است و این توسط حکومت‌های اقتدارگرا ممکن است؛ کمالینکه وضعیت شیلی امروزه به‌مراتب از کشورهای همسایه خود بهتر است. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Mainstream economics
2. Institutional economics
3. Market failure
4. Institutional arrangement

طرفداران جریان اصلی همواره با دفاع از نرخ‌های بهره بالا راه را برای تنبلی باز کرده‌اند زیرا وقتی مردم ببینند به جای اینکه زحمت تولید و کارآفرینی را بکشند می‌توانند با سپردن پول در بانک درآمد خوبی کسب کنند انگیزه‌ای برای تلاش نخواهند داشت و کدام کشور است که توانسته باشد با تنبلی و تن‌پروری به توسعه برسد؟

طرفداران جریان اصلی همواره با دفاع از افزایش نرخ ارز و قیمت حامل‌های انرژی راه مفر ساده‌ای برای بی‌انضباطی دولت باز گذاشته‌اند. آن‌ها به جای اینکه تلاش کنند تا دولت را منضبط کنند تا در سازماندهی خود تجدیدنظر کند و هزینه‌هایش را کارا تر کند، به دولت یاد داده‌اند که می‌شود با افزایش نرخ ارز و افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌توان کسری بودجه را جبران کرد. این شیوه جبران کسری بودجه در واقع به معنی پوشاندن هزینه ناکارآمدی دولت از جیب توده مردم است.

طرفداران جریان اصلی محبوب سیاستمداران ایران هستند و ترجیح می‌دهند آنها را به کار گیرند زیرا آنها نسبت به ترتیبات نامناسب نهادی اعتراض ندارند و صرفاً اصلاحات اقتصادی را با سویه‌ای که بار سیاسی نداشته باشد دنبال می‌کنند در حالی که این امر مانع می‌شود تا سیاستمداران در مورد عرصه سیاست حاضر به تجدیدنظر جدی شوند.

طرفداران جریان اصلی هوادار شوک‌درمانی هستند و به همین دلیل اقتصاد ایران را پیوسته با جهش‌های ناشی از قیمت ارز و قیمت بنزین روبه‌رو می‌کنند و توجه ندارند که پس از هر جهش چه پیامدهای ناخوشایندی برای بخش‌های مختلف اقتصاد ایجاد می‌شود. به دلیل اینکه جامعه معمولاً در برابر شوک‌های اقتصادی واکنش نشان می‌دهد، طرفداران جریان اصلی معمولاً با دیکتاتورها و حکومت‌های سرکوبگر هم‌پیمان می‌شوند کمالینکه در شیلی فریدمن و شاگردانش با حکومت کودتای پینوشه همراه شدند.

نقد طرفداران جریان اصلی بر نهادگرایان ایرانی

نهادگرایی در دانش اقتصاد در تعارض با نظام قیمت‌ها و کارایی بازار تعریف نشد بلکه یافته اقتصاددانان آن است که بازارها وقتی می‌توانند کارایی داشته باشند که نهادهای مرتبط عملکرد خوبی داشته باشند و این به معنی نفی نظام بازار و نقش قیمت در تعادل بخشی به اقتصاد نیست. بسیاری از نهادگرایان ایران از اساس با نظام بازار و نقش قیمت مشکل دارند زیرا خاستگاه فکری آنها چپ است (چپ مذهبی یا چپ غیرمذهبی) و به همین دلیل به دنبال هر بهانه‌ای می‌گردند تا با شکل‌گیری بازارها و کاهش مداخلات مخرب دولت در بازارها و آزادسازی قیمت‌ها مخالفت کنند.

برخی اصلاحات اقتصادی به اصلاحات سیاسی منوط است زیرا همراهی بخش بزرگی از جامعه را طلب می‌کند اما برخی اصلاحات اقتصادی نیازمند اصلاحات سیاسی نیست. به همین دلیل منوط کردن همه اصلاحات اقتصادی به اصلاحات سیاسی نه ضرورت دارد و نه مطلوب است. اتفاقاً انجام برخی اصلاحات اقتصادی موجب بهبود وضعیت اقتصاد می‌شود و همین امر اصلاحات سیاسی را آسان‌تر می‌کند. جامعه‌ای که به خاطر سیاست‌های اقتصادی غلط فقیر شده کمتر مستعد پذیرش یک دموکراسی بالغ می‌شود و راحت‌تر به غیردموکراسی‌ها تن می‌دهد و از دل یک جامعه فقیر بیشتر دموکراسی پوپولیستی بیرون می‌آید.

نهادگرایان اگر با اصلاحات اقتصادی موافق بودند اما اجرای برخی را به اصلاحات سیاسی منوط می‌کردند زمینه همدلی و توافق وجود داشت اما مشکل آنجاست که آنها با اموری که اصلاحات اقتصادی خوانده می‌شود مخالفت می‌کنند و آنها را اصلاحات اقتصادی نمی‌دانند. به عنوان نمونه اقتصاددانان نهادگرا پیوسته با افزایش نرخ بهره، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و افزایش نرخ ارز مخالفت کرده‌اند در حالی که این مخالفت‌ها اشتباه است و این افزایش‌ها ضروری است. پیامد مخالفت آنها این است که سیاستمداران تصمیم‌گیر هر وقت می‌خواهند در سیاست‌های تثبیت نرخ بهره، تثبیت نرخ ارز و تثبیت نرخ انرژی تجدیدنظر کنند دچار تردید و دودلی می‌شوند زیرا مشاهده می‌کنند برخی به اصطلاح اقتصاددانان با چنین تغییراتی

تأملی در کارنامه توسعه ایران

علیه توسعه

سال‌هاست که همزمان از توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی می‌گویند. چرا مسیرهای توسعه در ایران هموار نیست و موانع در کدام‌یک از ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مانع توسعه می‌شود؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

تجارت

هنوز با موانع زیادی روبه‌رو هستیم و سرعت آماده شدن جامعه برای درک بهتر تحولات توسعه بسیار اندک است.

حوزه سیاست، مدیریت و حکومت

مروری بر تجربه توسعه جوامع بشری در طول نزدیک به سه قرن اخیر نشان می‌دهد که دولت نقشی جدی در جریان توسعه داشته، و با سیاست‌گذاری خود موفق شده بر سرعت جریان توسعه افزوده و گاه حتی قطار توسعه جامعه را گرفتار توقف نماید. از سوی دیگر هر قدر به زمان حاضر نزدیک‌تر می‌شویم، قدرت تأثیرگذاری نهاد دولت در جریان توسعه نسبت به گذشته بیشتر و بیشتر می‌شود. حکمرانی خوب در یک جامعه در حال توسعه در گرو این است که دولتی توسعه‌گرا متولی مدیریت جامعه بشود تا بتواند حرکت اقتصاد ملی در مسیر توسعه را تسهیل کند. دولت توسعه‌گرا می‌تواند حتی جامعه‌ای را که از نظر شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی چندان مستعد توسعه نیست، بر ریل توسعه قرار بدهد و موجبات پیشرفت آن را فراهم سازد. به بیان دیگر هر چند آمادگی جامعه از نظر فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش تحول و توسعه بسیار مهم است، اما عامل مدیریت و حکومت مدبرانه می‌تواند تا حدودی این عدم آمادگی را جبران و درمان کند.

برای یک دولت توسعه‌گرا اولویت اول حفظ منافع ملی کشور است. در واقع میزان توجه به منافع ملی رابطه مستقیم با درجه توسعه‌گرا بودن دولت دارد. از سوی دیگر دولت توسعه‌گرا از طریق ارتباط تنگاتنگ با نخبگان جامعه تلاش می‌کند درک درستی از توسعه و منطق حرکت در مسیر پیشرفت داشته‌باشد. به بیان دیگر دولت توسعه‌گرا لاجرم تلاش خواهد کرد جمعیت نخبگان کشور را به میدان دعوت کند و با استفاده از ظرفیت خرد جمعی مسیر حرکت خود را به سمت توسعه و حمایت از منافع ملی کشور ترسیم نماید. با عنایت به آنچه ذکر شد، این سؤال پیش می‌آید که نهاد دولت و حکومت در کشور ماطی قرون اخیر تا چه میزان توسعه‌گرا بوده‌است. عملکرد و کارنامه نظام حکومتی ایران در دوران قاجار به گونه‌ای بود که تلاش برای سنجش درجه توسعه‌گرا بودن آن بیشتر به یک طنز تلخ شباهت دارد. در دوران پهلوی در دو دوره سال‌های اولیه شکل‌گیری و نیز دهه ۱۳۴۰ تمایلی به استفاده از ظرفیت نخبگان مشاهده می‌شود و به‌ویژه در دهه ۱۳۴۰ به دنبال آرامش نسبی سیاسی کشور، حرکتی در جهت رشد اقتصادی مشاهده می‌شود. همچنین در دوران نهضت ملی شدن نفت نیز مقدماتی برای رشد هر چند برای دوره‌ای بسیار کوتاه فراهم شد. باین حال نبود دولت توسعه‌گرا در این دوران را نیز می‌توان مشاهده کرد. به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰ سرعت حرکت حکومت وقت در مسیر دیکتاتوری و حکومت فردی و همزمان با آن سیاست‌گذاری متوهمانه بسیار مشهود است.

در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هر چند حکومت برآمده از انقلاب در سالیان نخست تلاش بسیاری برای محرومیت‌زدایی و فراهم آوردن مقدمات توسعه منطقی‌های به کار گرفت و جریانی عظیم از سازندگی را راه انداخت. باین حال به نظر می‌رسد، هر قدر از سالیان نخست انقلاب دور شده‌ایم، نهادهای حکومتی و دولتی از معیار توسعه‌گرایی بیشتر فاصله گرفته‌اند. وقتی بسیاری از سخنوران و چهره‌های متنفذ جامعه بیشترین حساسیت

بررسی علل پیروزی‌ها و شکست‌های یک جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه و ریشه‌یابی آن‌ها طبعاً نیازمند یک مطالعه جامع و همه‌جانبه و بین‌رشته‌ای است، و باید تیمی متشکل از اهل فن در حوزه‌های مختلف به بررسی و تحلیل آن بپردازند و از ابعاد و زوایای پنهان آن سخن بگویند. باین حال در یک بررسی اجمالی که می‌توان آن را مصداق به‌قدر تشنگی چشیدن آب دریا تلقی کرد، باید به سه حوزه مهم اشاره شود، که عبارتند از: حوزه فرهنگی و اجتماعی، حوزه سیاست، مدیریت و حکومت، و حوزه ثروت‌ها و فرصت‌ها. در زیر ابتدا با رعایت اختصار به هر کدام از این سه حوزه می‌پردازم:

حوزه فرهنگی و اجتماعی

باورها، رفتارها و طرز تلقی افراد جامعه از جهان پیرامون تأثیر عمیقی در جریان توسعه دارند. از این رو در شرایط برابر می‌توان جوامع مختلف را از نظر مستعد توسعه بودن مقایسه کرد. به‌عنوان نمونه جامعه‌ای که در آن رعایت مقررات و قوانین مبدل به یک ارزش شده، و همگان خود را ملزم به رعایت خطوط قرمز قانونی می‌دانند، با جامعه‌ای که در آن به‌اصطلاح دیواری کوتاه‌تر از دیوار قانون نیست، شرایط بسیار متفاوتی از نظر مستعد توسعه بودن دارند. در این حوزه ویژگی‌هایی چون سخت‌کوشی، نظم‌پذیری، داشتن روحیه همکاری و کار گروهی، امیدواری به آینده و مثبت‌اندیشی، علم‌باوری و اولویت قائل شدن به اهداف اجتماعی را می‌توان مورد توجه قرار داد.

بی‌تردید جامعه ایرانی در طول چند قرن گذشته از نظر باورها و رفتارهای رایج چندان مستعد توسعه نبوده‌است. هر چند با گسترش تمدن اسلامی مقدمات یک خیزش فرهنگی در ایران آغاز شد، اما شرایط خاص سیاسی حاکم بر جهان اسلام فضایی را حاکم ساخت که به تدریج تعالیم اصیل اسلامی از درون تهی شوند، و موتور پیشرفت و پویایی جامعه از کار بیفتند.

در جامعه امروز ایران با وجود حرکت‌های ارزشمندی که گاه در گوشه و کنار کشور شاهد هستیم، رواج الگوهای رفتاری و باورهای ناسازگار با جریان توسعه بیداد می‌کند. قانون‌گریزی به جای نظم‌پذیری سکه رایج شده، و حتی گاه از تریبون‌های رسمی ترویج می‌شود. علم‌ناپاوری حتی در بین اقشار تحصیل کرده هم در مقیاس گسترده رایج است. بی‌تردید جامعه امروز ایران نسبت به یک قرن پیش تغییراتی را تجربه کرده، و بیشتر از گذشته آماده جریان توسعه شده‌است. به‌ویژه با افزایش درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و ارتقای سطح دانش در جامعه، سرعت حرکت در مسیر مطلوب بیشتر شده، اما باید دانست



ناصر ذاکری

پژوهشگر مسائل اقتصاد ایران

چرا باید خواند:

علل و عوامل

توسعه‌نیافتگی در

ایران چیست و برای

خروج از این وضعیت

چه باید کرد؟ این

مقاله را بخوانید.

دسترس‌ی صنایع کشور به انرژی ارزان قیمت کمکی به افزایش قدرت رقابت صادرکنندگان وطنی در مقایسه با رقبای منطقه‌ای و جهانی نکرده، و درآمدهای سرشار نفتی هم نتوانسته‌است کمک چندانی به تسهیل جریان توسعه بکند، و حتی گاه گفته می‌شود اثر منفی بر جریان توسعه گذاشته‌است.

حکومت است. اگر در طول دو قرن اخیر دولتمردان و صاحب‌منصبان کشورمان با نگاه درست تحولات جهانی را تحلیل می‌کردند و برای استقرار دولتی توسعه‌گرا به تمام معنی تلاش می‌کردند، این دولت توسعه‌گرا و تحول‌خواه می‌توانست با استفاده سنجیده از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی کشورمان قطار اقتصاد ملی را بر ریل توسعه و پیشرفت قرار بدهد. در چنین شرایطی طبیعتاً محدودیت در حوزه فرهنگی و اجتماعی نمی‌توانست در مقابل اراده دولت توسعه‌گرای متکی به دانش‌نخبگان ایران دوست مقاومت کند و مانع تحول شود.

کاستی‌های سیستم مدیریت و حکمرانی در کشورمان در طی دو قرن اخیر در سه دوره زمانی قابل بررسی است. در دوره قاجار فساد دربار و جهل گسترده صاحب‌منصبان و نیز نفوذ قدرت‌های استعماری مانع از شکل‌گیری دولت توسعه‌گرا شد. در دوره پهلوی اول و دوم نیز تمایل حاکمان به استقرار مناسبات حکومت فردی و بی‌اعتنایی به دانش و تفکر نخبگان ایران دوست در کنار نفوذ قدرت‌های استعماری شرایطی را فراهم آورد که جریان توسعه کشور تاوانم نیابد و حتی حرکت‌های کوتاه‌مدت در مسیر پیشرفت نیز به سرعت متوقف شود. به‌عنوان یک نمونه شاه در دهه پنجاه از بدنه کارشناسی سازمان برنامه و بودجه با تعبیر «کمونیست‌های سازمان برنامه» یاد می‌کرد، زیرا آنان با برنامه‌های بلندپروازانه و متوهمانه شاه مخالفت داشتند. در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به‌ویژه بعد از پایان یافتن جنگ تحمیلی به نظر می‌رسد سيطرة سیاست بر اقتصاد موجب شده دولت و دولتمردان از معیار توسعه‌گرایی فاصله بگیرند. اینک نه از دربار فاسد و ناکارآمد دوران قاجار در کشورمان اثری باقی است، و نه شعاری چون «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه» که معرف دوران حرکت بر مدار حکومت فردی و کنار گذاشتن ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فکری و کارشناسی کشور مطرح می‌گردد. باین حال دشواری جدی که سیستم مدیریت اقتصاد کشور با آن مواجه است، همانا سيطرة سیاست بر میدان اقتصاد است.

امروزه راه خروج اقتصاد ملی از شرایط رکودی فعلی و بازگشت به مسیر رونق و شکوفایی در قدم اول در گرو نجات اقتصاد کشور از حمل بار سنگین و سهمگین سیاست است. زیرا در شرایطی که تقریباً همه کشورهای جهان سیاست خود را در خدمت اقتصاد خودشان قرار داده‌اند، ایران نمی‌تواند و نباید مسیری متفاوت با بقیه دنیا در پیش گرفته و اقتصاد ملی را خادم بی‌اراده سیاست بپندارد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در جامعه امروز ایران با وجود حرکت‌های ارزشمندی که گاه در گوشه و کنار کشور شاهد هستیم، رواج الگوهای رفتاری و باورهای ناسازگار با جریان توسعه بیداد می‌کند. قانون‌گریزی به جای نظم‌پذیری سکه رایج شده، و حتی گاه از تریبون‌های رسمی ترویج می‌شود. علم‌ناباوری حتی در بین اقشار تحصیل کرده هم در مقیاس گسترده رایج است.
- ▶ در شرایطی که تقریباً همه کشورهای جهان سیاست خود را در خدمت اقتصاد خودشان قرار داده‌اند، ایران نمی‌تواند و نباید مسیری متفاوت با بقیه دنیا در پیش گرفته و اقتصاد ملی را خادم بی‌اراده سیاست بپندارد.
- ▶ نبود دولت توسعه‌گرا در دوران پهلوی نیز می‌توان مشاهده کرد. به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰ سرعت حرکت حکومت وقت در مسیر دیکتاتوری و حکومت فردی و هم‌زمان با آن سیاست‌گذاری متوهمانه بسیار مشهود است.
- ▶ حکمرانی خوب در یک جامعه در حال توسعه در گرو این است که دولتی توسعه‌گرا متولی مدیریت جامعه بشود تا بتواند حرکت اقتصاد ملی در مسیر توسعه را تسهیل کند. دولت توسعه‌گرا می‌تواند حتی جامعه‌ای را که از نظر شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی چندان مستعد توسعه نیست، بر ریل توسعه قرار بدهد و هوجبات پیشرفت آن را فراهم سازد.

را در مورد مسائل فرهنگی و حتی شیوه پوشش افراد جامعه دارند، و اعتنای چندانی به این واقعیت تلخ نمی‌کنند که طی چند دهه اخیر رشد اقتصادی کشور در مقایسه با رقبای منطقه‌ای به شدت کاهش یافته، و کشورمان در حال واگذار کردن موقعیت خود به رقبایش است، طبیعتاً باید پذیرفت چنین شیوه مدیریتی نمی‌تواند مدعی توسعه‌گرا بودن باشد. زیرا دغدغه اولش به جای منافع ملی مقولات و موضوعات دیگری است.

به بیان مختصر در شرایطی که در طول دو قرن اخیر هیچ‌گاه جامعه ایرانی از نعمت دولت توسعه‌گرا به معنای واقعی آن برای یک دوره طولانی برخوردار نبوده، طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت حرکتی جدی در مسیر توسعه صورت گرفته باشد.

حوزه ثروت‌ها و فرصت‌ها

منابع و ثروت‌های طبیعی یک کشور می‌تواند به‌عنوان یک سرمایه ارزشمند در جریان توسعه مورد استفاده قرار گرفته، و تسهیل‌کننده این جریان باشد. به‌عنوان نمونه دسترسی آسان به منابع سوخت فسیلی در کشور ما از یک سو می‌تواند با کاهش هزینه انرژی مصرفی برای تولیدکنندگان قیمت تمام‌شده کالاهای صادراتی مان را نسبت به رقبای پایین‌تر بیاورد و مزیتی برایمان ایجاد کند، یا درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت و گاز می‌تواند به تأمین سرمایه‌ارزی مورد نیاز برای تکمیل پروژه‌های بزرگ صنعتی و زیرساختی کمک کند.

از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی یک کشور و قرار گرفتن در مسیرهای نقل و انتقال کالا و مسافر می‌تواند به‌عنوان یک دارایی ارزشمند برای یک کشور تلقی شود. همچنین شرایط پیرامونی اعم از منطقه‌ای یا جهانی می‌تواند فرصت‌های ارزشمندی برای توسعه در اختیار یک جامعه قرار بدهند، یا همچون تهدیدها برای رشد اقتصادی کشور باشند. با این حال باید دانست چنین مزیت‌هایی دائمی نیستند و این فرصت‌ها در دوره معینی مطرح می‌شوند و باید بلافاصله تشخیص داده‌شده، و تا دیر نشده مورد بهره‌برداری قرار بگیرند.

کشور ما در حوزه ثروت‌ها و فرصت‌ها از موقعیت بسیار مطلوبی برخوردار بوده، اما امکان استفاده صحیح از این موقعیت مطلوب برایمان فراهم نشده‌است. دسترسی صنایع کشور به انرژی ارزان قیمت کمکی به افزایش قدرت رقابت صادرکنندگان وطنی در مقایسه با رقبای منطقه‌ای و جهانی نکرده، و درآمدهای سرشار نفتی هم نتوانسته‌است کمک چندانی به تسهیل جریان توسعه بکند، و حتی گاه گفته می‌شود اثر منفی بر جریان توسعه گذاشته‌است.

در میدان استفاده از موقعیت‌های انرژی و فرصت‌های پیش‌آمده در دوره‌های مختلف زمانی نیز عملکرد خوبی نداشته‌ایم. به‌عنوان نمونه در دوران جنگ سرد و در شرایطی که شوروی سابق درگیر رقابت تسلیحاتی با غرب بود، فرصت مناسبی برای ایران فراهم شده بود که با استفاده از موقعیت‌های انرژی خود، و با تکمیل زیرساخت‌های لازم خطوط هوایی شرق آسیا به غرب اروپا را در اختیار خود بگیرد و با ارائه خدمات ترافیک هوایی این مسیر درآمد پایدار برای خود کسب کند. یا با تکمیل خطوط آهن در مسیر شرق و غرب ارتباط ریلی هندوچین را با اروپا فراهم آورده و از این موقعیت استثنایی بهره‌گیرد. لیکن به دلیل تعلل چنددهه‌ساله کشورمان، فرصت کنترل ترافیک هوایی مسیر شرق و غرب به‌راحتی در اختیار ساحل جنوبی خلیج فارس قرار گرفت و این مزیت ارزشمندمان رنگ باخت. علاوه بر این، با تلاش ترکیه برای برقراری ارتباط ریلی با چین از مسیری غیر از ایران، این مزیت نیز موردتجاهم قرار گرفت. علاوه بر این فرصت استفاده از همکاری با کشورهای آسیای میانه در قالب سوپا نفتی را هم از دست دادیم.

به بیان دقیق‌تر شیوه برخورد جامعه ایرانی با منابع و ثروت‌ها و فرصت‌های ارزشمند و تاریخی برای دستیابی به توسعه، بسیار نادرست و نسنجیده بوده، و معمولاً منتهی به از دست رفتن دارایی‌ها و سوختن فرصت‌ها شده‌است.

جمع‌بندی

با تأمل دوباره در آنچه ذکر شد، می‌توان دریافت عامل مهم در ناکامی‌های مکرر جامعه ایرانی در جریان دستیابی به توسعه مرتبط با حوزه دوم یعنی حوزه سیاست، مدیریت و

از سلطه تارهایی

در جست‌وجوی حقیقت

جامعه برای برون‌رفت از وضع موجود چه راه‌هایی در پیش رو دارد؛ از امید تا ناامیدی چه مسیرهایی پیش پای جامعه است؟ این مقاله را بخوانید.

تجربه



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

گرمی خواهید

درباره یکی از مسائل

امروز ایران، یعنی راه

برون‌رفت از وضعیت

موجود بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

نویسنده مدرن در رویارویی با قدرت و روح مضطربی است که به زمانه ما تعلق دارد... انسان رنگ‌پریده‌ای که نگاهش به ما می‌گوید هرگز هیچ‌کجا خانه‌اش نبوده است، بلکه همواره او را به زیستن محکوم کرده‌اند. این همان تصویری است که او را مستقیماً به دنیای پس از جنگ مرتبط می‌کند، یعنی عصر اضطراب. جهان بعد از جنگ جهانی دوم، جهان بعد از بمب اتم، جهان بعد از کوره‌های آدم‌سوزی و جهان پس از حکومت‌های توتالیتر و عصر توده‌ها... («جهان کافکا، هزارتویی درهم‌تنیده»، انسان‌شناسی و فرهنگ، ۱۳۹۳).

«ترس دائمی و خطر مرگ خشونت بار و زندگی آدمی، منزوی، فقیرانه، ناگوار، بی‌رحمانه و کوتاه» این تصویری است که هابز از فقدان «دولت» توصیف می‌کند، وضعیتی که در آن «انگیزه‌های اقتصادی از میان می‌روند». چنین شرایطی جای تکاپو نیست، زیرا اطمینان به برخوردار شدن از ثمره تلاش وجود ندارد و در نتیجه نه کشت و کار زمین و نه کشتی‌رانی و نه کالاهایی که بتوان از راه دریا وارد کرد و نه عمارت‌های راحت و جادار نه وسایل حمل و نقل اشیای سنگین و نه دانش و معرفتی درباره کره زمین وجود خواهد داشت. («راه باریک آزادی»، عجم اوغلو و رابینسون) هابز معتقد بود: «زندگی آدمیان بدون وجود قدرتی مشترک که همگان را هیبت‌زده سازد» ممکن نیست. قدرتی که آن را لویاتان (نهنگ بزرگی در داستان ایوب) نامید. هابز البته می‌فهمید که لویاتان قدرقدرت، ترس در دل‌ها می‌افکند، اما به باور وی بهتر است از یک لویاتان بترسیم تا از هر کسی و ناکسی واهمه داشته باشیم. لویاتان (دولت)، جنگ را متوقف می‌سازد و ترس دائمی و خطر مرگ خشونت بار را از میان می‌برد.

اما تجربه بشری سوبه دیگری از لویاتان یا دولت را نشان داد. مثلاً در آلمان هیتلری حکومتی قدرتمند، یک لویاتان دیوان‌سالار بر سر کار بود که ظرفیت خود را نه برای حل و فصل مراعات و یا توقف جنگ، بلکه برای آزار و خلع ید و سپس قتل عام یهودیان استفاده کرد. همچنین است لویاتان در چین کمونیست و قحطی و آدم‌خواری و سانسور و سرکوب و... از «جهش بزرگ به جلو» تا هم‌کنون و سیطره و سلطه یک گفتار و حزب و اندک بودن دایره عمل فردی و اجتماعی و تکثر و... این تجارب بشری نشان داد برخلاف نظر هابز، لویاتان چه‌راهی واحد ندارد و دولت موجودی دوچهره است. «یک چهره شبیه همان چیزی که هابز تصور می‌کرد؛ جلوی جنگ را می‌گیرد و از اتباع و زیردستانش حمایت می‌کند و شالوده‌ها را برای شکوفایی اقتصادی کار می‌گذارد. چهره دیگر لویاتان اما مستبد و هراس‌انگیز است: حکومتی که شهروندان را به سکوت وامی‌دارد و نسبت به خواست‌های آنان بی‌اعتناست و آنان را به

تکلیف این سرزمین و مردم در این اولین سال قرن جدید خورشیدی، روشن نیست. نمرات کارنامه آخرین دهه قرن قبل آن چنان بد و شرم‌آور بوده که چاره‌ای جز پوشاندن آن نیست: «دهه ۹۰، دهه از دست‌رفته»، رشد اقتصادی صفر و متوسط تورم بالای ۳۰ درصد و سرمایه‌گذاری و بهره‌وری اندک و شاید منفی، افزایش فقر و شکاف طبقاتی و تنش و تضاد و درگیری با جهان و شکاف دولت-ملت و تداوم فشار بر احزاب و نهادهای سیاسی و مدنی و در یک کلام تداوم دخالت دولت‌ها در حوزه‌های زندگی خصوصی، فردی و اجتماعی و تحمیل سبک زندگی خاص.

مشکل ایران و انسان ایرانی عمیق‌تر از هدر رفتن یک دهه، بلکه از دست رفتن چند دهه و یک قرن و شاید چند قرن است؛ دره‌ای ژرف از «هفت پیکر» نظامی و جهان‌رنگارنگ آن و سفر بهرام گور از گنبد سیاه به گنبد نور تا «بوف کور» صادق هدایت و زخم‌هایی که در زندگی «مثل خوره در انزوا روح را آهسته می‌خورد و می‌تراشد»؛ دره‌هایی که «می‌شود به کسی اظهار کرد». سفر از امید به ناامیدی، سفری زیر سلطه قدرت؛ قدرتی که هر روز سایه خود را بیشتر و گسترده‌تر و امکان ظهور فردیت را کم‌رنگ‌تر ساخته است. در واقع انسان ایرانی روزگار «نظامی» علی‌رغم بحران‌ها و دشواری‌های زمانه هنوز توان و امید آن را دارد که به رستگاری دست یابد، ولی همین انسان در روزگار هدایت فقط می‌تواند مثل بوف کور بر این تباهی‌ها مویه کند و... («روانکوی و ادبیات»، حورا یآوری).

سید جواد طباطبایی، این سرگستگی و بحران عقب‌ماندگی و انحطاط را چند قرن عقب می‌برد و به گسست تاریخی ایجادشده با تمدن پیش از اسلام ایران می‌رساند؛ گسستی که با حمله مغولان و بحران و انحطاط در اندیشه سیاسی و سیاست تشدید می‌شود و بحرانی که در طی قرن‌ها تداوم یافته و این مردم و سرزمین را با کاهش قدرت و توان تولید به حاشیه تاریخ رانده و به تفریح فرستاده؛ کناره‌گرفته از کار جهان و سر به گریبان فرورده و احساس بیپه‌بودن زیر ضرب ساختارهای متصلب و سخت قدرت و سلطه دولت‌ها!

جهان غرب نیز البته در دوره‌هایی با بحران سلطه و سیطره قدرت و دخالت دولت‌ها در زیست فردی و اجتماعی مواجه بوده است. چنان‌که فرانتس کافکا نماد و سمبل این ترس و نگرانی و اضطراب از قدرت قاهره نهادهای قدرت (پدر، دولت و...) در جهان غرب است. شخصیت داستان‌های او در رمان‌های «مسخ»، «محاکمه»، «قصر» و... تصویری از انسان مضطرب و بیپه‌وده‌ای است که خود را زیر یوغ و سلطه و نگاه حکومت‌ها و نهادهای سلطه‌جو حس می‌کند. «در واقع تصویر کافکا، تصویری از انسانیت و آسیب‌پذیری

جهان غرب نیز البته در دوره‌هایی با بحران سلطه و سیطره قدرت و دخالت دولت‌ها در زیست فردی و اجتماعی مواجه بوده است. چنان‌که فرانتس کافکا نماد و سمبل این ترس و نگرانی و اضطراب از قدرت قاهره نهادهای قدرت (پدر، دولت و...) در جهان غرب است.

مشکل ایران و انسان ایرانی عمیق تر از هدر رفتن یک دهه، بلکه از دست رفتن چند دهه و یک قرن و شاید چند قرن است؛ درهای قرن از «هفت پیکر» نظامی و جهان‌رنگ آن و سفر بهرام گور از گنبد سیاه به گنبد نور تا «بوف کور» صادق هدایت و زخم‌هایی که در زندگی «مثل خوره در انزوا روح را آهسته می‌خورد و می‌تراشد»

جان لاک معتقد بود: «افراد هنگامی آزادند که اختیار کامل نظم بخشیدن به کنش‌هایشان را داشته باشند و جان و مالشان را هرگونه که مناسب می‌دانند... بدون استعزاز، یا وابستگی به اراده هر شخص دیگری، در خدمت بگیرند و هیچ‌کس نباید به حیات، سلامت، آزادی یا اموال دیگری آسیب بزند.» به نظر عجالتاً تنها چارچوبی که می‌تواند در جهان بشری، امکان اندیشیدن بی‌هراس و کاهش ترس انسان از سیطره بی‌چون و چرای دولت‌ها و حفظ حریم زندگی خصوصی و نیز افزایش آزادی‌ها و حقوق اجتماعی و سیاسی را فراهم آورد همین نگرش است. نگرشی مبتنی بر حقوق طبیعی که آزادی و امنیت و مالکیت را محترم می‌شمارد و مردم تابع حکومت خودکامه نیستند و در زندگی خصوصی‌شان مورد حمایت قانون قرار می‌گیرند. در این مرام و مکتب قوانینی عادلانه است که در عین احترام به حقوق دیگران همچنین امکان زندگی در درون جامعه و همکاری و همراهی دیگران را ضمن حفظ حقوق فردی فراهم می‌آورد. تفکری که دخالت اختلال‌زای دولت در اقتصاد را مفید نمی‌داند و نقش اصلی را به تلاش افراد خودمختار برای تأمین منافع فردی در چارچوب یک نظم خودانگیخته بازار آزاد و سیاست‌گذاری‌های مشروع حقوقی و قانونی دولت‌ها می‌داند...»

گریز از تنهایی و ترس و جنگ و فقر و بی‌عدالتی و رسیدن به رهایی و صلح و آشتی و پیشرفت و برابری و رفاه در کشورمان نیازمند تغییر بنیادین رابطه فرد - جامعه و ملت - دولت است. «ما نیاز به حکومتی داریم که ظرفیت اجرای قانون، مهار خشونت، حل و فصل مراعات و ارائه خدمات عمومی را داشته باشد و در عین حال توسط جامعه‌های جسور، مطالبه‌گر و کاملاً سازمان‌یافته لجام زده شود» («راه باریک آزادی»، عجم اوغلو و رابینسون).

این همه البته یک‌شبه به دست نمی‌آید و از پس کار و تلاش بسیار و سالیان حاصل می‌شود و این مردم و سرزمین نیز کم تلاش نکرده و کم انتظار نکشیده‌اند و گمان می‌رود که استحقاق برخوردار شدن از این امکان و تحقق رویای آزادی و عدالت و پیشرفت و توسعه و رفاه را دارند! «نوع بشر به پیش می‌رود، خود را کامل می‌کند. همه آنچه امروز دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد، روزی نزدیک و روشن خواهد بود. اما ما باید کار کنیم. باید تمام تلاشمان را به کار بگیریم و به آنان که در جست‌وجوی حقیقت‌اند، کمک کنیم...» («باغ آلبالو»، آنتون چخوف).

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نوده مردم** در همیشه تاریخ وجود داشته و **اثرگذار بوده‌اند**. اما در جهان مدرن و معاصر و از پس ظهور دولت - **ملت‌ها** این عامل، اهمیتی کانونی و فاعلی یافته و بدون حضور مردم، **دوام و بقای جوامع و کشورها ناممکن است**.
- ▶ در **حوزه اقتصادی** توجیه یا بهانه آن بود که **بخش خصوصی توانایی ایجاد نه فقط زیرساخت‌ها، بلکه تأسیس و اداره بنگاه‌های صنعتی و تجاری را نیز ندارد**. فلذا **دولت فعال** مایشتا و **ملت به حاشیه رانده شد**.
- ▶ **گریز از تنهایی و ترس و جنگ و فقر و بی‌عدالتی و رسیدن به رهایی و صلح و آشتی و پیشرفت و برابری و رفاه در کشورمان نیازمند تغییر بنیادین رابطه فرد - جامعه و ملت - دولت است**. «ما نیاز به حکومتی داریم که ظرفیت اجرای قانون، مهار خشونت، حل و فصل مراعات و ارائه خدمات عمومی را داشته باشد و در عین حال توسط جامعه‌های جسور، مطالبه‌گر و کاملاً سازمان‌یافته لجام زده شود.»

بند می‌کشد و مثله می‌کند و به قتل می‌رساند و حاصل دسترنجشان را می‌دزدد و...» (همان).

توده مردم در همیشه تاریخ وجود داشته و اثرگذار بوده‌اند، اما در جهان مدرن و معاصر و از پس ظهور دولت-ملت‌ها این عامل، اهمیتی کانونی و فاعلی یافته و بدون حضور مردم، دوام و بقای جوامع و کشورها ناممکن است. این حضور مردم در قالب رابطه دولت-ملت و در چارچوب «حکومت قانون» شکل می‌گیرد. حکومتی که عنصر اصلی و ذاتی آن نه اراده و سلیقه دولتمردان بلکه قرارداد اجتماعی منبعث از خواست و رضایت و اراده شهروندان است که می‌بایست مبنای صیانت از جان و مال و متضمن حقوق مالکیت آنان باشد و تا این اصل اساسی، استقرار نیابد امر پیشرفت و توسعه اقتصادی ممکن نمی‌شود.

درواقع از زمان ایجاد دولت-ملت‌ها آنچه مبنای حقوق افراد قرار گرفت، تابعیت یک کشور و نه عقیده و نژاد و قومیت وی بوده است. در کشورمان اما متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های بسیار یکصدساله در این زمینه و حتی گنج‌نابیدن بعضی از وجوه و اصول این گفتمان در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی (حقوق برابر قومی و نژادی و زبانی) و حرکت‌های عملی در ایجاد نهادهای مدرن در طول یک قرن اخیر (ارتش مدرن، دولت متمرکز، نظم و امنیت، دانشگاه و...) همچنان مؤلفه کانونی دولت مدرن یعنی فاعلیت و عاملیت فرد انسان کم‌جان و رمق و پذیرش تکثر و تنوع و تساهل سیاسی و فرهنگی و مذهبی و... حضور بسیار کم‌رنگی در گفتمان و روند توسعه‌های کشور داشته است.

در بعد اقتصادی تحقق این اصل یعنی ایجاد دولت - ملت یا دولت مدرن در جهان به لحاظ تاریخی با فروپاشی فئودالیسم و فراگیر شدن آزادی‌های فردی و اجتماعی و لیبرالیسم و اقتصاد بازار شکل گرفته و در خدمت یکپارچه کردن دیوان‌سالاری و ثبات قوانین و مقررات و کاهش هزینه‌های مبادلاتی بوده است. در کشورمان اما این فرآیند از همان ابتدا در آغاز قرن گذشته خورشیدی به‌درستی شکل نگرفت و با سلطه دولت مقتدر پس از نزول جنبش مشروطه‌خواهی با تفاوت‌هایی در بر همان پاشنه جرخید. دولت همچنان خود را عقل کل و صاحب و مالک جان و مال مردم و در مقام ارباب می‌دانست و مردم را در قالب رعیت و کمتر صاحب حق و حقوق و عاملیت! چنان‌که در حوزه اقتصادی توجیه یا بهانه آن بود که بخش خصوصی توانایی ایجاد نه فقط زیرساخت‌ها بلکه تأسیس و اداره بنگاه‌های صنعتی و تجاری را نیز ندارد. فلذا دولت فعال مایشتا و ملت به حاشیه رانده شد. از ایجاد راه‌آهن و جاده و بانک تا شرکت‌های سهامی تولیدی و تجاری دولتی در ساختمان‌سازی و حمل و نقل و قند و شکر و تا صنایع مادر و استراتژیک مانند آهن و فولاد و مس و... در ید اختیار دولت قرار گرفت. این نوع از تدبیر، چارچوب و صورت‌بندی اقتصادی را شکل داد که در آن دولت قدرت فائده‌گردید و نظم اقتصادی و حیات بخش خصوصی که صاحب بنگاه‌های کوچک و متوسط بود با تصمیمات سلیقه‌ای این نهاد، حتی در جزئی‌ترین مسائل از طریق سازوکار قیمت‌گذاری محصولات و خدمات و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های صادراتی و وارداتی و توزیع رانت‌های مختلف و... گره خورده و اسیر بی‌ثباتی شد. نتیجه این رفتار، ایجاد حس ناامیدی و ناتوانی در خلایق و نوآوری در افراد و بی‌اعتمادی فعال اقتصادی به توانمندی خویش و بسط فضای غیر رقابتی و فقدان چشم‌انداز مناسب برای کار و فعالیت بوده است.

تهاتر؛ راه حل یا مسکن؟!

تیغه تیز ریسک بر گردن فعالان اقتصادی

استفاده از شیوه تهاتر در تجارت در چه بستریهای حقوقی رخ می دهد و کشورها در چه زمانی از این شیوه استفاده می کنند؟ ایران چگونه از تجار خود حمایت می کند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت



محمد رضا مودودی

مدیر خانه ترویج تجارت جهانی

چرا باید خواند:

گر می خواهید درباره

تجارت به شیوه تهاتر

و ظرفیت های آن

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می شود.

هم به عنوان یکی از شیوه های اصلی تجارت توسط برخی کشورها (هم توسعه یافته و هم در حال توسعه) به کار گرفته می شود؛ به ویژه در شرایط خاص، کشش و گرایش کشورها به سمت مبادلات تهاتری افزایش می یابد؛ نظیر آنچه در انگلستان بعد از جنگ جهانی اول و یسا در آلمان بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد و یا آنچه در ترکیه در سال های پایانی دهه ۹۰ قرن گذشته و یا پس از اعمال تحریم ها در سال های اخیر این کشور تجربه شد. براساس برخی تحقیقات (آمار منتشره از سوی وزارت بازرگانی آمریکا) هم اکنون نیز این شیوه مبادله سهمی بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از کیک جهانی تجارت را در اختیار دارد و بستر مطلوبی است برای ایجاد توازن در تراز تجاری کشورهایی که با هم مرادوات تجاری دارند.

به ویژه از آن زمان که جنگ تجاری میان ابرقدرت های اقتصادی شدت گرفته و زنگ خطر جدی برای کشورهایی به صدا درآمده که ترازوی تراز تجاری به صورت مداوم به نفع آنان سنگین است، رویکرد بسیاری از کشورهای قدرتمند، جایگزین کردن سهم و درصدی از تجارت معمول با شیوه های تهاتری برای کم کردن فاصله تراز صادراتی و وارداتی و ایجاد انگیزه در توسعه تجارت کشورهای هدف با آنان شده است. نمونه بارز آن چین است که با ایجاد بستری برای تسهیل واردات (ایجاد نمایشگاه دائمی واردات) به دنیا اعلام کرده که می خواهد ظرف ۵ سال آینده ۱۰ هزار میلیارد دلار واردات داشته باشد و بدیهی است که مهم ترین رویکرد آن را می توان افزایش مبادله با کمک تهاتر بین المللی دانست. رویکردی که حتی به ایران نیز در سال های گذشته توصیه شد، اما متأسفانه نه بخش دولتی و نه بخش خصوصی نتوانست از این فرصت چین به نحو مطلوب بهره ببرد!

اما با اعمال دور جدید تحریم های آمریکا و آغاز جنگ تمام عیار تجاری علیه ایران، دولتمردان بالاخره مبادله تهاتری را بهترین شیوه دور زدن تحریم ها معرفی کردند و برای عملیاتی کردن این راهکار سال هاست که به دنبال تدوین شیوه نامه اجرایی هستند!

نکته طنز این تصمیم، اعلان رسانه های این راهبردی آن هم در سطحی گسترده در بحبوحه جنگ اقتصادی است. بدین معنی که ما به شیوه های مختلف این پیام را به امریکایی های همی دهیم که برای بی اثر ساختن تحریم ها چگونه محصولات صنایع معدنی (متعلق به ایمیدرو) را با نیازهای این صنعت تهاتر کرده و یا چگونه پول نفت را در برخی بازارها با تبدیل به کالا نقد کرده ایم! غافل از اینکه چنین مدلی اگر چه ممکن است در سازمان بزرگی نظیر ایمیدرو کارساز باشد چراکه محصولات صادراتی آن با نیازهای وارداتی اش تقریباً موازنه دارد، اما برای بسیاری از فعالان اقتصادی که به صورت تخصصی صادرات

امروزه گرچه معاملات تهاتری بخشی از ادبیات تجاری رایج کشور شده که به عنوان راهکاری مناسب برای دور زدن تحریم ها و تسهیل تجارت بین المللی توصیه می شود و دلیل اصلی آن نیز وجود تحریم های بین المللی، نبود روابط بانکی فعال با کشورهای هدف تجاری، شرایط غیر متعارف سیاسی و اقتصادی در منطقه، محدودیت فعالیت شبکه های حمل و نقل بین المللی و نوسانات شدید در ارزش پول ملی است، اما واقعیت این است که تهاتر قدیمی ترین شکل و شیوه مبادله تجارت در دنیاست که در آن یک کالا با کالایی دیگر بدون نیاز به پول تبادل می شود. خواه کالا با فلزات گران بها نظیر طلا یا نقره مبادله شود و یا با کالاهای دیگری که مورد قبول طرف اول معامله باشد، فعل صورت گرفته را تهاتر می گفتند؛ ولذا قدمت این شیوه تجارت به درازای تاریخ تجارت بشر و فراتر از آن نیاز بشر می رسد.

با این وصف نباید تصور کرد که شیوه مبادله تهاتری، امروزه شیوه ای منسوخ در ساختار تجارت بین المللی و متعلق به زمان های بسیار دور است. گرچه امروزه با وجود ساختارهای توسعه یافته و فراگیر بانکی و ظهور شیوه های نوین و مطمئن مبادله پول در ازای خرید کالا و بالا رفتن تنوع پذیری سلاقی و سید تقاضای طرفین معامله، گرایش به سمت تجارت تهاتری کاهش یافته، اما تهاتر هنوز



گرچه امروزه با وجود ساختارهای توسعه یافته و فراگیر بانکی و ظهور شیوه‌های نوین و مطمئن مبادله پول در ازای خرید کالا و بالا رفتن تنوع پذیری سلاقی و سبد تقاضاهای طرفین معامله، گرایش به سمت تجارت تهاتری کاهش یافته، اما تهاتر هنوز هم به عنوان یکی از شیوه‌های اصلی تجارت توسط برخی کشورها (هم توسعه یافته و هم در حال توسعه) به کار گرفته می‌شود.

دولت با بازی با کلمات سعی در خرید زمان برای احيای برجام دارد و خود نیز بیش از همه باور دارد که باید مشکل اصلی را حل کرد و آب را از سرچشمه زلال کرد و البته این نکته را هم باید افزود که مشکلات تجارت خارجی ایران حتی فراتر از برجام است و ما به طور جد نیازمند یک تغییر اساسی در پارادایم توسعه تجارت هم در ساختار فکری و هم جهت گیری سیاستی هستیم

را سردرگم و گیج کرده است و حتی بسیاری از مسئولان اجرایی نیز نمی‌دانند که شرایط واردات هر کالا در زمان‌های مختلف چیست و همین تعدد ضوابط و بخشنامه‌ها و به تبع آن وحشت از پاسخ‌گویی در برابر سازمان‌های بازرسی و نهادهای پایشی، سرعت عمل و چابکی لازم دولت برای پیاده‌سازی این فرآیند را تحلیل خواهد برد و همگی فقط به توصیه و تشویق بسنده خواهند کرد!

بی‌شک تهاترهای صورت گرفته در این سال‌ها نمی‌توانند تبیین‌گر مدل و الگویی باشند که دولت آرزوی آن را دارد و نمونه‌های موفق ادعا شده از آنجا که تقریباً تماماً دولتی بوده‌اند، به درستی آنالیز نشده‌اند که میزان خطا و یا انحراف از برنامه را به درستی نشان دهند و چه بسا انحرافات جدی در این بخش سال‌ها بعد علنی شوند. اما آنچه مهم است این است که تهاتر مانند تمام شیوه‌های تجاری دنیا یک علم تجربی است که ویژگی‌ها و استانداردهای خود را دارد و اگر ایران مایل به الگوبرداری از آن است باید در گام اول مطالعات تطبیقی و کاربردی خود را در این زمینه کامل کند و با شناسایی الگوهای موفق در شرایط مشابه ایران و بومی‌سازی آن در وضعیت امروز و با توجه به قدرت فناوری‌های نوین هم در دست تحریم‌کنندگان و هم کشور ما و بالاخره هماهنگ ساختن تمام نهادهای سازمان‌های ذی‌ربط تحت لوای الگوی نهایی شده، مدل تجارت تهاتری را پیاده‌سازی کند.

اما آنچه به نظر واقعی‌تر می‌آید این است که دولت با بازی با کلمات سعی در خرید زمان برای احيای برجام دارد و خود نیز بیش از همه باور دارد که باید مشکل اصلی را حل کرد و آب را از سرچشمه زلال کرد و البته این نکته را هم باید افزود که مشکلات تجارت خارجی ایران حتی فراتر از برجام است و ما به طور جد نیازمند یک تغییر اساسی در پارادایم توسعه تجارت هم در ساختار فکری و هم جهت گیری سیاستی هستیم و اگر چنین تغییری صورت نپذیرد، چه با تحریم و چه بدون آن به زودی به بن‌بستی جدی و خطرناک خواهیم خورد که با هیچ شیوه‌ای حتی تهاتر هم قادر به نجات و گریز از آن بحران نخواهیم بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ در دنیا تهاتر در یک بستر حقوقی و بانکی مساعد و مبتنی بر قواعد و مقررات مشخص صورت می‌گیرد و طرفین می‌دانند که هر نوع تخلف در انجام معامله پیگردهای قانونی را متوجه آنان خواهد کرد و قادرند خسارت‌های وارده را به سرعت و از مجرای قانونی مطالبه و اخذ کنند.

▶ همچنان تیغه تیز ریسک به سوی فعال اقتصادی نشانه رفته است و این خطر پذیری با توصیه و دستورالعمل دولتی، کاهش نمی‌یابد. همچنان که دولت در برابر تخلف برخی صرافیه‌ها که پول برخی تجار را تماماً بالا کشیدند، اقدام شایسته‌ای نکرد، در حالی که مدام تبادل ارز از طریق صرافیه‌ها را در غیبت روابط بانکی توصیه می‌کرد.

▶ اگر ایران اصرار دارد که تجارت تهاتری را گسترش دهد باید در قدم اول شرایط و بستر چنین تجارتی را ایجاد و تسهیل کند. باید با تقویت دیپلماسی تجاری، سطح مذاکرات بین‌المللی خود را در بخش تجارت تهاتری به حدی ارتقا دهد که شرایط لازم برای کاهش ریسک را فراهم و امنیت روانی و مالی تجار را تأمین و تضمین کند.

▶ بی‌شک تهاترهای صورت گرفته در این سال‌ها نمی‌توانند تبیین‌گر مدل و الگویی باشند که دولت آرزوی آن را دارد و نمونه‌های موفق ادعا شده از آنجا که تقریباً تماماً دولتی بوده‌اند، به درستی آنالیز نشده‌اند که میزان خطا و یا انحراف از برنامه را به درستی نشان دهند و چه بسا انحرافات جدی در این بخش سال‌ها بعد علنی شوند.

یا واردات انجام می‌دهند، این بستر مطمئن تجارت دوسویه فراهم نیست و همین عدم اشراف به دو سمت تجارت، ریسک معاملات را به شدت افزایش می‌دهد و منابع محدود آنها را به خطر می‌اندازد.

در دنیا تهاتر در یک بستر حقوقی و بانکی مساعد و مبتنی بر قواعد و مقررات مشخص صورت می‌گیرد و طرفین می‌دانند که هر نوع تخلف در انجام معامله پیگردهای قانونی را متوجه آنان خواهد کرد و قادرند خسارت‌های وارده را به سرعت و از مجرای قانونی مطالبه و اخذ کنند. اما برای ایران که اساساً تحریم است و بسیاری از قوانین حمایتی نیز از تجارت آن پشتیبانی نمی‌کنند، شرایط بسیار متفاوت است و دولت ایران باید ریسک این شرایط را بپذیرد که تجربه گذشته نشان داده این اتفاق هرگز نمی‌افتد! به عبارت دیگر همچنان تیغه تیز ریسک به سوی فعال اقتصادی نشانه رفته است و این خطر پذیری با توصیه و دستورالعمل دولتی، کاهش نمی‌یابد. همچنان که دولت در برابر تخلف برخی صرافیه‌ها که پول برخی تجار را تماماً بالا کشیدند، اقدام شایسته‌ای نکرد، در حالی که مدام تبادل ارز از طریق صرافیه‌ها را در غیبت روابط بانکی توصیه می‌کرد؛ و نظیر این داستان در بسیاری از موقعیت‌های دیگر نظیر بازار بورس و طلا نیز تجربه شده است! و اگر تا به امروز نیز مدل تهاتر سهم بالایی از تجارت حدوداً ۱۰۰ میلیارد دلاری ایران ندارد، وجود همین واقعیت‌هاست که فقط در حد کلام بی‌پشتوانه باقی مانده است.

به بیان دیگر اگر ایران اصرار دارد که تجارت تهاتری را گسترش دهد باید در قدم اول شرایط و بستر چنین تجارتی را ایجاد و تسهیل کند. باید با تقویت دیپلماسی تجاری، سطح مذاکرات بین‌المللی خود را در بخش تجارت تهاتری به حدی ارتقا دهد که شرایط لازم برای کاهش ریسک را فراهم و امنیت روانی و مالی تجار را تأمین و تضمین کند. همچنین باید شرکت‌های تهاتری (ترجیحاً از بخش خصوصی) را با مأموریت‌های ویژه ایجاد و تجهیز کند که بتوانند گستره وسیعی از نیازهای داخلی و منابع تأمین بین‌المللی را شناسایی و در نقش یک شرکت خدماتی با خط اعتباری ویژه، این نیازها را ثبت سفارش کنند؛ از محل ارز صادراتی شرکت‌های مختلف تأمین و پس از تسویه حساب با شرکت‌های صادراتی و تحویل همزمان اسناد و کوتاژهای صادراتی با کمک شرکت‌های توانمند لجستیکی محصولات را وارد، در سامانه جامع تجارت ثبت و تعهدات ارزی صادر کنندگان را در بانک مرکزی تسویه کنند. و از همه مهم‌تر اینکه دولت اهلیت، سلامت و عملکرد این شرکت‌های تهاتری را تضمین کند تا ریسکی متوجه فعالان اقتصادی نباشد.

بدیهی است که سایر اقدامات اجرایی در الگوریتم عملیاتی مدل تهاتر نظیر مراحل بررسی شرکت‌های متقاضی خدمات، تخصیص کد تعرفه تهاتری، شناسایی بازار، مذاکره با طرفین تجاری، عقد قرارداد، اخذ مجوزهای مربوطه، انجام تشریفات گمرکی و ثبت سفارش، اخذ مجوز تخصیص ارز بانک مرکزی، مراجعه به بانک عامل، ارائه کوتاژهای صادراتی و تسویه حساب با صادرکننده از جمله وظایفی است که متعاقب این رویکرد در فرآیند تهاتر تعریف خواهند شد. گرچه نگاه دولت به فعالیت‌های اقتصادی همواره به گونه‌ای بوده که در نهایت باعث پیچیده شدن فرآیند، سردرگمی در دلان‌های پریپیچ و خم بوروکراسی و دیوان‌سالاری اداری برای اخذ مجوزها و پاسخ‌گویی نامناسب به اعتراض‌ها و شکواییه‌ها خواهد شد و گرهی نو بر گره‌های پیشین تجارت خواهد زد. چراکه تنوع مقررات در نظام اداری ما بسیار بالاست و سال‌هاست که دستورالعمل‌های بی‌شمار فعالان اقتصادی

گره کور خودرو

خودروسازی، تمثیلی از مدیریت اقتصاد ایران

دولت‌ها چگونه برای صنعت خودرو سیاست‌گذاری می‌کنند و در این صنعت چه می‌گذرد: در دوره قبل و بعد از تحریم صنعت خودرو چه مسیری را طی کرد؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

تجربه



فرید زاوه

کارشناس صنعت خودرو

چرا باید خواند:

گرمی خواهید درباره

اقتصاد سیاسی

صنعت خودرو بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

مکاتب و عقاید اقتصادی متفاوتی در گذر تاریخ برای مدیریت تولید و توزیع ثروت در جوامع ظهور کرده‌اند و تلاش کرده‌اند راهکارهایی برای تنظیم روابط بین حاکمیت، صاحبان کسب‌وکار و نهایتاً مردم عادی جامعه ارائه دهند تا انتفاع را بین این گروه‌ها که عمدتاً با تضاد منافع مواجه هستند، به نحوی تنظیم کنند. هرچند تنظیم عادلانه کمتر مدنظر بوده و رگلاتوری به خواسته ذی‌نفعان قدرتمندتر جامعه نزدیک بوده است. حاکمیت همواره یک نهاد فراگیر در جامعه و تعریف‌کننده سیاست‌ها و رگلاتور اصلی یک کشور است اما بعضاً از این نقش خارج شده و علاوه بر آن به بنگاهداری وارد شده است. بررسی روند تولد و مرگ مکاتب مختلف اقتصادی و تأثیر مستقیم آن در بقا و سقوط تمدن‌ها و حتی تغییر مرزهای جغرافیایی جالب و حائز نکات مهم و پراهمیتی است.

ظهور اقتصادهای پر قدرت در دوره‌های مختلف تاریخی با تولید ثروت عمومی و جذب حداکثری نیروی انسانی از اقصی نقاط دنیا به قلمرو خود و عملکرد ضعیف برخی مکاتب با توزیع فقر عمومی و فرار نیروی انسانی داخلی کارآمد را عمدتاً می‌توان در نوع نگاه و تعریف ارزش‌های حاکم بر روابط اقتصادی و انحراف از ارزش اصیل آزادی افراد در حق حیات و انتخاب کسب‌وکار دانست. بی‌راه نیست حتی اگر میزان مشارکت جامعه در امور سیاسی و رعایت حداقل‌های حقوق اقلیت توسط حاکمیت را با موفقیت اقتصادی در آن جامعه متناسب و متناظر بدانیم و رابطه‌ای معنا دار بین حاکمیت مردم‌گرایانه یا مستبدانه و میزان رشد اقتصادی و رفاه عمومی ترسیم کنیم، رابطه‌ای که در برهه‌های زمانی مختلف با احترام به آزادی سبب پیدایش تمدن‌های عظیم و با تغییرات مرتعانه و بی‌توجهی به روزرسانی تعاریف و ارزش‌های حاکم متناسب تغییرات جامعه سبب افول آن شده است. به رسمیت شناختن حق مالکیت افراد سبب پیدایش تمدن بشری و رشد آن شد. رشد خیره‌کننده ونیز در قرون ۸ تا ۱۱ افول آن و یا خلاصی انگلستان از فقر و فلاکت در اواخر قرن هفدهم نمونه‌های تاریخی دور و رشد خیره‌کننده کشورهایمانند سنگاپور و امارات متحده عربی تا چین و هند نمونه‌های متأخر از تأثیر تعریف ارزش‌های حاکم بر رشد اقتصادی و پایداری این رشد هستند. آزادی در کسب‌وکار با فرصت برابر برای همه افراد یک جامعه در کنار تفکیک و حفظ استقلال و جایگاه بنگاهداری و مدیریت اقتصاد کلان همواره سبب توسعه اقتصادها و تربیب مدیریت اقتصاد کلان با مجری‌گری اقتصاد خرد سبب افول تمدنی بوده است. در واقع نوع نگاه حاکمیت به اقتصاد و میزان آزادی اعطایی به شهروندان عامل تمدن‌سازی و تمدن‌های مدرن است. جالب آنکه در دو قرن اخیر موج صنعتی شدن سبب افزایش قابل توجه سرعت تولید ثروت در دنیا شده است و هرچند سطح زندگی فقرا را هم به شدت بهبود داده ولی فاصله بین فقیر و غنی را هم‌زمان بیشتر کرده و به تولد مکاتب

تمرکزگرا منجر شده است که در تضاد با مکاتب تفوق‌گرا مبارزات خونینی هم رخ داده است. برخلاف ادعای مکاتب چپ‌گرا که به دنبال سهم برابر از کیک اقتصاد برای همه ساکنین یک کشور هستند، تمرکز قدرت در دست دولت و تصدی‌گری هم‌زمان دولت در اقتصاد کلان و خرد و ایفای نقش رگلاتور همراه با بنگاهداری در این مکاتب، اقتصاد را به سمت تمرکزگرایی مطلق و فساد سیستماتیک و پیدایش کارتل‌های فاسد اقتصادی سوق داده که نهایتاً حاکمیت علاوه بر ناتوانی از ایفای تعهدات حاکمیتی، از تأمین ساده‌ترین نیازهای شهروندان عاجز شده است.

در مقابل، مکاتبی که به حفظ ثروت کارآفرینان و صاحبان ثروت احترام گذاشتند و فرصت برابر اقتصادی را حق مسلم هر شهروندی دانستند برخلاف ظاهر خطرناک و طبقه خاص‌ساز خود، بسیار تفوق‌گرا عمل کرده‌اند و حتی موج موهبات آن‌ها به سایر کشورها و جوامع دیگر هم رسیده است. هرچند تفکرات دسته اول به‌ظاهر می‌تواند فرصت مناسبی برای کمک به رشد و توسعه شهروندان و رفع فقر از یک جامعه باشد و در مقابل تفکرات دسته دوم به تجمیع ثروت در طبقه محدود خاص منجر می‌شود، اما نتیجه دو سده اخیر نشان می‌دهد که تمرکز قدرت در دست دولت نتیجه‌ای جز فقر عمومی ندارد و دولت ناتوان از تولید ثروت تنها می‌تواند به توزیع عادلانه فقر دست بزند که معمولاً در همین هم توزیع عادلانه وجود ندارد. ولی اقتصادهای آزاد به بهبود عمومی وضعیت اقتصادی و به کاهش میزان فقر مطلق کمک شایانی کرده‌اند و حتی سبب ورود افراد کم‌بهره به طبقات ثروتمند متناسب با توانمندی و پتانسیل و تلاش خودشان شده‌اند. اما نکته جالب این است که علی‌رغم تلاش‌های شدید دستگاه‌های تبلیغاتی در همه مکاتب مختلف، وضعیت غایی این مکاتب فکری و سیاسی در دوره‌های مختلف با دستاوردهای خرد و کلانشان شناخته می‌شود و جالب آنکه معمولاً داستان‌های کوچک تبدیل به نماد تفکر حکمرانی اقتصادی می‌شود. انقلاب صنعتی انگلستان با داستان اختراع ماشین ریسندگی و بافندگی بازگو می‌شود و چین کمونیستی با قتل عام گنجشک‌ها به دستور مائو، قضاوت می‌شود. به هر شکل هر تفکر و عملکردی هرچقدر در هر دوره تاریخی با حجم کلان تبلیغات عمومی و حاکمیتی هم مثبت نشان داده شود، نهایتاً تاریخ به عنوان منتقدی بی‌رحم بدون توجه به مجیزگویی‌های متداول، آن را نقد و بررسی دقیق خواهد کرد.

انقلاب ایران از باب مکتب اقتصادی چرخشی بزرگ محسوب می‌شد. ساختار اقتصاد ایران قبل از انقلاب به تولد طبقه تکنوکرات و کارآفرین خصوصی تاکید داشت، هرچند دولت نقشی مؤثر و قوی برای خود از کنترل قیمت‌ها تا سیاست‌های اجرایی بنگاهداری قائل بود. اصرار به توجه به معیشت و رفاه پرسنل با ساخت شهرک‌های سازمانی و واگذاری بخشی از سهام کارخانه‌جات به کارگران شرکت از منویات نمایشی حاکمیتی بود. در عین حال پروژه‌های بزرگ مس سرچشمه و شرکت‌های ماشین‌سازی در انحصار مالکیتی و مدیریتی دولت قرار داشت. بعد از انقلاب، شرکت‌های خصوصی از سویی با تحریک نیروی کار در جولان نیروهای چپ و از سویی با اتهام و وابستگی گریزناپذیر مالکین به خاندان سلطنتی تحت فشاری دوسویه قرار گرفتند و نتیجه آن مصادره اموال هزاران شرکت خصوصی بزرگ و کوچک شد. هرچند روند سیاسی در کشور با حذف نیروهای ایدئولوگ چپ به تقویت محوری نیروهای مذهبی با عقاید لیبرال‌تر منجر شد، ولی دولتی شدن صنایع همچنان

خروج امریکا از برجام وضعیت را پیچیده‌تر کرد. شرکت‌هایی که تا دیروز برای اخذ مجوز شراکت با شرکت‌های بین‌المللی به رقابت گسترده و لابی شدید دست می‌زدند، دم از استقلال و مقاومت برای شکست تحریم زدند. تبلیغاتی که به‌درباربری قیمت خودرو و ایراد اتهام قضایی به دو شرکت بزرگ قطعه‌ساز کشور مبنی بر سوءاستفاده از ارز دولتی و ارتشای ساختار یافته ختم شد.

عاقبت مدیری که خود را ناجی صنعت خودرو و کارلس گن ایران (که حتی با تلفظ درست این نام هم آشنا نبود) می‌دانست بهتر از پاسخ‌گویی به انبوهی از اتهامات قضایی نشد. هرچند مدیر تکنوکرات و حرفه‌ای ایران خودرو هم یارای مقابله با سیاست عجیب دولت دوازدهم در مبارزه با تورم از طریق سرکوب قیمت نیافت و درگیر مشکلات عدیده قضایی شد که نهایتاً به نفع وی ختم شد. روند برجام فرصتی بود که شبکه تودرتوی قطعه‌سازی و خودروسازی با ورود بازیگران جدید خودروساز و قطعه‌سازان عظیم بین‌المللی شکسته شود و تعادل قدرتی رخ دهد. اما نه سیاست‌سکان‌دار انحصار‌گرای وزارت صمت و نه پدرخوانده صنعت خودرو که در معاونتی بی‌ربط به کار مشغول بود، چنین ریسکی را تحمل نمی‌کرد. نهایتاً هم متقاضیان ورود به بازار ایران با دری بسته مواجه شدند که کلید عبور از آن تنها شراکت با مهره‌های داخلی بود که اهلیت آن‌ها توسط این دو تیم تأیید می‌شد. انگاری دست‌های پشت پرده به تقسیم‌غنایم دست زده بودند! خروج امریکا از برجام وضعیت را پیچیده‌تر کرد. شرکت‌هایی که تا دیروز برای اخذ مجوز شراکت با شرکت‌های بین‌المللی به رقابت گسترده و لابی شدید دست می‌زدند، دم از استقلال و مقاومت برای شکست تحریم زدند. تبلیغاتی که به‌درباربری قیمت خودرو و ایراد اتهام قضایی به دو شرکت بزرگ قطعه‌ساز کشور مبنی بر سوءاستفاده از ارز دولتی و ارتشای ساختار یافته ختم شد. در این بین شرکت‌های واردکننده خودرو هم که به لطف وزیر کهنسال صمت دولت یازدهم به امتیاز ویژه بازار انحصاری در پوشش حفظ و استیفای حقوق مصرف‌کنندگان در الزام ارائه دوره ضمانت برای خودروی وارداتی دست یافته بودند، با چالش‌های بی‌شماری مواجه شدند. اما شایسته‌ترین مدیران و شرکت‌ها نهایتاً در اتهام به یکی از قدیمی‌ترین فعالان این عرصه برای ثبت سفارش غیرقانونی بیش از ۶۰۰۰ خودرو بود. در حالی که وزیر صمت دائماً اختلال نرم‌افزاری در سامانه ثبت سفارش را علت توقف فعالیت اعلام می‌کرد، مشخص شد برخی موفق به ثبت سفارش هزاران خودرو شده‌اند. هرچند این پرونده قضایی هم بدون حضور وزیر مربوطه در دادگاه ادامه یافت و البته به صدور احکام سنگین برای مالکین شرکت مذکور در مرحله بدوی ختم شد.

بررسی روند ظهور و پیدایش آنچه امروز در مجامع عمومی و خصوصی از آن به عنوان کارتل خودروسازی یاد می‌شود، نشان می‌دهد اختلاط در وظیفه رگلاتوری دولتی و نگاهداری عامل اصلی وضعیت آشفته و ناهنجار کنونی است. حتی ظاهر خصوصی این صنعت که بعد از نفت بیشترین سهم را در تولید ناخالص ملی کشور دارد، بیشتر پوششی برای حفظ هژمونی سیاسیون بدون پذیرش مستقیم مسئولیت عواقب تصمیمات خود است. بخش خصوصی متأثر از قدرت‌های پنهان و با عبور از فیلترهای سختگیرانه سیاسیون شکل گرفت ولی آن قدر قدرتمند شد که خود در انتصابات و سیاست‌ها دخالت می‌کند. برنامه‌های وزیر صمت دولت سیزدهم نشان داد این کارتل حتی حوصله ریسک ایده‌های کمی جدید یک وزیر را ندارد و وزیر را سریعاً در مسیری با شعارهای دل‌فریب و غیر عملیاتی خود قرار داده است. وضعیت بازار خودرو آن قدر بغرنج است که تقریباً هیچ نهادی جسارت پذیرش مسئولیت آن را ندارد. از وزارت صمت تا مجلس، پلیس و سازمان ملی استاندارد، وزارت راه و از همه مهم‌تر مشتریان این محصولات همگی منتقد وضعیت نابسامان آن شده‌اند و حتی مقام معظم رهبری که همواره بر حمایت از صنایع داخلی و تمرکز بر خودکفایی اصرار ویژه داشتند به بیان شفاف نارضایتی مردم و تضییع حق‌الناس پرداختند. اما به نظر می‌رسد دست‌های پشت پرده سرخوش از مصونیت دائمی از پاسخ‌دهی برای هزاران موضوع اعم از هدر دادن میلیاردها دلار از سرمایه ملی در قالب توسعه این صنعت در داخل و خارج با احداث سایت‌های بی‌منطق و زیان‌آور و یا کیفیت نازل محصولات به طی طریق به شیوه قبلی مشغول مانده‌اند. به نظر می‌رسد قبل از آنکه مدیران پشت پرده این صنعت که به‌ظاهر به مشاغل بی‌ربط و البته مانند همیشه پرطمطراق با وعده‌های خوش‌رنگ و لعاب مشغول‌اند، تتمه سرمایه اجتماعی دولت را با ادامه مسیر در این صنعت بی‌کیفیت از بین ببرند، لازم است به تغییرات گسترده در ساختار اقتصاد خودرو و البته تنبیه بی‌رودریاستی و تعارف مدیرانی که منشأ چنین خسارات جبران‌ناپذیری بوده‌اند دست بزنند. به هر شکل خودروسازی تبدیل به تمثیل مدیریت اقتصاد ایران در چند دهه اخیر شده است که قطعاً مثال خوشایند و دل‌پذیری نیست و برای رهایی از مخاطرات این بیماری مهلک، اقدام عاجل ضروری است! ■

جذاب و پرکشش ماند. بعد از پایان جنگ و چرخش قدرت از نیروهای چپ مذهبی به راست مذهبی و هم‌زمان با دوره ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی زمزمه‌های اعطای مجوز به بخش خصوصی برای فعالیت پررنگ‌تر در حوزه اقتصاد شنیده شد. صنایع و بازار خودرو به عنوان یکی از مصادیق صنایع بزرگ با شروع واردات خودرو در اواخر دهه ۶۰ و آوردگاه بخش خصوصی و کارخانه‌جات دولتی شده تبدیل شد. کارخانه‌جات فرسوده و آسیب‌دیده از دیدگاه تماماً دولت‌محور دولت جنگ توان رقابت با بخش خصوصی نحیف را هم نداشتند و نهایتاً با فشار سنگین به دولت به بهانه بحران ارزی دهه ۷۰، برخورد سهمگین دولت وقت با بخش خصوصی در این حوزه تکرار شد. هرچند تأسیس مجموعه خودروسازی در کرمان توسط وابستگان به دولت وقت به عنوان مظهر مالکیت خصوصی در این صنعت مستمسک قرار گرفت، ولی عرصه از هر رقابتی خالی ماند. صنایع خودروسازی طی یک برنامه توسعه‌ای و رخصت ده‌ساله برای اعطای انحصاری بازار به خودروسازان دولتی به بازسازی خود پرداخت. اما روح التقاط رگلاتوری با نگاهداری در همه سال‌های بعد با شدت فراوان وجود داشت. مدیران صنعتی این دوره اما تلاش کردند زنجیره‌های ارزش افزوده این صنعت را در قطعه‌سازی و فروش و خدمات به بخش خصوصی بسپارند. توسعه صنعت قطعه‌سازی که بعد از انقلاب کاملاً از بین رفته بود با صرف هزینه‌های گزاف از محل درآمدها و بودجه‌های عمومی اختصاصی به خودروسازان تماماً به کارآفرینان گزینش‌شده بخش خصوصی محول شد. اختلاف نظرها در نحوه مدیریت نگاه‌های دولتی خودروسازی بر سر پروژه ال ۹۰ آن چنان بالا گرفت که هردو معمار صنعت خودروسازی بعد از انقلاب در فاصله کوتاهی برکنار شدند تا زمینه برای اجرای پروژه پلات‌فرم مشترک مهیا شود. پروژه‌های که اهداف خوبی برای آن ترسیم شده بود ولی در تضاد با سیاست‌های قبلی صنعت خودروسازی برای توسعه برند داخلی بود. توقف پروژه اس ۸۱ که بعدها با نام تیبیا و ان‌پی‌بی یا پیکان جدید که در قالب ۲۰۶ صندوق دار و رانا با تاخیری چندساله به بازار معرفی شدند و متمرکز کردن قطعه‌سازان بر تولید قطعات ال ۹۰ در کنار توسعه قطعات محصولاتی مانند پراید، پژو ۴۰۵ و ۲۰۶ نیازمند سرمایه‌گذاری کلانی بود که تأمین آن از سوی خودروساز، شبکه‌ای از شرکت‌های فرمان‌بردار را درست می‌کرد. شبکه‌ای که تحت مالکیت افراد خصوصی معتمد قرار داشت که فرمان‌برداری کافی از قدرت حاکم در پشت پرده خودروسازی داشتند و هرگونه نافرمانی به قیمت نابودی آن‌ها تمام می‌شد. انگاری به بهانه توسعه خصوصی صنعت قطعه‌سازی، پدرخوانده‌ها اموالی را به اشخاص به امانت سپردند. مطرح شدن پروژه دسته‌بندی قطعه‌سازان و یا اصطلاحاً تیرینگ شبکه قطعه‌سازی با هدف مدیریت شبکه‌ای زنجیره خصوصی قطعه‌سازان انجام شد تا مدیریت فرمان‌برداری به صورت شبکه‌ای و هرمی صورت بگیرد. تغییر دولت و روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد اما به هم خوردن زمین بازی بود. هرچند برخلاف هیاهوی متداول احمدی‌نژاد، صنعت خودروسازی جز یک مدیر بیرونی آن هم به غایت بی‌تجربه و ناکارآمد به خود ندید. داغ شدن خصوصی‌سازی خودروسازی هم نهایتاً به تشدید قدرت قطعه‌سازان و انتقال مالکیت خودروسازی به قطعه‌سازان منجر شد. رویه‌ای که منتقدین بسیاری یافت و نشان از ظهور قدرت‌های عظیم در صنعت خودروسازی ایران داشت. هرچند اختلافات بین دو شریک بزرگ قطعه‌سازی از همان ابتدا شدت گرفت که نهایتاً به جنگی تمام‌عیار بین دو غول نوظهور قطعه‌سازی کشور بدل شد.

با تغییر دولت در سال ۹۲ در بحبوحه فشار تحریم‌های سازمان ملل، تغییرات در ساختار تودرتوی قطعه‌سازی و خودروسازی با کشمکش جناح‌های قدرت در داخل دولت به مراحل جدیدی وارد شد. انتصاب مدیری کهنه‌کار و مدیری کم‌تجربه و ناشناخته در دو خودروسازی، دوگانگی عجیبی را در مدیریت این ثروت عمومی به نمایش گذاشت. البته رقابت مدیر کهنه‌کار ایران خودرو با همکار قدیمی خود که سال‌ها در قیای پدرخوانده خودروسازی به مدیریت پشت پرده شبکه قطعه‌سازان پرداخته بود که منجر به اختلافات عدیده در تعیین ترکیب هیئت مدیره شرکت شد، به سرکشی مدیر فرمان‌بردار ناشناخته سایپا خصوصاً در فضای پررنگ پسا‌برجامی ختم شد و برنامه مدیریت‌شده ورود رونو به کشور به چالش کشیده شد. کمتر کسی انتظار داشت مدیرعامل بی‌سابقه سایپا وزیر کهنسال صنعت، معدن و تجارت را به سرخه بگیرد و مسیری مستقل طی کند هرچند، این توهم استقلال بی‌هزینه نبود و چشم حامیان دیروز و دشمنان امروز به خطاهای وی بسته نماند و

امیدی به حمایت گلخانه‌ای نیست

کسب‌وکارهای دیجیتال و مسیر پیش روی

سیاست‌گذاران چه درکی از کسب‌وکارهای دیجیتال دارند؟ آیا آن‌ها با الزامات دنیای دیجیتال آشنایی دارند و چه برخوردی می‌کنند؟ این مقاله را بخوانید.

تجارت

بازاریابی را باید در همان بازار محدود انجام بدهید. به همین دلیل شما توان چانه‌زنی کمتری دارید و سرعت گسترش بازار شما محدود و تدریجی است.

اما بنیان‌گذاران یک کسب‌وکار دیجیتال در ابعاد جهانی حق انتخاب دارند و تأمین‌کنندگان آن‌ها باید در ابعاد جهانی رقابت کنند. این شرایط باعث می‌شود قیمت‌ها شدیداً پایین بیاید و حق انتخاب بسیار بالا باشد. نیروی انسانی را می‌شود در ابعاد جغرافیایی گسترده‌تری استخدام کرد و فروش و بازاریابی را هم می‌توان در فضاهای بسیار گسترده‌تری انجام داد. به همین دلیل است که ایجاد یک کسب‌وکار آنلاین و رشد آن خیلی کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر از کسب‌وکارهای فیزیکی و آجری است. البته همین ویژگی باعث می‌شود که ورود به بازار هم ساده‌تر باشد و شرایط رقابت برای کسب و کار شما هم بسیار دشوار باشد. به همین دلیل است که احتمال شکست کسب‌وکارهای آنلاین بسیار بیشتر از کسب‌وکارهای فیزیکی است.

یک مثال جالب از زنجیره تأمین توزیع‌شده صنعت دیجیتال، خدمات زیرساخت ابری آمازون موسوم به AWS است. آمازون را مردم به خرده‌فروشی آنلاین می‌شناسند که درست هم هست و این غول تجارت الکترونیک با فروش آنلاین کالا کار خود را آغاز کرد. اما از چند سال پیش آمازون فهمید زیرساخت ابری قدرتمندی را که برای خود ایجاد کرده می‌تواند به صورت زیرساخت به مثابه سرویس (Infrastructure as a Service) به کسب‌وکارهای آنلاین عرضه کند. یعنی شما اگر بخواهید یک وبسایت ایجاد کنید می‌توانید کل زیرساخت نگهداری و ذخیره‌سازی داده خود را از آمازون بگیری. جالب این‌جاست که بسیاری از مشتریان این سرویس‌های آمازون خودشان رقبای محلی آمازون در خدمات خرده‌فروشی آنلاین هستند. در سال ۲۰۲۱ درآمد آمازون از این سرویس حدود ۶۲ میلیارد دلار بوده که معادل ۱۵ درصد از کل درآمدهای آمازون در این سال است. جالب این‌جاست قیمت این خدمات آمازون به قدری کم است که در بسیاری از نقاط دنیا شرکت‌های میزبانی و خدمات زیرساخت توان رقابت با بهای پایین و کیفیت بالای آن را ندارند.

در چنین فضایی بحث صادرات و واردات دیگر معنا ندارد بلکه همکاری (Collaboration) است که اهمیت پیدا می‌کند. گوگل تصمیم نمی‌گیرد که خدماتش را به چین صادر کند چون به صورت طبیعی در چین کاربر دارد. طبعاً اگر شرکت‌های چینی بخواهند از سرویس‌های زیربنایی گوگل مثلاً در حوزه نقشه یا تبلیغات مبتنی بر جست‌وجو از گوگل سرویس بگیرند، خیلی راحت این کار را می‌کنند بدون اینکه گوگل کار عجیبی برای صادرات خدمات انجام داده‌باشد.

مدتی پیش دوستان جوانی از سازمان توسعه تجارت ایران به کمیسیون اقتصاد دیجیتال اتاق تهران مراجعه کرده بودند با این هدف که به توسعه صادرات خدمات دیجیتال کمک کنند. در جلسه‌ای که با این دوستان داشتیم نیت خیرشان همان‌قدر مشهود بود که کم‌تجربگی‌شان. اما واقعیت آن است که حتی بسیاری از مدیران دولتی باتجربه هم درک درستی از چگونگی جهانی شدن کسب‌وکارهای دیجیتال ندارند و واقعاً تصور می‌کنند خدمات دیجیتال هم چیزی شبیه خدمات مهندسی است که بشود آن را به کشورهای خاصی صادر کرد.

در آن جلسه تلاش کردم به دوستان جوان و تازه از گرد راه رسیده در دولت جدید توضیح بدهم که اساساً زنجیره تأمین کسب‌وکارهای دیجیتال به‌خودی‌خود جهانی است و مفاهیم صادرات و واردات در مورد آن‌ها مصداق ندارد. یک کسب‌وکار آنلاین ساده را که مثلاً خدمات فروش آنلاین لباس دارد تصور کنید؛ شاید گمان کنید چون مشتریان این استارت‌آپ در محدوده جغرافیایی یک شهر مشخص هستند پس زنجیره تأمین این کسب‌وکار هم محدود به همان شهر است؛ اما این‌گونه نیست. این کسب‌وکار نیاز به خدمات میزبانی وب دارد که ممکن است آن را از خارج ایران تهیه کرده‌باشد چون باکیفیت‌تر و به‌صرفه‌تر است، ممکن است از نرم‌افزارهای ابری خارجی برای بالا آوردن وبسایت خود استفاده کرده‌باشد، قطعاً برای تبلیغاتش نیازمند خدمات جست‌وجوی مبتنی بر واژه گوگل است و حتماً از ابزارهای خارجی برای بازاریابی دیجیتال استفاده می‌کند، به احتمال خیلی زیاد از ظرفیت اینستاگرام برای تبلیغات بهره می‌برد و قطعاً از ابزارهای فنی متعددی که لیسانس خارجی دارند برای توسعه و نگهداری نرم‌افزارها و وبسایت خود استفاده می‌کند. به عبارت بهتر مشتریان و بنیان‌گذاران این کسب‌وکار در ایران هستند اما بسیاری از عناصر سازنده آن خارج از ایران هستند و دقیقاً به همین دلیل مشتریان خود را هم خیلی ساده می‌تواند به فراتر از مرزهای کشور گسترش دهد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صنعت دیجیتال همین ساختار غیرخطی و توزیع‌شده زنجیره تأمین در آن است. کسب‌وکارهای فیزیکی عموماً یک زنجیره تأمین خطی و نسبتاً پایدار دارند. مثلاً اگر شما تولیدکننده کفش باشید مواد اولیه را از تأمین‌کننده مشخصی می‌توانید بخرید و مهم است توافق شما با آن بلندمدت باشد که هزینه انبارداری بالا نرود و به شما نزدیک باشد که هزینه حمل کم بشود. کارگاه شما هر جا هست همان جا باید کارگر بگیرید و محدود به کیفیت و کمیت نیروی انسانی محلی هستید. فروش شما هم محدود به بازاری است که از نظر لجستیک و پخش به‌صرفه باشد و طبعاً تبلیغات و



نیما نامداری

تحلیل‌گر حوزه اقتصاد دیجیتال

چرا باید خواند:

گر به تحلیل فضای

کسب‌وکارهای

دیجیتال علاقه‌ناید

و این حوزه را دنبال

می‌کنید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

اگر می‌خواهیم رشد دورقمی در اقتصاد دیجیتال داشته باشیم، اگر توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال برای ما مهم است، تنها کاری که دولت باید بکند این است که این اکوسیستم را دستکاری نکند. اجازه دهد این صنعت با دنیا تعامل کند، اجازه بدهد سرمایه خارجی وارد صنعت شود، دیوار شیشه‌ای پیرامون این صنعت را بشکند و به قوت و قدرت کسب‌وکارهای دیجیتال ایرانی اعتماد کند.

حالا اگر تعداد این سرویس‌گیرندگان در چین زیاد شود احتمالاً گوگل در چین دفتری خواهد زد و تلاش خواهد کرد بهتر و سریع‌تر به مشتریان چینی خود سرویس بدهد.

کسب‌وکارهای دیجیتال گریزی از تعامل با جهان ندارند و تصور اینکه می‌توان یک جزیره ساخت که اسمش را ایران دیجیتال بگذاریم و همه زنجیره تأمین آن در داخل کشور باشد اساساً ناممکن است. یعنی بحث خوب یا بد فقط نیست، بحث شدن یا نشدن است. بخش مهمی از خدمات زیرساختی، ابزارهای بازاریابی، سرویس‌های پردازش داده و انبوهی از عناصری که اجزای سازنده زنجیره تأمین دیجیتال جهانی هستند قابل بازسازی در مقیاس یک کشور نیستند.

البته چین و آمریکا را باید استثنا کرد؛ ابعاد جمعیت و بزرگی اقتصاد این دو کشور در حدی است که می‌توانند در چارچوب مرزهای خود یک اقتصاد دیجیتال بومی ایجاد کنند. اگر چه آن‌ها هم به دلایل بدیهی اقتصادی این کار را نمی‌کنند، چون این کار هم باعث کند شدن رشد اقتصاد دیجیتال آن‌ها می‌شود و هم بهای تمام‌شده بسیاری از خدمات را بالا می‌برد.

در جلسه‌ای که ابتدای یادداشت به آن اشاره کردم به مدیران دولت جدید هم گفتم که شما اگر می‌خواهید اقتصاد دیجیتال در این کشور رشد کند باید از همکاری و تعامل با دنیا حمایت کنید. باید کمک کنید تحریم‌ها برداشته شود. هم‌اکنون بسیاری از خدمات زیرساختی مهم را کسب‌وکارهای آنلاین ایرانی به دلیل تحریم نمی‌توانند استفاده کنند. همین سرویس‌های AWS برای ما تحریم است. لیسانس استفاده از بسیاری از ابزارهای مهم و ضروری در حوزه‌هایی مثل هوش مصنوعی، یادگیری ماشینی، امنیت و خیلی حوزه‌های دیگر را ما نمی‌توانیم استفاده کنیم. توان استفاده مستقیم از APIهای شرکت‌های بزرگ مثل گوگل و فیس‌بوک را نداریم. در صنعت دیجیتال، روش دسترسی به داده و خدمات نرم‌افزاری از طریق تبادل API است. API در صنعت دیجیتال مثل شبکه توزیع است در صنعت برق؛ شما اگر بخواهید چراغی را در خانه خود روشن کنید یا گوشی تلفن همراه خود را شارژ کنید، به نیروگاه وصل نمی‌شوید بلکه به یک پریز ساده و استاندارد دسده در منزل خود متصل می‌شوید. در صنعت دیجیتال این کار را API ها انجام می‌دهند که پروتکل‌های استاندارد تبادل داده و خدمات نرم‌افزاری هستند. به دلیل تحریم نرم‌افزارهای ایرانی نمی‌توانند به صورت مستقیم از APIهای شرکت‌های بزرگ سرویس‌دهنده استفاده کنند و باید یا قید آن‌ها را بزنند و سراغ سرویس‌های گران‌تر و با کیفیت پایین‌تر شرکت‌های متفرقه بروند، یا به صورت پنهانی و با تغییر هویت و دزدانه از سرویس شرکت‌های معتبر استفاده کنند و مدام نگران لو رفتن خود باشند.

گسترش بازار هم ممکن نیست. بسیاری از کسب‌وکارهای آنلاین ایرانی بدون هیچ کار خاصی می‌توانند بازار خود را به کشورهای دیگر توسعه دهند. اما وقتی شما نمی‌توانید در این کشورها حساب بانکی داشته باشید چطور می‌توانید درآمد ایجاد کنید؟ این مسئله مهم‌ترین مانع گسترش کسب‌وکارهای آنلاین ایرانی به خارج از کشور است. البته نگرانی‌ها و حساسیت‌های برخی نهادها هم کار را بدتر کرده است. نزدیک شدن به هر چیزی که خارجی است می‌تواند دردسرساز باشد و به همین دلیل کسب‌وکارهای آنلاین ترجیح می‌دهند سری را که درد نمی‌کند دستمال نیندند. حتی جذب سرمایه از خارجی‌ها هم به دردسرساز نمی‌آورد. بگذریم از اینکه به دلیل تحریم‌ها دیگر سرمایه‌گذار خارجی هم وارد فضای استارت‌آپی ایران نمی‌شود. خلاصه

اینکه خودمان هم یک دیوار شیشه‌ای دور صنعت دیجیتال ایران کشیده‌ایم طوری که حتی اگر تحریم‌ها هم کم شود، باز بعید است به این سادگی‌ها بشود صنعت دیجیتال ایران را جهانی کرد.

در چنین فضایی عده‌ای هم سیاست‌گذاران کشور را دنبال نخود سیاهی به اسم اینترنت ملی و اینترنت پاک و چنین سراب‌هایی می‌فرستند و طرح‌هایی مانند طرح صیانت را از قوطی خود بیرون می‌کشند. بدون هیچ تردیدی صنعت دیجیتال در همه‌جای دنیا صرفاً با تعامل و بده‌بستان خدمات و داده است که رشد می‌کند و اساساً تصور اینکه می‌شود یک ایران دیجیتال بسته داشت بی‌معناست.

استفاده از تعبیر زیست‌بوم با همان اکوسیستم برای این صنعت دقیقاً به همین دلیل است. این واژه ابتدا در زیست‌شناسی و علوم طبیعی کاربرد داشت. مثلاً به تالاب انزلی یک زیست‌بوم می‌گویند چون بقای همه موجودات زنده آن و تداوم حیات این زیست‌بوم منوط به در کنار هم بودن آن‌هاست. اگر گیاهان تالاب از بین بروند پرندهای مهاجر هم دیگر به آن جا نمی‌آیند و به تدریج گیاهان هم از بین می‌روند و تالاب هم از بین می‌رود. زیست‌بوم دریاچه ارومیه و تالاب گاوخونی از بین رفت، زیست‌بوم‌های جنگل‌های بلوط زاگرس و جنگل ابر هم دارند از بین می‌روند چون ارتباط ارگانیک بین عناصر این زیست‌بوم‌ها از بین رفته است. این دقیقاً اتفاقی است که در اکوسیستم دیجیتال در دنیا رخ می‌دهد. باز بگران این اکوسیستم در تعامل با هم رشد می‌کنند.

اگر می‌خواهیم رشد دورقمی در اقتصاد دیجیتال داشته باشیم، اگر توسعه کسب‌وکارهای دیجیتال برای ما مهم است، تنها کاری که دولت باید بکند این است که این اکوسیستم را دستکاری نکند. اجازه دهد این صنعت با دنیا تعامل کند، اجازه بدهد سرمایه خارجی وارد صنعت شود، دیوار شیشه‌ای پیرامون این صنعت را بشکند و به قوت و قدرت کسب‌وکارهای دیجیتال ایرانی اعتماد کند و مطمئن باشد آن‌ها قطعاً بهتر از بوروکرات‌های دولتی و پیمانکاران نهادهای ناظر از منافع ملی دفاع خواهند کرد. دولت تنها کاری که باید بکند تلاش برای بهبود رابطه با دنیا و تقویت اقتصاد ملی است. اکوسیستم اقتصاد دیجیتال کشور هیچ حمایت موضعی و گلخانه‌ای نیاز ندارد. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های صنعت دیجیتال همین ساختار غیرخطی و توزیع شده زنجیره تأمین در آن است. کسب‌وکارهای فیزیکی عموماً یک زنجیره تأمین خطی و نسبتاً پایدار دارند.
- ▶ کسب‌وکارهای دیجیتال گریزی از تعامل با جهان ندارند و تصور اینکه می‌توان یک جزیره ساخت که اسمش را ایران دیجیتال بگذاریم و همه زنجیره تأمین آن در داخل کشور باشد اساساً ناممکن است. یعنی بحث خوب یا بد فقط نیست، بحث شدن یا نشدن است.
- ▶ دولت تنها کاری که باید بکند تلاش برای بهبود رابطه با دنیا و تقویت اقتصاد ملی است. اکوسیستم اقتصاد دیجیتال کشور هیچ حمایت موضعی و گلخانه‌ای نیاز ندارد.
- ▶ بدون هیچ تردیدی صنعت دیجیتال در همه‌جای دنیا صرفاً با تعامل و بده‌بستان خدمات و داده است که رشد می‌کند و اساساً تصور اینکه می‌شود یک ایران دیجیتال بسته داشت بی‌معناست.
- ▶ بسیاری از کسب‌وکارهای آنلاین ایرانی بدون هیچ کار خاصی می‌توانند بازار خود را به کشورهای دیگر توسعه دهند. اما وقتی شما نمی‌توانید در این کشورها حساب بانکی داشته باشید چطور می‌توانید درآمد ایجاد کنید؟

نزدیک شدن
به هر چیزی
که خارجی
است می‌تواند
دردسرساز باشد
و به همین دلیل
کسب‌وکارهای
آنلاین ترجیح
می‌دهند سری را
که درد نمی‌کند
دستمال نیندند.
حتی جذب
سرمایه از
خارجی‌ها هم
به دردسرساز
نمی‌آورد. بگذریم
از اینکه به دلیل
تحریم‌ها دیگر
سرمایه‌گذار
خارجی هم
وارد فضای
استارت‌آپی ایران
نمی‌شود

برای مرکز، برای توسعه

آیا تمرکزگرایی، توسعه را تسهیل می‌کند؟

الگوی توسعه در ایران چه مشخصاتی دارد؛ آیا این الگو در مرکز و پیرامون با هم تفاوت دارد؟ الگوی توسعه در جاهای مختلف چگونه انتخاب می‌شود؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجارت



خالد توکلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره الگوی توسعه

و تمرکزگرایی و

مرکزگرایی بدانید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

مرکز نسبت به پیرامون از مزیت نسبی برخوردار می‌شود، به تدریج، نه تنها سرمایه مادی بلکه سرمایه انسانی مناطق پیرامونی را نیز جذب می‌کند و بدین گونه مانع از توسعه‌یافتگی مناطق پیرامونی نیز می‌شود. فرار مغزها در سطح بین‌المللی و مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و مرکز نتیجه و پیامد وضعیتی است که مناطق پیرامونی را فاقد زیرساخت‌های لازم برای فعالیت اقتصادی می‌سازند و چنان آنها را توسعه‌یافته نگه می‌دارند که اگر فعالیتی هم صورت بگیرد توانایی رقابت با مرکز را ندارد.

سیاست‌های توسعه در ایران عمدتاً از این جهت تمرکزگرا بوده‌اند؛ توزیع جغرافیایی واحدهای تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی نشان می‌دهد که برنامه‌های توسعه به گونه‌ای عمل کرده‌اند که تهران و چند شهر بزرگ نسبت به مناطق پیرامونی ایران از مزیت نسبی بیشتری برخوردار باشند. تراکم بیش از حد کارخانه‌ها و صنایع بزرگ در چند شهر و مرکز ایران، پیامد سیاست‌های توسعه‌ای تمرکزگرا بوده است و ضمن اینکه توسعه نامتوازن را در ایران موجب شده، منجر به مهاجرت از روستاها و شهرهای کوچک به مرکز، رشد حاشیه‌نشینی و تراکم جمعیت در این مناطق گردیده است. در حقیقت، یکی از علل شکست سیاست تأسیس شهرک‌های صنعتی که به منظور توسعه منطقه‌ای و رفع نابرابری میان مناطق مختلف اجرا شدند این بود که مرکز نسبت به مناطق پیرامونی دارای مزیت نسبی بوده و بودجه‌های گاه هنگفت دولتی که به شهرک‌های صنعتی اختصاص داده شد، بیش از آنکه توسعه منطقه‌ای را موجب شود، ورشکستگی برخی از فعالان اقتصادی و فساد مالی را به همراه آورد.

ب- مرکز به مثابه اکثریت

در این نوشتار «اکثریت» شامل کسانی می‌شود که قدرت را در اختیار دارند و با استفاده از آن قوانین و قواعدی را تدوین می‌کنند که در راستای منافع آنها باشد. وقتی تمامی نهادهای مهم و سرنوشت‌ساز سیاسی و اقتصادی در مرکز، متمرکز شوند، این بدان معناست که نقش اکثریت را برای خود قائل می‌شوند و این حق را به خود می‌دهند که در جهت حفظ و گسترش منافع خویش عمل کنند. به نظر آرش نراقی، دو نوع اقلیت وجود دارد: اقلیت‌هایی که به صورت بالقوه، امکان تبدیل شدن به اکثریت را دارند و اقلیت‌های دائمی. این تلقی از دموکراسی (صوری) نیز فقط حقوق بخشی از اقلیت‌ها را که توان تبدیل به اکثریت را دارا هستند، تأمین می‌کند و در مورد اقلیت‌های «دائمی» قادر به

توسعه هم معنای چندبُعدی و پیچیده‌ای دارد و هم راه رسیدن به آن دشوار و ناهموار است و در عمل با موانع عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود. قبل از هر چیز نباید این نکته را فراموش کرد که میان تعریفی که از توسعه می‌شود و راهکارهایی که برای دستیابی به آن ارائه می‌گردند، نوعی رابطه و همگرایی وجود دارد؛ بدین معنا که راهکارها از تعریف، تأثیر می‌پذیرند و راه‌های اتخاذشده برای رسیدن به توسعه نشان می‌دهند که چه معنایی از توسعه مد نظر بوده است. برخی از راهبردهای توسعه‌ای از «تمرکزگرایی» به مثابه یکی از راهکارهای توسعه یاد می‌کنند و برخی دیگر آن را یکی از موانع اصلی توسعه به شمار می‌آورند. در این نوشتار معانی مختلفی که از «مرکز» مستفاد می‌شود، مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد:

الف- مرکز به مثابه مزیت نسبی

یکی از معانی «تمرکزگرایی» این است که مرکز به محل تجمع منابع ثروت، قدرت و فناوری تبدیل شود. در این حالت، زندگی در مرکز، دارای مزیت نسبی است، به همین دلیل، بسیاری از سرمایه‌گذاران ترجیح می‌دهند برنامه‌های اقتصادی خود را در مرکز اجرا کنند.

عکس این وضعیت نیز درست است، بدین معنی که مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی، چون از منابع ثروت، قدرت و فناوری و در نتیجه مزیت نسبی برخوردار نیستند، سرمایه‌گذاران از آنجا گریزان هستند و اجرای برنامه‌های اقتصادی را در آنجا مقرون به صرفه نمی‌دانند. در مناطق پیرامونی، دسترسی به بازار، منابع و زیرساخت‌های ارتباطی و اداری دشوار و پرهزینه است، از این رو، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان برای پیشبرد برنامه‌های خود با مشکلات متعددی روبه‌رو می‌شوند که ممکن است در مرکز این مشکلات وجود نداشته باشد و با هزینه کمتر و تسهیلات بیشتر بتوانند نسبت به راه‌اندازی بنگاه و واحدهای اقتصادی اقدام نمایند. تبدیل مرکز به منطقه‌ای که دارای مزیت نسبی است، از یک سو، نتیجه و معلول تمرکزگرایی در قدرت، ثروت و نظام اداری است و از سوی دیگر معلول بی‌توجهی به دانش بومی، توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی است که در مناطق پیرامونی وجود دارد و زمینه لازم برای فعال شدن آنها فراهم نمی‌شود. بدون تردید، هر منطقه، ظرفیت‌های توسعه‌ای و اقتصادی خاص خود را دارد که اگر مورد توجه قرار گیرد و از امکاناتی برابر با مرکز بهره‌مند گردند، می‌توانند بر میزان رشد و توسعه آن منطقه مؤثر واقع شوند. در حقیقت، وقتی

نتیجه ناخواسته تمرکزگرایی در معانی مختلف آن، مهاجرت به مرکز است. با توجه به آنکه مهاجرت از ساکنان مناطق حاشیه به مرکز در درازمدت موجب ادغام آنها در مرکز می‌شود و نوعی همسان‌سازی فرهنگی را گسترش می‌دهد، نگاه امنیتی، مهاجرت را امری ناپسند و مذموم تلقی نمی‌کند.

می‌کنند که نه تنها از امکانات نابرابر و غیرقابل مقایسه برخوردارند، بلکه ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی نیز دارند.

د- مرکز به مثابه امنیت

گاهی ممکن است مرکز به مثابه امنیت دیده شود. در این صورت و برای حفظ امنیت کشور و جامعه، نگاه امنیتی رواج می‌یابد و در راهبردهای توسعه منطقه‌ای، امنیت، بر توسعه و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حتی منافع اقتصادی اولویت می‌یابد. تمرکزگرایی در این جا با این توجیه رواج می‌یابد که سرمایه‌گذاری در مناطق پیرامونی و حاشیه‌ای ممکن است امنیت ملی را با خطر مواجه سازد. در این معنا، تمرکزگرایی موجب تقویت امنیت ملی می‌شود و مناطق دیگر به طور بالقوه دارای ریسک هستند و تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند. در نگاه امنیتی، شاید، توسعه آمرانه، روش مطلوب دستیابی به توسعه باشد. به عبارت دیگر، تأکید بر تمرکز قدرت به تمرکز در ثروت می‌انجامد و این هردو را در راستای تقویت منافع ملی قلمداد می‌کنند.

نگاهی به سطح توسعه و میزان سرمایه‌گذاری در مناطق پیرامونی ایران نشان می‌دهد که این مناطق از سطح توسعه‌یافتگی پایینی برخوردارند. در مناطقی مانند کردستان، سیستان و بلوچستان و خوزستان که جنبش سیاسی فعال دارند، نگاه امنیتی فعال‌تر و پُررنگ‌تر است. عدم سرمایه‌گذاری در این مناطق بیش از آنکه ناشی از فقدان مزیت نسبی باشد به غلبه نگاه امنیتی بر توجیه اقتصادی و علمی پروژه‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های توسعه راجع است. نتیجه عملی سیاست و نگاه امنیتی، بی‌عدالتی، توسعه‌نیافتگی و مسائل اقتصادی عدیده‌ای است که مردم مناطق پیرامونی با آن دست به گریبان هستند.

نتیجه ناخواسته این نگاه به طور خاص و تمرکزگرایی در معانی مختلف آن، مهاجرت به مرکز است. با توجه به آنکه مهاجرت از ساکنان مناطق حاشیه به مرکز در درازمدت موجب ادغام آنها در مرکز می‌شود و نوعی همسان‌سازی فرهنگی را گسترش می‌دهد، نگاه امنیتی، مهاجرت را امری ناپسند و مذموم تلقی نمی‌کند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مناطق حاشیه‌ای و پیرامونی، چون از منابع ثروت، قدرت و فناوری و در نتیجه مزیت نسبی برخوردار نیستند، سرمایه‌گذاران از آنجا گریزان هستند و اجرای برنامه‌های اقتصادی را در آنجا مقرون به صرفه نمی‌دانند.**
- ▶ **وقتی مرکز نسبت به پیرامون از مزیت نسبی برخوردار می‌شود، به تدریج، نه تنها سرمایه مادی بلکه سرمایه انسانی مناطق پیرامونی را نیز جذب می‌کند و بدین گونه مانع از توسعه‌یافتگی مناطق پیرامونی نیز می‌شود.**
- ▶ **مجموعه عواملی مانند حضور در مرکز و برخوردار بودن از مزایای اکثریت بودن و داشتن مزیت نسبی اقتصادی این تصور یا بهتر است گفته شود توهم را ایجاد می‌کند که ساکنان مرکز از «ژن» خوب و برتری نسبت به اقلیت‌ها و مناطق پیرامونی برخوردارند.**
- ▶ **در نگاه امنیتی، تمرکزگرایی موجب تقویت امنیت ملی می‌شود و مناطق دیگر به طور بالقوه دارای ریسک هستند و تهدیدی برای امنیت ملی محسوب می‌شوند. در این نگاه، شاید، توسعه آمرانه، روش مطلوب دستیابی به توسعه باشد. تأکید بر تمرکز قدرت به تمرکز در ثروت می‌انجامد و این هردو را در راستای تقویت منافع ملی قلمداد می‌کنند.**

برآورده کردن حقوق گروهی آنها نیست.

این قاعده که مرکز به مثابه اکثریت عمل کند، در بسیاری از کشورهای استبدادی و حتی دموکراتیک وجود دارد. آن کس یا گروه که کنترل مرکز را در اختیار داشته باشد، بر قدرت و ثروت جامعه نیز تسلط پیدا می‌کند و به محض اینکه کنترل مرکز را از دست بدهد، دیگر نمی‌تواند قدرت و سلطه خود را حفظ کند. در نتیجه این حالت از تمرکزگرایی، رابطه اکثریت - اقلیت به شکل تغییرناپذیری درمی‌آید و اقلیت‌های دائمی که امکان تبدیل شدن به اکثریت را نداشته باشند، ایجاد می‌شوند.

تمرکزگرایی در قدرت و سیستم اداری در ایران وضعیتی را به وجود آورده است که اکثریت (مرکز) حاضر به توزیع قدرت در میان اقلیت‌ها (مناطق پیرامونی) نباشد. از این رو کسانی که بخواهند از مزایایی که در اختیار اکثریت است، بهره ببرند، ناچارند به مرکز مهاجرت کنند و حضور فیزیکی در مرکز به طور خودکار منضم مزایا و حقوقی است که در مناطق پیرامونی وجود ندارد. در این شرایط، بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها و مراکز تصمیم‌ساز به گونه متمرکز و بدون رعایت تفاوت‌هایی که در مناطق مختلف وجود دارد برنامه‌های خود را تنظیم و تدوین و اجرا می‌کنند.

علاوه بر این، وقتی رابطه اکثریت - اقلیت تابع ساکن بودن در جغرافیایی مشخص می‌شود، تغییر این معادله بسیار دشوار است. برای نمونه سال‌هاست در مورد انتقال پایتخت به مکانی دیگر که تا حدی به توزیع قدرت و سیستم اداری بینجامد، بحث می‌شود اما پیامدهای اجتماعی و هزینه‌های مالی آن به گونه‌ای است که هیچ مسئولی حاضر به اجرای آن نیست و در نتیجه تمرکزگرایی بیش از پیش گسترش می‌یابد.

ج- مرکز به مثابه ژن خوب

مجموعه عواملی مانند حضور در مرکز و برخوردار بودن از مزایای اکثریت بودن و داشتن مزیت نسبی اقتصادی این تصور یا بهتر است گفته شود توهم را ایجاد می‌کند که ساکنان مرکز از «ژن» خوب و برتری نسبت به اقلیت‌ها و مناطق پیرامونی برخوردارند. بدین ترتیب حول این توهم، تمرکزگرایی توجیه می‌شود و شکاف‌های اجتماعی خاصی شکل می‌گیرند که جایگاه برتر را برای ساکنان مرکز در نظر می‌گیرند و بر این اساس با دیگران به تعامل می‌پردازند. شکاف شهری - روستایی و تهرانی - شهرستانی در نتیجه تمرکزگرایی و باور به ژن برتر مرکز‌نشینان شکل گرفته است. کسانی که خود را برتر می‌دانند، امکانات بهتر را بر خود روا می‌بینند و حاضر به تقسیم مزایای اجتماعی نیستند. به دیگران به دیده تحقیر می‌نگرند و خود را شایسته جایگاه برتری که در اختیار دارند، می‌دانند و به دنبال بهره‌مندی انحصاری از قدرت، ثروت و فناوری هستند.

در صد سال گذشته که شکاف شهری - روستایی در ایران وجود داشته است، بخش عمده برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و فرهنگی مبتنی بر تقویت این شکاف بوده است. عقب‌ماندگی روستاها یا شهرهای کوچک را به بی‌فرهنگی، بی‌کلاسی، اُمّلی و... آن‌ها نسبت داده‌اند و بهره‌مندی از امکانات جامعه را بر اساس لیاقت خود دانسته‌اند. در نتیجه در بسیاری از شهرها شمال شهر و جنوب شهر به وجود آمده است که از نظر دسترسی به منابع و رفاه کاملاً با همدیگر متفاوت هستند و در دو دنیای متفاوت زندگی

امید در دمندانه

آینده توسعه و دانشی که نیاز داریم

نفت دارایی ای است که از قبل به ما رسیده و ما امانت دار آن برای آیندگان هستیم. این مفهومی است که باید همه آحاد جامعه با آن آشنا شوند و از این طریق بتوانند آگاهانه‌تر در تصمیمات و اظهارنظرهایشان و در نهایت مطالباتشان از دولت مشارکت کنند.

دولت‌ها چگونه باید درباره نوع و هزینه‌کرد دارایی‌های بین نسلی آموزش دهند و درباره آن تصمیم بگیرند؟ پاسخ را در این مقاله می‌خوانید.

تجارت



محمد ابراهیم رئیسی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

مصرف دارایی‌های

بین‌نسلی چه تاثیری

در آینده مسیر توسعه

در ایران دارد؟ این

مقاله را بخوانید.

یک

برنامه‌های مجازی - نتایج حقیقی

نادر ابراهیمی کتابی دارد با عنوان «فردا شکل امروز نیست». او در این کتاب می‌نویسد: «اگر تو فردا را به درستی ندانی، سوگند به آسمان که هیچ چیز را نمی‌دانی، اگر تو فردا را ننویسی، هیچ چیز ننوشتی، اگر تو فردا را چون نسیم شیرینی که گه‌گاه می‌وزد نبوی، هیچ چیز را ننویسی، اگر تو فردا را با ژرف‌ترین باورها باور نکنی، هیچ چیز را باور نکرده‌ای.» او فردا را با امیدواری که در نوشته‌هایش سراغ دارم بهتر از امروز انتظار می‌کشد. اما گویا این چند دهه برای ما از دیدگاه اقتصادی و توسعه، این جمله در واقعیت براساس قانون مورفی در حال اجراست؛ فرادهایی که تصویر می‌شود با برنامه‌های مجازی تهیه شده و به کاغذ چسبیده روشن است، خیلی روشن. اما در واقعیت حقیقی این روشنایی آن چنان که برنامه می‌گوید به چشم نمی‌آید و شاید اصلاً روشن نیست. شاید دلایل زیادی را برای آن باید متصور بود، از مشکلات داخلی تا دشمنان خارجی. اما به نظر می‌رسد که حالا که در آستانه بهار هستیم این جمله شاید به کار بیاید که هر سال در ریخ از پارسال. این نگاه شاید چندان امیدوارانه به نظر نرسد اما بی‌شک در دمندانه است و اگر نه بی‌تفاوتی شاید می‌تواند آسان‌ترین راه در این روزها باشد؛ روزهایی که می‌تواند روزهای بزرگی برای آینده ایران رقم زند و تصمیماتی که فردا را بهتر از امروز کند. اما با همه این حرف‌ها باز به نظر می‌رسد که شاید و یا باید بتوانیم با تصمیمات درست راهی را برای فردا بگشاییم. فردایی که برنامه‌ها دیگر مجازی نباشد و نتایج حقیقی جایگزین آن شود. نتایجی که لازم نباشد در مورد موفقیت آنها توضیحات کارشناسی دهیم و جامعه -همان‌هایی که برنامه برای آنان و به نام آنان نوشته می‌شود- با تمام وجود موفقیت را احساس کنند. کوتاه‌مدت نشد لاف‌ها، میان‌مدت که تناسی باشد میان صبر جامعه و دوره مدیریتی مدیران.

سرمایه‌ای که از دست می‌رود

دو

دولت درآمد ناشی از فروش نفت را مثل هر درآمد دیگری به سبب بودجه وارد می‌کند و آن را مثل همه درآمدهای دیگر به مصرف هزینه‌هایش می‌رساند، بدون آنکه در عمل -جز آن سهمی که باید به صندوق توسعه برود- تفاوتی برای خرج آن نسبت به سایر درآمدهایش قائل باشد. نفت یک دارایی است برای ایران، دارایی‌ای که برای تشکیل آن دولت سرمایه‌گذاری نمی‌کند و تمام سرمایه‌گذاری برای استخراج و آماده‌سازی آن برای فروش است. نفت یک منبع پایان‌پذیر است که می‌شود آن را در مقطعی کوتاه بدون توجه به نیازهای آتی به مصرف رساند. گو اینکه برخی از نظریه‌ها با نگاهی سطحی به آینده بازار نفت معتقدند فروش بیشتر نفت در کوتاه‌مدت از ضررهای عدم تقاضا و کاهش قیمت آن در آینده می‌کاهد. اما بی‌شک این نگرش صرفاً معطوف به استفاده مستقیم از نفت و فرآورده‌های آن به عنوان سوخت است و همچنان نفت ماده اصلی بسیاری از فرآورده‌های تکنولوژیک آینده است. شاید خیلی‌ها ندانند -حتی از متخصصان- که درآمد نفتی با این عنوان در بودجه کشور نمی‌آید و این عبارت در

قوانین بودجه، اگر چه در بخش درآمدها درج می‌شود، نامش فروش دارایی‌های سرمایه‌ای است، دارایی‌هایی که باید با مدیریت فروش آنها تبدیل به طرح‌ها و پروژه‌هایی شوند، که این دارایی صرف‌شده را به طور مستقیم یا غیرمستقیم به درآمد ملی تبدیل کند و به این ترتیب از این دارایی محدود نسل‌های آینده هم بهره‌مند شوند. دارایی‌ای که از قبل به ما رسیده و ما امانت‌دار آن برای آیندگان هستیم. این مفهومی است که باید همه آحاد جامعه با آن آشنا شوند و از این طریق بتوانند آگاهانه‌تر در تصمیمات و اظهارنظرهایشان و در نهایت مطالباتشان از دولت مشارکت کنند. در نظام آموزش عمومی ما در درس مطالعات اجتماعی سال هشتم در مورد درآمدهای دولت این گونه به دانش‌آموزان تدریس می‌شود: «درآمدهای دولت به چند بخش تقسیم می‌شود، نام ببرید؟ درآمدهای حاصل از صادرات نفت، درآمدهای حاصل از مالیات و سایر درآمدها.» همان‌طور که مشاهده می‌شود در این کتاب وقتی از درآمدهای دولت صحبت می‌شود درآمد نفتی در رأس درآمدهای دولت قرار دارد و مالیات در رده بعدی است. سایر درآمدها را هم درآمدی که دولت از بابت ارائه خدمات برق، آب، گاز و تلفن به مردم به دست می‌آورد یا درآمدهای مربوط به خدماتی مانند صدور گواهی‌نامه رانندگی، سند مالکیت، گذرنامه و نظایر آن معرفی می‌کند. شاید باید مفهوم فروش دارایی سرمایه‌ای را در همین مقطع به دانش‌آموزان معرفی یا حداقل به آن اشاره کرد تا دانش‌آموز بداند که آنچه به عنوان درآمد به او معرفی شده است، فروش منابع کشور است که باید با سرمایه‌گذاری، در آینده برای او کار، رفاه و آسایش ایجاد و منافع آینده او را فراهم کند. توضیح درست این معانی برای نسل جوانان سبب آشنایی آن‌ها با این مفهوم شده و می‌تواند کمکی باشد تا از این توهم تاریخی که نفت را به عنوان درآمد عادی دولت به حساب آوریم، خارج شده و دست‌کم معنی درستی از آن ارائه دهیم.

اجرای خوب تصمیم درست

سه

در دولت جدید سعی شده تا از طریق درآمدهای ناشی از فروش نفت به شکل تهاوت، برای هر طرح توسعه روی زمین مانده، از انرژی‌های تجدیدپذیر گرفته تا افزایش میزان تولید برنج گشایشی حاصل شود. شکل این قضیه را چندان بد نمی‌بینم چراکه اگر طرح‌ها به درستی انتخاب و ظرفیت‌ها درست ارزیابی شوند، شرایط بهتر می‌شود. پس از سال‌ها این دارایی‌های سرمایه‌ای می‌خواهد صرف طرح‌هایی شود که جدا از منافع آن برای نسل حاضر، برای نسلی که می‌آید، مثمر ثمر شود. اما مثل همه تصمیم‌های درست می‌تواند در اجرا تبدیل به چیزی شود که ما را به هدف نمی‌رساند. شاید مهم‌ترین چیزی که به نظر می‌رسد این باشد که این تصمیم درست اجرای خوبی هم داشته باشد، تا از این تصمیم، همه بازیگران فعال صحنه تولید و ارائه خدمات در کشور منتفع شوند و شرایطی فراهم شود تا رقابت سالم سبب شود با فروش کمتر این دارایی‌ها، بتوانیم طرح‌های بیشتری را اجرا کنیم. روندی شفاف در فرایند واگذاری طرح‌ها و ایجاد بستری که همگان برای تبدیل نفت به پول به آن دسترسی داشته باشند، رقابت‌ها را جذاب‌تر و منجر به نتیجه بهتر خواهد کرد.

بهار

چهار

باید این روزها را امیدوار به استقبال بهار برویم و در کنار هم در راه خوشبختی ایران قدم برداریم، حتی اگر کوجه خوشبختی ما به قول شمس لنگرودی سنگ‌باران باشد. راه سخت است اما به قول سایه عزیز، به‌سان رود که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند رونده باش/ امید هیچ معجزی به مرده نیست زنده باش. ■

همسایه‌ها

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در شانگهای

بندر طلایی

دریایی و زمینی مهمی در چین است و همچنین از زمان توسعه تجارت بین‌المللی و افزایش نقش آفرینی چین در آن، اهمیت شانگهای بیشتر و بیشتر شده است. شانگهای در زمستان معمولاً دمای زیر صفر را تجربه نمی‌کند و بنابراین تنها بندر در کل نیمه شمالی چین است که در تمام فصول سال، دچار مشکل یخ‌زدگی آبراه‌ها نیست. در عین حال، دلتای رود یانگ‌تسه شرایط ایده‌آلی برای کشاورزی در اکثر زمان‌های سال دارد. به دلیل شرایط مساعد ارتباطات و حمل و نقل و نیز معتدل بودن هوا، دلتای رود یانگ‌تسه به تدریج به یکی از ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین مناطق در حوزه اقتصاد و تکنولوژی چین بدل شده است.

تاریخ کوتاه شانگهای

قرن‌ها پیش، مردمانی که در منطقه امروزی شانگهای زندگی می‌کردند به کار ماهیگیری و شکار مشغول بودند. در دوران مدرن‌تر آنها به کشاورزی نیز روی آوردند و سکونتگاهی را برای خودشان ساختند. در دوران سلسله‌های پادشاهی چین، منطقه امروزی شانگهای پیشرفت خاصی نداشت اما از رفاه نسبی برخوردار بود. با این حال، در قرون پنج و شش میلادی تحولی رخ داد که سرنوشت شانگهای را هم عوض کرد. در این زمان، تمرکز سیاسی چین به سمت جنوب رفت و باعث مهاجرت مردم از مناطق شمالی به جنوبی شد. به دنبال این تحول بود که تکنیک‌های پیشرفته کشاورزی هم توانستند راه خودشان را به سمت دلتای رود یانگ‌تسه باز کنند.

نتیجه‌اش این شد که در قرون هفت و هشت میلادی، منطقه امروزی شانگهای توسعه بیابد و حکمرانان به فکر ساخت و ساز و توسعه آبراه‌ها در آن بیفتند. با این ترتیب، حمل و نقل

شانگهای، اولین بندر شرقی دنیا که به عنوان کلان‌شهر شهرت پیدا کرد، هم گذشته پررونق و هم حال و آینده پرجنب و جوشی دارد. شانگهای پایتخت تجاری چین و پرجمعیت‌ترین شهر این کشور است و تاریخچه تعامل‌های فرهنگی و تجاری در این بندر باعث شده به عنوان بین‌المللی‌ترین شهر چین شهرت داشته باشد. شانگهای در منطقه شرقی-مرکزی چین (بر ساحل دریای چین شرقی و در دلتای رود یانگ‌تسه) واقع شده و یکی از بزرگ‌ترین بنادر دنیا و همچنین مهم‌ترین مرکز صنعتی و تجاری چین است.

شانگهای شهری است که به قول معروف باعث شده چین سرش را بالا نگه دارد. این شهر در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی، رشد اقتصادی سالانه‌ای بالغ بر ۹ تا ۱۵ درصد داشت و امروز هم شانگهای تشکیل‌دهنده ۳۹ درصد از کل تولید ناخالص داخلی چین است. از آنجا که مساحت شانگهای تنها ۰.۱ درصد از کل مساحت چین است، این رقم واقعا جالب توجه است و قدرت اقتصادی این بندر را به خوبی نشان می‌دهد.

شانگهای یکی از اولین بنادر چین بود که به روی تجارت با غرب باز شد و از همان زمان هم موقعیت برتر تجاری خود را حفظ کرده است. موقعیت جغرافیایی شانگهای به همراه شبکه آبراه‌های داخلی و قابل عبورش از همان ابتدا امتیاز ویژه‌ای به شانگهای بخشیده بود و بنیان محکمی برای تضمین آینده رشد این شهر بود. در واقع ویژگی‌های جغرافیایی شانگهای آن قدر برای تجارت مناسب بود که توجه اروپایی‌ها را نیز در قرن هجدهم به خود جلب کرد و در اواخر قرن نوزدهم به یکی از بزرگ‌ترین کلان‌شهرهای خاور دور بدل شد. شانگهای نقطه تلاقی مسیرهای

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه همسایه‌ها



آنها می‌کرد، شامل ابریشم، چای، محصولات کشاورزی و محصولات شیمیایی بود. واردات نیز بیشتر شامل محصولات پشمی، اجناس لوکس و همین‌طور تریاک بود. شانگهای در این دوران به رغم سوءاستفاده‌های شدید خارجی موفق شد به یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری، صنعتی و باری در چین و حتی جهان بدل شود.

شانگهای در قیاس با سایر بنادر مستعمره مثل هانوی یا بمبئی، جمعیت چندملیتی و تنوع فرهنگی بیشتری داشت. البته بعد از جنگ جهانی اول، نفوذ ژاپنی‌ها در شانگهای به شدت بالا رفته بود و مشکلات زیادی هم درست کرده بود. شانگهای تقریباً یک قرن تحت نفوذ آنها بود تا اینکه با روی کار آمدن حکومت کمونیستی در چین در سال ۱۹۴۹ میلادی وضع عوض شد و شانگهای هم نقش جدیدی به عهده گرفت. در این دوران شانگهای بیشتر به یک گول صنعتی بدل شد که تامین‌کننده تقاضای فزاینده برای محصولات داخلی در چین بود. با بازشدن اقتصاد چین در دهه ۱۹۹۰ و توسعه تجارت جهانی و فرصت‌های برآمده از آن، شانگهای دوباره درخشش خود را شروع کرد.

شانگهای امروز

امروزه شانگهای بزرگ‌ترین بندر جهان را از لحاظ عبور بار دارد و همچنین بالاترین رقم تولید ناخالص داخلی را در میان شهرهای سرزمین اصلی چین به خود اختصاص داده است. نیمی از فعالیت‌های اقتصادی در شانگهای توسط بنگاه‌های غیردولتی انجام می‌شوند و این فضا باعث شده سرمایه‌گذاران خصوصی و خارجی به شانگهای علاقه زیادی داشته باشند.

در سال ۲۰۲۱ میلادی سرانه درآمد سالانه قابل خرج ساکنان شانگهای بالای ۱۲ هزار دلار بود که معنی‌اش این است که شانگهای یکی از ثروتمندترین شهرهای چین و البته گران‌ترین شهر در سرزمین اصلی چین برای زندگی هم هست. در سال ۲۰۲۱ شانگهای گران‌ترین شهر جهان هم بود و رتبه پنجم در میان ثروتمندترین شهرهای دنیا را نیز به خود اختصاص داد.

شانگهای اغلب در زمینه برنامه‌های اصلاحات و آزادسازی اقتصادی در چین پیش‌تاز است و پروژه‌های آزمایشی اقتصادی مهم کشور نیز از شانگهای شروع می‌شوند. مثلاً در سپتامبر سال ۲۰۱۳ میلادی پروژه پیلوت منطقه آزاد تجاری چین از شانگهای شروع شد.

در دو دهه اخیر، شانگهای یکی از پرتوسعه‌ترین شهرهای جهان بوده و تقریباً در تمام سال‌های بین ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۸، رشد تولید ناخالص داخلی‌اش دو رقمی بود. از سوی دیگر، شانگهای صاحب یکی از دو بازار بورس مهم چین است. در سال ۲۰۱۹ مارکت کپ (ارزش) بازار سهام شانگهای بالغ بر ۷.۶۲ تریلیون دلار بوده است که آن را به بزرگ‌ترین بازار سهام چین و سومین بازار سهام بزرگ دنیا تبدیل کرد. در عین حال برنامه دولت چین این است که تا سال ۲۰۲۵ میلادی نقش شانگهای در فعالیت مالی جهانی را گسترش بدهد. شانگهای در حوزه فین‌تک یا تکنولوژی مالی پیشرفت زیادی کرده و امید دارد که بتواند در آینده با شهرهایی مثل نیویورک و لندن رقابت جدی در این حوزه داشته باشد.

مهم‌ترین صنایع شانگهای را خدمات مالی، خرده‌فروشی و عمده‌فروشی، املاک، حمل و نقل، ساخت و ساز و تولید خودرو و ماشین‌آلات مختلف تشکیل می‌دهند. البته تمرکز زیادی هم روی توسعه و گسترش صنایع تکنولوژیک در شانگهای صورت گرفته است؛ به طوری که این شهر به هاب بزرگی برای صنایع تکنولوژیک جهانی و چینی تبدیل شده است و فضای استارت‌آپی فعالی هم دارد. برخی از صنایع پیشرفته مهم از جمله ساخت محصولات بیوپزشکی، محصولات پتروشیمی، خودرو و فولاد تشکیل‌دهنده بیش از ۶۸ درصد از تولید ناخالص داخلی این شهر در سال ۲۰۱۸ بوده‌اند. در واقع شانگهای نقش پررنگی در صنایع سنگین و تولیدی داخلی چین ایفا می‌کند؛ به طوری که بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد در چین یعنی گروه بائو استیل و نیز بزرگ‌ترین گروه کشتی‌سازی چین به نام هودونگ ژونگهوا مفرشان در شانگهای است. در میان خودروسازان هم سایک‌موتور که شریک فولکس‌واگن و جنرال موتورز است در شانگهای فعالیت می‌کند. ■



مردم محلی و همچنین خارجی‌های ساکن شانگهای به شدت هدفمند هستند و کسب و کار برایشان اهمیت فراوان دارد. به این خاطر اگر نسبت به آینده پروژه شما مطمئن شوند، حتماً با شما همکاری خواهند کرد.

رودخانه‌ای تقویت شد و روش‌های آبیاری جدید مورد استفاده قرار گرفت. همچنین استخراج نمک و کشاورزی گسترش یافت و همه اینها در قرون بعدی باعث افزایش جمعیت منطقه امروزی شانگهای شد.

پیشرفت تجاری شانگهای ادامه داشت تا اینکه در قرن شانزدهم میلادی، تهدید دزدان دریایی نسبت به محموله‌های تجاری بالا گرفت و تجارت و همین‌طور جمعیت در آنجا افت کرد. حل مشکل دزدی دریایی و مقابله با آن چندین دهه به طول انجامید اما در سال ۱۶۸۵ میلادی شانگهای دوباره در موقعیت تجاری مناسبی قرار گرفته بود. اداره گمرک در آنجا تاسیس شد و از آن زمان به بعد، مرحله جدیدی در عرصه تجارت در شانگهای شکل گرفت. صنایع محلی از جمله منسوجات هم در این دوران به شدت پا گرفتند.

در دهه سوم قرن نوزدهم میلادی، شانگهای در بهترین وضعیت تجاری خود بود و ۵۵۰ هزار نفر هم جمعیت داشت. در آن زمان خطوط کشتی‌رانی اجازه حرکت از شانگهای به سمت ژاپن، کره و جنوب شرقی آسیا را نیز داشتند و فعالیت تجاری در اوج بود. اما باز هم قرار نبود این ثبات ادامه داشته باشد و تحول مهم دیگری در انتظار شانگهای بود.

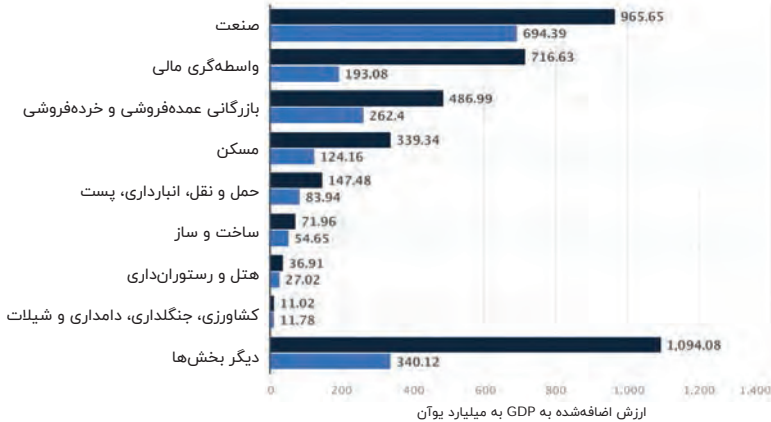
در آن دوران، تریاک توسط انگلیسی‌ها در هند تولید می‌شد و بعد با کشتی و به خصوص از طریق بندر شانگهای به چین صادر می‌شد. استفاده از تریاک به معضل بزرگی در چین بدل شده بود و ابزاری هم برای کنترل خاور دور به دست اروپایی‌ها داده بود. چین برای مقابله با این وضع، واردات تریاک را ممنوع کرد و انگلیسی‌ها که تصمیم گرفته بودند چینی‌ها را به خاطر این نافرمانی ادب کنند، در سال ۱۸۳۹ جنگ‌های تریاک را به راه انداختند و دست بالا را در این جنگ داشتند. قوای خارجی در نهایت موفق شدند حکومت چین را که در آن زمان بر سر کار بود، وادار به امضای معاهده نانجینگ کنند؛ معاهده‌ای که امتیازات زیادی را در زمینه زندگی و تجارت به خارجی‌ها (مشخصاً انگلیسی‌ها، ژاپنی‌ها، فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها) می‌داد. شانگهای از اینجا عملاً به یک مستعمره بدل شد و تحت کنترل خارجی قرار گرفت.

سوءاستفاده از معاهده نانجینگ و مداخله در تمام امور صنعتی و اقتصادی شانگهای و همچنین تاسیس بانک‌ها و موسسات مالی که مثل اهرم فشار روی سیاست و اقتصاد چین عمل می‌کردند، از مهم‌ترین کارهایی بود که استعمارگران در این دوران انجام دادند. از دهه ۱۸۵۰ میلادی به بعد، ۶۸ بانک خارجی در شانگهای تاسیس شده بود و میزان تجارت سالانه دریایی شانگهای نیز به شدت افزایش یافته بود. (آمار سال‌های بعد نشان می‌دهد تجارت سالانه دریایی شانگهای از ۸۴۰۰ تن در سال ۱۸۴۴ میلادی به ۳۷ میلیون تن در سال ۱۹۳۶ رسید.)

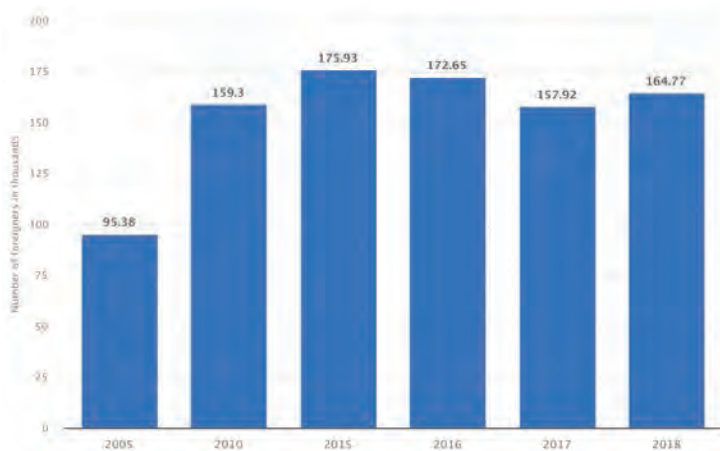
کالاهایی که توسط استعمارگران از چین صادر می‌شد و درآمد زیادی را هم نصیب

مهم ترین صنایع شانگهای را خدمات مالی، خرده فروشی و عمده فروشی، املاک، حمل و نقل، ساخت و ساز و تولید خودرو و ماشین آلات مختلف تشکیل می دهند.

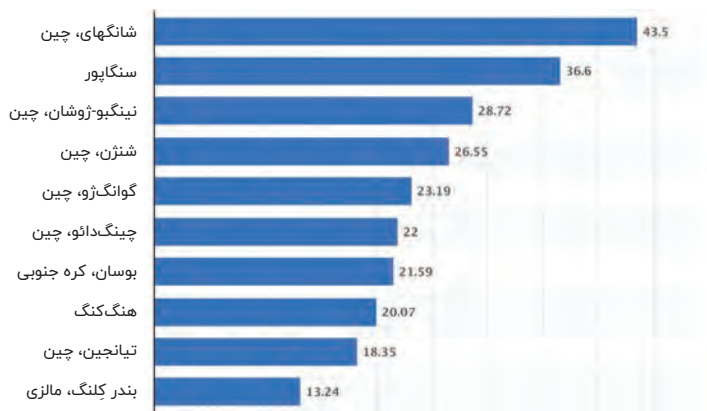
سهم هر حوزه در تولید ناخالص داخلی شانگهای (مقایسه سال های ۲۰۲۰ و ۲۰۱۰)



تعداد خارجی های دارای اجازه اقامت در شانگهای از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ (در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت)



مهم ترین بنادر کانتینری آسیا بر اساس ظرفیت بار در سال ۲۰۲۰ (بر اساس میلیون TEU)



واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه های کانتینر استفاده می شود.

نکاتی که باید بدانید

۷ توصیه به تجار خارجی در شانگهای

حدود یک دهه است که شرکت ما شراکت با چینی ها را آغاز کرده و در شانگهای فعالیت می کنیم. بازار آسانی برای ورود نیست. این ۷ درسی است که من طی سال های

گای نلسن

مدیرعامل شرکت کانادایی
امپایر ایندستریز

حضور در شانگهای آموخته ام.

- شرکای خود را با دقت انتخاب کنید. متوجه باشید که اکثر شرکت های خصوصی در چین، کسب و کارهای خانوادگی اند و در چین «خانواده بر شریک ترجیح دارد».
 - در چین باید حواس تان به شدت به مالکیت معنوی کسب و کار تان باشد و آن را کنترل کنید. اگر شما تجهیزات پیچیده ای را به چین صادر می کنید مراقب باشید که رازهای تجاری تان لو نرود. مثلاً بهتر است به جای آنکه تعمیر دستگاه را به چینی ها یاد بدهید خودتان وظیفه تعمیرات را برعهده بگیرید. وقتی به شما نیاز نداشته باشند پولی هم نصیب تان نمی شود.
 - از صادرات محصولاتی که قابل کپی کردن هستند پرهیز کنید. چینی ها خیلی سریع و ارزان آنها را کپی می کنند و ورشکست می شوید.
 - با جریان برنامه ریزی های دولتی حرکت کنید. در چین برنامه های پنج ساله اقتصادی را جدی می گیرند و با بررسی آنها می توان مسیر اقتصاد این کشور را درک کرد. با روند اقتصادی چین نمی توانید بچنگید. وقتی برنامه پنج ساله می گوید که چین از سرمایه گذاری زیرساختی به سمت اقتصاد مصرفی حرکت خواهد کرد، بهتر است دنبال فروش لوازم شهر بازی به شرکت های چینی باشید تا آنکه مثلاً تجهیزات ساخت و ساز به چین صادر کنید.
 - بهتر است کسب و کار تان در چین شعبه تاسیس کند چون شرکت های خارجی برای صادرات به چین و فروش در این کشور حق گمرک و مالیات سنگینی پرداخت می کنند. سعی کنید بخش عمده تولید خود را در چین انجام دهید.
 - هزینه تولید در چین پایین است اما باید حواس تان باشد با کاهش هزینه ها کیفیت کارتان پایین نیاید. بخصوص که کارایی کارمندان که حقوق پایین می گیرند خیلی بالا نیست.
 - یادگرفتن چینی آسان نیست. پس برای مشاغل رده بالا کارمندان دوزبانه استخدام کنید تا بتوانید بدون حضور مترجم با آنها تعامل مستقیم داشته باشید.
- چین بازار پردردسری به نظر می رسد؟ مطمئناً اما ارزشش را دارد. ■

آداب کار در شانگهای

زندگی و کار در این شهر شلوغ آسان نیست، اما میانبرهایی وجود دارد

در اهمیت WeChat

هر کاری در چین از طریق WeChat انجام می‌شود. تکنولوژی این نرم‌افزار پیام‌رسان آنچنان پیشرفته است که از دکمه‌ها تا تاکسی‌ها و فروشگاه‌های بزرگ هر کس از این اپ استفاده می‌کند تا خرید کند، پول حواله کند یا با دیگران وارد تعامل شود. اگر وی‌چت را راه نیندازید حتماً دچار مشکل خواهید شد. فراموش نکنید که فیس‌بوک و اینستاگرام در چین بلاک هستند و وی‌چت تنها راه نجات در دنیای شانگهای است.

خرید از Taobao

اگر می‌خواهید خرجتان بالا نرود هر چه را که نیاز دارید از سایت تائوبائو بخرید. تائوبائو رقیب چینی Ebay است اما ارزان‌تر و با قابلیت‌های بیشتر. بدون نگرانی خریدتان را بکنید و اگر راضی نبودید طی یک روز بیک‌های تائوبائو می‌آیند و به رایگان جنس را پس می‌گیرند. بسیاری از اجناس همان روز خرید - یا حداکثر تا ۲۴ ساعت بعد - به دستتان می‌رسد. سیستم کاربرپسند تائوبائو را احتمالاً هیچ‌جای جهان تجربه نخواهید کرد.

پیدا کردن همراه خوب آسان است

مردم محلی و همچنین خارجی‌های ساکن شانگهای به شدت هدفمند هستند و کسب و کار برایشان اهمیت فراوان دارد. به این خاطر اگر نسبت به آینده پروژه شما مطمئن شوند حتماً با شما همکاری خواهند کرد. گاهی اوقات جوان‌ترها ترجیح می‌دهند ۳ شغل داشته باشند و حقوق دو شغل را بگیرند به جای آنکه به همان دو شغل پول‌ساز بسنده کنند. اطمینان به شخص شما هم نقش مهمی در نحوه همکاری افراد با شما ایفا می‌کند.

خارجی بودن اینجا نقطه ضعف نیست

یکی دیگر از نقاط مثبت فعالیت تجاری در چین - به خصوص شانگهای - این است که آنها با خارجی‌ها خوب تا می‌کنند. در بعضی فرهنگ‌ها و کشورها، مردم ترجیح می‌دهند با هموطنشان کار کنند (به خصوص وقتی مانع زبان وجود دارد) اما در چین چنین مشکلی نخواهید داشت و آنها با حال خوش با شما همکاری خواهند کرد.

شبکه‌سازی اصل ماجراست

شانگهای پر است از کارآفرین‌ها و افراد خوره کار. کافی است در رستوران با همکارانتان شام و ناهار بخورید تا با شرکا و مشتریان احتمالی بعدی‌تان روبه‌رو شوید. فراموش نکنید که خارجی‌ها و تجار چینی عموماً در هتل‌ها و رستوران‌های یکسانی دیده می‌شوند و این بهترین فرصت برای دیدار و شبکه‌سازی است.

آب گرم را فراموش نکنید

چینی‌ها با هر وعده غذایی آب گرم می‌نوشند. اگر می‌خواهید در جمع همکاران یا رفقای چینی‌تان جا بیفتید حتماً به این عادت روی بیاورید: یا موقع غذا یا بعد از غذا آب گرم بنوشید تا دوستان‌تان را شگفت‌زده کنید. ■

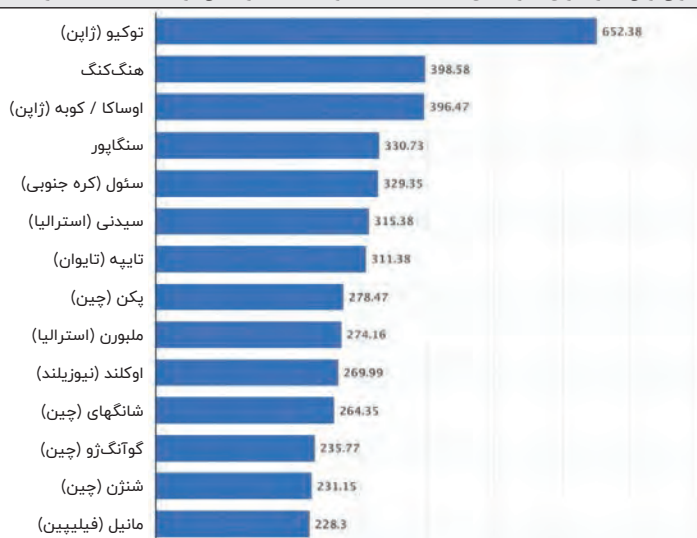


امروزه شانگهای بزرگ‌ترین بندر جهان را از لحاظ عبور بار دارد و همچنین بالاترین رقم تولید ناخالص داخلی را در میان شهرهای سرزمین اصلی چین به خود اختصاص داده است.

هزینه سرانه ساکنان شانگهای در سال ۲۰۱۹، در هر حوزه (به یوان)



گران‌ترین شهرها برای سفر تجاری در منطقه آسیا اقیانوسیه، ۲۰۲۱، بر اساس هزینه روزانه (به دلار آمریکا)



..... کارآفرین

آموزش کارآفرینی، حلقه گم شده

در کنار هزاران کارآفرینی که در سطح جهان مشغول ایجاد شرکت‌ها و خطوط تولید هستند، افرادی حضور دارند که به تربیت کارآفرینان آینده می‌پردازند. افرادی که در دانشگاه‌ها، مدارس و خانواده‌ها، دانشجویان، دانش‌آموزان و فرزندان‌شان را برای آینده کاری آماده می‌کنند و با آموزش‌هایی که در اختیار آن‌ها قرار می‌دهند و یا شرایطی که برایشان فراهم می‌کنند، آن‌ها را در مسیر کارآفرین شدن پیش می‌برند. یکی از ضعف‌های بزرگ کارآفرینی در ایران در این بخش وجود دارد آن جایی که کمتر دانشگاهی و مدرسه‌ای و خانواده‌ای این توانایی را دارد که جوانان و نوجوانان ایرانی را که سرمایه‌های اجتماعی کشور هستند برای توسعه اقتصادی و صنعتی آینده آماده کنند. اصلاً جای خالی فرهنگ کار و کارآفرینی و آموزش آن در کشور ما هم‌اکنون خالی است. در این شماره کارآفرین قصه محمدعلی مجتهدی را تعریف خواهیم کرد؛ مردی که با مدیریت مدرسه البرز و راهاندازی دانشگاه شریف به دنبال آموزش نسل آینده برای توسعه کشور بود.



زندگی نامه محمدعلی مجتهدی، موسس دانشگاه صنعتی شریف به همت اتاق تهران منتشر شد

معلم هزاران کارآفرین

محمدعلی مجتهدی در اول مهر ۱۲۸۷ شمسی در لاهیجان به دنیا آمد. او در کتابی که به تازگی اتاق تهران از خاطرات و دست‌نوشته‌هایش با عنوان «به مملکتتون خدمت کنید» منتشر کرده، خود و خانواده‌اش را این‌گونه معرفی می‌کند: «پدرم مالک دود بود و با اجاره دود زندگی می‌گذرانیم. پس از دوره طفولیت شش ساله، در مهرماه ۱۲۹۳ برای تحصیل به دبستان حقیقت، تنها دبستان شهرستان لاهیجان رفتم. پس از اتمام دبستان، مرحوم پدرم تا مهر ۱۳۰۴ به دلیل شرایط کشور به من اجازه نداد برای شروع تحصیلات متوسطه به تهران بروم و مدت چهار سال در لاهیجان بودم. در این دوره چون زندگی پدرم از لحاظ اقتصادی درست اداره نمی‌شد، مبالغ زیادی مقروض شد و خشکسالی و عدم کشت محصول برنج هم مزید بر علت شد، طوری که اگر از پدرم پول می‌خواستم، نداشت و می‌گفت برو کار کن. من هم به این وسیله در کارگاه پیله خشک‌کنی که خارجی‌ها دایر کرده بودند استخدام شدم، آن زمان چهارده ساله بودم و به من ماهی ۱۵ تومان می‌دادند. بعد از این مدتی در اداره دارایی لاهیجان مأمور وصول عوارض راه بودم. چند مدتی هم پدرم من را شاگرد حجره تاجری کرد تا اینکه به فکر افتادم این کارها درست نیست و آسایش ندارد، به علاوه پس‌دادی‌هایم جهت تحصیل به تهران آمده بودند و این شد که من هم در سال ۱۳۰۴ به تهران آمدم و در مدرسه دارالفنون مشغول به تحصیل شدم.»

او بعد از پایان دوران مدرسه و با گرفتن مدرک تحصیلی در سال ۱۳۱۰ در امتحان مسابقه اعزام محصلان به خارج قبول شد. او از همان ابتدا عاشق معلمی بود و دوست داشت در رشته ریاضی تحصیل کند آن هم در شرایطی که وزارت فرهنگ وقت و بیشتر دانش‌آموزان قبول شده به دنبال ادامه تحصیل در رشته‌های پزشکی، حقوق و اقتصاد بودند. او رشته ریاضی را در امتحان اعزام به اروپا انتخاب کرد اما وقتی اسامی قبول‌شدگان اعلام شد دید که در رشته پزشکی پذیرفته شده است. «به وزارت علوم رفتم و جست‌وجو کردم تا مسئول را شناختم. او مرحوم ابراهیم شمس‌آوری بود که از کارمندان با سابقه و با شرف و وجدان وزارت فرهنگ بود؛ جریان را گفتم. به من گفت: نمرات شما خوب بود، من شما را برای پزشکی نوشتم. معلمی مفید نیست، من خودم سال‌هاست به وزارت فرهنگ خدمت می‌کنم، رئیس دبیرستان بوده‌ام، حالا هم شغل مهم دارم اما زندگی‌ام مختل است. برو پزشک شو هم به مردم خدمت کن و هم زندگی راحتی داشته باش. گفتم: شما خارجی‌ها را برای معلمی در مملکت استخدام می‌کنید تا معلم داشته باشیم، اکثر این خارجی‌ها بی‌سوادند، نمی‌توانند درست وظایفشان را انجام دهند. اگر با سواد بودند در مملکت خود می‌ماندند. من مدیون این مملکت هستم. مرا به خرج افراد این مملکت به خارج برای تحصیلات تکمیلی می‌فرستید، پس چرا معلم نشوم و به فرزندان کسانی که با پول‌های آن‌ها تحصیل کرده‌ام، کمک نکنم؟ عصبانی شد، فوری قلم را برداشت و پزشکی را قلم زد و نوشت: «معلمی ریاضی.»»

او برای ادامه تحصیل با بورسیه دولت به فرانسه رفت و برای اینکه در رشته معلمی وارد دانشکده بشود مجبور شد یک سال به یک دبیرستان شبانه‌روزی در شهر کلرمون-فران برود که خود در خاطراتش گفته است شبیه زندان بوده است. بعد از آن محمدعلی مجتهدی به دانشکده علوم لیل رفت. او در سال ۱۹۳۱-۱۹۳۲ در دانشکده علوم تصدیق ریاضیات عمومی گرفت و در سال ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ دو تصدیق آنالیز و مکانیک را اخذ کرد. او در مکانیک بین تمام قبول‌شدگان فرانسوی شاگرد اول شد و از طرف اداره سرپرستی دانشجویان اعزامی ۵۰۰ فرانک جایزه دریافت کرد و به او اعلام شد که باتوجه به استعداد نامش در دانشکده علوم پاریس، سوربن، ثبت شده است. او در سوربن تصدیق مکانیک مباحثات و آنالیز ریاضی عالی و آپرودینامیک و هیدرودینامیک گرفت و در سال ۱۹۳۸ از رساله دکتری خود دفاع کرد و مدرک دکترای مکانیک دریافت کرد. او بعد از پایان تحصیل

در مقابل تشویق چند دقیقه‌ای جمع در سالن، اشک‌های روی صورتش را پاک می‌کند. گروهی از دانش‌آموختگان دانشگاه شریف و مدرسه البرز برای او مراسم تجلیل برپا کرده‌اند. می‌گوید: «فرزندان عزیزم من لیاقت این همه تشویق شما را ندارم، سپاسگزارم، شما بزرگ‌ترین ثروت این مملکت هستید. ثروت ایران نفت، مس، طلا نیست، ثروت کشور مغزهای برجسته، فداکار و خدمتگذار است که شما هستید؛ مهم‌ترین دارایی ایران جوانان کشور است. شما باید به وطن عزیزمان خدمت کنید. یک آرزو دارم که اگر زمانی من مردم شما فرزندان و شاگردان من فراموش نکنید؛ به مملکتتان خدمت کنید، ایران به جوانان احتیاج دارد. من اهل سیاست نبوده و نیستم، اما با حزب و دسته نمی‌توان مملکت را نجات داد، با تربیت مغزهای جوان و... می‌توان که کار معلمان شما این بود.» محمدعلی مجتهدی اگر چه هیچ‌گاه کارآفرین نبود اما مهم‌ترین خطوط تولید را همیشه در طول زندگی‌اش مدیریت کرد: خط تولید «مغزهای برجسته». او بیش از سه دهه مدیر دبیرستان البرز بود و در کارنامه‌اش تاسیس دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر)، اداره دانشگاه شیراز، دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی) و دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) وجود دارد. او به معنی واقعی کلمه هزاران کارآفرین و نخبه در کشور تربیت کرد، افرادی که بسیاری از آن‌ها در ایران و خارج از کشور به درجات عالی رسیدند و هزاران شغل و خط تولید راه‌اندازی کردند.



محمدعلی مجتهدی از مردان و مدیران برجسته ۱۰۰ سال گذشته ایران است کسی که در تربیت هزاران هزار دانشجو و فارغ التحصیل نخبه ایرانی نقشی بسیار مهم داشت. او بیش از سه دهه مدیریت دبیرستان البرز را برعهده داشت، دانشگاه‌های شیراز، امیرکبیر و شهید بهشتی را مدیریت کرد، سالیان سال عضو هیئت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران بود و موسس دانشگاه صنعتی شریف، برترین دانشگاه فنی ایران.

این دانش آموزان بعداً خراب شود چه می‌کنند؟ شاید تا یک شوfer بیاید به این‌ها کمک کند، خیلی طول بکشد. خیلی خوب می‌شود اگر تعمیر اتومبیل، بیخچال، تلویزیون و رادیو و... را که در خانه شان هست، در دبیرستان یاد بگیرند. این کلاس‌ها فنی بود و من محتاج معلم فنی بودم که وزارت فرهنگ هم نداشت. رفته پهلوی وزیر کار و او جریان را گفتم. پسر او هم در مدرسه ما بود. گفت اتفاقاً ما کلاس‌های متعددی داریم و بیکاران را جمع می‌کنیم و این تکنیک‌ها را آموزش می‌دهیم بنابراین از آن معلم‌ها برای شما هم می‌فرستیم. این معلم‌ها به مدرسه آمدند و کلاس‌های داوطلبانه‌ای خارج از ساعت درس برگزار کردند که خیلی هم مورد استقبال قرار گرفت.»

از استادی دانشگاه تا راه اندازی دانشگاه شریف

وزارت فرهنگ پیش از انقلاب و به خصوص در سال‌های دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هر جایی که با مشکل اساسی در مدیریت مجموعه‌های دانشگاهی رو به رو می‌شد و یا به دنبال مدیری تحولگرا بود به دکتر محمدعلی مجتهدی تماس می‌گرفت و همین شد که در کارنامه مسئولیت‌های او در کنار مدیریت دبیرستان البرز و عضویت در هیئت علمی دانشکده فنی دانشگاه تهران، ریاست دانشگاه شیراز، ریاست دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) و ریاست دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی) عنوان کرد. اما مهم‌ترین اقدام او در حوزه در حوزه دانشگاه را باید پایه گذاری دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) دانست. او در سال ۱۳۴۳ و بعد از اختلافاتی که با مجموعه‌ای مدیران وزارت فرهنگ و علوم وقت بر سر اداره دانشگاه پلی‌تکنیک پیدا کرد و ریاست این دانشگاه را واگذار کرد با دو پیشنهاد محمدرضا شاه مواجه شد یکی برعهده گرفتن مسئولیت رسیدگی به دانشجویان بورسیه ایران در خارج از کشور و دومی راه اندازی دانشگاهی جدید و در سطح برترین‌های جهان در کشور برای تربیت دانشجویانی خاص. محمدعلی مجتهدی پیشنهاد تأسیس دانشگاه را پذیرفت و خیلی زود کار را شروع کرد و شاه هم او را به عنوان پایه گذار و نخستین نایب‌التولیه آن انتخاب کرد. او در خاطراتش نوشته است: «هویدا نخست وزیر بود. یک شب در مهمانی به من گفت که برای شما (برای دانشگاه در واقع) زمین دولتی پیدا کرده‌ام. قبول می‌کنید؟ گفتم: بله. گفت که زمین



بین میدان شهید (آزادی) و جاده مهرآباد است روبه‌روی دبستان عاصمی. زمین از دم جاده به نظرم چهار متر بود ولی عمق زمین خیلی زیاد بود و اطرافش هم از شمال و غرب زمین‌های بایری بود که می‌شد خرید. کمیسیون برای ساخت و راه‌اندازی دانشگاه تشکیل دادم. همچنین گروه، گروه دانشجویان ایرانی خارج که اکثر فارغ‌التحصیلان البرز بودند برای من پول می‌فرستادند از پولی که خانواده‌هایشان برای تحصیل برای آن‌ها می‌فرستادند. مثلاً یکی چک می‌فرستاد با سی دلار و یک نامه که تعهد می‌کنم ماهی سی دلار به دانشگاه بدهم. معلمان دبیرستان البرز داوطلبانه به حسابداری دستور داده بودند ۱۰ درصد حق‌التدریس‌شان را به راه‌اندازی دانشگاه کمک کنند. افراد خیر بسیاری کمک کردند و خانواده شاه هم چک‌هایی دادند.» او همچنین درباره ساخت ساختمان‌های دانشگاه گفته است: «یکی از فارغ‌التحصیلان دبیرستان البرز به نام حسین امانت را که برج شهید را هم ساخته بود و تمام نقشه‌های دبیرستان البرز را آماده کرده بود خبر کردم و گفتم احتیاجات من این است. دو تا سالن ۶۰۰ نفری، دو تا سالن ۴۰۰ نفری، دو تا سالن ۲۰۰ نفری می‌خواهم. یک ناهارخوری بزرگ که ۲ هزار نفر آن‌جا غذا بخورند و بقیه اتاق‌هایی که گنجایش ۵۰ دانشجو را داشته باشند. آزمایشگاه، کارگاه و... را هم گفتم و نقشه را تهیه کرد. حسین امانت نقشه ۸۰ هزار متر ساختمان را تهیه کرد و حاضر نشد یک ریال بگیرد. ساخت ساختمان‌ها هم خیلی سریع تمام شد و روز اول فروردین سال ۱۳۴۴ دانشگاه افتتاح شد.»

محمدعلی مجتهدی چند سال بعد از پیروزی انقلاب از ایران رفت و در سال ۱۳۷۶ در شهر نیس فرانسه درگذشت. البته او یک بار در دهه ۱۳۷۰ به ایران بازگشت و برای او در دانشگاه شریف مراسم بزرگداشتی برگزار شد. ■

در شهریور سال ۱۳۱۷ پس از ۸ سال به ایران بازگشت و در اول مهر همان سال خود را به دانشسرای عالی معرفی و با تدریس هفته‌ای ۱۸ ساعت کارش را شروع کرد. او یک سال بعد به خدمت سربازی رفت و در شرایط سخت جنگ جهانی و حمله به ایران در اهواز خدمت کرد تا اینکه دو ابلخ از تهران به دست او رسید؛ یکی از دانشسرای عالی نوشته شده و به دکتر مجتهدی اعلام شد که از اول مهر ۱۳۲۰ به تدریس در دانشسرای عالی ادامه دهد و دیگر ابلاغیه‌ای از وزارت فرهنگ بود و به او نوشته بودند که از اول مهر و همزمان با تدریس رئیس ششماه‌روزی البرز شده است. او مدتی در دانشسرای عالی تدریس کرد تا اینکه رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران از او خواست تا در صورت تمایل از دانشسرا به دانشکده فنی منتقل شود که با موافقت محمدعلی مجتهدی روبه‌رو شد و عملاً او از سال ۱۳۲۰ استاد دانشگاه تهران شد. او در این زمان ششماه‌روزی البرز را هم اداره می‌کرد و خود و خانواده‌اش هم ساکن یکی از ساختمان‌های البرز شدند. در آن زمان وحید تنکابنی رئیس دبیرستان البرز بود و مدیریت مجموعه ششماه‌روزی که از دانش آموزان شهرستانی پذیرایی می‌کرد، برعهده محمدعلی مجتهدی گذاشته شد. البته اداره این مرکز اقامتی در آن سال‌ها واقعاً کاری سخت بود زیرا به دلیل جنگ جهانی، ایران و به خصوص تهران دچار قحطی و کمبود شدید مواد غذایی بود اما دکتر مجتهدی با مدیریت ویژه و اتکا به دوستانش توانست شرایط سخت را پشت سر بگذارد. او با توجه به توانمندی و دلسوزی که از خود

نشان داد مدتی بعد به عنوان رئیس و مدیر دبیرستان البرز انتخاب شد و حدود ۳۷ سال (تا زمان انقلاب و در کنار کارهای دیگر) این سمت را برعهده داشت. او در طول سال‌های کار در البرز تحولات مهمی را در این مدرسه رقم زد و این مدرسه را به بهترین دبیرستان کشور با بیشترین میزان قبولی در بهترین دانشگاه‌های داخلی و خارجی بدل کرد. خود او در کتاب خاطراتش نوشته است: «در ابتدای کار به معلمان اختیار دادم که خودشان امتحان کنند و قبولی شاگردها را اعلام کنند. پس از مدتی با نمایندگان کلاس (از هر کلاسی یک نفر نماینده انتخاب می‌کردند) جلسه داشتم و همچنین هر پانزده روز یک بار هم با معلمان جلسه داشتم و دائماً کنترل می‌کردم که وضع کلاس نواقصش از چه قرار است که من ترمیم کنم. من مخالف هر نوع بی‌انضباطی بودم. معلم غیبت می‌کرد، تنبیه می‌کردم، شاگرد غیبت می‌کرد، تنبیه می‌کردم. این بود که مدرسه منظم شده بود و مرتب، به طوری که ساعت کلاس را که می‌زدند، ده دقیقه بعد اگر کسی می‌آمد داخل مدرسه بسیار بزرگ، صدای احدی شنیده نمی‌شد و خیال می‌کرد هیچ‌کس نیست.»

البته در کنار این دیسیپلین و انضباط دقیق محمدعلی مجتهدی دلسوزانه با دانش آموزان دبیرستان البرز همراهی می‌کرد و تلاش می‌کرد نقش پدری برای تک‌تک آن‌ها داشته باشد و شرایط تحصیل دانش آموزان را فرد به فرد دنبال می‌کرد. خود او نوشته است: «فاندر همه دانش آموزان را بشناسم. برای رفع این مشکل دفترچه‌هایی تهیه کردم و نام محصلان دبیرستان را در آن دفترچه‌ها وارد کردم. ستون‌های مهر، آبان، آذر و... تار دیبهبست داشت. هر کاری محصلان می‌کردند، نمرات امتحاناتشان را وارد دفترچه می‌کردم. در حدود ۳۷ دفترچه وجود داشت که مال ۳۷ سال بود که در دبیرستان البرز بودم. همه چیز در آن‌ها مندرج بود. هر قسمتی را یک علامتی رمزی گذاشته بودم و نگاه می‌کردم، می‌فهمیدم.»

دکتر مجتهدی دانش آموزان دبیرستان البرز را نه تنها برای دانشگاه‌های داخلی که برای تحصیل در خارج از کشور هم آماده می‌کرد. او به تدریس زبان در این دبیرستان اهمیت بسیار زیادی می‌داد و دانش آموزان از سال اول تحصیل در البرز زبان انگلیسی را شروع می‌کردند و علاوه بر آن در این مدرسه فرانسه هم آموزش داده می‌شد. خود او گفته است: «شاگردهای البرز هم فرانسه بلد بودند و هم انگلیسی. بنابراین در همه دانشگاه‌ها موفق بودند و در خارج از کشور هم، می‌توانستند بلژیک، سوئیس، فرانسه، انگلیس، آمریکا و استرالیا بروند و تحصیلاتشان را ادامه بدهند.»

او در کنار تحصیل تلاش می‌کرد دانش آموزانش دبیرستانش را برای زندگی روزمره هم آماده کند مثلاً در دست نوشته‌هایش نوشته است: «یک روز با خودم گفتم اگر اتومبیل

نگاهی به زندگی محمد محسن مظاهری

احیاگر کارخانه‌های نساجی

ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی



این کارآفرین در بین ۱۰ سال طوفانی (از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲) فضای اشتغال را برای صدها نیروی جوان در استان اصفهان فراهم و ۵ شرکت و مجموعه صنعتی جدید راه‌اندازی کرد

باید او را از پیشگامان صنعت نساجی در ۴ دهه بعد از انقلاب دانست؛ کسی که دو کارخانه نساجی بزرگ کشور را که در شرایط سختی قرار داشتند، نجات داد و رونق را به آن‌ها بازگرداند. کارآفرینی که در کنار تولید و اشتغال‌زایی بر مسئولیت اجتماعی و امور خیریه هم تأکید داشت و در این زمینه گام‌های بزرگی برداشته است. حاج محمد محسن مظاهری صالحی در سال ۱۳۳۶ در اصفهان در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله مهدی مظاهری، یکی از روحانیون برجسته و واعظین بنام اصفهان بود که همچنان هم در بین علما و مذهبیون اصفهان و کشور از او نام برده می‌شود. محمد محسن از همان دوران نوجوانی و هم‌زمان با تحصیل، در بازار کار می‌کرد. پیش یکی از تاجران فرش اصفهان مشغول به کار شد و وظیفه‌اش تأمین مواد اولیه بافندگان فرش بود که بنا به سفارش در خانه‌هایشان کار می‌کردند. محمد محسن مظاهری صالحی پس از مدتی در این کار چنان مهارت بالایی به دست آورد که به‌طور مستقل فرش برای بافت سفارش می‌داد و مواد اولیه مورد نیاز بافندگان و کارگاه‌های فرش‌بافی را تأمین می‌کرد. تحصیلات متوسطه او هم‌زمان با پیروزی انقلاب به پایان رسید و شروع انقلاب فرهنگی باعث شد که او به دانشگاه نرود و به صورت جدی تمام توان و استعدادش را روی کار تجاری و کسب و کار در بازار بگذارد.

البته او سرمایه‌چندانی برای شروع کار جدی نداشت اما تلاش کرد کمبودهایش را با پشتکار، قابل اعتماد بودن و صداقت که در بازار حرف اول را می‌زند، جبران کند. اولین کسب و کار جدی که محمد محسن مظاهری صالحی راه‌اندازی کرد در حوزه خرید و فروش لوازم خانگی بود و خیلی سریع هم به دلیل خلق و خو در این صنف جا افتاد اما اتفاقی در اوایل دهه ۶۰ مسیر زندگی او را تغییر داد.

در یکی از روزهای سال ۱۳۶۳ یکی از آشنایانش که شناخت کاملی از توانمندی‌های محمد محسن داشت، به او پیشنهاد داد تا وارد صنعت چاپ در حوزه نساجی شود که با استقبال او روبه‌رو شد. او در سال ۱۳۶۴ شرکت اطلس چاپ را در کارگاهی کوچک در خیابان امیرکبیر راه‌اندازی کرد و عملاً وارد کارهای صنعتی شد. البته در شروع کار او با یک مشکل بزرگ مواجه شد و آن نبود ماشین‌آلات مخصوص کار در ایران و گران بودن ماشین‌آلات وارداتی بود؛ اتفاقی که او را به فکر تولید دستگاه چاپ روتاری در کشور انداخت، ماشینی که بعد از دو سال تلاش در نهایت برای اولین بار ساخته شد و خیلی زود باعث رونق تولید در شرکت اطلس چاپ شد و هم‌اکنون سالیان سال است که همچنان مشغول به کار است. پس از این تحول مهم که مورد حمایت و تشویق مسئولان وقت وزارت صنعت و معدن هم قرار

گرفت، محمد محسن مظاهری به فکر توسعه کار افتاد و همین شد که زمینی در نجف‌آباد اصفهان خرید و کارگاه شرکت اطلس چاپ را به واحد تولیدی بزرگی تبدیل کرد. در کنار راه‌اندازی شرکت اطلس چاپ محمد محسن مظاهری گفته مهم‌ترین اتفاق زندگی‌اش در دهه ۶۰ از دواج او با دختر ارشد دکتر اعظم‌پور بوده که حاصل این پیوند سه پسر به نام‌های علیرضا، عماد و هادی است که در سال‌های بعد به پدر در کار صنعت و کارآفرینی پیوستند.

ورودی به صنایع جدید و توسعه کار

محمد محسن مظاهری بعد از چند سال فعالیت در مجموعه اطلس چاپ در دهه ۱۳۷۰ به فکر تأسیس مجموعه‌های جدید صنعتی و توسعه کار در حوزه نساجی افتاد و حاصل همین تفکر هم راه‌اندازی کارخانه صدف کویر، تولیدکننده ظروف چینی در سال ۱۳۷۲، تأسیس شرکت ریسندگی هدف در سال ۱۳۷۴ و راه‌اندازی شرکت ریسندگی و بافندگی نورباف در سال ۱۳۷۶ و طرح توسعه آن در سال ۱۳۸۰ بود. او همچنین در این دوره وارد کار صنعت کشاورزی و گردشگری هم شد و دو مجتمع کشت و صنعت سجاد در سال ۱۳۷۸ و مجتمع دشت بهشت قصر (به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های کشاورزی-گردشگری و سیاحتی کشور) را در سال ۱۳۸۲ تأسیس کرد. در واقع این کارآفرین در بین ۱۰ سال طوفانی (از ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲) فضای اشتغال را برای صدها نیروی جوان در استان اصفهان فراهم و ۵ شرکت و مجموعه صنعتی جدید راه‌اندازی کرد. در کنار این توسعه یکی از تحولات مهمی که در مجموعه‌های صنعتی محمد محسن مظاهری اتفاق افتاد، اضافه شدن فرزندان و پیوستن به او و تبدیل شدن مجموعه آن‌ها به یک کسب و کار خانوادگی بود. در واقع از نیمه دهه ۱۳۸۰ و پس از پایان یافتن تحصیلات دانشگاهی فرزندان دوره جدیدی از فعالیت‌های تولیدی-اقتصادی در کسب و کار او رقم خورد و گروه صنعتی «زندگی» تشکیل شد.

سایت تاریخ نساجی به نقل از مدیرانی که با محسن مظاهری کار کرده‌اند، نوشته است او در هر کار و مجموعه‌ای بر چند نکته تأکید داشت: «همیشه به دنبال ایجاد اشتغال بود. به طور مثال، اگر کار جدیدی راه‌اندازی می‌کرد، حاج آقا سوال می‌کردند چه تعداد اشتغال ایجاد شده است و اگر قابل توجه بود خیلی خوشحال می‌شدند. نکته دیگر این بود که اگر کاری را انجام می‌دهید که دارای درآمد است، سود حاصله را فقط برای خودتان نخواهید. همیشه به صورتی باشد که همه اعضای مجموعه‌تان، به خصوص پرسنل از آن درآمد منتفع شوند. وظیفه همه شماست که ضمن فعالیت‌های معمول در مجموعه‌هایتان، فعالیت فرهنگی انجام دهید، زیرا اگر بتوانید در محل کار‌تان برای خود و پرسنل محیط سالم و آموزش‌های مفید انسانی و مذهبی ایجاد کنید، خیر و برکت آن به همه خواهد رسید. همچنین همیشه می‌گفتند به قولی که به مردم می‌دهید، پایبند باشید و همیشه در قضاوت و تصمیم‌گیری‌ها، خود را جای دیگران بگذارید.»

حاج محمد محسن مظاهری در اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰ وارد کارزار خرید کارخانه نساجی بروجرد شد. مجموعه‌ای که عمده سهام آن در اختیار بانک سپه و ملی بود و در نهایت در سال ۱۳۸۹ به عنوان یکی از کارخانه‌های مشمول اصل ۴۴ سهام آن واگذار شد و از سوی او خریداری شد. او در رقابت با گروهی از سرمایه‌گذاران ترکیه‌ای، برنده خرید سهام این کارخانه شد.



مدیران مجموعه‌هایش می‌گویند حاج محمد محسن مظاهری همیشه مسئولیت تمام کارها را به عهده می‌گرفت و به هیچ وجه هیچ‌کاری را از سر خود باز نمی‌کرد و در تمام مسائل کاری و غیرکاری، کاملاً منطقی بود و پس از شنیدن توضیحات، منصفانه قضاوت می‌کرد

و ژاکارد و رومبلی دابی و ژاکارد را دارد. در مجموعه نساجی بروجرد در حال حاضر بیش از هزار نفر به صورت مستقیم مشغول به کار هستند و این مجموعه ظرفیت تولید حدود ۲۰ میلیون متر مربع پارچه

را دارد. سهام این شرکت با نام نساجی بروجرد (نبروج) در فرابورس عرضه می‌شود.

سایت تاریخ نساجی به نقل از مدیران و کارکنانی که در مجموعه‌های تأسیس شده از سوی محمد محسن مظاهری فعالیت کرده‌اند، نوشته است: «از خصوصیت‌های مهم حاج‌آقا این بود که همیشه مسئولیت تمام کارها را به عهده می‌گرفت و به هیچ‌وجه هیچ‌کاری را از سر خود باز نمی‌کرد. در تمام مسائل کاری و غیرکاری، کاملاً منطقی بود و پس از شنیدن توضیحات، منصفانه قضاوت می‌کرد و به هیچ‌وجه حاضر نبود از نفوذ و موقعیت‌های ویژه خود در جهت حل مسائل شخصی استفاده کند»

مسئولیت اجتماعی در کنار فعالیت صنعتی

یکی از خصوصیات ویژه محمد محسن مظاهری از شروع فعالیت‌های اقتصادی‌اش، اختصاص بخشی از درآمدش به کارهای خیر و رسیدگی به ایتمام و محرومین بود. او از سال ۱۳۸۰ و همزمان با توسعه و راه‌اندازی مجموعه‌های صنعتی جدید فعالیت‌های خیریه خود را هم گسترش داد و شروع به راه‌اندازی مراکز عام‌المنفعه و آموزشی و مذهبی کرد. راه‌اندازی و توسعه دانشگاه دارالقرآن، بیمارستان امام، خیریه صاحب‌الزمان (ویژه ارزاق و داروی بیماران مستمند)، توسعه و افزایش سبد جهیزیه و راه‌اندازی صندوق همیاری جهیزیه صاحب‌الزمان بخشی از این فعالیت‌ها است. حاج محمد محسن مظاهری ۲۸ تیر ۱۳۹۴ در سن ۵۸ سالگی در گذشت و هم‌اکنون مجموعه‌های صنعتی زیرمجموعه گروه صنعتی زندگی از جمله نساجی بروجرد و وطن و همچنین کارخانه اطلس چاپ از سوی فرزندان او مدیریت می‌شوند؛ مجموعه‌هایی که در سال‌های گذشته با کمک دانش و تکنولوژی روز رو به توسعه حرکت کرده‌اند. ■



احیا و توسعه دو کارخانه بزرگ نساجی کشور

گروه صنعتی زندگی در طول ۱۲ سال گذشته یعنی از سال ۱۳۸۸ تا به امروز مهم‌ترین اقداماتی که انجام داده در حوزه نساجی بوده است که شامل احیای دوباره کارخانه فاستونی وطن اصفهان (به عنوان یکی از قدیمی‌ترین کارخانه‌های نساجی کشور) و خرید سهام و رونق بخشیدن به تولیدات کارخانه نساجی بروجرد و توسعه این مجموعه بوده است. در نیمه اول سال ۸۹، شرکت فاستونی وطن، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مجموعه‌های صنعتی و صنعت نساجی کشور که ریشه شکل‌گیری آن به سال ۱۳۱۱ باز می‌گردد توسط گروه زندگی به ریاست هیئت مدیره محسن مظاهری خریداری شد؛ کارخانه‌ای که بعد از انقلاب مصادره شد و سال‌های سال تعطیل شده بود ولی گروه صنعتی زندگی به آن جان دوباره بخشید. البته می‌توان گفت محمد محسن مظاهری با خرید شرکت وطن، به نوعی به تاریخ صنعت شهرش اصفهان و صنعت نساجی هم ادای دین کرد. علاوه بر این او در اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۱۳۹۰ وارد کارزار خرید کارخانه نساجی بروجرد هم شد. شرکت کارخانه‌جات نساجی بروجرد ریشه شکل‌گیری‌اش به پیش از انقلاب می‌رسد اما بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۲ در زمینی به مساحت ۵۰ هکتار و با سرمایه‌گذاری حدود ۱۵ میلیارد ریال در جنوب شرقی شهر بروجرد در استان لرستان از سوی مهندس کرکی و با کوشش‌های غلامرضا خلیلی راه‌اندازی شد. این مجموعه دارای ۱۲۴ هزار متر مربع زیربنا، ۲۰ هزار متر مربع فضای مسقف و شامل ۵ کارخانه در یک مجموعه است. مجموعه‌ای که عمده سهام آن در اختیار بانک سپه و ملی بود و در نهایت در سال ۱۳۸۹ به عنوان یکی از کارخانه‌های مشمول اصل ۴۴ سهام آن واگذار شد و از سوی حاج محمد محسن مظاهری خریداری شد. او در رقابت با گروهی از سرمایه‌گذاران ترکیه‌ای، برنده خرید سهام این کارخانه شد.

محمد محسن مظاهری بعد از چند سال افول تولید در مجموعه نساجی بروجرد با کمک فرزندان‌ش جانی دوباره به این مجموعه داد تا جایی که هم‌اکنون نساجی بروجرد یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های صنعت نساجی در کشور و خاورمیانه محسوب می‌شود. مجموع تولید کارخانه‌ها در سال حدود ۲۰ میلیون متر انواع پارچه‌های لباسی، ملحفه‌ای، پرده‌ای و رومبلی است. در این مجموعه بیش از هزار نفر مشغول به کار هستند و بخشی از نیروهای این مجموعه متخصص‌ترین کارشناسان حوزه نساجی و پوشاک کشورند. گروه نساجی بروجرد با استفاده از نیروی متخصص، بهترین مواد اولیه، مدرن‌ترین ماشین‌آلات و تجهیزات آزمایشگاهی توانسته در سال‌های گذشته به یکی از مهم‌ترین برندهای نساجی در کشور بدل شود. این مجموعه صنعتی خود از ۵ مجموعه دیگر تشکیل شده است. ظرفیت تولید کارخانه ریسندگی شماره یک این مجموعه سالیانه ۲۵۰۰ تن انواع نخ پنبه‌ای، مصنوعی و مخلوط از نمره ۱۰ انگلیسی تا ۶۰ انگلیسی است. ظرفیت کارخانه ریسندگی شماره ۲ نساجی بروجرد هم تولید سالیانه ۲۵۰۰ تن انواع نخ پنبه‌ای، مصنوعی و مخلوط از نمره ۶ انگلیسی تا ۴۰ انگلیسی است. مجموعه نساجی بروجرد علاوه بر این‌ها دارای دو کارخانه بافندگی شماره یک و ۲ است. در کارخانه بافندگی شماره یک سالیانه حدود ۱۰ میلیون متر انواع پارچه‌های لباسی، ملحفه‌ای، پرده‌ای دابی و رومبلی دابی با وزن‌های ۶۰ تا ۶۵۰ گرم بر متر مربع با عرض‌های ۹۰ الی ۳۹۰ سانتی‌متر، تولید می‌شود. کارخانه بافندگی شماره ۲ هم ظرفیت تولید سالیانه حدود ۱۰ میلیون متر انواع پارچه لباسی، ملحفه‌ای، پرده‌ای دابی

سم والتون، خالق ایده‌های جدید در خرده‌فروشی

همه فن حریف

زینب کوهیار

دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

سم والتون کارآفرین مشهور آمریکایی است که با راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت تبدیل به ثروتمندترین فرد آمریکا شد. کسب و کار او زمانی بزرگ‌ترین شرکت اقتصادی دنیا بود. از جهت اشتغال‌زایی هم والتون طی دوره‌ای بزرگ‌ترین کارآفرین خصوصی جهان به حساب می‌آمد.

نوجوانان در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده موثر باشند. او هر روز گاو خانواده را می‌دوشید، اضافه شیر را بطری می‌کرد و به خریداران می‌رساند. پس از انجام این کار روزنامه محلی کلمبیا تریبیون را بین مردم بخش می‌کرد و اشتراک مجله به مردم می‌فروخت. هنگامی که قرار بود از دبیرستان دیوید هیکنم فارغ‌التحصیل شود، با رای هم‌کلاس‌های خود به عنوان «نعطاف‌پذیرترین پسر» مدرسه انتخاب شد. سم پس از دبیرستان تصمیم گرفت به کالج برود تا راهی بهتر برای کمک کردن به خانواده‌اش پیدا کند. زمانی که در دانشگاه میزوری حضور داشت، علاوه بر درس خواندن به بهترین نحو، هم شغل‌هایی مانند گارسونی داشت، هم در تمام محافل گوناگون دانشگاه عضو بود. سم نهایتاً در سال ۱۹۴۰ توانست مدرک کارشناسی خود را در رشته اقتصاد دریافت کند.

سه روز پس از این که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد در یک دوره کارآموزی مدیریتی در فروشگاه‌های زنجیره‌ای جی. سی. پنی مشغول به کار شد. این موقعیت شغلی ماهانه ۷۵ دلار درآمد برای او به همراه داشت و سم ۱۸ ماه کار خود را در همین جایگاه ادامه داد. در سال ۱۹۴۲، زمانی که سم انتظار داشت برای خدمت نظامی در دوران جنگ جهانی دوم فراخوانده شود، از مجموعه جی. سی. پنی جدا شد و پس از طی کردن دوره کاری بسیار کوتاهی وارد شاخه اطلاعاتی ارتش آمریکا شد. سم موفقیت خود را در امور نظامی هم نشان داد و در نهایت توانست به درجه سروانی برسد.

اولین فروشگاه

والتون بعدها گفته بود که از همان سننن پایین به این باور رسیده بود که بچه‌ها هم باید به کارهای خانه در تمام جوانب بپردازند و صرفاً یک «گیرنده» نباشند. زمانی که در ارتش مشغول خدمت بود با توجه به تجربه‌ای که از جی. سی. پنی داشت، به این فکر افتاده بود که کسب و کار خودش را در زمینه خرده‌فروشی راه بیندازد.

والتون پس از این که در سال ۱۹۴۵ از ارتش ترخیص شد، مدیریت اولین فروشگاه خود را بر عهده گرفت. این فروشگاه مملو از همه جنس‌ها با قیمت نسبتاً پایین بود. او که در سال ۱۹۴۳ ازدواج کرده بود، ۲۰ هزار دلار از پدر زن خود وام گرفت و با ۵ هزار دلاری که از دوران خدمتش پس‌انداز کرده بود فروشگاه همه‌چیزفروشی پن فرانکلین در آرکانزاس را خریداری کرد. این فروشگاه یکی از شعبه‌های مجموعه

ساموئل مور والتون در ابتدای بهار ۱۹۱۸ در کینگفیشر اکلاهوما به دنیا آمد و مانند بسیاری از هم‌نسلان خود مجبور شد مسیری پرفراز و نشیب را برای رسیدن به موفقیت طی کند. موفقیت ساموئل والتون، که بعدها به نام سم والتون مشهور شد، راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای والمارت بود. البته راه‌اندازی کلپ سم هم یکی دیگر از دستاوردهای او بود که به شکلی ویژه به مشتریانی که حق اشتراک داشتند، خدمات خرده‌فروشی ارائه می‌کرد.

سم دوران کودکی خود را تا ۵ سالگی همراه خانواده‌اش در مزرعه‌ای در همان کینگفیشر گذراند. در آن دوران فشار زیادی روی کشاورزان آمریکایی، به ویژه اکلاهومی‌ها وجود داشت و پدر سم که نمی‌توانست با درآمد یک مزرعه خرج خانواده را بدهد، به دادن وام رهنی روی مزرعه روی آورد. پدر سم، توماس، در شرکت رهنی والتون که متعلق به برادرش بود کار می‌کرد و کارگزاری بیمه عمر متروپلیتن را بر عهده داشت. یکی از کارهای او به اجرا گذاشتن اسناد رهنی مزارع طی دوران «بحران بزرگ» بود. شاید برای شما جالب باشد که داستان «خوشه‌های خشم» نوشته جان استاین‌بک دقیقاً مربوط به کشاورزی اهل اکلاهوما است که در آن سال‌ها مزارع خود را به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی بانکی از دست می‌دادند.

خانواده والتون از اکلاهوما به میزوری رفتند و به مدت چند سال از یک شهر کوچک به شهر کوچک دیگری نقل مکان می‌کردند و این نقطه آغاز رشد استعدادهای سم کوچک بود.

جمع‌آوری دانش و تجربه

سم با به دست آوردن جایزه جوان‌ترین پیشاهنگ ایالت میزوری نشان داد که توانایی‌های عملی فراوانی دارد و این روحیه پیشاهنگی تا سننن بالا هم همراه او بود. زمانی که خانواده‌اش نهایتاً به شهر کلمبیا میزوری نقل مکان کردند، سم درگیر گذراندن نوجوانی خود در سال‌های سخت بحران بزرگ اقتصادی بود. او با کمک کردن به خانواده سعی می‌کرد مانند بسیاری از



ساموئل والتون در شهر کینگفیشر ایالت اکلاهوما به دنیا آمد.

راه‌اندازی اولین شعبه از فروشگاه والمارت در شهر راجرز ایالت آرکانزاس.

۱۹۶۲

۱۹۴۵

۱۹۱۸

اولین فروشگاه زنجیره‌ای خود را خریداری کرد که شعبه‌ای از فروشگاه‌های پن فرانکلین بود.

والتون گفته‌است که از همان سنین پایین به این باور رسیده بود که بچه‌ها هم باید به کارهای خانه در تمام جوانب بپردازند و صرفاً یک «گیرنده» نباشند. زمانی که در ارتش مشغول خدمت بود با توجه به تجربه‌ای که از جی. سی. پنی داشت، به این فکر افتاد بود که کسب‌وکار خودش را در زمینه خرده‌فروشی راه بیندازد.

باید پرواز کرد

زمانی که والتون هنوز در حال گسترش فروشگاه‌های «بن فرانکلین» خود در شهرهای متعدد بود، متوجه شد که جابه‌جایی بین شهرهای مختلف انرژی و زمان زیادی از او می‌گیرد. به همین دلیل یک هواپیمای دست‌دوم کوچک خرید و با کمک برادرش، جیمز، که در دوران جنگ خلیبان بود، فاصله بین شهرها را با هواپیما طی می‌کرد. رفته‌رفته هم او و هم پسرش، جان، خلبانی یاد گرفتند و توانستند هزاران ساعت پرواز را به منظور پیدا کردن مکان مناسب برای گسترش فروشگاه‌های خود انجام دهند. البته متأسفانه پسر او نهایتاً در سال ۲۰۰۵، زمانی که ۵۸ سال سن داشت در اثر سقوط هواپیمایی که تحت کنترل خودش بود، درگذشت.

والتون به منظور تحقق مدل خود، تأکید ویژه‌ای بر لجستیک داشت و فروشگاه‌ها را در فاصله‌های یک‌روزه از انبارهای منطقه‌ای تأسیس می‌کرد و برای جابه‌جایی کالاها از کامیون‌های خود بهره می‌برد. برنامه‌های او به شکلی پیش رفت که المارت از ۱۹۰ فروشگاه در سال ۱۹۷۷ به ۸۰۰ فروشگاه در سال ۱۹۸۵ رسید.

با توجه به مقیاس و تأثیر اقتصادی فروشگاه‌های المارت در هر منطقه‌ای که شعبه‌ای از آن افتتاح می‌شد، بعدها این آثار با عنوان «اثر المارت» مشهور شدند. البته این آثار می‌توانستند منفی یا مثبت باشند. نهایتاً سم والتون در بهار ۱۹۹۲ در اثر نوعی از سرطان خون در گذشت و خبر فوتش از طریق ماهواره در ۱۹۶۰ فروشگاه المارت پخش شد. در این زمان، شرکت المارت بیش از ۳۸۰ هزار نفر نیروی کار و فروش سالانه تقریباً ۵۰ میلیارد دلاری داشت. والتون در زمان مرگ، ۸۵ میلیارد دلار ثروت داشت که در صورت تطبیق با نرخ تورم، امروزه چیزی در حدود ۱۵ میلیارد دلار ارزش دارد. ■



خودرو و اولین فروشگاه سم والتون

زنجیره‌های باتلر برادرز بود.

والتون ایده‌های جدید بسیاری را رفته‌رفته به کار بست که در نهایت در موفقیت او نقشی پررنگ داشتند. به نظر خود او، اگر فروشگاهش اجناس را با قیمتی رقابتی نسبت به شهرهایی ارائه کند که چهار ساعت با آن‌ها فاصله داشتند، قطعاً مردم ترجیح می‌دادند از همین فروشگاه نزدیک‌تر خرید کنند. او همیشه تمام قفسه‌های فروشگاهش را با طیف گسترده‌ای از کالاها پر نگه می‌داشت. دومین فروشگاه او که نسبتاً کوچک هم بود، یک خیابان با فروشگاه بن فرانکلین فاصله داشت و در کنار رقیبش، فروشگاه نیوپورت، قرار داشت.

حجم فروش فروشگاه‌های والتون طی سه سال از ۸۰ هزار دلار به ۲۲۵ هزار دلار رسید و همین مسئله باعث شد توجه صاحب مغازه‌اش، هلمز، که به صورت خانوادگی در زمینه خرده‌فروشی تجربه‌ای داشتند، به او جلب شود. هلمز که موفقیت عظیم والتون را می‌ستود به دنبال پس گرفتن مغازه از او و گرفتن حق فرنجایز فروشگاه افتاد و قصد نداشت قرارداد اجاره مغازه را تمدید کند. همین مسئله درسی بزرگ به والتون داد و او در نهایت مجبور شد انبار فروشگاه را به قیمت ۵۰ هزار دلار به هلمز واگذار کند، که به نظر خود والتون قیمتی منصفانه بود. با این حال او به کمک پدرزن خود و برادرش توانست رفته‌رفته فروشگاه‌های بیشتری خریداری کند و به سمتی پیش برود که زنجیره‌ای از فروشگاه‌های بن فرانکلین در تحت مدیریت و مالکیت خود دربیورد. دهه ۵۰ میلادی که دهه خوبی به لحاظ اقتصادی در آمریکا بود، برای والتون هم مفید از آب درآمد.

اولین المارت

اولین فروشگاه واقعی المارت در روز دوم ژوئیه ۱۹۶۲ در شهر راجرز ایالت آرکانزاس افتتاح شد. این فروشگاه «شهر تخفیف وال-مارت» نام داشت. هدف گذاری اولیه والتون در این فروشگاه، فروش محصولات آمریکایی بود و به همین خاطر به دنبال تولید کنندگانی در آمریکا گشت که بتوانند کالای لازم برای زنجیره المارت را با قیمتی رقابتی نسبت به خارجی‌ها تولید کنند.

در آن دوران فروشگاه‌های زنجیره‌ای میجر هم وضعیت خوبی داشتند و به شدت در حال رشد بودند. این مسئله توجه والتون را به خود جلب کرد و او متوجه شد که ایده «خرید همه‌چیز از یک جا» می‌تواند در ذهن داشت، در واقع در میجر تلبور پیدا کرده بود. والتون در این مرحله برخلاف روند رایج دیگر فروشگاه‌های زنجیره‌ای تخفیف‌دار، شعبه‌های مختلف فروشگاه خود را در شهرهای کوچک راه‌اندازی کرد، نه در شهرهای بزرگ. در واقع، به منظور نزدیک بودن به مشتری‌ها، تنها گزینه پیش رو باز کردن شعبه‌هایی در شهرهای کوچک بود. مدل والتون از دو مسئله بهره می‌برد. اولین مسئله رقابت محدود بود و دومین مسئله این بود که اگر یک فروشگاه می‌توانست به اندازه کافی در یک شهر رشد کند، رقبا از ورود به آن شهر دلسرد می‌شدند.

با تأسیس فروشگاه‌های جدید، زنجیره المارت به تمام ایالت‌های آمریکا کشیده شد.

۱۹۹۲

والتون در اثر سرطان خون در شهر لیتل‌راک ایالت آرکانزاس درگذشت.

۱۹۹۰

۱۹۸۳

راه‌اندازی مجموعه فروشگاه‌های سمز کلاب (کلوب سم) که تنها به مشتریان عضو خدمات ارائه می‌کردند.

اینگوار کمپراد، مشهورترین تاجر سوئد چطور ایکیا را تاسیس کرد؟ از کبریت‌فروشی تا مبلمان‌فروشی

او کیست؟

اینگوار کمپراد زمانی کودکی بود که سعی می‌کرد با کبریت‌فروشی به گذران زندگی خانواده‌اش کمک کند. این کودک بعدها با راه‌اندازی یک تجارت‌خانه بزرگ به نام ایکیا اقلام مختلفی را به دست‌هم‌شهری‌هایش می‌رساند و در نهایت تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین فروشنده‌های مبلمان در جهان شد.



اینگوار از همان ابتدا همه کارها را به شکلی متفاوت انجام می‌داد. مثلاً در مورد همین مسئله کبریت‌فروشی، اگر قرار بود با توجه به عرف جامعه رفتار کند، باید به جای این کار، در مزرعه به پدرش کمک می‌کرد. آن سال‌ها، سال‌های بحران اقتصادی بود. فقر در همه‌جا گسترده شده بود و مردم برای غذا، شغل و اساساً هر چیزی صف می‌کشیدند. هیچ‌کس، حتی بچه‌ها، حق تلف کردن چیزی را نداشتند، حتی زمان.

استان اسملاند سوئد، محل زندگی اینگوار، دارای زمینی سنگلاخی بود که برای زراعت بستری مناسب به حساب نمی‌آمد. کشاورزی جواب‌گوی زندگی نبود و همین مسئله باعث می‌شد که مردم به نوآوری، خلاقیت و سخت‌کوشی روی بیاورند. خانواده‌های این منطقه با حرکت در همین مسیر، عمدتاً به کارآفرینی روی آوردند و با فروش کالاهای خانگی، گذران زندگی را میسر کردند.

این مسئله درباره خانواده اینگوار هم صحت داشت و مادرش یک مهمان‌خانه تاسیس کرد. اینگوار هم در دوران کودکی، پیش از این که به مزرعه نقل مکان کنند، در مغازه پدر بزرگ مهربانش روزها را سپری می‌کرد و هم‌زمان با بازی، کارهای روزمره مربوط به مغازه‌داری را هم انجام می‌داد. اینگوار قصد داشت به خانواده‌اش کمک کند و خانواده‌اش هم از کسب‌وکار کوچک کبریت‌فروشی‌اش حمایت می‌کردند. اولین مشتری اینگوار که بعدها ایکیا را بنیان‌گذاری کرد، مادر بزرگ پدری‌اش بود.

فردور اینگوار کمپراد مشهورترین چهره اقتصاد سوئد در قرن بیستم بود. دلیل اصلی شهرت این میلیاردر مشهور سوئدی، تاسیس شرکت ایکیا بود که یک شرکت چندملیتی خرده‌فروشی متخصص در زمینه مبلمان است.

داستان زندگی اینگوار مانند بسیاری از کارآفرینان موفق تاریخ سرشار از سخت‌کوشی، تصمیمات صحیح و البته شکست‌ها است و از سوی دیگر مانند زندگی بسیاری از جوانان اروپایی که نیمه اول قرن بیستم را از نزدیک دیده‌بودند، در هاله‌ای از باورهای سیاسی عجیب قرار گرفته‌است.

پسرک کبریت‌فروشی

اینگوار در اولین روزهای بهار ۱۹۲۶ در اسملاند سوئد به دنیا آمد. مادرش اصالتاً سوئدی بود، اما پدرش در یک‌سالگی همراه خانواده از آلمان به سوئد مهاجرت کرده بود. رویاپردازی‌های اینگوار، مانند بسیاری از کارآفرینان، با جرقه‌ای بزرگ آغاز شد. در سال ۱۹۳۱، یعنی زمانی که تنها ۵ سال سن داشت، شروع به فروختن کبریت کرد. کبریت در آن زمان وسیله‌ای ضروری برای هر خانه‌ای بود. این که چطور یک نوجوان روستایی سوئدی تبدیل به بنیان‌گذار یک سازوکار اقتصادی جهانی شد، مسئله‌ای است که شرایط ویژه زندگی اینگوار به آن پاسخ می‌دهد.

تاسیس شرکت ایکیا، که البته در آن سال‌ها بیشتر خودکار و ساعت‌مچی می‌فروخت.

۱۹۴۳

۱۹۳۱

اینگوار ۵ ساله برای کمک به خانواده‌اش، کبریت‌فروشی را آغاز کرد.

اینگوار کمپراد در استان اسملاند سوئد به دنیا آمد.

۱۹۲۶

در سال ۱۹۳۱، یعنی زمانی که اینگوار تنها ۵ سال سن داشت، شروع به فروختن کبریت کرد. کبریت در آن زمان وسیله‌ای ضروری برای هر خانه‌ای بود. این که چطور یک نوجوان روستایی سوندی تبدیل به بنیان‌گذار یک سازوکار اقتصادی جهانی شد، مسئله‌ای است که شرایط ویژه زندگی اینگوار به آن پاسخ می‌دهد.



اینگوار (چپ) در کنار خواهرش، کرسستین، در یک روز تابستانی دهه ۳۰ میلادی.

زیر سایه فاشیسم

کمپراد در ابتدای قرن بیست و یکم به یکی از ثروتمندترین افراد جهان تبدیل شده بود. همین مسئله باعث می‌شد در زندگی او توجه و موشکافی زیادی شود. سوزه این موشکافی‌ها کتابی بود که خود کمپراد در سال ۱۹۹۸ با عنوان «تاریخچه آیکیا» نوشته بود. این کتاب طبیعتاً جدای از بحث فعالیت‌های اقتصادی، جنبه‌هایی از زندگی شخصی کمپراد را هم نشان می‌داد. یکی از این جنبه‌ها، نزدیکی او با گروه‌های فاشیستی نازی در دهه ۴۰ میلادی بود. این مسئله باعث اعتراض‌های گسترده به او شد و کمپراد نهایتاً به صورت عمومی از مردم عذرخواهی کرد.

منابع مختلف تولید می‌شدند و هیچ‌گونه هدرروی در تولید آن‌ها تحمل نمی‌شد. مسیر اینگوار کمپراد، پسر باهوشی که در قلب خود عصیان اقتصادی بزرگی را نهفته داشت، این‌گونه آغاز شد: با ریشه‌هایی خاکی و کبریت‌هایی ارزان قیمت و میلی بی‌انتهای برای کمک به خانواده‌اش. این داستان بعدها زندگی میلیون‌ها نفر را در سرتاسر جهان تغییر داد. کمپراد برای اولین بار در سال ۱۹۵۰ ازدواج کرد، اما نهایتاً در سال ۱۹۶۳ از همسر خود جدا شد. سه سال پس از اولین جدایی، با دومین همسر خود ازدواج کرد و این ازدواج تا لحظه درگذشت همسرش در سال ۲۰۱۱ تداوم پیدا کرد. حاصل ازدواج اول او دختری بود که توسط او و همسرش به فرزندی پذیرفته شده بود و از ازدواج دومش، سه پسر. کمپراد بخشی از عمر خود، یعنی از سال ۱۹۷۶ تا ۲۰۱۴، را در سوئیس سپری کرد. سبک زندگی او بسیار مقرون به صرفه بود و تا سال‌ها یک خودروی ولوو معمولی را می‌راند. یکی از جالب‌ترین نکات درباره طرز تفکر او این بود که از کارکنان خود می‌خواست هنگام پرینت گرفتن، از دو روی کاغذ استفاده کنند. حتی زمانی که می‌خواست کادوی کریسمس بدهد، صبر می‌کرد تا گرمای بازار تعطیلات سال نو تمام شود و پس از آن کادوها را با قیمتی بهتر خریداری می‌کرد. کمپراد عمری نسبتاً طولانی داشت و نهایتاً در ۲۷ ژانویه ۲۰۱۸، یعنی زمانی که ۹۱ سال سن داشت در اثر بیماری نومییا یا همان ذات‌الریه درگذشت. او بخش زیادی از دارایی‌های خود را وقف پروژه خانه‌سازی برای جوانان در بخش شمالی سوئد کرد. ■

به دنبال فرصت‌ها

اینگوار که در حساب و کتاب و ماهر بود، به سرعت متوجه شد که می‌تواند اجناس بیشتری بفروشد. زارغانی که پروانه ماهی‌گیری نداشتند، نیازمند ماهی بودند. کارت‌های تبریک کریسمس، مجلات و بذرها باغ‌داری هم از جمله کالاهای مورد نیاز جامعه اطراف اینگوار بود. او که می‌خواست به مشتریان بیشتری دسترسی داشته باشد، با دوچرخه مادرش به مزارع سر می‌زد و در نهایت توانست دوچرخه خودش را بخرد. زمانی که نمی‌توانست به اندازه کافی ماهی بگیرد، از پدرش خواست با خرید یک تور ماهی‌گیری حجم تولید ماهی را بیشتر کنند. ماهی‌هایی را که می‌گرفت می‌فروخت، بخشی از سود را به پدرش می‌داد و بخش دیگر را در یک جعبه سیگار نگهداری می‌کرد. اینگوار به این نتیجه رسید که قیمت کالاهای را پایین‌تر بیاورد تا بتواند مشتری‌های بیشتری جذب کند. به همین خاطر از خاله‌اش که در استکهلم زندگی می‌کرد، خواست بسته‌های بزرگ کبریت را که قیمت کمتری داشتند، خریداری کند و برایش بفروشد. پس از این بسته بزرگ کبریت را به بسته‌های کوچک تقسیم می‌کرد و آن‌ها را می‌فروخت. علی‌رغم هزینه کمتر، کبریت‌فروشی کسب‌وکار خیلی بزرگی از آب درآمد. به همین خاطر پس از چند سال دست از فروش آن‌ها برداشت و به نصیحت یکی از نزدیکانش، پول‌های خود را برای سرمایه‌گذاری در آینده پس‌انداز کرد. اینگوار در ۱۴ سالگی به یک مدرسه شبانه‌روزی رفت. ذهنیت کاسبی او باعث شد که مجموعه‌ای از خودکار، ساعت، کیف پول و کمربند را خریداری کند و زیر تختش در خوابگاه پنهان کند و زمانی که هم‌کلاسی‌هایش به این کالاهای نیاز داشتند، به آن‌ها می‌فروخت. پس از فارغ‌التحصیلی علاقه داشت بنگاه خودش را تاسیس کند، اما پول کافی نداشت. پدرش به عنوان جایزه فارغ‌التحصیلی هزینه ثبت شرکت را در سال ۱۹۴۳ داد. این‌طور شد که نام آیکیا با استفاده از حروف اول نام و نام خانوادگی اینگوار و نام محل زندگی‌اش به دنیا آمد. البته اینگوار ۱۷ ساله در آن زمان هنوز به فروش مبلمان رو نیابورده بود.

بهبود زندگی‌ها

کمپراد کسب‌وکارش را همگام با درس خواندن در کالج ادامه داد. با درک نکته‌های کلیدی، آینده او در همین دوران شکل گرفت: موفقیت در گروهی توزیع ساده و بهینه محصولات به شکل مستقیم از کارخانه به مشتری بود. این مسئله برای آیکیا آن زمان، به معنای واردات مستقیم کالاهای و فروش آن‌ها از طریق سفارش‌نامه‌ای بود. عمده کالاهایی که آن زمان توسط دارالتجاره آیکیا فروخته می‌شد، ساعت مچی و خودکار بود. البته کمپراد به مرور زمان متوجه شد فروش خودکار هم سود زیادی به همراه ندارد و این کالا را هم مانند کبریت کنار گذاشت تا بتواند در آینده روی چیز بزرگ‌تری سرمایه‌گذاری کند. آن «چیز بزرگ‌تر» مبلمان بود. مبلمان در آن دوران گزینه‌ای بسیار معقول برای بازار سوئد به حساب می‌آمد، زیرا دولت این کشور پس از جنگ دوم جهانی خانه‌های زیادی ساخت و به مردم کشور وام‌هایی برای خریداری مبلمان خانه ارائه کرد. جدای از این مسئله، حضور کارگاه‌های کوچک تولید مبلمان در اسکلاند بود که همین مسئله تأثیری شگفت‌انگیز روی الگوی کسب‌وکار کمپراد داشت. مبلمان برای اولین بار در بروشور سال ۱۹۴۸ آیکیا ظاهر شد. کمپراد در این بروشور نوشته بود «اگر مردم به این کالاها علاقه نشان دهند»، از این به بعد آیکیا تجارت مبلمان خود را گسترش می‌دهد. مردم هم علاقه نشان دادند. این کارآفرین در بروشور بعدی نشان داد که تمرکز ویژه‌ای روی «مردم روستایی» دارد. بنیان‌گذار آیکیا این مسئله را تبدیل به چشم‌انداز شرکت خود کرد: «یجاد زندگی روزمره بهتر برای تعداد زیادی از مردم». اما این مردم چه کسانی بودند؟ هر کسی، اهالی عمل‌گرا و صرفه‌جوی اسکلاند که مانند خود کمپراد ارزش زیادی برای محصولات قائل بودند که با قیمت پایین، کیفیت بالا ارائه می‌کردند. این کالاها به شکلی هوشمندانه از

تاسیس اولین فروشگاه
خارجی آیکیا در نروژ.

۲۰۱۸

درگذشت کمپراد ۹۱ ساله در شهر
المهولت سوئد به دلیل ذات‌الریه.

۱۹۶۳

۱۹۴۷

آغاز فعالیت آیکیا در بازار مبلمان. این بازار به دلیل
بازسازی‌های پس از جنگ بسیار گرم بود.

کن کوتاراگی، مهندسی که آینده سونی را متحول کرد

پدر پلی استیشن

زمانی نه چندان دور، مدیران در شرکت سونی، کنسول بازی پلی استیشن (Play Station) را صرفاً یک اسباب بازی کم ارزش می دیدند و تلاش می کردند روی محصولات دیگر تمرکز داشته باشند. اما در سال ۲۰۰۳ بیش از ۶۰ درصد از سود این شرکت از محل فروش این کنسول بازی حاصل می شد. سونی این وسیله پرسود را مدیون یکی از مهندسان هایش است: کن کوتاراگی. اکنون از این فرد با عنوان پدر پلی استیشن یاد می شود، کسی که توانست با دانش مهندسی خود، انقلابی بزرگ در دنیای بازی ایجاد کند.

کن در روز دوم آگوست ۱۹۵۰ در توکیو به دنیا آمد. خانواده اش با استانداردهای آن زمان ژاپن، خانواده ثروتمندی نبودند اما به هر حال کسب و کاری برای خودشان داشتند. وقتی کن بزرگتر شد، خانواده اش او را تشویق کردند مهارت های مکانیکی اش را به کار بگیرد و در کسب و کار خانوادگی مشارکت داشته باشد. او هم پس از مدرسه، به محل کار پدر و مادرش می رفت و در مقام یک مهندس کوچک اما کاربلد، به امور مختلف رسیدگی می کرد. در مدرسه هم، دیگران او را به عنوان

یک بچه درس خوان می شناختند که سعی می کرد از همه چیز سر در بیاورد.

وقتی هنوز سن و سال زیادی نداشت و هنوز برایش اسباب بازی می خریدند، به جای بازی کردن با آن ها، سرگرم تجزیه و تحلیلشان می شد. بارها خانواده اش او را می دیدند که به جای بازی با اسباب بازی هایش، آن را چند تکه کرده و سعی دارد اجزای داخلی آن را آنالیز و مهندسی معکوس کند. به این ترتیب کن از همان کودکی، احساس کنجکاوی را در خودش پرورش داد و با آن بزرگ شد. هنگامی که به نوجوانی رسید، به وسایل برقی علاقه نشان داد. همین عشق و علاقه فراوان به ابزارهای برقی باعث شد در دانشگاه الکترو-کامیونیکیشن نام نویسی کند. بالاخره در دهه ۷۰ میلادی هم موفق شد مدرک خود را در رشته مهندسی برق دریافت کند و به عنوان مهندس قدم به جامعه بگذارد.

درخشش در سونی

اواسط دهه ۷۰ میلادی بود که کن کوتاراگی بلافاصله پس از فارغ التحصیلی در بخش آزمایشگاه سونی کارش را آغاز کرد. طولی نکشید که در همان شرکت سونی به عنوان یک مهندس کار درست، به شهرت رسید. بقیه کارکنان سونی او را مهندسی می دانستند که جلوتر از زمان خودش فکر می کند و به سادگی می تواند برای مشکلات مختلف راهکار بیابد. همین



شهرت و خوشنامی باعث شد خیلی زود پروژه هایی را در اختیارش قرار دهند و او هم همه پروژه ها را با موفقیت انجام می داد. برای مثال او در پروژه های اولیه در زمینه ال سی دی که آن زمان تازه مطرح می شد، نقش آفرینی کرد و توانست بسیاری از موارد را با موفقیت به مرحله اجرا درآورد. دوربین های دیجیتال هم یکی دیگر از پروژه هایی بود که او از ابتدا در آن حضور داشت. شرکت سونی در آن روزها توجهی به کنسول های بازی نداشت هر چند روی آن ها هم سرمایه گذاری می کرد. یک روز کن در حال تماشای دخترش بود که با یکی از قدیمی ترین کنسول های بازی به اسم نینتندو بازی می کرد. سال ۱۹۸۹ بود و هنوز کنسول های بازی مثل امروز پیشرفت نکرده بودند. با خودش فکر کرد چه ظرفیتی در این وسایل بازی وجود دارد و شرکت ها هنوز به درستی روی آن سرمایه گذاری نکرده اند. مدیران در سونی هم تمایل زیادی به سرمایه گذاری در بازارهای ویدیویی نشان نمی دادند. اما کن مصمم بود که وارد این بازار نوظهور شود.

عملیات سری

عدم تمایل مدیران به سرمایه گذاری قابل ملاحظه روی کنسول های بازی از یک طرف و علاقه کن به این ابزار جدید از طرف دیگر باعث شد او فعالیت های مخفیانه خود را در این زمینه آغاز کند. در آن زمان مسئولانی که روی نینتندو کار می کردند به دنبال یک تراشه برای تقویت صدا بودند و مدیران در سونی تمایلی نداشتند مهندس آن ها روی تراشه برای نینتندو کار کند. اما کن تصمیم گرفته بود دست به کار شود و به صورت مخفیانه تراشه را طراحی کند. البته وقتی مدیران در سونی متوجه شدند که کن به صورت پنهانی چه کار می کرده از دست او خشمگین شدند. اما بالاخره مدیرعامل سونی در آن زمان، مهر تایید را بر اقدامات کن زد و با پادرمیانی کردن باعث شد او بتواند کارش را به اتمام برساند و همچنان در شرکت سونی کار کند.

هر چند نینتندو زیر نظر سونی فعالیت داشت اما باز هم نگاه مدیران سونی به مقوله بازی های ویدیویی چندان مطلوب نبود و به همین خاطر کار کردن در این زمینه با دشواری های بسیاری همراه بود. سرانجام هم سونی و نینتندو نتوانستند به شراکت یا یکدیگر ادامه دهند. اما کوتاراگی در سونی ماند و به فعالیتش ادامه داد. مدیرهای سونی نگاهی کاملاً سنتی به ماجرا داشتند و کن کوتاراگی در مقام یک مهندس جوان سعی داشت این نگاهها را

ایده بهره گیری از ظرفیت های بازی های ویدیویی در ذهن کن شکل گرفت

کن کوتاراگی در توکیو متولد شد

۱۹۹۷

۱۹۸۹

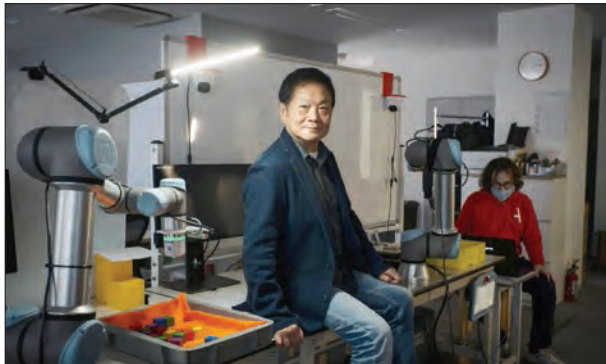
۱۹۷۵

۱۹۵۰

کن به عنوان مدیرعامل بخش سرگرمی های کامپیوتری سونی مشغول به کار شد

مهندس جوان ژاپنی قدم به شرکت سونی گذاشت

موفقیت سونی در رابطه با پلی استیشن به قدری زیاد بود که تصمیم گرفت بخشی را به طور ویژه به بازی‌ها اختصاص دهد. از اینجا بود که بخش سرگرمی‌های کامپیوتری سونی (Sony Computer Entertainment) قدم به عرصه وجود گذاشت تا سود فراوان را روانه این شرکت کند. البته آن زمان، شرکت‌هایی نظیر نینتندو و سگا هم تلاش می‌کردند کنسول‌های بازی خود را به دست مشتریان برسانند.



همکاران کن کوتاراگی می‌گویند او برای انجام کار، گاهی چند شب متوالی نمی‌خوابد. خودش می‌گوید کاری که انجام می‌داد به قدری جذاب بود که طاقت نمی‌آورد خوابد و می‌خواست آن را به سرانجام برساند.



پنج نسل کنسول بازی پلی‌استیشن که در شرکت سونی ساخته شد.



کن کوتاراگی به همراه نخستین کنسول بازی که در شرکت سونی ساخت با عنوان پلی‌استیشن ۱

تغییر دهد. حاصل این تلاش‌ها، تولد کنسولی بود به اسم پلی‌استیشن یا همان ایستگاه بازی؛ وسیله‌ای که قرار بود همه نسل‌ها را با خود سرگرم کند.

سال‌ها بعد کن در خاطراتش نوشت زمانی که روی کنسول بازی پلی‌استیشن کار می‌کرد، شب‌ها نمی‌خوابید، اما دلیلش فقط سختکوشی نبود، دلیلش این بود که کارشان را جذاب می‌دانست. به نظر او، محصولی که می‌خواستند تولید کنند و به مرحله نهایی برسانند محصولی کاملاً جذاب بود، برای همین ارزشش را داشت که چند شب پشت سر هم بابت آن نخوابد. اقدامی که سونی انجام می‌داد مثل یک قمار بزرگ بود اما این قمار، نتیجه داد. نتیجه به قدری مطلوب بود که چند سال بعد، سونی تصمیم گرفت پلی‌استیشن ۲ و ۳ را هم وارد بازار کند. اکنون نسخه ۵ آن هم به بازار آمده‌است.

تولد غول بازی

موفقیت سونی در رابطه با پلی‌استیشن به قدری زیاد بود که تصمیم گرفت بخشی را به طور ویژه به بازی‌ها اختصاص دهد. از اینجا بود که بخش سرگرمی‌های کامپیوتری سونی (Sony Computer Entertainment) قدم به عرصه وجود گذاشت تا سود فراوان را روانه این شرکت کند. البته آن زمان، شرکت‌هایی نظیر نینتندو و سگا (Sega) هم تلاش می‌کردند کنسول‌های بازی خود را به دست مشتریان برسانند. اما پلی‌استیشن به قدری جذاب طراحی شده بود که خیلی زود به کنسول بازی غالب در جهان تبدیل شد. پلی‌استیشن ۲ هم مسیر را برای نسل‌های بعدی هموار کرد. این شرکت در زمان عرضه پلی‌استیشن ۲ توانست با ۱۰۰ میلیون دستگاه، ۶۵ درصد از سهم بازار را به خودش اختصاص دهد. همه این‌ها به شهرت کن کوتاراگی کمک کرد و نام او را بر سر زبان‌ها انداخت.

بالاخره در سال ۱۹۹۷ یعنی کمتر از ده سال بعد از آن روزی که دخترش را در حال بازی با نینتندو تماشا می‌کرد، به عنوان مدیرعامل بخش سرگرمی‌های کامپیوتری شرکت سونی در آمریکا انتخاب شد. به این ترتیب به کالیفرنیا رفت تا فعالیت‌های حرفه‌ای خود را در آنجا آغاز کند. در سال‌های بعد، پیشرفت‌های بیشتری را هم تجربه کرد. اکنون هم به صورت افتخاری برای شرکت سونی کار می‌کند و به عبارتی نامش با نام سونی پیوند خورده‌است.

اکنون اگر نگاهی به گذشته بیندازیم و وضعیت شرکت سونی را بررسی کنیم، می‌فهمیم که کن کوتاراگی این شرکت را نجات داده‌است. در حالی که زمانی وسایل برقی این شرکت مورد استقبال مردم واقع می‌شد، از ابتدای سال ۲۰۰۰ این روند تغییر کرد و مردم دیگر تمایلی به خرید وسایل برقی سونی نشان نمی‌دادند. به این ترتیب این شرکت به تحویلی بزرگ نیاز داشت تا بتواند باز هم به درآمد دست پیدا کند. فعالیت در زمینه بازی‌های ویدیویی و تولید کنسول‌های بازی باعث شد این شرکت قدم به عرصه‌ای بگذارد که کمتر رقیبی برای آن وجود داشت.

فعالیت‌هایی که کن برای تولید بازی‌های ویدیویی انجام داد برای همیشه در تاریخ ماندگار خواهند شد. شرکت سونی اکنون به صورت جدی روی بحث بازی‌های ویدیویی و کنسول‌های بازی کار می‌کند. این شرکت تاکنون ۵ نسل مختلف از این کنسول بازی را روانه بازار کرده و هر سال بر طرفداران آن اضافه می‌شود. اما سونی همه این موفقیت‌ها را مدیون تلاش‌های کن کوتاراگی است، مهندسی جوان که دست از رؤیاهایش نکشید. اطرافیانش می‌گویند او تمام فکر و ذکرش را روی این مسئله می‌گذاشت. به‌علاوه او سعی می‌کرد از چهارچوب‌های سنتی بیرون بیاید و قدم به دنیای مدرن و امروزی بگذارد. همه این‌ها باعث شد او را کسی بدانند که آینده شرکت سونی را در اختیار دارد. حالا همه، کن کوتاراگی را به عنوان پدر پلی‌استیشن می‌شناسند، کسی که آینده را برای شرکت سونی خرید.

دانشگاه ریتموسمیکان از کن به عنوان استاد در حوزه مهندسی کنسول بازی بهره گرفت

نام کن کوتاراگی در میان ۱۰۰ فرد اثرگذار جهان در فهرست مجله تایم قرار گرفت



چگونه کینگ کمپ ژیلت نام خانوادگی اش را ماندگار کرد؟

ریش‌ها زیر تیغ ژیلت

شاید خیلی‌ها برای کارآفرینی به دنبال کارهای عجیب و غریب باشند. خیلی‌ها هم تصور می‌کنند برای تبدیل شدن به یک تاجر بزرگ باید وارد صنایع سنگین و بزرگ شد. اما بیش از یک قرن پیش، مردی با ابداع یک وسیله ساده توانست نام خانوادگی اش را برای همیشه در تاریخ ماندگار کند. او تیغ‌هایی را ابداع کرد که مردم می‌توانستند برای تراشیدن مو از آن استفاده کنند، بدون اینکه به پوستشان آسیب برسانند. استفاده از این تیغ‌ها به قدری ساده بود که خیلی زود مشتریان بسیاری برای آن پیدا شد. به این ترتیب، این مرد توانست تنها با یک تیغ نازک، برندی ماندگار را در تاریخ ایجاد کند: ژیلت! او کینگ کمپ ژیلت بود، تاجری آمریکایی که با ابداع تیغ‌های ریش‌تراشی به یکی از چهره‌های همیشگی در تاریخ کارآفرینی بدل شد. اما قصه او از کجا آغاز شد؟

در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اقلیتی مذهبی در فرانسه زندگی می‌کردند که به آن‌ها «وگنو» می‌گفتند. اوگنوها در حقیقت پروتستان‌های فرانسوی بودند که از نوشته‌های ژان کالون در دهه ۱۵۳۰ الهام می‌گرفتند. اما این اقلیت مذهبی به قدری تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند که ناچار به ترک فرانسه شدند. در قرن شانزدهم قریب به نیم میلیون نفر اوگنو از فرانسه به انگلستان مهاجرت کردند. خانواده کینگ کمپ ژیلت هم جزو همان اوگنوهایی بودند که به عنوان مهاجر قدم به انگلستان گذاشتند.

اما انگلستان هم جای همیشگی برای خانواده ژیلت نبود. در سال ۱۶۳۰ همگی تصمیم گرفتند به آمریکای شمالی مهاجرت کنند. کینگ کمپ دو یا سه نسل بعد بود. او در پنجم ژانویه ۱۸۵۵ در ویسکانسین به دنیا آمد و در شیکاگو بزرگ شد. بزرگ‌ترین خاطره نوجوانی اش مربوط به سال ۱۸۷۱ می‌شود. در آن زمان آتش‌سوزی بزرگ شیکاگو رخ داد و تقریباً ۳۰۰ نفر از مردم شیکاگو در این ماجرا جان خود را از دست دادند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر از ساکنان شهر هم در این جریان بی‌خانمان شدند. خانواده ژیلت یکی از همان خانواده‌ها بود.

ابداع پیش‌چشم‌ان شماس

کینگ ژیلت در سال ۱۸۹۰ فعالیت در شرکت بسته‌بندی کران کورک را آغاز کرد. در آن زمان، ژیلت برای اولین بار می‌دید بطری‌هایی که در این شرکت تولید می‌شوند درهایی دارند که پس از باز شدن، دور انداخته می‌شوند. همان زمان به این فکر افتاد که می‌توان کسب‌وکاری راه انداخت و کالایی را در آن عرضه کرد که پس از چند بار مصرف، دور انداخته می‌شود و مشتری دوباره به آن نیاز پیدا می‌کند. حالا ژیلت باید به دنبال چنین کالایی می‌گشت.

او کیست؟

این روزها همه ژیلت را به

عنوان تیغ‌می‌شناسند.

ماجرای ابداع کینگ

کمپ ژیلت آغاز شد؛

مردی فرانسوی تبار که

در آمریکا زاده و بزرگ

شد و کارخانه‌اش را در

این کشور پایه‌گذاری

کرد. پس از گذشت

بیش از یک قرن، نام

ژیلت هنوز برای همه

آشناست و خیلی‌ها فکر

می‌کنند ژیلت نام تیغ

است!

آن سال‌ها، مردان برای اینکه ریش صورتشان را بترانند از تیغ‌هایی استفاده می‌کردند که هر روز کند می‌شد. آن‌ها برای اینکه بتوانند ریش خود را بترانند باید برای هر بار استفاده، با وسیله‌ای مخصوص، تیغ را تیز می‌کردند. ژیلت به این فکر می‌کرد که تیغ‌هایی تیز اما مطمئن تولید کند که افراد بتوانند چند باری از آن استفاده کنند بدون اینکه نیازی به تیز کردن آن داشته باشند. پس از اینکه تیغ خاصیت خود را از دست می‌داد هم می‌توانستند آن را دور بیندازند و تیغی جدید بخرند. البته این وسیله باید تا جای ممکن ارزان طراحی می‌شد تا مشتری رغبت کند مدام تیغ جدید را بخرد.

حالا ژیلت می‌دانست که باید دنبال چه چیزی باشد. او سعی داشت تیغ‌های موجود را بهبود ببخشد. پس از وقت گذاشتن‌های بسیار بالاخره فهمید می‌تواند از ورقه‌های فولاد کربن برای تولید تیغ‌های مورد نظرش بهره بگیرد. نکته مهم در مورد تیغی که ژیلت ابداع کرد، قیمت آن بود. در آن زمان هزینه تهیه این تیغ‌ها به قدری مقرون به صرفه بود که حتی کارگران هم می‌توانستند آن را خریداری و از آن استفاده کنند. به همین خاطر است که خیلی زود، ژیلت توانست میلیون‌ها تیغ به فروش برساند و به تاجری سرشناس بدل شود.

پیش‌به‌سوی کارخانه ژیلت

درست کردن تیغی از فولاد کربن که نازک، امن، تیز و ارزان باشد، کار چندان ساده‌ای نبود. در واقع به آشنایی با اصول مهندسی نیاز داشت. اما ژیلت در این زمینه خوش شانس بود و توانست به کمک یکی از افراد آشنا در این زمینه، کارش را راه بیندازد. کمی بعد، ویلیام امری نیکرسون هم به

ژیلت موفق شد کارخانه‌ای برای تولید تیغ خریداری کند

۱۹۰۳

کارخانه ژیلت تولید خود را به صورت رسمی آغاز کرد

۱۹۰۱

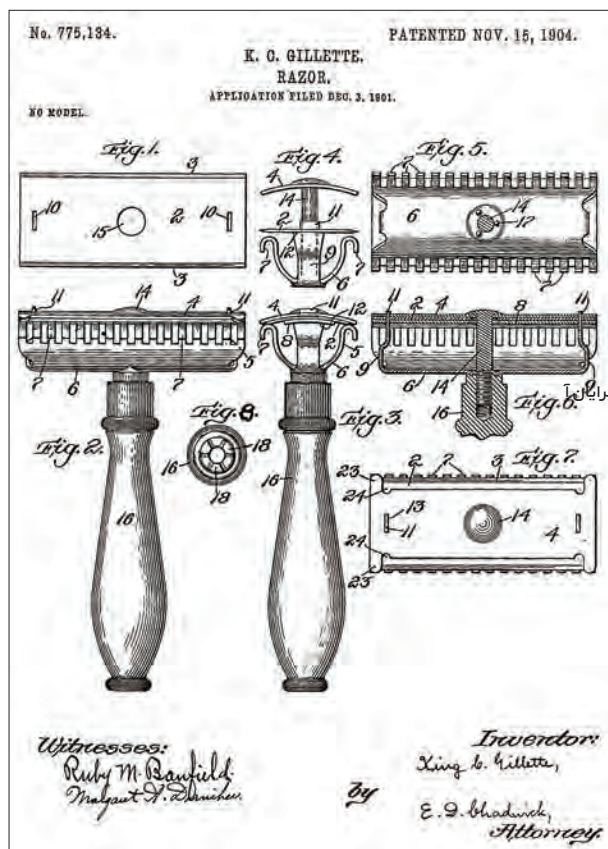
۱۸۹۰

تاجر تازه‌کار در شرکت بسته‌بندی کران کورک مشغول به کار شد

کینگ کمپ ژیلت در ویسکانسین به دنیا آمد

۱۸۵۵

کینگ کمپ ژیلت یک تاجر معمولی نبود. او به سوسیالیسم تخیلی باور داشت و حتی در این زمینه کتاب‌هایی را هم به رشته تحریر درآورد. در دوره‌ای هم به تئودور روزولت پیشنهاد داد با یک میلیون دلار، ریاست شرکت ژیلت را بپذیرد. البته روزولت این پیشنهاد را نپذیرفت. او در سال ۱۸۹۰ با دختری در آمریکا ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد که اسمش را کینگ گینز ژیلت گذاشت.



طراحی تیغ‌های ژیلت کار ساده‌ای نبود و نیاز به مهندسی داشت. اما کینگ کمپ ژیلت به کمک همکارانش توانست به طراحی موفق و ارزانی برای این تیغ‌ها دست پیدا کند.

هم با دیدنشان ابراز تعجب می‌کردند چون تصورشان این بود که تصویر او فقط برای بازاریابی روی بسته‌بندی تیغ‌ها قرار گرفته‌است.

این روزها هم نام کارخانه ژیلت برقرار است و هم شیوه و مدل کسب‌وکارش به عنوان یکی از مدل‌های موفق شناخته می‌شود. اکثر کارآفرین‌ها، ژیلت را به عنوان کارآفرینی نوآور می‌شناسند که توانست شیوه بازاریابی را متحول کند. این روزها اگر نام برندهایی نظیر براون، اورال بی و دوراسل را شنیدید، بدانید که همه این‌ها متعلق به برند اصلی یعنی ژیلت است.

ژیلت در سال‌های پایانی عمرش با بحران رکود بزرگ اقتصادی آمریکا در دهه ۳۰ میلادی مواجه شد. در آن زمان او و بسیاری از دیگر تاجران و اهالی کسب‌وکار، ورشکسته شدند. کینگ کمپ هم جزو همان افراد ورشکسته بود. اما برندی که او راهاندازی کرد سال‌ها پس از مرگش به عنوان برندی موفق به فعالیت ادامه داد و این روزها پس از گذشت یک قرن و چند دهه، هنوز همه نام ژیلت برایشان آشناست. ترکیب تیغ و سوسیالیسم تخیلی برای کینگ کمپ جواب داد و نامش را در تاریخ کارآفرینی ماندگار کرد.



بیش از یک قرن است که محصولات ژیلت با شکل‌ها و طرح‌های مختلف در اختیار مردم در سرتاسر جهان قرار می‌گیرد.

عنوان شریک و آشنا به ساخت این وسایل، به ژیلت پیوست و به او کمک کرد مدل اصلی تیغ را بهبود ببخشند. آن‌ها توانستند برای تیغ، قابی مخصوص طراحی کنند و به این ترتیب استفاده از آن هم آسان‌تر شد. حالا آن‌ها می‌توانستند کالای خود را به مرحله تولید انبوه برسانند.

فروش محصول به اندازه تولید آن سخت نبود. ژیلت در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۱ به سراغ یکی از کارخانه‌های تیغ آمریکایی رفت و آن را خریداری کرد. بلافاصله نام آن کارخانه را به نام خودش یعنی ژیلت تغییر داد. از جولای ۱۹۰۲ این کارخانه با عنوان کارخانه ژیلت فعالیت می‌کرد. ژیلت به نام خودش اکتفا نکرد و گفت روی بسته‌بندی این تیغ هم عکس و امضایش را چاپ کنند. تولید تیغ از سال ۱۹۰۳ آغاز شد و فروش هم هم‌زمان با آن کلید خورد.

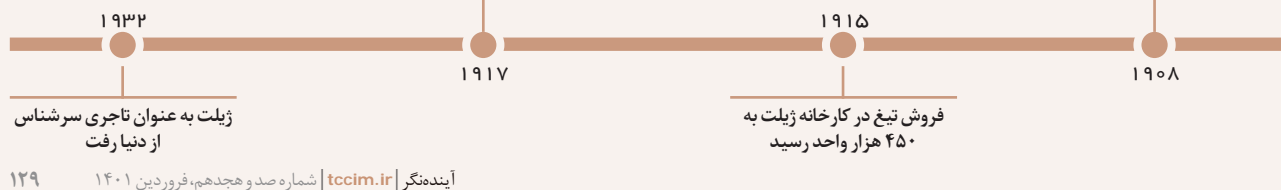
سال اول اوضاع بد نبود اما مطلوب هم محسوب نمی‌شد. اما سال دوم، ژیلت توانست بیش از ۹۰ هزار تیغ بفروشد. قیمت پایین این تیغ‌ها به جذب مشتری کمک می‌کرد. او می‌توانست به کمک فناوری‌های کارخانه‌ای، تیغ‌ها را به صورت انبوه و با قیمتی پایین‌تر تولید کند، به همین خاطر قیمت فروش هم کمتر بود. به این ترتیب مشتری از این تیغ‌ها استقبال می‌کرد. البته او در عرصه تبلیغات هم بسیار قدرتمند ظاهر شد. کار فروش و توزیع را شرکتی دیگر به صورت مجزا انجام می‌داد. به این ترتیب فضای تولید با فضای فروش تداخلی پیدا نمی‌کرد. موفقیت ژیلت به قدری بود که توانست تا سال ۱۹۰۸ کارخانه‌هایی را در کانادا، بریتانیا، فرانسه و آلمان هم راهاندازی کند. در سال ۱۹۱۵ هم توانست ۴۵۰ هزار واحد تیغ بفروشد. در سال ۱۹۱۷ آمریکا وارد جنگ جهانی اول شد. در آن زمان شرکت ژیلت برای همه سربازهایی که در جنگ حاضر شده بودند، یک بسته تیغ تهیه کرده بود که هزینه آن توسط دولت پرداخت می‌شد. به این ترتیب توانست بار دیگر خودش را مطرح کند. همه این‌ها باعث شد ژیلت به نامی همیشگی در تاریخ تبدیل شود. همین حالا هم خیلی‌ها، نام تیغ‌ها را با عنوان ژیلت می‌شناسند بدون اینکه بدانند قصه آن به کجا می‌رسد.

تیغ و سوسیالیسم تخیلی

ظاهراً کینگ کمپ ژیلت یک تاجر معمولی نبود. او به سوسیالیسم تخیلی باور داشت و حتی در این زمینه کتاب‌هایی را هم به رشته تحریر درآورد. در دوره‌ای هم به تئودور روزولت پیشنهاد داد با یک میلیون دلار، ریاست شرکت ژیلت را بپذیرد. البته روزولت این پیشنهاد را نپذیرفت. او در سال ۱۸۹۰ با دختری در آمریکا ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد که اسمش را کینگ گینز ژیلت گذاشت. کینگ کمپ علاقه زیادی به سفر داشت و جالب اینجاست که اکثر مردم هم در نقاط دیگر او را می‌شناختند، به خاطر تصویرش که روی بسته‌بندی ژیلت‌ها بود. بعضی از مردم

بسته مخصوص تیغ‌های ژیلت در اختیار سربازان آمریکایی در جنگ جهانی اول قرار گرفت

کارخانه ژیلت در کشورهای کانادا، بریتانیا، فرانسه و آلمان راهاندازی شد



نوآوری و کارآفرینی
پیتر دراکر



موقعیت دوگانه نوآوران
کلیتون ام. کریستنسن



چطور می‌توان از مسیر مدیریت به ثروت دست پیدا کرد و در جامعه به فردی موفق تبدیل شد؟ این پرسشی است که پیتر دراکر در کتاب خود با عنوان «نوآوری و کارآفرینی» تلاش دارد به آن پاسخ دهد. دراکر سعی کرده در کتاب خود تا جای ممکن به سیستم قدیمی و سنتی مدیریت حمله کند و از ایرادهای آن بگوید. به همین خاطر است که بسیاری از افراد، این کتاب را مهم‌ترین کتاب او می‌دانند. این نویسنده توانسته در این کتاب از مهم‌ترین ایده‌های خود پرده‌برداری کند. او معتقد است مهم‌ترین ویژگی برای یک فرد که می‌تواند او را به عنوان کارآفرین معرفی کند، تمایل به تغییر است. در واقع او کارآفرین را با همین ویژگی تعریف می‌کند: کسی که میل به ایجاد تغییر دارد. به باور دراکر، فردی که کارآفرین است، همیشه سعی دارد تغییر ایجاد کند و از هر فرصتی برای ایجاد تغییر بهره می‌گیرد. اما روش تغییر چیست؟ در یک کلام: نوآوری. به همین خاطر است که دراکر در این کتاب دو مفهوم نوآوری و کارآفرینی را در کنار هم قرار داده‌است. در واقع او معتقد است کارآفرین باید نوآوری را بداند و در کارش دست به نوآوری بزند. دراکر در این کتاب تاکید می‌کند که فناوری‌های جدید می‌توانند فضا را برای ایجاد نوآوری مهیا کنند. به همین خاطر است که به کارآفرین‌ها توصیه می‌کند از فرصت فناوری‌های جدید بهره بگیرند و برای حل چالش‌ها از فناوری استفاده کنند.

جهان در حال تغییر است و روز روز شاهد ظهور فناوری‌های جدید هستیم. همه این تغییرات نشان می‌دهد که توجه به فناوری‌های مدرن تا چه اندازه اهمیت دارد. این روزها موفقیت شرکت‌های مختلف در گرو توجه ویژه به فناوری‌های جدید است. این همان چیزی است که کلیتون در کتاب خود با عنوان «موقعیت دوگانه نوآوران» سعی دارد به آن اشاره کند. همه مدیرانی که به دنبال موفقیت هستند می‌توانند از این کتاب به عنوان کارآفرین الهام بگیرند و مسیر نوآوری را ادامه دهند. این کتاب در حوزه کسب‌وکار به کارآفرین‌ها توصیه می‌کند همیشه شرایط مختلف را مد نظر داشته باشند و بدانند که شکست هر لحظه در کمین نشسته‌است. در نتیجه می‌توان با شناسایی خطر، از بحران در کسب‌وکار جلوگیری کرد. کلیتون که استاد دانشگاه هاروارد است سعی دارد در کتاب خود به راهکارهایی برای حفظ کسب‌وکار و تثبیت موقعیت در بازار اشاره کند. او با مرور تجربه‌های ناموفق، دلایل شکست را به کارآفرین‌ها نشان می‌دهد و به آن‌ها می‌آموزد از مسیر نوآوری، شکست را دور بزنند. به اعتقاد کلیتون، برهمنندگی از طریق فناوری می‌تواند به کارآفرین‌ها کمک کند نوآوری را در کار خود به مرحله اجرا برسانند. یکی از نکاتی که کلیتون در کتاب خود روی آن تاکید می‌کند این است که مدیران و رهبران کسب‌وکارها از روش‌های سنتی فاصله بگیرند و به جای آن به روش‌های نوآورانه و امروزی برای مدیریت روی بیاورند تا از این طریق بتوانند مشکلات و چالش‌های نوظهور را برطرف کنند. در واقع نوآوری روشی برای حفظ جایگاه کارآفرینی در دنیای امروزی به‌شمار می‌آید.

بازسازی سازمان‌ها
فردریک لالوکس



اسطوره‌های نوآوری
اسکات برکان



شيوه مدیریت سازمان‌ها در دوران امروزی کاملاً از مد افتاده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر کارکنان احساس می‌کنند در فعالیت‌های شرکتی سهمی ندارند و به عبارتی در امور مخصوص شرکت داده نمی‌شوند. کار کردن برای شرکت‌ها باید با احساس مفید بودن همراه باشد. اگر افراد احساس کنند در شرکتی که فعالیت دارند، نقشی مثبتی ایفا نمی‌کنند، آن کار را ترک خواهند کرد. به همین دلیل است که این روزها خیلی‌ها در حال ترک شرکت‌ها هستند. این همان چیزی است که فردریک لالوکس در کتاب خود با عنوان «بازسازی سازمان‌ها» سعی دارد به آن بپردازد. نویسنده در این کتاب ادعا می‌کند همه ما از اعماق وجودمان دوست داریم در محیطی کار کنیم که در آن به اهدافمان دست پیدا کنیم. سعی و تلاش ما این است که به عنوان نیروی کاری مفید و موثر شناخته شویم و احساس کنیم اگر نباشیم، کار بدون ما پیش نمی‌رود. در واقع ما باید در محیط کار احساس کنیم به پیشرفت کمک می‌کنیم. اما اگر مدیریت شرکت و سازمان به گونه‌ای باشد که این احساس را در ما ایجاد نکند، دچار مشکل خواهیم شد. به اعتقاد نویسنده، اکنون در جامعه‌های مختلف به‌ویژه در آمریکا شاهد این نقص مدیریتی در سازمان‌ها هستیم. همه ما روحمان را در کار جست‌وجو می‌کنیم اما آن را نمی‌یابیم. به همین خاطر است که باید شرایط را تغییر بدهیم. تغییر شرایط هم باید از مرحله مدیریتی آغاز شود. در واقع این مدیر است که باید احساس مفید و موثر بودن را به کارکنان خود ببخشد. از طریق اصلاح نظام مدیریتی در سازمان‌ها می‌توان شرایط را بهبود بخشید.

عرصه کارآفرینی و نوآوری هم مانند بسیاری از دیگر حوزه‌ها می‌تواند با اسطوره‌ها و افسانه‌های دروغین و اشتباه همراه باشد. اسکات برکان در کتاب خود تلاش کرده برده از این اسطوره‌ها بردارد و شما را با اشتباهات آشنا کند. بسیاری از چیزها از فرهنگ عامیانه سر برآورده‌اند و واقعیت ندارند. اما شناسایی آن‌ها چندان هم ساده نیست. ایده‌های بسیاری توانسته‌اند دنیا را تغییر بدهند. اما برخی موارد هم دروغ هستند. آشنایی با ایده‌های حقیقی و شناخت مواردی که حقیقت ندارند می‌تواند به افراد کمک کند بهتر در مسیر کارآفرینی و نوآوری قدم بردارند. نویسنده در کتاب ابتدا سعی می‌کند به مخاطبش یاد بدهد ایده‌ها از کجا می‌آیند. همه ما به دنبال راهی برای به دست آوردن ایده‌های جذاب هستیم. برکان از سرچشمه این ایده‌ها نوشته‌است. در مرحله بعد، باید تاریخ را به درستی بشناسیم. این همان چیزی است که برکان در کتاب خود به آن می‌پردازد. اما چطور می‌توان به ایده‌هایی دست پیدا کرد که برای همیشه در تاریخ ماندگار می‌شوند؟ نویسنده این کتاب تلاش کرده با مرور برخی از ایده‌های بزرگ از مدیران، راز دستیابی به چنین ایده‌هایی را به خوانندگان یاد بدهد. درک اهمیت پی بردن به مشکلات و دست یافتن به برنامه‌های ساده برای اجرایی کردن ایده‌ها هم جزو آخرین قدم‌هایی است که نویسنده در کتاب خود به آن پرداخته‌است. فراموش نکنید که حقایق می‌توانند ما را به موفقیت برسانند، نه اسطوره‌های دروغین. به همین خاطر است که برکان در کتاب خود تلاش کرده به این موضوع به‌طور مفصل بپردازد.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

تلاش‌های مک‌دونالد برای بهبود تجربه مشتری برگر به انضمام لبخند

در اولویت قرار دهد و به خواسته‌هایش توجه نشان دهد. به این ترتیب کارکنان در کل خوشحال‌تر و شادتر بودند و همین حس به سادگی به مشتریان منتقل می‌شد و رضایت آن‌ها را بالا می‌برد.

آموزش‌های بهتر

بخشی از رفتارهای اشتباه کارکنان با مشتری، ناشی از عدم آگاهی بود. مک‌دونالد تصمیم گرفت فرایندهای آموزشی را برای کارکنان خود آغاز کند. رویکردی که مک‌دونالد در این زمینه مطرح کرد، رویکرد «پرس، پرس، بگو» بود. این رویکرد کمک می‌کرد کارکنان به شکل بهتری سفارش‌ها را دریافت کنند و دچار اشتباه نشوند. نکته جالب این بود که با این رویکرد، مرحله سفارش گرفتن چند ثانیه دیرتر انجام می‌شد اما مرحله انجام و تحویل سفارش چند برابر زودتر، چرا که کارکنان درست و دقیق سفارش گرفته بودند. مشتری هم از این تغییر رضایت داشت.

درس مک‌دونالد برای سایر برندها

موفقیت مک‌دونالد نشان می‌دهد که گوش دادن و توجه کردن به مشتری تا چه اندازه برای کسب‌وکار، حیاتی است. فرمول «کارکنان خوشحال = مشتریان خوشحال» تنها مربوط به یک برند و یک محصول خاص نیست. این رویکرد مربوط به همه کسب‌وکارها و خدمات است، در واقع این رویکرد نیرویی است که می‌تواند کسب‌وکار را به جلو هدایت کند. هر کسب‌وکاری می‌تواند با چنین رویکردی نفع ببرد و افزایش درآمد را در کنار بهبود تجربه مشتری، تجربه کند.

البته امکان دارد برخی کسب‌وکارها، به این دلیل با مشکل تجربه مشتری روبه‌رو باشند که محصول خوبی ارائه نمی‌کنند یا مشکل دیگری دارند. همیشه مشکلات الزاماً به کارکنان مربوط نمی‌شود. در نتیجه در قدم اول باید به شناسایی دلیل ناراضیاتی مشتری بپردازید. سپس با یافتن ریشه مشکل، می‌توانید تجربه مشتری را بهبود ببخشید و از این طریق به بهبود درآمد در کسب‌وکار خودتان کمک کنید.

مک‌دونالد با شناسایی ریشه مشکلات، دریافت که باید نگاهش را به کارکنانش تغییر دهد تا بتواند رضایت از دست رفته مشتری را دوباره جلب کند و تجربه مشتری را بهبود ببخشد. قصه موفقیت این شرکت، قصه خوشحال کردن مشتری بود. البته ناگفته نماند که فرمول «کارکنان خوشحال = مشتریان خوشحال» همیشه به بهبود تجربه مشتری کمک می‌کند و همه کسب‌وکارها باید آن را به عنوان یک اصل حرفه‌ای در کسب‌وکار خود پیاده کنند. ■

مک‌دونالد از آن برندهای قدیمی است که همه از خودشان می‌پرسند چطور این همه سال دوام آورده‌است؟ اما حقیقت

این است که این غول بزرگ هم برخی سال‌ها افول کرده اما خیلی زود به دنبال ریشه‌های افول رفته و آن‌ها را برطرف کرده‌است. مثلاً در سال ۲۰۱۴ پس از اینکه دو سال متوالی از کاهش رضایت مشتری آسیب دیده، به صورت جدی بحث «تجربه مشتری» را پیگیری کرد. نتیجه این شد که مک‌دونالد مشکلات اصلی را کشف کرد:

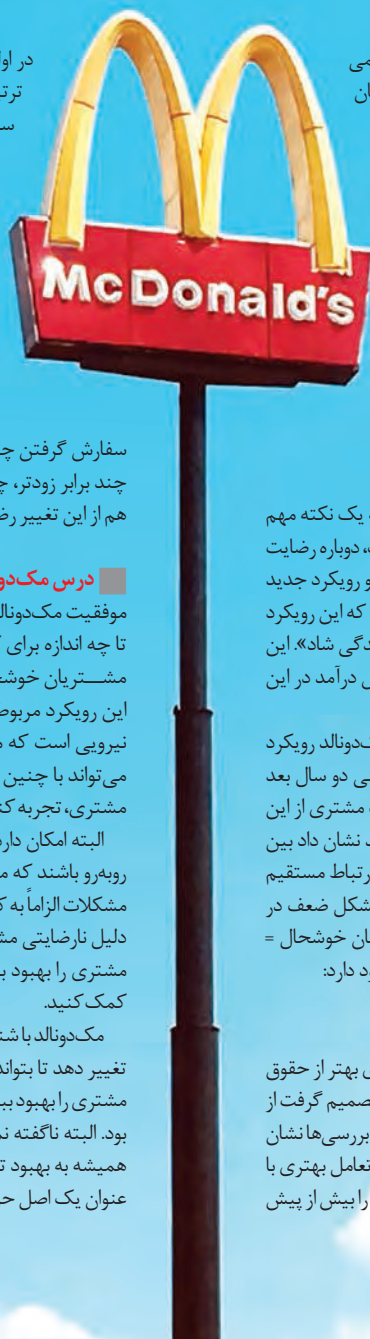
- سفارش‌های غیردقیق
- زمان انتظار بالا برای دریافت سفارش
- رفتار نامودبانه کارمندان
- رستوران کثیف و نامرتب

وقتی مک‌دونالد عوامل ناراضیاتی مشتری را شناسایی کرد به یک نکته مهم پی برد: همه عوامل «انسانی» بودند. پس می‌شد با حذف مشکلات، دوباره رضایت مشتری را ایجاد کرد. مک‌دونالد به یک رویکرد تازه نیاز داشت و رویکرد جدید این بود: «کارکنان خوشحال = مشتریان خوشحال». ناگفته نماند که این رویکرد از یک عبارت قدیمی نشئت گرفته بود: «همسر (زن) شاد = زندگی شاد». این رویکرد تازه قرار بود از طریق بهبود تجربه مشتری، به افزایش درآمد در این شرکت کمک کند.

بررسی‌های کاستومر اینتلیجنس نشان می‌دهد وقتی مک‌دونالد رویکرد جدیدش را در پیش گرفت، تجربه مشتری در سال ۲۰۱۶ یعنی دو سال بعد از این رویکرد جدید، در مسیر رشد قرار گرفت، طوری که رضایت مشتری از این شرکت در آن سال رشد ۳ درصدی را به ثبت رساند. مک‌دونالد نشان داد بین کارکنان خوشحال و پاداش در یک شرکت با رضایت مشتری ارتباط مستقیم وجود دارد. این خبری خوب برای دیگر شرکت‌هایی بود که با مشکل ضعف در تجربه مشتری روبه‌رو بودند. اما چطور می‌توان رویکرد «کارکنان خوشحال = مشتریان خوشحال» را به مرحله اجرا درآورد؟ دو روش ساده وجود دارد:

حقوق بهتر

کارکنان هر شرکتی به انگیزه نیاز دارند و چه چیزی بهتر از حقوق و پاداش؟ استیو ایستروک، مدیرعامل مک‌دونالد تصمیم گرفت از طریق افزایش حقوق، تعامل کارکنان با مشتریان را بهبود ببخشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد عمدتاً کارکنان وقتی حقوق بهتری دریافت می‌کنند، تعامل بهتری با مشتری خواهند داشت. البته مک‌دونالد تصمیم گرفت کارکنانش را بیش از پیش



سیستم پری سیف (Pre-Safe) در مرسدس بنز برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ معرفی شد. تمرکز این سیستم روی ایمنی سرنشینان خودرو هنگام تصادف بود. این نوآوری به مرور متحول شد و طراحی آن طی سال‌ها تغییر کرد تا در همه مدل‌های این خودرو مورد استفاده قرار بگیرد.



هوشمند و لاکچری

مرسدس بنز خودش را با نوآوری تعریف کرد

نوآوری در زمینه کنترل ثبات خودرو افتاد. در حالی که سایر شرکت‌ها به دنبال ایمنی سرنشینان پس از وقوع تصادف بودند، مرسدس می‌خواست با ابداعات و نوآوری‌هایش، جلوی بروز تصادف را بگیرد. سیستم پریسیف دقیقاً با همین رویکرد طراحی شد تا امنیت را از قبل تامین کند و جلوی بروز سانحه را بگیرد. البته این شرکت به فکر ایمنی پس از وقوع تصادف هم بود اما اولویت را روی طراحی نظام الکترونیکی و ثبات خودرو گذاشته بود تا بتواند از اساس جلوی وقوع تصادف را بگیرد.

برای مثال یکی از نوآوری‌های مرسدس بنز، حس‌گرهایی است که در ماشین تعبیه کرده و به کمک آن‌ها احتمال وقوع تصادف را پیش‌بینی می‌کند. اگر تصادفی در کمین باشد، به خاطر همین حس‌گرها، کمربندها به سرعت محکم می‌شوند، در و پنجره بسته می‌شود و سرنشین در جایش قفل می‌شود تا آسیب نبیند. به این ترتیب خودرو در وضعیتی قرار می‌گیرد که از سرنشین خود محافظت کند. این نوآوری طی سال‌ها بهبود پیدا کرده و اکنون جزو مهم‌ترین موارد در خودروهای مرسدس بنز به‌شمار می‌آید.

کمک به راننده

اکثر برندها و شرکت‌های خودروسازی که جنبه لاکچری هم دارند، سعی کرده‌اند برنامه‌هایی برای کمک به راننده طراحی کنند. اما مرسدس بنز در این زمینه سرآمد همه است. این شرکت برنامه‌هایی را در نظر گرفته که در همه زمینه‌ها به راننده کمک می‌کند. البته اقدامات این شرکت در این زمینه از سال ۱۹۷۸ با سیستم ترمز ضد قفل آغاز شد ولی پس از سال ۲۰۰۰ با پیشرفت فناوری، نوآوری‌های این شرکت در این زمینه هم بیشتر شد. در سال ۲۰۱۳ مرسدس بنز گام بزرگی در زمینه برنامه‌های کمک به راننده برداشت که جهشی بزرگ در این زمینه محسوب می‌شود و آن هم معرفی برنامه رانندگی هوشمند (Intelli-gent Drive) بود. این سیستم در حقیقت مجموعه‌ای از برنامه‌ها را دربر می‌گیرد که به راننده در بخش‌های مختلف کمک می‌کند. ترمز گرفتن، قرار گرفتن بین خطوط به صورت خودکار و کنترل فرمان در سرعت بالا از جمله پیشرفت‌های این شرکت بود که می‌توانست کمک زیادی به رانندگان باشد.

همه چیزهایی که گفته شد تنها بخشی از اقدامات نوآورانه مرسدس بنز برای مشتریانش بوده‌است. این شرکت به‌ویژه از سال ۲۰۰۰ تاکنون به گونه‌ای قدم برداشته که با «نوآوری» شناخته می‌شود. از سیستم رانندگی هوشمند گرفته تا افزایش ایمنی سرنشینان از جمله اقداماتی است که مرسدس بنز را از سایر شرکت‌های خودروسازی در این سال‌ها متمایز کرده و این برند لاکچری آلمانی را به نخستین انتخاب مشتریان تبدیل کرده‌است. برندی که بیش از یک قرن در عرصه خودروسازی فعالیت دارد، از مسیر نوآوری خودش را تعریف می‌کند. ■

۲۱ سال از قرن جدید میلادی می‌گذرد و چند ماهی است که وارد سال ۲۰۲۲ شده‌ایم. در این ۲۱ سال، شاهد تغییرات بسیاری در جهان بوده‌ایم. شبکه‌های اجتماعی جهان را اشباع کرده‌اند. نسل جدید سعی دارد جهان را در اختیار بگیرد. دیگر نمی‌توانید در کافه با دوستان گپ بزنید و سیگاری‌ها نمی‌توانند آن‌جا سیگارشان را روشن کنند. اینترنت جهان را بلعیده و تغییرات بزرگ دیگری در جهان رخ داده‌است. مرسدس بنز هم مانند خیلی چیزهای دیگر در مسیر تغییر قرار گرفته و تحولاتی را در خود ایجاد کرده‌است.

آن‌ها که مرسدس بنز را می‌شناسند می‌دانند این برند بیشترین تعهد را نسبت به نوآوری دارد. در حالی که سایر برندها از جمله برندهای خودروسازی، نوآوری را یک عمل خاص در کار خود تعریف می‌کنند که چند سال یک بار رخ می‌دهد، در مرسدس بنز، نوآوری یک استاندارد است. در واقع همه خودروهای این شرکت هر سال باید با نوآوری، وارد بازار شوند و به دست مشتریان خاص برسند. از ابتدای سال ۲۰۰۰ تاکنون، مرسدس بنز در عرصه‌های مختلف از ایمنی گرفته تا عملکرد و حتی احساس لذت برای راننده، دست به نوآوری‌هایی زده که دیروز، امروز و فردایش را تعریف کرده‌است.

امنیت وسیله نقلیه

سیستم پری سیف (Pre-Safe) در مرسدس بنز برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ معرفی شد. تمرکز این سیستم روی ایمنی سرنشینان خودرو هنگام تصادف بود. این نوآوری به مرور متحول شد و طراحی آن طی سال‌ها تغییر کرد تا در همه مدل‌های این خودرو مورد استفاده قرار بگیرد. خیلی‌ها ایربگ یا کیسه هوا را مهم‌ترین ابداع برای نجات سرنشینان هنگام تصادف می‌دانستند و به همین ابداع بسنده کردند. اما برای مرسدس کیسه هوا به تنهایی کافی نبود. این شرکت سعی داشت با ترندهای مختلف، ایمنی سرنشینان را بالا ببرد، به همین خاطر به فکر

در سال ۲۰۱۳ مرسدس بنز گام بزرگی در زمینه برنامه‌های کمک به راننده برداشت که جهشی بزرگ در این زمینه محسوب می‌شود و آن هم معرفی برنامه رانندگی هوشمند (Intelligent Drive) بود. این سیستم در حقیقت مجموعه‌ای از برنامه‌ها را دربر می‌گیرد که به راننده در بخش‌های مختلف کمک می‌کند. ترمز گرفتن، قرار گرفتن بین خطوط به صورت هوشمند و کنترل فرمان در سرعت بالا از جمله پیشرفت‌های این شرکت بود که می‌توانست کمک زیادی به رانندگان باشد.

یکی از اولین شعارهای مارلبرو «به لطف بهار» بود که قطعاً برای ما بیش از حد عجیب به نظر می‌رسد. مارلبرو با این شعار قصد داشت مشتریان زن را هدف بگیرد، زیرا در آن زمان سیگارهای نرم‌تری که آسیبی کمتر به سلامت وارد می‌کنند، بسیار کمیاب بودند.

از تهدید به فرصت سود بردن مارلبرو از زیان آور بودن سیگار



در دهه ۵۰ اتفاق بسیار جالب افتاد. تعداد زیادی از دانشمندان در این دهه پژوهش‌هایی را مبنی بر زیان آور بودن سیگار و تاثیر آن بر ایجاد سرطان ریه منتشر کردند. همین مسئله زمین را برای مارلبرو گسترده کرد، زیرا حالا به نظر عموم مردم، سیگارهای فیلتردار ضرر کمتری برای سلامت داشتند. تا پیش از این مطالعات، سیگارهای بی‌فیلتر تقاضای اصلی مردم بودند، اما زمینه تغییری اساسی پدید آمد

یکی از بزرگ‌ترین سیگار فروش‌های جهان تبدیل شد.

سبک زندگی

گام بعدی مارلبرو نه تنها سرنوشت این شرکت را رقم زد، بلکه اساساً چیزی به عنوان «تبلیغ سبک زندگی» را وارد دنیای تجارت کرد. مارلبرو در ابتدا مطمئن نبود که می‌تواند به طور کامل از برندی زنانه به برندی مردانه تبدیل شود. اما جهش سهم بازار، از ۱ درصدی به چهارمین برند پر فروش بازار، هلدینگ فیلیپ موریس، مالک اصلی برند مارلبرو، را مجاب کرد که تمام خطوط تولید مردانه خود را کنار بگذارد و بچسبد به چهره کابوی مارلبرو. این چهره بعدها به نان «مرد مارلبروی» معروف شد. پس از دهه ۶۰ میلادی مارلبرو محصولات خود را به عنوان سیگارهایی مردانه تبلیغ کرد. این قضیه تا حدی پیش رفت که مارلبرو تبدیل به نمادی از مردهایی شد که ظاهر و رفتاری بسیار مردانه داشتند. مارلبرو بعدها در تبلیغات خود از چهره‌های مردانه دیگری هم استفاده کرد: ناخدا، وزنه‌بردار، خبرنگاران جنگی و کارگران ساختمانی.

این مسیر به شکلی پیشرفته‌تر تا همین امروز ادامه دارد. امروزه مارلبرو به عنوان اسپانسر در بسیاری از ورزش‌های مهیج و ماجراجویانه مانند فرمول ۱ و تورنمنت جهانی موتورسواری حضور دارد. مارلبرو از سال ۱۹۷۲ پر فروش‌ترین برند سیگار در جهان بوده است. برند جهانی مارلبرو در حال حاضر چیزی در حدود ۵۷ میلیارد دلار ارزش دارد که البته طی چند سال اخیر با فراز و نشیب‌هایی روبه‌رو بوده است. طبق بعضی از گزارش‌ها، هلدینگ فیلیپ موریس روی هم رفته سهمی ۱۴ درصدی از بازار توتون و تنباکوی جهان را در اختیار دارد و از این حیث پس از شرکت ملی تنباکوی چین در رتبه دوم قرار می‌گیرد. ■

داستان مارلبرو از یک نظر داستانی بسیار مفید است. این شرکت برخلاف عموم شرکت‌های موفق، به محض ورود به بازار با موفقیتی چشمگیر روبه‌رو نشد. حتی اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم مارلبرو چند دهه تجربه شکست را در نهایت به پیروزی تبدیل کرد. می‌توان گفت بسیاری از شرکت‌ها در صورت طی کردن تجربیاتی مشابه مارلبرو به طور کامل از صفحه روزگار محو می‌شدند، اما این شرکت توانست دقیقاً از لحظه‌ای استفاده کند که در صورت عدم استفاده منجر به مرگ مارلبرو می‌شد. شرکت تولید سیگار مارلبرو تقریباً ۱۷۰ سال عمر دارد نقطه آغاز کارش نه در آمریکا با نام مارلبرو، بلکه در انگلستان با نام فیلیپ موریس است. نقطه عطف رشد این شرکت شاید برای خیلی از افراد امروزی قابل باور نباشد: تغییر جنسیت برند، از یک برند لطیف زنانه به یک برند مستحکم مردانه. یکی از اولین شعارهای مارلبرو «به لطف بهار» بود که قطعاً برای ما بیش از حد عجیب به نظر می‌رسد. مارلبرو با این شعار قصد داشت مشتریان زن را هدف بگیرد، زیرا در آن زمان سیگارهای نرم‌تری که آسیبی کمتر به سلامت وارد می‌کنند، بسیار کمیاب بودند.

مردان در آن دوره از سیگارهای فیلتردار استفاده نمی‌کردند زیرا آن را مناسب شخصیت مردانه خود نمی‌دیدند. در این دوران بود که مالبرو با هدف گرفتن زن‌ها سعی کرد جای پای نو برای خود در صنعت دخانیات ایجاد کند. اولین کمپین تبلیغاتی مارلبرو در سال ۱۸۸۵ انجام شد، با شعار «محبوب خانم‌ها». نکته بسیار جالب این است که مارلبرو با استفاده از فیلتر قرمز رنگ خود که امروز بسیار عادی به نظر می‌رسد، سعی داشت سایه سرخ‌رنگ رژ لب خانم‌هایی را که سیگار می‌کشند، پنهان کند.

عدو شود سبب خیر

با همه این تلاش‌ها، مارلبرو نتوانست سهم بازار قابل توجهی را از آن خود کند و بروز دو جنگ جهانی اول و دوم هم آسیب فراوانی به این شرکت زد. مارلبرو طی جنگ جهانی دوم تنها سهمی یک‌درصدی از فروش دخانیات داشت و همین مسئله باعث شد که همه تلاش‌هایش را از ابتدا و به شکلی نو آغاز کند. در واقع مارلبرو اساساً مجبور شد برای مدتی به طور کامل از بازار خارج شود، زیرا میزان درآمد این شرکت به شکلی نبود که بتواند تولید حداقلی را به شکلی سودآور مدیریت کند. در آن دوران سیگارهای اصلی حاضر در بازار کمل، لاک‌ی استرایک و چستر فیلد بودند. با این حال، در دهه ۵۰ اتفاق بسیار جالب افتاد. تعداد زیادی از دانشمندان در این دهه پژوهش‌هایی را مبنی بر زیان آور بودن سیگار و تاثیر آن بر ایجاد سرطان ریه منتشر کردند. همین مسئله زمین را برای مارلبرو گسترده کرد، زیرا حالا به نظر عموم مردم، سیگارهای فیلتردار ضرر کمتری برای سلامت داشتند. تا پیش از این مطالعات، سیگارهای بی‌فیلتر تقاضای اصلی مردم بودند، اما زمینه تغییری اساسی پدید آمد.

مارلبرو به فکر تغییر جایگاه ذهنی خود در بازار افتاد و سراغ بازار محدودی از مردها رفت که برای سلامت خود اهمیت قائل بودند. همین اقدام بود که باعث مارلبرو به شرکتی تبدیل شود که امروز می‌شناسیم. کسی فکرش را نمی‌کرد که با هدف‌گیری مشتریانی در اقلیت، می‌توان به

نرم افزار تراز نوین

آشنایی با تصمیم های کم نقص شرکت ادوبی

ادوبی محصولات بسیار خاص، به روز و متنوعی برای طراحان دارد. با این حال موفقیت در صنعت طراحی، باعث شد که ادوبی محصولاتی را هم برای فضاهای نزدیک به طراحی تولید کند، مانند فضای بازاریابی و فضای تحلیل.

درون خود اجرا کرده است: ساختن یک مشکل فرضی برای ایده، ایجاد یک نظام برای جذب مردم و پیدا کردن الگوی مشکلات. نکته بسیار مثبت ورود به بازارهای مجاور، توانایی اعتبارسنجی ایده جدید در حضور کاربرانی بالقوه است.

استفاده دقیق و بلندمدت از سرمایه

ادوبی طی عمر ۴۰ ساله خود تصمیمات مالی بسیار هوشمندانه ای گرفته است. این شرکت با سرمایه ای که از رشد محصولات و عرضه اولیه کسب کرد، دست به تعدادی خرید کلیدی زد که منجر به افزایش مسیرهای درآمدی برای ادوبی شد. ادوبی سرمایه زیادی را متوجه تحقیق و توسعه کرده و با کمک آن محصولاتی جدید را به دست مشتریانی گسترده تر رسانده است. فرایند استفاده از درآمد به منظور تولید محصولاتی بیشتر که منجر به ایجاد درآمدی بیشتر می شود، یک چرخه هم افزا را برای ادوبی ایجاد کرد.

راهبرد پیروزی بخش ادوبی در این زمینه به این خط خلاصه می شود: برنامه ریزی دقیق برای سرمایه از همان روز اول و داشتن تفکر بلندمدت. اولین محصول ادوبی، پست اسکرپیت بود و با استقبال فراوانی روبه رو شد. در همان ابتدای کار این طور به نظر نمی رسید که ادوبی نیازی به ایجاد مسیرهای جدید درآمدزایی داشته باشد، با این حال رهبری این سازمان به این درک رسیده بود که ماندن در قالب «تکم محصولی» به لحاظ مالی تصمیمی هوشمندانه در بلندمدت نیست. به همین منظور برنامه های دیگری هم توسط ادوبی تولید شد که کاربران جدیدی را به این شرکت اضافه کرد، درآمد پست اسکرپیت را بسیار افزایش داد و در بلندمدت تبدیل به منبع سرشاری از درآمد شد.

خرید دیگر شرکت ها بر اساس محوری سه گانه

دلایل زیادی وجود دارد که یک شرکت، شرکتی دیگر را خریداری کند. دومی در این زمینه به شدت موفق عمل کرده است. این شرکت هنگام خریداری یک شرکت دیگر، این سه مسئله را مد نظر قرار داده است: شکاف موجود در محصولات، شکاف موجود در نیروی کار کاملاً تخصصی و چشم انداز رقابت.

بعضی از خریدهای ادوبی، مانند امنیچر، به ادوبی این امکان را داد که مجموعه ای جدید از ابزارها را در محصولات خود بگنجانند. خریدهای دیگر، مانند شرکت آلدوس، باعث شد حجم زیادی از نیروی کار متخصص وارد ادوبی شود، برای مثلاً شخصی مانند بروس چزن که بعدها تأثیری شگرف بر ادوبی گذاشت. خریدهای دیگری، مانند ماکرومدیا، باعث شد که ادوبی بتواند یک رقیب جدی را از بازار خارج کند و از شاخه شاخ شدنی حتمی که در مسیرش بود، جلوگیری کند. شاید این سوال پیش بیاید که چطور ممکن است خریدهایی به این موفقیت توسط یک کمپانی صورت گیرد. پاسخ این سوال در سطح بالای شناختی نهفته است که آن کمپانی هم از قوتها و ضعفهای خود دارد و هم از چشم اندازی که آینده بازار یا صنعتی خاص آن کمپانی را می سازد. ■

شرکت های فناوری زیادی نیستند که به اندازه ادوبی عمر کرده باشند و هنوز هم به عنوان شرکتی نوآور و در حال رشد شناخته شوند. مسیر حرکت ادوبی، مسیری خاص است که تا حد بسیار زیادی از تصمیمات خاص آن ها در زمینه ایجاد تغییرات عمده در این صنعت، تأثیر گرفته است. اگر بخواهیم عمر ادوبی را به لحاظ تجربه های کلان این شرکت تقسیم کنیم، به دو بخش اساسی می رسیم: بخش اول از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶ است و مربوط می شود به خریداری شرکت های دیگر توسط ادوبی و انقلابی که در زمینه انتشار دیجیتال محقق شد، و بخش دوم از سال ۲۰۰۷ آغاز می شود که هم زمان است با تحول اساسی ادوبی و تبدیل شدن این شرکت به یک شرکت SaaS یا شرکتی که نرم افزارها را به صورت یک خدمت اجاره ای ارائه می کند. با قاطعیت می توان گفت که حرکت از یک شرکت فروشنده امتیاز نرم افزار به سوی شرکتی که نرم افزارها را به شکلی ابری ارائه می کند، تأثیرگذارترین اقدام ادوبی برای رشد بوده است. از این تجربه های موفق ادوبی می توان سه درس کلیدی گرفت که در ادامه بیشتر با آن ها آشنا می شویم.

گسترش طبیعی

منظور از گسترش طبیعی، گسترش و ورود به فضاهایی است که به شکل طبیعی در مجاورت فضای اصلی فعالیت ادوبی قرار دارد. به این مسئله توجه کنید که ادوبی محصولات بسیار خاص، به روز و متنوعی برای طراحان دارد. با این حال موفقیت در صنعت طراحی، باعث شد که ادوبی محصولاتی را هم برای فضاهای نزدیک به طراحی تولید کند، مانند فضای بازاریابی و فضای تحلیل.

مسئله مهمی که ادوبی در گسترش خود مد نظر قرار داده است، توجه ویژه به رابطهای است که بین بازار اصلی این شرکت و فضای جدیدی وجود دارد، که ادوبی قصد دارد به آن وارد شود. ادوبی برای اینکه بتواند محصولی را به بازاری جدید وارد کند، با بازاری جدید را هدف بگیرد به شکلی که خیلی از اصل خود دور نیفتد، فرایندی سه مرحله ای را در

بعضی از خریدهای ادوبی، مانند امنیچر، به ادوبی این امکان را داد که مجموعه ای جدید از ابزارها را در محصولات خود بگنجانند. خریدهای دیگر، مانند شرکت آلدوس، باعث شد حجم زیادی از نیروی کار متخصص وارد ادوبی شود، برای مثلاً شخصی مانند بروس چزن که بعدها تأثیری شگرف بر ادوبی گذاشت. خریدهای دیگری، مانند ماکرومدیا، باعث شد که ادوبی بتواند یک رقیب جدی را از بازار خارج کند و از شاخه شاخ شدنی حتمی که در مسیرش بود، جلوگیری کند



۱۰۰ سال پیش وقتی صحبت از «مراقبت پوست آقایان» می‌شد، گزینه‌ها چیزی در حد آب و صابون بودند. با این حال به مرور زمان معلوم شد که مردان هم محصولات خاص خود را می‌خواهند. نیوا در سال ۱۹۸۶ به این خواست جواب داد. دیگر نیاز نبود مردها از محصولات همسران، خواهران یا مادران خود استفاده کنند.

سفید مثل برف

نیوا، سیمای یک انقلاب در صنعت و تجارت

پیش از این که داستان موفقیت کرم‌های نیوا آغاز شود، جای خالی یک ماده احساس می‌شد: اوسریت. اوسریت یا اوسرین ماده‌ای است که می‌تواند چربی و آب را از طریق امولسیون کردن به ترکیبی پایدار و لطف تبدیل کند. از بخت خوب موسسان نیوا، آیزاک لیفشوتز تا سال ۱۹۱۱ توانسته بود این ماده را توسعه دهد. اسکار ترولپویتز، شیمی‌دانی آلمانی بود که در سال ۱۸۹۰ کمپانی لوازم آرایشی بیرسدورف را خریداری کرده بود و با دیدن اوسرین فکری جالب به سرش زد: این ماده برای ساختن کرم‌های آرایشی محافظت از پوست، ایده‌آل است. حالا که راه حل تولید مشخص بود، باید به دنبال نامی برای این محصولات می‌گشتند. زمانی که اولین نمونه کرم تولید شد، با نگاهی به آن متوجه شدند که اسم مناسب برای این برند «نیوا» است. نیوا در زبان لاتین به معنای «سفید مثل برف» است.

فتح جهان

اولین نمونه کرم نیوا در سال ۱۹۱۱ تولید شد و تنها سه سال پس از آن، امکان خرید محصولات آن در تمام قاره‌های جهان پدید آمد. همین مسئله باعث شد که در آن دوران تقریباً نیمی از درآمد این شرکت از فروش خارجی‌اش به دست بیاید و کارخانه‌هایی تولیدی در بوینس آیرس، کینهاگن، مکزیکوسیتی، مسکو، نیویورک، پاریس و سیدنی، علاوه بر کارخانه اصلی هامبورگ، راه‌اندازی شدند. نباید فراموش کرد که این شکل گسترش جهانی در صنعت آرایشی-بهداشتی آن دوران امری بسیار نادر بود. بارهای نیوا سوار بر کشتی‌هایی که در آب‌های ناشناخته شناسور بودند، وارد بازارهای جدید می‌شدند و برای موفقیت در این زمینه مقداری خلاقیت هم لازم بود. برای مثال تمام تبلیغات نیوا در آفریقای جنوبی نه با یک زبان، بلکه در قالب سه زبان انگلیسی، زولو و خوسایی، منتشر شدند. مشکلاتی جالب هم در این دوران پدید می‌آمد. مثلاً انگلیسی‌ها فکر می‌کردند داخل این بسته آلومینیومی، واکس کفش قرار دارد و همین مسئله باعث شد شرکت نیوا، کرم خود را با بسته‌بندی پلاستیکی به بریتانیا بفرستد.

برندینگ بی نظیر

گرچه در حال حاضر برنامه‌های تلویزیونی واقع‌نما یا همان ریلیتی شوهای مانند آیدل، ایکس فکتور یا تاپ مدل، رواج پیدا کرده‌اند، این نوع برنامه‌های تلویزیونی استعدادیابی در سال ۱۹۲۵ امری بی‌سابقه بود. به همین خاطر زمانی که نیوا در قالب یک آگهی روزنامه، اعلام کرد به دنبال سه دختر با زیبایی ظاهری عادی و آراستگی معمولی می‌گردد، مردم برلین سرگیجه گرفتند.

یک مادر جوان این آگهی را دید و به نظرش رسید که سه دخترش، مارگوت، الفرید و هرتا، گزینه‌هایی مناسب برای نیوا هستند. همسر او با قاطعیت اعلام کرد که می‌خواهد دخترانش وارد صنعت تبلیغات شوند و همین مسئله باعث شد این زن بدون اطلاع همسرش، هر سه دختر خود را ثبت نام کرد. خواهران فروهلش خوش شانس بودند که مادرشان چنین کاری کرد، زیرا در نهایت توانستند بیش از ۱۰۰۰ دختر دیگر را شکست



اسکار ترولپویتز با دیدن اوسرین فکری جالب به سرش زد: این ماده برای ساختن کرم‌های آرایشی محافظت از پوست، ایده‌آل است. حالا که راه حل تولید مشخص بود، باید به دنبال نامی برای این محصولات می‌گشتند. زمانی که اولین نمونه کرم تولید شد، با نگاهی به آن متوجه شدند که اسم مناسب برای این برند «نیوا» است. نیوا در زبان لاتین به معنای «سفید مثل برف» است

دهند و تبدیل به چهره‌های جدید نیوا شوند: «دختران نیوا».

نکته جالب این جاست که خانواده فروهلش اساساً با محصولات نیوا آشنایی نداشت، اما پس از این که پدر خانواده به حضور دخترانش در تبلیغات نیوا رضایت داد، سرنوشت آن‌ها تغییر کرد. خیلی سریع وضعیت به شکلی درآمد که این سه خواهر هر جایی رفتند با فریادهای شاد «سلام نیوا» روبه‌رو می‌شدند.

دو انقلاب

نیوا به مسیر موفق خود ادامه می‌داد که دهه ۶۰ میلادی از راه رسید. در این دوران که وضعیت اقتصادی و رفاهی مردم بسیار قابل قبول بود، جمعیت روزافزونی تعطیلات خود را به ساحل دریاها می‌رفتند و «فرهنگ تفریحات ساحلی» اوج گرفت. همین نقطه محل ورود نیوا به این بازار جدید بود و مردم دیگر می‌توانستند با استفاده از محصولات جدید این برند، اوقات خوبی را زیر آفتاب ساحل داشته باشند.

انقلاب بعدی هم در سال ۱۹۸۶ اتفاق افتاد که برای درک آن نیازمند آشنایی با یک پیش‌زمینه مهم داریم. ۱۰۰ سال پیش وقتی صحبت از «مراقبت پوست آقایان» می‌شد، گزینه‌ها چیزی در حد آب و صابون بودند. با این حال به مرور زمان معلوم شد که مردان هم محصولات خاص خود را می‌خواهند. نیوا در سال ۱۹۸۶ به این خواست جواب داد. دیگر نیاز نبود مردها از محصولات همسران، خواهران یا مادران خود استفاده کنند. با راه افتادن شاخه «نیوا برای مردان» مجموعه جدیدی از محصولات روانه بازار شدند. این محصولات شامل بازه بسیار گسترده‌ای می‌شدند: از کرم تا تیغ ریش تراش برقی، از مواد کنترل چربی پوست تا کرم‌های جوان نگه‌دارنده، از شوینده‌های صورت تا شوینده‌های بدن. محصولات مردانه نیوا از زمانی که یک طرف صابون ریش تراشی، تنها محصول مختص آقایان بود، تحول زیادی را تجربه و این گستردگی به جافتادن بیش از پیش نیوا کمک فراوانی کرده‌است. ■

شکار لحظه‌ها

تولد دوربین‌های کانن در اثر یک کنجکاوی عمیق



در اوایل دهه ۱۹۳۰ شرکتی به نام نیپون کوگاگو در ژاپن فعالیت می‌کرد که در زمینه تولید ابزار نوری، پیشروی صنعت این کشور بود. شرکت یاشیدا هم این فرصت را مناسب دید و در شراکت با نیپون کوگاگو، به سمت استفاده از لنزهای معروف آن‌ها به نام لنز نیکور رفت. شاید برای شما هم جالب باشد که شرکت نیپون کوگاگو با نام دیگری هم در ژاپن شناخته می‌شد: نیکون

قطعاً اگر حتی از راه بسیار دور علاقه‌ای به عکاسی داشته باشید، یا حتی اسم دوربین‌ها به گوشتان خورده باشد، با «کانن» آشنا هستید. کانن کار خود را در سال ۱۹۳۳ آغاز کرد و از همان روز اول یک هدف روشن داشت: تولید دوربین‌های باکیفیت برای توده مردم. طی عمر تقریباً ۹۰ ساله این شرکت ژاپنی، تحولات زیادی پدید آمده‌اند، اما چیزی که تغییر نکرده‌است، هدف کانن است. این شرکت طی سال‌های اخیر با محصولاتی نظیر دوربین‌های کوچک جیبی، تا دوربین‌های حرفه‌ای تر DSLR توانسته‌است محصولی را برای هر کسی تولید کند.

برای مردم عادی

شرکت لایکا در سال ۱۹۳۲ شاهکاری به نام لایکا مدل ۲ روانه بازار کرد. این دوربین در آن زمان بهترین دوربین بازار بود، اما مانند رقبایش یک مشکل جدی داشت: مردم عادی به هیچ‌وجه نمی‌توانستند آن را خریداری کنند.

این مسئله باعث شد گورو یاشیدا، به فکر تغییر کلیت این میز بازی بیفتد. او دوربین‌های لایکا را جمع‌آوری و آن‌ها را به قطعات ساده‌ترشان تجزیه می‌کرد. چیزی که باعث شد او شگفت‌زده شود این بود که در دوربین‌ها هیچ‌گونه مصالح گران‌قیمت، نظیر طلا یا الماس، استفاده نشده‌است و دلیلی ندارد قیمت این کالا تا این حد زیاد باشد: «تعجب کردم که این مواد ارزان‌قیمت روی هم سوار شده‌اند و محصولی بسیار گران را ساخته‌اند. این مسئله من را عصبانی کرد.» همین مسئله باعث شد رویایی در ذهن یاشیدا شکل بگیرد: همه بتوانند دوربین بخرند و لحظات زیبایی را ثبت کنند، که در زندگی تجربه می‌کنند. همین مسئله باعث شد او کار خود را روی تولید دوربین‌هایی با قیمت مناسب آغاز کند.

همکاری با رقیب معروف

یاشیدا با همکاری تعدادی از دوستان و آشنایان خود «آزمایشگاه ابزار دقیق نوری» را در سال ۱۹۳۳ تاسیس کرد. با این حال هرچه این گروه تلاش می‌کردند، نمی‌توانستند لنزهایی باکیفیت برای تولید دوربین‌های خود پیدا کنند.

در آن زمان شرکتی به نام نیپون کوگاگو در ژاپن فعالیت می‌کرد که در زمینه تولید ابزار نوری، پیشروی صنعت این کشور بود. شرکت یاشیدا هم این فرصت را مناسب دید و در شراکت با نیپون کوگاگو، به سمت استفاده از لنزهای معروف آن‌ها به نام لنز نیکور رفت. شاید برای شما هم جالب باشد که شرکت نیپون کوگاگو با نام دیگری هم در ژاپن شناخته می‌شد: نیکون. پس از توافق بین این دو شرکت، همکاری آغاز شد و نهایتاً در فوریه ۱۹۳۶ اولین دوربین آزمایشگاه ابزار دقیق نوری با نام «هانسا کانن» روانه بازار شد. مدل استاندارد هانسا کانن از لنز نیکور 50mm f/3.5 بهره می‌برد.

پس از این اقدام، شرکت یاشیدا به «صنایع دقیق نوری» تغییر نام داد و به شرکتی با سهام مشترک تبدیل شد. از این زمان به بعد مدل‌های گوناگونی برای اقشار و کارکردهای مختلف تولید شد. مدل S که از همه جدیدتر بود، مدل J که از همه محبوب‌تر بود و مدل NS که به عنوان «استاندارد جدید» شناخته می‌شد. نکته جالب اینجاست که دوربین «هانسا کانن» به «کانن» تغییر نام داد.

معرفی مدل‌های جدید دوربین باعث شد فروش محصولات کانن به شدت اوج بگیرد و همین مسئله شرکت را به این فکر انداخت که محصولات خود را روانه بازارهای خارجی هم کند. در آن زمان بازارهای اروپا تحت سلطه دوربین‌هایی مانند لایکا و کانتکس بود.

تولید یک شاهکار

کانن رفته‌رفته لنزهای نیکور را کنار گذاشت و طی مراحل طولانی از آزمون و خطا توانست لنزهای خود را تولید کند. این لنزها «سرنا» نام گرفتند که در زبان ژاپنی به معنای «روشن، آرام و آسوده» است. با این حال جنگ جهانی دوم ژاپن را به ویرانه‌ای تبدیل کرد و کانن هم از این مسئله آسیبی جدی دید.

البته نباید فراموش کرد که کانن تا سال ۱۹۵۳، لنزهای خود را با نام سرنا تولید می‌کرد و در این سال بود که نام «کانن» روی تمام مدل‌ها نشست. با این حال، دو سال پیش از این واقعه، یکی از مهندسان کانن با حل کردن مشکل رایج «کما» که در لنزهایی با روزنه دیافراگم بالا پدید می‌آمد، شاهکاری را در صنعت دوربین‌سازی ارائه کرد.

کانن با حل این مشکل توانست دوربین سرنا 5mm f/1.8 را تولید کند. از آن زمان به بعد این شرکت با استفاده از نظریه‌های آن مهندس خود شروع به تولید بازه گسترده‌ای از دوربین‌ها کرد. این مسئله باعث شد کانن به قله‌هایی جدید صعود کند و بتواند ابزاری مناسب برای عکس‌برداری‌های فوق‌العاده روانه بازار کند. به عبارت بهتر از همین سال ۱۹۵۱ بود که کانن به همان شرکتی تبدیل شد که امروزه همه می‌شناسیم. ■

..... آینده‌پژوهی

جنگی با تبعات جهانی

حمله روسیه به اوکراین چه تاثیری بر خاورمیانه می‌گذارد؟



وقوع جنگ در اوکراین تا همین دو ماه پیش جزو پیش‌بینی‌های عمده و آشکار برای سال ۲۰۲۲ نبود، اما حالا می‌توان حدس‌هایی درباره آینده احتمالی پیش رو زد.

رئیس پلیس اتاوا، استیو بل، به تظاهرکنندگان هشدار داده است که مراقب عواقب کاری که می‌کنند باشد. او گفته است: «اگر شما درگیر این تظاهرات باشید، شناسایی خواهید شد و با محدودیت‌های مالی و مجازات کیفری مواجه می‌شوید.»

پایان «کاروان پیروزی»؟

جنبش‌های محافظه‌کار در کانادا و کشورهای غربی را نمی‌توان نادیده گرفت

گفته است که فقط در روز یکشنبه پایان تظاهرات ۱۷۰ نفر را دستگیر کرده است اما راه‌بندان‌ها در برف و یخبندان ادامه داشته است و افراد زیادی با کامیون‌ها به طرف ساختمان پارلمان و محل استقرار دولت کانادا حرکت کرده‌اند.

در روزهای آخر، همان‌طور که از تعداد تظاهرکنندگان کم می‌شد، مأموران اعمال قانون که با لباس مخصوص و اسلحه به دست بودند و برخی از آن‌ها سوار اسب، نسبت به روزهای قبل حضور زودتر و سریع‌تر داشتند. در این بین پهپادها هم بالای سر جمعیت جولان می‌دادند. اما با اینکه تظاهرکنندگان با محدودیت‌های زیادی مواجه بودند، تنش‌ها بین جمعیت و نیروهای پلیس بالا بود و به‌رغم اینکه آن‌ها با جرمه‌های سنگین و بازداشت روبه‌رو می‌شدند، همچنان در خط مقدم تظاهرات مانده بودند و برخی از آن‌ها بچه‌ها و سگ‌های خود را هم به‌همراه آورده بودند. اما در میانه‌های روز یکشنبه هفته سوم، گروهی که بخش عمده جنبش را بر عهده داشت و رهبران اتاوا را ترک کرده بودند با دستگیر شده بودند، یعنی گروه «کاروان آزادی ۲۰۲۲»، به کامیون‌داران گفتند که برای جلوگیری از وحشیگری بیشتر، محل را ترک کنند. پلیس نیز به آن‌ها وقت داد تا بتوانند وسایل نقلیه خود را حرکت دهند.

با توجه به حضور بچه‌ها و سوخت‌هایی که در مکان تظاهرات بود و همچنین خطراتی که برای عموم در مراکز شهر وجود داشت، پلیس حتی با استانداردهای پلیس کانادا هم دست به خشونت نزد اما در هفته آخر شدت عمل بیشتری به خرج داد و در تویبتر و همچنین در رسانه‌های جمعی اخطار کرد که کامیون‌داران و حامیان جنبش کاروان آزادی باید به تظاهرات پایان دهند. دولت نیز تحت قانون شرایط اضطراری در سال ۱۹۸۸ اعلام وضعیت اضطراری در بازه زمانی نامحدود کرد و همین باعث شد که هرگونه تظاهرات و ابراز اعتراض و خشونت توسط حامیان جنبش از نظر پلیس و مأموران غیرقانونی در نظر گرفته شود. به همین خاطر نیز محدودیت‌های مالی و حتی دستگیری‌هایی نیز برای آن‌ها در نظر گرفته شد. تحت همین قانون اضطراری بود که بانک‌ها حساب کسانی را که مشکوک بودند به اعتراضات کمک مالی کرده‌اند مسدود کرد.

استفانی کاروبن، استاد امور بین‌الملل در دانشگاه کارلنتون در اتاوا، می‌گوید که این جنبش فقط جنبش کامیون‌دارانی که مخالف واکنش‌های اجباری بودند نیست بلکه این جنبش افراط‌گرایان ضد دولتی است که به‌طور موفقیت‌آمیزی توانسته‌اند حول واکنش‌های اجباری بسیاری از کانادایی‌ها را سازمان‌دهی کنند و آن‌ها را علیه دولت تحریک کنند. بنابراین اینکه تصور شود جنبش کاروان آزادی فقط با نیروهای پلیس و برخورد‌های سلبی توانسته به پایان خود برسد اشتباه است و دوباره ممکن است این جنبش به‌بهانه دیگری هم احیا شود و دوباره جمع زیادی از راست‌گرایان را به هم متصل سازد. ■

پلیس اتاوا در کانادا بعد از اختلال سه‌هفته‌ای در نظم این شهر به‌علت راه‌افتادن جنبش «کاروان آزادی»، دست به برچیدن موانعی زد که کامیون‌داران و معترضان این جنبش در مرکز شهر اتاوا ایجاد کرده بودند. راهپیمایی اعتراضی جنبش کاروان آزادی غیرقانونی اعلام شده است و دولت نیز با اختلالی که این اعتراضات در پی داشته است، وضعیت اضطراری بدون محدودیت زمانی اعلام کرده است.

این اعتراضات فصل جدیدی را در جنبش‌های راست‌گرای افراطی و مخالفان اجباری‌شدن واکنش‌های واکنش‌ناهیون در داخل و خارج کانادا آغاز کرده است و فضای سیاسی کانادا را تکان داده است و سؤالات زیادی درباره اعمال قانون در این کشور و اینکه چرا این همه مدت طولانی خیابان‌های پایتخت کانادا قفل شده بوده، ایجاد کرده است.

کسانی که مدافع معترضان هستند، پرچم‌های کانادا را دست‌شان گرفته بودند و تأیید می‌کردند که پس از سه هفته سرانجام تظاهرات را پایان خواهند داد، حتی با اینکه برخی از معترضان خواهان این باشند که اعتراض‌ها باید ادامه پیدا کند. اما خیلی از افراد نیز به خبرنگار واشنگتن پست گفته‌اند که آن‌ها برنامه دارند دوباره به هم بپیوندند یا اینکه در آینده دوباره تظاهرات ضد دولت را شکل بدهند. حتی با اینکه در آخرین روزهای این تظاهرات، پلیس با خشونت و به‌زور می‌خواست تظاهرات و راه‌بندان را برچیند، مردم به‌سوی پلیس داد می‌زدند: «ما پیروز خواهیم شد».

رئیس پلیس اتاوا، استیو بل، به تظاهرکنندگان هشدار داده است که مراقب عواقب کاری که می‌کنند باشد. او گفته است: «اگر شما درگیر این تظاهرات باشید، شناسایی خواهید شد و با محدودیت‌های مالی و مجازات کیفری مواجه می‌شوید.» پلیس



میریا بگر

گزارشگر سیاسی در اتاوا

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

عواقب اجتماعی و

سیاسی اجباری شدن

واکنش‌های واکنش‌ناهیون و پیرو

کرونا در کشورهای

مختلف می‌تواند برای

جامعه‌شناسان و

سیاست‌گذاران کشور

مانیز قابل توجه باشد.



هدف پروژه ساخت واکسن در شش کشور آفریقایی این است که به کشورهای با درآمد کم و متوسط در ساخت واکسن‌هایی بر مبنای فناوری mRNA در مقیاس وسیع و مطابق با استانداردهای بین‌المللی کمک کند و وابستگی شدید کشورهای آفریقایی به واکسن‌هایی را که در خارج از این قاره تولید می‌شود به پایان برساند.

آفریقا واکسن ساز می‌شود

سازمان بهداشت جهانی تلاش می‌کند محصولات بهداشتی ضروری را از انحصار درآورد



پیتر باومن

گزارشگر ارشد حوزه توسعه جهانی گاردین

منبع گاردین

چرا باید خواند:

ساخت واکسن و ویروس

کرونا در کشورهای در

حال توسعه کاری است

که ایران هم درگیر

آن است و خواندن

تجربه‌های جهانی برای

سیاست‌گذاران این

حوزه مفید خواهد بود.

تدروس ادهانوم قیریسوس، رئیس سازمان بهداشتی جهانی، در اولین سخنرانی خود بعد از اینکه از مرکز جهانی mRNA در آفریقای جنوبی بازدید کرد، گفت: «هیچ اتفاقی مثل همه‌گیری جهانی کووید - ۱۹ نشان نداده است که وابستگی به چند شرکت برای تأمین جهانی یک کالای عمومی با محدودیت‌های زیادی مواجه است و خطرناک است. مرکز جهانی نه تنها برای آفریقای جنوبی بلکه برای آفریقا و کل جهانی است چون اطلاعات و دانش آنجا به سرتاسر جهان منتقل خواهد شد.» او تأکید کرد: «بهترین راه برای واکنش نشان دادن با وضعیت‌های اضطراری بهداشتی و پوشش جهانی سلامت این است که به‌طور چشمگیری ظرفیت تمام مناطق برای تولید محصولات بهداشتی‌ای که نیاز دارند افزایش پیدا کند.»

طبق برنامه، انتظار می‌رود که آزمایش‌های کلینیکی واکسن کرونا در آفریقای جنوبی در فصل چهارم سال ۲۰۲۲ میلادی انجام شود و در سال ۲۰۲۴ نیز تأییدیه این واکسن صادر شود اما به گفته رئیس سازمان جهانی بهداشت، روند کار می‌تواند سرعت بیشتری داشته باشد و سایر گزینه‌های تولید واکسن نیز در مرکز جهانی روشن خواهد شد. در حال حاضر فقط یک درصد واکسن‌های استفاده‌شده در آفریقا در همین قاره تولید شده‌اند.

برنامه ساخت واکسن در آفریقا در دسترس قرار دادن فناوری‌های تولید واکسن و خارج کردن آن از دست معدود شرکت‌های تجاری می‌تواند مزایایی فراتر از بیماری کووید - ۱۹ داشته باشد و پلتفرمی را درست کند که دانش ساخت واکسن‌هایی که برای مقابله با بیماری‌هایی مثل مالاریا و سل و حتی سرطان ساخته می‌شوند در دسترس سازندگان دیگر هم قرار بگیرد. متخصصان می‌گویند که این تشکیلات یک سرمایه‌گذاری راهبردی است که هدفش فقط کووید نیست و تمام مسائل حاد سلامتی را که جامعه بشری با آن مواجه است در بر می‌گیرد. ■

شش کشور آفریقایی - مصر، کنیا، نیجریه، سنگال، آفریقای جنوبی و تونس - اولین کشورها در قاره آفریقا خواهند بود که به فناوری مورد نیاز برای ساخت واکسن خود به‌روش mRNA دست خواهند یافت. ساخت این واکسن با نظارت و مدیریت سازمان بهداشت جهانی انجام خواهد شد. این فناوری به سلول‌ها می‌گوید که بخش خاصی از ویروس کرونا را که پروتئین‌های شاخک این ویروس باشد بسازند. سپس سیستم ایمنی بدن پادتن‌هایی را تولید می‌کند که این پروتئین‌های شاخکی را از بین ببرد. برای موارد آینده نیز بدن به‌سرعت این پروتئین‌ها را شناسایی و با آن‌ها مقابله می‌کند.

هدف پروژه ساخت واکسن در شش کشور آفریقایی این است که به کشورهای با درآمد کم و متوسط در ساخت واکسن‌هایی بر مبنای فناوری mRNA در مقیاس وسیع و مطابق با استانداردهای بین‌المللی کمک کند و وابستگی شدید کشورهای آفریقایی به واکسن‌هایی را که در خارج از این قاره تولید می‌شود به پایان برساند. این خبر در همان هفته‌ای اعلام شد که شرکت «باپوتک» که تولیدکننده واکسن‌های «فایزر» است و خود نیز از فناوری mRNA استفاده می‌کند، اعلام کرد برنامه‌ای دارد تا تأسیسات کارخانه‌های تولید واکسن خود را سوار کشتی کند و به چندین کشور آفریقایی ببرد، کشورهایی که اجازه یافته‌اند واکسن فایزر را در این قاره تولید کنند.

مرکز جهانی فناوری mRNA در اوایل که همه‌گیری ویروس کرونا شروع شده بود می‌توانست ظرفیت تولید سایر واکسن‌ها و محصولات را گسترش دهد، محصولاتی مثل انسولین برای مداوای دیابت، پزشکی سرطان و همچنین واکسن برای بیماری‌هایی مثل مالاریا و سل و اچ‌آی‌وی.

بعد از اینکه کشورهای ثروتمند به واکسن دست پیدا کردند اما دستیابی به آن برای کشورهای فقیرتر مشکل شد - مثل تولید واکسن در هند و اولویت قابل‌شدن شرکت‌های تولیدکننده به تحویل واکسن به دولت‌هایی که بیشترین قیمت را برای واکسن پرداخت می‌کنند - سازمان بهداشت جهانی هدفش این بوده است که فناوری mRNA را به این مرکز جهانی منتقل کند. فروش واکسن با بیشترین قیمت به کشورهای ثروتمند باعث شد که کشورهای با درآمد کم و متوسط در انتهای صف دسترسی به واکسن قرار بگیرند و انتقال فناوری تولید واکسن به یک مرکز جهانی می‌توانست تولید واکسن در این کشورها را تسهیل کند.

هدف نهایی برنامه سازمان بهداشت جهانی برای تولید واکسن در آفریقا این است که توانایی تولید ملی و منطقه‌ای تمام فناوری‌های بهداشتی را گسترش دهد. در عین‌اینکه ابتکار عمل شرکت «باپوتک» در انتقال تأسیسات تولید واکسن به قاره آفریقا با استقبال مواجه شده است به این علت که زنجیره تأمین واکسن فایزر را در آفریقا کوتاه می‌کند، اما این شرکت همچنین با این انتقاد مواجه شده است که چرا دانش فنی ساخت واکسن را به اشتراک نگذاشته است، مهارتی که سازمان جهانی بهداشت تا حدودی درصدد جبران آن برآمده است.



بایدن به نوبه خودش از پروژه «آرتمیس» حمایت کرده است اما تمرکز بیشتر او روی ظرفیت‌های تجاری و نظامی کشور در فضا است و همچنین این دیدگاه را دارد که از اقدامات فضایی باید برای مشاهده تغییر اقلیم استفاده کرد.

سرنوشت مبهم حضور انسان در فضا

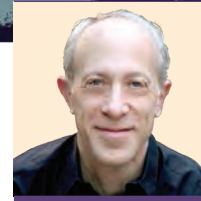
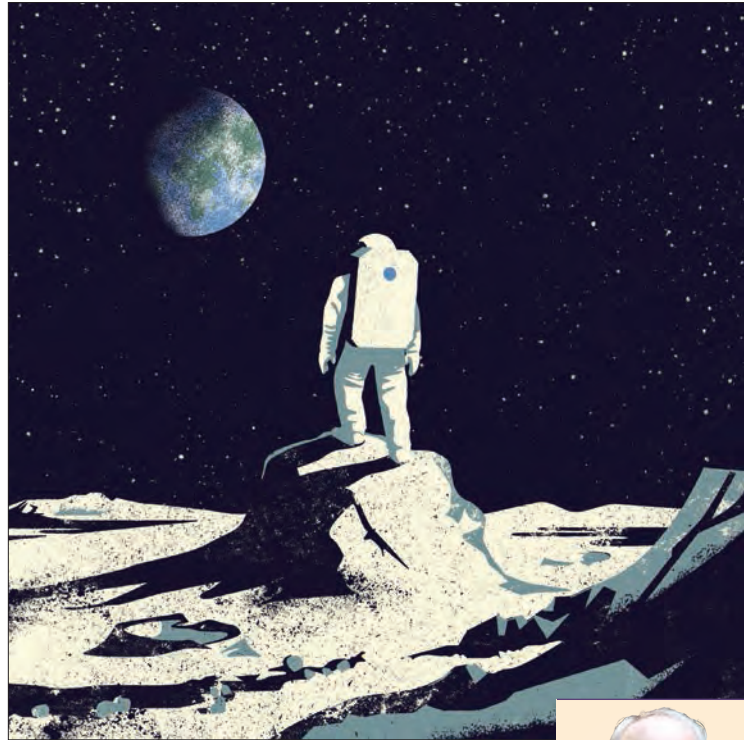
آمریکا و چین و روسیه به رقابت‌های شدید فضایی دست زده‌اند

تبلیغاتی را شروع کرده است که از سایر کشورهای برای اینکه ردپایشان ثبت شود پیشی بگیرد؛ نه تنها ردپا بلکه پایگاهی نیز در ماه ساخته شود. ناسا اعلام کرده است: «به زودی ما به ماه خواهیم رسید. به زودی ما فضانوردان آمریکایی را به مریخ خواهیم رساند».

اما چرا هنوز جای نگرانی هست؟ مطمئناً پدیده‌های خیلی جالبی روی مریخ وجود دارند. آخرین وسیله اکتشافی ناسا، مریخ‌نورد «استقامت» و همکاری که یک بالگرد نظیر اف است، بالگرد «پرومیتوس»، این را روشن‌تر از همیشه نشان داده‌اند. آنچه کمتر مشاهده می‌شود، نقش و ارزش کاشفان انسانی است. خیلی از آمریکایی‌ها فکر می‌کنند که ماشین برای انجام این وظایف کافی است. سال گذشته یک نظرسنجی نشان داد که عموم مردم به اکتشافات فضایی توجه می‌کنند اما نه اینکه انسان‌ها این اکتشافات را انجام دهند.

در سال ۱۹۶۱، وقتی که کندی در حال فرستادن فضانوردان به ماه بود، یکی از سناتورهای هشدار داد که دولت کارهای ترویجی زیادی دارد که انجام دهد. این حرف مطمئناً امروز هم مصداق دارد. نلسون در مقام ریاست ناسا اصرار زیادی بر تأمین بودجه این سازمان دارد اما کنگره راغب به نظر نمی‌رسد. بایدن به نوبه خودش از پروژه «آرتمیس» حمایت کرده است اما تمرکز بیشتر او روی ظرفیت‌های تجاری و نظامی کشور در فضا است و همچنین این دیدگاه را دارد که از اقدامات فضایی باید برای مشاهده تغییر اقلیم استفاده کرد. کاملاً هریس، معاون رئیس‌جمهور که ریاست شورای ملی فضایی را نیز بر عهده دارد، به ندرت به سفر انسان به فضا اشاره می‌کند و در عوض روی «مسئولیت نگاه کردن به سیاره‌ای که خانه ماست» مصر است.

و این‌ها منطقی که به نظر می‌رسند. خطرهای زیادی سیاره ما را تهدید می‌کند و کمترین کار برای کاهش آسیب‌ها به اتمسفر آن می‌کنیم. اما استدلال اکتشاف انسانی در سفر به فضا دست‌کم از استدلالی که کاخ سفید و ناسا می‌آورند بهتر است. اگر دولت آمریکا نتواند به برنامه‌هایی که قول داده است جامه عمل بپوشاند و بر حضور انسان به جای اختراعات مان در فضا اصرار نرزد، امتیازات خود را از دست می‌دهد و ایالات متحده به احتمال زیاد از ماه و رقابت‌های فضایی که فراتر از آن را مد نظر دارد کنار گذاشته می‌شود. مهم‌ترین رقیب در بین رقبای چین است. هدف این کشور روشن است: شی جین‌پینگ گفته است که چین یک قدرت فضایی بزرگ می‌شود. مریخ‌نورد چین راه خود را پیش رفته و به موفقیت‌های چشمگیری نیز رسیده است. همچنین چین کاوشگر خود را به نیمه تاریک ماه فرستاده است و اولین کشوری است که دست به این کار زده است. ایستگاه فضایی چین در حال تکمیل است، در حالی که ایستگاه بین‌المللی فضایی که نزدیک به دو دهه از راه‌اندازی آن گذشته است به پایان عمر خود نزدیک می‌شود و ناسا به شرکت‌های خصوصی گفته است که جایگزین‌های آن را بسازند و اداره کنند. چین نیز مثل ایالات متحده امیدوار است که یک ایستگاه‌های تحقیقاتی بر سطح ماه بنا کند. چین برخلاف آمریکا دلیلی برای اینکه نتواند مشکلش را حل کند ندارد. این کشور یک همکاری نیز دارد: روسیه. این دو کشور همین حالا هم تلاش‌هایی را برای کارهای مشترک شروع کرده‌اند. ■



جف شسول

مورخ رویدادهای فضایی

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

برنامه‌ها و رقابت‌های

فضایی بر آینده همه

کشورهای جهان

اثر می‌گذارد و برای

سیاست‌گذاران

ایرانی که گاهی دست

به اقدامات فضایی

می‌زنند نیز جالب

است.

جمعیتی که فضانورد را تشویق می‌کردند — حدود ۲۵۰ هزار نفر در واشنگتن و چهار میلیون نفر در نیویورک — از طرق مختلفی لباس پوشیده بودند. برخی از آن‌ها کلاه فضانوردی پوشیده بودند که از مقوا و پلاستیک ساخته شده بود. دیگران که می‌خواستند کمتر خودنمایی کنند، دکمه‌های شعار «برد جلوی خط مقدم سال» را که شعار جان گلن در زمان جان اف کندی بود روی لباس‌های خود زده بودند. شصت سال پیش، جان گلن اولین آمریکایی‌ای بود که به مدار زمین سفر کرد و مرزهای تازه‌ای را برای اکتشاف انسان در فضا گشود. این مرزها تا رفتن انسان به ماه و فراتر از آن پیش رفت. پرواز «فرنڈشپ ۷» تمام این کارها را امکان‌پذیر ساخته بود.

کاری که گلن شروع کرد آغاز یک دهه نفس‌گیر و درخشان بود: راه رفتن در فضا، سفرهایی به دور ماه، شش بار فرود بر سطح ماه، سپس مرزها متوقف شدند. از سال ۱۹۷۲ هیچ انسانی از مدار زمین خارج نشده است. نسل‌هایی که میان‌سالی خود را سپری می‌کنند، هیچ خاطره‌ای از حضور آمریکایی‌ها روی ماه ندارند.

این وضعیت می‌تواند تغییر کند. اگر نقشه‌های ناسا ادامه یابد، برنامه «آرتمیس» خواهد توانست تا سال ۲۰۲۵ اولین زن و اولین رنگین‌پوست را بر سطح ماه بنشانند. ناسا می‌گوید این تازه شروع ماجراست. این سازمان ۱۰ فرود بر سطح ماه را پیش‌بینی کرده است. رئیس ناسا، بیل نلسون، کارزاری

به‌رغم ادامه سلطه چند منطقه شهری ساحلی، مناطق بیشتری در نواحی داخلی آمریکا توانسته‌اند به مهارت‌هایی که برای رونق اقتصاد لازم است دست پیدا کنند. طبق یافته‌های ما، ۲۰ ایالت در آمریکا در مرکز کشور در بین این مناطق قرار داشتند.

تغییر نقشه مهارت‌های پیشرو در آمریکا

طبقه خلاق اقتصاد دانش در حال حرکت آرام به سمت مرکز کشور است



ریچارد فلوریدا

استاد دانشگاه تورنتو

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

جهانی‌سازی و

مهاجرت نیروی کار

باعث شده است که

جغرافیای مهارت‌ها در

کشورهای جهان تغییر

کند و در ایران نیز این

وضعیت تاحدی رخ

داده است. نمونه‌های

مشابه این تغییرات

برای متخصصان کشور

ما می‌تواند روشنگر

باشد.

پیتسبورگ قرار گرفته است. سن لوییز و کلمبوس و اوکلاهوما سیتی نیز شهرهایی در جمع ۲۰ شهر برتر از نظر رشد طبقه خلاق قرار دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که جغرافیای مهارت در آمریکا در حال تغییر است اما در این تغییرات تفاوت‌های نسبتاً ظریفی نیز نهفته است. چند دهه پیش، شهرهای ساحلی مهارت‌ها را به خود جذب می‌کردند به این علت که بازار نیروی کار بزرگ و تسهیلات رفاهی زیادی — مثل رستوران و کافه و زندگی شبانه و موزه — در آن‌ها وجود داشت. این‌ها باعث می‌شد کارکنان حوزه دانش‌گزینه‌های برای جای زندگی داشته باشند که در نقاط دیگر سخت‌تر می‌توانستند نظیر آن را پیدا کنند. اما طی دهه گذشته یا کمی قبل‌تر از آن که این مناطق گران‌تر شده‌اند، شهرهای کوچک‌تر در نواحی داخلی کشور تلاش فراوانی کرده‌اند تا پیشنهادهای شغلی خود را ارتقا دهند و وسایل رفاهی بیشتری برای ساکنان خود مهیا کنند، از جمله رستوران‌ها و کافه‌ها و سالن‌های موسیقی بهتر که دلیل آن نیز تا حدودی قیمت مناسب‌تر ملک بوده است.

اما در عین اینکه داده‌ها نشان می‌دهند برخی از مناطق داخلی ایالات متحده توانسته‌اند در جذب مهارت‌ها موفق باشند، جغرافیای مهارت‌ها هنوز نشان می‌دهد که مناطق سابق دست‌بالا را در اقتصاد مدرن مبتنی بر دانش حفظ کرده‌اند. متأسفانه همه نقاط نتوانسته‌اند در جذب مهارت‌ها موفق باشند. این مناطق توانسته‌اند شرایط زندگی شهروندان را از نظر مناظر کوهستانی و آب‌وهوای خوب، دانشگاه‌های تحقیقاتی، بنیادهای محلی خوش‌نام، شرکت‌ها و مؤسساتی که هم محیط کسب‌وکار و هم کیفیت زندگی ارتقا دهند. اما خیلی از مناطق هم نتوانسته‌اند این مزیت‌ها را داشته باشند و در جذب مهارت‌ها شکست خورده‌اند. در نهایت، وقتی که به نقشه جدید جغرافیای مهارت در آمریکا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که نسخه جدید این نقشه در امتداد همان نسخه قدیمی پیش می‌رود. ■

در مناطق ثروتمند جهان، مهارت یک نیروی محرک است اگر نگوییم که تنها نیروی محرک است. اما کارگران با تحصیلات بالا در حوزه دانش حتی به اندازه سایر کارکنان دارای مهارت زیاد در جاهای مختلف پراکنده نیستند. در چند دهه گذشته، این کارکنان تبدیل شده‌اند به متمرکزترین شهرهای فوق‌ستاره ساحلی و مراکز فناوری آمریکا و بیش‌ازپیش جغرافیایی را شکل داده‌اند که در آن همه برندها حضور دارند.

جغرافیای مهارت‌ها به‌طور نامحسوس اما به روش‌هایی چشمگیر در حال متحول شدن است. این را مطالعه جدیدی نشان داده است که من با چند پژوهشگر دیگر در مرکز تحقیقات «هرتلند فورارد» انجام داده‌ایم. شهرهای فوق‌ستاره ساحلی و مراکز پیشرو فناوری، مثل سان‌فرانسیسکو و سن خوزه و واشنگتن و بوستون و نیویورک، همچنان در بالای فهرست مهارت‌ها قرار دارند. اما مناطق کوچک‌تر یا دارای اندازه متوسط هم در سرتاسر آمریکا در حال گرفتن سهم قابل‌توجهی از مهارت‌ها هستند.

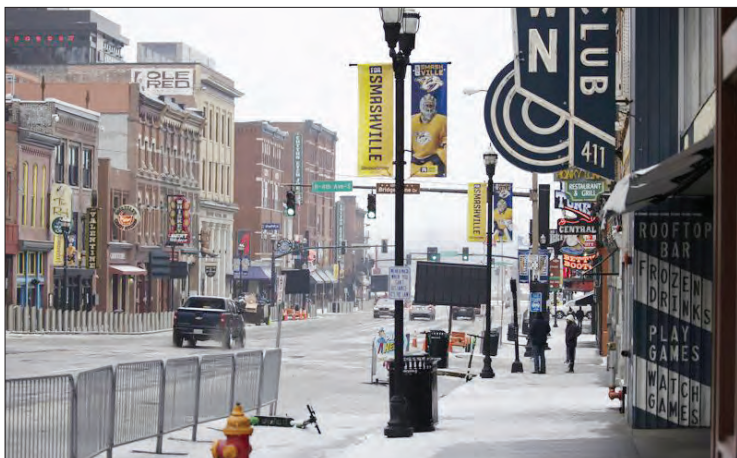
در تحلیلی که ما انجام دادیم، دو معیار را برای مهارت در نظر گرفتیم: دستیابی به آموزش عالی، بر مبنای سهم بزرگسالانی که مدرک کارشناسی به بالا دارند؛ و مهارت‌های نیروی کار، بر مبنای سهم نیروی کاری که در جایگاه‌های علمی و حرفه‌ای و خلاقانه حضور دارند (گروهی که آن‌ها را طبقه خلاق می‌نامیم). این تحلیل تمام ۳۸۴ منطقه کالتشگری را پوشش داد و در سال ۲۰۱۹ انجام شد، درست قبل از همه‌گیری ویروس کرونا که به‌احتمال زیاد برخی از این روندها را تسریع کرده است.

نتیجه بزرگی که به آن دست یافتیم: به‌رغم ادامه سلطه چند منطقه شهری ساحلی، مناطق بیشتری در نواحی داخلی آمریکا توانسته‌اند به مهارت‌هایی که برای رونق اقتصاد لازم است دست پیدا کنند. طبق یافته‌های ما، ۲۰ ایالت در آمریکا در مرکز کشور در بین این مناطق قرار داشتند.

این مناطق شامل نواحی شهری بزرگ‌تر مثل آستین و نشویل و مینیاپولیس و سن پل و کانزاس سیتی و سن لوییز و اوکلاهوما سیتی و دن موینز و اوماها و کلمبوس و سینسیناتی می‌شود. شهرها و مراکز فرهنگی کوچک‌تر مثل آربور در میشیگان و مدیسون در ویسکانسین و یووا سیتی در یووا نیز در بین مراکز مهم دارای مهارت قرار دارند.

تحلیل من فقط سهم کل دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و کارگران حوزه دانش را در نظر نگرفته است بلکه در نقشه‌ای که برای این مطالعه تهیه شد، رشد هر دو دسته از مهارت‌ها بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۹ نیز در نظر گرفته شد. در بین مناطق شهری با جمعیت بیش از یک میلیون نفر، نشویل بیشترین رشد را از نظر افراد دارای مدارک عالی دانشگاهی داشته است و طی این ۹ سال ۸ درصد از این نظر رشد کرده و به ۳۸.۵ درصد جمعیت رسیده است، با اینکه هنوز فاصله زیادی با کانون‌های دارای مهارت زیاد مثل خلیج سان‌فرانسیسکو و واشنگتن دارد، جاهایی که بیش از نیمی از جمعیت دارای مدرک دانشگاهی کارشناسی به بالا هستند.

وقتی بحث نیروی کار علمی و حرفه‌ای و خلاق در مناطق شهری بزرگ پیش می‌آید، سان‌فرانسیسکو بیشترین رتبه را دارد و بعد از آن



آلمان که در سال ۱۹۵۵ در قالب آلمان غربی به ناتو پیوست و بعد از فرو ریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ به طور کامل به این نهاد نظامی محلق شده است، نقش متعادل کننده تنش ها و اختلافات در میان اعضای ناتو را بازی کرده و به نوعی مقوم یکپارچگی و اقتدار آن بوده است.

آیا آلمان هنوز دوست آمریکاست؟

سایه ترامپ بر روابط دو کشور همچنان سنگینی می کند



تام اوکانر

تحلیل گر ارشد امور آلمان

منبع: نیوزویک

چرا باید خواند:

روابط بین المللی آلمان

یا آمریکا و ارتباطات

اقتصادی این دو کشور،

یا توجه به اینکه آلمان

شریک اقتصادی مهم

ایران در اروپا است،

برای تحلیل گران

داخلی اهمیت زیادی

دارد.

تحلیل گران در ایالات متحده در اوج درگیری اوکراین با روسیه، از آلمان انتقاد کرده اند که چرا در ارسال سلاح به اوکراین درنگ کرده است و این انتقادها دوباره تنش ها بین واشنگتن و برلین را که از زمان ریاست جمهوری دونالد ترامپ بر روابط دو کشور سایه انداخته، پررنگ کرده است.

دولت قبلی آمریکا دائماً از برلین انتقاد می کرد، تصمیم گرفت که ارتش آمریکا را از آلمان خارج کند و در اجرای پیمان مبادلات اقتصادی کشورهای دو طرف اقیانوس اطلس تعلل کرد. وقتی که جو بایدن به ریاست جمهوری رسید، راه متفاوتی را در پیش گرفت اما اتفاقاتی که افتاده دوباره در رهبری آمریکا بر ناتو تشکیک وارد کرده است و به نظر می رسد روابط بین آلمان و آمریکا هم با موانعی همراه باشد.

توماس کلین براكف، معاون صندوق ژرمن مارشال در آمریکا، به نیوزویک می گوید: «وقتی شما در آمریکا نشستهاید، سؤال این است که آیا آلمان متحد قابل اعتمادی است یا نه. این سؤال در سرتاسر اروپا این است که آیا آمریکا متحد قابل اعتمادی خواهد بود یا نه.» کلین براكف که قبلاً مشاور یواخیم گاوک، رئیس جمهور آلمان، بوده است اخیراً از کیف به واشنگتن آمده است. او در کیف در سفری شرکت کرده بود که در آن، مقامات و وكلا و روزنامه نگاران از ملیت های مختلف گرد هم آمده اند تا چهره های دولتی و جامعه مدنی در اوکراین بر سر وضعیت کنونی منطقه بحث کنند.

او قبل از اینکه روسیه وارد خاک اوکراین شود و دو منطقه از این کشور را خودمختار اعلام کند و به نیروهای نظامی روس دستور دهد که در دو منطقه مستقر شوند، وضعیت را آرام خواند اما بالقوه احتمال بروز خطا را می دانست. او استدلال می کرد که شک دارد اوکراین به طور جدی برای حمله احتمالی ده ها هزار نیروی نظامی روسیه به



خاک این کشور خودش را آماده کرده باشد. رئیس جمهور اوکراین، ولادیمیر زلینسکی، و رئیس ارشد امنیتی او، اولسکی دانیلوف، به طور مرتب بحث می کنند که این کشور علی رغم پروازهای اعضای خانواده های دیپلماتیک غربی و فضای نظامی و خرید و فروش های تسلیحات، هراسی از چیزی ندارد و نمی ترسد. اما حتی اگر تحرکات نظامی روسیه توسط مقامات اوکراینی متفاوت با هم تیان غربی آن ها تفسیر شود، کیف به طور گسترده فعالیت های زیادی در زمینه نظامی کرده است که مسکو را ناراحت کرده است. کلین براكهوف می گوید که مسیر عضویت اوکراین در ناتو مبهم است و هیچ کشوری که با این کشور متحد است تمایلی ندارد نیروهایی به آن اعزام کند اما با این حال، او در سفرش به کیف گفت که شما می دانید ما اینجا نخواهیم ماند اما از شما حمایت خواهیم کرد.

درخواست های کمک به اوکراین به وسیله کشورهای عضو ناتو پاسخ داده شده است، از جمله آمریکا و بریتانیا و کشورهای منطقه بالتیک که با روسیه مرز مشترک دارند. با این حال، در آلمان مسئله این بود که واکنش های بسیار محدودی به ماجراهای مختلف بین المللی داده می شود، مخصوصاً در دوران ترامپ که تنش بین آلمان و آمریکا به اوج رسید. اما حالا سؤالی که برای کارشناسان پیش آمده این است که آیا وضعیت قطبی شده آمریکا می تواند دوباره به یک سیاست خارجی پایدار و متداوم و یکپارچه دست پیدا کند. برخی از تحلیل گران می گویند که همچنان دولت آمریکا درگیر عواقب دوران ریاست جمهوری ترامپ است.

جدایی ها در میان اعضای ناتو از چند سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم و از سال ۱۹۴۹ شروع شد و مخصوصاً وقتی عضویت ناتو در میان ۳۰ کشور تسری یافت، این اختلافات بیشتر هم شد. مسکو در منطقه شرقی منطقه های واقع شده است که ناتو گسترش یافته است و به خصوص از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از سه دهه گذشته، روسیه در مرکز تنش ها بوده است چرا که گسترش ناتو را کاری بر ضد منافع ملی روسیه می داند. داستان احتمال عضویت اوکراین در ناتو نیز باعث شده است که روسیه چنین واکنش هایی نشان بدهد.

در این بین، آلمان که در سال ۱۹۵۵ در قالب آلمان غربی به ناتو پیوست و بعد از فرو ریختن دیوار برلین در سال ۱۹۸۹ به طور کامل به این نهاد نظامی محلق شده است، نقش متعادل کننده تنش ها و اختلافات در میان اعضای ناتو را بازی کرده و به نوعی مقوم یکپارچگی و اقتدار آن بوده است. اما حالا که درگیری اوکراین این سؤال را ایجاد کرده است که آیا آلمان همان نقش سابق را در ناتو دارد و آیا روابط بین آلمان و آمریکا بعد از رفتن ترامپ از کاخ سفید بهبود یافته است یا نه. ظاهراً هنوز تنش ها در این زمینه وجود دارد و سایه ترامپ بر سر روابط آمریکا و آلمان سنگینی می کند و آمدن بایدن هم نتوانسته آن را به طور کامل ترمیم کند. ■

در سال ۲۰۱۳ ابتکار عمل شی جین پینگ برای گسترش نفوذ خارجی چین با عنوان «کمربند و جاده» شروع شد و توانست در کشورهای زیادی از منطقه و حتی کشورهای دورتر اثر بگذارد و از زیرساخت‌های سخت‌افزاری خود برای کمک به کشورها بهره بگیرد.

دیپلماسی دیجیتال تازه هندوستان

پیاده‌سازی سیستم‌هایی مثل پرداخت دیجیتال به رقابت هند و چین می‌زند



اونا گالانی

گزارشگر حوزه هندوستان

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

دیپلماسی دیجیتال

یا همسایگان و

کشورهای جهان از

جمله‌موردی است که

ایران هم در سال‌های

اخیر درگیر آن است

و تجربه هند برای

سیاست‌گذاران ما نیز

می‌تواند الهام‌بخش

باشد.

الکترونیکی پول نقد در سلطه دو شرکت «انت» و «تنسنت» قرار دارد. استقبال نپال از سامانه پرداخت آنلاین یکپارچه هند آخرین مورد از فهرست حمایت‌هایی است که از رشد امور مالی دیجیتال در هند شده است. در سال ۲۰۱۹، گوگل برای اینکه توسعه دیجیتالی هندوستان را رشد بیشتری بدهد، به فدرال رزرو آمریکا نامه نوشت و توصیه کرد که یک سیستم نرم‌افزاری منبع‌باز برای بانک مرکزی هندوستان تولید کند که بتواند خدمات تسویه حساب ناخالص بین‌بانکی را فوراً انجام دهد. همچنین علاوه بر نپال، در کشور بوتان که آن هم همسایه هندوستان است، از سیستم یکپارچه هندوستان استفاده کرده است و آن را برای خدمات مالی دیجیتالی و انتقال الکترونیکی پول به کار گرفته است. از سوی دیگر، هندوستان شراکتی را نیز با سنگاپور پیش برده است که بر آن اساس، در سنگاپور بتوان با نظام پرداختی تولید هند و با استفاده از کدهای کیوآر پرداخت‌ها و انتقال‌ها انجام شود.

در سال ۲۰۱۳ ابتکار عمل شی جین پینگ برای گسترش نفوذ خارجی چین با عنوان «کمربند و جاده» شروع شد و توانست که در کشورهای زیادی از منطقه و حتی کشورهای دورتر اثر بگذارد و از زیرساخت‌های سخت‌افزاری خود برای کمک به کشورها بهره بگیرد. اما این ابتکار عمل کم‌کم تبدیل شد به یک «تله بدهی» برای کشورهای که چین به آن‌ها کمک مالی می‌کرد و بعد در بازپرداخت وام‌ها مشکل پیدا می‌کردند. اما از آن سو، هند نیز برای نفوذ منطقه‌ای شروع کرد به اشتراک‌گذاری فناوری‌های خود در کشورهای خارجی و این کار به‌خوبی با استقبال مواجه شد. بنابراین هند دست به یک دیپلماسی دیجیتالی تازه زده است و همچنین با استفاده از فناوری توانسته با چین رقابتی را شروع کند. در آینده این دیپلماسی و این رقابت‌ها پررنگ‌تر هم خواهد شد. به همین ترتیب، این توسعه دیجیتال فقط به حوزه امور مالی و پرداخت‌های الکترونیکی هم محدود نخواهد شد و برنامه‌ریزی برای توسعه در سایر حوزه‌های دیجیتال نیز شروع شده است. ■

دیپلماسی دیجیتال تازه هند در حال پیدا کردن راه خود است. وقتی شش سال پیش هندوستان در حال پیاده‌سازی زیرساخت‌های پرداخت آنلاین برای انتقال پول در آن واحد بود، این کشور ناخواسته در حال بنیان افکندن بخشی از ابتکار عمل «کمربند و جاده» کشور چین بود که از نیروی محرک آن فناوری است. اما در هر حال، این زیرساخت‌ها به نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی، امکار داد که پاسخ‌های به‌صورتی و با هزینه کمتری به شرکت‌های میلیارد دلاری چین بدهد و باعث شود که رقابت برای اثرگذاری منطقه‌ای بین چین و هند در حوزه دیجیتال تشدید شود.

مودی مشتاق است که این سیستم‌های دیجیتالی که در کشورش پیاده‌سازی شده و همچنین بخش‌های دیگر محصولات عمومی دیجیتالی هند به سایر کشورها صادر شوند. در هفته‌های گذشته، برنامه‌هایی اعلام شد با این مضمون که بانک مرکزی نپال از مدل پرداخت دیجیتالی هند بهره خواهد گرفت و این کار راه را باز می‌کند تا این کشور منطقه هم‌مالیا که بین دو قدرت دیجیتالی گیر افتاده است، بتواند به پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه انتقال‌های مالی دیجیتالی دست پیدا کند. این فناوری حاصل فعالیت‌های تعاونی پرداخت‌های ملی هند است که یک ابتکار عمل از سوی بانک مرکزی این کشور به شمار می‌رود.

هندوستان یکی از کشورهای جذاب برای سرمایه‌گذاران خطرپذیر در حوزه فناوری‌های مالی است. بنابراین کشورهای مثل نپال هم تلاش می‌کنند از رونق همسایه جنوبی خود در زمینه اقتصاد دیجیتال به‌نفع خود بهره بگیرند. سیستم یکپارچه پرداخت هند یک ابزار مخصوص برای انتقال نقدینگی است و مالیات کمتری هم برای افراد اعمال می‌کند، بنابراین کار را برای استارت‌آپ‌ها برای اینکه بتوانند کارهایشان را انجام دهد ساده می‌کند. این سامانه باعث تضعیف جایگاه اپلیکیشن‌های متعدد ارسال پول شده است که در میان آن‌ها می‌توان به «جی‌پی» در شرکت آلفابت و «فون‌پی» شرکت وال‌مارت اشاره کرد. پلت‌فرم‌ها و اپلیکیشن‌های پرداخت دیجیتالی در هر زمینه‌ای از فعالیت‌های دیجیتالی به کار می‌آید، از تجارت الکترونیک تا وب‌سایت‌های شرکت‌های هواپیمایی و فروش بلیت پرواز.

سیستم پرداخت یکپارچه دیجیتالی هند به کارگران و افراد حرفه‌ای جوان و فروشندگان خرد و همچنین فروشگاه‌های بزرگ این امکان را می‌دهد که بدون هیچ هزینه‌ای پول را فوراً به حساب‌های بانکی مختلف منتقل کنند. این سیستم هم می‌تواند از کد کیوآر استفاده کند و هم از آدرس‌های ایمیل و هم از شماره تلفن. در سال ۲۰۲۱، سامانه یکپارچه پرداخت هند در حدود ۳۰ میلیارد تراکنش را انجام داد که در مجموع ۹۴۰ میلیارد دلار گردش مالی داشت. این رقم تقریباً برابر با یک‌سوم تولید ناخالص داخلی هندوستان است. طراحی ساده این ابزار باعث شده است که میزان استفاده از کارت‌های اعتباری شرکت‌های ویزا و مسترکارت هم کاهش یابد. در هر صورت، ویژگی‌های امور مالی در هندوستان این کشور را به بهشت مالی در آسیا تبدیل کرده است اما این بهشت مالی مثل کشور چین یک انحصار دوگانه ندارد. در چین پرداخت‌های دیجیتالی و انتقال



تاکسی‌های هوایی قرار است برای پروازهای کوتاه مدت استفاده شوند و یکی از مدل‌های در حال ساخت آنها برای پنج مسافر جا دارد.

منبع: فوربز

چرا باید خواند:

صنعت هوانوردی در

حال تغییر و تحولاتی

است که سفر را برای ما

آسان تر کند. با بعضی

از مهم‌ترین آنها آشنا

شوید.



طراحی آینده‌محور کابین

سه

شرکت‌های هواپیمایی همواره در صدد هستند که بدون بدتر شدن وضعیت راحتی مسافران در کابین، افراد بیشتری را با یک پرواز حمل کنند. بخش عمده‌ای از تحقیق‌ها در حوزه هوانوردی آینده روی همین موضوع بنا شده است.

تاکسی‌های هوایی

چهار

حتماً در موقع خستگی و ترافیک پیش آمده که با خودتان بگویید کاش می‌شد با تاکسی هوایی به مقصد رسید. واقعیت این است که تحقیق روی تاکسی‌های هوایی برای پروازهای کوتاه‌مدت مورد توجه قرار دارد. یکی از مدل‌های در حال ساخت، برای پنج مسافر جا دارد و احتمالاً از اوایل سال ۲۰۲۵ می‌تواند مورد استفاده محلی قرار بگیرد. احتمالش هست که تاکسی‌های هوایی به روشی معمول مثل استفاده از مترو بدل شوند؛ البته اگر تکنولوژی آنها به اندازه کافی در دسترس باشد.

بازگشت پروازهای سوپرسونیک (فراصوتی)

پنج

صحت‌هایی از بازگشت هواپیماهای فراصوتی تا سال ۲۰۲۹ میلادی مطرح می‌شود. آخرین باری که از این هواپیماها در شکل مسافری‌شان استفاده شد سال ۲۰۰۳ بود؛ یعنی زمانی که بریتیش ایرویز و ایرفرانس استفاده از کنکوردرام متوقف کردند. فراصوتی به این معنی است که هواپیما با سرعتی بیشتر از صوت حرکت می‌کند.

سرگرمی بیشتر در زمان پرواز

شش

تحولات مهمی قرار است برای سرگرم‌شدن ما در پروازهای آینده رخ بدهد تا زمان پرواز را راحت‌تر بگذرانیم. مثلاً قرار است بازی‌ها و اسکرین‌های بیشتر در هواپیما وجود داشته باشد و حتی امکان اینکه دوره‌های آنلاین را داخل هواپیما بگذرانیم به وجود بیاید. مثلاً شرکت پاناسونیک در تلاش است راه‌هایی برای بهبود وضعیت جسمانی و خواب ما در پروازهای طولانی پیدا کند و از تکنولوژی‌های جالبی در این راه بهره برده است. شرکت‌های فعال در عرصه واقعیت افزوده و واقعیت مجازی هم البته روی مسافران هواپیماهای آینده حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند. بریتیش ایرویز و آلاسکا ایرلاینز از جمله شرکت‌های هوایی هستند که می‌خواهند در برخی مسیرها برای مسافران فرست کلاس، هدیه‌های واقعیت مجازی را در دسترس قرار بدهند. از طرف دیگر، هرچه توسعه متاورس بیشتر شود، احتمالاً مسافران قادر خواهند بود تجربیات خیلی جالب‌تری در زمان پرواز داشته باشند. ■

[آینده تکنولوژی]

پرنده‌های تکنولوژیک

چند سناریو برای سفر هوایی آینده

سفر هوایی در سال ۲۰۳۵ و بعد از آن چقدر با حالا فرق خواهد داشت؟ بررسی ترندهای اخیر صنعت هوانوردی و تغییر تجربه پرواز یکی از راه‌هایی است که تصویر دقیق‌تری از آینده سفر هوایی به دست می‌دهد. تجربه پرواز برای بسیاری از مسافران تجربه‌ای شلوغ، غیرراحت و حتی در برخی زمان‌ها گران است. از طرف دیگر، هواپیماها یکی از عوامل آزدسازی گازهای گلخانه‌ای هستند که بر گرمایش زمین تاثیر مستقیم می‌گذارد. با این حال، امیدواری‌هایی وجود دارد که تحولات در عرصه سفر هوایی بتواند در دهه‌های آینده این وضع را تغییر بدهد. با برخی از تحولات احتمالی در این صنعت آشنا شوید:

هواپیماهای هیدروژنی

یک

هوانوردی در حال حاضر تشکیل‌دهنده ۳۶ درصد از آزدسازی گازهای گلخانه‌ای در اتحادیه اروپاست. علتش هم این است که هواپیماهای امروزی از کروسین یا نفت سفید به عنوان سوخت استفاده می‌کنند. اما تحقیقات نشان داده که هواپیماهایی که هیدروژن را به عنوان سوخت مصرف می‌کنند تا سال ۲۰۳۵ وارد بازار خواهند شد و این هواپیماها می‌توانند در هر پرواز، شمار بیشتری از مسافران را در قیاس با هواپیماهای سنتی حمل کنند و منبع انرژی سبزتری هم دارند.

گذار از طرح سنتی بال

دو

طراحی‌های ترکیبی بال هواپیما که بال و لاشه را به عنوان یک واحد در نظر می‌گیرد، تحول بزرگی در هوانوردی است. بال‌های دلتا - مثل آن چیزی که در کنکوردرام یا جت‌های نظامی پرسرعت به کار می‌رود - را هم می‌توان در هواپیماهای تجاری به کار گرفت. شرکت کی‌آل‌ام در حال حاضر مشغول همکاری با دانشگاه تکنولوژی دلفت است تا هواپیماهای وی‌شکل (V) را طراحی و اجرا کند که می‌تواند در قیاس با هواپیماهای ۸۲۵۰ به میزان ۲۰ درصد سوخت کم‌تری مصرف کند.

در حال حاضر تنها ۱۸ درصد از خانه‌هایی که در چین خریداری می‌شود با وام است و این در حالی است که مثلاً در آمریکا رقم مشابه ۵۰ درصد است.

[آینده چین]

خانه‌های گران و خانواده‌های راغب

بازار مسکن چین چطور رونق گرفت؟



وید شهرد

نویسنده کتاب «شهرهای خالی چین»

روزگار نه‌چندان دوری یک آپارتمان خیلی معمولی ۸۲ متری در نزدیکی مرکز شهر شیامن چین اجاره کرده بودم. وقتی از آنجا بلند شدم در گفت‌وگو با صاحب‌خانه متوجه شدم که این آپارتمان یک مشتری جدی دارد که حاضر است سیصد هزار دلار پول برایش بدهد. باورم نمی‌شد. این آپارتمان در یک ساختمان پانزده ساله که خیلی هم خوب نمانده واقع شده. در چین معمولاً عمر ساختمان‌ها بین ۲۵ تا ۳۰ سال است و بعدش احتمالاً ساختمان را می‌کوبند و نو می‌سازند. تصور کنید که آپارتمان من ۱۵ ساله بود، در و دیوارش چندان نمانده بود، کاشی‌های آشپزخانه لقی شده بودند و در حمام و دستشویی هم مشکلات زیادی داشت. اما ظاهراً چنین آپارتمانی هم می‌تواند با قیمت بالا در شهرهای چین فروش برود.

البته گرانی مسکن در بعضی جاها مثل شانگهای خیلی بیشتر است. در بهترین منطقه شانگهای یک آپارتمان ۸۰ متری بالای ۸۰۰ هزار دلار قیمت دارد. اما اگر به محله‌های ارزان بروید احتمالاً با ۲۰۰ هزار دلار می‌شود آپارتمان کوچکی خرید. در پکن قیمت متوسط آپارتمان ۸۰ متری تقریباً ۳۱۰ هزار دلار است. این قیمت‌ها برای کشوری که در آن با پنج دلار می‌شود کلی مواد غذایی از سوپرمارکت خرید و با بلیت ۷۰ دلاری قطار از این سر کشور به آن سر کشور رفت، کمی عجیب است.

بر اساس آنچه که صندوق بین‌المللی پول در خصوص نسبت قیمت مسکن به دستمزد می‌گوید، هفت شهر چین در فهرست ده‌تایی گران‌ترین شهرهای دنیا برای واحدهای مسکونی قرار می‌گیرند. در شهرهای درجه یک، درجه دو و حتی درجه سه چین، قیمت مسکن اصلاً با درآمد مردم ساکن در آن شهرها تطابق ندارد.

همین شیامن که محل زندگی من بود، یک شهر ساحلی است که بازار مسکن پرونقی دارد. گفتم که قیمت آپارتمان ۸۰ متری معمولی در این شهر ۳۰۰ هزار دلار است؛ آن هم برای شهری که حداقل دستمزد در آن به ماهانه ۲۰۰ دلار هم نمی‌رسد. حتی برای

افراد طبقه متوسط ساکن در این شهر که ماهانه بین ۱۲۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار درمی‌آورند هم قیمت مسکن زیادی بالاست.

اما واقعیت این است که مردم چین می‌توانند خانه با چنین قیمت‌هایی هم بخرند. در واقع ۹۰ درصد از خانواده‌ها در چین صاحب‌خانه‌اند و این برای خودش رکوردی در سطح دنیا محسوب می‌شود. از آن جالب‌تر اینکه ۸۰ درصد از خانه‌ها مالکیت فوری دارند؛ یعنی درگیر وام و رهن نیستند. همچنین بیشتر از ۲۰ درصد از خانوارهای ساکن شهرهای چین صاحب بیش از یک خانه هستند. با توجه به آماری که در مورد دستمزدها دادم، این سوال پیش می‌آید که واقعاً چطور این همه آدم توانسته‌اند با این قیمت‌های نجومی صاحب‌خانه شوند؟

قبل از اینکه بفهمیم مردم چطور در بازار پر تورم مسکن چین دوام می‌آورند، باید ببینیم منشأ این بازار کجا بوده است. تا همین ۲۰ سال پیش، بازار مسکن در چین وجود نداشت. تازه از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که مجموعه‌ای از اصلاحات به مردم ساکن در شهرها اجازه داد که مسکن بخرند و بفروشند. آنها می‌توانستند خانه‌هایی را که پیش‌تر در مالکیت دولت بود، با قیمت مناسب خریداری کنند و از همین جا بود که اکثر آنها توانستند صاحب‌خانه شوند. حالا مردم می‌توانستند هر لحظه اراده کنند خانه‌هایی را که از دولت خریده بودند بفروشند و خانه مطلوب‌تری برای خود بخرند. بازار مسکن چین از همین جا رونق گرفت. در سال ۲۰۱۰ یعنی یک دهه بعد از این تغییر، بازار مسکن چین به بزرگ‌ترین بازار مسکن دنیا تبدیل شد.

بازار مسکنی که امروز درباره‌اش حرف می‌زنیم، چندان انفرادی نیست. یعنی معمولاً شبکه‌ای از خانواده و آشنایان به یک نفر کمک می‌کنند که خانه بخرد. در مرکز این شبکه اجتماعی، اغلب والدین فرد خریدار قرار دارند. وقتی یک جوان چینی از لحاظ مالی به وضعیت دلخواهش رسیده باشد و شغل خوبی پیدا کرده باشد و به دنبال ازدواج هم باشد، خانه‌داشتن به دغدغه والدینش تبدیل می‌شود. وقتی سن والدین بالا برود، آنها در منزل فرزندشان زندگی خواهند کرد و بنابراین خرید خانه برای آن فرزند یک نوع سرمایه‌گذاری چندنسلی است. حتی اگر والدین پول کافی هم نداشته باشند، معمولاً در گرفتن قرض از فامیل برای خرید خانه می‌توانند به فرزندشان کمک کنند. در حال حاضر تنها ۱۸ درصد از خانه‌هایی که در چین خریداری می‌شود با وام است و این در حالی است که مثلاً در آمریکا رقم مشابه ۵۰ درصد است.

در چین این تصور وجود دارد که دستمزدها در آینده به دلیل تداوم رشد اقتصادی این کشور همچنان رو به افزایش خواهد بود. اگر این طور باشد، رویای جوانان برای اینکه صاحب‌خانه باشند همچنان قابلیت محقق شدن خواهد داشت. ■

منبع فوربز

چرا باید خواند:

چین تا بیست سال

بیش حتی چیزی به نام

بازار مسکن نداشت.

این یادداشت توضیح

می‌دهد که چطور حالا

اکثر چینی‌ها می‌توانند

صاحب‌خانه باشند و

اصلاً پول برای خرید

خانه از کجا می‌آید.





[آینده هند]

پدیده مهاجرت معکوس در اقتصاد پررشد

چرا کارگران روستایی که در شهرهای هند کار می‌کردند به روستا برگشتند

بنابر آمار مرکز پیو، حدود ۷۵ میلیون نفر در هند در سال ۲۰۲۰ میلادی در فقر شدید زندگی کردند؛ یعنی روزانه کمتر از دو دلار درآمد داشتند. تخمین‌های سازمان جهانی کار نشان می‌دهد که یک کارگر مزدبگیر در مناطق روستایی هند به صورت متوسط ۳۰۰ روپیه (۴ دلار) درمی‌آورد؛ در حالی که اگر در شهر کار مشابهی را انجام دهد روزی ۶ دلار می‌گیرد.

برخی کارگران روستایی که قبلاً در شهر کار می‌کردند اما حالا به روستا برگشته‌اند می‌گویند اهدافشان در زندگی تغییر کرده است. ویجای نایال ۲۴ ساله در آغاز بحران کرونا در سال ۲۰۲۰ در یک مرکز تلفن در حومه دهلی نو کار می‌کرد اما بعد از کرونا به روستایش در ایالت اوتار کاند (بخش هیمالیایی هند) برگشت. ویجای می‌گوید در روستا پول کم‌تری درمی‌آورد اما هزینه‌اش هم کم‌تر است و کیفیت زندگی‌اش در روستا بالاتر از شهر است: «در دوران بحران فهمیدم خانواده و نزدیکی به آنها چقدر برایم مهم است.»

نحوه مدیریت بحران کرونا و قرنطینه‌های شدیدی که دولت هند اعمال کرد روی کارگران تأثیر زیادی داشت. تعطیلی شهرها باعث شد بزرگ‌ترین موج مهاجرت در داخل هند (از زمان استقلال این کشور در سال ۱۹۴۷) صورت بگیرد و میلیون‌ها نفر مجبور به ترک شهرها شوند. در ماه‌های آغازین بحران کرونا همواره می‌شد کارگران را دید که با هر وسیله ممکن، اتوبوس، دوچرخه، قطار یا حتی پای پیاده دارند به روستاهایشان برمی‌گردند.

عده‌ای از این کارگران البته با فروکش کردن بحران کرونا به مشاغل شهری خود برگشتند. اما مثلاً بهار سال گذشته هند دوباره با موج شدیدی از کرونا مواجه شد که عدم قطعیت وضعیت مشاغل و حضور

بحران کرونا باعث شد ده‌ها میلیون نفر از کارگران مهاجر روستایی که در شهرهای هند کار می‌کردند مجبور به ترک شهرها و بازگشت به زادگاه خودشان شوند. اما شاید دولت هند گمان نمی‌کرد این کارگران در نهایت زندگی در روستا و مشغول شدن به کشاورزی را به بازگشت به شهر و داشتن شغل‌های مدرن‌تر ترجیح بدهند. این مسئله حالا به تهدیدی برای امید و آرزوهای دولت هند در تبدیل اقتصاد این کشور به یک اقتصاد مدرن شده است.

در سالی که بحران کرونا آغاز شد، سهم کشاورزی از کل مشاغل در هند به میزان ۳ درصد افزایش پیدا کرد و به ۴۵۶ درصد رسید. این اتفاق برای اولین بار در پانزده سال اخیر رخ داده است. این در حالی است که سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی هند کم‌تر از یک‌پنجم است.

اقتصاددانان هشدار داده‌اند که اگر دولت هند موفق نشود میلیون‌ها کارگر روستایی در این کشور را دوباره به مشاغل تولیدی و غیرکشاورزی قبلی برگرداند، احتمالش هست که رشد اقتصادی هند دچار کاهش شدید شود. سانتوش مهرورتا اقتصاددان و مقام ارشد سابق کمیسیون برنامه‌ریزی هند که تعیین استراتژی توسعه هند تا سال ۲۰۱۴ را برعهده داشت، در این خصوص هشدار داده و گفته که رشد نیروی کار روستایی درست برعکس آن چیزی است که باید در یک کشور در حال توسعه مشاهده شود.

وضعیت معکوس مهاجرت به صورت مشخص باعث تضعیف پتانسیل اقتصادی موجود در جمعیت جوان هند می‌شود. حدود دوسوم از جمعیت این کشور زیر چهل سال دارند؛ یعنی مشابه وضعیتی که باعث شد چین به رشد اقتصادی دورقمی برسد.

منبع: وال استریت جورنال

چرا باید خواند:

هند برای تقویت

رشد اقتصادی‌اش به

تقویت بخش تولید نیاز

دارد اما در شرایطی

که بسیاری از مردم

ترجیح می‌دهند دوباره

کشاورزی کنند، چطور

می‌تواند چنین هدفی

را برآورده کند؟ این

گزارش به ابعاد مختلف

ماجرایم پرداخت.

تعداد افرادی که در بخش تولید در هند مشغول به کار بودند ظرف چهار سال اخیر تقریباً نصف شده است و این یک بلای بزرگ برای اقتصاد هند است.

هند برای آن که
پتانسیل اقتصادی
خود را محقق کند
باید تا سال ۲۰۳۰
میلادی حدود
۹۰ میلیون شغل
غیرکشاورزی به
وجود بیاورد و
۳۰ میلیون نفر از
افراد را که در
بخش کشاورزی
مشغول به کارند،
جذب بخش
غیرکشاورزی
کند. اگر این اتفاق
نیفتد، احتمال
رکود اقتصادی در
هند بالا می‌رود

ویجای نایاب از کارگری در
شهر دل‌کنده و به روستای
زادگاهش برگشته است.



هند رو به افزایش است و سالانه چهار میلیون نفر جوان دیگر وارد سن کار می‌شوند.

بنابر گزارش انستیتو جهانی مک‌کینزی، هند برای آن که پتانسیل اقتصادی خود را محقق کند باید تا سال ۲۰۳۰ میلادی حدود ۹۰ میلیون شغل غیرکشاورزی به وجود بیاورد و ۳۰ میلیون نفر از افرادی را که در بخش کشاورزی مشغول به کارند، جذب بخش غیرکشاورزی کند. اگر این اتفاق نیفتد، احتمال رکود اقتصادی در هند بالا می‌رود. شریش سنانکه اقتصاددان ارشد مک‌کینزی در این خصوص می‌گوید: «ده‌ها میلیون نفر باید در بخش‌های ساخت و ساز و تولید در هند به کار گرفته شوند و این یعنی به نرخ رشد اقتصادی هشت درصدی نیاز است.» این در حالی است که در یک سال منتهی به مارس ۲۰۲۰، رشد اقتصادی هند چهار درصد بود و کاهش ۷.۳ درصدی را نسبت به سال قبل ترش نشان می‌داد. بانک جهانی پیش‌بینی کرده که در سال مالی جاری، رشد اقتصادی ۸.۳ درصدی در هند رخ بدهد. اما کشور باز هم نمی‌تواند به وضعیتی مشابه آنچه که پیش از بحران کرونا تجربه می‌کرد بازگردد. ساخت و ساز مسکونی و تجاری در هند در سال گذشته نسبت به سال ۲۰۲۰ در هند افزایش نشان داد اما باز هم پایین است. سال گذشته ۲۳۰ هزار واحد مسکونی جدید به بازار عرضه شد که کمتر از نصف واحدهای مسکونی مشابه در سال ۲۰۱۰ میلادی بود.

برخی صاحب‌نظران معتقدند که شدن اقتصاد هند حتی پیش از بحران کرونا ناشی از سیاست‌های کنترلی دولت نازندرا مودی در عرصه مالیات و قوانین مشابه بوده است و کسب و کارها به این سیاست‌ها واکنش مثبتی نشان نداده‌اند. با این حال، وضعیت کسب و کارها در دوران کرونا حتی سخت‌تر شده. شرکت نیتیش که تولیدکننده کفش ورزشی در ایالت هاریانا در شمال هند است، از سال ۲۰۲۰ تاکنون مجبور شده عذر پنجاه نفر از سبب کارگش را بخواهد و میزان تولید هم ۳۰ درصد پایین آمده. دیپاک کاشیک یکی از روسای این شرکت می‌گوید از سیاست‌های دولتی سر در نمی‌آورد و نمی‌داند که بالاخره امسال چه وضعیتی در تولید خواهند داشت و به همین خاطر برای خرید مواد خام هم تردید دارد.

به نظر می‌رسد این عدم قطعیت و بی‌اطمینانی به آینده بزرگ‌ترین مشکل اقتصاد هند در بخش تولیدی باشد. ■

کارگران در شهرها را بیشتر کرد. در واقع آنها به این فکر افتادند که هزینه‌ای که برای کار و زندگی در شهر می‌دهند بیش از اندازه زیاد است.

اقتصاددانان هند تخمین زده‌اند که در یک سال منتهی به ژوئن ۲۰۲۰، حدود ۳۲ میلیون نفر در این کشور مشغول کار کشاورزی بوده‌اند. این وضع در سال بعد هم ادامه یافت. سهم کشاورزی در اشتغال در یک سال منتهی به ژوئن ۲۰۲۱ به میزان ۱.۴ درصد نسبت به سال قبل افزایش نشان داد.

ساجیداناد شوکلا اقتصاددان ارشد گروه ماهیندرا در هند (که کسب و کارهای فن‌آوری اطلاعات و ساخت وسایل نقلیه را تحت پوشش دارد) از جمله چهره‌هایی است که اعتقاد دارند کارگران بالاخره دوباره سر مشاغلشان در شهرها بر خواهند گشت چون بخش کشاورزی توان آن را ندارد که زندگی این همه آدم و خانواده‌هایشان را در آینده تامین کند.

اما ویجای نایاب با او موافق نیست. ویجای که حالا در روستای زادگاهش با جمعیت ۱۴۰۰ نفر زندگی می‌کند، می‌گوید کندی روستا حساب کرده که در پنج سال گذشته حدود ۲۵۰ جوان برای کار به شهر رفته بودند اما اکثر آنها در دو سال اخیر به روستا برگشته‌اند و مهارت‌هایشان حالا در اینجا هم به درد می‌خورد و بعضی‌هایشان حتی کسب و کار هم راه انداخته‌اند.

ناوین سینگ ۲۹ ساله هم یکی از آنهاست که در سال ۲۰۲۰ به روستا برگشت اما قبلیش در یک کارخانه کاشی‌سازی در حومه دهلی نو کار می‌کرد. او جزو افرادی بود که با تعطیلی کارخانه‌ها، پای پیاده به سمت خانه حرکت کرد چون هیچ وسیله نقلیه‌ای گیر نمی‌آورد. او می‌گوید در هشت ماه اولی که به روستا برگشت، با قرض زندگی کرد اما در این مدت زمین پدرش را احیا کرد و در آن سیب، هلو، آلو و گلابی کاشت و حالا از فروش محصولش پول درمی‌آورد. البته کارهای ساختمانی را هم در روستا انجام می‌دهد.

ناوین برنامه‌اش این بود که در شهر شغل پردرآمدتری پیدا کند و به تدریج زن و بچه‌اش را به دهلی بیاورد تا بچه در شهر مدرسه برود. اما بحران کرونا همه‌چیز را تغییر داد. کارخانه کاشی‌سازی که محل کارش بود از اول بحران کرونا تعطیل شد و هنوز هم باز نشده است. او می‌گوید حتی اگر شغل دیگری هم در شهر پیدا کند احتمال بازگشتش به دهلی کم است. ناوین می‌گوید: «در روستا خیلی باید کار کنی اما امید به آینده هست و در دوران سختی هم حامی داری.» رشد اقتصادی هند در دو دهه اخیر باعث شد میلیون‌ها نفر از جوانان برای شغل‌های ساخت و ساز و کارگری در کارخانه، به شهرها بیایند. عده‌ای از آنها در شغل رانندگی یا دستفروشی پیشرفت کردند و برای خودشان کسب و کاری درست کردند. نیروی کار باسوادتر هم در بخش‌های خدمات مالی، آی‌تی و خرده‌فروشی مشغول به کار شدند. اما تعداد افرادی که در بخش تولید در هند مشغول به کار بودند ظرف چهار سال اخیر تقریباً نصف شده است. از نظر کومار کاندو اقتصاددان هندی در بانک سوسیتیه‌ژنرال فرانسه، این یک بلای بزرگ برای اقتصاد هند است. البته وزیر دارایی هند اخیراً اعلام کرده که دولت این کشور برنامه‌هایی برای تقویت تولید داخلی و به‌کارگیری میلیون‌ها نیروی کار در این بخش دارد. اما مشکل اینجاست که در حال حاضر، تنها نیمی از جمعیت در سن کار در هند، به دنبال کار می‌گردند یا سر کار هستند. این یکی از ضعیف‌ترین درصد‌های مشارکت نیروی کار در جهان است. این در حالی است که جمعیت

دولت ویتنام در زمینه تهیه واکسن کرونا تعلل کرد. نتیجه این شد که در سال ۲۰۲۱ و با هجوم سویه دلتا، امکان مدیریت بحران از دولت گرفته شد و محدودیت‌های کرونایی گریبان کارخانه‌ها و کسب و کارها را گرفت.

[آینده ویتنام]

از درخشش اقتصادی تابی واکسنی

افق‌ها و چالش‌های ۲۰۲۲ برای اقتصاد ویتنام



دیوید دابیس

اقتصاددان ارشد مرکز کنش برای ابداع و حاکمیت دموکراتیک در دانشکده جان اف کندی دانشگاه هاروارد

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

ویتنام از اقتصادهای

خوش‌رشد آسیاست

ولی همین اقتصاد

هم از بحران کرونا

ضربات سنگینی خورد.

بخوانید تا ببینید افق

اقتصاد ویتنام در سال

۲۰۲۲ چطور است.

ویتنام در سال ۲۰۲۰ یک ستاره اقتصادی بود. از یک طرف موفق شد جلوی گسترش پاندمی کرونا را بگیرد و از طرف دیگر، رشد اقتصادی خوبی داشته باشد. رشد تولید ناخالص داخلی ویتنام ۳ درصد بود؛ یعنی نصف نرخ رشد ۶ تا ۷ درصدی که قبلاً داشت. اما سال ۲۰۲۰ سالی بود که حتی اقتصادهای قوی دنیا هم در آن خوب عمل نکردند. پس می‌شود گفت که ویتنام وضع نسبتاً خوبی در این سال داشت.

اما این وضع دوام نیاورد. دولت ویتنام که در مورد روش کنترل کرونا دچار اعتماد به نفس زیادی شده بود و گمان می‌کرد که با همین روش جلوی بحران‌های بعدی را خواهد گرفت، در زمینه تهیه واکسن کرونا تعلل کرد. نتیجه این شد که در سال ۲۰۲۱ و با هجوم سویه دلتا، امکان مدیریت بحران از دولت گرفته شد و واکسن هم به میزان لازم در دسترس نبود. به همین دلیل بود که سال ۲۰۲۱ سال سختی برای ویتنامی‌ها شد. تعطیلی و محدودیت‌های کرونایی در این سال به اقتصاد ویتنام ضربه زد و رشد تولید ناخالص داخلی این کشور را کاهش داد و آن را به ۲۶ درصد رساند. با این حال، وقتی تامین واکسن آسان‌تر شد، فعالیت عادی اقتصادی هم در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۱ آسان‌تر شد. تولید ناخالص داخلی ویتنام در سه‌ماهه سوم به میزان ۶ درصد کاهش یافته بود اما در سه‌ماهه چهارم، این وضع تغییر کرد.

همچنین کسری تجاری بین ویتنام و آمریکا که باعث ایجاد تنش با واشینگتن شده بود، در سال ۲۰۲۱ نصف شد و به ۴ میلیارد دلار رسید. نرخ تورم در ویتنام نیز به کمتر از ۲ درصد رسید.

پرسشی که اکنون وجود دارد این است که چنین تحولاتی

چقدر در وضعیت ویتنام به عنوان جایگزین چین در عرصه صادرات تولیدی تاثیر خواهد گذاشت؟ در سال ۲۰۲۱ به رغم محدودیت‌های کرونایی و تعطیلی‌های ناشی از آن، صادرات ویتنام به میزان ۱۹ درصد افزایش داشت و به ۳۳۶ میلیارد دلار رسید. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی ویتنام در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۷۱ میلیارد دلار بود و در سال ۲۰۲۱ هم افزایش اندکی داشت. همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ویتنام شاهد رشد یا کاهش قابل توجهی نبود. اما پوشش ۶۰ درصدی واکسیناسیون کرونا در ویتنام در اوایل سال ۲۰۲۲ به این معنی است که در این سال احتمالاً تعطیلی کمتری در کارخانه‌ها به‌خاطر شیوع کرونا رخ خواهد داد.

اما مشکل اینجاست که در ویتنام کمبود نیروی کار هم وجود دارد و برخی از کارگران بعد از محدودیت‌های کرونایی تمایلی به بازگشت به کار ندارند. این در حالی است که ویتنام حتی در سال ۲۰۱۹ نیز با مشکل مشابهی مواجه بود چون رشد نیروی کار کم شده بود. فشار دیگری که بر اقتصاد ویتنام وجود دارد، به شکل جهانی است و از ویتنام انتظار می‌رود که ریسک در بخش زنجیره‌های تامین را کاهش بدهد؛ که اصلاً هم کار آسانی نیست. به نظر می‌رسد که وضعیت باثبات سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ویتنام و افزایش صادرات این کشور همچنان در سال ۲۰۲۲ نیز ادامه یابد. با این حال، این‌طور به نظر می‌رسد که بخش زیادی از صادرات ویتنام شامل جمع‌آوری و سرهم‌سازی (اسمبلی) بوده و در زمینه توسعه شبکه و وسیع صنایع در حوزه زنجیره‌های تامین پیشرفت زیادی صورت نگرفته است.

مشکل دیگر هم این است که تعداد بنگاه‌های کسب و کار تازه‌تاسیس در ویتنام کاهش پیدا کرده و برخی از بنگاه‌های قبلی نیز فعالیت خود را در دوران کرونا به صورت موقت متوقف کرده‌اند. برخی شرکت‌ها از لحاظ مالی نسبت به گذشته ضعیف شده‌اند و به منابع جدیدی برای بهبود ماشین‌آلات، آموزش نیرو و بازاریابی نیاز دارند.

با تمام این اوصاف، افق آینده اقتصاد ویتنام در سال ۲۰۲۲ روشن به نظر می‌رسد. هرچه کارخانه‌های تولیدی و بخش خدمات با شرایط کرونایی جدید تطبیق بیشتری پیدا کنند - یعنی الگوی چین در اوایل سال ۲۰۲۱ را دنبال کنند - رشد اقتصادی ویتنام بهتر خواهد شد. پیش‌بینی‌ها حاکی از رشد ۶ تا ۷ درصدی است. در عین حال، بخش گردشگری که نسبت به سال ۲۰۱۹ کاهش ۹۵ درصدی را تجربه کرده بود، دارد دوباره جان می‌گیرد. طبق پیش‌بینی‌ها، تورم در ویتنام در سال ۲۰۲۲ بالا نخواهد رفت و ارزش دونگ (واحد پول) ویتنام هم اندکی در برابر دلار آمریکا بیشتر خواهد شد. مجموعه این شرایط، هدف ویتنام برای پیشرفت بخش صنعتش را راحت‌تر برآورده خواهد کرد. ■



وقتی پیش‌بینی تیره و تاری در خصوص آینده در رسانه‌ها مطرح می‌شود، بخشی از هراس عمومی به احتیاط عمومی نیز بدل می‌شود و حتی دولت‌ها هم به دلیل رسانه‌ای شدن موضوع مجبور می‌شوند تدابیر بیشتری را به کار بگیرند.

[آینده احتمالات]

چرا پاندمی اجازه پیش‌بینی نداد

انتقادات از مدل‌سازی برای برآورد آینده بیش از اندازه منفی است



کیت یینس

مدیر مرکز بیولوژی ریاضی در دانشگاه پث انگلیس

همین جهت است که قطعیت در چنین مدل‌سازی‌هایی معنا ندارد. خود ریاضی‌دان‌ها اولین کسانی هستند که دائم تأکید می‌کنند مدل‌هایشان حاکی از پیش‌بینی نیست، بلکه برآوردهای احتمالی را بر اساس فرضیات موجود به دست می‌دهد. اما مشکل اینجاست که وقتی موضوع بیش از اندازه ساده شود و در رسانه‌ها مطرح شود، توجه فقط به رقم نهایی و نتیجه صورت خواهد گرفت؛ بدون آن که کانتکت (شرایط و عوامل اطراف) نیز در نظر گرفته شوند.

البته در دوران پاندمی حتی حمله به پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه بسیار شدیدتر هم شده است. مجله اسپکتیتر اخیراً فهرستی ده‌تایی از بدترین شکست‌های اطلاعاتی در مورد کووید در سال ۲۰۲۰ را منتشر کرد و برخی از آنها به عدم تطابق پیش‌بینی‌ها در مورد تلفات کووید با آنچه که واقعاً رخ داد اشاره داشت. اما چنین حملاتی یک نکته مهم را دست کم می‌گیرند: وقتی پیش‌بینی تیره و تاری در خصوص آینده در رسانه‌ها مطرح می‌شود، بخشی از هراس عمومی به احتیاط عمومی نیز بدل می‌شود و حتی دولت‌ها هم به دلیل رسانه‌ای شدن موضوع مجبور می‌شوند تدابیر بیشتری را به کار بگیرند. بنابراین احتمالش هست که انتشار پیش‌بینی‌ها مثلاً در مورد تلفات کووید خودش به کاهش نسبی تلفات انجامیده باشد. این الگو در واقع در جهت تغییر رفتار مردم و حکومت عمل کرده است.

اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که مدل‌سازان ریاضی برای پیش‌بینی آینده معمولاً مجبورند از اطلاعات حوزه‌ای که به آن آشنایی ندارند برای مدل‌سازی استفاده کنند. آنها البته با افراد و سازمان‌های حرفه‌ای در آن حوزه ارتباط برقرار می‌کنند اما در نهایت، احتمال نادیده گرفتن برخی عوامل در مدل‌سازی آنها اصلاً کم نیست.

اصولاً هر بار که کسی به تحلیل داده‌ها برای برآورد آینده بپردازد - از ریاضیدان‌ها گرفته تا سیاستمداران و مردم عادی - حتماً از یک الگو استفاده می‌شود؛ هرچند که ممکن است فرد تحلیل‌کننده به ابعاد این الگو آگاه نباشد. تفاوت افراد موفق و ناموفق در این زمینه را باید این طور تشخیص داد: موفق‌ها از اول به فرضیات خود هم اشاره می‌کنند. اگر فرد دریافت‌کننده این برآورد با فرضیه‌های شما مشکل داشته باشد، اصلاً به نتیجه نهایی کار شما هم توجه نخواهد کرد. اما اگر فرضیات شما را قبول داشته باشد و روش نتیجه‌گیری شما مشکل‌دار باشد، باز هم حداقل بخشی از افکار عمومی را راضی کرده‌اید چون آنها تا حدی به محدودیت‌های شما در برآورد آینده آگاه شده‌اند. از آنجا که پاندمی کرونا همچنان ادامه دارد، ما هم به حرف‌زدن درباره این مدل‌سازی‌ها برای آینده همچنان احتیاج خواهیم داشت. ■

در دوران پاندمی کرونا هر نوع برآورد و تخمین درباره گسترش ویروس و تلفات احتمالی آن به انتقادات زیادی از سوی طیف‌های سیاسی در کشورهای مختلف انجامیده است. شکی نیست که بخشی از این انتقادات بجاست. برخی از برآوردها و پیش‌بینی‌ها درباره گسترش کرونا خیلی با واقعیت فاصله داشتند. مثلاً مورد انگلیس را در نظر بگیرید. در ژوئیه ۲۰۲۱، سجاد جاوید که تازه وزیر بهداشت این کشور شده بود هشدار داد که موارد ابتلا به کرونا می‌تواند روزانه به بالای صد هزار نفر برسد. این رقم بر اساس مدل‌سازی گروه اسپ‌ای‌ام (فعال در حوزه پاندمی‌ها) صورت گرفته بود و یکی از چهره‌های علمی این گروه به نام پروفیسور نیل فرگسون حتی این را هم گفته بود که اگر محدودیت‌های کرونایی در تابستان برداشته شود روزانه شاید حتی ۲۰۰ هزار مورد ابتلا به کرونا نیز در انگلیس مشاهده شود. اما در عمل، آمار ابتلا در بدترین حالت به ۵۰ هزار مورد رسید و ظرف چهار ماه نیز کاملاً کاهش یافت.

حالا می‌دانیم که آن برآوردها درست نبودند و انتقادات زیادی هم از این بابت نصیب دولت انگلیس شد. اما مشکل واقعی جای دیگری است. ما هنوز نمی‌دانیم کدام فرضیه‌ها در باب گسترش ویروس کرونا باعث شدند این پیش‌بینی‌ها غلط از آب دربیانند. ما هنوز نمی‌دانیم کدام اشتباهات در مدل‌سازی ریاضی وجود داشت و هنوز نمی‌دانیم چه اشتباهاتی در تحلیل نهایی داده‌ها صورت گرفت. قضیه این است که مدل‌های ریاضی اصولاً فرضیه‌هایی را مبنای خود قرار می‌دهند. مثلاً در این مورد خاص، میزان تاثیر واکسن، میزان شدت سوبه کرونا و میزان تاثیر گذاری اعمال محدودیت‌ها می‌توانند جزو فرضیه‌ها باشند. هر یک از این فرضیه‌ها صدها عامل دیگر را در خود دارند و بنابراین، مدل‌سازان در واقع مثل محققانی هستند که در تاریکی حرکت می‌کنند و مشعلی بسیار کم‌نور در دست دارند و فقط برخی قسمت‌های مسیر را می‌توانند درست طی کنند. به

منبع گاردین
چرا باید خواند:
برآوردهایی که درباره
آمار ابتلا به کرونا و
تلفات ناشی از آن
را نه می‌شود در موارد
مختلف با انتقادات
شدیدی مواجه شده
است. این یادداشت
درباره مدل‌سازی این
برآوردها و ایرادات
احتمالی در آنها توضیح
می‌دهد.



[آینده تجارت]

تجارت لباس استوک چطور دنیا را گرفت؟

بررسی موردی آسیای جنوبی به عنوان مرکز تجارت لباس دست دوم

مهم‌ترین پلتفرم‌های خرید و فروش لباس دست دوم را باید اتسی، ای‌بی و گریلد دانست. نکته جالب در مورد این وبسایت‌ها این است که فروشندگان زیادی از منطقه جنوب آسیا به خصوص از مالزی در آن فعال هستند.

سارا براون طراح جواهرات در منهتن در این خصوص می‌گوید: «حتی کت‌هایی از برندهای بسیار گران و معروف را می‌بینید که فروشنده‌ای از مالزی می‌تواند برایتان بفرستد.» پاسخ اینکه چرا مالزی در این زمینه اینقدر فعال شده، احتمالاً به موضوع عرضه و تقاضا برمی‌گردد.

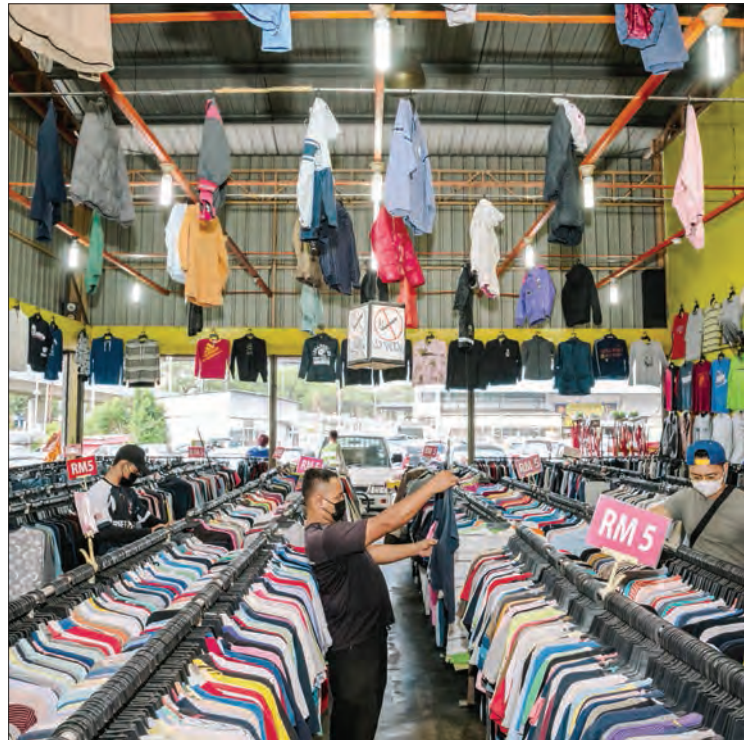
خرید عمده لباس‌های دست دوم یا به اصطلاح «بقچه‌ای» در مالزی رواج زیادی دارد. در سراسر این کشور مغازه‌های ریز و درشتی را می‌بینید که لباس‌هایی با انواع کیفیت و کارکردگی را به فروش می‌رسانند و اکثراً هم بقچه‌های لباس خود را از انبارهای بسیار بزرگ تامین می‌کنند که آن انبارها هم توسط شرکت‌های زنجیره‌ای فعال در سراسر دنیا اداره می‌شوند. یکی از این شرکت‌ها جالان جالان ژاپن است که اجناس ژاپنی را به مالزی وارد می‌کند و هشت فروشگاه در نقاط مختلف مالزی دارد.

نعیم اظهار ۲۸ ساله که در یک شرکت امنیت سایبری در کوالالامپور کار می‌کند می‌گوید در یک دهه اخیر، خرید و فروش لباس دست دوم به شدت رونق داشته و خود او هم از خرید لباس‌های دست دوم از برندهای لوکس خوشش می‌آید: «یک بار از بین کلی لباس دست دوم یک کت از برند بربری با کیفیت عالی و قیمت مناسب پیدا کردم.» معمولاً اگر این لباس‌ها را در مغازه‌ها پیدا کنید و بخرید، قیمتش بهتر از خرید آنلاین خواهد بود. قیمت لباس‌های دست دوم از برندها می‌تواند بین ۲۰ تا ۶۰ دلار باشد اما لباس‌های لوکس تر ممکن است قیمت‌شان تا ۵۰۰ دلار هم برسد.

اصطلاح لباس‌های بقچه‌ای به بسته‌های بسیار بزرگ لباس که به صورت فشرده با هم بسته شده‌اند و به شکل عمده خرید و فروش می‌شوند گفته می‌شود. امپرو روسلان ۳۱ ساله که موزیسین است و در کوالالامپور زندگی می‌کند می‌گوید بعضی از فروشگاه‌های لباس دست دوم برای باز کردن بقچه‌ها حتی مراسم رونمایی هم می‌گیرند: «یک نفر با چاقو می‌رود بالای بقچه بزرگ لباس‌ها و آن را باز می‌کند. افرادی که آنجا حاضرند می‌توانند اولین مشتری لباس‌های دست دوم از برندهای مشهور دنیا باشند. این جور مغازه‌ها زیاد آنلاین کار نمی‌کنند. حتی روی گوگل هم پیدایشان نمی‌کنید.»

اخیراً روسلان یک گزارشگر خارجی را برد که از یکی از مغازه‌های دست دوم فروشی در محله چینی‌های کوالالامپور خرید کند. آنجا آنها لباس‌هایی با کیفیت خوب از برندهایی مثل آدیداس و لیوایز و برند ژاپنی ادوین پیدا کردند. ارزان‌ترین آیتم یک دلار و گران‌ترینش ۲۳ دلار بود.

به گفته روسلان، در محله‌های کارگرنشین در کوالالامپور هم از این مغازه‌ها زیاد پیدا می‌شود. صاحب یکی از این مغازه‌ها که اسمش



شاید پاندمی کرونا بود، شاید نگرانی درباره محیط زیست و اتلاف منابع بود، شاید هم شانس بود. هرچه که بود، امروز این را می‌دانیم که تغییری قابل توجه در دیدگاه مردم در بعضی نقاط دنیا در مورد پوشاک دست دوم و استوک رخ داده و تابوی آن شکسته است. اگر بتوانی با هزینه معقولی به لباسی از برند معروفی دست پیدا کنی، چرا نباید این کار را بکنی؟

لباس دست دوم حالا یکی از پررشدترین بخش‌ها در بازار فشن دنیاست. مصرف‌کنندگان امروزی به دنبال آلت‌رناتیوهای به‌صرفه و متناسب با محیط زیست هستند و خیلی‌هایشان از اینکه لباسی را بخرند و آن لباس از مد بیفتد و گوشه کمد بماند خسته شده‌اند. آنها حالا هم به فروختن لباس‌های خودشان و هم خریدن لباس‌های دیگران توجه نشان می‌دهند.

گزارشی که پلتفرم ترادپ در سال ۲۰۲۱ با همکاری شرکت تحلیل داده‌های گلوبال دیتا منتشر کرد حاکی از آن است که فروش لباس‌های دست دوم تا سال ۲۰۲۵ میلادی احتمالاً در سطح جهان به ۷۷ میلیارد دلار خواهد رسید. این رقم در سال ۲۰۲۱ حدود ۳۶ میلیارد دلار بوده است.

بخش زیادی از فعالیت‌ها در این حوزه به شکل آنلاین است.

منبع نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

تنوع طلبی و دسترسی

به پلتفرم‌های آنلاین

باعث شده که تابوی

خرید و فروش لباس

دست دوم در جهان

بشکند. بخوانید تا

ببینید چرا کسب

و کارهای مرتبط با

این موضوع اینقدر

در جنوب آسیا پا

گرفته‌اند.

بعضی از عمده‌فروشی‌های لباس دست‌دوم برای باز کردن بسته‌های لباس حتی مراسم رونمایی هم می‌گیرند. یک نفر با چاقو می‌رود بالای بقچه بزرگ لباس‌ها و آن را باز می‌کند. افرادی که آنجا حاضرند می‌توانند اولین مشتری لباس‌های دست‌دوم از برندهای مشهور دنیا باشند.



فروشنده‌های لباس دست‌دوم باید به صورت دائمی از اخبار دنیای مد خبر داشته باشند، سلبریتی‌ها را دنبال کنند و برندها را بشناسند؛ تا اگر زمانی با اجناسی از آن برندها برخورد کردند فوراً آنها را بخرند و بعداً به قیمت بالاتری بفروشند

جمله سودان جنوبی، تانزانیا، اوگاندا، رواندا، کنیا و بروندي اعلام کردند واردات لباس دست‌دوم را در سال‌های آینده ممنوع خواهند کرد تا از صنایع پوشاک داخلی حمایت کنند. قیمت لباس دست‌دوم وارداتی هنوز از لباس نو تولید داخلی در این کشورها کمتر است. سازمان آمریکایی اسمارت که در حوزه منسوجات دست‌دوم فعالیت می‌کند، تخمین زد که اگر این ممنوعیت‌ها اجرایی شوند، چهار هزار فرصت شغلی در آمریکا از دست می‌رود و ۱۲۴ میلیون دلار از صادرات آمریکا نیز کم خواهد شد. در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این بحث خیلی داغ بود و او که ادعای حمایت از تولیدکنندگان داخلی را هم داشت، کشورهای آفریقایی را تهدید کرد که اگر این ممنوعیت را اجرایی کنند، تعرفه سنگینی روی واردات آمریکا از این کشورها بسته خواهد شد. نتیجه‌اش این شد که تا اینجا فقط رواندا ممنوعیت را به اجرا درآورده است. اینکه کشورهای مختلف دنیا تا چه حد بتوانند در بیزنس لباس‌های دست‌دوم جهان فعال باشند، تا حد زیادی به لجستیک حمل‌بار بستگی دارد. اگر کشورها زیرساخت لازم در این عرصه را نداشته باشند، بازار لباس‌های دست‌دوم هم در آنجا پا نخواهد گرفت چون امکان ارسال به خصوص از طریق پلتفرم‌های آنلاین بسیار دشوار خواهد شد. از نظر مینتر، کشورهایی مثل مالزی و کنیا لجستیک لازم را دارند و با تجارت الکترونیک هم آشنا هستند و این کمک زیادی به آنها می‌کند و یک کسب و کار پردرآمد برای آینده را هم می‌سازد. ■



محمد نور است و ۳۴ سال دارد می‌گوید بازار محلی در قیاس با فروش آنلاین از طریق پلتفرم گریدلبرایش سودآورتر است. او از ده سال پیش وارد این کار شد و پنج سال است که به صورت آنلاین هم کار می‌کند. او روزانه حداقل سه ساعت را صرف گشتن دنبال لباس‌های دست‌دوم مناسب برای فروش می‌کند. از نظر محمد نور، سودآورترین برندها در بازار لباس دست‌دوم، برندهای آمریکایی و ژاپنی هستند چون احتمال آن که جنس خوبی بین‌شان پیدا شود زیاد است و طرفدار هم زیاد دارند.

فروشنده‌های لباس دست‌دوم باید به صورت دائمی از اخبار دنیای مد خبر داشته باشند، سلبریتی‌ها را دنبال کنند و برندها را بشناسند؛ تا اگر زمانی با اجناسی از آن برندها برخورد کردند فوراً آنها را بخرند و بعداً به قیمت بالاتری بفروشند. از آنجا که آنها معمولاً با بقچه‌های لباس که ۳۰۰ تا ۴۰۰ آیتم به صورت فشرده در آنها قرار دارد مواجه‌اند، این نوع اطلاعات خیلی به کارشان می‌آید.

محمد نور می‌گوید او و همسرش مدت زیادی را صرف بررسی لباس‌ها می‌کنند؛ دوخت لباس، زیپ، تمیزی و برند آن را بررسی می‌کنند و بعد در مورد خریدش تصمیم می‌گیرند. پرازش‌ترین جنس‌هایی که دست آنها برسد -مثل کاپشن‌های باکیفیت- معمولاً به شکل آنلاین فروخته می‌شود.

آدام مینتر که در مورد کسب و کار لباس‌های دست‌دوم کتاب نوشته است، موضوع تجارت لباس دست‌دوم در دنیا را از ابعاد مختلفی بررسی کرده است. او به بازار آمریکا اشاره می‌کند و می‌گوید: «فقط یک سوم از لباس‌هایی که به مغازه‌های دست‌دوم‌فروشی در آمریکا می‌رسند در آن کشور به فروش می‌روند. بهترین حالت این است که این لباس‌ها به شکل بقچه‌های بسته‌بندی شوند و از طریق بنادر آمریکا به مناطقی در جنوب آسیا مثل مالزی صادر شوند. اما گاهی این چرخه روند جالب‌تری هم دارد. فرض کنید یک هودی از برند نایک که در کارخانه‌ای در تایوان یا هنگ‌کنگ تولید شده، توسط مشتری آمریکایی در فروشگاه نایک در آمریکا خریداری می‌شود. وقتی او از این لباس خسته شد، هودی را به فروشگاه دست‌دوم می‌فروشد. فروشگاه دست‌دوم، آن را در بقچه لباس بسته‌بندی می‌کند و از طریق دریا به کشوری در جنوب آسیا می‌فرستد. در آن کشور، لباس‌ها به صورت کیلوگرمی خریداری می‌شوند و باید مورد بررسی قرار بگیرند. فرض کنید یک مغازه‌دار مالزیایی همان هودی نایک را ببیند و آن را در پلتفرم‌های فروش لباس دست‌دو بگذارد. یک مشتری آمریکایی دیگر دوباره آن را می‌خرد و لباس دوباره به آمریکا برمی‌گردد.» از نظر مینتر، این رفت و برگشت چیزی شبیه سهام‌بازی است و مشخصه دورانی است که در آن زندگی می‌کنیم.

بر اساس گزارش مرکز نظارت بر پیچیدگی اقتصادی، بزرگ‌ترین صادرکننده لباس‌های دست‌دوم در دنیا در سال ۲۰۱۹ میلادی آمریکا بوده است. این کشور لباس‌های دست‌دوم به ارزش ۷۲۰ میلیون دلار را صادر کرده است. بزرگ‌ترین واردکنندگان لباس دست‌دوم در جهان هم اوکراین (۲۰۳ میلیون دلار)، پاکستان (۱۸۹ میلیون دلار)، غنا (۱۶۸ میلیون دلار) و کنیا (۱۶۵ میلیون دلار) هستند. ارزش واردات مالزی نیز ۱۰۵ میلیون دلار بوده است.

در برخی کشورها به خصوص در شرق آفریقا، لباس‌های دست‌دوم وارداتی از کشورهای غربی بخش اعظم لباس‌های فروش‌رفته در کشور را تشکیل می‌دهند. اما درس‌هایی هم در راه گسترش این بیزنس در آفریقا وجود دارد. در سال ۲۰۱۵ میلادی برخی کشورها از

از واکنش های مردم در دو سال اخیر متوجه شده ایم که آنها از مسئله افزایش قیمت ها و کمبود برخی اجناس بیشتر ناراحت می شوند تا از افزایش روزانه نرخ ابتلا به کرونا.

[آینده آمریکا]

مشکلی سیاسی به نام تورم

بی توجهی بایدن به اقتصاد برایش هزینه سنگینی می آورد

کرده اند. از طرف دیگر، نظرسنجی سی این ان حاکی از آن است که هفت نفر از هر ده آمریکایی حس می کنند دولت برای کاهش تورم و حل مشکلات زنجیره تامین به اندازه کافی تلاش نکرده است. این نظرسنجی ها یک مسئله مهم را به نمایش می گذارند: تورم احتمالاً موضوع اصلی و تعیین کننده در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا خواهد بود. جو بایدن می خواهد آمریکایی ها روی ایجاد فرصت های شغلی و کاهش بیکاری متمرکز باشند و از این بابت عملکرد دولت را ستایش کنند، اما واقعیت این است که مردم فعلاً بیشترین چیزی که در ذهن دارند همین موضوع تورم است. اصولاً تصور آمریکایی ها این است که رئیس جمهور کنترل بسیار زیادی روی اقتصاد دارد. به همین جهت، انتظار آنها برای کنترل تورم از سوی دولت بایدن هم بیجا نیست. خالی ماندن برخی قفسه های فروشگاه ها و تاخیر در رسیدن اجناس که اکثراً از اختلال در زنجیره تامین حاصل شده است هم موضوعی است که توجه بسیاری از آمریکایی ها را به خود جلب کرده است. از طرف دیگر از واکنش های مردم در دو سال اخیر متوجه شده ایم که آنها از مسئله افزایش قیمت ها و کمبود برخی اجناس بیشتر ناراحت می شوند تا از افزایش روزانه نرخ ابتلا به کرونا.

از آنجا که مردم حس کرده اند تلاش دولتی خاصی برای مقابله با تورم در کار نیست، خیلی ها برداشته ها و نتیجه گیری های خودشان را در این باب دارند. اکثر مردم آمریکا معتقدند که بین خرج کردن دولت و تورم ارتباطی هست؛ و این استدلال دولت بایدن که برنامه هایش برای کنترل تورم در حال طی مراحل قانونی است چندان آمریکایی ها را متقاعد نکرده است. این در حالی است که تنها ۲۳ درصد از مردم آمریکا با کاهش بودجه امور داخلی یا بودجه دفاعی موافق اند. تعداد موافقان با کاهش نرخ بهره، افزایش مهاجرت پذیری برای تامین نیروی کار و نیز کنترل دستمزدها حتی کم تر هم هستند.

در همین حال، افسکار عمومی در آمریکا مثلاً با افزایش بودجه برای حمایت از والدین در نگهداری از فرزندان و تسهیل بازگشت مادران به کار موافق اند اما در حوزه های دیگری هم خواهان برخورد های شدید دولتی با رفتارهای رقابت کش شرکت های بزرگ هستند. در واقع دولت آمریکا خواسته هایی را که مردم در حوزه های مختلف داشتند برآورده نکرده و حالا در گرداب افزایش تورم و افزایش نارضایتی عمومی ناشی از آن هم گرفتار شده است.

واقعیت این است که هر رئیس جمهوری چه در آمریکا و چه کشورهای دیگر اصولاً در اجرای برنامه های خود با اختلال های زیادی مواجه می شود اما اینکه چنین اختلال ها و بحران هایی چطور مدیریت می شوند همواره در ثبات اقتصادی کشور تاثیر زیادی می گذارند. مردم آمریکا حالا می دانند که قدرت خریدشان کمتر شده و این را در انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا حتماً به یاد خواهند داشت. ■



بازگشت پیش بینی نشده و نامیمون تورم در آمریکا دارد افق سیاسی در این کشور را تغییر می دهد و قطعاً تبعات سیاسی زیادی برای دولت جو بایدن خواهد داشت. مردم آمریکا این روزها به این نتیجه رسیده اند که تورم بزرگ ترین مشکلی است که پیش روی اقتصاد این کشور قرار دارد و البته حس نمی کنند که جو بایدن توجه لازم را به این مسئله نشان می دهد. به همین دلیل است که آمریکایی های زیادی از عملکرد اقتصادی دولت او رضایت ندارند و همین مسئله می تواند ریاست جمهوری بایدن را با چالش های زیادی مواجه کند.

اکثر آمریکایی ها سن شان قد نمی دهد که دوران اوج تورم در آمریکا در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ را به یاد بیاورند. به همین دلیل است که تورم امروزی در آمریکا تا این حد برایشان شوک آور و غیرقابل قبول است. جالب اینجاست که خیلی از اقتصاددان ها هم شوکه شده اند. آنها شاید نزدیک به یک سال بعد از آن که افزایش قیمت ها در آمریکا شروع شد، داشتند این استدلال را مطرح می کردند که این فاز از احیای اقتصادی حتماً موقتی و گذرا است. اما اخیراً که گزارش سالانه از نرخ تورم در آمریکا منتشر شد متوجه شدیم که نرخ تورم به ۷.۵ درصد رسیده است. این باعث شد بفهمیم که تورم قرار نیست در آمریکا موقتی و گذرا باشد. دولت بایدن در ماه های اخیر به شکل عمومی ابراز امیدواری می کرد که تورم کنترل شود اما تحولات اخیر نشان می دهد که چنین خوش بینی هایی را دیگر باید کنار گذاشت.

در یک نظرسنجی اخیر که توسط سی بی اس و یو گاو انجام شده، حدود ۵۸ درصد از آمریکایی ها نظرشان این بوده که بایدن به اندازه کافی روی اقتصاد تمرکز ندارد. فقط ۳۳ درصد از مردم حس می کنند که بایدن و دموکرات ها روی مسائل بااهمیت تمرکز



ویلیام ای گالستون

نویسنده و عضو ارشد موسسه بروکینگز

منبع بروکینگز

چرا باید خواند:

جو بایدن احتمالاً

فکر نمی کرد که یک

موضوع اقتصادی به

چالش سیاسی مهمی

در آینده کاری اش بدل

شود. این یادداشت

توضیح می دهد که چرا

او هم مثل مردم آمریکا

باید درباره افزایش

تورم در این کشور

نگران باشد.

احتمالش هست که در همین سال جاری میلادی حباب بازار دارایی و مسکن در آمریکا بترکد چون حباب‌ها بر این ایده اشتباه که «نرخ بهره تا همیشه در سطح بسیار پایین امروزی باقی خواهد ماند» مبتنی بوده‌اند

[آینده جهان]

شیوع بیماری‌های واگیر دار اقتصادی

آیا آمریکا و چین بقیه اقتصادهای دنیا را به چاه می‌اندازند؟



دزموئد لاجمان

اقتصاددان و مقام سابق صندوق بین‌المللی پول

می‌گویند وقتی اقتصاد آمریکا عطسه می‌کند اقتصاد بقیه کشورهای دنیا هم احتمالاً سرما می‌خورد. اگر بخواهیم چنین فرضیه‌ای را قبول کنیم، باید به پرسش‌های مختلفی درباره چشم‌انداز اقتصادی کنونی دنیا هم پاسخ بدهیم. قضیه این است که ناخوشی اقتصاد آمریکا تا آینده نزدیک احتمالاً در حد یک عطسه باقی نخواهد ماند و البته اقتصادهای بزرگ دیگر دنیا مثل چین (دومین اقتصاد بزرگ دنیا) هم احتمالاً به همان بیماری دچار خواهند شد. از آنجایی که اقتصاد چین و آمریکا در مجموع تشکیل‌دهنده بیش از چهل درصد از ارزش پولی کلی کالاها و خدمات تولیدشده در دنیا هستند، ما هم چاره‌ای

نداریم جز آن که به بیماری‌های احتمالی اقتصاد این کشورها توجه نشان دهیم.

یکی از دلایلی که هراس ما درباره مسیر اقتصاد آمریکا و حرکت آن به سوی آب‌های خروشان را تقویت می‌کند، این است که فدرال رزرو بالاخره - و البته خیلی دیر - تشخیص داده که کشور دچار مشکل بزرگ تورم است و خیلی زود باید نرخ بهره را بالا ببرد تا غول چراغ جادو (همان تورم) به داخل بطری برگردد.

تورم در آمریکا در حال حاضر دارد با نرخی بسیار سریع‌تر از آنچه که در چهل سال اخیر دیده‌ایم حرکت می‌کند. به همین جهت است که فدرال رزرو اعلام کرده که برنامه خرید اوراق قرضه‌اش را در ماه مارس متوقف می‌کند؛ یعنی راه را برای دور دیگری از افزایش نرخ بهره هموار خواهد کرد. جروم پاول رئیس فدرال رزرو در آخرین کنفرانس مطبوعاتی خود گفت که اقتصاد آمریکا در حال حاضر آن قدر قوی هست که بتواند چندین دور افزایش نرخ بهره را تاب بیاورد. همین وضع باعث شد که گلدمن ساکس پیش‌بینی کند که در سال جاری مجموعاً پنج بار افزایش نرخ بهره را در آمریکا شاهد خواهیم بود.

سیکل قریب‌الوقوع افزایش نرخ بهره در زمانی رخ خواهد داد که آمریکا دچار حباب هم در بخش دارایی‌ها و هم مسکن است. در واقع در آغاز سال جاری میلادی، وضعیت قیمت سهام در آمریکا در حدی بد بود که شاید در صد سال گذشته فقط یک بار دیده شده بود. در عین حال، قیمت مسکن در آمریکا حتی بعد از تطبیق‌پذیری با تورم هم بالاتر از سطحی بود که در زمان آخرین ورشکستگی بازار مسکن این کشور دیده شده بود.

احتمالش هست که در همین سال جاری میلادی حباب بازار دارایی و مسکن در آمریکا بترکد چون حباب‌ها بر این ایده اشتباه که «نرخ بهره تا همیشه در سطح بسیار پایین امروزی باقی خواهد ماند» مبتنی بوده‌اند. اگر نرخ بهره افزایش یابد و حباب بترکد، فشار مالی بازار - به خصوص روی بخش‌های غیربانکی نظام مالی - حس خواهد شد.

مشکلات اقتصاد آمریکا اصولاً روی اقتصادهای دنیا

تأثیر می‌گذارد و در شرایط کنونی، این مسئله مهم‌تر هم هست؛ چون اقتصاد چین نیز در حال حاضر با چالش‌هایی مواجه است که می‌توانند در آینده به رکود در اقتصادهای دیگر دنیا منجر شوند. مهم‌ترین چالش پیش روی چین، بخش املاک است که در حال حاضر سی درصد از اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد. بسیاری از شرکت‌های فعال این حوزه از جمله اورگراند دچار قصور در پرداخت بدهی هستند. همچنین بیست درصد از املاک شهری در چین در حال حاضر خالی است و قیمت خانه در قیاس با درآمدها به شکل شدیدی افزایش یافته است.

موضوع دیگری که روی چشم‌انداز درازمدت رشد اقتصادی چین سایه افکنده است، برخورد‌های دولتی است که اخیراً با غول‌های فعال در حوزه تکنولوژی در این کشور صورت گرفته تا ثروت آنها در چارچوب برنامه رفاه عمومی دولت چین، بین مردم از طبقات مختلف تقسیم شود. وقتی چنین برنامه‌هایی در اولویت دولت قرار می‌گیرد، نگرانی‌هایی بین صاحبان کسب و کارها به وجود می‌آید و ظاهراً قرار هم نیست در چشم‌انداز نزدیک در چین، مانعی بر سر راه اجرای برنامه‌های مشابه رفاه عمومی وجود داشته باشد.

حالا تصور کنید که هم‌زمان، اقتصاد آمریکا دچار کندی رشد باشد و اقتصاد چین هم معضلاتی را تجربه کند که به کاهش رشد آن بینجامد. در چنین شرایطی بیراه نیست اگر بگوییم سایه سنگین و تاری بر افق آینده اقتصاد جهان (به صورت کلی) و اقتصادهای بازار نوظهور (به صورت مشخص) خواهد افتاد. اگر سیاست‌گذاران در این اقتصادها در حال حاضر مشغول بررسی اوضاع اقتصاد آمریکا و چین و تلاش برای اجتناب از ضربات ناشی از کاهش رشد آنها نباشند، حتماً در آینده به اشتباه خود پی خواهند برد. شاید هم بهتر است بر اساس همان ضرب‌المثل قدیمی و معروف به سران این کشورها بگوییم مراقب باشید در چاه نیفتید چون کسی نیست که بتواند شما را بیرون بیاورد. ■

متی هیل
چرا باید خواند:
کندی رشد اقتصاد
آمریکا و افزایش
بدهی‌ها در بخش املاک
چین باعث شده که
نگرانی‌هایی درباره
تأثیر مشکلات این
دو اقتصاد روی بقیه
کشورها به وجود بیاید.
این یادداشت به بررسی
بعاد مختلف قضیه
می‌پردازد.



[آینده فرانسه]

ستاره‌های بدرخشید و اقتصاد احیا شد

آیا اقتصاد فرانسه باعث ماندن ماکرون در راس قدرت می‌شود؟

بود. مردم به آمار و ارقام تولید ناخالص داخلی کاری نداشتند. آنها فقط زندگی خودشان را می‌دیدند و حس می‌کردند که هنوز زندگی‌شان به اندازه کافی مرفه و آسان نیست. نتیجه‌اش این شد که به جورج بوش پدر رای ندادند که برای بار دوم هم رئیس جمهور شود. بیل کلینتون پیروز این انتخابات بود.

از آن زمان سسی سال گذشته و ما هم داریم درباره فرانسه حرف می‌زنیم، نه آمریکا. بگذارید تصویری از اقتصاد فرانسه ارائه بدهیم. امانوئل ماکرون و برونو لومر وزیر دارایی دولت او را باید به خاطر مدیریت اقتصاد فرانسه در دوران همه‌گیری کرونا تحسین کرد (البته می‌دانیم که این مدیریت با پول خرج کردن‌های دولت و افزایش بدهی دولتی همراه بود). حتی پل کروگمن هم اخیراً در نیویورک تایمز نوشت که فرانسه در زمینه عملکرد اقتصادی در میان کشورهای صنعتی بزرگ در دو سال اخیر مثل ستاره درخشیده است.

اما اگر به میان مردم عادی در حومه شهرها و همین‌طور روستاهای فرانسه بروید شاید از این عملکرد ستاره‌های خیلی خیری نباشد. آنها که در فرانسه با درآمدهای متوسط و پایین سر می‌کنند، هنوز هم شرایط خوبی ندارند. نرخ تورم در فرانسه در سال ۲۰۲۱ حدود ۲.۸ درصد بود اما این رقم نشان‌دهنده تصویری واقعی از مردم فرانسه و به‌خصوص قشر کم‌درآمد نیست.

واقعیت این است که هزینه انرژی در فرانسه به شدت بالا رفته. گاز خانگی که در مناطق روستایی فرانسه مورد استفاده است، در ۹ ماهه اول سال ۲۰۲۱ افزایش ۵۷ درصدی را تجربه کرد. هزینه بنزین امروز در فرانسه ده سانتیمتر در لیتر گران‌تر از آن زمانی است که اعتراضات جلیقه‌زدها شروع شد و با شورش در مناطق روستایی در سال ۲۰۱۸ ادامه یافت.

همچنین هزینه اجاره و مسکن در فرانسه افزایش نشان داده است. قیمت مواد غذایی نیز با توجه به قیمت فزاینده مواد اولیه در دنیا دستخوش تغییر شده و آن هم بالا رفته است.

اخیراً چندین نوبت تظاهرات در شهرهای مختلف فرانسه (۲۷۰ شهر کوچک و بزرگ) برگزار شد و خواسته اصلی تظاهرکنندگان این بود که دستمزدهایشان بالا برود. یک نظرسنجی که اخیراً توسط ایپسوس انجام گرفته نشان داد که هزینه زندگی، مهم‌ترین مسئله برای رای‌دهندگان در انتخابات آینده ریاست جمهوری این کشور خواهد بود.

اگر امروز به صحبت‌های رسمی مقامات فرانسوی گوش دهید فکر می‌کنید که لاید مسئله پذیرش مهاجر و هویت فرانسوی برای مردم هم به اندازه مقامات فرانسوی (به خصوص دست راستی‌ها) اهمیت دارد. اما همان نظرسنجی نشان داد که این مسئله اصلاً برای رای‌دهندگان در اولویت نیست و در رتبه چهارم در میان مسائل مورد توجه آنها در انتخابات قرار دارد.

لوران برگر رئیس کنفدراسیون اتحادیه‌های کارگری فرانسه اخیراً در مصاحبه‌ای گفت: «بین بحث‌های عمومی در کمپین‌ها و رسانه‌های فرانسه و واقعیت زندگی مردم و به‌خصوص کارگران، شکاف عمیقی قابل

سال گذشته رشد اقتصادی فرانسه ۷ درصد بود؛ رقمی بی‌سابقه در نیم قرن اخیر و یکی از بهترین آمارهای رشد در میان کشورهای صنعتی گروه هفت. نرخ بیکاری هم ۸ درصد بود که باز بهترین رقم ثبت‌شده در فرانسه در پانزده سال اخیر است.

حتماً آن قانون طلایی معروف کارویل را که می‌گوید احمق جان، همه چیز و همه‌چیز در انتخابات به اقتصاد بستگی دارد به یاد دارید. اگر به این قاعده اعتقاد داشته باشیم، می‌توان گفت که امانوئل ماکرون می‌تواند به راحتی در انتخابات ماه آوریل آینده در فرانسه پیروز شود و برای بار دوم به عنوان رئیس جمهور به کاخ الیزه پا بگذارد. شاید. اما همه چیز بستگی به این دارد که قانون کارویل را چطور تعبیر کنید.

کارویل مدیر موفق اولین کمپین انتخاباتی بیل کلینتون برای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۹۲ میلادی بود. این جمله معروف او هم کاری به آمار رسمی اقتصادی ندارد، بلکه وضعیت زندگی و رفاه عمومی رای‌دهندگان و حس آنها در این خصوص را نشانه می‌گیرد.

از چند ماه پیش از برگزاری انتخابات سال ۱۹۹۲ در آمریکا، وضعیت اقتصادی داشت بهتر می‌شد. اقتصاد کمی احیا شده بود. اما قضیه این بود که احیا هنوز به چشم مردم نیامده بود و در زندگی آنها حس نشده

منبع: یولیوتیکو

چرا باید خواند:

امانوئل ماکرون دوست

دارد همچنان رئیس

جمهور فرانسه بماند

و برای این منظور باید

وضعیت معیشتی

رای‌دهندگان فرانسوی

خوب باقی بماند. این

گزارش توضیح می‌دهد

که شانس ماکرون برای

بهره‌بردن از وضعیت

خوب اقتصاد فرانسه در

انتخابات چقدر است.



نیویورک تایمز اخیراً نوشت که فرانسه در زمینه عملکرد اقتصادی در میان کشورهای صنعتی بزرگ در دو سال اخیر مثل ستاره درخشیده است. اما اگر به میان مردم عادی در حومه شهرها و همین طور روستاهای فرانسه بروید شاید از این عملکرد ستاره‌ای خیلی خبری نباشد.

دولت فرانسه
چند ماه پیش
وعده داد که
یارانه صدیوروی
به خانوارهای
کم‌درآمد
اختصاص بدهد
و حالا در آستانه
انتخابات وعده
خود را عملی کرده
است

بنشانند. اما امسال ظاهراً احزاب چپ فرانسه تا حدی دچار اختلاف و پراکندگی هستند؛ هرچند که باز هم آنها وعده داده‌اند که افزایش قابل توجه مقرری‌های اجتماعی و افزایش حداقل دستمزد را در فرانسه مورد توجه قرار خواهند داد.

اما در مورد سایر رقبای احتمالی ماکرون چه می‌توان گفت؟ از یک سو اریک زورم از حزب راست افراطی را داریم که تمرکزش روی مسئله افول فرانسه است و ظاهراً می‌خواهد جلوی این افول را بگیرد. او به مسائل کوتاه‌مدت‌تر مثل افزایش دستمزدها توجه خاصی نشان نمی‌دهد.

کاندیدای دیگر از حزب راست افراطی یعنی مارین لوپن هم روی مسئله قدرت خرید مردم زیاد مانور می‌دهد. او می‌خواهد مالیات بر سوخت را نیز کاهش بدهد و البته این با حرف دیگرش در مورد مقابله با گرمایش زمین کاملاً تناقض دارد.

والری پکرس از حزب راست میانه نیز برنامه‌های اقتصادی خودش را اعلام کرده و گفته که قصد دارد تمام دستمزدهای کمتر از ۳۶ هزار یورو در سال را به میزان ده درصد بالا ببرد. با این حال، او هم در حرف‌ها و وعده‌هایش دچار تناقض است چون مدعی کاهش مداخله دولت در اقتصاد هم شده.

به هر ترتیب به نظر می‌رسد که هیچ‌کدام از این ایده‌های اقتصادی واقعاً تأثیر خاصی روی رای‌دهندگان فرانسوی نگذاشته‌اند. حداقل در زمینه اقتصادی می‌شود گفت که امانوئل ماکرون آن‌قدر خوش شانس بوده که تا اینجا رقیب جدی با برنامه‌های جدی و کاربردی نداشته است. با این حال، باید دید او در ادامه راه چه کار می‌کند. اگر وضعیت معیشتی مردم فرانسه در همین ماه‌های مانده تا انتخابات افول کند، او با مشکلی بزرگ مواجه خواهد بود.

مهم‌ترین مشکل ماکرون فعلاً این است که اگر بخواهد از منابع و ذخایر دولتی نیز در این ماه‌های منتهی به انتخابات هزینه کند، با انتقادات عمومی مواجه خواهد شد.

بنابراین راه دست و دلبازی خاصی هم برای جلب نظر رای‌دهندگان پیش روی ماکرون نیست. اگر صدها بار دیگر هم روزنامه‌های امریکایی مثل نیویورک تایمز بگویند که فرانسه لوکوموتیو رشد اروپا است، روی نظر مردم فرانسه تأثیری نخواهد گذاشت. آنها انتظار دارند که راحت‌تر از پس هزینه‌های زندگی روزمره بر بیایند و از انتخابات و رئیس‌جمهور هم همین را می‌خواهند. ■

مشاهده است.» امانوئل ماکرون طبیعتاً اصلاً از این شکاف راضی نیست و حتی دولت او با اضطراب شدیدی این مسئله را دنبال می‌کند.

دولت ماکرون برای آن که جلوی نارضایتی عمومی را بگیرد، از مداخله در موضوع قیمت انرژی ابایی نداشت و سعی کرد جلوی افزایش قیمت شدید در هزینه برق مصرفی در فرانسه را بگیرد. این در حالی بود که در سایر کشورهای اروپایی این افزایش قیمت به وضوح قابل مشاهده بود. دولت ماکرون در واقع غول برق دولتی فرانسه یعنی شرکت ای‌دی‌اف را مجبور کرد که ضرر را به جان بخرد. ماکرون امیدوار است که بتواند میزان افزایش قیمت برق در سال جاری میلادی در فرانسه را در حد ۴ درصد نگه دارد.

اما این همه ماجرا نیست. ژان کاستکس نخست‌وزیر فرانسه اخیراً اعلام کرده ده درصد کاهش مالیات برای افرادی که مجبورند برای رسیدن به محل کارشان از خودرو استفاده کنند در نظر گرفته خواهد شد. همچنین یک یارانه صدیوروی به تمام خانوارهای فقیر و نسبتاً فقیر تعلق می‌گیرد. وعده این یارانه دولتی در ماه اکتبر گذشته مطرح شده بود و اخیراً روانه حساب‌های مردم شده است.

اینکه هزینه زندگی مردم عادی در فرانسه بالا رفته، چندان تقصیر ماکرون نیست. مشکلات مشابهی در سایر اقتصادهای توسعه‌یافته نیز دیده می‌شود. علتش این است که اقتصاد جهانی دارد تلاش می‌کند با فروکش کردن بحران کرونا تطبیق پیدا کند و خود را احیا کند. اما اینکه یک رئیس‌جمهور بخواهد ادعا کند که «چون تقصیرش نبوده، کاری هم از دستش بر نمی‌آید» عملاً موضع بسیار اشتباهی است. ماکرون هم این را می‌داند و قصد ندارد در ماه‌های باقی‌مانده تا انتخابات آینده فرانسه چنین موضعی بگیرد.

مشکلات اقتصادی مردم عادی در مواقع زیادی از بحران‌های جهانی نشئت می‌گیرد و در این مورد نمونه‌های تاریخی زیادی را شاهد بوده‌ایم. در همین فرانسه، والری ژسکار دستن در انتخابات سال ۱۹۸۱ شکست خورد و نتوانست برای بار دوم رئیس‌جمهور شود. علتش هم شوک‌های ناشی از قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ بود که باعث شد رکود تورمی به وجود بیاید که ملغمه‌ای از تورم، کندی رشد اقتصاد و افزایش نرخ بیکاری بود. حتی نیکلا سارکوزی هم به دلایل مشابهی شکست خورد. او در انتخابات سال ۲۰۱۲ نتوانست پیروز شود، چون بازارها در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ بحران مالی شدیدی را متحمل شده بودند و این باعث افزایش دوبرابری نرخ بیکاری و همین‌طور هزینه واقعی زندگی در فرانسه شده بود.

سارکوزی هم در آن زمان سعی کرد با ارائه آمار رسمی در خصوص عملکرد اقتصاد فرانسه، مردم را مجاب کند که وضع‌شان بد نیست. سارکوزی در جریان کمپین انتخاباتی خود آماری ارائه داد که حاکی از ثروتمندتر شدن مردم در دوران ریاست جمهوری او بود. اما مردم طبقه فقیر و نسبتاً فقیر فرانسه در آن زمان نگاهی به وضعیت مالی خودشان انداختند و به این نتیجه رسیدند که حرف او نمی‌تواند درست باشد؛ چون آنها هیچ احساس رفاه نمی‌کردند.

اما وضعیت ماکرون در انتخابات آینده فرانسه کمی متفاوت است و شاید امتیازاتی هم نسبت به وضعیتی که پیش روی سارکوزی بود قابل مشاهده باشد. مثلاً اینکه نرخ بیکاری در فرانسه در حال کاهش است و به اندازه سال‌های ۱۹۸۱ و ۲۰۱۲ در حال افزایش نیست. در جریان انتخابات آن سال‌ها، فشارهای اقتصادی بر مردم باعث شد که آنها روسای جمهور سوسیالیست را بر راس قدرت





[آینده بازارهای نوظهور]

سال بی شانس و پر در دسر

اقتصادهای بازار نوظهور دو سال کرونایی را پشت سر گذاشتند، اما سختی‌ها هنوز تمام نشده است

قصده عقب‌نشینی ندارد. این وضع باعث شده که اقتصادها زیر بار همان بدهی‌هایی خم شوند که طی این دو سال برای نجات و حفظ مردم و کسب و کارهایشان در دوران پاندمی به کار آمده بود.

در همین میان، آمریکا و تاثیر تغییر در نرخ بهره‌اش را نباید فراموش کرد. افزایش نرخ بهره در آمریکا و افزایش ارزش دلار کاملاً در افق آینده قابل مشاهده است و همین هم باعث خواهد شد قصور در پرداخت بدهی‌ها بیشتر شود. در بسیاری از بخش‌های جهان در حال توسعه، تورم به شکل نگران‌کننده‌ای بالا رفته است و سیاست‌گذاران را واداشته که نرخ بهره را به شدت بالا ببرند تا مانعی بر سر راه ظهور آبر تورم (که بسیاری از کشورها را در گذشته گرفتار کرده) باشد. اما اگر این موضوع را در کنار کاهش قابل توجه تجارت جهانی قرار دهیم و بررسی کنیم، تصویری تیره و تار از آینده ترسیم می‌شود.

شاید فوری‌ترین و بزرگ‌ترین نمونه از چنین ریسک‌هایی را بتوان در سریلانکا مشاهده کرد. سریلانکا در دوران همه‌گیری کرونا متحمل صدمه شدیدی به بخش گردشگری‌اش شد و امسال با پرداخت بهره و بدهی تقریباً هفت میلیارد دلاری مواجه است؛ اما فقط سه میلیارد دلار ذخایر خارجی دارد.

دولت سریلانکا باور دارد که اگر گردشگران به این کشور برگردند و صادرات دوباره جان بگیرد، حتماً توان تحمل بحران پیدا خواهد شد. سریلانکا همچنین از کشورهای وام‌دهنده مثل هند و چین تقاضای کمک کرده است. (این کشورها هزینه پروژه‌های زیرساختی مثل بندر هامبانتوتا و بندر کلمبو را تامین کرده بودند.) با این حال، بسیاری از صاحبان اوراق قرضه معتقدند که قصور در پرداخت بدهی سریلانکا حتمی و اجتناب‌ناپذیر است.

برخی اقتصادهای نوظهور بزرگ‌تر ظاهراً با خطر غیرفوری‌تری مواجه هستند. اما اد پارکر رئیس مرکز تحقیقات مستقل جهانی در موسسه رتبه‌دهی فیچ می‌گوید صفی

امسال یکی از آن سال‌هایی است که تفاوت بین سرعت رشد در اقتصادهای در حال توسعه و اقتصادهای توسعه‌یافته احتمالاً به کم‌ترین سطح خود خواهد رسید. برای اقتصادهای بازار نوظهور که به دنبال جذب سرمایه‌گذار هستند، این مشکل بزرگی است. اصولاً هدف از سرمایه‌گذاری در اقتصادهای در حال توسعه چیست؟ سرمایه‌گذار انتظار دارد که در اقتصاد در حال توسعه شاهد رشد سریع اقتصاد باشد و سود پرسرعت‌تر و بیشتری از این بابت نصیبش شود. حالا اگر این وضع محقق نشود، واقعاً چه توجیهی برای سرمایه‌گذاری وجود خواهد داشت؟

اصولاً دارایی‌ها در بازارهای نوظهور به صورت سنتی بازده بیشتری نسبت به دارایی‌ها در کشورهای ثروتمند به دست می‌دهند. دو علت را می‌توان برای این در نظر گرفت. اولی واضح است: اینکه اقتصادهای بازار نوظهور رشد سریع‌تری دارند. دلیل دوم هم این است که ریسک‌شان بالاتر است.

دیوید لوبین رئیس بخش اقتصادهای بازار نوظهور در بانک آمریکایی سیتی در این خصوص می‌گوید: «اگر رشد در کار نباشد، تنها چیزی که باقی می‌ماند ریسک است.» واقعیت این است که توجیهات برای سرمایه‌گذاری در سهام و اوراق بازارهای نوظهور هیچ‌وقت این‌طور ضعیف به نظر نمی‌رسید. اما حتی داده‌های صندوق بین‌المللی پول در خصوص نرخ رشد نیز به این وضعیت ضعیف اذعان دارد. همه‌گیری کرونا همچنان ادامه دارد و به خصوص در کشورها و مناطقی که نرخ واکسیناسیون پایین بوده، کرونا

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

این گزارش توضیح

می‌دهد که چه نقاط

روشن و تاریکی در افق

اقتصادهای بازار نوظهور

قابل مشاهده است و

تاثیر افزایش نرخ بهره و

کاهش رشد چین بر آنها

را هم بررسی می‌کند.

دارایی‌ها در بازارهای نوظهور به صورت سنتی بازده بیشتری نسبت به دارایی‌ها در کشورهای ثروتمند به دست می‌دهند. دلیل اولش رشد سریع‌تر اقتصادهای بازار نوظهور است و دلیل دوم هم بالاتر بودن ریسک آنهاست.

ارز خارجی دارند و بازارهای سرمایه داخلی‌شان هم عمق زیادی دارد. این یعنی در برابر فراز و فرودهای نرخ تبادل ارز محافظت می‌شوند و میزان ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران خارجی هم به این ترتیب ممکن است بیشتر باشد.

در مورد صادرکنندگان مواد خام (کامودیتی) و سایر کالاها می‌شود گفت که مسیر حرکت قیمت‌های بین‌المللی به سود آنها بوده است. کشورهای بزرگ -از هند گرفته تا برزیل- به شدت در دوران همه‌گیری کرونا آسیب دیده‌اند اما برخی کشورهای کوچک‌تر -به خصوص در آفریقای جنوب صحرا- در زمینه بهداشت عمومی و تبعات اقتصادی ناشی از بحران کرونا مقاومت بهتر از تصویری از خود نشان داده‌اند. بنابراین، بسیاری از سرمایه‌گذاران خارجی عملاً پول خود را از بازار سهام و اوراق اقتصادهای بازار نوظهور بیرون کشیده‌اند و احتمال فروش ناگزیر پایین آمده است و قیمت‌ها هم آن قدر سقوط کرده‌اند که عده‌ای دیگر را به بازگشت ترغیب کنند. برخی از افرادی که شغل‌شان مدیریت دارایی است حتی پیش‌بینی کرده‌اند که سالی پر از فراوانی و بازگشت به بازار در پیش باشد.

سرمایه‌گذاران در آمد ثابت هم دلایلی برای خوشحالی و رضایت دارند. از یک سو، خیلی‌ها منتظرند که فدرال رزرو افزایش نرخ بهره را در ماه مارس آغاز کند تا جلوی افزایش بیشتر قیمت‌ها گرفته شود و در همان حال، بانک‌های مرکزی در بسیاری از اقتصادهای بازار نوظهور از قبل دست به کار شده‌اند. روسیه، برزیل و بسیاری از کشورهای دیگر تقریباً یک سال پیش شروع به افزایش نرخ بهره کردند. آنها آن قدر آسوده‌خاطر نبودند که منتظر بنشینند و ببینند که افزایش قیمت مواد غذایی یا قیمت سوخت موقتی است یا درازمدت خواهد بود. سابقه تورم افسارگسیخته در بسیاری از این کشورها، سیاست‌گذاران را مجبور کرده بود که خیلی زود وارد عمل شوند.

مثلاً برزیل به صورت مرتب نرخ بهره را بالا برد. این نرخ در ماه مارس سال گذشته دو درصد بود و حالا ۱۰.۷۵ درصد است. انتظار می‌رود که نرخ بهره در برزیل حتی به ۱۲ درصد هم برسد و در انتهای سال جاری میلادی کاهش پیدا کند. تورم قیمت مصرف‌کننده که در حال حاضر ۱۰ درصد است هم احتمالاً در همین فاصله زمانی کاهش خواهد یافت و به ۵.۵ درصد خواهد رسید. این ترکیب نرخ بهره بالا و تورم نسبتاً پایین می‌تواند آهن‌ربای قدرتمندی برای جذب سرمایه‌گذاران در آمد ثابت باشد.

اما نکته اینجاست که در یک دهه اخیر، نرخ بهره در اکثر اقتصادهای بازار نوظهور رو به کاهش داشته و ارزش واحد پول آنها هم کم شده است و در نتیجه، اوراق محلی جذابیت‌شان را برای سرمایه‌گذاران خارجی از دست داده‌اند. حالا که نرخ بهره در اقتصادهای بازار نوظهور بزرگ‌تر افزایش یافته، آن سنت قدیمی مبنی بر اینکه «وقتی نرخ بهره کم است وام‌گیری و وقتی نرخ بهره بالاست سرمایه‌گذاری کنی» می‌تواند احیا شود و اوضاع اوراق قرضه محلی را بهتر کند.

یک مشکل بزرگ برای اقتصادهای بازار نوظهور، کاهش رشد اقتصادی چین است. سال‌ها بود که رشد اقتصادی چین به عنوان موتور محرک اقتصادی برای سایر کشورهای در حال توسعه عمل می‌کرد. حالا تغییر اوضاع چین به این معنی است که رشد این کشورها هم در آینده کندتر خواهد شد چون تقاضا در چین احتمالاً کاهش می‌یابد و به تبع آن، واردات چین از اقتصادهای نوظهور هم کاهش خواهد یافت.

مثلاً مورد برزیل را در نظر بگیرید. در سال ۲۰۰۳ که لویس ایناسیو لولا داسیلوا برای اولین بار رئیس‌جمهور برزیل شد، رشد اقتصادی چین خیلی زیاد بود و تأثیر مثبتی روی اقتصاد برزیل گذاشت و صدها میلیون نفر را از فقر بیرون آورد. حالا بیست سال از آن زمان گذشته و انتظار می‌رود که لولا جایگزین ژائیر بولسونارو رئیس‌جمهور فعلی برزیل شود. اما اوضاع حالا خیلی فرق می‌کند و مشخص نیست که اقتصاد برزیل چقدر بتواند در این دوران رشد کند. اصلاً در چنین شرایطی امکان انجام اصلاحات ساختاری در اقتصاد برزیل هم کاهش می‌یابد و به تبع آن، جذب سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی نیز کم می‌شود. دیوید لوبین که خیلی به آینده اقتصادهای بازار نوظهور امیدوار نیست می‌گوید: «آنها در شرایط کنونی یا باید مهارت رهبری اقتصادی خیلی خاصی از خودشان نشان بدهند یا اینکه واقعاً شانس بیاورند. وگرنه سال جاری میلادی دوران خوبی برای اقتصادهای بازار نوظهور نیست.» ■



طولانی از بازارهای ضعیف و آسیب‌پذیر وجود دارند که ریسک زیادی را به نمایش می‌گذارند.

سرمایه‌گذاران به خصوص درباره کشورهای مثل غنا، السالوادور، تانزانیا و اوکراین (در صورت وقوع جنگ) دچار نگرانی هستند. پارکر می‌گوید: «این یک موضوع انتزاعی نیست. در دوران همه‌گیری کرونا، بسیاری از این کشورها توانایی خود برای تحمل شوک‌های احتمالی را که ممکن است امسال بر آنها وارد شود از دست داده‌اند.» شش کشور از زمان آغاز بحران کرونا تاکنون دچار قصور در پرداخت بدهی شده‌اند که عبارتند از: آرژانتین، بلیز، اکوادور، لبنان، سورینام (دو بار) و زامبیا.

به رغم آن که کشورهای بزرگ‌تر در معرض ریسک قصور در پرداخت بدهی نبوده‌اند، باز هم بسیاری از آنها در زمینه اعتباری وضع بدتری نسبت به قبل پیدا کردند. موسسه رتبه‌دهی فیچ در اقدامی بی‌سابقه در سال ۲۰۲۰ میلادی ۴۵ مورد کاهش رتبه را در نظر گرفت که تعداد ۲۷ کشور از اقتصادهای بازار نوظهور از جمله مکزیک و آفریقای جنوبی و ترکیه را دربر می‌گرفت.

این خبر بدی است، اما نه فقط برای سرمایه‌گذاران. واقعیت این است که سرریز شدن سرمایه خارجی به سمت بازارهای نوظهور از دهه ۱۹۸۰ تاکنون باعث کاهش قابل توجه فقر و افزایش رشد طبقه متوسط جهانی شده است. اگر این سرمایه‌گذاری‌ها همچنان کاهش پیدا کنند، کشورهایی که پتانسیل رشد بیشتری داشته‌اند بیشتر ضربه خواهند خورد.

ربکا گرین‌سپن دبیر کل کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در این خصوص می‌گوید: «دو سال از همه‌گیری کرونا می‌گذرد و مشکلات این دوران، به خصوص بدهی، تورم و کاهش رشد حتماً ادامه خواهد داشت و حتی افزایش نشان خواهد داد.»

با این حال، صاحب‌نظرانی هم هستند که در همین شرایط نیز دنبال نقاط مثبت می‌گردند و معتقدند که تصویر پیش‌رو آن‌قدرها هم تیره و تاریک نیست. بسیاری از اقتصادهای نوظهور امروزه نسبت به قبل، وضع بهتری در تحمل دشواری‌ها دارند. قبلاً شاید تداوم و عمق کسری حساب‌های جاری باعث می‌شد که کشورها در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیری بیشتری نشان بدهند و به کمک مالی خارجی نیز وابستگی بیشتری داشته باشند.

حالا به صورت کلی به نظر می‌رسد که بازارهای نوظهور دارای مزاد حساب جاری هستند. بسیاری از آنها از جمله برزیل، آفریقای جنوبی و هند، ذخایر قابل توجهی از

کشورهای شمال آفریقا نمی‌خواهند به سرنوشت لبنان دچار شوند. لبنان این روزها با وضعیت بحرانی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند و از آنجا که بیش از نیمی از گندم مورد نیاز خود را نیز از اوکراین وارد می‌کرد، حالا با دردرس جدی مواجه است

[آینده تجارت جهانی]

گره گندم

جنگ اوکراین چطور واردکنندگان بزرگ گندم در دنیا را دچار مشکل می‌کند؟

و شمال آفریقا که به واردات گندم هم وابسته بوده‌اند تبدیل خواهد شد. این اقتصادها مدتی است که از خشکسالی، مناقشات گوناگون و بحران کرونا رنج می‌برند و به همین جهت دچار افزایش بیکاری و همین‌طور افزایش تورم شده‌اند.

تورم جهانی و اختلال‌های به‌وجودآمده در زنجیره‌های تامین در دوران کرونا باعث شده که قیمت مواد غذایی مختلف در کشوری مثل مصر بالا برود. مثلاً قیمت ماکارونی ظرف یک ماه افزایش سی درصدی داشت. قیمت روغن پخت و پز و گوشت هم بالا رفت.

این شرایط مشابه همان شرایطی است که در سال ۲۰۱۱ باعث برافروخته‌شدن اعتراضات در خیابان‌های قاهره و برخی شهرهای دیگر در شمال آفریقا شده بود. در شرایطی که برای سیر نگه‌داشتن صدها میلیون نفر در این منطقه به نان نیاز است، می‌توان به‌قوت گفت که کمبود گندم یعنی دردرس.

در مصر که واردات گندم زیادی دارد، دولت بلافاصله بعد از آغاز جنگ اوکراین به تکاپو افتاده تا یک تامین‌کننده دیگر برای واردات گندم پیدا کند. در مراکش نیز که بدترین خشکسالی سه دهه اخیر را تجربه می‌کند، قیمت مواد غذایی بالا رفته و حالا جنگ اوکراین نیز حتماً باعث تورم بیشتر خواهد شد. در تونس، حتی پیش از وقوع جنگ در اوکراین هم مشکلاتی در پرداخت هزینه محموله‌های گندم به وجود آمده بود و حالا به نظر می‌رسد دولت کم‌پول تونس با دردرس بزرگ‌تری در راه خرید گندم نیز مواجه باشد. بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، در فاصله آوریل ۲۰۲۰ و دسامبر ۲۰۲۱ میلادی قیمت گندم به میزان هشتاد درصد افزایش پیدا کرد. در همین زمان، منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه در حال گذراندن بدترین دوران خشکسالی خود در بیست سال اخیر بودند. سارا منکر رئیس موسسه گرو اینتلیجنس که پلتفرمی در حوزه استفاده از هوش مصنوعی برای دنبال کردن تحولات اقلیمی و کشاورزی است، در این خصوص می‌گوید: «وضعیت کنونی پتانسیل آن را دارد که جریان تجارت جهانی را مختل کند، تورم را بالاتر ببرد و حتی تنش‌های ژئوپلیتیکی بیشتری را در سراسر دنیا رقم بزند.»

کشورهایی مثل مصر، الجزایر، تونس و مراکش که کارنامه ضعیفی در مدیریت منابع آب و کشاورزی خود داشته‌اند، برای تامین معاش جمعیت خود با چالش‌های جدی مواجه هستند و یارانه‌های سنگینی را به این امر اختصاص داده‌اند. در سال‌های اخیر، تعداد افرادی که دچار سوءتغذیه هستند در جهان عرب افزایش یافته و علت آن را می‌توان کمبود زمین مناسب کشت، رشد سریع جمعیت و وابستگی به واردات مواد غذایی عنوان کرد.

نکته دیگر هم این است که بی‌اطمینانی به آینده اقتصادی در این کشورها باعث شده که دسترسی به وام و اعتبار هم دشوارتر شود. اسحاق دیوان اقتصاددان ارشد در دپارتمان جهان عرب در دانشگاه علوم و ادبیات پاریس در این خصوص می‌گوید: «دولت‌ها در کشورهای منطقه شمال آفریقا مجبورند برای جبران بدهی‌های خود، از بخش‌های دیگر مثل خدمات بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و سرمایه‌گذاری‌های عمومی بزنند.» او پیش‌بینی می‌کند که فشار به خصوص در مصر و تونس روی بخش بانکداری زیاد خواهد شد و بدهی‌های عمومی افزایش شدیدی خواهد داشت.

واقعیت این است که کشورهای شمال آفریقا نمی‌خواهند به سرنوشت لبنان دچار شوند. لبنان این روزها با وضعیت بحرانی اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند و از آنجا که بیش از نیمی از گندم مورد نیاز خود را نیز از اوکراین وارد می‌کرد، حالا با دردرس جدی مواجه است. به نظر می‌رسد فعلاً مسئله نان در صدر مشکلات کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه باقی بماند. ■

مونا محمد، زن ۴۳ ساله مصری، برای خرید نان در صف نانوایی ایستاده بود که خبر بدی شنید. مونا آن‌قدرها اخبار جهان را دنبال نمی‌کند، اما از میان صحبت‌های مردمی که در صف بودند فهمید که جنگ اوکراین قرار است روی زندگی او هم تاثیر بگذارد.

او ساکن محله سیده زینب در قاهره است. آن‌طور که هم‌محلی‌ها گفتند، مصر بخش اعظم گندم خود را از روسیه و اوکراین وارد می‌کند و حالا که جنگ شده، شرایط سخت خواهد شد. جنگ یعنی گندم کمتر و گران‌تر. جنگ یعنی که مصری‌ها که ماه‌هاست تحت فشار اقتصادی بوده‌اند و با افزایش قیمت شدید مواد غذایی دست و پنجه نرم می‌کردند، حالا باید برای یک ضربه دیگر هم آماده شوند. نان در فرهنگ و زندگی مصری‌ها اهمیت زیادی دارد و بخش مهمی از غذای آنها را تشکیل می‌دهد. طبق آمار سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد، یک‌سوم از کالری مورد نیاز مردم مصر به صورت متوسط از نان تامین می‌شود.

نانی که مردم از نانوایی می‌خرند با یارانه دولت مصر به این قیمت خرید می‌شود و با این وجود، برای بسیاری از مردم گران است. با این اوصاف، حمله روسیه به اوکراین به تهدیدی برای اقتصادهای ضعیف‌شده خاورمیانه



منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

کشورهایی که در

خاورمیانه و شمال

آفریقا به واردات گندم

از روسیه و اوکراین

وابسته بودند حالا با

مشکلی جدی برای

تامین نان مواجه‌اند. این

گزارش به بررسی ابعاد

این چالش می‌پردازد.

عصر جدید

[این صفحات به تحولات بازار رمزارزها و تاثیر آنها بر اقتصاد و زندگی می پردازد.]

به نقطه عطف نزدیک می شویم

رمزارزها از الگوی اینترنت در دهه ۹۰ میلادی پیروی می کنند و به زودی شاهد پذیرش گسترده آنها خواهیم بود

رمزارزها در مقایسه با دیگر سرمایه گذاری ها طی دهه گذشته آنچنان عملکرد خوبی نداشته اند که عده ای به این نتیجه رسیده اند روند ۱۰ سال گذشته قابل ادامه نیست و دیگر برای ورود به این بازار دیر شده است. مثلاً بیت کوین طی یک دهه بعد از تولدش به طور متوسط سالی ۲۱۶ درصد رشد داشته است. این را مقایسه کنید با رشد سالانه ۱۶ درصدی شاخص سهام S&P500 طی همین بازه زمانی.

آن دسته از افرادی که بیت کوین خود را از اولین روزهایش تا حالا حفظ کرده اند حالا جزو میلیاردرهای دنیا به حساب می آیند. (۱۲ نفر از لیست میلیاردهای سال ۲۰۲۱ مجله فوربز ثروت خود را در حوزه کریپتو به دست آورده اند.)

طی ماه های گذشته ما درباره رمزارزها و تکنولوژی منحصر به فرد پشت آنها نوشته ایم، اما این گزارش درباره تکنولوژی نیست و قصد دارد به یک سوال کلیدی درباره آینده رمزارزها جواب بدهد. سوالی که باعث سردرگمی خیلی از سرمایه گذاران شده است: گروهی فکر می کنند هنوز برای سرمایه گذاری در حوزه رمزارز خیلی زود است (این صنعت در دوران نوزادی به سر می برد و نوسانات عظیم بازار ناشی از همین مسئله است)، گروهی دیگر هم معتقدند برای سرمایه گذاری پرسود در این حوزه دیر شده است و دیگر شاهد سودهای ۱۰ هزار درصدی طی یک سال نخواهیم بود.



ترجمه کاوه شجاعی

دبیر گروه عصر جدید

منبع Coin Bureau

چرا باید خواند:

Wells Fargo

غول چندملیتی

بخش بانکداری و

سرمایه گذاری در

فوریه ۲۰۲۲ گزارشی

مهم را منتشر کرده و

در آن توضیح داده که

چرا حالا زمان مناسبی

برای ورود به بازار

کریپتو است و هنوز

دیر نشده است

درست است که ما دیگر به روزهای اولیه کریپتو بر نمی‌گردیم و رشدی شبیه رشد بیت‌کوین را تجربه نخواهیم کرد، اما فراموش نکنید که رمزارزها هنوز فضای سرمایه‌گذاری نسبتاً جوانی به حساب می‌آیند. اکثریت قابل توجهی از این رمزارزها زیر ۵ سال عمر دارند و حتی قدیمی‌ترین رمزارزها هم خیلی مانده به بلوغ برسند. برای مثال بت‌کوین، قدیمی‌ترین رمزارز جهان کم‌نوسان‌ترین رمزارز هم به حساب می‌آید اما میزان نوسان بازارش دست کم ۴ برابر طلاست.

رمزارزها نوع متفاوتی از سرمایه‌گذاری به حساب می‌آیند که هم درکشان دشوارتر است و هم سرمایه‌گذاری در آنها سخت‌تر. علت اصلی این دشواری، پیچیدگی تکنولوژی رمزارز است. علت دیگر این است که رمزارزها خارج از سیستم سنتی مالی شکل گرفته‌اند به همین خاطر زمان زیادی طول کشیده که سرمایه‌گذاران سنتی به آن روی خوش نشان دهند.

زود است، اما نه خیلی زود

اگر از ما بپرسند رمزارزها را در کدام مرحله سرمایه‌گذاری می‌بینید؟ آیا هنوز زود است یا دیر شده؟ جواب خواهیم داد به اعتقاد ما «زود است، اما نه خیلی زود.» ما در مراحل اولیه قرار داریم، نه آغازین. ما با بررسی میزان پذیرش رمزارزها در صحنه جهانی این جواب را می‌دهیم. رمزارزها در حوزه پذیرش، همان راهی را می‌روند که دیگر تکنولوژی‌های پیشرفته مثل اینترنت رفته‌اند. ما در این گزارش نشان خواهیم داد که چطور تکنولوژی‌های پیشرفته مورد پذیرش قرار می‌گیرند و چرا ما اعتقاد داریم رمزارزها هم به نقطه عطف پذیرش نزدیک شده‌اند. چیزی شبیه به وضعیت اینترنت در اواسط تا اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی.

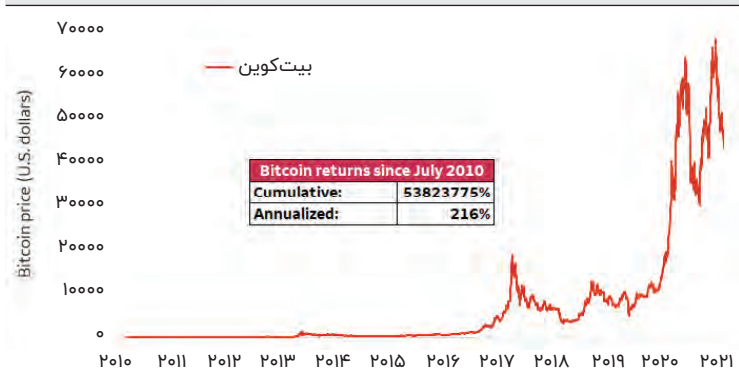
شکل پذیرش اولیه تکنولوژی‌ها

اصولاً سال‌ها طول می‌کشد که مصرف‌کنندگان به طور گسترده‌ای تکنولوژی‌های پیشرفته را بپذیرند. نمودار ۳ مسیر پذیرش چند تکنولوژی جدید توسط خانوارهای آمریکایی را نشان می‌دهد. پذیرش عموماً با سرعت پایین شروع می‌شود، به نقطه عطف می‌رسد و از آن لحظه به بعد پذیرش با سرعتی باورنکردنی به جلو می‌رود. نکته مهم اینجاست که گاهی اوقات بین لحظه ابداع یک تکنولوژی و نقطه عطف پذیرش آن دهه‌ها طول می‌کشد. بهترین مثال در اینجا اینترنت است که در ۱۹۸۳ اختراع شد اما تا سال ۱۹۹۵ فقط ۱۴ درصد آمریکایی‌ها (و ۱ درصد مردم دنیا) از آن استفاده می‌کردند. جالب اینجاست که این درصد پذیرش را ما این روزها در حوزه رمزارزها می‌بینیم. طبق یک نظرسنجی دانشگاه شیکاگو فقط ۱۳ درصد آمریکایی‌ها طی ۱۲ ماه گذشته رمزارز خریده‌اند یا از آن استفاده کرده‌اند. و طبق برآورد صرافی crypto.com فقط ۳ درصد مردم دنیا از رمزارزها استفاده می‌کنند.

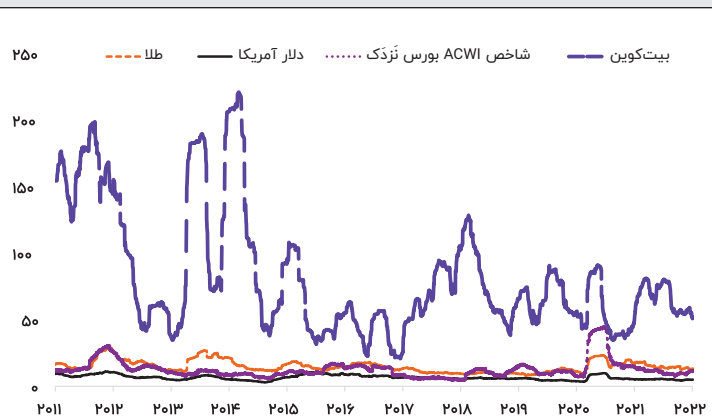
در مراحل اولیه پذیرش، تجربه کاربران از تکنولوژی‌های جدید عموماً نوسان‌کننده است چراکه اکوسیستم و زیرساخت‌ها به آرامی رشد می‌کنند. در مورد اینترنت، خیلی از کاربران روزهای قبل از ابداع اولین مرورگر اینترنتی (۱۹۹۳) را یادشان است که دسترسی به اینترنت اصلاً آسان نبود.

وقتی یک تکنولوژی در مراحل اولیه قرار دارد عموماً مصرف‌کنندگان به زمان نیاز دارند تا بفهمند که خاصیت تکنولوژی جدید چیست و چطور باید از آن استفاده کرد. همین حالا وقتی می‌خواهیم رمزارزها را به افراد عادی توضیح بدهیم با مشکل روبرو می‌شویم، چیزی شبیه توضیح اینترنت و ایمیل به مردم در اوایل دهه ۱۹۹۰.

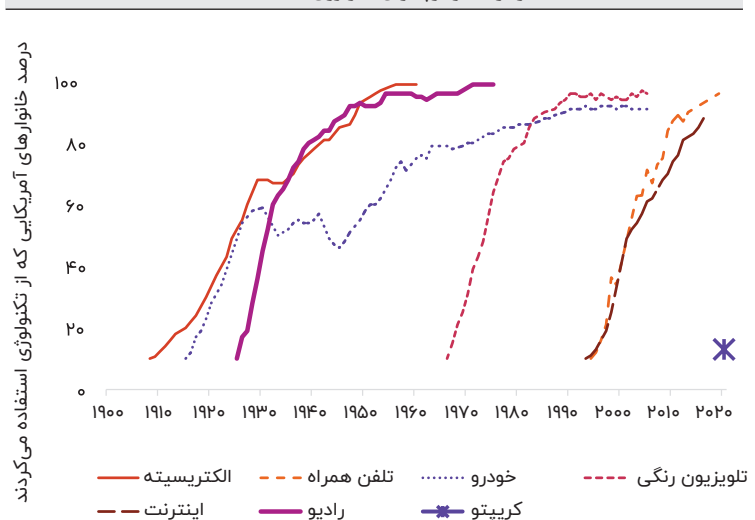
نمودار ۱. تاریخچه قیمت بیت‌کوین



نمودار ۲. نوسان ۹۰ روزه بازار: طلا، سهام، بیت‌کوین، دلار آمریکا

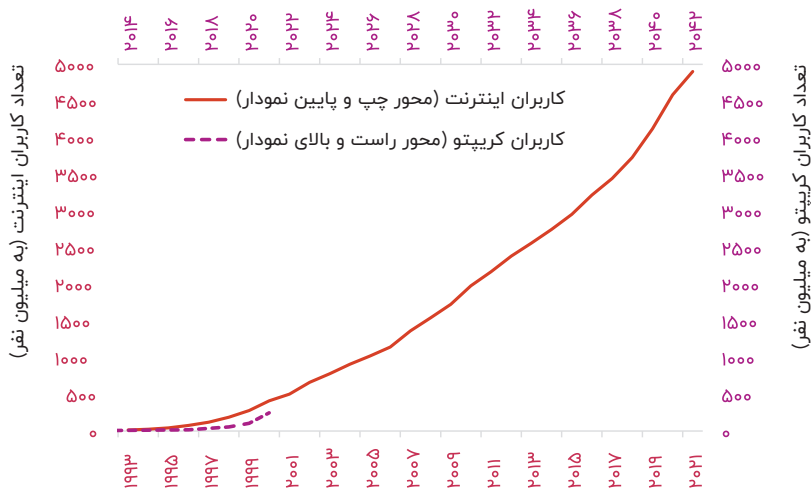


نمودار ۳. نمودار پذیرش تکنولوژی‌ها شبیه S است

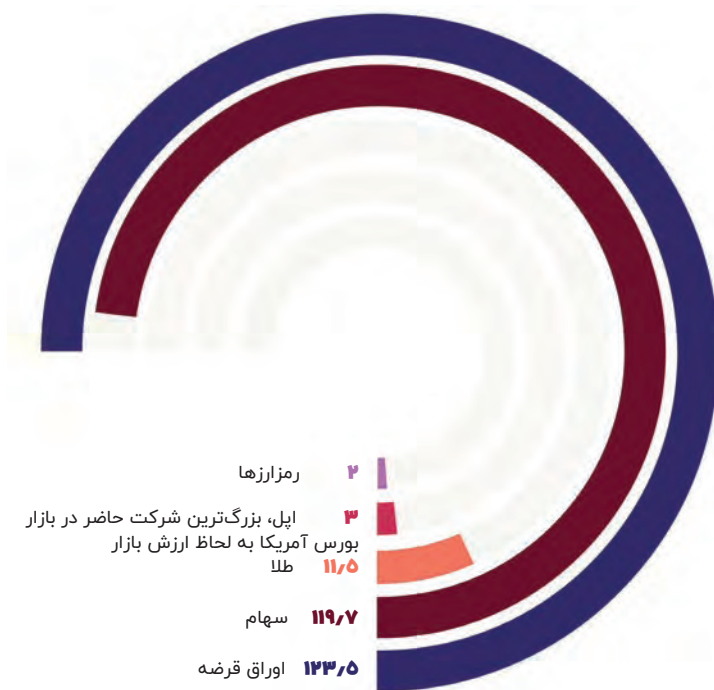


طبق آمار crypto.com تعداد کاربران جهانی رمزارزها در ژوئن ۲۰۲۱ به ۲۲۱ میلیون نفر رسید یعنی فقط ۳ درصد جمعیت جهان. جالب اینجاست که فقط چهار ماه طول کشید آمار کاربران جهانی رمزارزها دو برابر شود و از ۱۰۰ میلیون نفر به ۲۰۰ میلیون نفر برسد

نمودار ۴. تعداد کاربران اینترنت در مقایسه با کاربران کریپتو



نمودار ۵. اندازه بازار دارایی‌های مهم به تریلیون دلار



بین بروند، ما اعتقاد داریم که در سقوطهای بعدی بازار تعداد زیادی از رمزارزهای امروز چنین وضعیتی پیدا خواهند کرد. ضمناً پیدا کردن برنده‌های بلندمدت این بازار اصلاً کار آسانی نیست و اگر باید به طور مداوم اخبار را دنبال کنید و از تحقیق نترسید. این بازاری نیست که یک بار رمزارزی را بخرید و به آن برای چند سال دست نزنید و منتظر باشید که میلیاردی خواهید شد. ■

نظر ما: وضعیت پذیرش رمزارزها در امروز شبیه اینترنت در دهه ۱۹۹۰ است

با آن که تکنولوژی رمزارزها پیچیده است و توضیح علت نیاز ما به این تکنولوژی و کاربردهای آن برای کاربران جدید آسان نیست، به نظر می‌رسد جهان کم‌کم متوجه این تکنولوژی شده است و به سرعت در حال پذیرش آن است. طبق آمار crypto.com تعداد کاربران جهانی رمزارزها در ژوئن ۲۰۲۱ به ۲۲۱ میلیون نفر رسید یعنی فقط ۳ درصد جمعیت جهان. جالب اینجاست که فقط چهار ماه طول کشید آمار کاربران جهانی رمزارزها دو برابر شود و از ۱۰۰ میلیون نفر به ۲۰۰ میلیون نفر برسد.

به نظر می‌رسد روند پذیرش رمزارزها همان روند تکنولوژی‌های پیشرفته به خصوص اینترنت- را دنبال می‌کند. اگر روند کنونی ادامه پیدا کند رمزارزها به سرعت مرحله پذیرش اولیه را پشت سر می‌گذارند و به نقطه عطف پذیرش گسترده عمومی می‌رسند، چیزی شبیه وضعیت تکنولوژی‌های نمودار ۳. با دقت در این نمودار می‌بینید که در تاریخ هر تکنولوژی پیشرفته‌ای نقطه‌ای وجود دارد که نرخ پذیرش شروع به افزایش شدید می‌کند و دیگر عقب‌گرد معنایی ندارد. مثلاً در مورد اینترنت این نقطه اواسط تا اواخر دهه ۹۰ بود. بعد از یک شروع کند در اوایل دهه ۱۹۹۰، تعداد کاربران اینترنت از ۷۷ میلیون نفر در ۱۹۹۶ به ۴۱۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ رسید. تا سال ۲۰۱۰ تعداد کاربران اینترنت به ۱.۹۸ میلیارد نفر رسیده بود و این رقم در حال حاضر ۴.۹ میلیارد نفر است.

نکته بعدی اینجاست که در تکنولوژی‌های پیشرفته جدیدتر، روند پذیرش پس از رسیدن به نقطه عطف سریع‌تر از تکنولوژی‌های قبلی است. این را می‌توان در روند پذیرش تلفن‌های همراه در مقایسه با اینترنت دید. چرا؟ چون تکنولوژی‌های جدیدتر روی زیرساخت‌های موجود تکنولوژی قبلی سوار می‌شوند و با سرعت بیشتری از آن رشد می‌کنند. (همان‌طور که در حال حاضر رمزارزها از زیرساخت‌های اینترنت استفاده می‌کنند.)

حالا چه کار کنیم؟

صبور باشید. نیازی به عجله نیست چون اکثر فرصت‌ها روبروی ما قرار دارد نه پشت ما. نمودار ۵ نشان می‌دهد که ارزش بازار کل رمزارزها هنوز از ارزش بازار شرکت اپل پایین‌تر است. محتاط باشید. میزان پذیرش رمزارزها به سرعت در حال افزایش است اما هنوز گزینه‌های سرمایه‌گذاری در این حوزه شکل نگرفته‌اند و جا نیفتاده‌اند. مثلاً ما در بازار بورس انواع شاخص‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری را داریم، اما در دنیای کریپتو هنوز مهم‌ترین راه سرمایه‌گذاری در این بازار خرید مستقیم رمزارزهاست که به خاطر پیچیدگی ماجرا و نوسان بسیار زیاد بازار آن را به شما توصیه نمی‌کنیم. انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۲۲ شاهد ورود اولین صندوق قابل معامله (ETF) در حوزه کریپتو باشیم که کار سرمایه‌گذاران سنتی در این حوزه را آسان خواهد کرد.

مراقب باشید. سرمایه‌گذاری در این مرحله اولیه بازار کریپتو به معنای ورود به چرخه‌های به شدت پرنوسان رونق و رکود است چیزی شبیه وضعیت شرکت‌های دات کام در بیست سال پیش. در حال حاضر بیش از ۱۶ هزار رمزارز وجود دارند و تاریخ نشان داده که اکثر آنها از بین خواهند رفت. ما در سال ۲۰۱۷ در این بازار شاهد سقوطی بودیم که باعث شد ۱۷۰۰ رمزارز (۴۰ درصد کل رمزارزهای آن زمان) از

ممکن است بیت کوین طی هفته‌های آینده سقوطی ۵۰ درصدی را تجربه کند. تصور کنید این سقوط ۵۰ درصدی چه بلایی سر سبیدی می‌آورد که میزان Altcoinها در آن - یعنی تمام ارزها به جز بیت کوین - بالا است. سبید شما در این حالت ۷۰ تا ۸۰ درصد سقوط خواهد کرد.

بیت کوین: آمادگی برای ماه‌های سخت

آیا می‌شود در بازار نزولی ثروتمند شد



بنجامین کاون

ریاضی‌دان آمریکایی و متخصص تحلیل تکنیکی بازار

بازار صعودی به شما سود می‌رساند، اما بازار نزولی است که پولدارتان می‌کند. روش این است که بازار خرسی نزولی را تحمل کنید و با پول نقدی که کنار می‌گذارید، در جریان سقوط اصلی قادر باشید رمزارزهای اصلی را با قیمت خوب بخرید.

یکی از اصولی که من در بازار کریپتو همیشه رعایت می‌کنم این جمله است: به بهترین حالت امیدوارم اما برای بدترین وضع برنامه می‌چینم. چرا برنامه‌ریزی برای بدترین حالت مهم است؟ چون کمک می‌کند سبیدتان را طسوری تنظیم کنید که اگر بدترین سناریوی ممکن رخ داد رمزارزهایی را نداشته باشید که بدترین سقوط را می‌کنند و این یعنی بخش مهم سبید شما در موقع سقوط سنگین بازار باید بیت کوین باشد نه رمزارزهای پرریسک دیگر. و همچنان پول نقد در سبیدتان داشته باشید تا بتوانید در ازانی رمزارز بخرید.

پس کلاری که در این جلسه خواهیم کرد - و اصلاً برای من جذاب نخواهد بود - نشان دادن بازار در حالت خرسی است، در بدترین حالت ممکن. و ببینیم که چرا باید برایش برنامه‌ای داشته باشیم. چون اگر برای چنین وضع بدی برنامه داشته باشیم می‌توانیم موقع وقوعش از آن بهره ببریم نه اینکه سرمایه‌مان را از دست بدهیم.

بیت کوین در خرسی‌ترین وضعیتش عموماً تمایل دارد که به میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای خود سقوط کند و این میانگین در حال حاضر حدود ۲۰ هزار دلار است (منحنی نارنجی). همان‌طور که در نمودار می‌بینید این عدد ۲۰ هزار دلار مهم است چون یکی از نقاط اوج حیاتی بیت کوین در چرخه قبلی بوده است.

البته هیچ تضمینی نیست که ما یک بار دیگر به بیت کوین بیست و یکی دو هزار دلاری برگردیم. اما به گذشت که نگاه می‌کنیم می‌بینیم بیت کوین اصولاً در بدترین حالت‌هایش با این منحنی نارنجی برخورد داشته و به آن سقوط کرده است.

بیت کوین در حال حاضر حدود ۴۰ هزار است و در بدترین حالت به ۲۰ هزار دلار سقوط خواهد کرد. این یعنی سقوطی ۵۰ درصدی. حالا تصور کنید این سقوط ۵۰ درصدی چه بلایی سر سبیدی می‌آورد که میزان Altcoinها در آن - یعنی تمام ارزها به جز بیت کوین - بالاست. سبیدی که مملو از ارزهای غیربیت‌کوینی است سقوطی بسیار بدتر از ۵۰ درصد خواهد داشت. احتمالاً در این حالت سبید شما دچار ۷۰ تا ۸۰ درصد سقوط خواهد شد.

چرا بازار ممکن است خرسی شود؟

مهم‌ترین دلیلش وضعیت بازار بورس آمریکا است که طی هفته‌های اخیر دچار نزول شده و اگر روند ادامه پیدا کند و ما شاهد کف‌های قیمتی پایین‌تری باشیم این احتمال وجود دارد که بازار کریپتو هم با آن پایین کشیده شود. اصولاً کم پیش می‌آید که به طور ماهانه بازار بورس افول کند و بیت کوین بالا برود.

مسئله دیگر شاخص دلار است که مدت‌هاست در حالت صعودی قرار دارد. در دوره‌ای که اوضاع دلار خوب است سرمایه‌گذاران سعی می‌کنند کمتر به سمت دارایی‌های پرریسک مثل بیت کوین بروند.

نکته بعدی مسئله میانگین متحرک ۵۰ هفته‌ای است (منحنی آبی). هر بار که بیت کوین در بازه زمانی هفتگی خود از میانگین متحرک ۵۰ هفته‌ای پایین‌تر آمده، به میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای اش هم سقوط کرده است. و حالا ما زیر میانگین متحرک ۵۰ هفته‌ای بیت کوین هستیم، پس احتمالش بالاست که به میانگین متحرک ۲۰۰ هفته‌ای سقوط کنیم. سقوط به این مرحله می‌تواند سریع باشد یا ممکن است چند ماه طول بکشد. به هر حال وقتی ما زیر میانگین متحرک ۵۰ هفته‌ای هستیم عموماً روند نزولی دو سه ماه ادامه پیدا می‌کند. پس در مرحله کنونی ما باید منتظر روزهای بدتری باشیم. این یعنی احتمالاً ما در بهار شاهد سقوط سنگین خواهیم بود.

به همین دلایل است که خوش‌بینی در کوتاه‌مدت نسبت به بیت کوین پایین آمده و آنهایی که تحمل نوسانات شدید بازار کریپتو را ندارند بی‌خیال می‌شوند و رمزارزهایشان را می‌فروشند و همین باعث ریزش بیشتر قیمت‌ها می‌شود.

حالا چه کنیم؟

اول از همه باید حواسمان باشد که بخش عمده سبیدمان بیت کوین باشد. چون اگر شاهد سقوط سنگین بازار باشیم آلت‌کوین‌ها صدمه سنگینی می‌خورند.

نکته دوم: داشتن پول نقد و بالا بردن حجم پول نقد تا زمان سقوط بعدی است. در چنین وضعیتی وقتی بازار سقوط کند می‌توانید رمزارزها را به قیمت پایین‌تری بخرید.

نکته سوم: بخشی از سبیدتان را در حوزه دیگری سرمایه‌گذاری کنید. این تحلیل البته مطمئناً مخالفانی خواهد داشت چرا که اگر در کل به وضعیت بازار کریپتو نگاه کنیم روزی نیست که تحول مثبتی اتفاق نیفتد و موسسه‌های دیگر وارد دنیا نشود. اما ما باید ریسک‌ها را بشناسیم موقعی که من وارد بازار کریپتو شدم این ریسک‌ها را نمی‌شناختم و در سال ۲۰۱۳ زمانی که بیت کوین ۹۰ درصد سقوط کرد و ضربه سنگینی به من زد.

همه اینها دلیل نمی‌شود بی‌خیال بازار کریپتو شوید. فراموش نکنید در نهایت هر چه می‌گذرد بیت کوین ارزشش بالاتر می‌رود، اما در کوتاه‌مدت اذیتتان خواهد کرد. چیز مهمی که من در این بازار یاد گرفتم این است: بازار صعودی به شما سود می‌رساند، اما این بازار نزولی است که پولدارتان می‌کند. چطور: اگر این بازار خرسی نزولی را تحمل کنید و با پول نقدی که کنار می‌گذارید در سقوط اصلی رمزارزهای اصلی را به قیمت خوب بخرید.



زامبی‌ها شرکت‌هایی‌اند که بدون وام‌های ارزان بانکی اصلاً نمی‌توانند وجود خارجی داشته باشند و از درون مُرده به حساب می‌آیند.

بزرگ‌ترین حباب اقتصاد جهان

بحران بدهی‌های دولتی، تورم و بیت‌کوین چه ارتباطی با هم دارند؟



بزرگ‌ترین حباب اقتصاد جهان چیست؟ گروهی می‌گویند بازار بورس، عده‌ای دیگر معتقدند ملک و بقیه هم می‌گویند بازار بیت‌کوین و بقیه رمزارزها حبابی شده است و به زودی می‌ترکد. همه احتمالاً اشتباه می‌کنند. چون ما با حبابی طرفیم که از شرق تا غرب کش آمده، از مردم تا شرکت‌ها تا دولت‌ها درگیر آنند. این حبابی است که آنقدر بزرگ شده که نترکیدنش عجیب به نظر می‌رسد. ما از بحران جهانی بدهی‌ها صحبت می‌کنیم.

احتمالاً باورتان نمی‌شود که بدهی‌های دولتی و خصوصی در جهان به رقم ۲۲۶ تریلیون دلار رسیده است. یعنی ۲۵۶ درصد کل تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان. این بزرگ‌ترین موج بدهی است که بشر به خود دیده است. چرا به آن موج می‌گوییم: چون بحران بدهی به صورت موجی می‌آید و می‌رود: دوره‌های تراکم سریع بدهی و پس از آن کاهش سریع بدهی‌ها. از دهه ۱۹۷۰ میلادی ما شاهد ۳ موج جهانی بدهی بوده‌ایم اما موج کنونی بزرگ‌ترین و طولانی‌ترین موجی است که به خود دیده‌ایم. موج کنونی از سال ۲۰۱۰ آغاز شد و از سال ۲۰۱۸ زمزمه‌ها در مورد طولانی‌شدن و بزرگ‌شدن این موج شنیده می‌شد. اما بعد کرونا رسید و جهان با بحران مهم‌تری روبرو شد. دولت‌ها مجبور شدند به کرونا واکنش سریع نشان دهند و در بدهی سنگین‌تری فرو رفتند. فقط در سال ۲۰۲۰ حدود ۲۰ تریلیون دلار به بدهی‌های جهانی اضافه شد. این بزرگ‌ترین حجم بدهی سالانه است که از زمان پایان جنگ جهانی دوم دیده‌ایم. البته دولت‌ها چاره دیگری هم نداشتند: اقتصاد در واکنش به کرونا به خواب رفته بود و بانک‌های مرکزی باید پول چاپ می‌کردند. مسئله دیگر این بود که گرفتن وام طی این دوره به شدت ارزان شده بود. بانک‌های مرکزی کشورهای مختلف نرخ بهره را نزدیک به صفر رسانده بودند تا همه بتوانند وام بگیرند. این نرخ بهره حدود دو سال نزدیک به صفر نگاه داشته شد. دولت‌ها تلاش کردند با چاپ اسکناس در مقیاسی عجیب، اقتصاد را غرق در پول کنند.

طبق بررسی‌ها تعداد زیادی از شرکت‌هایی که طی این دوران وام گرفته‌اند از قبل می‌دانستند هیچ شانس برای بازپرداخت این وام‌ها نخواهند داشت. آنها فقط آنقدر درآمد داشتند که بهره وام‌شان را بدهند و چون اصولاً با این پول سرمایه‌گذاری خاصی روی رشدشان نکردند هیچ وقت قرار نیست بدهی‌شان را پرداخت کنند. به این شرکت‌ها «شرکت‌های زامبی» می‌گویند. شرکت‌هایی که بدون وام‌های ارزان بانکی اصلاً نمی‌توانند وجود خارجی داشته باشند و از درون مرده به حساب می‌آیند.

این مشکل محدود به آمریکا نمی‌شد. بحران بدهی‌های شرکتی در چین هم به شدت بالا گرفته است. بر اساس گزارش بانک جهان، میزان بدهی شرکت‌های خصوصی چینی از مجموع بدهی‌های دولتی و خانگی چینی‌ها بیشتر شده است. اگر این رقم بدهی را با بدهی‌های شرکتی در دیگر کشورها مثل آمریکا، انگلیس، ژاپن و اتحادیه اروپا مقایسه کنید می‌بینید که اوضاع شرکت‌های چینی اصلاً خوب نیست و حتی پیش از ضربه کرونا هم اقتصاددانان نسبت به حجم بدهی‌های بخش خصوصی در چین ابراز نگرانی کرده بودند. در چین به خصوص بحران بدهی در حوزه ساخت و ساز خطرناک شده است: پیمانکاران بدون احساس مسئولیت از موسسات مالی چینی و غیرچینی وام‌های سنگینی گرفتند و با ساخت بی‌رویه بازار مسکن را هم حبابی کردند. بحران جدی شرکت اورگرند از همین دسته است و هنوز معلوم نیست با سقوط این غول چه بلایی سر بازار مسکن و اقتصاد چین می‌آید.

البته فقط شرکت‌ها از روند چاپ پول در دوران کرونا پول به جیب نزدند. خانواده‌ها هم طی این دوران وام‌های خوبی گرفتند. به همین خاطر در اقتصادهای پیشرفته طی سال‌های اخیر بدهی مصرف‌کنندگان هم مثل بقیه بدهی‌ها در حال افزایش بوده است.

درصد بدهی خانوارها نسبت به تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور	
کشور	درصد
سوئیس	۱۳۲ درصد
استرالیا	۱۲۰ درصد
نروژ	۱۱۱ درصد
کانادا	۱۰۹ درصد
دانمارک	۱۰۸ درصد
کره جنوبی	۱۰۶ درصد
هلند	۱۰۳ درصد
نیوزیلند	۹۷.۶ درصد
سوئد	۹۴.۸ درصد
هنگ‌کونگ	۹۱.۸ درصد
انگلیس	۸۶.۹ درصد
آمریکا	۷۹ درصد

این حجم از تزریق پول به اقتصاد و نرخ بهره پایین چه تاثیری داشت؟

با شرکت‌های غیرمالی شروع می‌کنیم که طی این مدت بیشترین وام را - پس از موسسات دولتی - دریافت کردند. آنها از فرصت نرخ بهره به شدت پایین استفاده کردند تا وام بیشتری بگیرند و کسب و کارشان راحت‌تر رشد کند. بر اساس گزارش‌ها، شرکت‌های آمریکایی در بهار گذشته ۱۰.۵ تریلیون دلار بدهی داشتند. خیلی از این شرکت‌ها در اصل بدون وام‌های کم‌بهره دوران کرونا مطمئناً ورشکست می‌شدند. از شرکت‌های هواپیمایی، کشتی‌های تفریحی، سوپرمارکت‌ها، خودروسازها و هواپیماسازها حرف می‌زنیم. ممکن است فکر کنید آن دسته از شرکت‌هایی که به مشکل برخورده‌اند باید با حساسیت بیشتری زیر بار بدهی تازه بروند. نه.

مسکن یکی از عوامل اصلی بحران مالی سال ۲۰۰۷ آمریکا بود. موقعی که فدرال رزرو تصمیم بگیرد نرخ بهره را برای مقابله با تورم بالا ببرد گروهی از این دریافت‌کنندگان وام‌های مسکن مجبورند قسط خود را با نرخ جدید بدهند و این فشار سنگینی به خانواده‌ها وارد می‌کند.

حالا می‌رسیم به بزرگ‌ترین بدهی موجود در بین همه بدهی‌ها: بدهی دولتی. پس از ضربه کرونا، دولت‌ها مجبور شدند در مقابله با بزرگ‌ترین رکود خود - از زمان رکود بزرگ دهه ۳۰ میلادی - تا آنجا که می‌توانند پول چاپ کنند (قرض کنند) و تا به بازارها، شرکت‌ها و خانواده‌های ضربه‌خورده پول برسانند. و به خاطر سیاست فدرال رزرو در پایین نگه‌داشتن نرخ بهره، کشورهای خارجی دیدند که اگر از خارجی‌ها وام بگیرند به صرفه‌تر خواهد بود. این وام‌ها به صورت اوراق قرضه دلاری بود و کشورهای مثل اندونزی، برزیل، مکزیک، آفریقای جنوبی و ترکیه حالا با بالا رفتن نرخ بهره در آمریکا دچار دردسر جدی خواهند شد. در دهه‌های گذشته این شکل از بدهی خارجی به بحران‌های جدی منجر شده: مثل بحران بدهی‌های آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰ و بحران بازارهای مالی آسیایی در ۱۹۹۷.

در بعضی از کشورهای در حال توسعه وضعیت بدهی خارجی به حدی جدی است که اگر فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را ۱ تا ۲ درصد بالا ببرد کشور به مرز ورشکستگی می‌رسد. سیاستمداران

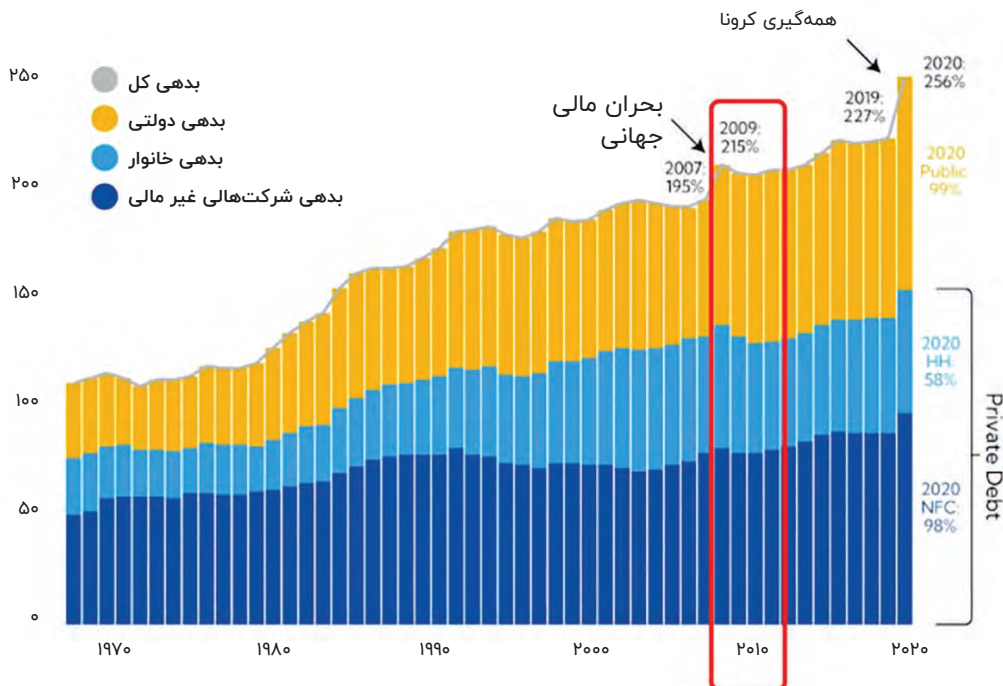
بانک‌های مرکزی برای آن که رشد اقتصادی را شدت ببخشند تلاش کردند با تزریق پول کاری کنند که مصرف‌کننده‌ها بیشتر خرید کنند. وقتی شما نرخ بهره را پایین می‌آورید و وام گرفتن را آسان می‌کنید مردم عادی حتماً از این فرصت استفاده می‌کنند. بدهی خانوار در حوزه‌های مختلفی رخ می‌دهد: وام مسکن، خرید خودروی قسطی، بدهی کارت اعتباری، وام دانشجویی و... بدهی خانوار در بعضی کشورها به شدت بالاتر از بقیه است: مثل کانادا. با آن که میزان افزایش بدهی خانوار قابل مقایسه با بدهی دولت‌ها (کسری بودجه) و بدهی شرکت‌ها نیست اما رقم سنگینی است. مثلاً در آمریکا در سه‌ماهه دوم سال گذشته میزان بدهی خانوارها به رقم باورنکردنی ۱۵ تریلیون دلار رسید. این تقریباً ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) آمریکاست! بزرگ‌ترین عامل افزایش بدهی خانوار وام‌های مسکن هستند که به حدود ۱۰ تریلیون دلار می‌رسد. این میزان بدهی از بدهی‌ها پیش از بحران مالی ۲۰۰۷ بیشتر است. نکته اینجاست که اگر بخواهیم این آمار را با دیگر کشورهای توسعه‌یافته مقایسه کنیم وضع خانوارهای آمریکایی بهتر از بقیه است. (نمودار ۲ را ببینید) در واقع در میان کشورهای توسعه‌یافته کانادا در سال ۲۰۲۰ بالاترین رشد بدهی خانوار را داشت: چیزی حدود ۸۰ درصد رشد!

بدهی خانوار فقط به خانواده‌ها فشار نمی‌آورد و روی وضعیت کلی اقتصاد کشور هم تاثیر می‌گذارد، همان‌طور که بدهی‌های وام

در برخی کشورهایی در حال توسعه وضعیت بحران بدهی خارجی آن قدر جدی است که اگر فدرال رزرو آمریکان نرخ بهره را ۱ تا ۲ درصد بالا ببرد، کشور به مرز ورشکستگی می‌رسد

بدهی بی سابقه

در سال ۲۰۲۰ بدهی جهانی شاهد بزرگ‌ترین رشد خود در ۵۰ سال اخیر بود (بدهی به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی)



منبع: Coin Bureau

ما وارد دوران پرنوسان بازارهای مالی شده‌ایم. مردم طی این دوران تلاش می‌کنند از دارایی‌های پرریسک خود خلاص شوند و این یعنی شاهد فشار بیشتری برای فروش در بازارهای بورس و کریپتو خواهیم بود.

طبق پیش‌بینی‌ها، بانک مرکزی آمریکا تا پایان سال ۲۰۲۲ بین ۴ تا ۷ بار نرخ بهره پایه را بالا خواهد برد؛ یعنی در کل شاهد افزایش ۱.۵ تا ۲ درصدی نرخ بهره خواهیم بود

کمک خواهد کرد که بدهی‌هایشان را راحت‌تر پرداخت کنند. ممکن است بگویید از سال ۲۰۱۰ تاکنون تحلیل‌گران درباره حساب بدهی‌ها حرف می‌زنند و این بار هم قرار نیست حساب بترکد. اما نکته اینجاست که اقتصادها به صورت چرخه‌ای عمل می‌کنند و چون شما بحران‌های ۲۰۰۸، ۱۹۹۷ و ۱۹۹۰ را به خاطر نمی‌آورید پس قرار نیست دوباره چیزی مشابه آنها رخ دهد. فراموش نکنید که میزان افزایش بدهی دوران کرونا از زمان جنگ جهانی دوم به سابقه است. رهایی از این حجم بالای بدهی آسان نیست و ما به دولت‌ها و بانک‌های مرکزی هوشمند نیاز داریم اما آنها طی دوران کرونا نشان دادند که زیاد هوشمندانه تصمیم نمی‌گیرند.

به هر حال می‌توانیم از یک چیز مطمئن باشیم: ما وارد دوران پرنوسان بازارهای مالی شده‌ایم. مردم طی این دوران تلاش می‌کنند از دارایی‌های پرریسک خود خلاص شوند و این یعنی ما شاهد فشار بیشتری برای فروش در بازارهای بورس و کریپتو خواهیم بود. با این حال این تحلیل کوتاه‌مدت بازار است و اگر بخواهید روی کوتاه‌مدت متمرکز شوید تصویر بلندمدت را از دست می‌دهید. تصویر بلندمدت اما به نفع کریپتو است: پس از یک دوره بحرانی مردم نهایتاً به دنبال ذخایر بلندمدت ارزش (store of value) هستند که بتوانند جلوی کم‌ارزش شدن پول‌شان در برابر تورم را بگیرند. در گذشته طلا این کار را می‌کرد و حالا خیلی‌ها کریپتو بیت‌کوین را ترجیح می‌دهند. ■

این کشورها شبانه‌روز دعا می‌کنند که نرخ بهره در آمریکا به شکل حداقلی بالا برود، اما آمریکا هم که طی سال‌های اخیر بی‌رویه پول چاپ کرده و تورم را به اوج رسانده، چاره‌ای پیش روی خود نمی‌بیند جز اینکه نرخ بهره را بالا ببرد.

البته بخشی از تورم کنونی را مدیون اختلالات در زنجیره تامین (supply chain) هستیم اما علت اصلی بحران چاپ پول بوده است. به همین خاطر است که فدرال رزرو از چند ماه پیش به کرات اعلام کرده که پول کمتری به اقتصاد تزریق می‌کند و نرخ بهره را در ماه مارس بالا خواهد برد. (سیاستی که ضربه سنگین به بازار بورس و کریپتو زده و آنها را در وضعیت نزولی کنونی قرار داده است.)

هنوز میزان دقیق افزایش نرخ بهره مشخص نیست. (وضعیت تورم و بیکاری این میزان را مشخص خواهد کرد.) طی سیستم آمریکایی نرخ بهره هر بار ۰.۲۵ درصد بالا یا پایین آورده می‌شود و طبق پیش‌بینی بانک‌های آمریکایی، بانک مرکزی قرار است تا پایان سال ۲۰۲۲ بین ۴ تا ۷ بار نرخ بهره پایه را بالا ببرد این یعنی در کل شاهد افزایش ۱.۵ تا ۲ درصدی نرخ بهره خواهیم بود.

و این یعنی تمام نرخ‌های بهره دست‌کم ۲ درصد بالا خواهند رفت: نرخ بهره وام‌های شکرکنی، وام مسکن و نرخ بهره کارت‌های اعتباری. همه اینها ضربه سنگین به شرکت‌ها و خانواده‌هایی می‌زند که فکر می‌کردند تا مدت‌ها قرار نیست نرخ بهره بالا برود.

به همین خاطر افراد و شرکت‌ها مجبور می‌شوند برای پرداخت اقساط خود به فروش دارایی‌ها روی بیاورند و انتظار می‌رود ابتدا آن دسته از دارایی‌ها به فروش رود که راحت‌تر به فروش می‌رود: سهام بازار بورس و سرمایه‌های کریپتو.

اما کشورهای در حال توسعه‌ای مثل آفریقای جنوبی یا ترکیه که همین حالا هم در پرداخت بدهی‌ها مشکل دارند چطور؟ این احتمال وجود دارد که بالا رفتن ۲ درصدی نرخ بهره در سال ۲۰۲۲ آنها واقعاً نتوانند بدهی خود را پرداخت کنند و این بحران در جهان به هم متصل کنونی به معنای مشکل جدی برای سیستم مالی دنیاست. ضمناً این دولت‌ها مجبور می‌شوند به جای سرمایه‌گذاری در اقتصاد، سرمایه‌های خود را صرف پرداخت اقساط کنند.

اما آیا واقعاً افزایش نرخ بهره در همین ۲ درصد متوقف می‌شود؟ اگر دولت‌ها نتوانند تورم را کنترل کنند چه؟ چه می‌شود اگر مشکلات مربوط به کرونا و زنجیره‌های تامین در سراسر سال ۲۰۲۲ باقی بمانند و نگذارند تورم کاهش یابد؟ یا فدرال رزرو باز هم نرخ بهره را بالا خواهد برد؟

در طول تاریخ آمریکا فقط یک بار بوده که بانک مرکزی توانسته با افزایش نرخ بهره، به جنگ تورم سنگین ناشی از شوک زنجیره تامین برود. در دهه ۱۹۸۰ پال ولکر، رئیس فدرال رزرو مجبور بود با تورم دو رقمی ناشی از بحران نفتی دهه ۱۹۷۰ مقابله کند مقابله کند. او مجبور شد نرخ بهره را ۲۰ درصد افزایش دهد و البته سیاستش موفقیت‌آمیز بود.

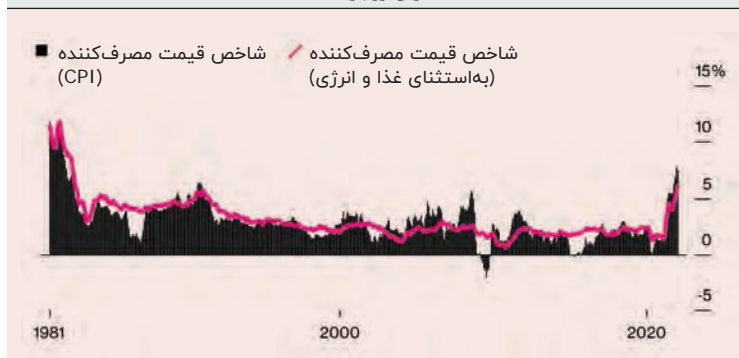
البته قرار نیست ما شاهد چنین روندی باشیم و این احتمال وجود دارد که با کاهش قدرت ویروس کرونا، اختلال در زنجیره‌های تامین از نیمه دوم ۲۰۲۲ کاهش یابد و در نتیجه تورم کمی کنترل شود.

فراموش نکنید که با پایان همه‌گیری کرونا، جهان وارد دوران رونق پساکرونا خواهد شد و این یعنی تورسیسم، تولید و خرید و فروش به شدت افزایش خواهد داشت و همین به کشورهای مقروض

تورم درمان‌ناپذیر

ما از ۱۹۸۲ تاکنون شاهد چنین تورم عظیمی نبوده‌ایم. در آن زمان فدرال رزرو مجبور شد نرخ پایه بهره را تا ۱۱.۵ درصد بالا ببرد (که این باعث شد نرخ بهره وام مسکن به ۱۷ درصد برسد). تورم به آمریکا محدود نمی‌شود و این دردسر بزرگی برای جو بایدن و دیگر سران دنیاست. تورم شبیه مالیاتی است که دولت مخفیانه بر درآمد مردم اعمال می‌کند و بدون آن که متوجه باشید دارید مالیات می‌دهید. اوضاع البته در بعضی کشورها بدتر است مثل لبنان، ترکیه و آرژانتین. دولت آمریکا در مورد نرخ تورم واقعیت را نمی‌گوید و احتمالاً تورم در حال حاضر ۲۰ تا ۲۲ درصد است. البته وقتی دولت آمریکا طی یک سال ۷ تریلیون دلار پول چاپ می‌کند نرخ کنونی تورم نباید عجیب باشد و هر چقدر هم که نرخ بهره را بالا ببرند نمی‌توانند تورم ناشی از این چاپ عظیم پول را جبران کنند. ضمناً نرخ بهره بالا به معنای کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) خواهد بود و این اصلاً خوب نیست.

بالاترین تورم از ۱۹۸۲



سرمایه‌گذارانی که در گذشته منطقه آمریکای لاتین را مورد توجه قرار نمی‌دادند حالا نظرشان را عوض کرده‌اند و اوضاع شبیه دوران جویندگان طلا در آمریکای شمالی شده است. در این میان، برنده‌ها و بازنده‌ها زیادند اما شکی نیست که اکوسیستم دیجیتال در این منطقه با موفقیت ظهور کرده است.

اقتصاد دیجیتال به جای اقتصاد کارتل

جمعیت جوان در اقتصادهای آمریکای لاتین چه تحولی به همراه خود آورده‌اند؟

شکل بگیرد. سرمایه‌داری محلی به خاطر وجود کارتل‌ها و انحصارهای مختلف تحت فشار قرار داشته و بنابراین طبقه متوسط در این منطقه نتوانسته رشد زیادی داشته باشد.

اما خدمات دیجیتال می‌توانند این وضع را عوض کنند. بازارهای داخلی فقط بخشی از این قضیه هستند. آنچه با تامین خدمات بهتر و جامع‌تر شروع شود، می‌تواند به ایجاد کسب و کارهای جهانی منجر شود. در واقع این همان الگویی است که قبلاً در بخش تکنولوژی در آسیا شاهدش بوده‌ایم. منطقه آمریکای لاتین از لحاظ حجم بازار و عوامل دیگر، جای زیادی برای جذب سرمایه‌گذاری دارد.

همچنین نیروی جوان ماهر در این منطقه زیاد است. درست است که برخی از کشورهای آمریکای لاتین به عدم ثبات مالی شهرت بدی دارند، اما ثروت در حدی در این جوامع پیدا می‌شود که تحصیل‌کردگی جوانان را تضمین کند. در این منطقه آرژانتین را داریم که در دهه ۱۹۹۰ پیشگام در حوزه اینترنت بود و همزمان با مدرن شدن دولتش در این راه پیشرفت خوبی کرد. در سال ۱۹۹۹ شرکت مشهور پاناکون به میدان آمد و به تدریج غول‌های منطقه‌ای دیگری در حوزه تجارت الکترونیک مثل مرکادو لیبر و همین‌طور شرکت گلوبانت سر برآوردند. در یک دهه اخیر، برزیل و مکزیک گوی سبقت را از بقیه ربوده‌اند و شرکت‌های نوبانک و کواک در این زمینه موفق ظاهر شده‌اند.

سرمایه‌گذارانی که در گذشته منطقه آمریکای لاتین را مورد توجه قرار نمی‌دادند حالا نظرشان را عوض کرده‌اند و اوضاع شبیه دوران جویندگان طلا در آمریکای شمالی شده است. در این میان، برنده‌ها و بازنده‌ها زیادند اما شکی نیست که اکوسیستم دیجیتال در این منطقه با موفقیت ظهور کرده است. مسیر آمریکای لاتین در صادرات خدمات دیجیتال نه تنها آمریکا و اروپا بلکه آسیا را نیز پوشش می‌دهد. استفاده از نیروی ماهر آمریکای لاتینی در حوزه تکنولوژی به اندازه نصف نیروی مشابه در اروپای شرقی و به اندازه یک چهارم نیروی مشابه در میامی آمریکا خرج برمی‌دارد. هرچه بازار کدنویسی گسترش می‌یابد، سهم صادرات خدمات دیجیتال در بازار نیز بیشتر می‌شود. این باعث تقویت بازارهای محلی است و جلوی انحصارهای خیلی بزرگ را هم گرفته است.

نکته‌ای که همواره در مورد کشورهای آمریکای لاتین باعث نگرانی بوده، حضور کارتل‌هاست. اما نکته این‌جاست که حتی کارتل‌ها هم نمی‌توانند جلوی پیشرفت تکنولوژی و درآمدی که می‌تواند روانه جوامع کند را بگیرند.

امروزه شرکت‌هایی مثل شاپی سنگاپور در برزیل و نیز آمازون در مکزیک فعالیت گسترده‌ای دارند و نیروهای زیادی را به کار گرفته‌اند که باعث افزایش دستمزدها و گسترش طبقه متوسط هم شده است. در این شرایط به نظر می‌رسد بخش خدمات دیجیتال قابلیت آن را دارد که مثل بخش مهم کشاورزی در آمریکای لاتین، سهم زیادی از بازار را به خود اختصاص دهد. اما نیاز به احیای پیمان‌های همکاری اقتصادی مثل مرکوسر و آند هم در این منطقه جدی است و می‌تواند آینده اقتصادی آن را به شدت تغییر دهد. ■

کابریل گارسیا مارکز نویسنده مشهور کلمبیایی در سال ۱۹۸۲ و موقع پذیرش جایزه نوبل ادبیات از «تنهایی آمریکای لاتین» حرف زد. او داشت به نبود فرصت‌های کافی برای توسعه منطقه آمریکای لاتین در میان جنگ سرد اشاره می‌کرد.

از زمان سقوط دیوار برلین، اقتصادهای آمریکای لاتین بیش از هر چیز دیگری روی صادرات مواد خام استوار بوده‌اند. از مس شیلی گرفته تا نفت خام برزیل، همواره همین مواد خام بوده‌اند که راه خود را به سوی بازارهای بزرگی مثل چین باز کرده‌اند تا تقاضای عطش‌ناپذیر جهانی را برطرف کنند. رشدی که از این مسئله حاصل شده، دوره‌ای و نامرتب بوده است و ثروت‌های عظیم و فسادهای غیرقابل باوری را در بخش‌های مختلف جوامع آمریکای لاتین به وجود آورده است.

از آن‌جا که جهان در حال حرکت به سوی آینده سبزتری است، به نظر می‌رسد که این الگوی توسعه استخراجی خیلی آینده‌درخشانی نداشته باشد و عمرش بالاخره به سر برسد. در اروپا و نقاط دیگر جهان ممکن است تقاضا برای مواد خام غیرسبز پایین بیاید و به همین جهت است که آمریکای لاتین به صورت فوری به الگوی رشد جامع و جدیدی نیاز دارد. یکی از بهترین گزینه‌ها در این راه، توجه به خدمات دیجیتال است. منطقه آمریکای لاتین بازار خارق‌العاده‌ای است. این منطقه ۷۰۰ میلیون نفر جمعیت را در خود جا داده؛ یعنی چیزی اندازه نصف جمعیت چین. همچنین تولید ناخالص داخلی منطقه از هند بالاتر است. اما بزرگ‌ترین دارایی منطقه آمریکای لاتین را باید جمعیت جوان آن دانست. در واقع جمعیت در این منطقه در قیاس با بازارهای توسعه‌یافته، وضعیت بهتری دارد؛ هر چند که نمی‌توان این حرف را در مورد دستمزدها هم زد. تکیه کردن بیش از حد به صادرات مواد خام باعث شده در منطقه آمریکای لاتین به شدت نابرابری به وجود بیاید و طبقه نخبه ثروتمند

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

امریکای لاتین به عدم

ثبات مالی و نیز وجود

مشکلاتی مثل کارتل‌ها

شهرت دارد. اما چطور

بخش خدمات دیجیتال

توانسته همه این

مشکلات را پشت سر

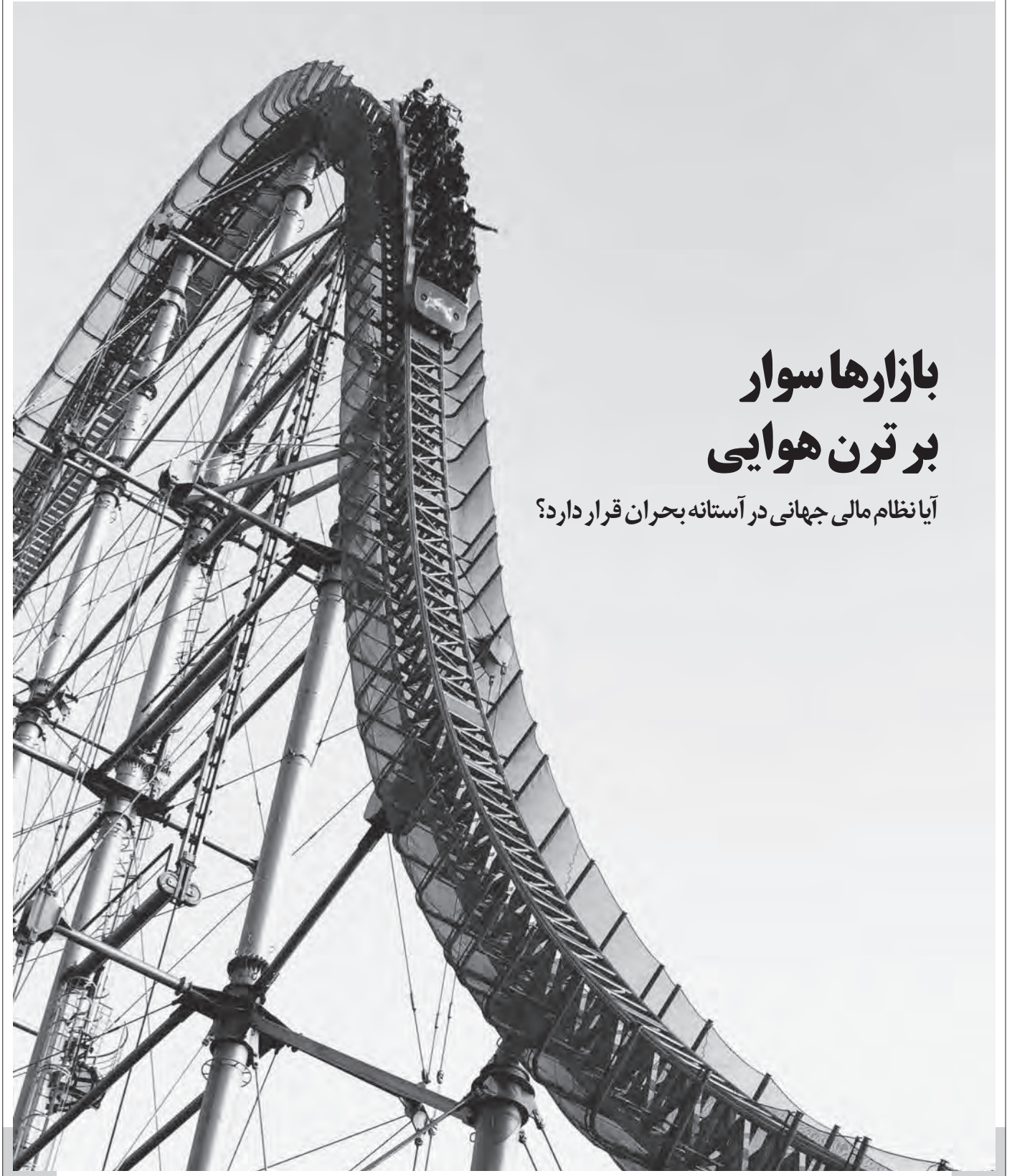
بگذارد و رشد پیدا کند؟

این گزارش پاسخی

است به این پرسش‌ها



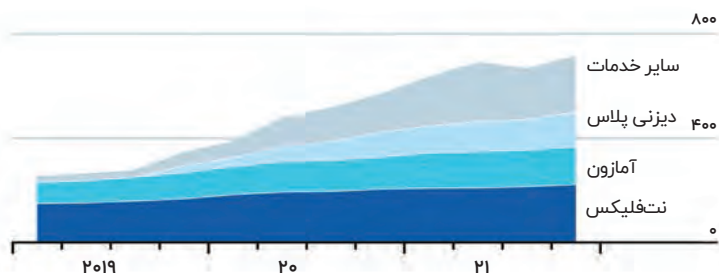
..... اکونومیست
.....



بازارها سوار بر ترن هوایی

آیا نظام مالی جهانی در آستانه بحران قرار دارد؟

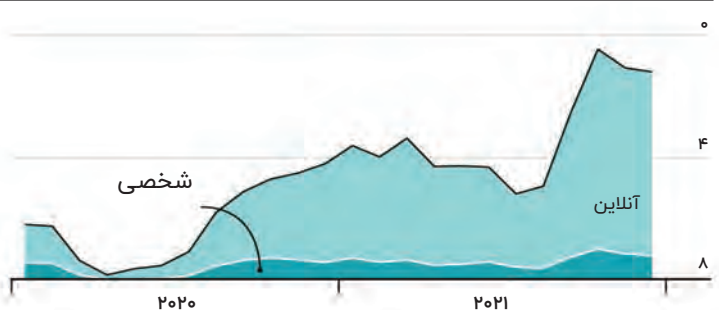
مشترکان شبکه‌های تلویزیونی، میلیون



برگ برنده در دستان نتفلیکس

شبکه‌های تلویزیونی در دوران همه‌گیری کرونا به غول‌هایی بزرگ و شکست‌ناپذیر تبدیل شدند. مهم‌ترین آن‌ها هم نتفلیکس است. مشتریان و مشترکان برنامه‌های تلویزیونی اکثراً به استقبال نتفلیکس می‌روند. البته ایچی و مکس و اپل تی‌وی پلاس هم جزو بخش‌هایی هستند که مشتریان بسیاری دارند. حتی تا سال ۲۰۱۴ به صورت جدی خبری از این شرکت‌ها نبود. اما حالا این شرکت‌های تلویزیونی به غول‌هایی بزرگ تبدیل شده‌اند.

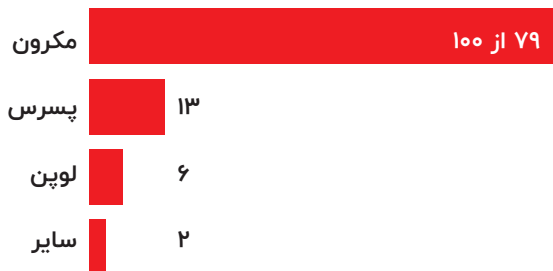
افزایش میزان شرط‌بندی در آمریکا، میلیارد دلار



ورزش به سبک آمریکایی

آمریکایی‌های امروزی علاقه بسیار زیادی به ورزش نشان می‌دهند اما نه برای ورزش و سلامتی! آن‌ها ورزش را دنبال می‌کنند تا بتوانند از طریق آن دست به شرط‌بندی بزنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد شرط‌بندی‌های ورزشی در آمریکا در حال افزایش است. به‌ویژه طی یک سال گذشته این روند صعودی، سرعت بیشتری هم گرفته‌است. بخشی از ماجرا هم به دلیل توسعه شرط‌بندی‌های آنلاین است. این یعنی بستر لازم مهیا شده تا افراد به صورت آنلاین دست به شرط‌بندی بزنند.

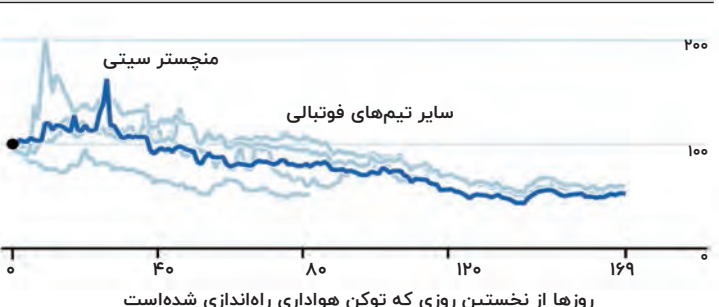
پیش‌بینی انتخابات ریاست جمهوری فرانسه؛ شانس پیروزی برای ریاست جمهوری (دوم فوریه ۲۰۲۲)



باز هم مکرون به کاخ الیزه می‌رود

روز ۲۱ فروردین تا چهارم اردیبهشت‌ماه قرار است شاهد انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه باشیم. اصلی‌ترین رقبای امانوئل مکرون هم ظاهراً مارین لوپن و والری پرسرس خواهند بود. اما چه کسی پیروز خواهد شد؟ طبق پیش‌بینی‌های آکونومیست، باز هم امانوئل مکرون به کاخ الیزه در فرانسه راه پیدا خواهد کرد. به احتمال زیاد، مکرون با فاصله‌ای زیاد، رقیب خود را شکست می‌دهد و دوباره به مقام ریاست جمهوری در فرانسه دست پیدا خواهد کرد.

تغییرات در ارزش توکن هواداران



ردپای توکن‌ها در فوتبال

توکن‌های غیرمطلی که با عنوان NFT هم شناخته می‌شوند نوع خاصی از توکن‌های رمزنگاری شده هستند که در بستر بلاکچین فعالیت می‌کنند و قابل تکثیر نیستند. اخیراً باشگاه‌های فوتبال هم به این دنیا روی آورده‌اند. از آن‌جا که همه‌گیری کرونا، باشگاه‌های فوتبال را هم تحت فشار گذاشته آن‌ها سعی دارند از طریق توکن‌هایی که طرفدارانشان خریداری می‌کنند به سود دست پیدا کنند. منچستر سیتی جزو تیم‌هایی است که توکن هواداری خود را با عنوان توکن سیتی راه‌اندازی کرده و ظاهراً با استقبال هواداران هم روبه‌رو شده‌است.

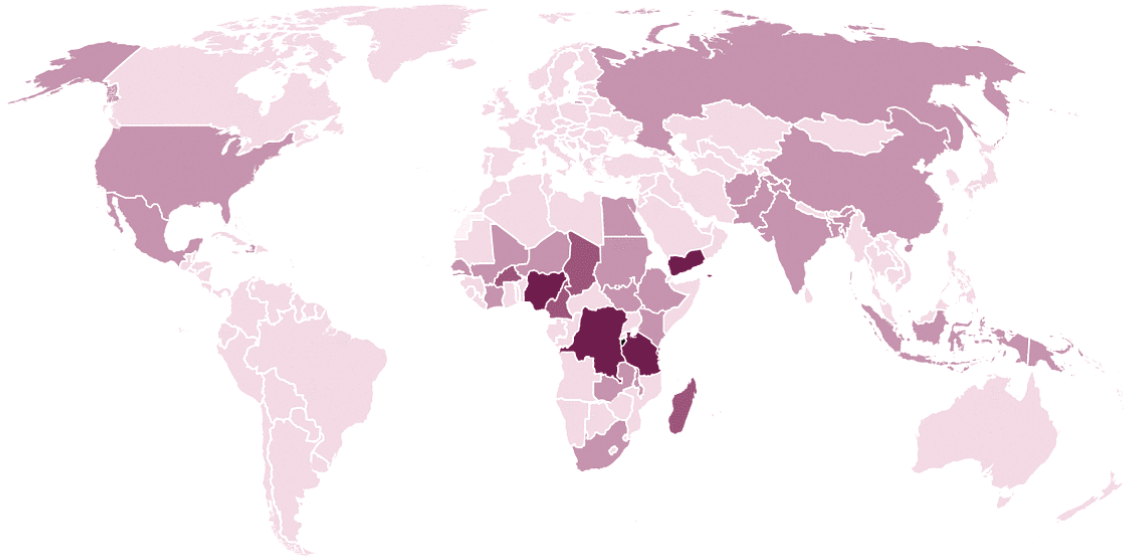
کروناهای جدید از کجا می آیند؟

از وقتی کرونا شایع شده، هر چند وقت یک بار، سویه جدیدی از آن از جایی پیدا می شود. اکنون نوبت به اومیکرون رسیده است. این سویه از آفریقای جنوبی آمد. انتظار می رود سویه های جدید بسیاری از کشورهای آفریقا به دیگر نقاط جهان راه پیدا کنند. سازمان بهداشت جهانی هم هشدار داده که احتمالاً در ماه های آینده شاهد سویه های جدیدتر از کشورهای آفریقای خاوهیم بود. سویه های جدید می توانند سرعت سرایت بالاتری هم داشته باشند.

منشا نگرانی

نقاط مختلف جهان با خطر شکل گیری و شیوع سویه های جدید کرونا

پایین بالا



سهم زمین های کشاورزی براساس رژیم غذایی، درصد

رژیم فعلی ۱۰۰
زمین کشاورزی ۳۰



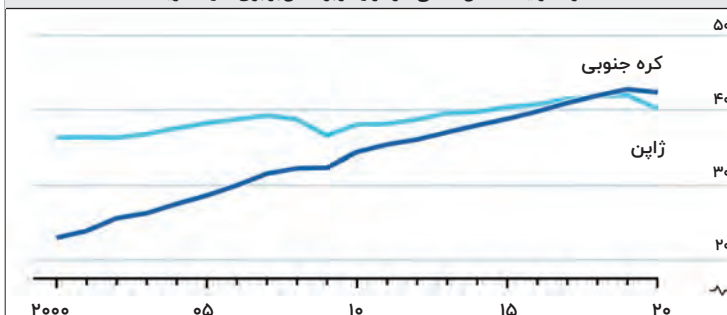
رژیم گیاه خواری



گیاه خواری به نفع زمین

آیا می دانستید اگر همه انسان های روی زمین گیاه خوار بودند، تنها به یک چهارم از زمین های کشاورزی در جهان نیاز داشتیم؟ بله، اکثر زمین های کشاورزی برای اینکه خوراک مورد نیاز حیوانات را تامین کنند، فعالیت دارند، حیواناتی که قرار است بعداً خوراک انسان ها باشند. نکته اینجاست که حیوانات میزان بالایی از دی اکسید کربن را وارد جو زمین می کنند. به همین خاطر است که گیاه خواری می تواند به نفع زمین تمام شود.

سرانه تولید ناخالص داخلی، هر هزار نفر براساس برابری قدرت خرید



سبقت کره جنوبی از ژاپن

افزایش بهره وری باعث شده کره جنوبی به لحاظ اقتصادی از ژاپن جلو بزند. در گذشته ژاپن همیشه به لحاظ اقتصادی چندین گام جلوتر از کره جنوبی بوده است. اما به نظر می رسد اکنون این دو کشور وارد رقابتی جدی شده اند و فعلاً برگ برنده در دستان کره جنوبی است. آمار مربوط به تولید ناخالص داخلی نشان می دهد کره جنوبی به صورت تدریجی از ژاپن پیش افتاده و آمار بهتری را در زمینه رشد اقتصادی به ثبت رسانده است.

وقتی آتش به میدان می افتد می تواند همه جا را ویران کند. این یعنی اگر یک گوشه بازار آتش بگیرد، شاهد آتش سوزی گسترده در سایر بخش ها خواهیم بود. تعداد زیادی از آمریکایی ها در بازارهای مالی فعالیت دارند و به صورت فعال، معامله می کنند.



[بازارهای مالی]

بحران بعدی

تاریخ از سقوط بازارها چه درسی به ما می دهد؟

چرا باید خواند:

- برای تاریخ دان های
- هر رویدادی منحصر
- به فرد است. اما در علم
- اقتصاد اینطور نیست.
- مسائل کاملا عمومیت
- دارند. یعنی اگر شاهد
- یک الگوی مشابه
- باشیم باید انتظار
- نتیجه ای مشابه را
- هم بکشیم. این مسئله
- در مورد شرایط فعلی
- صدق می کند. یعنی
- باید در انتظار بحران
- مالی در جهان باشیم.

لطف فناوری به نظام مالی

این روزها دیجیتالی شدن و نوآوری ها در عرصه فناوری باعث شده نظام تجارت جهانی هم متحول شود. برای مثال به کمک فناوری های نوین دیجیتالی می توان هزینه انجام معاملات در بازار را به صفر کاهش داد. به همین خاطر است که به لطف دیجیتالی شدن، میزان معاملات جهانی افزایش پیدا کرده و نظام آن متحول شده است. اکثر تغییراتی که در جهان شاهد آن هستیم در جهت مثبت پیش رفته است. در واقع شرایط را بهتر کرده است. فعالیت کردن خارج از مرزها هم ارزان تر و ساده تر شده است.

یکی از درس هایی که جهانیان از بحران بزرگ مالی در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ گرفته اند این بوده که بانک های مرکزی به جای سیستم متمرکز، امور خود را در سطح بین المللی و غیر متمرکز پیش ببرند. این درسی است که رهبران اقتصادی از تاریخ گرفته اند و به کمک آن می توانند جلوی بحران های بعدی را در اقتصاد بگیرند. با این حال، خطر هنوز به قوت خودش باقی است و می تواند مردم را تهدید کند. البته به صورت کلی شاهد بهبود شرایط اقتصادی بوده ایم. برخی افراد تصور می کنند آسیب دیدن و ضرر کردن عده ای در بازارهای مالی نمی تواند زمان بزرگی برای سایر بخش ها باشد. اما واقعیت این است که وقتی آتش به میدان می افتد همه جا را ویران کند. این یعنی اگر یک گوشه بازار آتش بگیرد، شاهد آتش سوزی گسترده در سایر بخش ها خواهیم بود. تعداد زیادی از آمریکایی ها در بازارهای مالی فعالیت دارند و به صورت فعال، معامله می کنند. اگر بحران مالی رخ دهد، این افراد همگی دچار مشکل می شوند و این امر به سادگی می تواند اقتصاد را دچار مشکل جدی کند.

فعلا شاهد تنش شدید در بازارهای مالی هستیم. بازار با ثبات فاصله زیادی دارد. هر لحظه انتظار می رود که نظام مالی دچار فروپاشی شود و همراه با خود، اقتصاد را دچار بحران کند. فراموش نکنید که در اقتصاد، اگر یک الگو تکرار شود می تواند نتیجه ای مشابه به همراه داشته باشد و الگویی که اکنون شاهد آن هستیم شبیه به وضعیتی است که در گذشته به بحران مالی منجر شده است. به این ترتیب دیر یا زود شاهد بحران اقتصادی در جهان خواهیم بود. ■

سال ها پیش چارلز کیندلبرگر در مطالعاتی که درباره بحران های مالی داشت نوشت: «برای تاریخ دان ها هر رویدادی، منحصر به فرد است. اما این فقط تاریخ است که موارد ویژه دارد. در علم اقتصاد با مسائلی سرو کار داریم که عمومیت دارند.» این یعنی در علم اقتصاد می توانیم شاهد چرخه ها باشیم و حدس بزنیم یک الگوی مشخص می تواند چه نتیجه ای به همراه داشته باشد. امروز نظام مالی آمریکا تنها به یک الگو شباهت دارد آن هم به الگوی سقوط بازارهای مالی در سال ۲۰۰۱ و سال ۲۰۰۸. اخیرا هم شاهد نشانه هایی از نگرانی در وال استریت بوده ایم. سهام مختلفی که در وال استریت معامله می شوند با اینکه در سال ۲۰۲۱ سیر صعودی داشتند، در نخستین ماه از سال ۲۰۲۲ یعنی در ماه ژانویه به قدری سقوط کردند که از سال ۲۰۰۹ تا کنون سابقه نداشته است. شاخص های وال استریت سقوط ۵.۳ درصدی را در این ماه به ثبت رسانده اند. قیمت دارایی های مختلف که اغلب مورد علاقه سرمایه گذاران هستند از سهام شرکت های فناوری گرفته تا رمزارزها و سهام سازندگان خودروهای برقی، همگی سقوط کردند. بازاری که تا همین چند وقت پیش همه را خوشحال می کرد اکنون به محلی برای ناله و زاری تبدیل شده است.

بانک های مرکزی تلاش دارند نرخ بهره را افزایش دهند و از این طریق نرخ تورم را مهار کنند. فدرال رزرو هم به عنوان بانک مرکزی آمریکا سعی دارد با افزایش نرخ بهره، جلوی افزایش سرسام آور نرخ تورم در آمریکا را بگیرد. برخی از تحلیل گران می گویند امسال فدرال رزرو دست کم پنج مرتبه نرخ بهره را افزایش می دهد. در اروپا هم شاهد تحرکاتی در این زمینه هستیم. ظاهرا همه به نوعی دچار بحران شده اند و سعی دارند از طریق اهرم هایی که در بانک های مرکزی در اختیارشان قرار دارد، شرایط را دوباره تحت کنترل خود در آورند.

همین اقدام بانک های مرکزی در زمینه افزایش نرخ بهره کافی است تا بازارها را به خاک سیاه بنشانند. در واقع به زودی شاهد ضررهای کلانی در بازارهای مالی، به ویژه در آمریکا خواهیم بود. نکته اینجاست که هنوز نمی دانیم اقدامات بانک های مرکزی الزاما اثر بخش خواهد بود یا خیر. در واقع با توجه به شرایطی که اقتصاد جهان با آن روبه رو است، هنوز نمی دانیم که اقدامات بانک های مرکزی تا چه اندازه می تواند روی نظام اقتصادی جهان اثر مثبت بگذارد.

ترکیه بلندپروازی‌هایش را محدود به موشک‌ها نکرده است. او سعی دارد اقدامات پیشرفته‌تری هم داشته باشد. این کشور برنامه‌ریزی‌هایی برای سال ۲۰۲۳ دارد و می‌تواند براساس آن‌ها، به صادرکننده‌ای بزرگ در عرصه تجهیزات نظامی در جهان تبدیل شود. این کشور حتی ساخت زیردریایی و جت‌های جنگنده را هم در برنامه خود گنجانده که ظاهراً بسیار بلندپروازانه به نظر می‌رسد اما به صورت کلی می‌توان انتظار داشت که به موفقیت ختم شود.

[ترکیه]

موشک‌های خودی

ترکیه قدرت نوظهور در صنعت نظامی خواهد بود



یکی از تجهیزاتی که انتظار می‌رفت اوکراین در جنگ علیه روسیه برای دفاع از خود استفاده کند، موشک‌های ترکیه‌ای بود. همان‌طور که رد تانک‌ها و سایر تجهیزات نظامی دیگر کشورها در سوریه و لیبی به چشم می‌خورد، انتظار می‌رفت مشابه آن در مورد ترکیه هم رخ بدهد چرا که این روزها ترکیه به یکی از اصلی‌ترین تولیدکنندگان و فروشنده‌های تجهیزات نظامی در جهان تبدیل شده است. حتی همین چند وقت پیش بود که ولادیمیر زلینسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین با رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه دیدار کرد و با هم درباره تجهیزات نظامی و ساخت برخی از موشک‌ها صحبت کردند.

برای اردوغان، موشک‌های ترکیه‌ای آغاز تحول و انقلابی بزرگ در صنعت نظامی کشورش محسوب می‌شود. او تمام تلاش خود را به کار بسته تا کشورش را از وابستگی به تجهیزات نظامی و دفاعی خارجی‌ها نجات دهد. او حتی پایش را از این هم فراتر گذاشته و به جای تامین نیازهای داخلی به دنبال ورود به بازارهای جهانی است. یعنی سعی دارد به طریقی، راهی پیدا کند و به تجهیزات نظامی و دفاعی ترکیه‌ای را به دیگر کشورها بفروشد. البته که برخی از اهداف و برنامه‌هایش بیش از اندازه رویایی هستند. او الزام نمی‌تواند به این رویاها رنگ حقیقت بپاشد. اما تاکنون توانسته قدم‌های بزرگی بردارد و تحولی نسبتاً مهم در صنعت نظامی کشورش ایجاد کرده است. در حال حاضر صنعت نظامی ترکیه بیش از هر زمانی بزرگ شده و خودکفاست. این صنعت می‌تواند نیازهای داخلی را تا حد زیادی تامین کند. به علاوه این توانایی را هم دارد که تجهیزات مورد نیاز کشورهای دوست را هم به دستشان برساند. سود حاصل از صنعت نظامی و دفاعی در ترکیه از ۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است. در حال حاضر این کشور بزرگ‌ترین ارتش را در میان کشورهای عضو ناتو دارد. کشوری که زمانی ۷۰ درصد از نیازهایش را از بیرون تامین می‌کرد اکنون به مرز خودکفایی رسیده است. اکنون تنها ۳۰ درصد از تجهیزات مورد نیاز این کشور در عرصه نظامی و دفاعی از کشورهای خارجی وارد می‌شود. سال گذشته هم صادرات دفاعی و نظامی این کشور به ارزش ۳،۲ میلیارد دلار رسید که برای این کشور رقمی چشمگیر به شمار می‌آید. برنامه‌ها برای توسعه تجهیزات نظامی و دفاعی داخلی در ترکیه از سال ۱۹۷۴ کلید خورد. در آن زمان آمریکا به حمله ترکیه به قبرس واکنش نشان داده بود. اما برنامه‌های جاه‌طلبانه ترکیه برای دسترسی به تجهیزات نظامی و دفاعی از زمانی که اردوغان در این کشور به قدرت رسید، شدیدتر شد. اما آن‌چه از همه مهم‌تر بوده، نقش فشارهای خارجی است. در واقع می‌توان گفت فشارهای خارجی به قدری بر این کشور شدید بوده

که اردوغان را وادار کرده دست به کار شود و فکری به حال تجهیزات و صنعت نظامی و دفاعی کشورش کند.

از وابستگی تا صادرات

اردوغان در روزهای نخست ریاست‌جمهوری‌اش تجهیزات نظامی را خریداری و وارد می‌کرد. اما به مرور تحریم‌های آمریکایی این کشور را تحت فشار قرار داد. به این ترتیب ترک‌ها تصمیم گرفتند خودشان دست به کار شوند. به‌علاوه برخی از کشورهای عضو ناتو هم فروش سلاح به ترکیه را ممنوع کردند. همه این‌ها باعث شد ترکیه به فکر توسعه داخلی صنعت نظامی و دفاعی‌اش بیفتد. اکنون اردوغان بیش از هر زمانی مصمم شده تا صنعت نظامی این کشور را به یک صنعت نظامی پیشرفته تبدیل کند.

پیشرفت‌های ترکیه‌ای‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که سال گذشته، لهستان به عنوان یکی از اعضای ناتو نخستین تجهیزات نظامی را از ترک‌ها خریداری کرد. به دنبال آن، ترکیه توانست تجهیزات تولیدی خود را به ۱۲ کشور دیگر هم بفروشد. برای مثال قطر، مراکش و اتیوپی جزو کشورهایی هستند که مشتری ترکیه محسوب می‌شوند و تجهیزات نظامی و دفاعی تولیدی در این کشور را خریداری می‌کنند. به این ترتیب موشک‌های ترکیه‌ای قدم به خاک دیگر کشورها گذاشته است.

البته ترکیه بلندپروازی‌هایش را محدود به موشک‌ها نکرده است. او سعی دارد اقدامات پیشرفته‌تری هم داشته باشد. این کشور برنامه‌ریزی‌هایی برای سال ۲۰۲۳ دارد و می‌تواند براساس آن‌ها، به صادرکننده‌ای بزرگ در عرصه تجهیزات نظامی در جهان تبدیل شود. این کشور حتی ساخت زیردریایی و جت‌های جنگنده را هم در برنامه خود گنجانده که ظاهراً بسیار بلندپروازانه به نظر می‌رسد اما به صورت کلی می‌توان انتظار داشت که به موفقیت ختم شود. روی هم رفته می‌توان گفت آینده تجهیزات نظامی و دفاعی در ترکیه کاملاً درخشان است. این کشور توانسته در شرایطی که انتظارش نمی‌رفت، به خودکفایی دست پیدا کند. تحریم‌های بیرونی نه تنها این کشور را ضعیف نکرده بلکه آن را قوی‌تر هم کرده است. هر روز بر تعداد قراردادهای ترکیه با دیگر کشورها در زمینه فروش تجهیزات نظامی و ارتشی افزوده می‌شود. همه این‌ها به خوبی نشان می‌دهد که آینده‌ای خوش در انتظار صنعت نظامی و دفاعی ترکیه است. ■

چرا باید خواند:

زمانی نه چندان دور

ترکیه از واردکنندگان

تجهیزات نظامی

و دفاعی در جهان

بود. اما حالا ردپای

تجهیزات نظامی این

کشور را می‌توان در

درگیری‌های دیگر

کشورها مشاهده

کرد. رجب طیب

اردوغان با تولید

موشک آغاز کرده و

اکنون به سوی تولید

جت‌های جنگنده قدم

برمی‌دارد.

[چین و برزیل]

یک رابطه عاشقانه یک طرفه

نه تنها برزیل، بلکه آمریکای لاتین شریک
تجاری اش را از دست می دهد



گفته است اظهارات رئیس جمهوری برزیل مانع ایجاد رابطه ای مسالمت آمیز و سازنده میان دو کشور می شود. در واقع این رئیس جمهوری، فضا را برای ایجاد رابطه مثبت از بین برده است.

قدرت در اختیار چینی هاست

چین هر از چندگاهی سعی دارد به برزیل یادآوری کند که قدرت در دست چینی هاست. برای مثال اواخر سال گذشته میلادی بود که برزیل از افزایش صادرات گوشت گاو بهره می برد اما ناگهان چین مانع از ادامه واردات گوشت گاو به خاک خودش شد و بهانه اش را نوعی بیماری در میان گاوها اعلام کرد. ارزش صادرات گوشت گاو هم به دنبال این ماجرا به شدت کاهش پیدا کرد. به این ترتیب چین به برزیل یادآوری کرد که می تواند برایش بحران هم درست کند و قدرت را در اختیار دارد.

بررسی ها نشان می دهد اکثر پیوندهای تجاری میان دو کشور چین و برزیل در حال ضعیف شدن است. سرمایه گذاری چینی ها هم در این کشور روندی نزولی دارد. آخرین بار چینی ها در سال ۲۰۱۰ سرمایه گذاری کلانی در برزیل داشتند و روی ۱۲ پروژه در این کشور، به ارزش ۱۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری کردند. اما ارزش سرمایه گذاری های چینی ها در برزیل در سال ۲۰۲۱ به ۴ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است.

قضیه برزیل ظاهرا برای سایر کشورهای آمریکای لاتین هم بد تمام شده است. برای مثال اخیرا روسای جمهوری آرژانتین و اکوادور به پکن رفته اند تا پیوندهای تجاری خود را با چین تقویت کنند. اما چین ظاهرا تمایل زیادی به روابط جدی با این کشورها نشان نداده است. شی جین پینگ، رئیس جمهوری چین در سال ۲۰۱۵ وعده داده که ارزش سرمایه گذاری های چین در منطقه آمریکای لاتین تا سال ۲۰۲۵ به ۲۵۰ میلیارد دلار برسد. این در حالی است که چین در فاصله سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ تنها ۷۶ میلیارد دلار در این منطقه سرمایه گذاری کرده است. این یعنی قرار نیست اتفاق بهتری در چند سال آینده رخ بدهد. حتی بعدا، رئیس جمهوری چین اعلام کرد که انتظار سرمایه گذاری بیشتری در آمریکای لاتین نداشته باشید.

به عبارت ساده تر می توان گفت برزیل رابطه تجاری خارجی با کشورهای آمریکای لاتین را دشوار کرده است. قوانین این کشور به گونه ای طراحی شده که کشورها را برای سرمایه گذاری، فراری می دهد. ارز این کشور هم به قدری نوسان دارد که فعالان اقتصادی را نسبت به این اقتصاد، نامطمئن می کند. این در حالی است که چینی ها همیشه ترجیح می دهند در نقاط امن سرمایه گذاری کنند و تمایلی به شرط بندی ندارند. تقریبا نیمی از پولی که آن ها صرف برزیل کرده اند هم برای تاسیسات برق در این کشور خرج شده که بازگشت سرمایه درازمدت خواهد داشت.

حالا که رابطه چینی ها و برزیلی ها شکر آب شده، تنها شاید تغییر ریاست جمهوری در برزیل بتواند وضعیت را تغییر دهد. به این ترتیب آینده رابطه چین و برزیل منوط به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بعدی در برزیل است. اما به هر حال شکل گیری رابطه میان این دو کشور کمی دشوار شده است. ■

چرا باید خواند:

برزیلی ها در سال

۲۰۰۴ تلاش کردند

رابطه ای سازنده

با چینی ها ایجاد

کنند. آن ها به

دنیال سرمایه های

چینی بودند. اما

ژائیر بولسونارو،

رئیس جمهوری فعلی

برزیل، رابطه چندین

ساله میان دو کشور

را خراب کرده است.

حالا باید دید آینده

بین رابطه تجاری چه

خواهد شد.

سال ۲۰۰۴، لویس ایناسیو لولا داسیلوا که آن زمان ریاست جمهوری برزیل را بر عهده داشت به چین سفر کرد. البته او تنها نرفته بود، هفت نفر از وزرای کابینه اش به همراه شش نفر از حکمران ها و بیش از ۴۵۰ نفر از اهالی کسب و کار هم در این سفر حضور داشتند و او را همراهی می کردند. در همان سفر رابطه میان چین و برزیل، رنگ جدی به خود گرفت و قراردادهای یکی پس از دیگری امضا شدند. طی پنج سال بعدی هم چین به مهم ترین شریک اقتصادی و تجاری برزیل بدل شد. تا سال ۲۰۱۹، ارزش تجارت سالانه میان دو کشور به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار رسیده بود. وقتی ژائیر بولسونارو به ریاست جمهوری برزیل رسید، وضعیت فرق کرد. دولت او از سال ۲۰۱۸ کارزاری علیه چین به راه انداخت. ادعای رئیس جمهور جدید این بود که چین می خواهد «برزیل را بخرد». این اتهامی بود که او از سال ۲۰۱۸ به چین وارد کرد. سال ۲۰۱۹ هم وقتی برای دیدار با چینی ها رفت فقط چهار نفر از وزرا را با خودش برد و کسی از مقامات و اهالی اقتصادی او را همراهی نمی کردند. هر چند مدام از لزوم اتحاد کشورها با یکدیگر سخن می گفت اما آن چه در رسانه ها درباره صحبت های او در دیدار با چینی ها شنیده می شد خلاف این را نشان می داد. ظاهرا کل بحث این بوده که او اجازه بدهد شرکت چینی هواوی بخشی از شبکه فایو جی را در برزیل راه اندازی کند.

به صورت کلی، رابطه چین و برزیل همیشه معمولی بوده و دولت ها تلاش کرده اند با یکدیگر ارتباط داشته باشند. اما در دوران بولسونارو، رابطه دو کشور واقعا خراب شده است. او ظاهرا از اتحاد حرف می زند اما در عمل، هیچ حمایتی از شریک چینی خود نکرده و انتظارات این کشور را برآورده نساخته است. حتی در ابتدای شیوع همه گیری کرونا، پسرش از ویروس کرونا با عنوان «ویروس چینی» یاد کرد که خودش نشان دهنده ستیز با این کشور بود. سال گذشته هم رئیس جمهوری برزیل بدون اینکه اشاره مستقیمی به چین داشته باشد، اعلام کرد این ویروس می تواند یک سلاح شیمیایی باشد. چین قطعاً تمایل دارد که در کشورهای دیگر از جمله برزیل سرمایه گذاری کند اما ظاهرا چنین رفتارهایی این کشور را خسته کرده و ترجیح می دهد اصلا در کشورهای آمریکای لاتین سرمایه گذاری نداشته باشد.

اظهارات خصمانه بولسونارو به عنوان رئیس جمهوری چین به گوش مقامات چینی رسیده است. برخی از آن ها حتی سعی کرده اند به برخی از این رفتارها واکنش نشان دهند. حتی رئیس شرکت سینوواک که واکسن کرونا را در برزیل تامین می کند به رویترز

اصولا وقتی فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا اقدام به افزایش نرخ بهره کند، ارزش دلار بالا می‌رود. با تقویت ارزش دلار، کشورهای آسیایی تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. حتی برخی از کشورهای آسیایی نظیر اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی این مسئله را از حالا درک کرده‌اند و برای مقابله با آن اقداماتی در سیاست‌های پولی خود داشته‌اند.

[تورم آسیا]

بحران برنج و دلار

قدرت گرفتن دلار آسیا را تحت فشار خواهد گذاشت

نرخ تورم در اکثر کشورهای توسعه‌یافته جهان طی یک سال گذشته رکوردشکنی کرده‌است. اصلی‌ترین دلیل آن هم محدود شدن زنجیره عرضه بوده‌است. دلیل کاهش عرضه هم محدودیت‌های ناشی از شیوع همه‌گیری کرونا بود. بهبود اقتصادی به مرور باعث شده که قیمت‌ها برای مصرف‌کننده افزایش پیدا کند. به این ترتیب شاهد افزایش نرخ تورم بوده‌ایم. اما در آسیا تا این اندازه شاهد فشار قیمت‌ها بر مصرف‌کنندگان نبوده‌ایم، یعنی فشار تا این اندازه بالا نبوده‌است؛ دلایل چیست؟

در برخی از کشورهای آسیایی از جمله چین، هنگ‌کنگ، هند، اندونزی، فیلیپین و ویتنام، نرخ تورم از متوسط سطوح خود در یک دهه گذشته و پیش از همه‌گیری کرونا هم پایین‌تر بوده‌است. در کشورهایی مانند مالزی، سنگاپور، کره جنوبی و تایلند که نرخ تورم از متوسط سطوح آن در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ بیشتر است هم فقط در حد دو واحد درصد یا حتی کمتر از این رقم بوده‌است.

تفاوت میان شرق و غرب ناشی از عوامل متعددی است. بخشی از موارد افزایش نرخ تورم در آمریکای شمالی، اروپا و اقتصادی نوظهور غیر آسیایی، مربوط به مواد غذایی می‌شود. اما مسئله اینجاست که وقتی قیمت جهانی مواد غذایی افزایش پیدا کرده، شاهد مواد نابرابر بوده‌ایم. برای مثال قیمت ذرت و گندم در یک سال گذشته تا ۱۸ درصد و ۲۰ درصد افزایش پیدا کرده‌است. اما قیمت برنج روندی معکوس داشته و کاهش یافته‌است. در کشوری مانند فیلیپین، برنج تقریباً یک‌چهارم از سهم شاخص بهای مصرف‌کننده را به خودش اختصاص داده‌است. یک‌دهم از کل شاخص مواد غذایی هم در این کشور مربوط به برنج می‌شود. این یعنی وضعیت گرانی مواد غذایی کاملاً نابرابر بوده‌است.

اثرات قیمت مواد غذایی در اقتصادهای در حال توسعه کاملاً مشهود است. اما اینکه تورم در اقتصادهای پیشرفته‌تر آسیایی خودش را نشان نداده، دلایلی دارد. یکی از آن‌ها حد نبودن مسئله زنجیره تامین در این کشورها در مقایسه با کشورهای غربی است. برای مثال مواد غذایی باید از چین یا سایر کشورها با کشتی به کشورهای اروپایی انتقال داده شود. این امر به سادگی روی قیمت اثر می‌گذارد. به علاوه در شرایط همه‌گیری کرونایی، هزینه جابه‌جایی بیشتر هم بوده‌است. افزایش هزینه به قدری بوده که قیمت‌ها را جابه‌جا کرده‌است.

تاخیر در ارسال محموله‌ها هم منجر به بروز بحران در کشورهای دیگر شده‌است. در واقع محموله‌ها با تاخیر به دست مشتریان می‌رسند و به همین خاطر وضعیت وخیم شده‌است. اما نکته اینجاست که وضعیت فقط برای اروپا و آمریکا بدتر شده اما در کشورهایی نظیر چین، هند، اندونزی، تایلند و ویتنام، بهتر هم شده‌است.

از همه‌گیری تا نرخ بهره

شکیوه مقابله کشورها با همه‌گیری هم جزو مواردی بود که روی قیمت‌ها اثر گذاشته‌است. برای مثال برخی از کشورها هنوز با تعطیلی‌های کرونایی مواجه هستند اما برخی دیگر به سادگی توانسته‌اند فعالیت خود را از سر بگیرند. این یعنی شرایط پیچیده شده و میان کشورها تفاوت‌هایی به وجود آمده‌است. البته ناگفته نماند که افزایش و کاهش تعداد مبتلایان به کرونا و همچنین شماره مرگ‌ومیر هم بی‌تاثیر نیست و شرایط را برای تعطیلی‌ها در گون می‌کند.

نکته مهم این است که از هر نوع تورمی نمی‌توان جان سالم به در برد. در واقع نمی‌توان به صورت کلی از نرخ تورم جهانی فرار کرد. مثلاً بهای محصولات انرژی کاملاً متأثر از جریان‌های جهانی است. به این ترتیب اگر قیمت جهانی جابه‌جا شود، روی قیمت انرژی در هر نقطه‌ای از جهان اثر می‌گذارد. مشکل اینجاست که قیمت انرژی می‌تواند روی قیمت سایر محصولات هم اثر بگذارد چرا که سایر محصولات و خدمات به صورت زنجیره‌وار به آن وابسته هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد افزایش قیمت انرژی مهم‌ترین عامل در افزایش نرخ تورم جهانی بوده‌است. یعنی بزرگ‌ترین سهم را در این زمینه داشته‌است.

برخی از تحلیل‌گران هم با بررسی‌هایی که داشته‌اند می‌گویند افزایش قیمت محصولات انرژی در یک‌سوم از افزایش نرخ تورم جهانی سهم دارد. به هر حال افزایش نرخ تورم باعث شده کشورهای مختلف اقداماتی را در پیش بگیرد. یکی از اصلی‌ترین اقدامات هم افزایش نرخ بهره بوده‌است چرا که بانک‌های مرکزی با افزایش نرخ بهره می‌توانند مانع از افزایش نرخ تورم شوند و آن را مهار کنند. اما این مسئله چطور می‌تواند روی نرخ تورم در دیگر کشورها اثر بگذارد؟

اصولاً وقتی فدرال رزرو یا همان بانک مرکزی آمریکا اقدام به افزایش نرخ بهره کند، ارزش دلار بالا می‌رود. با تقویت ارزش دلار، کشورهای آسیایی تحت تاثیر قرار خواهند گرفت. حتی برخی از کشورهای آسیایی نظیر اندونزی، سنگاپور و کره جنوبی این مسئله را از حالا درک کرده‌اند و برای مقابله با آن اقداماتی در سیاست‌های پولی خود داشته‌اند. اما بعید است اقتصادهای آسیایی بتوانند به سادگی از بحران تورم جهانی جان سالم به در ببرند. دیر یا زود آن‌ها هم دچار بحران خواهند شد. ■

چرا باید خواند:
این روزها کشورهای
غربی عمدتاً با نرخ
تورم بالا روبه‌رو
هستند. اما کشورهای
آسیایی اغلب مشکلی
در این زمینه ندارند
و به سادگی از این
مرحله عبور کرده‌اند.
آیا آن‌ها می‌توانند به
این روند ادامه دهند
یا بالاخره جایی تورم
جهانی گریبان‌شان را
خواهد گرفت؟



پیش از این، یکی از طرف‌های طلاق باید طرف مقابل را به رفتار نامعقولانه، ترک یا خیانت متهم می‌کرد. در سال ۲۰۱۹، تقریباً ۵۴ درصد از طلاق‌های ولزی و انگلستانی بر اساس خیانت یا رفتار نامعقولانه صورت گرفتند.



[طلاق] طلاق آسان و حتی لاکچری

کشورهای ثروتمند به دنبال کم کردن تلخی طلاق هستند

کم این دوره را امتحان کنند. در انگلستان باید اطلاعات مربوط به این دوره را دریافت کنند، مگر این که خوشنیتی در رابطه پیش آمده باشد.

یکی دیگر از پیشنهادها «طلاق همکارانه» است. هر یک از افراد در چنین سناریویی وکیل خود را دارد، اما توافقی را امضا می‌کنند که به موجب آن به دادگاه نخواهند رفت. اگر نتوانند به توافقی برسند، باید وکلای جدیدی پیدا کنند و همین مسئله برای رسیدن به توافق، انگیزه‌بخش است. در آمریکا، دست کم ۲۰ هزار وکیل آموزش دیده‌اند تا به زوجها در مسیر رسیدن به توافق کمک کنند.

استرالیا در کم کردن تلخی طلاق از بقیه جلوتر است. دولت این کشور در سال ۲۰۰۶ نهادهایی با عنوان «مراکز ارتباط خانواده» راهاندازی کرد که عمدتاً تحت مدیریت خیریه‌ها هستند و مشاوره‌ای ارزان یا حتی رایگان را برای دوران گذار ارائه می‌کنند. این مراکز به خانواده‌ها کمک می‌کنند که با زندگی جدید خود کنار بیایند. والدین در این مراکز می‌توانند درباره نحوه تأثیر طلاق بر فرزندانشان آموزش ببینند. این مراکز به عنوان جایگزینی برای مسیر حقوقی راهاندازی شده‌اند. ایرلند و بعضی از ایالت‌های کانادا هم مشاوره رایگان یا ارزان ارائه می‌کنند.

نکته جالب دیگر ورود کسب‌وکارها به این مسئله است. برای مثال بنگاه دیورس هتل (هتل طلاق) از هلند که شعبه‌هایی در آمریکا و کشورهای دیگر هم دارد، خدمات مشاوره‌ای را برای رسیدن به طلاق سریع، حرفه‌ای و ارزان قیمت ارائه می‌کند. زوج‌هایی که در برنامه‌های این بنگاه شرکت می‌کنند مدتی را به شکل جدا در اتاق‌های هتلی لاکچری اقامت می‌کنند و برنامه مشاوره را طی یک آخر هفته دریافت می‌کنند و در بین جلسات می‌توانند به گف و ماساژ هم مشغول شوند. البته بنگاه‌های دیگری هم با روش‌های متفاوتی در انگلستان، فرانسه و ایتالیا هم در این زمینه فعالیت می‌کنند. ■

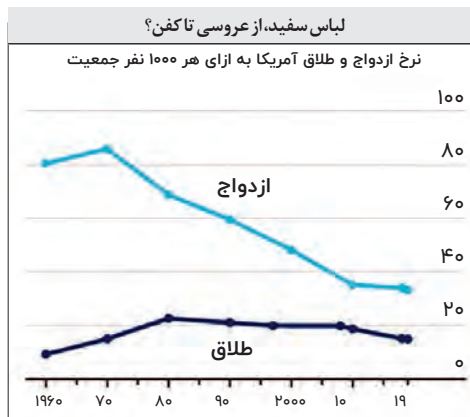
- چرا باید خواند:
- طلاق حتی در بهترین حالت خود هم یکی از تلخ‌ترین اتفاقاتی است که به لحاظ فردی در زندگی هر کس می‌افتد. جدای از این تلخی روانی، بسیاری از طلاق‌ها تبدیل به کارزار حقوقی گسترده‌ای می‌شوند که بیشتر به میدان جنگ شبیه است. کشورهای ثروتمند در حال از بین بردن این فضا هستند.

هیچ کس ادعا نمی‌کند که طلاق فرایند دوستانه و ساده‌ای است، اما در کشورهای ثروتمند رفته‌رفته در حال تبدیل شدن به یک مشکل مربوط به رابطه است تا یک مسئله حقوقی. با گذشت زمان جایگزین‌های بیشتری برای جلسات ستیزه‌جویانه دادگاه پدید آمده‌اند. کشورهای کمتری به دنبال مقصر می‌گردند و همه این مسائل روی هم رفته آزارندگی فرایند طلاق را برای زوجها و بچه‌هایشان کمتر می‌کند. دولت انگلستان و ولز سال گذشته ۵۰۰ یورو یارانه به منظور واسطه‌گری در طلاق ارائه دادند (دولت‌های اسکاتلند و ایرلند شمالی مسائل حقوقی مربوط به خانواده را جدا کرده‌اند). در ماه آوریل سال جاری، زوجها انگلستانی و ولزی می‌توانند به سرعت طلاق بگیرند، بدون اینکه به دنبال مقصر برای این مسئله بگردند یا مجبور باشند دست کم دو تا پنج سال را جدا از هم زندگی کنند. پیش از این، یکی از طرف‌های طلاق باید طرف مقابل را به رفتار نامعقولانه، ترک یا خیانت متهم می‌کرد. در سال ۲۰۱۹، تقریباً ۵۴ درصد از طلاق‌های ولزی و انگلستانی بر اساس خیانت یا رفتار نامعقولانه صورت گرفتند.

سوئد شرط مقصر بودن یکی از افراد را در سال ۱۹۱۵ کنار گذاشت و استرالیا در سال ۱۹۷۵. کالیفرنیا در سال ۱۹۶۹ تبدیل به اولین ایالت آمریکا در این راستا شد و نیویورک در سال ۲۰۱۰، آخرین ایالت بود. این روند در حال گسترش است و دولت دیگر نیاز نیست «دلیل» طلاق را بداند، با این حال، بعضی از کشورها هنوز یک فرصت «استراحت» را پیش از تکمیل فرایند طلاق لازم می‌دانند. زوجها در بسیاری از مناطق که به دنبال مقصر نیستند، می‌توانند به شکل مشترک درخواست طلاق بدهند. سامانتا وودهام، وکیلی از بریتانیا، این نکته را «به لحاظ روان‌شناختی، بسیار مهم» می‌داند. پایان دادن به مسئله تقصیر به معنای این است که زوجها می‌توانند در وضعیتی آرام‌تر طلاق بگیرند.

تسهیل طلاق

از سال ۱۹۹۰، طلاق دست کم در ۳۰ کشور از ۳۸ عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، باشگاهی برای کشورهای ثروتمند، ساده‌تر شده‌است. جایگزین‌های زیادی برای درگیری‌های حقوقی پدید آمده‌اند. برای مثال در دوران گذار، افراد می‌توانند با حضور یک داور بی‌طرف به توافقی مشترک برسند. در نروژ و استرالیا بیشتر زوجها برای بچه‌داری که قصد طلاق گرفتن دارند، باید دست



[خدمات دولت به فقرا]

راه و بی‌راهه رفاهی

چالش‌ها و نوآوری‌های دولت‌ها برای کمک به فقرا

کوتاه‌مدت باشد؟ اگر پول نقد بهترین راه است، نحوه توزیع آن به چه شکل باید باشد؟ در قالب اسکناس‌های کاغذی، یا کوپن یا از طریق پرداخت‌های موبایلی، مانند اتفاقی که در کنیا رخ می‌دهد؟ و باز هم این مسئله پیش می‌آید که چطور می‌توان در حالتی که میلیون‌ها شهروند، مخصوصاً در آفریقای جنوب صحرا، زندگی کاملاً بی‌ربطی به داده‌های رسمی دارند، افراد فقیر را بدرستی شناسایی کرد؟

با این حال، بانک جهانی و بعضی نهادهای بین‌المللی دیگر نشانه‌هایی از بهبود را در این شرایط شناسایی کرده‌اند. با توزیع واکسن توسط دولت‌ها و آغاز فعالیت‌های اقتصادی، رشد فقر اندکی کنترل شده‌است. بعضی از کشورهای فقیر کمک‌هایی اضطراری را با سرعتی بی‌سابقه در اختیار فقرا قرار می‌دهند. به گزارش بانک جهانی، در اولین سال همه‌گیری، بیش از ۳۳۰۰ برنامه رفاهی جدید به راه افتادند که تقریباً یک چهارم آن‌ها در کشورهای فقیر بوده‌است.

در کنار این برنامه‌ها باید این نکته را هم در نظر گرفت که دولت‌های جهان تقریباً ۳ تریلیون دلار را از زمان آغاز همه‌گیری تا ماه می ۲۰۲۱ در جهان خرج کرده‌اند که این مقدار تقریباً چهار برابر هزینه‌ای است که طی بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ رخ داده‌بود. البته ۸۷ درصد از این هزینه‌ها مربوط به کشورهای ثروتمند است و همان‌طور که در نمودار می‌بینید سهم کشورهای فقیر تنها ۰٫۰۵ درصد است.

با این حال، حتی کشورهایی که وضعیت اقتصادی مشابهی دارند، در کمک‌های خود عملکرد متفاوتی داشته‌اند. کشورهای آمریکای جنوبی در سال ۲۰۲۰، چیزی در حدود ۹۰ میلیارد دلار را هزینه کمک‌های اضطراری کردند و در ۱۰ ماه ابتدایی ۲۰۲۱ تنها ۴۵ میلیارد دلار به این کار اختصاص دادند. آرژانتین ۵٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به شهروندان نیازمند خود اختصاص داد. با این حال مکزیک کمتر از ۱ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به این کار اختصاص داد.

بعضی کشورهای فقیر برنامه‌های رفاهی کاملاً جدیدی را ارائه کرده‌اند. برای مثال، توگو تنها طی ده روز ارائه کمک نقدی به صورت دیجیتال را میسر کرد. شهروندان این کشور می‌توانستند از طریق گوشی همراه در این برنامه ثبت نام کنند. بسیاری از مردم فقیر توگو با کارهای غیررسمی و خارج از نظام مالیاتی این کشور روزگار می‌گذرانند. دولت این کشور این افراد را از طریق آرایه‌ای که در انتخابات داده‌بودند شناسایی کرد، یک کیف پول دیجیتال برای آن‌ها ایجاد و ماهیانه ۲۰ دلار به این کیف پول واریز کرد. برای کشوری بسیار فقیر که سرانه واقعی تولید ناخالص داخلی آن تنها ۲۲۰۰ دلار است، این اقدام خیره‌کننده حساب می‌شود. ■

چرا باید خواند:
فقیر شدن جمع زیادی از مردم جهان به دلیل تعطیلی‌های ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ دست کمی از آثار کشنده این ویروس نداشته، بسیاری از دولت‌های جهان حتی اگر بودجه لازم را داشته باشند، توانایی پیاده‌سازی طرح‌های موفق کمک را ندارند و بعضی‌ها هم به شکل جالبی نوآوری می‌کنند.

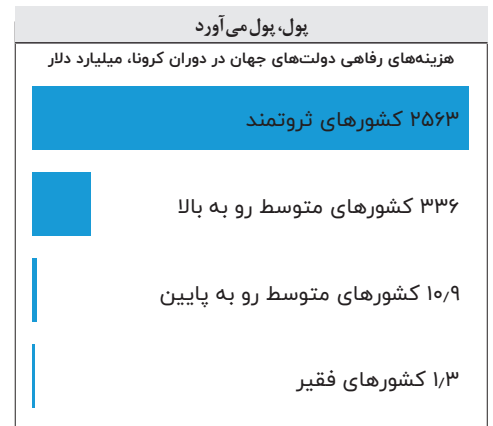
فریدا، یکی از مربیان مدرسه در کامپالا، پایتخت اوگاندا، می‌گوید ۱۰۰ هزار شیلینگی (۲۹ دلار) که دولت ماه گذشته در قالب طرحی برای حمایت از ۵۰۰ هزار خانوار فقیر کشور، به او داده‌است، کفاف خرج را نمی‌دهد. این کمک که تنها یک بار ارائه می‌شود، معادل حقوق یک هفته او در دوران پیش از همه‌گیری است. مدرسه او، مانند تمام مدارس اوگاندا، در بخش عمده‌ای از دو سال اخیر تعطیل بوده‌است و در اوایل سال ۲۰۲۲ بازگشایی شده‌است. او که پولی در بساط ندارد، دیگر قبوض آب و برق خود را پرداخت نکرده و آب را دبه‌ای می‌خرد و برای روشنایی از شمع استفاده می‌کند. مادرش که در روستا زندگی می‌کند برای او ترب می‌فرستد تا خانواده‌اش درگیر گرسنگی نشوند.

با این حال اوضاع فریدا از بسیاری از اوگاندایی‌ها بهتر است. افراد زیادی هستند که از تعطیلی‌های کرونایی آسیب فراوانی دیده‌اند و هنوز هم پولی به عنوان کمک دریافت نکرده‌اند. مشکل این جاست که دولت اوگاندا پایگاه داده مناسی برای شناسایی ۴۶ میلیون فقیر این کشور ندارد و به همین دلیل افراد زیادی نمی‌توانند از دولت کمک دریافت کنند.

در سرتاسر جهان، تعطیلی‌ها و محدودیت‌هایی که برای جلوگیری از شیوع کووید-۱۹ اعمال شده باعث شده‌اند ۱۱۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ وارد فقر شدید شوند. بنابر تخمین‌های «آزمایشگاه داده‌های جهانی» که در وین مستقر است و از داده‌های سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی استفاده می‌کند، ۳۰ میلیون نفر از این افراد در آفریقای جنوب صحرا زندگی می‌کنند، ۹ میلیون نفر در آمریکای لاتین و ۴۲ میلیون نفر در هند.

چاره‌های نو

پرسش‌های بسیاری درباره این مسئله پیش می‌آیند: آیا کمک‌های دولتی باید در قالب غذای رایگان باشند؟ آیا این کار باعث نمی‌شود بازار مواد غذایی مختل شود و کشاورزان حتی از قبل هم فقیرتر شوند؟ شاید هم انتقال مستقیم پول نقد راه بهتری برای مقابله با این فاجعه در



آیا زیرساخت‌های موجود تاب این حرکت را خواهند داشت؟ ساختار امور مالی به شدت از دوران بحران مالی سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ تغییر کرده است. هر بخش جدید ابتدا باید به شدت تست شود تا از ایمن بودن آن اطمینان حاصل کنیم. البته باید در این بخش حواسمان باشد که در ترن هوایی به منظور تست از عروسک استفاده می‌شود، اما در نظام مالی سوژه‌های تست هم انسان‌ها هستند.

[نظام مالی جهانی]

ترن هوایی

حرکت بازارهای مالی به سمت یک بحران دیگر

چرا باید خواند:

رفتارهای

سرمایه‌گذاران

بازارهای مالی و

وضعیت کلی این

بازارها شباهت بسیار

زیادی به سال‌های

منتهی به بحران

اقتصادی ۱۹۲۹

دارد. این شباهت تا

چه حدی است و در

صورت سقوط نظام

مالی توان مقابله با آن

را دارد یا خیر؟

ترکیبی نزدیک که بیشتر بر فناوری تمرکز دارد، ۹،۸ درصد پایین‌تر از اوج خود در ماه نوامبر است.

رابرت شیلر، استاد دانشگاه ییل که بابت مطالعاتی که درباره حباب‌های مالی داشت نوبل اقتصاد را برد، شباهت‌هایی بین وضعیت کنونی و سال‌های منتهی به سقوط مالی ۱۹۲۹ می‌بیند. به نظر او در آن زمان «به شکلی انفجاری کارهای عجیب و بامزه در بازار سهام صورت می‌گرفت. فکر می‌کنم حالا در وضعیتی مشابه هستیم.» با توجه به پژوهش‌های شیلر، طی سال گذشته، سهم سرمایه‌گذاران منفردی که فکر می‌کنند قیمت‌ها در بازار سهام بیش از حد بالا است، بیشتر از هر زمانی در هزاره جدید است که این مسئله را می‌توان در نمودار هم دید. با این حال، این باور هم که حتی در صورت سقوط سهام‌ها مسیر صعودی می‌گیرند، هرگز به این شدت نرسیده است. این ترکیب متناقض از هراس از ارزش‌گذاری بیش از حد و هراس از جا ماندن، مشابه دینامیکی است که در سال ۱۹۲۹ می‌دیدیم.

فهمیدن این مسئله که اصلاحات در بازار تا چه میزان می‌توانند نظام مالی جدید را تکان دهند، کاری بسیار دشوار است. با این حال، می‌توان این سوال را پرسید که نظام مالی چه تغییری طی این دوران کرده است. این تغییرات خود را در سه حیطة اصلی نشان می‌دهند: مالک دارایی‌های مالی، بنگاه‌هایی که در بازار واسطه‌گری می‌کنند و چگونگی انجام تراکنش‌ها. حیطة مالکیت اهمیت بیشتری از دو حیطة دیگر دارد.

در حال حاضر سهم کمتری از دارایی‌ها مربوط به ترازنامه‌های بانکی هستند. در سال ۲۰۱۰، پس از بحران، بانک‌ها چیزی در حدود ۱۱۵ تریلیون دلار از دارایی‌های مالی جهان را در اختیار داشتند. دیگر نهادهای مالی، مانند صندوق‌های مستمری و شرکت‌های بیمه هم تقریباً همین مقدار را در اختیار داشتند. از آن زمان تا کنون سهم غیربانکی‌ها به شدت افزایش پیدا کرده است. در پایان سال ۲۰۲۰، این گروه ۲۲۷ تریلیون دلار را در اختیار داشتند، یعنی ۲۶ درصد بیشتر از بانک‌ها. سهم رهن‌هایی که در آمریکا در اختیار بانک‌ها بود، پیش از بحران چیزی در حدود ۸۰ درصد بود. امروزه تقریباً نیمی از این رهن‌ها خارج از نظام بانکی آغاز شده‌اند و بیشتر آن‌ها به سرمایه‌گذاران فروخته شده‌اند. همین تغییرات باعث شده‌اند که به نظر بعضی از تحلیل‌گران «دوران پس‌بانکی» در آینده از راه برسد. ■

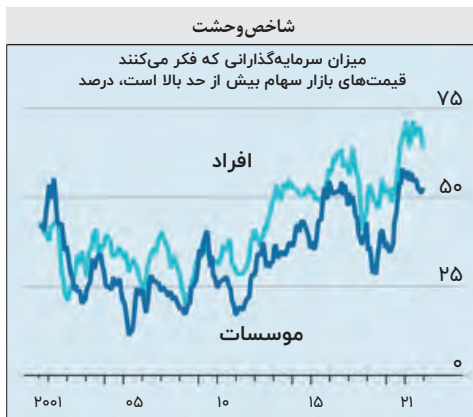
شباهت‌های بازارهای مالی و ترن‌های هوایی بسیار زیاد است. هر دو بالا و پایین می‌روند و این دو عمل را به شکل متوالی انجام می‌دهند. زمانی هم که به اوج می‌رسیم، بعضی از حاضران نمی‌دانند جان سالم به در خواهند برد یا نه.

افت‌های شدیدی که اخیراً در بازارهای سهام پدید آمد باز هم این تشبیه‌ها را شدت بخشیده است و سرمایه‌گذاران نمی‌دانند که آیا واقعاً باید برای یک حرکت شدید به سمت پایین در جای خود محکم بنشینند یا نه. اگر حرکت به سمت پایین آغاز شود، آیا زیرساخت‌های موجود تاب این حرکت را خواهند داشت؟ ساختار امور مالی به شدت از دوران بحران مالی سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ تغییر کرده است. هر بخش جدید ابتدا باید به شدت تست شود تا از ایمن بودن آن اطمینان حاصل کنیم. البته باید در این بخش حواسمان باشد که در ترن هوایی به منظور تست از عروسک استفاده می‌شود، اما در نظام مالی سوژه‌های تست هم انسان‌ها هستند.

تقریباً دو سال از روزهایی که سرمایه‌گذاری‌های عجیبی در بازار سهام انجام می‌شد گذشته است. سهام شرکت‌های بزرگ فناوری به شدت بالا رفت، زیرا فدرال رزرو دقیقاً دو سال پیش یعنی در اواخر زمستان ۲۰۲۰ اعلام کرد که نرخ بهره را به صفر خواهد رساند. در ۷۰ روز از ۲۶۱ روز معاملاتی سال ۲۰۲۱، شاخص S&P500 در اوج تاریخی خود به سر می‌برد. تنها در سال ۱۹۹۵ بود که عددی بالاتر از این را می‌دیدیم.

آغاز سقوط؟

دیگر صدای خنده به گوش نمی‌آید. در روز ۲۷ ژانویه شاخص S&P500 به محدوده اصلاح نزدیک شد. ۱۰ درصد پایین‌تر از جایی که در آغاز سال ۲۰۲۲ داشت. شاخص



وانگ هائینگ در حال حاضر یکی از اعضای ۷ گانه کمیته پولیتبورو، پیکره اصلی حکمرانی حزب کمونیست، است. او که در حال حاضر مدیریت ایدئولوژی و پروپاگاندا این کمیته را در اختیار دارد، مسئول ساختن پیامی بسیار متفاوت از دوران جوانی خود است: دموکراسی حقیقی در چین وجود دارد و دموکراسی آمریکا فلابی و قدرت این کشور در حال رنگ باختن است.

[مغز متفکر چین]

آینه تمام قد سیاست چین

وانگ هائینگ و شکل دادن به سیاست چین به مدت دو دهه



چرا باید خواند:
وانگ هائینگ یکی از روشنفکران قدیمی چین است که ابتدا کار خود را با «چگونگی لیبرال کردن چین» آغاز کرد و طی ۳۰ سال توانست خود را به کانون اندیشه این کشور برساند. وظیفه این مرد، طراحی پیام‌های دولت چین برای داخل و خارج است.

آغاز شروع همه‌گیری کووید-۱۹ سفرهای خارجی زیادی می‌رفت و وانگ عمدتاً در این سفرهای خارجی همراه او بود. این مسئله نشان می‌دهد که او در دیپلماسی خارجی هم نقشی دارد. رسانه‌های هنگ‌کنگ وابسته به حزب اطلاعات بیشتری از او ارائه کرده‌اند. آن‌ها شکل دادن و تعریف کردن سیاست‌های هر یک از رهبران چین طی بیش از دو دهه اخیر را به وانگ نسبت داده‌اند: از «نقش ۳ گانه حزب» که در دوران ژیانگ زمین به منظور از بین بردن تابوی مالکیت خصوصی در حزب استفاده شد تا «چشم‌انداز علمی توسعه» در دوران هو ژینتاو که اقتصاد را بیشتر با محیط زیست همراه می‌کرد و «روپای چینی» شی برای رسیدن به چینی ثروتمند و قدرتمند.

قطعا این نقش نیازمند تردستی‌های سیاسی فراوانی است. وانگ که یکی از اعضای حلقه درونی شی است، باید فاصله خود را با هو و ژیانگ حفظ می‌کرد زیرا نزدیکان این دو رهبر قبلی چین هدف پاک‌سازی‌های شی بوده‌اند. این ژیانگ بود که وانگ را در سال ۱۹۹۵ از کرسی تدریس در دانشگاه فودان شانگهای به مقر حزب در پکن آورد. این که وانگ در اصل یک چهره دانشگاهی است، نه سیاستمدار، ممکن است در رشد او علیرغم نبردهای داخلی حزب تاثیر گذاشته باشد. همه گروه‌های حزب به توانایی‌های او به عنوان یک نظریه‌پرداز و استفاده‌های منعطف از این نظریه‌ها، باور دارند.

در پایان سال جاری که قرار است کنگره حزب کمونیست چین تکلیف رهبری شی را پس از پایان دوره ۱۰ ساله مشخص کند، وانگ باید برای دوره جدید کاری خود تصمیمی بگیرد. او که اکنون ۶۶ سال سن دارد شاید در کمیته پولیتبورو به مدت ۵ سال دیگر باقی بماند. با این حال ایدئولوگ‌هایی جدید در حال رشد در چین هستند، مثلاً ژیانگ ژینکان که در سال ۲۰۲۰ ریاست مرکز پژوهشی سیاست‌های حزب را از وانگ تحویل گرفت.

شاید او آماده تغییر مسیر باشد. خودش در خاطرات مربوط به سال ۱۹۹۴ چنین نوشته‌است: «زمانی که کسی برای مدت طولانی مشغول به کار بوده است، طرز تفکرش به مرور زمان حالتی ثابت به خود می‌گیرد و دیگر گشاده‌ذهنی سابق را نخواهد داشت.» ماشین پروپاگاندا وانگ که دائماً پیام وفاداری به شی را برای دیگران مخابره می‌کند نشان‌دهنده این است که طرز تفکر ثابت مشکلی است که در سرتاسر نظام سیاسی چین وجود دارد. ■

یک سال پیش از اعتراضات میدان تیان‌آن‌من چین در سال ۱۹۸۹، دانشگاه‌های این کشور درگیر بحثی داغ درباره نحوه لیبرال‌تر کردن این کشور بودند. از دید بعضی از روشنفکران، غرب‌گویی برای این کار بود. برای عده‌ای هم شوروی میخایل گورباچف نقطه آغازینی برای این تغییر بود. در اوج این بحث‌ها، یعنی در ماه اوت سال ۱۹۸۸، یک دانشمند علوم سیاسی عینکی از چین راهی آمریکا شد تا شش ماه فرصت مطالعاتی خود را در این کشور، به ویژه در دانشگاه آیووا، آغاز کند. او نقدهای زیادی به آمریکا داشت، اما تحسین فراوانی را هم نثار چند وجه از این کشور کرد: دانشگاه‌ها، نوآوری و انتقال ساده قدرت از یک رئیس جمهوری به رئیس جمهوری دیگر در این کشور. این عضو ۳۲ ساله حزب کمونیست چین در آن زمان عنوان کرد سرمایه‌داری را «نمی‌توان دست‌کم گرفت.» این چهره وانگ هائینگ است و در حال حاضر یکی از اعضای ۷ گانه کمیته پولیتبورو، پیکره اصلی حکمرانی حزب کمونیست، است. او که در حال حاضر مدیریت ایدئولوژی و پروپاگاندا این کمیته را در اختیار دارد، مسئول ساختن پیامی بسیار متفاوت از دوران جوانی خود است: دموکراسی حقیقی در چین وجود دارد و دموکراسی آمریکا فلابی و قدرت این کشور در حال رنگ باختن است. برای حزبی که جنگ ایدئولوژیکی فزاینده‌ای با آمریکا دارد، این پیام جای تعجب ندارد. البته نقش وانگ در این کشمکش اندکی عجیب است. از نوشته‌های ابتدایی او، نمی‌توان چنین برداشت کرد که با چهره‌ای ملی‌گرا با افق دید محدود روبه‌رو هستیم. او هم ضعف‌هایی را در نظام آمریکا می‌دید اما در مورد آن‌ها اغراق نمی‌کرد و مشکلاتی را هم در نظام چین می‌دید. نکته بسیار جالب راجع به وانگ این است که او این پیام را در دوران زمامداری سه رهبر مختلف چین توسعه داده‌است. رهبر کنونی چین، شی جین‌پینگ، این نقش حیاتی را به او سپرده‌است، گرچه این دو نفر آشنایی قدیمی نیستند. یکی از روزنامه‌های دولتی چین او را «مشاور شماره یک» حزب نامیده‌است.

مغز متفکر چین به چه می‌اندیشد؟

مشاور شماره یک حزب بودن، سمتی بسیار مبهم است. سخنرانی‌های کم‌شمار وانگ اطلاعات کمی از نقش پشت پرده او افشا می‌کنند. شی جین‌پینگ تا دو سال پیش و

[سرمایه‌گذاری سبز]

حقیقت پشت دارایی‌های آلاینده

کسب و کارهای آلاینده در سایه‌های مالی پنهان شده‌اند

یک مسئله مهم مربوط به سرمایه‌گذاری است که به این باور اشتباه رسیده‌اند که با خریدن سهام شرکت‌های آلاینده، به کاهش آلودگی کمک می‌کنند. این در حالی است که خریدن سهام هزینه جذب سرمایه را برای چنین شرکت‌هایی افزایش می‌دهد و ایجاد شکل جدیدی از سرمایه‌گذاری زیست‌محیطی توسط آن‌ها را ناممکن می‌کند.

چرا باید خواند:

مردم سهام

شرکت‌های آلاینده را

نمی‌خرند و شرکت‌ها

برای فرار از این

مشکل، دارایی‌های

آلاینده خود را

می‌فروشند، به چه

کسی می‌فروشد؟

به شرکت‌هایی

خصوصی که در بازار

عمومی سهام حضور

ندارند و خود را ملزم

به شفافیت کمتری در

عملکردشان می‌بینند.

خود برسند. با این حال نباید فراموش کرد که آن چاه‌های نفت و معادن زغال سنگ، تعطیل نشده‌اند.

این دارایی‌ها از سوی شرکت‌هایی خصوصی که در بازار عمومی سهام حضور ندارند خریداری می‌شوند و به این ترتیب راه‌های جایگزینی برای جذب سرمایه پیدا می‌کنند و دیگر از معرض دید هم خارج می‌شوند. جای تعجبی ندارند که داشتن دارایی‌های آلاینده پوست کلفتی می‌خواهد اما به هر حال سودآور خواهد بود. بنگاه‌های خصوصی صرفاً طی دو سال اخیر چیزی در حدود ۶۰ میلیارد دلار دارایی‌های مربوط به سوخت‌های فسیلی را از آن خود کرده‌اند، از میدان‌های شیل گرفته تا خطوط انتقال. قطعاً با بالا رفتن قیمت نفت، اشتهای این بنگاه‌ها بیشتر هم می‌شود.

این عقب‌نشینی از مالکیت عمومی بازار سهام به سمت مالکیت خصوصی، بخشی از یک رویه گسترده‌تر جهانی است. هر روز تعداد بیشتری از نهادهایی مبهم و غیرشفاف دارایی‌های آلاینده را از آن خود می‌کنند. غول‌های دولتی صنعت نفت، مانند سعودی آرامکو، خیلی نگران طرز تفکر سرمایه‌گذاران اخلاق‌گرا نیستند. وضعیت بنگاه‌ها و بانک‌های دولتی که بخش گسترده‌ای از صنعت زغال آسیا را تحت مالکیت یا تأمین مالی خود دارند هم همین‌طور است.

پنهان شدن در سایه‌ها به دو دلیل مشکل‌ساز خواهد بود. دلیل اول این است که ادعاهای بنگاه‌های حاضر در بازار سهام (و صندوق‌های ESG) مبنی بر کمک به کربن‌زدایی از کره زمین، تردیدبرانگیز است. فروختن یک دارایی آلاینده به خودی خود هیچ کمکی به کاهش آلودگی نمی‌کند. دومین دلیل هم این است که با ورود دارایی‌های آلاینده به دست‌های خصوصی، فهمیدن این مسئله که مالکان قصد کاهش یا افزایش خروجی به مرور زمان را دارند، امری دشوار می‌شود. تنها اتفاقی که در حال وقوع است ایجاد نظامی دل‌خواهی است که در آن دارایی‌های آلاینده دست به دست می‌شوند و افراد به دلیلی اشتباه تشویق و تحسین‌نار و وضعیت بازار می‌کنند.

اولین کاری که باید با این مسئله کرد این است که مالیات کربن برای انتشار این ماده وضع شود. با چنین ابزاری می‌توان به خوبی انگیزه سودآوری را با انگیزه کاهش انتشار کربن هم‌راستا و هم‌سو کرد. دومین مسئله مربوط به سرمایه‌گذاران نهادی مانند صندوق‌های مستمری است. بسیاری از این سرمایه‌گذاران از یک سو با خریداری صندوق‌های ESG به عملکرد زیست‌محیطی خود افتخار می‌کنند و از سوی دیگر شریک شرکت‌هایی خصوصی هستند که از دارایی‌های آلاینده خود سود کسب می‌کنند. سومین مسئله مربوط به سرمایه‌گذارانی است که به این باور اشتباه رسیده‌اند که با خریدن سهام شرکت‌های آلاینده، به کاهش آلودگی کمک می‌کنند. این در حالی است که خریدن سهام هزینه جذب سرمایه را برای چنین شرکت‌هایی افزایش می‌دهد و ایجاد شکل جدیدی از سرمایه‌گذاری زیست‌محیطی توسط آن‌ها را ناممکن می‌کند.

اگر می‌خواهیم واقعاً سبز باشیم، استراتژی‌های سرمایه‌گذاری خود را باید از حالت سفید و سیاه خارج کنیم. ■

از سال ۲۰۱۶، سرمایه‌گذاری در محصولات مالی که ادعا می‌کنند در چهارچوب قوانین زیست‌محیطی، اجتماعی و حکمرانی (ESG) پیش می‌روند از ۲۳ تریلیون دلار به ۳۵ تریلیون دلار رسیده‌است. شاخه پژوهشی بلومبرگ پیش‌بینی می‌کند که این سرمایه‌گذاری‌ها می‌توانند تا سال ۲۰۲۵ از مرز ۵۰ تریلیون دلار هم عبور کنند. صندوق‌های ESG به صورت عمومی به مشتریان خود می‌گویند که آن‌ها هم سهم خود را در رسیدگی به مسئله تغییرات اقلیمی با سرمایه‌گذاری در شرکت‌های حاضر در بازار سهام، ایفا می‌کنند. بسیاری از سرمایه‌گذاران منفرد این ادعاها را جدی می‌گیرند و این صندوق‌ها را با حسن نیت نیست خریداری می‌کنند.

با این حال، این حسن نیت همیشه به هدف درستی نمی‌رسد. کمبود نتیجه‌های دقیق منجر به این شده‌اند که «سبزشویی» رواج پیدا کند و ادعاهای واهی زیادی در این زمینه ارائه شوند. بسیاری از این صندوق‌ها ادعا می‌کنند که تضاد بین به حداکثر رساندن سود و سرمایه‌گذاری سبز وجود ندارد، که این مسئله تا زمانی خیلی درست به نظر نمی‌رسد که عوامل بیرونی ایجاد شده از بنگاه‌های آلاینده بدون پرداخت مالیات و به شکل قانونی آلودگی ایجاد می‌کنند. جدای از این، صندوق‌های ESG معمولاً با حذف کردن سهام صنایع آلاینده از سبد دارایی‌های خود سعی می‌کنند به اهداف خود برسند و به جای آن‌ها سهام‌گران قیمت شرکت‌های فناوری را، از آلفابت گرفته تا زوم، وارد سبد می‌کنند.

ادعایی خاکستری

گزارش‌ها حاکی از آن هستند که اوج‌گیری سرمایه‌گذاری ESG و داغ‌نگی که بر پیشانی بعضی از بنگاه‌های فعال در عرصه انرژی حاضر در بازار سهام خورده‌است، یک اثر جانبی ناخواسته را ایجاد کرده‌اند. دارایی‌های آلوده جهان غرب در سایه‌ها پنهان می‌شوند. بنگاه‌های حاضر در بازار سهام که شامل غول‌های نفتی اروپا مانند شل می‌شود، و شرکت‌های بزرگ معدن‌کاری، سرگرم فروختن آلاینده‌ترین دارایی‌های خود هستند تا بتوانند سرمایه‌گذاران ESG را راضی کنند و به اهداف کاهش کربن

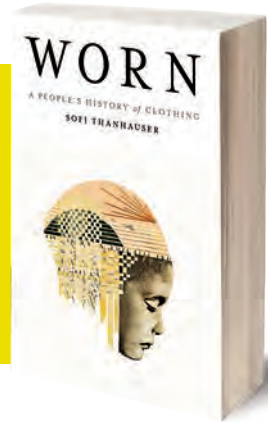


..... کتاب ضمیمه

حیات خلوت پوشاک آمریکا

چطور آمریکا دست و پای هندوراس را به هم دوخت





نخ نما: تاریخ مردمی پوشاک
نویسنده: سوفیا تانهاوزر
ناشر: پانتنون
۲۰۲۲

درباره نویسنده

سوفیا تانهاوزر در گروه نگارش مؤسسه پرت تدریس می‌کند. او روزنامه‌نگار است و تاکنون برای مجلات و نشریات مختلف انگلیسی‌زبان جستارهایی درباره موضوع جامعه و فرهنگ نوشته است.



وقتی مناطق توسعه صادرات در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی تکثیر شدند، متولیان آن‌ها ادعا می‌کردند که فرصت‌های شغلی در این مناطق اقتصادهای محلی را رونق می‌بخشد. حکایت آن نشان می‌دهد که در این استدلال خللی هست

پشت پرده برچسب‌های لباس

چطور آمریکا دست‌وپای هندوراس را به هم دوخت

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

وقتی آلن تلفنی با همسرش صحبت می‌کرد که جلوتر از او برای تحصیل در یک دانشگاه کانادایی به آنتاریو رفته بود، قیمت خواروبار را مقایسه می‌کردند. او می‌گفت معمولاً قیمت چیزهایی مثل انگور در کانادا کمتر است. او می‌گفت آن دستمزد ماهانه ۷۰۰ دلار در هندوراس بالاتر نمی‌رود و اینجا خانواده سه نفره‌اش معمولاً هفته‌ای ۷۰ تا ۸۵ دلار خرج خواربار می‌کنند که «فقط مایحتاج روزمره‌شان است».

او می‌گفت که نمی‌تواند تصور کند چطور کارگران نساجی و پوشاکی که قبلاً مدیریت‌شان می‌کرد، زندگی‌شان را اداره می‌کنند. کارگران هر ماه بین ۲۶۳ تا ۴۶۵ دلار دستمزد می‌گرفتند. بسیاری از آن‌ها سه تا چهار بچه داشتند. آلن می‌گوید با مدرک دانشگاهی‌اش تنها شغل دیگری که می‌تواند به آن مشغول شود کار در مرکز مخابرات بود اما حقوق آن موقعیت شغلی در نهایت ماهی ۵۰۰ دلار است.

برندهای لباس در آمریکا، از نظر دسته‌بندی نیروی کار ارزان، نه فقط فرصت‌طلبانه که گاهی نیز به‌طور عامدانه انگلی در نظر گرفته می‌شوند. هندوراس در این زمینه یک مورد قابل مطالعه است: شرکت‌هایی آمریکایی و وزارت‌خانه امور خارجه آمریکایی ده‌ها در هندوراس با یکدیگر همکاری می‌کردند تا پوشاک ارزان‌قیمت برای مشتریان آمریکایی تولید شود، درحالی‌که چارچوب ایجاد اشتغال در اقتصاد هندوراس طوری بود که همزمان با مداخلات دولت سعی می‌شد که شهروندان هندوراسی فقیر نگه داشته شوند.

داستان ظهور هندوراس در مقام صادرکننده پوشاک در دهه ۱۹۸۰ میلادی بازمی‌گردد، دورانی که رونالد ریگان شروع کرد به مقابله با آنچه افزایش تهدیدات علیه منافع آمریکا می‌نامید، یعنی گرایش‌های کمونیستی در دریای کارائیب. راهبرد

آلن همان‌طور که با ماشین به سمت «سن پدرو سولا» می‌راند، می‌گفت: «این منطقه مثل یک پورتوریکوی کوچک است. ما را اساساً آمریکا می‌چرخاند.» سن پدرو سولا دومین شهر هندوراس است و زمانی بزرگ‌ترین مرکز تولید در این کشور بود. آلن اضافه می‌کند: «اینجا - آزادی - بیشتری هست.» و با دست‌انگشت علامت نقل‌قول را روی هوانشان می‌دهد. او بیشتر زمان بزرگسالی‌اش را در نقش مدیر تولید برای شرکت‌هایی مثل «گیلدان» و «هینز» کار کرده است، شرکت‌هایی که جوراب و لباس زیر برای خریداران کالاهای ارزان‌قیمت آمریکایی می‌دوزند. تمام این تولیدات پوشاک اکنون پشت درهای مناطق توسعه صادرات هندوراس مانده‌اند.

وقتی مناطق توسعه صادرات در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی تکثیر شدند، متولیان آن‌ها ادعا می‌کردند که فرصت‌های شغلی در این مناطق اقتصادهای محلی را رونق می‌بخشد. حکایت آلن نشان می‌دهد که در این استدلال خللی هست. گذشته از این، او فقط یک کارگر صنعت پوشاک با دستمزد پایین نبود؛ او مدیر بود. او تمام کارهایش را درست انجام داده بود. و حالا، داشت به کانادا مهاجرت می‌کرد.

آلن شروع خوبی داشت: در دانشگاه خصوصی درس خواند، از رشته مهندسی صنعتی فارغ‌التحصیل شد و اولین شغلش را در سال ۲۰۱۰ در شرکت «گیلدان» در مقام مهندس فرایند به دست آورد. او یک دستورالعمل برای تمام فرایندهای تولید درست کرد و آن را توسعه داد و کارگران را آموزش می‌داد و بر تولید کف کارخانه نظارت می‌کرد. بعد از ۱۰ ماه، به حوزه توسعه محصول منتقل شد. برای کار به شرکت «هینز» رفت و همچنین به گروه «کاتان» که یک گروه تولیدات برای شرکت‌هایی از جمله «نایکی» بود. سپس وقتی که حقوقش شد ماهی ۷۰۰ دلار به سقف پرداخت دستمزد رسید.

که نیروی کار بیشتر و بیشتر ارزان باشد. این تولیدات نیاز به تهیه زیرساخت‌هایی مثل آب و حمل‌ونقل و مخابرات و معافیت‌های مالیاتی و یارانه‌های اجاره‌بها و کمک‌هزینه‌های آموزشی می‌شد. مناطق توسعه صادرات در کشورهای حاشیه دریای کارائیب تمام این موارد را با پیشتیبانی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (یواس اید)، به تولیدکنندگان ارائه می‌کردند. آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا که وجودش برمی‌گردد به اولین سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، بودجه برنامه‌هایی را تأمین می‌کند که از برنامه‌های زیرساختی و اجتماعی در کشورهای در حال توسعه حمایت می‌کند.

این نهاد در دوران ریگان پول‌ها را بیشتر از اینکه به دولت‌های دریافت‌کننده بدهد به سازمان‌هایی می‌داد که کسب‌وکارها را رونق می‌بخشیدند.

در سال ۱۹۹۲ گزارشی به‌طور مشترک از سوی کمیته ملی کار آمریکا و همچنین نهاد «پرداخت به شاغلان بیکار شده» تهیه شد که نشان می‌داد تحت برنامه دسترسی ویژه، تولیدکنندگان پوشاک آسیایی منافع زیادی از قبل حمایت از کشورهای منطقه کارائیب با پول مالیات‌دهندگان آمریکایی کسب می‌کنند. کره جنوبی تا اواسط دهه ۱۹۹۰ بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار آسیایی در این منطقه بود. بیشتر صنایع مونتاژ کشور گواتمالا در تملک کره جنوبی قرار داشت. در کینگستون که منطقه آزاد تجاری

جامائیکا بود، اکثر سرمایه‌گذاران از هنگ‌کنگ بودند. تایوان نیز به‌خوبی در منطقه آمریکای مرکزی جای پای خود را سفت کرده بود.

با اینکه آمریکا به دولت‌های منطقه کارائیب فشار می‌آورد که ورود شرکت‌های آسیایی و آسیای جنوب شرقی را محدود کنند اما عمدتاً ثابت شد که این فشارها بی‌اثر بوده است و وضعیت پیچیده‌تر می‌شد و وقتی مشخص می‌شد که شرکت‌های آسیایی اغلب طرف قرارداد با برندهای آمریکایی برای تأمین کالای آن‌ها هستند. حتی بدون در نظر گرفتن جنبه تولید، خرده‌فروشان آمریکایی کنترل انحصاری بر سودآورترین جنبه‌های تجارت پوشاک داشتند. طراحی و تبلیغ پوشاک، خرده‌فروشان بزرگ آمریکایی با راه‌اندازی خط تولید برندهای خصوصی با هزینه‌های کم، توانستند تولیدکنندگان داخلی را دور بزنند. این شرکت‌های کم‌هزینه برای همکاری در تولید عملی وابسته بودند هنگ‌کنگ و تایوان و کره جنوبی و شرکت‌های متعلق به این کشورها نیز قراردادهای دیگری داشتند برای تولید پوشاک در منطقه کارائیب.

با اینکه کشورهای منطقه کارائیب تمایل داشتند رشد اقتصادی‌شان افزایش یابد اما در عمل، برندهای پوشاک از این منطقه در نقش منبع نیروی کار ارزان‌قیمت بهره می‌بردند، درحالی‌که تولید مستقل را که می‌توانست سودی عاید رقیب محلی کند محدود می‌کردند. شرکت‌های آمریکایی فناوری کمی با خود به این کشورها می‌بردند و کاری که می‌خواستند دارای سطح مهارت و دستمزد کم بود. در عین حال، سهمی که

دوقسمتی او شامل تثبیت و استحکام هژمونی نظامی آمریکا در این منطقه و تشویق به رشد فرایندهای صادراتی بود. او «ابتکار عمل دریای کارائیب» را رونمایی کرد که شامل کمک‌های نظامی و دسترسی به بازار آمریکا به صورت یک‌طرفه و بدون تعرفه گمرکی برای طیف طراحی‌شده‌ای از محصولات می‌شد.

منافع صنعت پوشاک و نساجی آمریکا در این بین فرصتی برای خود مهیا دید. در اوایل دهه ۱۹۸۰، بسیاری از تولیدکنندگان پوشاک آمریکایی در رقابت با واردات ارزان‌قیمت از آسیا مشکل داشتند. منطقه دریای کارائیب شرکت‌هایی با نیروی کار

ارزان و نزدیکی جغرافیایی را در دسترس بازار آمریکا قرار می‌داد و تولیدکنندگان می‌توانستند آنجا با قیمت‌هایی با قابلیت رقابت بیشتری جنس تولید کنند. در این بین، شرکت‌های نساجی آمریکایی دیدند که کارخانه‌های پوشاک در منطقه کارائیب می‌توانند بازار خوبی برای پارچه‌های آن‌ها باشند، آن‌ها هم وقتی که تولیدکنندگان پوشاک آمریکایی از آن‌ها پارچه‌های کمتر و کمتری می‌خرند. تولیدکنندگان پوشاک در آسیا به‌طور قطع محصولات نساجی آمریکایی را نمی‌خریدند چرا که آن‌ها خود در کشورهای حیط‌خلوت‌شان صنایع نساجی گسترده‌ای را داشتند.

در سال ۱۹۸۴، زمانی که ابتکار عمل دریای کارائیب به عرصه عمل رسید، شرکت‌های نساجی و نیز تولیدکنندگان و

واردکنندگان و خرده‌فروشان لباس در آمریکا شروع کردند به لابی کردن برای اینکه عوارض و مالیات‌های گمرکی در دریای کارائیب کاهش یابد. آن‌ها یک هشدار جدی هم به اقدامات خود افزودند: اگر بازارهایی آمریکایی به‌سوی لباس‌هایی باز شوند که در دریای کارائیب دوخته می‌شوند، آن لباس‌ها باید با پارچه‌های آمریکایی دوخته شده باشند. نتیجه این تلاش‌ها برای لابی‌گری منجر شد به «برنامه دسترسی ویژه» سال ۱۹۸۶ که اجازه می‌داد لباس‌هایی که با پارچه‌های آمریکایی در دریای کارائیب دوخته می‌شوند با تعرفه کم یا بدون تعرفه به آمریکا وارد شوند.

ریگان برنامه دسترسی ویژه را به‌طور یک‌جانبه پیاده‌سازی کرد و این قانون در سال ۱۹۸۷ عملی شد. طبق این برنامه، طی چهار سال صادرات پوشاک از دریای کارائیب به آمریکا دو برابر می‌شد و از ۱.۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۷ به ۲.۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۱ می‌رسید. مجله فوربز در سال ۱۹۹۰ نوشت که «منطقه کارائیب دارد به منطقه پوشاک آمریکا تبدیل می‌شود».

سر بی‌کلاه محلی‌ها

برنامه دسترسی ویژه به پوشاک سرمایه‌گذاری برای صادرات به آمریکا را ساده‌تر کرد و تهیه بودجه برای زنجیره تأمین مواد اولیه به‌منظور بهبود وضعیت تولیدکنندگان محلی را افزایش داد. تولید در خارج از آمریکا و در مناطق با دستمزد کم ایجاب می‌کرد



هندوراس اولین بار در سال ۲۰۱۲ جلوی رادار توجه من قرار گرفت. دقت کردم که روی برجسب هودی مدرسه برادرم نوشته شده است: «ساخت هندوراس». در همان روز، مقاله‌ای در نیویورک تایمز خواندم که گزارش می‌داد چهار شهروند آفریقایی-بومی هندوراسی که دو تن از آن‌ها زن باردار بودند، هلی‌کوپترهای وزارت خارجه ایالات متحده که نیروها و مشاوران آمریکایی را حمل می‌کرده، به‌اشتباه به آن‌ها شلیک کرده و آن‌ها را کشته بوده است. بیش از چهار نفر مجروح شده بودند. از خودم پرسیدم چطور سوبیشترت‌های ما می‌تواند در جایی دوخته شود که ظاهراً آن‌قدر آشفته است که زنان بی‌گناه اشتباهی مظنون به قاچاق مواد مخدر می‌شوند و از هلی‌کوپتر به آن‌ها شلیک می‌شود

نصیب آن‌ها می‌شد تقریباً امکان این را باقی نمی‌گذاشت که شرکت‌های محلی بتوانند خود را توسعه بدهند و تولید صادراتی خود را به آمریکا داشته باشند.

در برخی مناطق، تولیدکنندگان محلی پوشاک پیش از اینکه برنامه دسترسی ویژه آن‌ها را ناپود کند، شرایط خوبی داشتند. یکی از اولین رهبران منطقه کارائیب که به اشتیاق به استقبال منطق و فرصت ابتکار عمل ریگان رفت، نخست‌وزیر جامائیکا، ادوارد سیگا، بود. سیگا قول داد که کشورش را به یک صادرکننده پوشاک بدل سازد. آمریکا در سه سال اول دولت او حدود ۵۰۰

میلیون دلار به این کشور کمک کرد که قابل مقایسه بود با ۵۶ میلیون دلار در سه سال اول دولت قبل از او. جامائیکا تبدیل شد به دومین دریافت‌کننده کمک‌های آمریکا از نظر سرانه جمعیت و بانک‌های تجاری پول‌های نقد را به این کشور آوردند، در کنار اینکه کمک‌های چندجانبه نیز به این کشور کردند.

در سال‌های بعد، صنعت پوشاک جامائیکا متحول شد. شرکت‌های کوچک و متوسط به این سمت رفتند که گروهی از شرکت‌های بزرگ مقیاس را تشکیل دهند، شرکت‌هایی که بیشترشان مالک خارجی داشتند و تقریباً تمام آن‌ها صادراتی بودند. در سال ۱۹۸۰، حدود ۸۵ درصد لباس‌هایی که در جامائیکا پوشیده می‌شد دوخته تولیدکنندگان داخلی بود. این صنعت فقط یک‌چهارم تولیدات خود را صادر می‌کرد و بیشتری شرکت‌ها مالک جامائیکایی داشتند. اما حالا در سال ۱۹۹۲، برعکس، فقط ۱۵ درصد بازار داخلی با صنایع محلی تأمین می‌شد. بیش از ۹۷ درصد صادرات پوشاک در مناطق ویژه با عوارض گمرکی صفر صادر می‌شد و مالکیت جامائیکایی‌ها با شیب تندی از دست می‌رفت. جامائیکا به یکی از بدهکارترین کشورهای جهان تبدیل شد.

حکایت رشد سریع جامائیکا در مقام خیاط پوشاک با منسوجات خارجی برای آمریکا در سایر نقاط منطقه نیز تکرار شد. سه کشوری که اصطلاحاً به آن‌ها سه جگوار گفته می‌شود - السالوادور، هندوراس و گواتمالا - در میزان تولید لباس‌هایی که به آمریکا صادر می‌شد از جامائیکا پیشی گرفتند. بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴، صادرات السالوادور تا ۳۸۰۰ درصد افزایش یافت. در همین دوره، از دستمزد واقعی کارگران کم شد. در سال ۱۹۹۸، یک کارگر صنایع پوشاک در منطقه توسعه صادرات به‌طور میانگین ساعتی ۵۶ سنت یا روزی ۴.۵ دلار دستمزد می‌گرفت که اصلاً نزدیک به رقمی نبود که برای هزینه‌های پایه خانواده‌اش کافی باشد.

به‌طور خاص، تمام خرده‌فروشان آمریکایی پوشاک در این منطقه پخش شده بودند و جای خود را پیدا کرده بودند. فهرست شرکت‌هایی که معلوم شد در السالوادور و هندوراس و گواتمالا فعالیت می‌کنند عبارت بود از مال‌مارت، کی‌مارت، ساکس فیفس اونو، کالوین کلین، کریستین دیور، ویکتوریا سکر، گپ. این شرکت‌ها با گذاشتن شرکت‌های زیرمجموعه گننام خود در این منطقه، خود را از برخی از استثماری‌ترین شرایط کار در کشورهای آمریکایی مرکزی دور نگه داشته بودند.



برنامه دسترسی ویژه به پوشاک سرمایه‌گذاری برای صادرات به آمریکا را ساده‌تر کرد و تهیه بودجه برای زنجیره تأمین مواد اولیه به‌منظور بهبود وضعیت تولیدکنندگان محلی را افزایش داد. تولید در خارج از آمریکا در مناطق با دستمزد کم ایجاب می‌کرد که نیروی کار بیشتر و بیشتر ارزان باشد

کارخانه‌های آسیایی در آمریکای مرکزی و منطقه کارائیب بابت اقدامات بی‌رحمانه کارگری و تاکتیک‌های ضداتحادیه‌ای بدنم بودند. یک کارزار بین‌المللی که در سال ۱۹۹۵ علیه شرکت «ماندرین اینترنشنال» یک کارخانه تایوانی در منطقه آزاد تجاری السالوادور به نام «سن مارکوز» فعالیت می‌کرد، داستان سوءاستفاده‌های افشاش کرد که مربوط بود به استخدام کودکان، تهدیدها به مرگ، خشونت فیزیکی، اضافه‌کاری‌های اجباری، کاهش دستمزدها و اخراج‌های دسته‌جمعی کارگرانی که به اتحادیه‌ها می‌پیوستند.

شرکت ماندرین با تعدادی از کمپانی‌های آمریکایی از جمله «جی‌سی‌پی» و «جی‌کرو» قرارداد داشت. شرکت‌های آسیایی بدنمای رفتار بی‌رحمانه با کارگران را به جان خریده بودند اما آن‌ها از طرف خرده‌فروشان آمریکایی این کارها را می‌کردند؛ همان‌طور که سسیلا گرین، جامعه‌شناس، می‌گوید: «موفق‌ترین و پیشرفته‌ترین قسمت‌های سرمایه‌های دست‌های آلوده خودش را رو نمی‌کند.»

زاعه‌نشین‌ها و کودتاچی‌ها

وقتی که من در سال ۲۰۱۹ به هندوراس رفتم، با آن برای بازدید از کارخانه‌های پوشاک در چولوما با ماشین از شهر بیرون رفتم. من درخواست بازدید از کارخانه را داده بودم اما جوابی دریافت نکردم. در یکی از سفرهای کاری به ویتنام مدتی قبل از آن روز، بدون مشکل توانسته بودم خودم را یک بازدیدکننده علاقه‌مند نشان بدهم و به یکی از مناطق توسعه اقتصادی بروم. اما در هندوراس این کار نتیجه نداد. فهمیدم دلیل اینکه به ایملیم جوابی داده نشد این بود که مناطق توسعه صادرات و کارخانه‌های هندوراس به‌دنبال سرمایه‌گذاری‌هایی خارج از حلقه خود نیستند. در هندوراس، این مناطق به‌طور مشترک تحت تملک و اداره گروه‌های کوچکی است که تأسیسات تولید را مدیریت می‌کنند. آن‌ها فضاهایی را از طریق شبکه‌های شرکت‌های جعلی از مناطق توسعه صادرات برای خودشان اجاره می‌کنند.

با اینکه نواحی ویژه صنعتی خودشان بسته بودند ولی ما سعی کردیم دور و بر آن‌ها سر و گوشی آب بدهیم. در یکی از مناطق توسعه اقتصادی که متعلق به شرکت «گروپو لووبل» بود، همان‌طور که آن داشت با ماشین در آن اطراف می‌راند، کارگران در حال خارج‌شدن بودند و از یک دروازه که سربازان مسلح از آن محافظت می‌کردند و سیم‌های خاردار تیزی داشت می‌گذشتند. دروازه آهنی باز شد تا یک کامیون از میان آن عبور کند. یک زوج در حال خروج از دروازه بودند و روی موتورسیکلت داشتند آنجا را ترک می‌کردند. سه دختر گوشه‌ای ایستاده بودند و با دوستی صحبت می‌کردند که یک دکه داشت. چند زن هم آنجا بودند که سزشان بیشتر به نظر می‌رسید اما بیشتر این کارگران از ظاهرشان پیدا بود که نوجوان‌اند.

روز قبل از آن، من و آن به یک اردوگاه رقتیم که در ساحل شمالی رود سن پدرو سولا قرار داشت. مرغ‌ها آن حوالی دانه برمی‌چیدند و یک بچه از تلی از زباله بالا

بلکه ثروت منجر می‌شود به برآمدن یک طبقه از متمولان نوکیسه که یک نیروی راست‌گرای قدرتمند را در سیاست این کشور شکل می‌دهند. بسیاری از خانواده‌های نخبه هندوراسی در دهه ۱۹۸۰ میلادی و به لطف کسب و کاری که ابتکار عمل خلیج کارائیب ممکن کرده بود، خودشان را بالا کشیدند. آن‌ها از سرمایه‌گذاری‌های خارجی که از طریق فرایندهای صادراتی حوزه پوشاک امکان‌پذیر شده بود، ثروتشان را کسب کرده بودند. بنابراین وقتی که دولت هندوراس تلاش کرد شرایط کارگران را بهتر کند، این نخبگان کسانی بودند که بیشترین صدمه را می‌دیدند و بنابراین دخالت کردند تا اصلاحات انجام نشود.

رئیس‌جمهور سابق هندوراس، مانوئل زلایا، عضو یکی از دو حزب محافظه‌کار سنتی‌ای که بود که ده‌ها سال در هندوراس حکومت کرده بودند. این دو حزب از جانب معدود خانواده‌های اشرافی‌ای عمل می‌کردند که در کنار شرکت‌های آمریکایی و کمپانی‌های چندملیتی، کنترل اکثریت عمده‌ای از اقتصاد هندوراس را در دست داشتند. زلایا در سال ۲۰۰۶ انتخاب شد و وجه‌های ترقی‌خواه به خود گرفت. او از افزایش ۵۰ درصدی حداقل حقوق دفاع کرد و دولت را واداشت تا حق مالکیت بر زمین کشاورزان خرده‌پا را احیا کند. او تلاش‌ها برای خصوصی‌سازی بندرهای دولتی و نظام آموزشی و شبکه برق را ممنوع کرد. در نتیجه، صاحبان ثروتمند کسب و کارها که از زلایا در طی انتخابات حمایت کرده بودند، پشتیبانی خود را برداشتند و قدرت او شروع به افول کرد.

در آوریل ۲۰۰۹، زلایا اعلام کرد که از رأی‌دهندگان می‌خواهد در طی یک همه‌پرسی مبتنی بر قانون اساسی، تصمیم بگیرند که آیا موافق افزایش حقوق

می‌رفت. آلن می‌گفت بسیاری از افرادی که آنجا زندگی می‌کردند نطفه‌چینی خانه‌ها بودند. تعداد کمی از آن‌ها که خوش‌شانس بودند کاری در مناطق توسعه‌ی صادراتی گیر می‌آوردند. در منطقه دیگری که سکونتگاه‌های مستقر بود، نزدیک به بخش خشکیده ریو بلانکو، یک گاو داشت در ساحل رودخانه راه می‌رفت، در حالی که زنی هم با کاسه‌ای پلاستیکی در آب‌های آنجا استحمام می‌کرد.

حاشیه رودخانه پر شده بود از آلونک‌هایی که از حلب‌های استفاده‌شده و تکه‌های پلاستیکی درست شده بودند. معدود سازه‌هایی هم بودند که با بلوک‌های سیمانی در میان این آلونک‌ها بالا آمده بودند. سکونتگاه‌هایی مثل این تبدیل شده‌اند به پناهگاه‌هایی ناایمن برای هزاران نفری که در سال‌های اخیر از زمین‌های خود رانده شده‌اند. از جمله این افراد کسانی هستند که مزارعشان را وقتی که مینگوئل فاسوسه زمین‌ها را می‌خرید از دست دادند. این زمین‌ها اکنون تبدیل شده است که به مزرعه ۹ هزار هکتاری برای مصرف کارخانه روغن پالم در منطقه آگون. برخی از محصولات این کارخانه در تعاونی‌های مزارع به فروش می‌رسد. مردم محلی می‌گویند که این محصولات با تهدید و زور به آن‌ها فروخته می‌شود.

آلن می‌گوید وقتی رودخانه طغیان می‌کند، که احتمالش در سال‌های اخیر به علت طوفان‌های استوایی افزایش یافته است، مردمی که در کناره رودخانه زندگی می‌کنند همه چیز خود را از دست می‌دهند. بوی سوختن پلاستیک در هوا به شدت حس می‌شود. آلن به کابل‌هایی اشاره می‌کند که این محله‌ها با اتصال به شبکه برق به‌طور مخفیانه از آن‌ها استفاده می‌کنند.

امادر هندوراس ابتکار عمل خلیج کارائیب برای کارگران ثروتی به‌همراه نمی‌آورد



تا سال ۱۹۹۷ بیش از ۴۰ درصد پوشاکی که در آمریکا فروخته می‌شد تولید داخل بود. در سال ۲۰۱۲، این رقم کمتر از ۳ درصد بود. آزادسازی تجارت و برداشتن عوارض برای کنترل جریان صادرات و واردات پوشاک در سراسر جهان باعث شد تا موانع از سر راه خریداران برداشته شود و آن‌ها آزاد بودند از هر کشوری که قیمت‌های بهتری به آن‌ها عرضه کند اجناس خود را بخرند

می داد از کودتا حمایت کند، چرب‌زبانی جامعه تجاری هندوراس، خاصه صنایع پوشاک و نساجی، مؤلفه دیگری برای این انگیزه بود. چند هفته پس از برکناری زلایا از قدرت، لانی دیویس در ژوئیه ۲۰۰۹ در ساختمان کنگره نمایندگان آمریکادار کاپیتول هیل بود تا علیه زلایا در مقابل اعضای کمیته روابط خارجی کنگره شهادت دهد. دیویس توسط کسانی استخدام شده بود که مسئول کنار گذاشتن زلایا بودند. دیویس به روزنامه‌نگاران گفت: «مشتریان من نمایندگان اتاق بازرگانی آمریکای لاتین هستند. من دولت هندوراس را نمایندگی نمی‌کنم... مفتخرم که نماینده تجاری هستم که اعمال‌کننده حکومت قانون هستند.»

خوان کاناوئاتی که از سوی لیشیا سالمون، جامعه‌شناس و اقتصاددان هندوراسی، یکی از نویسندگان روشنفکر حامی کودتا شناخته شده است، از یکی از بزرگ‌ترین دارودسته‌های تولیدکنندگان پوشاک هندوراس برآمده است. کاناوئاتی مالک «گروپو لاول» است که در ناحیه چولوما سه منطقه ویژه توسعه صادرات دارد و محصولات برندهای «کوستکو»، «فوت لاکر»، «هینز»، «راسل آتلنیکر»، «جی‌سی‌پنی» و «سارالی» را تولید می‌کند. این گروه یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های صنعتی در آمریکای لاتین است. در سال ۲۰۱۰، یکی دیگر از اعضای دارودسته کاناوئاتی، ماریو، وزیر امور خارجه دولت لوبو شد، حتی با اینکه مدیر «گروپو لاول» هم باقی ماند. جاکوبو کاتان، رئیس گروه تولیدی «کاتان»، یکی دیگر از افراد بانفوذی است که توسط سالمون نام برده شده است و از چهره‌های پشت کودتا به شمار می‌رود. اشراف و طبقه بانفوذی که حامی رئیس‌جمهور کودتا بودند، اشتیاق داشتند که دلارهای کمکی از سوی آمریکا به دولت ادامه پیدا کند و ظاهراً این احساس مشترکی بود که از جانب آمریکا هم مشتاقانی داشت.

دموکراتیک گروه‌های تهیدستی هستند که به‌طور سنتی از امتیازات در این کشور محروم شده‌اند از جمله بومیان و زنان و کشاورزان خرد. در اوان این رأی‌گیری در ماه ژوئن آن سال، ارتش مداخله کرد و نپذیرفت که برگه‌های رأی را توزیع کند. ساعت ۵:۳۰ صبح روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹، در اولین کودتای موفق آمریکای لاتین در دو دهه اخیر، ارتش هندوراس از طرف خانواده‌های اشراف وارد عمل شد، زلایا را از قدرت کنار زد و به‌جای او روبرتو میچلیتی را گذاشت. در حالی که فریاد اعتراضات بین‌المللی بلند شده بود و سیل هندوراسی‌ها در اعتراض به کودتا در خیابان روان شده بود، دولت اوپاما به‌سرعت وارد عمل شد تا شرایط را تثبیت کند و به دولت جدید وقت بدهد تا انتخابات را که از قبل برای برگزاری در ماه نوامبر برنامه‌ریزی شده بود برگزار کند. در انتخابات تقلب شد و نامزدهای مخالف از رقابت‌ها انصراف دادند. با این حال، آمریکا خیلی سریع نتایج انتخابات را به رسمیت شناخت و به رئیس‌جمهور جدید، پورفیریو بوبو، پیروزی‌اش را تبریک گفت.

هندوراس طی مدت‌های مدید اهمیتی راهبردی برای آمریکا داشت. در دهه ۱۹۸۰، آمریکا از پایگاه هوایی «سوتو کانو» در «پارلمورا» استفاده می‌کرد. اداره این پایگاه را آمریکا و دولت هندوراس به‌طور مشترک بر عهده داشتند و در جنگ کونترا آمریکا علیه دولت چپ‌گرای ساندنیستا در نیکاراگوا از این پایگاه بهره‌بردار می‌برد. «سوتو کانو» ۶۰۰ پرسنل نظامی آمریکایی داشت و برای منابع نظامی ایالات متحده در آمریکای لاتین اهمیت راهبردی داشت و این اهمیت خود را تا همین حالا حفظ کرده است.

اگر حفظ پایگاه «سوتو کانو» یکی از مؤلفه‌هایی بود که به دولت اوپاما انگیزه



در ساعت ۵:۳۰ صبح روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹، در اولین کودتای موفق آمریکای لاتین در دو دهه اخیر، ارتش هندوراس از طرف خانواده‌های اشراف وارد عمل شد، زلایا را از قدرت کنار زد و به‌جای او روبرتو میچلیتی را گذاشت. در حالی که فریاد اعتراضات بین‌المللی بلند شده بود و سیل هندوراسی‌ها در اعتراض به کودتا در خیابان روان شده بود، دولت اوپاما به‌سرعت وارد عمل شد تا شرایط را تثبیت کند و به دولت جدید وقت بدهد تا انتخابات را که از قبل برای برگزاری در ماه نوامبر برنامه‌ریزی شده بود برگزار کند

برج پرزرق و برق

هندوراس اولین بار در سال ۲۰۱۲ جلوی رادار توجه من قرار گرفت. دقت کردم که روی برجسب هودی مدرسه برادرم نوشته شده است: «ساخت هندوراس». در همان روز، مقاله‌ای در نیویورک تایمز خواندم که گزارش می‌داد چهار شهروند آفریقایی-یومی هندوراسی که دو تن از آن‌ها زن باردار بودند، هلی کوپترهای وزارت خارجه ایالات متحده که نیروها و مشاوران آمریکایی را حمل می‌کرده، به اشتباه به آن‌ها شلیک کرده بوده و آن‌ها را کشته بوده است. بیش



شرکت‌هایی آمریکایی و وزارت‌خانه امور خارجه آمریکا طی دهه‌ها در هندوراس با یکدیگر همکاری می‌کردند تا پوشاک ارزان قیمت برای مشتریان آمریکایی تولید شود، درحالی‌که چارچوب ایجاد اشتغال در اقتصاد هندوراس طوری بود که همزمان با مداخلات دولت سعی می‌شد که شهروندان هندوراسی فقیر نگاه داشته شوند

از چهار نفر مجروح شده بودند. از خودم پرسیدم چطور سویی شرت‌های ما می‌تواند در جایی دوخته شود که ظاهراً آن قدر آشفته است که زنان بی‌گناه اشتباهی مظنون به قاچاق مواد مخدر می‌شوند و از هلی کوپتر به آن‌ها شلیک می‌شود؛ اما این طرز فکر کردن اشتباه بود. خشونت در هندوراس نتیجه مستقیم صنعت آماده‌سازی برای صادرات بود. یکی دیگری را الزامی می‌ساخت. مناطق توسعه صادرات جزیره‌هایی از امنیت و زیرساخت برای شرکت‌ها درست کرده بودند تا آن‌ها بتوانند نرخ‌های بصره نیروی کار را در اختیار داشته باشند. در این بین، شهروندان عادی برای یافتن ایمنی یا امنیت با مشکل مواجه بودند و خشونت فراتر از قانون از سوی پلیس پشتیبانی می‌شد. منطقه توسعه صادرات یک واحد استخراج است، مثل مزارع تولید شکر یا معادن بوکسیت که قبلاً وجود داشت.

دفتر انجمن تولیدکنندگان هندوراسی در برج هشت طبقه «آلتیا» واقع شده است، در داخل «شهر هوشمند» آلتیا که یک محوطه با دروازه‌های بسته در سن پدرو سولا است، درست مثل همان محوطه ممنوعه‌ای که در بزرگراه کنار سکونتگاه‌های زاغ‌های ریو بلانکو بود. برج شیشه‌ای براق نمادی را درست کرده بود که در تضاد با ظاهر بقیه شهر بود. در داخل برج مراکز تماس هستند که شرکت‌ها از مالک برج، یوسف امدانی، اجاره کرده‌اند. امدانی رئیس شرکت «گروپو کریبمز» است که یک شرکت بزرگ نساجی و املاک در هندوراس به شمار می‌رود. یک جوان هندوراسی مثل آلن می‌تواند تمام عمر خود را در شرایطی بگذراند که صاحب‌اختیارش امدانی باشد. مسلماً آلن تقریباً همین‌طور بوده است.

امدانی «یونی‌تک» بود، محل تحصیل آلن و جایی که به دانشجویانی تخفیف می‌داد که در مراکز تماس شرکت‌ها در برجی که مال خودش بود کار می‌کردند. دانشجویان و کارکنان مراکز تماس در وقت ناهار خود می‌توانستند از مال «آلترا» در مرکز شهر هوشمند خرید کنند که آن مال هم متعلق به امدانی بود. وقتی دانشجویان فارغ‌التحصیل می‌شدند، می‌توانستند کارهایی تمام‌وقت در مراکز تماس پیدا کنند یا در یکی از تأسیسات تولیدی فراوان این شرکت‌ها در چولوما. آنجا در چولوما، هلدینگ‌های امدانی شامل کارخانه‌های تولید پارچه و دوخت پوشاک می‌شد. پشت برج «آلتیا» خانه خود یوسف امدانی به‌سادگی از فاصله دور قابل تشخیص بود چرا که روی تپه‌ها در بلندترین نقطه نسبت به سایر ساختمان‌ها شهر ساخته شده بود.

روز بعد از روزی که من و آلن به دیدن منطقه توسعه صادرات رفتیم، سر راهم به بندر بزرگ «پورتو کورتز» جلوی برج ایستادم. به کمک مترجمم، گوستاو، درخواست ملاقات کردم با مدیر انجمن تولیدکنندگان هندوراسی. من در اتاق کنفرانس منتظر ماندم، جایی که نقاشی‌هایی از چهره خوان اورلاندو، رئیس‌جمهور هندوراس، و بانوی اول، آنا گارسیا کاریاس، روی دیوار نصب شده بود و در کنار آن‌ها پرچم‌های کشورها و یک سکان چوبی کشتی قرار داشت. آلفردو آلوارادو، فرزند یک خانواده قدرتمند و صاحب یک

مدرسه خصوصی، بعد از اینکه برای شرکت «گیلدان» در نقش مدیر کنترل کیفیت کار کرده بود، شغل ریاست انجمن تولیدکنندگان را به دست آورده بود. من بلافاصله این احساس آلن را درک کردم که بدون ارتباط‌های درست، از او نمی‌توان انتظار داشت که بیش از آن در هندوراس پیشرفت کند.

این بندر از تمام مناطق توسعه صادرات در سرتاسر هندوراس اجناس را دریافت می‌کرد. آلوارادو می‌گفت تقریباً تمام این اجناس به آمریکای می‌روند. او تقریباً همسین من بود و دو گوشی تلفن در دست داشت. مرد پرمشغله‌ای بود.

ما درباره واردات عمده به کشور صحبت کردیم — کشتی‌های پنبه تگزاسی که در هادسون بار کشتی می‌شدند، غلات، سوخت و ماشین‌آلات نساجی. او گفت بندر هر ۲۴ ساعت هر روز باز است. سه روز طول می‌کشد تا کشتی از اینجا به بندر اورگلیدز، فلوریدا، هادسون یا میامی برسد.

من از او از معترضان پرسیدم که از ماه آوریل در خیابان‌ها بودند، پس از مطرح شدن لایحه‌ای که تأمین آتیه بهداشت و تحصیلات عمومی را از بین می‌برد. اوایل آن هفته، معترضان تیرها را روی پل چولومبا را آتش زدند و راه رسیدن به بندر را بستند. او گفت بله و سرش را تکان داد، مثل یک عاشق دلشکسته. او با چشمانی که جدیت از آن می‌بارید به من نگاه کرد و گفت: «و هیچ‌کس نمی‌خواهد خطر جنس فرستادن به این بندر را به جان بخرد وقتی که اعتراضات ادامه دارد. این کار مثل تروریسم است.» تا سال ۱۹۹۷ بیش از ۴۰ درصد پوشاکی که در آمریکا فروخته می‌شد تولید داخل بود. در سال ۲۰۱۲، این رقم کمتر از ۳ درصد بود. آزادسازی تجارت و برداشتن عوارض برای کنترل جریان صادرات و واردات پوشاک در سراسر جهان باعث شد تا موانع از سر راه خریداران برداشته شود و آن‌ها آزاد بودند از هر کشوری که قیمت‌های بهتری به آن‌ها عرضه کند اجناس خود را بخرند. بعد از اینکه در سال ۲۰۰۵ آخرین عوارض برداشته شد، کشورها فقط به‌واسطه قیمت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کردند. هندوراس در این الگوی جدید توانست به‌خوبی نقش صادرکننده را بازی کند چون کارگران بیچاره بودند و کاری هم از دست‌شان برنمی‌آمد. هرچه لباس‌ها ارزان‌تر می‌شد، مردم بیشتر آن‌ها را می‌خریدند. در سال ۱۹۸۴، ۶۲ درصد میانگین مخارج خانوار صرف پوشاک می‌شد. در سال ۲۰۱۱، این رقم ۲۸ درصد شد. افزایش نابرابری ثروت خانوار و وفور لباس‌های ارزان قیمت دست در دست هم دادند. ■

مشعل راه آگاهی

در دومین نمایشگاه مجازی کتاب چه گذشت؟

پروانه شفاعی

خب‌نگار

حضور بیش از ۲۱۰۰ ناشر فعال و عرضه بیش از دویست هزار عنوان کتاب در دومین نمایشگاه مجازی کتاب تهران نشان‌دهنده پویایی، نشاط و بالندگی فرهنگی جامعه است. نمایشگاه مجازی کتاب تهران در تحول و حمایت از اقتصاد نشر اهمیت بسیار زیادی دارد زیرا طی دو سال گذشته ناشران در زمینه تولید و فروش کتاب ضررهای زیادی کردند و نمایشگاه مجازی توانست بخش زیادی از این آسیب‌ها را جبران کند. رساندن کتاب به دست مخاطبان در سراسر کشور از دغدغه‌های فعالان حوزه کتاب و نشر است. نمایشگاه مجازی کتاب تهران توانست فاصله میان تولیدکننده و مصرف‌کننده کتاب را حذف کند و آثار تولید شده ناشران را به دست مردم در هر نقطه از کشور برساند. نمایشگاه مجازی کتاب عدالت دسترسی کتاب را برای همه ایرانیان فراهم کرده است و این گام مهمی برای دستیابی به عدالت فرهنگی است. می‌دانیم که سیستم توزیع کتاب در کشور با اشکالی جدی مواجه است و بسیاری از مناطق دور از مرکز از داشتن کتابفروشی مطلوب و به‌روز محرومند. نمایشگاه مجازی کتاب فرصت دسترسی به تازه‌ترین آثار ناشران کشور را برای همه ایرانیان فراهم کرده است. این نمایشگاه نیز امکان خرید در تمامی ساعات شبانه‌روز و امکان ارسال رایگان کتاب‌ها به آدرس خریدار، دسترسی راحت به عناوین کتاب‌ها، امکان حضور در سایت با استفاده از تلفن همراه، امکان خرید تلفنی برای مناطقی که سرعت اینترنت مناسب نبود یا در مناطقی که مردم به امکاناتی چون کامپیوتر و تلفن همراه دسترسی نداشتند و... را فراهم کرده بود. به همین دلیل نمایشگاه با استقبال خوب و بی‌سابقه مخاطبان مواجه شد و امیدواریم این نمایشگاه در سال‌های آتی نیز برگزار شود.



جادوی فکر بزرگ
نویسنده: دکتر د. شوارتز
مترجم: ژنا بخت‌آور
انتشارات مروارید



امکان‌سنجی اجتماعی ایجاد سکونت‌سرا
نویسنده: عبدالوهاب شهبلی
انتشارات: همشهری

در هریک از فصل‌های کتاب «جادوی فکر بزرگ» ده‌ها فکر، شیوه و اصل سودمند و منطقی می‌یابید که به شما توانایی می‌دهند تا نیروی عظیم فکر بزرگ را به کار گیرید؛ تا موفقیت، شادکامی و رضایتی را که بسیار دوست دارید، برای خود کسب کنید. هر شیوه با شرح یک سرگذشت واقعی فوق‌العاده برای شما توضیح داده شده است. بنابراین شما نه فقط درمی‌یابید که چه کار کنید بلکه حتی مهم‌تر از آن متوجه می‌شوید که چگونه هر اصلی را در موارد و موقعیت‌های واقعی اجرا کنید. راهکارها و اصول مقدماتی که کتاب جادوی فکر بزرگ را تأیید می‌کنند از اصیل‌ترین منابع، بهترین و بزرگ‌ترین مغزهای متفکری سرچشمه می‌گیرند که هنوز روی سیاره زمین به زندگی ادامه می‌دهند. مغزهایی مثل داوود نبی که فرمود: «آدمی همان است که در دلش فکر می‌کند.» مغزهایی مثل امرسون که گفت: «مردان بزرگ آنانی هستند که می‌بینند افکار بر دنیا حکومت می‌کنند.» مردمان بی‌شماری در تلاش خود برای ساختن یک زندگی موفقیت‌آمیز فراموش می‌کنند که ابزاری برای کمک به آن‌ها وجود دارد. شما فراموش نکرده‌اید. پس شما دو صفت عمده لازم برای به دست آوردن سود واقعی از این کتاب را دارید: اشتیاقی برای موفقیت بزرگ‌تر، و هوش انتخاب ابزاری که به شما کمک کند تا آن اشتیاق را تشخیص دهید. بزرگ فکر کنید تا بزرگ زندگی کنید. در شادمانی، بزرگ زندگی خواهید کرد. در پیشرفت، بزرگ زندگی خواهید کرد. بزرگ در درآمد، بزرگ در میان دوستان و بزرگ در احترام به‌سر خواهید بود.

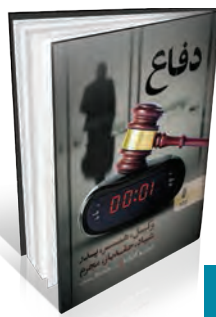
مسکن یکی از بنیادی‌ترین مسائل اجتماعی جهانی به‌خصوص در مناطق کلان شهری است. شهروندان برای تامین مسکن حداقلی مجبور به پرداخت هزینه‌های گزافی هستند و خیلی از آنها تا پایان عمرشان امکانی برای تامین مسکن ملکی و یا حتی استیجاری ندارند و مجبور به سکونت در خیابان‌ها، پارک‌ها، زمین‌های بایر، فضاهای رها شده شهری، کانال‌های شهری و... هستند. در ایران هم مسئله مسکن قدمتی بیش از ۶ دهه دارد که برای مهار آن برنامه‌های متعددی حداقل از دهه ۱۳۲۰ تدوین و بعضاً اجرایی شده‌اند اما از بنیان گذاشتن یک نظام پایدار تامین مسکن ناتوان بوده‌اند. عواملی چون مهاجرت‌های ورودی، کالایی شدن مسکن، فقدان سیاست‌های اجتماعی مسکن، اعیان‌سازی بافت‌های قدیمی، روندهای سریع تورم‌زا متاثر از تحولات اقتصاد کلان و... منجر به تشدید بحران مسکن در شهر تهران طی چند دهه اخیر شده است. داده‌های آماری بیان شده در این مطالعه نشان می‌دهند که دسترسی به مسکن در شهر تهران روز به روز در حال سخت‌تر شدن است و خانوارها با هزینه‌های گزافی اقدام به تامین آن می‌کنند. برخی از گروه‌ها و اقشار نه‌تنها امکانی برای داشتن مسکن ملکی ندارند بلکه حتی اجاره یک واحد مسکونی مستقل برای آنها مقدور نیست و روی به اشکالی از مسکن جمعی یا اشتراکی آورده‌اند تا هزینه‌های سکونتشان را کاهش دهند. خانه اشتراکی راه‌حلی اجتماعی است که قشرهایی از طبقات فقیر و متوسط مردم تهران برای تامین نیاز سکونت‌شان شکل داده‌اند. سودگرایانه شدن هرچه بیشتر برنامه‌های توسعه مسکن و نیز تمرکز آنها بر تولید مسکن ملکی، فرصت داشتن خانه مستقل، اعم از ملکی یا استیجاری را برای گروه‌های قابل توجهی از مردم غیرممکن ساخته است.

تن تنهایی
 نویسنده: سحر سخایی
 انتشارات: چشمه



«تن تنهایی»، نوشته سحر سخایی اولین رمان این نویسنده است. سخایی نوازنده تار و آهنگ‌ساز است. در این مقام او موسیقی فیلم «اورنگی» را ساخته و با بسیاری از خوانندگان از جمله همایون شجریان همکاری داشته است. سخایی به عنوان نویسنده نیز از جهانی روایت کرده که به تجربیات زیسته‌اش نزدیک است. تن تنهایی روایت چند شخصیت جوان و پرشور است در روزگار ما. دختری نوازنده، پسری آهنگ‌ساز و پدران و مادرانی از نسلی دیگر. در رمان روایت‌هایی از میل این شخصیت‌ها را می‌توان برای ساختن جهان خود دید. در دانشگاه و فضای خانواده و برخوردشان با انبوه تناقض‌هایی که باعث می‌شود مسیرشان به کل عوض شود. انگار این آدم‌ها که قرار بوده کنار هم قرار بگیرند به‌ناچار از کنار هم رد می‌شوند. سخایی که به جهان فکری میلان کوندرا توجه خاصی دارد در رمانش نیز مدام درباره آدم‌ها، اتفاق‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها پرسش‌هایی از این دست مطرح می‌کند. به همین دلیل تن تنهایی قصه یک پراکندگی انسانی است در شهری مدرن و تاریخ‌زده تهرانی متلون و مملو از تفاوت‌ها. در نهایت مخاطب است که با تن‌های تنهایی رمان تنها می‌ماند و آن‌همه ماجرا که برایشان رقم زده می‌شود. داستان کتاب حول محور سه شخصیت جوان به نام‌های سسیا، رضا و بردیا شکل می‌گیرد. جوانانی که هر سه در سنت، خاستگاه و ریشه دارند و حال بر آن‌اند که به نحوی با این سنت بعضاً دست‌وپاگیر، به منزله امری بیرونی مواجه شوند. سبا و بردیا در آزمون ورودی رشته‌ی موسیقی در دانشگاه با یکدیگر آشنا می‌شوند و رضا نیز همچون خود نویسنده نوازنده و آهنگ‌ساز است. پس هنر و موسیقی دیگر اشتراک موجود میان این کاراکترهای جوان است. از نکات بسیار جذاب کتاب تن تنهایی، حضور پررنگ موسیقی در آن است. چنانچه می‌توان آن را رمانی موسیقایی لقب داد. امری که می‌تواند این داستان را برای آن دسته از پژوهشگران ادبیات تطبیقی که بر بررسی رابطه میان ادبیات و دیگر هنرها تأکید دارند به اثری درخور توجه بدل سازد.

دفاع
 نویسنده: استیو کاوانا
 مترجم: زهرا امین‌کار
 انتشارات: البرز



وکیل، همسر، پدر، شکیاد، حقه‌باز، مجرم؛ ادی فلین، شاید سابق پس از مدتی به شغل وکالت روی می‌آورد اما طی اتفاقاتی برایش مسلم می‌شود که این دو تفاوتی با یکدیگر ندارند. یک سال قبل ادی فلین در کار بر روی یکی از پرونده‌ها تجربیات دردناکی را پشت‌سر می‌گذارد و همین امر دلیلی می‌شود برای رها کردن حرفه وکالت به طوری که قسم می‌خورد هرگز پایش را در دادگاه نگذارد. اما اتفاقی رخ می‌دهد که حق انتخاب برایش باقی نمی‌گذارد. رئیس یک گروه تبهکار مافیایی در نیویورک که به اتهام قتل درگیر محاکمه است دختر ده‌ساله ادی را به گروگان می‌گیرد. ادی باید دفاع از این پرونده را قبول کند، چه خواهد چه نخواهد. ادی فقط چهل و هشت ساعت فرصت دارد تا به اتکای هوش حرفه‌ای و تمام حقه‌ها و ترفندهایی که در چنته دارد از رئیس گروه مافیایی در برابر اتهام قتل دفاع کند، دفاعی که نتیجه دادن آن ناممکن به نظر می‌رسد و اگر این پرونده را ببازد داروندارش را از دست می‌دهد. «دفاع» در نوع خود بهترین اثر دلهره‌آور حقوقی است و ثابت می‌کند که درام حقیقی بیرون از دادگاه و در مغزها و دل‌ها به وقوع می‌پیوندد. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «فشار اسلحه را مثل جریان واضح برق پشت‌سرم حس کردم. غریزه‌ام به من گفت که به‌سمت لوله تفنگ کج شوم و خیلی سریع به‌سمت چپ بچرخم تا بدنم را از مسیر گلوله دور کنم. آن مرد احتمالاً راست‌دست بود؛ یعنی به‌طور طبیعی از طرف چپ قابلیت دفاع نداشت. می‌توانستم از همان ناحیه و در حین چرخش، آرنجم را به صورتش بکوبم و به‌این ترتیب برای شکستن مچ دستش فرو کردن اسلحه در پیشانی‌اش زمان کافی داشته باشم. دوباره همان غریزه‌های قدیمی؛ اما کسی که می‌توانست همه این کارها را انجام دهد دیگر وجود نداشت او را همراه با گذشته‌ام دفن کرده بودم.»

سرمایه‌گذار هوشمند
 نویسنده: بنیامین گراهام
 مترجم: سعید سعادتیان
 انتشارات: چالش



در کتاب «سرمایه‌گذار هوشمند» اصول سرمایه‌گذاری بر اساس ارزش ذاتی، نوشته بنجامین گراهام می‌آموزد که خرید و فروش سهام نه تنها بر پایه شناس و اقبال نیست بلکه نیاز به صبر و دانش خوبی از بازار دارد. در واقع شما نیازی به تحلیل‌های بسیار و بازی با ارقام سنگین هم ندارید فقط باید اصولی را بدانید که بر اساس آن‌ها بتوانید بالاترین سود را ببرید. سرمایه‌گذاری در بازار بورس و اوراق بهادار می‌تواند زندگی مالی خوبی برای شما بسازد اما به شرط آنکه بدانید چطور باید سرمایه‌گذاری کنید. وارن بافت میکرو کتاب سرمایه‌گذار هوشمند را بهترین میکرو کتاب برای سرمایه‌گذاری می‌داند و از میکرو کتاب‌های مرجع و بسیار مهم در بازار بورس و سرمایه‌گذاری شناخته می‌شود. یک سرمایه‌گذار باهوش و زیرک در فرایند سرمایه‌گذاری‌هایش بسیار با دقت عمل می‌کند. هر چه اصولی که برای سرمایه‌گذاری استفاده می‌کند عقلانی‌تر باشد، استراتژی سرمایه‌گذاری‌تان به نتایج بهتری منجر می‌شود. اگر قصد دارید با سرمایه‌گذاری در بازار بورس یا سایر اوراق بهادار به درآمد قابل توجهی دست پیدا کنید باید فعالیت‌هایتان را بر اساس اصول عقلانی و درست کسب‌وکار ساماندهی کنید. بنجامین گراهام به عنوان پدر سرمایه‌گذاری ارزشی شناخته می‌شود. او یکی از معروف‌ترین فعالان بورس در دهه ۶۰ میلادی بود که توانست نام خودش را به عنوان یک کارگزار حرفه‌ای برای همیشه در وال استریت ثبت کند. بنجامین کودکی سختی را در فقر گذراند اما توانست در سن ۲۵ سالگی بیش از ۵۰۰ هزار دلار درآمد ماهیانه داشته باشد. بنجامین از روش‌های و فرمول‌های مخصوص به خودش استفاده می‌کرد که بعدها با عنوان نظریه گراهام به شهرت زیادی رسیدند و افراد موفق بسیاری در وال استریت از آن استفاده کردند. به طور مثال وارن بافت یکی از ثروتمندان دنیا، تمام سرمایه‌گذاری‌های بورسی‌اش را بر اساس روش گراهام انجام می‌دهد.

برنامه‌ریزی به روش بولت ژورنال
 نویسنده: رایدر کارول
 مترجم: زهرا نجاری
 انتشارات: کوله‌پشتی



کتاب «برنامه‌ریزی به روش بولت ژورنال» بر ارزش لحظات زندگی تأکید دارد. در این کتاب نویسنده می‌خواهد مخاطب را با نحوه مدیریت زمان به گونه ساده و صحیح آشنا کند. این کتاب به مخاطبش می‌آموزد که برنامه‌های مطابق با شرایط و نیازهای زندگی‌اش طراحی کند. رایدر کارول می‌گوید: «حقیقت تلخ این است که ما نمی‌توانیم «زمان» تولید کنیم؛ بلکه فقط می‌توانیم آن را مصرف کنیم.» به همین دلیل است که باید راهکاری برای استفاده بهینه از زمان داشته باشیم. کتاب برنامه‌ریزی به روش بولت ژورنال اثر پر فروش رایدر کارول، ابتدا روش‌های علمی ثابت شده‌ای را برای برنامه‌ریزی مناسب معرفی کرده سپس به شما می‌آموزد که چگونه از دفتر بولت ژورنال به عنوان ابزاری برای به دست آوردن فرصت‌ها و کنار گذاشتن حواس پرتی‌ها استفاده کنید. چه یک بولت ژورنالیست تازه‌کار باشید چه تجربه زیادی در این زمینه داشته باشید، روش بولت ژورنال راه‌حلی است برای تمام کسانی که تلاش می‌کنند جای خود را در عصر دیجیتال پیدا کنند. این روش با ارائه ابزارها و تکنیک‌های ساده به شما کمک می‌کند تا زندگی خود را ساماندهی کنید. این ابزارها می‌توانند وضوح، جهت‌گیری و تمرکز را به روزهای زندگی شما تزریق کنند. هرچقدر که سر و سامان دادن به زندگی حس خوبی داشته باشد باز هم فقط یک لایه سطحی از چیزی عمیق‌تر و بارزتر است. وظیفه و مأموریت بولت ژورنال این است که به شما کمک کند تا از دو منبع ارزشمند زندگی‌تان یعنی وقت و انرژی به صورت آگاهانه بهره ببرید. اگر قرار باشد که شما هردوی این منابع را برای خواندن این کتاب مصرف کنید باید بدانید که از ابتدا هدف این کتاب چیست. نویسنده به کمک این روش در تلاش است تا به شما بیاموزد با کمتر کار کردن بیشتر به دست بیایرد.

آیده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



آینده‌نگر



The Economist

The Economist

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



سیاست‌های حمایت و انحراف قیمت

پشتیبانی سیاستی از صنایع ممکن است به نتیجه مطلوب منجر نشود

پژوهش: تأثیرات سیاست‌های حمایتی بر انحراف قیمت در صنایع کارخانه‌ای ایران
پژوهشگران: محمدنبی شهیکئی تاش، فاضله قلیزاده، فرخنده سلیمانی

۱۳۹۸، برخی از حمایت‌های دولتی در حوزه زیرساخت‌های صنعتی منجر به دستاوردهای بزرگی از جمله زیرساخت‌های به نسبت مناسب حمل‌ونقل زیرزمینی، هوایی، راه‌آهن، برق صنعتی و مخابرات شده است. همچنین بخشی از این حمایت‌ها ساخت واحدهای کارخانه‌ای بزرگ برای تأمین فولاد و سیمان و محصولات پتروشیمی بوده است. با وجود همه این حمایت‌ها و تسهیلات در سه

سیاست‌های حمایتی از صنایع کارخانه‌ای همواره یکی از سیاست‌های راهبردی کشور بوده است و قوانین متنوع با هدف حمایت از تولید در ایران به تصویب رسیده است. پرداخت انواع تسهیلات ریالی و ارزی، اعطای انواع یارانه، ارائه زمین و انرژی

ارزان، خریدهای اجباری بخش خصوصی و دولتی از تولیدات داخلی و وضع تعرفه‌های وارداتی از آن جمله‌اند. اگر نتیجه حمایت از تولید را رشد اقتصادی بدانیم، آمار صندوق بین‌المللی پول از تولید ناخالص داخلی ایران در مقام سومین اقتصاد منطقه با کشور دوم یعنی عربستان سعودی بیش از ۱۸ برابر و با کشور اول یعنی ترکیه بیش از ۲۰۴ برابر فاصله دارد. با وجود رشد ارزش افزوده واقعی کم و گاه منفی صنایع کارخانه‌ای در سال‌های ۱۳۹۰ تا

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

«پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. در این پژوهش، با استفاده از روش‌شناسی‌های علمی تحقیق، تأثیر سیاست‌های حمایتی بر انحراف قیمت در صنایع کارخانه‌ای ایران بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بالاترین میزان تعرفه در سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ مربوط به صنعت کفش و پوشاک با رقمی معادل صد درصد تعلق داشته است و صنعت سیمان و گچ بیشترین حمایت ضمنی را در بین ۹۲ صنعت مورد بررسی به خود اختصاص داده است. بر اساس مدل‌های برآوردی، ساختار متمرکز صنعتی، حمایت اسمی ضمنی، نرخ تعرفه و شدت مانع ورود تأثیر مثبت و معناداری بر شکل‌گیری انحراف قیمتی در صنایع کارخانه‌ای ایران داشته است.

پیامد اعمال سیاست‌های حمایتی، بر اساس شواهد تجربی، الزاماً صنایع کارآمد و متناسب با پیشرفت‌های روز فناوری، تخصیص بهینه منابع، حضور مؤثر در عرصه رقابت بین‌المللی و استفاده بهینه از فرصت‌های سودآور نخواهد بود. در صورت عدم بهره‌برداری مطلوب از حمایت‌های صورت‌گرفته در صنایع کارخانه‌ای، مسیر حرکت منابع کمیاب در جامعه تغییر می‌کند و قیمت‌های نسبی دستخوش تغییراتی می‌شود که نتیجه آن بروز انحراف قیمت و قدرت انحصاری در صنایع کشور است. محمدنبی شهیکئی تاش، فاضله قلیزاده و فرخنده سلیمانی تحقیقی در این زمینه انجام داده‌اند که حاصل آن را در مقاله «تأثیرات سیاست‌های حمایتی بر انحراف قیمت در صنایع کارخانه‌ای ایران» در شماره ۸۰ فصلنامه

تعرفه‌های وضع شده بر صنایع کارخانه‌ای در مدل مقطعی برآورد شده اثر U شکل و غیرخطی دارد. همچنین بر اساس مدل مقطعی برآورد شده، هرچه شرایط ورود بنگاه‌ها سخت‌تر و موانع ورود بیشتری وجود داشته باشد، قدرت انحصاری و انحراف قیمت در صنعت افزایش می‌یابد.

رویکرد دیگری که اصطلاحاً به آن مدل‌های فرم خلاصه‌شده می‌گویند، به دنبال سنجش انحراف قیمتی بر مبنای شاخص لرنر و با توجه به ترکیب خصوصیات تابع هزینه و تولید است. در این رویکرد، با استفاده از تابع هزینه و تولید و الگوسازی در یک ساختار رقابت ناقص، شاخص لرنر استخراج می‌شود. این رویکرد در بسیاری از مطالعات نسبت به روش مستقیم برآورد شاخص لرنر ارجحیت دارد. در رویکردی دیگر، مجموع کشش درآمد نسبت به نهاده‌ها معیار قدرت بازاری شناخته می‌شود. اکنون سؤال این است که کدام روش را می‌توان برای ارزیابی شدت انحراف قیمتی به دلیل مداخله حمایتی دولت در ۹۲ صنعت فعال در کد چهاررقمی ISIC ایران استفاده کرد.

با بررسی‌های صورت گرفته، مدلی برای سنجش ضریب انحراف قیمتی در صنایع کارخانه‌ای ایران (قدرت بازاری) انتخاب شد که دارای مزایای قابل توجهی باشد، از جمله اینکه ۰.۱ این رویکرد با استفاده از تابع هزینه و تولید و الگوسازی در یک ساختار رقابت ناقص استخراج می‌شود و ۰.۲ با این رویکرد می‌توان انحراف قیمتی صنایع را محاسبه کرد و ۰.۳ این مدل برای داده‌ها با مقیاس صنعت طراحی شده و به خوبی می‌تواند ساختار صنایع را نشان دهد و ۰.۴ این رویکرد دارای مبانی نظری قوی است. صنایع کارخانه‌ای ایران از حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم دولتی نظیر تسهیلات ارزی، انرژی ارزان قیمت و غیره برخوردارند. از ۳۷ صنعت بررسی شده در کد ۴ رقمی آیسیک، در ۲۶ صنعت سیاست کنترل قیمتی اعمال شده است و قیمت بر اساس محدودیت‌های نظارتی تعیین شده است. ۱۵ صنعت با حمایت ارزی و ۲۴ صنعت با بیشترین حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم بوده‌اند.

بیشترین حمایت‌های قانونی از تولید و به خصوص تقویت بنیان‌های صنایع کارخانه‌ای در قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه و قانون بودجه سالانه، تدوین و تصویب می‌شود. تحلیل محتوای احکام شش قانون برنامه پنج‌ساله (از ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰) درباره حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری، می‌تواند رویکرد و نگاه قانون‌گذاران کشور را به حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری نشان دهد. ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۸ تاکنون ۲۰ نوع حمایت از واحدهای تولیدی در این قوانین تصویب شده است که عبارتند از: حمایت‌های ارزی، بیمه‌ای، تأمین مالی، ترجیحی، تشکیلاتی، تضمین خرید محصولات، تعرفه‌ای، دسترسی به بازار، دیپلماتیک، رسانه‌ای - تبلیغاتی، رقابت و تسهیل ورودی، زیرساختی، فنی و آموزشی، قضایی، مالکیتی معنوی، مالیاتی، مقرراتی، منطقه‌ای و یارانه نهاده‌ها. ضمن اینکه تعداد و سهم احکام قانونی مربوط به حمایت از تولید از برنامه اول توسعه تا برنامه ششم توسعه به تدریج اضافه شده است. این حمایت‌ها همه از یک نکته مشترک برخوردارند: تمامی حمایت‌های مستقیم یا غیرمستقیم حاوی رانت هستند. ■

مسئله
صنایعی که در پرتو
حمایت‌های حساب نشده
و غیر منطقی و ناکارآمد
مانده‌اند، نمی‌توانند
سیاست‌های حمایتی
را به هدف خویش که
توانمندسازی صنایع در
راستای رقابت جهانی است
برسانند.

دهه اخیر، سهم سرمایه‌گذاری از تولید ناخالص داخلی ایران طی دهه اخیر، هم شاهد نوسانات شدید بوده است و هم کیفیت لازم برای تحقق نرخ‌های رشد بالا در هدف برنامه‌های توسعه‌ای را نداشته است. به نظر می‌رسد در حمایت از تولید و ایجاد جبهش در آن، نقایص سیاستی وجود دارد که موجب می‌شود نه رشد اقتصادی و نه اشتغال بالا محقق شود و نه امکان رقابت در بازارهای جهانی برای بسیاری از محصولات صنعتی و تولیدی ایران شکل بگیرد.

مسئله محوری این تحقیق آن است که سیاست‌های حمایتی چه تأثیری بر قیمت‌های نسبی در بازارهای صنعتی ایران داشته است. بر اساس نظریات اقتصادی خرد باید پذیرفت که هرگونه مداخله حمایتی دولت در امر قیمت‌گذاری باعث اختلال در مکانیسم قیمت می‌شود که نتیجه آن بروز انحرافات قیمتی در اقتصاد و در نهایت پدید آمدن قدرت انحصاری در صنایع کشور است. از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز دخالت دولت و بروز انحرافات قیمت حمایت‌های دولت از صنایع کارخانه‌ای کشور نظیر کمک‌های مالی گسترده به صنایع، انرژی ارزان، تخصیص ارز دولتی و... است. سیاست‌های حمایتی در ایران در عرصه بازرگانی را می‌توان به دو دسته سیاست‌های بازار و غیربازاری تقسیم کرد. سیاست‌های بازاری در عرصه بازرگانی خارجی همان موانع تعرفه‌ای هستند که اهم آن‌ها در کشور ما حقوق گمرکی، سود بازرگانی، عوارض ویژه، حق ثبت سفارش و مابه‌التفاوت سازمان حمایت از تولیدکنندگان است. مهم‌ترین سیاست‌های غیربازاری ممنوعیت و محدودیت واردات کالا، وجود نهادهای عریض و طویل تأثیرگذاری در عرصه تجارت خارجی و داخلی است. اصولاً تعرفه به علت شفاف بودن، سادگی محاسبه میزان حمایت و ایجاد درآمد برای دولت مطلوب‌تر از سایر ابزارها برای رقابت‌پذیر کردن صنایع داخلی است. حال سؤال این است که سیاست‌های حمایتی تا چه میزان توانسته است به اهداف مورد انتظار خویش نایل شود؟ آیا از همه تولیدات باید حمایت کرد؟ تولیدات نیازمند حمایت چه ویژگی‌هایی دارند؟

با نگاهی به ادبیات پژوهش مشاهده می‌شود که مدل‌های متنوعی برای سنجش انحراف قیمتی به دلیل سیاست‌های حمایتی وجود دارد. در بسیاری از مدل‌ها، از معادلات بخش عرضه و تقاضا و شرط حداکثرسازی سود به صورت هم‌زمان برای سنجش انحراف قیمتی به دلیل قدرت بازاری استفاده می‌شود. در ادبیات اقتصاد صنعتی در اصطلاح به این رویکرد می‌گویند رویکرد ساختاری.

دستاوردهای تحقیق: بیشترین انحراف قیمت در صنایع متمرکز

محصولات کانی غیرفلزی، صنایع تولید ذغال کک - پالایشگاه نفت و تولید چوب و محصولات چوبی صورت گرفته است. این در حالی است که صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی، فلزات اساسی و تولید وسایل نقلیه موتوری بالاترین ارزش افزوده را به خود اختصاص داده‌اند. در نتیجه، بیشترین حمایت ضمنی از صنایع با ارزش افزوده بالا صورت نپذیرفته است. تأثیر حمایت اسمی ضمنی در هر دو مدل برآورد شده بررسی شد که با توجه به یافته‌های به دست آمده تأثیر این فاکتور بر انحراف قیمت مثبت و معنادار است. بدان معنی که هرچه صنایع از حمایت‌های دولتی بی‌فیدوشرطی برخوردار شوند، منجر به ایجاد ساختاری انحصاری در بازارهای صنعتی و در نهایت بروز انحراف قیمت می‌شود. در نتیجه موقتی بودن، هدمندی، سودآوری و مهم‌تر از همه رقابت‌مند بودن باید معیارهای اصلی کمک‌های دولت به صنایع کارخانه‌ای باشد تا از شکل‌گیری یک صنعت وابسته به دولت جلوگیری و موجب ایجاد رانت جدید یا بزرگ‌تر شدن بیشتر دولت و انحراف قیمتی نشود. در این راستا، باید زمان حمایت از صنایع به علاوه نرخ‌هایی که حمایت بر اساس آن‌ها فراهم می‌شود، مشخص شوند و صناعی که از نظر داخلی به سودآوری رسیده‌اند، میزان حمایت از آن‌ها کاهش یابد. این امر با میدان دادن به بخش خصوصی، کاهش تعرفه و رقابتی کردن بازارهای محصولات صنعتی امکان‌پذیر است.

در این پژوهش نتایج حاصل از مدل علمی پانل پویا دلالت بر این دارد که شاخص‌های هر فیندال، نرخ تعرفه و حمایت اسمی ضمنی اثر مثبت و معناداری بر انحراف قیمت داشته‌اند. همچنین با استفاده از مدل‌های علمی، سیاست‌های حمایتی بر اساس شاخص تعرفه ساده و حمایت ضمنی سنجیده و تأثیر آن بر انحراف قیمت صنایع کارخانه‌ای ایران بررسی شد. تعرفه‌های وضع شده بر صنایع کارخانه‌ای در مدل مقطعی برآورد شده اثر U شکل و غیرخطی دارد. همچنین بر اساس مدل مقطعی برآورد شده، هرچه شرایط ورود بنگاه‌ها سخت‌تر و موانع بیشتری وجود داشته باشد، قدرت انحصاری و انحراف قیمت در صنعت افزایش می‌یابد. با توجه به محاسبات صورت گرفته در پژوهش، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی، تولید سایر وسایل حمل‌ونقل، صنایع تولید ذغال کک - پالایشگاه نفت و تولید ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده متمرکزترین صنایع محسوب می‌شوند. همچنین صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی، سایر محصولات کانی غیرفلزی، تولید ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی نشده، صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و تولید ذغال کک - پالایشگاه نفت بالاترین انحراف قیمتی را در بین صنایع کارخانه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. مشاهده می‌شود بیشترین ضریب انحراف قیمت در صنایع متمرکز رخ داده است. همچنین مشخص شد که بیشترین حمایت ضمنی از صنایع تولید سایر

شوکی طرف عرضه در اقتصاد بر تولید و کسب و کارها تأثیر می‌گذارد. تأثیر مستقیم شوک عرضه را می‌توان در مواردی مانند تعطیلی مدارس، شرکت‌ها و ادارات مشاهده کرد. پس از گزارش‌های پراکنده از موارد ابتلا به کووید-۱۹، بسیاری از شرکت‌های بزرگ ژاپنی به کارمندان خود دستور دادند که به کار خود در خانه ادامه دهند.

تأثیر کرونا بر تولید و اشتغال

ستانده و ارزش افزوده اقتصاد ایران بر اثر شیوع کووید-۱۹ کاهش یافته است

پژوهش: سنجش آثار شیوع کووید-۱۹ بر تولید و اشتغال
اقتصاد ایران
پژوهشگران: اسفندیار جهانگرد، جمال کاکایی

به فصل مشابه در سال ۱۳۹۷ به میزان ۱۱.۳ درصد کاسته شد. اقتصاد ایران در حال حاضر به دلایلی اعم از تحریم‌های بین‌المللی، پایین بودن بنیه‌های تولید و مواردی از این قبیل، در شرایط ویژه‌ای قرار دارد. همچنین بروز بیماری‌ها و اپیدمی‌ها و پاندمی‌ها در اقتصاد که معمولاً ماهیت شوک برون‌زا دارند، تعاملات اقتصادی را با اعوجاج (اختلال) روبه‌رو می‌کنند. از این رو، برآورد سنجش آثار اقتصادی بیماری فراگیر کرونا از اهمیت بالایی برخوردار است که در فرایند تصمیم‌سازی بتواند به سیاست‌گذار کمک کند. با توجه به اینکه اکثر فعالیت‌های اقتصادی با همدیگر دارای پیوندهای متقابل اند و جداول داده - ستانده نیز علاوه بر پیوند فعالیت‌ها دوره زمانی یک سال را پوشش می‌دهند، از این رو می‌توان از مزیت الگوی داده - ستانده در این زمینه استفاده کرد.

در سال‌های اخیر، بیماری عفونی و حاد تنفسی گوناگونی جهان را با مشکلات عدیده مواجه ساخته است و موجب از دست رفتن تعداد زیادی از مردم شده است، به‌گونه‌ای که نگرانی بازگشت بیماری

بیماری‌های همه‌گیر یکی از عوامل اصلی مرگومیر هستند که حدود یک‌چهارم مرگومیر جهان را شامل می‌شود. با وجود تحولات عمده صنعت داروسازی، گسترش بیماری‌های عفونی به دلیل جهانی‌شدن، افزایش سفر و تجارت، شهرنشینی، کلاتشهرها، تغییر رفتارهای انسانی، احیای عوامل بیماری‌زا و استفاده نادرست از آنتی‌بیوتیک‌ها در حال افزایش است. شیوع بیماری همه‌گیر کرونا نشان داد پیوندهای اقتصادی یکی از عوامل گسترش بیماری‌های عفونی است و به‌راحتی ثبات اقتصادی و اجتماعی کشورها را تهدید می‌کند. بیماری‌های عفونی پیشین نیز مانند سارس و مرگ سیاه و آنفلوآنزای خوک‌ی آثار مشابهی در سراسر جهان ایجاد کرده است.

در پی بحران شیوع بیماری کرونا در نقاط مختلف جهان، بروز این بیماری در ایران نیز در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۹ و قریب به یک ماه بعد از پدیدار شدن آن در چین، توسط مراجع رسمی تأیید شد. شیوع ویروس کرونا و ترس اجتماعی ناشی از آن باعث شده است که بسیاری از کسب و کارها از رونق بیفتند و تقاضا برای آن‌ها با افت شدیدی روبه‌رو شود، به‌گونه‌ای که بخش خدمات که در سال ۱۳۹۷ با وجود تحریم‌های ایالات متحده آمریکا رشد ۱.۳ درصدی را تجربه کرده بود، شدیدترین رشد منفی را در آخرین فصل سال ۱۳۹۸ که بیماری کرونا شیوع یافته بود، تجربه کند. برای مثال، خدمات مربوط به فعالیت‌های مالی و بیمه که در سال سوم رشد ۱۳.۲ درصدی را به ثبت رسانده بود، در فصل چهارم سال ۹.۴ درصد نسبت به زمستان سال ۱۳۹۷ نزول کرد. با این حال، شدیدترین نزول گروه خدمات در زمستان سال ۱۳۹۸ مربوط به زیربخش «سایر خدمات عمومی، اجتماعی، شاخصی و خانگی» است. ارزش افزوده این بخش نسبت



بررسی نرخ مشارکت
اقتصادی در سال ۱۳۹۹
کشور براساس داده‌های
رسمی مرکز آمار ایران حاکی
از آن است که نسبت به
سال ۱۳۹۸ کاهش ۲/۸
درصدی یافته است. به بیان
دیگر، با وجود آنکه بیش
از ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت
بالای ۱۵ ساله و بیشتر کشور
افزوده شده است، یک
میلیون و ۴۲۹ هزار و ۹۹۵
نفر از مشارکت اقتصادی
جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر
(جمعیت فعال) کاهش پیدا
کرده است

پی آن بوده است که آثار شیوع ویروس کرونا را طی یک سال روی ستانده (تولید) و اشتغال و ارزش افزوده بخش‌های اقتصادی به‌تفکیک اجزای آن بررسی کند. به همین منظور، از جدول داده - ستانده آمار فعالیت در سال ۱۳۹۵ بانک مرکزی و داده‌های اشتغال مرکز آمار ایران استفاده می‌شود. نتایج این تحقیق حاکی از این است که ستانده و ارزش افزوده کل اقتصاد به‌ترتیب حدود ۳.۴ و ۴ درصد کاهش پیدا می‌کند. در میان اجزای ارزش افزوده، «درآمد مختلط و مازاد عملیاتی (خالص)» با بیشترین رشد نزولی مواجه می‌شود. همچنین به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، حدود ۵۶ درصد شاغلان کشور از بیماری همه‌گیری کووید-۱۹ متأثر شده‌اند.

کووید-۱۹ در اواخر سال ۲۰۱۹ در اکثر کشورهای جهان فراگیر شد. علاوه بر تلفات انسانی (ابتلا و مرگومیر)، اقتصاد کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۰ میلادی در حدود ۵.۳ درصد منفی بوده است. با وجود آنکه تولید ناخالص داخلی ایران در این سال حدود ۵.۱ درصد مثبت بوده است اما آثار این همه‌گیری مشهود است. از این رو، اسفندیار جهانگرد و جمال کاکایی تحقیقی انجام داده‌اند درباره همین موضوع و نتایج آن را در مقاله «سنجش آثار شیوع کووید-۱۹ بر تولید و اشتغال اقتصاد ایران» در شماره ۸۰ فصلنامه «پژوهشنامه اقتصادی» منتشر کرده‌اند. این تحقیق در

ستانده کل اقتصاد ۴.۰۳ درصد کاهش یافته است در حالی که کاهش ارزش افزوده (تعدیل نشده) اندکی بیشتر و حدود ۴.۴ درصد است. همچنین اشتغال کشور تأثیر قابل توجهی از کرونا خواهد پذیرفت به گونه‌ای که برآوردها حاکی از آن است که حدود ۱.۵ میلیون نفر با خطر از دست دادن شغل مواجه هستند.

از بانکها و مؤسسات مالی، بخش مالی غیربانکی، تجارت، قیمت‌ها، محدودیت‌های مهاجرت و سفر، نرخ ارز و جریان سرمایه.

اپیدمی یا همه‌گیری یک بیماری مانند بیماری‌های مزبور یا کووید - ۱۹، شوک‌ها و اثرات مخرب (منفی) اقتصادی می‌تواند داشته باشد. منشأ شوک‌های اقتصادی در زمان اپیدمی شامل شوک ناشی از مریض شدن مردم و اثرات روانی ناشی از شیوع یک بیماری است که خود آن شامل شوک طرف عرضه و شوک طرف تقاضا و شوک بر زنجیره تأمین می‌شود.

شوک‌های طرف عرضه در اقتصاد بر تولید و کسب‌وکارها تأثیر می‌گذارند. تأثیر مستقیم شوک عرضه را می‌توان در مواردی مانند تعطیلی مدارس، شرکت‌ها و ادارات مشاهده کرد. پس از گزارش‌های پراکنده از موارد ابتلا به کووید - ۱۹، بسیاری از شرکت‌های بزرگ ژاپنی به کارمندان خود دستور دادند که به کار خود در خانه ادامه دهند. این شیوه کاری به سرعت گسترش پیدا کرد. از دیدگاه اقتصادی، این تعطیلی‌ها و ممنوعیت‌های مسافرتی بهره‌وری را به‌طور مستقیم کاهش می‌دهد چون به‌نحوی باعث کاهش موقت اشتغال می‌شود. با گسترش و توسعه فناوری دیجیتال و توسعه فضای مجازی و پایگاه‌های اطلاعاتی، امروزه بسیار از کارها را می‌توان غیرحضوری و از راه دور انجام داد اما حضور انسان در محیط کار به‌خصوصی برای رسیدن به کارهایی که نیاز به حضور مستقیم و فیزیکی دارند، لازم است. شوک بیماری همه‌گیر کووید - ۱۹ بر طرف تقاضا از دو جنبه عملی و روانی قابل تفکیک است. شوک عملی بدان معناست که برخی از مشتریان به‌دلیل جلوگیری از ابتلا از ورود به فروشگاه خودداری می‌کنند و به همین ترتیب، برخی خدمات جلو در منزل نیز به حالت تعلیق درمی‌آیند. ■

مسئله
اشتغال کشور نیز تأثیر قابل توجهی از کرونا را خواهد پذیرفت به گونه‌ای که برآوردها حاکی از آن است که حدود ۱.۵ میلیون نفر با خطر از دست دادن شغل مواجه هستند.

همه‌گیر آنفلوآنزا را ایجاد کرده است؛ مانند سارس در اوایل سده ۲۱ در چین و شرق آسیا و بیماری طاعون (سورات) سال ۱۹۹۴ در هند. بیماری‌های همه‌گیر آثار اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت را برجای می‌گذارد. اقدامات برای مهار همه‌گیری شامل قرنطینه، آماده‌سازی امکانات بهداشتی، جداسازی موارد عفونی و ردیابی تماس‌های انسانی و هزینه‌های اجرایی است. همچنین شامل هزینه‌های سیستم بهداشتی برای ارائه امکانات بهداشتی به بیماران است. بیماری‌های همه‌گیر علاوه بر اینکه هزینه‌ها را افزایش می‌دهد، همچنین می‌تواند منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی و نگرانی‌های مالی دامن بزند. این مهم در میان کشورهای با درآمدهای پایین‌تر و پررنگ‌تر است زیرا محدودیت منابع مالی در این کشورها بیشتر و سیستم مالیات‌ستانی نیازمند بهبود است. این شدت آثار اقتصادی در زمان شیوع ابولا در لیبریا مشاهده شد زیرا هزینه‌های بهداشتی افزایش یافت و دولت در افزایش درآمدها به‌دلیل قرنطینه و زوال اقتصادی ناتوان بود.

طی دوران بیماری‌های همه‌گیر یکی از شوک‌های اقتصادی به‌دلیل کمبود نیروی کار ناشی از بیماری، افزایش مرگ‌ومیر و رفتار ناشی از ترس است. غیر از کمبود نیروی کار، اختلال در حمل‌ونقل، تعطیلی و قرنطینه عمومی، محدودیت تجارت و مسافرت و کاهش مراودات بین‌المللی نیز موجب کند شدن اقتصاد می‌شود.

اقتصاد ایران در سال‌های اخیر تحت تحریم اقتصادی آمریکا بود و کمتر در جریان مبادلات بین‌المللی قرار داشت و کمتر از این حیث تحت تأثیر قرار می‌گرفت اما در سطح جهانی، اقتصاد کشورها با گردش بین‌مرزی کالا، خدمات، دانش، افراد، سرمایه مالی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بانکداری بین‌المللی و نرخ ارز به یکدیگر متصل می‌شوند. اقتصادها از طریق باورها نیز با یکدیگر ارتباط دارند. همه این‌ها مکانیسمی برای انتشار شوک‌های اقتصادی یا همه‌گیری بحران اقتصادی هستند. در داخل کشورها نیز گردش برخی از موارد اشاره‌شده به‌احتمال زیاد نشان‌دهنده برداری از جنبه‌های پزشکی و اقتصادی کووید - ۱۹ است که آن‌ها را به یکدیگر ربط می‌دهد. انواع کانال‌های ارتباط‌دهنده اقتصادها عبارتند

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۰ میلادی در حدود ۵.۳ درصد منفی بوده است. با وجود آنکه تولید ناخالص داخلی ایران در این سال حدود ۵.۱ درصد مثبت بوده است اما آثار این همه‌گیری مشهود است

دستاوردهای تحقیق: تأثیرپذیری بالای اقتصاد از کرونا

رسمی نیز مؤید نتایج مطالعه است. در میان اجزای ارزش افزوده نیز درآمد مختلط مازاد عملیاتی (خالص) بالاترین کاهش را تجربه خواهد کرد در حالی که جبران خدمات کارکنان که حدود ۳۰ درصد ارزش افزوده را شامل می‌شود، در مقایسه با سایر اجزاء کمتر کاهش یافته است. این نتایج با فرض ثابت بودن سایر شرایط احصاء و تحلیل شده‌اند. به‌منظور کاهش اثرات اقتصادی بیماری همه‌گیری کووید - ۱۹ و افزایش ذخیره دانایی در مواجهه به بحران‌های مشابه در آینده، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

— تقویت تقاضای نهایی و پیوندهای میان‌بخشی از طریق بهبود فضای کسب‌وکار — تهیه برنامه‌های توسعه کوتاه‌مدت و میان‌مدت با تأکید بیشتر بر حمایت همه‌جانبه از کسب‌وکارهای آسیب‌دیده از شوک ویروس کرونا
— توسعه و تقویت دولت الکترونیک و کسب‌وکارهای دیجیتالی به‌منظور کاهش هزینه‌های جاری، کاهش مراجعات حضوری و به‌تبع آن، کاهش نرخ شیوع بیماری و افزایش توانمندی حکومت در ارائه خدمات.

نتایج مطالعه حاکی از آن است که ستانده کل اقتصاد ۴.۰۳ درصد کاهش یافته است در حالی که کاهش ارزش افزوده (تعدیل نشده) اندکی بیشتر و حدود ۴.۴ درصد است. همچنین اشتغال کشور تأثیر قابل توجهی از کرونا خواهد پذیرفت به گونه‌ای که برآوردها حاکی از آن است که حدود ۱.۵ میلیون نفر با خطر از دست دادن شغل مواجه هستند. به‌بیان دیگر، ممکن است این تعداد اخراج یا بیکار یا با کاهش ساعت کار ماهانه مواجه شوند که موجب کاهش دریافتی (درآمد) آن‌ها خواهد شد. بررسی نرخ مشارکت اقتصادی در سال ۱۳۹۹ کشور براساس داده‌های رسمی مرکز آمار ایران حاکی از آن است که نسبت به سال ۱۳۹۸ کاهش ۲.۸ درصدی یافته است. به‌بیان دیگر، با وجود آنکه بیش از ۷۰۰ هزار نفر به جمعیت بالای ۱۵ ساله و بیشتر کشور افزوده شده است، یک میلیون و ۴۲۹ هزار و ۹۹۵ نفر از مشارکت اقتصادی جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر (جمعیت فعال) کاهش پیدا کرده است. همچنین یک میلیون و ۱۰ هزار و ۴۷۰ نفر از جمعیت شاغل نسبت به سال ۱۳۹۸ کاهش پیدا کرده است. آمارهای

بر مبنای آمار تفصیلی صنعت برق در سال ۱۳۹۷، حدود ۳۹.۳ درصد از قدرت اسمی نیروگاه‌های حرارتی کشور توسط نیروگاه‌های گازی با راندمان ۳۱.۶ درصد و ۲۴.۲ درصد در اختیار نیروگاه‌های بخاری با راندمان ۳۶.۳ درصد و ۳۰.۹ درصد در اختیار نیروگاه‌های سیکل ترکیبی با راندمان ۴۴.۴ درصد بوده است.

تولید برق حرارتی و محیط زیست

اولویت‌بندی سیاست‌های توسعه نیروگاه‌های حرارتی



پژوهش: مدل‌سازی و اولویت‌بندی سیاست‌های توسعه نیروگاه‌های حرارتی ایران با توجه به محدودیت‌های محیط‌زیستی
پژوهشگران: شهزاد ثابتی مطلق، مصطفی پناهی، امیر هومن حمصی، جمال قدوسی، علیرضا حاج ملاعلی کنی

نیروگاه‌های حرارتی یکی از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان اصلی انرژی عامل انتشار حدود یک‌سوم گاز گلخانه‌ای در سراسر جهان هستند. از طرفی، آمارها حاکی از آن است که رشد جهانی مصرف انرژی دنیا در سال ۲۰۱۷ نسبت به ۲۰۱۶ حدود ۲.۲ درصد و رشد مصرف انرژی ایران در بازه فوق حدود ۶.۳ درصد افزایش داشته است. همچنین بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، تولید برق در سال ۲۰۱۸ به میزان ۲۶ هزار و ۶۱۴۸ تراوات‌ساعت بوده است که معادل ۱۹ درصد کل مصرف نهایی انرژی جهانی است. از این رو، برق به‌عنوان موتور توسعه نقش قابل توجهی در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشورها به خود اختصاص داده است. در خصوص مصرف برق نیز پیش‌بینی‌ها بیانگر آن است که مصرف برق در جهان طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۳۰ حدود دو برابر افزایش خواهد یافت، چنان‌که بر اساس آخرین گزارش پیش‌بینی انرژی آژانس بین‌المللی انرژی، روند مصرف برق در کشورهای توسعه‌یافته طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۳۰ با متوسط رشد سالانه کشورهای در حال توسعه مانند ایران ۳۸ درصد پیش‌بینی شده است.

در طی سال‌های اخیر، مصرف برق در کشور ما نیز به‌دلایلی از قبیل رشد جمعیت و توسعه شهرنشینی و افزایش سطح زندگی و رفاه و توسعه صنعتی و تجاری و تغییرات آب‌وهوایی را به افزایش بوده است، به‌طوری‌که بر اساس آخرین آمار تفصیلی صنعت برق کشور، کل مصرف برق ایران برابر با ۲۶۱ هزار و ۳۶۷ میلیون کیلووات‌ساعت

ایران براساس برآورد اوپک از بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی و نفت در جهان برخوردار است. بخش بزرگی از درآمد کشور وابسته به صادرات نفت خام است. بنابراین فعالیت تولید بخش صنعت نقش چشمگیری در درآمد کشور ندارد

است که نسبت به سال قبل از آن، رشدی معادل ۲.۵ درصد داشته است. متقابلاً تولید برق نیروگاه‌های کشور در سال ۱۳۹۷ با رشدی معادل یک‌درصد نسبت به سال قبل به ۳۱۱ میلیارد کیلووات‌ساعت بالغ شده است. افزایش مصرف انرژی با رشد انتشار گازهای گلخانه‌ای همراه بوده است به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۸، ایران با حدود ۲ درصد انتشار کربن در جهان، هم‌رتبه کشورهایی مانند کانادا و کره جنوبی بوده است، درحالی‌که در همان سال، تولید ناخالص داخلی کانادا در رتبه دهم و کره جنوبی در رتبه یازدهم و ایران در جایگاه بیست‌وهفتم جهان قرار داشته است. همچنین، تولید برق ایران در سال ۲۰۱۸ رتبه هفدهم جهان را به خود اختصاص داده است، درحالی‌که کانادا و کره جنوبی به‌ترتیب در رتبه ششم و دهم در این زمینه قرار دارند.

استاده شده است و با مدل‌سازی سیستم انرژی، به شناسایی وضعیت موجود و پیش‌بینی عرضه و تقاضای برق حرارتی و انواع هزینه‌ها و میزان انتشار گازهای گلخانه‌ای در بازه زمانی بیست‌ساله ۲۰۱۱ تا ۲۰۳۰ برای کشور اقدام شده است. سپس سبا تعیین دیسپاچینگ بهینه نیروگاه‌های حرارتی، کارآمدترین سیاست برای بهبود کارایی اقتصادی محیط‌زیستی بخش برق حرارتی در راستای دستیابی به توافقنامه پاریس در قالب برترین سناریو از طریق تحلیل هزینه و منفعت معرفی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان دادند که تمامی سناریوهای جایگزین با کاهش بیش از ۱۵ درصد انتشار و بیش از ۸ میلیارد دلار نسبت به سناریوی مرجع منافع اقتصاد محیط‌زیستی دارد. علاوه بر این، چنین کاری امکان تحقق توافق مشروط و غیرمشروط ایران را در دستیابی به اهداف توافق پاریس میسر خواهد ساخت.

انتشار سالانه نزدیک به ۱۸۰ میلیون تن گاز دی‌اکسید کربن در نیروگاه‌های حرارتی کشور یکی از عوامل فرارگیری ایران در جایگاه نهم کشورهای تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای دنیا است. بر این اساس، شهزاد ثابتی مطلق، مصطفی پناهی، امیر هومن حمصی، جمال قدوسی و علیرضا حاج ملاعلی کنی تحقیقی درباره انتشار گازهای گلخانه‌ای در نیروگاه‌های حرارتی انجام داده‌اند که با عنوان «مدل‌سازی و اولویت‌بندی سیاست‌های توسعه نیروگاه‌های حرارتی ایران با توجه به محدودیت‌های محیط‌زیستی» در شماره ۷۰ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر شده است. در این پژوهش، سیاست‌های دیسپاچینگ بهینه اقتصادی محیط‌زیستی بار و پورتولیوپی از استراتژی‌های بهبوددهنده کارایی در دو سمت عرضه و تقاضا در سناریوهای مختلف شبیه‌سازی و بهینه‌یابی شده‌اند. برای این منظور، از داده‌های سری زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۷ ترازنامه انرژی کشور

استراتژی‌های مدیریت همزمان عرضه و تقاضا در توسعه برق حرارتی، بهبود کارایی اقتصادی و محیط‌زیستی و عمل به توافقات بین‌المللی منجر به دستیابی به نتایج مطلوب‌تری خواهد شد

از سوی دیگر، ایران بر اساس برآورد اوپک از بزرگ‌ترین ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی و نفت در جهان برخوردار است. بخش بزرگی از درآمد کشور وابسته به صادرات نفت خام است. بنابراین فعالیت تولیدبخش صنعت نقش چشمگیری در درآمد کشور ندارد. در نتیجه، سطح بالای انتشار گازهای گلخانه‌ای ایران از فعالیت‌های اقتصادی یا تولید برق ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از شدت بالای مصرف انرژی نشئت می‌گیرد که از علل عمده آن می‌توان به پایین بودن نرخ کارایی انرژی در کشور اشاره کرد. متوسط راندمان نیروگاه‌های حرارتی کشور که در سال ۱۳۹۷ در حدود ۹۲ درصد تولید برق کشور را بر عهده داشته‌اند، ۳۷٫۶ درصد بوده است، در حالی که این عدد در حدود ۱۰ درصد از متوسط راندمان اتحادیه اروپا پایین‌تر است. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، در صورتی که راندمان نیروگاه‌های حرارتی یک درصد افزایش یابد، علاوه بر اینکه شبکه برق کشور از سرمایه‌گذاری برای ساخت یک نیروگاه ۶۰۰ مگاواتی بی‌نیاز می‌شود، مصرف سوخت نیز دست‌کم به اندازه یک درصد کاهش خواهد یافت. نکته حائز اهمیت دیگر در فعالیت نیروگاه‌ها توجه به عمر مفید آن‌هاست که به‌طور استاندارد ۲۵ درصد برآورد می‌شود. در ایران از مجموع ظرفیت اسمی ۸۰ هزار و ۳۴۳ مگاواتی واحدهای حرارتی در سال ۱۳۹۷، بیش از ۱۷ هزار واحد حرارتی عمری بیشتر از ۲۵ سال دارد و در حدود ۳ هزار مگاوات از تولید برق کشور توسط نیروگاه‌های فرسوده با بازده حدود ۲۲ درصد تأمین می‌شود. نکته

مسئله
سطح بالای انتشار گازهای گلخانه‌ای ایران از فعالیت‌های اقتصادی یا تولید برق ناشی نمی‌شود، بلکه ناشی از شدت بالای مصرف انرژی نشئت می‌گیرد که از علل عمده آن می‌توان به پایین بودن نرخ کارایی انرژی در کشور اشاره کرد.

قابل توجه دیگر ترکیب تولید انواع نیروگاه‌های حرارتی است که عامل تأثیرگذار دیگری بر متوسط راندمان نیروگاه‌های حرارتی کشور است. بر مبنای آمار تفصیلی صنعت برق در سال ۱۳۹۷، حدود ۳۹٫۳ درصد از قدرت اسمی نیروگاه‌های حرارتی کشور توسط نیروگاه‌های گازی با راندمان ۳۱٫۶ درصد و ۲۴٫۲ درصد در اختیار نیروگاه‌های بخاری با راندمان ۳۶٫۳ درصد و ۳۰٫۹ درصد در اختیار نیروگاه‌های سیکل ترکیبی با راندمان ۴۴٫۴ درصد بوده است. بنابراین بهینه‌سازی ساختار

تولید برق حرارتی و اولویت‌بندی تولید با استفاده از فناوری‌های راندمان بالاتر و فناوری‌های پیشرفته‌تر از استراتژی‌های کارآمد در بهبود کارایی بخش برق حرارتی شناخته می‌شود. بدین ترتیب، آمار و ارقام فوق همگی مؤید اهمیت سیاست‌های بهبود کارایی در نیروگاه‌ها است. بر همین اساس، شناسایی و تحلیل راهکارهای ارتقای کارایی در بخش برق حرارتی از موضوعات مهم مورد بررسی محققان مختلف در سراسر دنیا و همچنین در ایران بوده است. ■

دستاوردهای تحقیق: سناریوی ترکیبی

شرایط کرده است به‌طوری‌که قانون هدفمندسازی یارانه‌ها (۱۳۹۰) و اغلب قوانین برنامه‌های توسعه‌ای پنج‌ساله (به‌ویژه برنامه‌های پنجم و ششم) همواره بر اصلاح قیمت برق تأکید داشته‌اند. از این رو، در سال‌های اخیر افزایش پلکانی تعرفه برق برای مشترکان پرمصرف در دستور کار قرار گرفته است. همچنین دولت به‌منظور ایجاد بازاری رقابتی برای برق، اقدام به کاهش انحصار مالکیت دولت بر نیروگاه‌ها و انتقال به بخش خصوصی کرده است. اما هنوز کنترل بخش بزرگی از بازار برق در دستان دولت است و بین قیمت هزینه نهایی برق با میانگین تعرفه فروش آن در بخش‌های مختلف تفاوت زیادی وجود دارد. این اختلاف قیمت و تعرفه پایین خرده‌فروشی برق سبب تضعیف انگیزه‌های اقتصادی تولیدکنندگان برق در بخش خصوصی و حتی در بخش دولتی شده است و در نتیجه، مانع از انجام اقدامات مؤثر در زمینه بهبود تکنولوژی و کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شده است. به‌طور کلی، چنین استنباط می‌شود که علت ناکامی دولت در اجرای برنامه‌های مذکور، علاوه بر موارد اشاره‌شده فوق، ناشی از عدم توجه به رابطه دوطرفه بین بهبود کارایی و تولید و افزایش قیمت محصول برق است چرا که افزایش کارایی و افزایش قیمت برق لازم و ملزوم یکدیگر شناخته می‌شوند و اجرای هر یک به‌تنهایی موفقیت‌آمیز نخواهد بود. اما از سوی دیگر، در شرایط فعلی کشور که به‌علت تحریم‌ها امکان صادرات گاز طبیعی بسیار محدود شده است و هزینه فرصت گاز طبیعی نیز نسبت به دوران قبل از تحریم‌ها بسیار کمتر برآورد می‌شود، شاید حذف یارانه سوخت استراتژی یاری‌رسانی به نظر نرسد. بدین ترتیب، در شرایط فعلی هرگونه اقدام یک‌جانبه در سمت عرضه یا در سمت تقاضا بدون توجه به شرایط فعلی کشور به‌ویژه در برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت غیر مؤثر پیش‌بینی می‌شود. بنابراین توجه‌نکردن به سیاست‌های ترکیبی سبب افزایش خسارات مالی و زیست‌محیطی خواهد شد که جایگاه دولت را در حکمرانی مرتبط با بخش سیاست‌گذاری انرژی تضعیف خواهد کرد.

در این تحقیق، از مدل‌سازی علمی برای تعیین برترین استراتژی بهبوددهنده کارایی اقتصادی محیط‌زیستی در بخش برق حرارتی کشور استفاده شد. به‌کمک سناریوهای تدوین‌شده، امکان مقایسه بین دو جهت‌گیری توسعه و بهینه‌سازی ساختار سمت عرضه و مدیریت همزمان سمت تقاضا و عرضه (سناریوی ترکیبی) محقق شد. در سه سناریوی این تحقیق، سناریوی ترکیبی که سببی از استراتژی‌های بهبوددهنده کارایی در آن لحاظ شده است استراتژی برتر شناخته می‌شود و همین جمع‌بندی در مطالعات مشابه داخلی و خارجی نیز قابل مشاهده است. از سوی دیگر، با بهینه‌سازی ساختار تولید برق حرارتی کشور با لحاظ قید کاهش انتشار ۴ و ۱۲ درصد، علاوه بر اینکه برق مورد نیاز در سال ۲۰۳۰ تأمین می‌شود و کشور تقریباً از ۹ میلیارد دلار سود منتفع می‌شود، بیش از ۲۴۰ میلیون تن صرفه‌جویی در انتشار گازهای گلخانه‌ای نیز محقق خواهد شد. این میزان کاهش انتشار و منفعت اقتصادی تنها از طریق ترکیب بهینه نیروگاه‌های حرارتی با توسعه مختصری از فناوری‌های پیشرفته حرارتی بسیار ارزشمند است زیرا در مطالعه مشابهی که دیسپاچینگ بهینه بار با هدف کمینه‌سازی هزینه‌ها و کنترل انتشارات زیست‌محیطی انجام شده است، کاهش قابل توجه انتشار گازهای گلخانه‌ای به‌دنبال افزایش هزینه‌ها و بار بهینه‌سازی ترکیب تولید برق حرارتی به‌همراه توسعه فناوری‌های تجدیدپذیر ممکن شده است. بدین ترتیب، استراتژی‌های مدیریت همزمان عرضه و تقاضا در توسعه برق حرارتی، بهبود کارایی اقتصادی محیط‌زیستی و عمل به توافقات بین‌المللی منجر به دستیابی به نتایج مطلوب‌تری خواهد شد. نکته حائز اهمیت در استراتژی‌های ترکیبی این است که برای مدیریت سمت تقاضا، اصلاح مصرف با مکانیسم افزایش قیمت برق باید صورت پذیرد که یکی از مهم‌ترین موانع در اجرای سیاست‌های افزایش قیمت برق، پرداخت یارانه‌های سنگین بر سوخت‌های مصرفی نیروگاه‌ها از سوی دولت است. اگرچه دولت نیز با آگاهی از چنین چالش‌هایی در مقاطع مختلف زمانی سعی بر تغییر و اصلاح

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپتر

اقتصاد
به زبان ساده
۲

راسل سوبل، جیسن کلمنس
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفر خیرخواهان



آینده‌نگار



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM; اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber; آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

به مملکتون خدمت کنید

دکتر محمدعلی مجتهدی



آیندهنگر



www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: [instagram.com/TCCIM.pr](https://www.instagram.com/TCCIM.pr)

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸